... حمد که کتاب مستطاب از تصنیف محمد اکبر عرف محمد ارزانی موسوم

قرابادین قادری

سنه ۱۲۷۶

در مطبع فیض منبع شیخ عبد الکریم بمقام میرٹھ طبع ساخت

بنیت آنکه این گدای بی سر و پای لب بر آمدن از این نسخهای نیز از دعای مردم بهره باشد که کتابی جنب
تالیف نموده در تعلیم که بزعم این عاجز بیر و اعدا از آن خالی از حسن لطافت بنیت و مسئول از عتبه کریم کارساز و بنده
نواز آنکه مولفات این افقر مخلوقات را تا قیامت مروج داشته خلایق را بدان منتفع سازد و این عاصی را از
فضل خود بخوشنودی مخلوقات خویش بنوازد وما توفیقی الا بالله تالیف نخستین از آن مولفات تلخیص
طب النبی است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمة الله علیه بتوفیق اقوال اطبا با حادیث شریف اداه جمع نموده
دوم طب اکبر است سوم مفرح القلوب چهارم میزان الطب و پنجم تعریف الامراض و ششم مجربات اکبری
و درین زمان که سنه یکهزار و یکصد و بست و شش است از الهیم غیب بدان مامور شده که قرابادینی
بنویسد که بوفور فواید الی یومنا هذا کسی ننوشته باشد چون غرض عمده از جمع تراکیب سهولت استخراج
آن وقت حاجت بود حصول این کار در تحریر تراکیب بل اعلال مخصوصه احسن نمود همان ترتیب قریب ساخته
بمراعات حروف تهجی جا در هر جا و آنچه بهر عضوی مخصوص بود آنرا بهمان جا نگاشته و مشترک النفع را در حیث
مقدم داشته و مجربات هندیه را به ترتیب علل بحروف دال بهر محل مخصوص ساخته و در بسط کلام که لازمه مقام طب
است هیچ جزء لقدر لا بد فرو نگذاشته چنانچه بر حکیمان ارجمند و طبیبان طبع بلند حسن سعی این مستمند
مستور نخواهد بود **فرد** از عزیزان دعا طلب دارم زانکه بس عاجز و گنه کارم و آز آنکه این فقیر مرید
جناب عارف بالله محبوب سبحانی مقبول یزدانی خلاصه خاندان نبوی و نقاوه دودمان مرتضوی حضرت
سید عبد القادر جیلانی است رضی الله تعالی عنه متعنا ببرکات روحه المطهره این نسخه را بقرابادین قادری
موسوم ساخته مامول از درگاه شافی الاسقام آنکه ببرکت اهل بیت کرام و اولیاء عظام بر کافه انام مفید سازد
بمنه و کرمه و بدانند که قرابادین لفظ یونانی است که بر ادویه مرکبه اطلاق میکنند و درین رساله بیست و
دو باب است **باب اول** در ادویه شر اطریفل صغیر جهة تقویه دماغ و تصفیه ذهن و لون مفید
است و ایضاً باسترخای مقعد و بواسیر نافع پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله آمله
مقشر جمله را برابر کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب ساخته با عسل یا قند مقوم یا مویز یا کشمش مدقوق
بسرشند و مقدار شربتی اگر دو چند کنند فعل دوا کامل تر میباشد و سه چند نیز میکنند تا قلیل البشاعت
بود و هر چند عسل بیشتر حرارت و لطافت فزون تر و در گرما قند عوض عسل اولی تر و در سرما

بسم الله الرحمن الرحیم

ثنائی که شایان جناب مستطاب حضرت الهی تعالی است بجز وی سبحانه نیاید پس السنه بندگان چنین ادای آن بتعبیر
لا احصی ثناء علیک چه ستاید سبحان الحکیم العظیم الذی له الکبریاء والجبروت و درود نامحدود که ایزد معبود
بامر یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما بدان حکم فرموده سزوار درگاه عرش بارگاه
پیغمبر سلطان الانبیا محمد رسول الله است صلی الله علیه وعلی آله وسلم که مقصود از خلقت آدم و او از آفرینش
عالم وجود فیض اجود ایشان بوده علیه وآله افضل الصلوات فی الملک والملکوت اما بعد بر رای حذاقت
پیرای طالبان تحقیق حکیمان ذی تدقیق محتجب نماند که اکبر وسایل و اجل فضایل نزد باری خدمت
خلق او تعالی است بعزت و خاکساری چه خدمت و احترام خلایق که مرضاة الله بوده در حقیقت عبادت
و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله و پیداست که چون عبادت که محض استغفار و استبشار است عبادت شده
و سنت آمده پس مرتبه مباشرت علم ابدان که متضمن انواع خدمات و وسیله حصول اصناف عبادات و
حسنات است اگر بعد بود و نزد واهب العطیات در چه پایه پذیرائی یابد لامحاله فایق ترین مراتب قربات
خواهد بود بلحاظ این معنی درویش محبت کیش معروف بهیچمدانی میر محمد اکبر عرف محمد ارزانی از علوم دیگر
در تنقیح مسایل طبیه جد تمام نموده و تجربه و عمل کما تم مبذول داشته و خدمت عباد را سعادت دانسته

و پاک کننده معده و قوت او تا دو سال باقیست و قدر شربتش برای اسهال کردن از چهار تا شش مثقال و عند مداومت او هر روز از یک مثقال تا دو مثقال و دیگر بجمیع امزجه موافق است پوست هلیله زرد پوست بلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه محموده مشوی هر یک ده مثقال تربد مجوف کشته خشک هر یک بیست مثقال پوست بلیله آمله مقشر گل سرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک پنج مثقال صندل سفید کثیرا هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال دوا کوفته بیخته بروغن چرب سازند و عناب صد عدد و سپستان صد عدد گل بنفشه ده مثقال جوش داده و صاف کرده با یک نیم وزن شیره هلیله دیگ وزن عسل کف گرفته سرشند بعد مقوم ساختن مشک ورق نقره و ورق طلا اطریفل که وسواس و مالیخولیا را سود دارد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده درم افتیمون بسفایجی شیطرج افتیمون بسفایج تربد مجوف اسطوخودوس هر یک پنج درم مصطگی سنبل جوز بوا هر یک دو درم زر نباد فرنج مشک حجر لاجورد حجر ارمنی مغسول بادرنجبویه هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته با عسل مصفی یا مویز منقی سرشند اطریفل معرب از تریهلا است و تریهلا در هندی هلیله بلیله آمله را گویند ایارج فیقرا دوائیست که نخستین تالیف شده و ایارج بکسر همزه لفظ یونانی است بمعنی شریف و تفسیر دیگر دوای الهی چه بنا بر جلالت قدر او مصنف ساخته اند و فیقرا بمعنی تلخ است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است بدین اسم مسمی شده چه جزو اعظم درین ترکیب صبر است یا حضض صبر دار مسهل است و حضض دار قابض دم و آنچه در لفظ ایارج فیقرا تاویل مسهل مسلم کرده اند در صورتیست که صبر دار بود و آنچه تالیف و لقراط کرده و مقدم بر جمیع ترکیبات اینست سنبل دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان مصطگی اسارون زعفران هر یک یک جزو صبر سقوطری دو چند یا سه چند همه شربتی دو درم بعسل و آب گرم وقت خواب در حالتی که معده ممتلی نبود و گویند بکرده ضرر دارد و مصلح عناب و گویند حق ایارجات آنست که نزد استعمال در آب افتیمون حل کنند بالجمله ایارج مسطور در تنقیه فضول دماغی و ازاله فالج و لقوه و استرخا و ثقل زبان مجرب است و ایضاً جهت تنقیه ملتهبات معده و حل قولنج و دفع قی قولنجی و رفع وجع مفاصل نافع و تغرغره بدان بعد استعمال در جلب رطوبات و زائل ساختن لقوه مفید است

عسل بهتر تر و عسل خام در حرارت و حدت زیاده تر و بد دائیت نزدیک تر و عسل کف گرفته بر عکس آن
خاصه اگر با آب طبیخ بابونه و انجیر یا مویز ساخته شود در تقویت جگر مخصوص تر و اطریفلی که پوست
هلیله دارد نسبت بانکه هلیله کابلی تنها داشته باشد قوی تر و هرگاه داشتن اطریفلات تا دیر
مطلوب بود روغن بادام داخل نمایند بهتر است لبعده عن التعفن و الا روغن گاو مضعف بهتر
لمشاکلته بمزاج الانسانی و استعمال اطریفلات بر سبیل دوام نشاید که اضعاف معده نماید و مضی دو
ماه در استعمال و شرط ضروری نیست و بعضی آمله اطریفل نیز بشیر می پرورند ولی انکه مجنان
اندازند تربیت ناکرده شربتی از دو درم تا پنج درم اطریفل کشنیزی در درد چشم و گوش تر را
که بسبب بخار باشد دور کند و ایضاً معده را قوت دهد و نسخه او بعینه نسخه اطریفل صغیر
مع ازدیاد کشنیز و وزن کشنیز در اصل همچند یکجزو است یعنی جمله سیاه و بعضی در وزن کشنیز
افزوده اند حتی که همچند جمله اجزا کرده و در سرعت منع بخار خالی از اثر نیست ولیکن انچه در وی کشنیز
کثیر بود کثیر المقدار و در زمان بسیار بخورند تا مودی به نسیان نشود و بدانند که مستعمل در اطریفل
تخم کشنیز است و مراد از کشنیز خشک نزد اطبا همین است نه آنکه بعضی گمان کرده اند که برگ کشنیز تر
خشک کرده بکار آرند اطریفل کبیر که جهت تقویت دماغ و اصلاح سودا مفید است و ایضاً
بریاح البواسیر و نفخ معده و برص و بهق نافع پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر
تخم کرفس جبلی هر یک شش درم شیطرج هندی نانخواه صعتر هر یک دو اوقیه سنبل الطیب
حماما هیل وج هر یک سه درم دارچینی دو درم فلفل سفید و سیاه نارمشک بلج هندی هر یک نیم اوقیه [illegible]
نیم درم بروغن بادام چرب کنند و بسه وزن ادویه عسل بسرشند و نسخه دیگر اطریفل کبیر در ادویه معده
بباید اطریفل افتیمونی جهت مواد سوداوی و تنقیه دماغ و جنون و امراض بارده دماغی است
شربتش از دو مثقال تا پنج مثقال پوست هلیله کابلی آمله مقشر پوست بلیله هر یک ده مثقال تربد مجوف
افتیمون سنامکی هر یک پنج مثقال شیطرج بسفایج اسطوخودوس گل سرخ هر یک سه مثقال انیسون نمک هندی
هر یک دو مثقال عسل حسبه اطریفل زمانی منقی دماغ و مسهل اخلاط ثلاثه و مداومت او جهت قطع
نزله مجرب و مانع صعود بخار و جهت اقسام مالیخولیا خصوصاً مراقی و برای قولنج نافع بود و باک

صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم و درد گوش را
نافع است و لعسر النفس و درد گرده و درد مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و داء الحیه و
داء الثعلب و ریشهای کهن و بد و استرخاء مثانه و امراض بلغمی و سوداوی و سلسل بول
مفید و منقی اخلاط غلیظه و لزجه و مدر حیض و در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر است و مسهل
نیز صفت وی برگ شحم حنظل غاریقون بصل الفار مشوی سقمونیای مشوی خربق سیاه افربیون
هو غاریقون هر یک شانزده درم بسفایج کمادریوس افتیمون سلیخه هر یک هفت درم سکبینج زراوند طویل ابهل
مدحرج فلفل سیاه و سفید دارفلفل دارچینی جاوشیر جندبیدستر فطراسالیون هر یک چهار درم
کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی چهار مثقال همراه مطبوخی که مناسب با هر مرض باشد و قوتش
تا چهار سال و گویند تا سی سال باقیست و احسن آنکه بعد از شش ماه باشد یعنی آتش نادیده ایارج که ایارج
هوفقراطیس نامند درد سر را که از بخار فاسد بود دور کند و جهت رطوبت معده و غم و خوف و سایر علل
سوداوی و بلغمی نفع دارد و قدر شربتش به دستور ایارج سابق جنطیانا زراوند مدحرج سنبل سلیخه دارچینی
هر یک نیم درم فطراسالیون کمادریوس فلفل اسطوخودوس هر یک یک درم مر چهار درم حب البان زعفران
هر یک یک درم و نیم صبر هفده درم و نیم شحم حنظل شش درم با عسل سرشته ایارج لوغاذیا نیز نوع
با ایارج جالینوس است و در باب اورام و بثور بیاید اطریفل کبیر فالج و لقوه و صرع و نسیان
و جمیع امراض بلغمی را نافع است و در تقویت هضم و باه مفید عاقرقرحا شونیز قسط فلفل دارفلفل مدحرج زنجبیل
ده درم سنا جنطیانا با صلیب زراوند مدحرج حب الغار خردل شیطرج هر یک یک درم عسل بلادر چهار درم
و نیم ادویه کوفته بیخته به روغن گردگان چرب ساخته جمله را در سه چندان عسل سرشته و بعد شش ماه که
در شیر نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال اطریفل صغیر نافع وی قریب به آن است
هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده درم سعد سنبل کندر سعتر فلفل زنجبیل عسل بلادر هر یک پنج درم
ادویه کوفته بیخته به روغن گردگان چرب کرده با عسل بلادر و سه وزن ادویه عسل صاف سرشته و بعد شش ماه
استعمال نمایند اطریفل یحکی صرع را بغایت نافع بود پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر کشنیز خشک
اسطوخودوس هر یک یک درم جندبیدستر عود صلیب صعتر عسل بلادر هر یک یک درم عسل صافیه چند بطریق معهود سرشته شوند

ویر مرغ بروغن چرب کرده بشهد آلوده بایارج گردانیده در حلق در آوردن بهیچ قوی برنمی دارد و اطبا حسب
تقاضای حاجت و دلالت وقت درین نسخه تصرفها کرده اند چنانچه در صداع حار و عند
غثیان و قی گل سرخ منزوع الاقماع بدل زعفران نموده اند و نیز وقت حاجت به تلطیف شدید
عوض آسارون کبابه مقشر کرده اند و برای منع سحج که لازمه صبر است و دفع غایله او از امعا
در ضعف الامعاء افزودن اقحوان واجب دانسته اند و بعضی بهمین غرض مقل بجیرده داخل
کرده و برای تنقیه کبد عصاره غافث زیاده نموده اند و بعضی برای تلطیف خلط غلیظ قرنفل
و جوز بوا و بسباسه و جهة تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس مضاف ساخته اند و عند حاجت
باخراج بلغم کثیر شحم حنظل ممزوج می سازند و ایارج مشحم می خوانند و بدانند که عمل ایارج
بطی است مگر آنکه بعسل ممزوج باشد و آنچه صبر او مغسول بود ضعیف الاثر است اما بگرم مزاج
مفید و بی غائله خاصه که بآب کاسنی مغسول باشد و طریق داشتن ایارج سه گونه است
یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه بدو چندان
عسل بیامیزند و وی اسخن و در استعمال اولیست و قوتش تا چهار سال باقی میماند سوم
آنکه بآب مقل بسرشند و اقراص به بندند و در سایه خشک سازند و مختار شیخ همین است
و اسلم از غایله و همون گفته که این اولی از غیر مشهود شده و قوت مقرص او تا شش ماه
باقی می ماند و استعمال صبر بر امتلاء معده روا نیست کذا فی بحر الجواهر ** **ایارج نیفه**
که تخفیف رطوبات دماغ کند و صداع بلغمی و سوداوی را زائل سازد و دفع بواسیر دیتها
کهن نماید آذخر انیسون قسط حنظیانا قصب الذریره سلیخه عصاره افسنتین شاهتره
زعفران جعده هر یک یکدرم حضض عصاره غافث هر یک سه درم شحم تهی یکدرم و نیم و مولف ابن جمیع
ابن ماسویه است و نسخه دیگر هم از وست که حضض سنا همه برابر است و در بواسیر باید و شدید القبض
است **ایارج فیقرا** که جهة تنقیه فضول نیز مجرب است و علل رودیه و دماغی را نفع دارد شحم حنظل
ده مثقال کندر فلفل ابیض فلفل سود دارفلفل هر یک چار مثقال زعفران مر صبر اشق جلتیت هر یک یک مثقال سقمونیا
شونیز شش مثقال عصاره افسنتین ده مثقال کوفته بیخته بآب کرفس سرشند شربتی چار مثقال **ایارج جالینوس**

ادویه کوفته بیخته بسرشند با شربت پرداخته در ظرف سبز بدارند و باید که آمله کهنه نباشد و اگر ترنج بهتر و اشرف
نوشدارو هر چند با یک ساز نارنج بهتر است مگر در صورتیکه معالجه معده فقط مطلوب باشد و بعضی در نسخ
مصطکی مشک یکمثقال مروارید ناسفته فرنجمشک سازج هندی هر یک دو درم افزوده اند و در حالت
سستی جگر دهن نوشداروی لولوی در تقویت ابلغ است و این در بیشتر تحفه [illegible] کرده بهتر تن
وزن و بهمان طریق غیر تر کردن لشبه و در ازاله اسهال مزمن معدی و معوی و دفع آروغ و خالی تحلیت الاثر
دیده و با نوشداروی سفرجلی مسمی ساخته و بدانند که نوشداروی املجی باشد با سفوف تبلی خالی از حرارت
و استراج الطباشیر بادی عند استعمال معدل حرارت و اعانت و هند هر جنس [illegible] و صندل آب سعد و کافور از هر دو
قوی تر انوشداروی لولوی که بهترین نسخها است و در تقویت اعضا رئیسه و ازاله ضعف معده
و بدن و دفع لغاهت و انبعاث شهوت مجرب است طباشیر سفید ابریشم مقرض مصطکی زعفران سنبل گل وارد
[illegible] گل سرخ هر یک سه مثقال یاقوت رلوند آسارون سعد عود هندی اذخر صندل سفید توت
ترنج سازج لسان الثور تخم بادرنجبویه درونج هیل زرانفک بیدانه عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره هر یک دو درم
آمله [illegible] درم قند و عسل بالمناصفه دو چند همه و نسخهای نوشدارو بسیار است در اینجا بدانچه خلاصه بود
اکتفا رفته **باشویه** که صداع و سرسام و جمیع الام دماغ را بنابر جذب مواد با سفل نفع تمام دهد و الیه حمیات
و اواخر نوبتها بواسطه انفتاح مسام و تسییل عرق و صب حرارت از باطن بظاهر زود تر منحط [illegible]
و استعمال او در عین اشتداد حمی که مفرط الحرارت بود نشاید تا بسبب گرمی آب کرب بهم رساند و اگر ناگزیر
باشد باشویه که گرمی آب او میل بسردی کرده باشد بکار برند و در هر حال وقت باشویه اوانی باین ظرف
و آب و جبه بیمار حائل سازند تا بخار بدماغ نرسد و اصل درین همین آنکه گرم است فقط و برای تقویت
حاب ادویه نیز می جوشانند اما آنچه در صداع گرم و در تب بکار آید اینست گل بنفشه یکجز گل خطمی دو جز
گل نیلوفر یکجز شکوفه یا برگ بید قبضه سبوس گندم مشت و اگر مرض بارد بود بابونه و خردل
و اکلیل و وسمه و امثال آن طبیخ کنند و طریق آنست که ادویه در آب بسیار بجوشانند پس صاف
کرده در ظرفی انداخته پایها دران گذارند و ساقها بما الیه انداز اعلی با [illegible] تا که خوش آید
و طبیعت به برداشت کند پایها دران بدارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پایها

بعد بدهن ساختن بروغن کرد کان اتقر و بالفظ رومی است بمعنی مشابه قلب و چون بلادر صنوبری شکل است
بدین اسم مسمی گشته و چون جزو اعظم این ترکیب هو است ترکیب بهمان اسم موسوم شده و معجون اتقر و یا را
بلادری و معجون بلادر نیز خوانند و ایضاً مسمی است بدواء الشعیر بسیار بروفق انانی او و ایجوا **نوشدارو**
دوای هندیست و بعضی همره نیز گویند وی در تقویت دماغ و جمیع اعضای رئیس مجربست و مزیل
خفقان و تفریح و محسن لون و تطییب نکهت و عرق و مهیا و مشتهی و ادمان او بغایت منشط حتی که
از کثرت ضحک و تطییب نفس عارض میسازد و حالتی شبیه برعونت و در الطباشیب نافع و صاحب
ذخیره گوید من او را در امراض باه و قوت دل عجیب الاثر یافته ام و این در دلیش نیز مصدق اثر اوست
و در تقویت جگر و سوء القنیه قوی الاثر دیده بیش از طعام و العطم او توان خورد شربتی از یکدرم تا سه درم
گل سرخ از اقماع پاک کرده شش درم سعد کوفی یکدرم قرنفل مصطکی اسارون سنبل الطیب هر یک
سه درم زرنب لسان ... قاقلتین جوزبوا دارفلفل زعفران هر یک دو درم آمله مقشر یکرطل قند و عسل
مناصفه دو رطل و بعضی اما سه جیندا جزا که ثلث رطل می شود و کمتر تحریر نموده اند و بعضی در شربتی
اقتصار کرده و قند فقط بنصف وزن آمله که نیم رطل باشد مرقوم ساخته و بعضی قند بچند آمله که یک
رطل باشد داخل میسازند بالجمله زیادتی و کمی در حرارت حسب کمی و زیادتی آمله است و هر چه در وی
شیرینی کمتر دوائیت در آن غالب تر و هر چه در آن حلاوت فزون تر مرغوب تر و عسل دار گرم تر
و لطیف تر و غذا را زمان از تغیر محفوظ تر و قند در گرما و در محروری مناسب تر و صاحب تحفة المومنین
آن را که آمله در وی برابر همه اجزا ست جوارش کندی خوانده و غیر آن را نوشدارو هندی و صاحب
فلاسفی جز آن از لغات همان نوشدارو هندی را جوارش کندی هم میگویند بلا تفاوت و دی
تواند که اصل نسخه هندی باشد و کتب مروج او گشته و محتمل که تصرفی هم کرده باشد مقصود واحد است
و طریق ساختن آنکه آمله را در شیر گاو یا گاومیش یا بز تر نمایند یکشبانروز اگر خشک باشد و سه
شبانروز اگر تر بود پس بشویند باب تا که زهومت و موسنشیر دور شود و آمله صاف گردد بعده در نه رطل
آب شیرین بجوشانند تا که مهرا شود و از غربال آهنی یا مس قلعی دار برون آرند مالش داده
تا تمام لب او مستخرج شود و با قند و عسل مقوم ساخته ادویه

گل ارمنی گل بنفشه سرخ هر یک دو درم کافور دانگی ادویه در سرکه تر کنند و خشک ساز زند باز کوفته بیخته وقت حاجت
بگلاب سرشته جبها البته بسوزند و بینی به بخار آن دارند بخور که زکام و نزله سرد را سود دهد
کندر میعه یابسه و قسط سندروس مساوی کوفته بیخته جبها ساخته تبخیر کنند در یکساعت قطع سیلان
کند و باید دانست که تبخیر آنست که اجزای مائی و هوائی و ناری از جسم منفصل گردند و تدخین آنکه اجزای ارضی
و هوائی و ناری از جسم جدا شوند و در طب عموماً مترادف نیز ذکر میابد **فائده** مصروع را از تدخین
قرن تا عو وقت و بر کتان صرع در حرکت آید و کلک از شم و تدخین خفاش و ذراریح مسحوقین و کلک
از شم اصل لفاح که مخلوط بمشک بود لیس مصروع را اجتناب از ین ها لازم باشد و گفته که حاشا نه ذ
مصروع در حالت صرع بسوزند اگر افاقت آید دلیل لغزشدن باشد و الا فلا **سر شعثا** مغنی وی
بیمار الساعت و هشت داخل که اثر او در بعضی اعلال فوراً ظهور میکند اگرچه در بعضی اندر یکروز و اندر یک ماه
و اندر یکسال نیز عمل نماید بالجمله ترکیبی است عجیب و کثیر النفع و او بجمیع امزجه حاره و بارده و
رطبه و یابسه موافق است وجهت زکام و نزله و دوار و ظلمت چشم و طنین و لقوه و فالج و صرع
و رعشه و سبات و سهر و نسیان و مالیخولیا و وسواس و قطرب و استیحاش سوداوی و مفرط
و هذیان و منامات مزعجه و مضار خمار و ضعف اعصاب و استرخای لثه و بلادت
ذهن و بخر فم و سیلان لعاب و نزف الدم و قولنج و مغص و درد معده و کبد و ضعف کبد
و سدده کبد و انواع استسقا و سهو کت بدن و کثرت عرق و نتن او و کسل و استرخای
و اقسام اعیاء و ضعف دل و خفقان مفید و برای تقویت باه و اذیت بلغم و تفتیت حصاة مثانه
و ادرار بول محتبس و احدار رمل و تعدیل اصناف سوء مزاج معده و دل و تجوید هضم و انبعاث
اشتهای طعام و تسکین آلام مفرط داخلیه و خارجیه نافع و مانع تثاوب و تمطی و سرعت انزال
و اذاان او بعد انزال امن و حافظ از مضار وی و در قلع حمیات عتیقه و دفع نفث
الدم و قصب و سعال بارد و سل سودمند و باز هر جمیع سموم فلفل سیاه و فلفل سفید بزرالبنج
سفید هر یک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقرقرحا
فرفیون هر یک یکمثقال ادویه جدا جدا بکوبند بعده وزن نمایند و همراه عسل صاف

معجون صرع

در اسهال ... [illegible]

برآرند و بمنشفه خشک سازند و احسن آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پایهای تا زانو غرق باشند و تکرار عمل
حسب حاجت در شبان روز دو سه بار توان نمود و نهادن دستها درین آب نیز جاذب بخار از دماغ و دل
میکند و هرگاه حرارت مشتد بود و جذب ابخره ضرورت افتد اقتصار بر غسل اطراف بهتر از غرق آنها
در آب گرم بود چه نهادن اطراف در آب گرم عند حرارت قوی کرب می آرد و بدانند که هر وقت
شد رجلین کرده شود جهة جذب مواد و ابخرات که چون حل وی کنند نخست پایها در آب گرم
گذارند تا ابخره منجذبه بهمین سو آیند و عود بصعود ننمایند و این قاعده ضروری و واجب
الحفظ است چه بعد شد رجلین اگر بی دخل الرابطه پایها بشویه بکنند بخار منجذبه دفعة بر سر برگردد و آفت
قویتر از اول پدید آرد **بخور** که مقوی ذهن و دماغ است و مزکی حواس و مزیل خفقان و غشی
عود هندی قسط شیرین صندل سفید هر یک جزو مشک کافور هر یک نیم جزو کوفته بیخته بگلاب
سرشته حبها سازند و تبخیر کنند **بخور** که لیثرغس را سود دارد باید که روز سوم تبخیر کنند حاشا
فودنج هر دو برابر در سرکه بپزند و نزدیک بینی دارند **ایضاً** جهت اعانت بر قطع اخلاط غلیظ موی
آدمی سوخته بسایند و بسرکه آمیزند و بر جبهه طلا سازند **بخور** که صداع حار مع ماده را سود
دهد بنفسه نیلوفر قضبان خطمی شعیر مقشر مرضوض جراده القرع رطب جمله با هم یا از آنها آنچه بهم رسد در آب
بپزند و در طشت ریزند و قدری روغن بنفشه یا روغن گل در آمیزند و نزد علیل نهند و لفه نمایند که ردای
بر سر پیچیده انکباب بران کند و آب را حرکت همی دهند تا بخار وی بر دماغ برآید و روزی دو سه بار
این عمل باید کرد و اطراف آب گرم باید شست **بخور** که صداع بارد مع ماده را نفع دهد مرزنجوش
فودنج بابونج اکلیل الملک قیصوم شبت شیح تمام عقار ادویه بپزند و سر پوشیده انکباب بران نمایند
و تطبیل این آب بر سر نیز نافع است **بخور** که صداع ریحی را سود دارد رازیانه با آب پخته تبخیر نمایند بر سبیل
انکباب **بخوری** که زکام گرم را سود دهد باقلی در سرکه ترکنند و بر جمر نهاده تبخیر نمایند و تدخین
بورق ارمنی بورد با آس نیز زکام حار را نافع است **بخور** که زکام و نزله بارد را سود دهد بابونه اکلیل الملک مرزنجوش در آب
بپزند و بر بخار آن انکباب نمایند و اگر سنگ گرم کرده در شراب بیندازند و بر بخار او انکباب نمایند همین عمل کنند قسط و شونیز
سحق کنند و در خرقه بسته بویند روغن قسط فادعوده نیز **بخور** مجموع که زکام و نزله گرم را قطع کند گندم مقشر باقلا آرد جو صندل سفید

و ادرار حیض و آب سماق و در احتباس حیض و حل حیض طبیخ عناب و مویز و در قولنج طبیخ اصل السوس

یخنه جوش که حفظ زیاده کند و لقوه و نسیان را دور سازد و برودت معده و جگر و وجع ظهر و مفاصل
و قولنج و درد گرده و مثانه را مفید است و تصفیه لون و تطییب دهن و تقویت باه و معده و تفشیه
ریاح و ادرار بول میکند آب انگور پخته صد من گوشت بغلی فربه بیست من عود خام ده درم جوز بوا
زعفران مصطکی خولنجان هر یک پنج درم خیر بوا کبابه زرنباد قرنفل سعد بسباسه هر یک سه درم زنجبیل
دارچینی سنبل هل قرفه سلیخه هر یک دو درم عسل ده رطل گوشت گوسفند را در آب انگور جوش
دهند تا مهرا شود و ادویه نیم کوفته در کیسه کنند و سر کیسه را نرم ببندند و در آن بیندازند و بعد انحطاط آرد
بمالند و گلاب نیم رطل اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند و بعد از شش ماه استعمال کنند
و اگر خواهند مرغ و کبوتر و تیهو و کبک و امثال آن بیفزایند و از گوشت گوسفند چیزی کم سازند **تریاق**
نام هر مرکبی است که بالخاصیت با سموم مقاومت کند یا ازاله امراض بالخاصیه نماید و از جمله
تریاقات تریاق فاروق است یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت و قوت سم و با وجود دفع سم
ازاله امراض دماغی و غیر آن میکند چنانچه معروف است و در کتبها مسطور و چون ساختن وی بنا بر نا
یافتن اجزای وی متعذر دارد بلکه متعذر ترکیب نسخه او نموده و بضبط خواص وی پرداخته دار انگه درین
دیار بسیار می آرند از عرب و فرنگ و بر سبیل تعجب می فروشند علامات اصیل او تحریر کردن واجب است
بباید که علامات و امتحان وی آنست که اگر سگ یا جوجه مرغ قدری شپش دهند یا افعی بگزانند پس تریاق
خورانند همان ازاله سم نماید و اگر شخصی را سم و نیا خورانند و چون بعمل آید قدر کنار تریاق دهند بهال
بندند و همچنان عمل میکند در تپ شدید غالب و اگر در دهن افعی اندازند بمیرد و اگر در سوراخهای ماران
اندازند همه بگریزند و اگر به بن حل کرده آب دهن بر کژدم اندازند بمیرد و اگر قدری با قلاد طشت که مملو
از خون جامد باشد اندازند و با انگشت در آن حل کنند و ساعتی بگذارند همه خون مستعد آب شود و اگر
تریاق ازین اوصاف معرا باشد تریاق نباشد و اگر باشد از غایت کهنگی باین حال رسیده
بکار سم نیاید و وی تا شصت سال بر کمال خود است و بعد این حکم معاجین کبار دارد

که چند حمل بود بسرشنند و سه ماه در جو بدارند پس بعمل ارند و مقدار شربت او بنهایت نصف مثقال
است و افلاس انگلی وقوتش تا پنج سال باقیست مولف نسخه مسطور شیخ بوعلی است و اطبا در شمار
این نسخه اطناب کرده اند و درین مختصر انچه صاحب شفاء الاسقام نوشته بود مرقوم شده شبیعثا
که ابو برکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخها است مجرب اینست دار فلفل دارچینی جنطیانا سلیخه
جند بیدستر هر یک چهار درم سنبل تفاح اذخر زراوند طویل هر یک ده درم افیون پاک اوقیه زعفران
پنج درم فلفل سیاه بیست و دو مثقال و نیم زنجبیل فودنج خشک هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون و بزر
البنج هر یک پانزده مثقال فو ج اسارون هر یک ده مثقال و نیم روغن بلسان یا روغن گل ده درم
عسل چهارصد و پنجاه مثقال و ترتیب بعمل است که گذشت و ایضاً صاحب تحفه نوشته که [illegible]
مقدار نخودی با آب گرم ناشتا و وقت خواب دهند در زمان بارد پانزده روز و در زمان حار
هر سه روز یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین و نبات و در صداع بارد ولقوه حبه با آب مرزنگوش
سعوط کنند و در امراض حلق حبه بدهن دارند و آب آن ابتلاع نمایند و در سرفه کهنه و تازه بلعق
بعضی مرزنجوش مقدار حبه و در ضیق النفس و ربو با آب زیره و اصل السوس و در وجع فواد و امعاء
با آب حلبه و [illegible] بهم رسد بطبیخ زیره و در وجع سپرز بگلاب و خل خمر و در درد پهلو بشراب اصول
و در جگر با آب غسل اگر از ماده بارد بود و اگر از [illegible] شده باشد بماء الاصول و در اسهال بماء الاس
هرگاه ضبط شکم خود نتواند کرد و در [illegible] بآبی که گرم شده باشد در آفتاب در تابستان و در زمستان [illegible]
نیم گرم و در تپهای بالرزه هرگاه وجع فواد باشد با آب [illegible] و در تپ مرکبه بمطبوخ انیسون و در
زحیر با آب بزر قطونا و آب نیمگرم و در عصاره با آب سداب یا آب برگ ترب و در سهر
بطبیخ خشخاش و در بواسیر با آب کراث و در ثقل لسان با آب سماق و در غشی بسبب
تا [illegible] و در ضعف باه و بهر تقویت او بماء الحمص مطبوخ و در نقرس حبه
[illegible] و در ادرار نفاس با آب حلبه و در تناول افیون بطبیخ دارچینی و در تناول
[illegible] بطبیخ عود و در لدغ عقرب عسل و در لسع افعی حبه بدهند و چون قی آید
دیگر بدهند و همین [illegible] میکنند تا آنکه قی ساکن شود و نقصان دفع سم مار

هریک ده درم شونیز هلیله کابلی هریک پنج درم عسل دو چند شربتی یک مثقال و جوارش بضم جیم و کسر را مهمله
و شین معجمه گوارش است بمعنی هاضوم و تصحیف او جوارش است با کاف و نون بعد شین و فرق در جوارش
و معجون آنست که اجزای جوارش بیشتر خوشبوی و خوش مزه باشد بخلاف معجون که در وی این نیست
و ایضاً قوام جوارشها غلیظ میکنند بنحویکه چون خشک شود بانگشت لیسکنند پس ادویه آمیخته بر طبق
یا بر سنگ پهن ساخته قطعه قطعه برند چنانچه مشهور است بخلاف معجون که قوام وی اصلا بدین حد نمی رسانند

جوارش جالینوس خواص بسیار دارد و مقوی همه و مطیب بدن و کاسر ریاح و مانع بسیاری
بول که از سردی مثانه بود و رافع سهال بلغمی و بواسیر و نقرس و قوبا و بهق و صداع و تلیین مثانه و حافظ
سیاهی موی و در تقویت باه مجرب است و گفته اند هر که بست روز بدین جوارش مداومت کند از جمیع امراض ایمن شود
نگاه دارد ایمن باشد سنبل ناقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دارفلفل قسط بحری
عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریره زعفران هریک دو درم مصطگی ده درم قند سفید بهمه
همسنگ ادویه و چند شربتی دو مثقال تا سه مثقال پیش از طعام و بعد او توان خورد و بعضی خطیبا تا سه مثقال
اختیار کرده اند **مفرح** تالیف کنند لیست و نزد اکثر نوشدارو ولی نهدی همین است و بعضی فرق میکنند
بینهما میگویند که اجزاء هر دو واحد است مگر در وزن آمله تفاوت دارد چه در نوشدارو آمله سه چند دیگر اجزا است
و سری کم و در مفرح آمله همچند دیگر اجزا است چنانچه در نوشدارو نیز گفته شد **گلنجبین گاوزبانی** که جهت
تفریح دماغ و دفع ماده سودا و تقویت دل مجرب است گل گاوزبان تازه یک من قند سفید دو من بطریق
معروف باهم بسرشند و اگر تازه نباشد خشک آن را بگلاب تر کرده توان ساخت **گلقند که از گل سیاه زند**
بدستور مسطور و نیز در تقویت دماغ و دل بی نظیر است و شدید التفریح و در ادویه معده باید **حب**
بنفشه صداع گرم و بدرا نافع است بنفشه دو درم تربد یک درم رب السوس نصف درم محموده مشوی ربع درم
کثیرا انگی جمله یک شربت است و فایده در حبوب آنست که از وقت تناول یک دو ساعته لب زنند
و در سایه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک شده علی دمی رای می
رنجاند و ایضاً در معده زود نمیگذارد و آنچه فوراً ساخته شود بنابر افراط نرمی در مرحبیدن و زود بمعده
نمیرود و ایضاً زود حل میگردد و ذلک لیس مطلوب از اینجا است که در اکثر حبوب اوزان

وبسم نفع نمیکند وبعضی گفته اند که نفع او بسم محروری است و هم مبرودی و صاحب اقصرائی گفته هذا
لیس بحق بل ضرره للمحرورین عظیم؛ وحق این که چون تریاق اصیل نایاب است دعوی صاحب اقسرائی
صحیح باشد والا تجربه این عزیز که قرشی را بر سهل گفتن را در تخطیه میکند در شرح خود به تجربه
قدما که بانی تریاق بوده اند بون بعید دارد **تریاق النزله** که در منع انصباب مواد
و دفع نزله مجرب است تخم کاهو ده درم بزرالبنج سفید پوست خشخاش هریک پانزده درم تخم خشخاش سفید
بیست درم گل گاوزبان تخم مورد کتیره خشک هریک پنج درم اسطوخودوس دو نیم درم حلبه را در آب بخیسانند
و بجوشانند نبات سفید صد و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرند گل سرخ و کتیره خشک و رب السوس
و رب نشاسته و صمغ عربی و کتیرا و مرصافی هریک دو نیم درم نرم سوده بیامیزند شربتی سه مثقال **ثیاذریطوس**
معجونیست که باسم ملکی از ملوک یونان که واضع او بود موسوم شده و جهة صداع و صرع و لقوه و رعشه و
فالج و جمیع امراض عتیقه نزلیه و انواع سوء مزاج بارد رطب و اوجاع سده و کبد و طحال و کلیه و رحم بارد و
چشم و ... بود جذام و برص و قولنج و استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد نافع و اسهال مزمن که منقطع کند
و ادرار بول و حیض نماید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسد پاک
سازد و بادها دفع کند و سده سپرز و جگر بگشاید و رنگ نیکو نماید صبر سقوطری پانزده درم غاریقون شش درم
زعفران دارچینی دج مصطکی روغن بلسان هریک سه درم ریوند عینی یک درم و نیم عود بلسان فرفیون فلفل
سیاه و سفید دارفلفل مرمکی جنطیانا حب بلسان قسط اذخر و حماما هریک دو درم کمازریوس قسط
افتیمون هریک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا هریک مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته بیخته بروغن
بلسان چرب ساخته با سه چندان عسل سرشته شربتی چهار مثقال و قوتش تا چهار سال باقی است
ثیاذریطوس دیگر که در منفعت قریب باول است صبر سقوطری سی درم غاریقون شش درم
دج زعفران دارچینی مصطکی سورنجان سلیخه هریک سه درم کمادریوس فلفل ابیض آسارون عود بلسان
هریک دو درم فلفل سیاه جندبیدستر هریک چهار درم ریوند چینی موسنبل هریک چهار درم
عسل سه چندان همه شربتی چهار درم با آب گرم **جلاب** در حرف المیم بیاید
بلفظ ماء السکر **جوارش** که غلط بیفزاید و نسیان دور کند زنجبیل نانخواه

نافع باشد چون یکدرم ازین حب یکدرم ایارهٔ فیقرا ممزوج کرده بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول
شود و اخلاط فاسده از بدن بیرون آورد صبر سقوطری سقمونیای مشوی شحم حنظل عصارهٔ افسنتین مصطگی هر یکی
دانگی و نیم مقل دانگی کثیرا نیم دانگ با آب سازند یک شربت حب ایارج سنا که از برودت و رطوبت بود نفع دارد فیقرا
یکدرم شحم حنظل ربع درم تربد موصوف نصف درم افتیمون ثلث درم سقمونیای نصف دانگ مقل دانگی
با آب کرفس حب سازند حب قوقایا که حب جالینوسی نیز گویند صداع و درد چشم را نافع است و فضلهای
غلیظ از بدن بعنف برآرد و قائم مقام ایارجات کبار است صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین مصطگی هر یک یکمثقال
سقمونیای مشوی شحم حنظل هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی یکمثقال قوقایا بسریانی
سر را گویند و این حب تنقیه سر مخصوص است بدین اسم مسمی شده حب قوقایا تالیف محمد بن زکریا
که جهت صداع بلغمی و سوداوی مفید است فیقرا یکدرم تربد موصوف سقمونیای مشوی اسطوخودوس هر یک نیم درم
شحم حنظل ثلث درم جمله یک شربت است حب ایبکیه صداع را مجرب است بر سبیل شبیار بخورند فیقرا هلیله کابلی غاریقون هر
یک یکدرم حب ایبکیه دوار را مجرب است اسطوخودوس فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل دانگی غاریقون نیم مثقال ملح هندی دو دانگ
حب ایبکیه رعشه و فالج را سود دارد فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم ملح هندی دو دانگ شحم حنظل ربع درم کوفته
بیخته با آب حب سازند و همراه آب نیمگرم بدهند حب فرفیون که رعشه و فالج و برص و تشنج امتلائی و امراض بارد بلغمی را
سود دارد فرفیون غاریقون مقل سکبینج شحم حنظل مرداسنگ یکجزو صبر سقوطری دو جزو جمله بکوبند و بیخته سکبینج
و مقل را بآب گندنا حل کنند و ادویه بآن سرشته حبها سازند شربتی برای قوی دو درم و برای ضعیف یکمثقال
حب افتیمون که مالیخولیا و امراض سوداوی را سود دارد افتیمون ده درم غاریقون بسفایج هر یک یکدرم شحم حنظل
دو درم و نصف ملح نفطی قرنفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب سرشته حبها سازند شربتی دو درم و نصف حب مقل
که تنقیه دماغ و اطراف کند و اورام را سود دهد وقت خواب بخورند شحم حنظل صبر هر یک نیم درم زعفران مقل
دارچینی حب البلسان اسارون مصطگی افسنتین سقمونیا تربد هر یک یکدرم سلیخه نصف درم دست را بروغن
بادام شیرین آلوده حبها سازند بعد بارچه نیز نمودن شربتی دو درم و بر یک وزیر عبدالملک مشهور است
حب منتن کبیر که فالج و لقوه و قولنج و وجع مفاصل و نقرس و ریاح غلیظ و بلغم خام و وجع ظهر را نفع دارد
و مدر طمث است سکبینج اشق جاوشیر مقل شحم حنظل حرمل صبر سقوطری تربد پوست هلیله زرد انزروت

و فواید یافته از یک شربت نوشته اند حب العافیت جهت صداع و شقیقه و ثقل سر و درد وجع عسلین و
مفاصل مجرب است تربد موصوف یکجزء اسطوخودوس هلیله زرد هریک نصف جزء گل سرخ بنفشه افتیمون ملح
هندی انیسون سقمونیای مشوی بوزیدان مقل غاریقون سکبینج هریک ثلث جزء حبها سازند شربتی دو
درم و نصف حب شبیار که تنقیه سر و دماغ نماید از سوداهای که متولد شود از بلغم تربد موصوف افتیمون
غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هریک یکجزء ایارج فیقرا یک جزء و نصف عود هندی نصف جزء
حبها سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم وهر گاه تولد سودا از صفرا بود با این نسخه سازند تربد
موصوف افتیمون سنای مکی شاهتره هریک جزء و ثلث صبر جزء لاجورد مغسول گل سرخ هریک دو ثلث جزء
مصطگی پوست هلیله زرد هریک جزء ثلث آب شیرین حب سازند شربتی چار درم وهر گاه
ماده علت سودا محض بود با این نسخه سازند پوست هلیله کابلی افتیمون شحم حنظل هریک یکجزء فیقرا
یکجزء و نصف اسطوخودوس دو ثلث جزء خربق سیاه ربع جزء مصطگی عود بسفایج هریک نصف جزء
حجر ارمنی مغسول ثلث جزء با آب سیب شیرین حبها سازند شربتی دو درم و چون این حب شب میشود
بدین اسم موسوم شده و بهر دوائیکه جهت تنقیه دماغ و چشم و گوش استعمال کنند باید که شب مستعمل
شود و در وقت خواب کردن تا بسبب سکون و نوم لبث دوا در معده بیشتر شود و جذب مواد دماغی کما حقه
کند و انچه اگر القی متنعم بود حبوب مره را نتواند بلع کرده لسته ادحلا معقوم بالعسل یا بدیگر حیل که معروفست توان نمود
حب سیار نفع دیگر که در سر و تاریکی چشم سر در و با هم راقوت دهد و در معده و رکند صبر سقوطری سه درم
گل سرخ هلیله زرد مصطگی تربد هریکیک درم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بیخته حبها سازند شربتی یک تا سه مثقال
حب صبر که صداع بلغمی زود زایل که بسبب بلغم باشد سود دهد صبر سقوطری شش درم مصطگی چار درم گل
سرخ سه درم و ثلث درم تربد موصوف ده درم کوفته بیخته مقدار نخود حبها سازند شربتی از ده تا پانزده
حب و یک نسخه حب صبر که لفالج و لقوه نافع است در کتب وجع المفاصل بیاید حب کبد بالجو نیارا نفع
دارد ایارج فیقرا افتیمون هریک چار درم تخم لاجورد [illegible] مغسول [illegible] سقمونیای مشوی
یکدرم قرنفل بحری [illegible] کوفته بیخته با [illegible] حبها سازند شربتی [illegible] یکبار باید
داد مجرب است حب کوتوالی اعضای [illegible] معده را پاک کند از اخلاط [illegible]

ادویه کوفته بیخته بیخته و صموغ را در آب کنند تا حل گردد با هم لسرشته کنند و حبها سازند شربتی سه درم با آب گرم

حب شبیطرج جهت فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب و احتباس طمث نافع است تربد موصوف ده درم صبر

لبست درم زنجبیل حرف سپید شیطرج هندی ملح هندی وج هر یک دو درم فلفل دارفلفل عاقرقرحا تربک

یک درم فانید چهار درم با آب کلم حبها سازند شربتی تا سه درم با آب گرم **حب سکبینج** تالیف جالینوس

جهت لقوه و فالج و جهت جمیع امراض بارده و استسقا نافع هلیلجات ثلثه آمله هر یک شش درم زنجبیل دارفلفل سکبینج

هر یک پنج مثقال فلفل دارفلفل اسارون هر یک سه مثقال تخم کرفس نانخواه وج سلیخه شیطرج **حب بلسبان**

هر یک دو مثقال مصطکی شانزده مثقال غاریقون ده مثقال شکر طبرزد سی مثقال صبر سقوطری چهارده مثقال

مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه بدان لسرشته کنند و مثل فلفل حبها سازند شربتی تا دو مثقال با آب

نیم گرم وقت خواب و باید قبل از استعمال و بعد او یک روز پرهیز نمایند **حب اصطمخیقون** جهت تنقیه

سر و بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و رفع وسواس و امراض سوداویه خفقان و ضعف معده و لقوه

نافع است صبر پانزده مثقال بسفایج افتیمون هر یک شش سقمونیای مشوی غاریقون شحم حنظل هر یک

مثقال سنبل سلیخه زعفران حب بلسان ملح هندی وج اسارون عصاره افسنتین عود مصطکی پنج اذخر

زراوند مدحرج دارچینی هر یک یک مثقال و بعضی ایارج زیاده میکنند و بعضی هلیله و تربد **حب اصطمخیقون**

تنقیه کند از اخلاط ثلثه و لغت اصطمخیقون منفی است و هو بالخاء المعجمة المکسورة فیقرا حب النیل صبر هر یک ده درم

پوست هلیله زرد افتیمون بسفایج سقمونیا هر یک پنج درم شحم حنظل سه درم و ثلث سنا مقل هر یک دو درم

با آب رازیانه حب سازند شربتی از سه درم تا چهار درم با آب انیسون **حب اصطمخیقون بنسخه دیگر** که در

تنقیه دماغ و بدن از اخلاط ثلثه عجیب الاثر است پوست هلیله کابلی شش درم آمله افسنتین غاریقون هر یک

سه درم اسارون ابهل تخم کرفس هر یک دو درم تربد موصوف هفت درم افتیمون پنج درم فیقرا سه درم قرنفل یک درم

چهار درم فانید را در آب بگدازند و دو درم سقمونیا در آن حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن لسرشته کنند و حب سازند

شربتی از سه درم تا چهار درم **حب صرع** فیقرا نیم مثقال افتیمون بسفایج اسطوخودوس نمک هندی

غاریقون هر یک نیم دانگ تربد موصوف پوست هلیله زرد شحم حنظل کتیرا سقمونیا هر یک دانگی

کوفته بیخته با آب حب سازند جمله یک شربت است **حب صرع به نسخه دیگر** صبر یک درم غاریقون نیم درم

جمله برابر انزروت در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن لبه سرشند و حب سازند شربتی دو درم **حب منتن**
کبیر بنسخه دیگر که قائم مقام ایارجات کبار است و هم منفعت باول فیقرا ده درم شحم حنظل شبرم قنطوریون
دقیق ماهیزهرج هر یک پنجدرم فرفیون دو درم و نیم جند بیدستر زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج خردل
فلفل هر یک یکدرم **حب منتن صغیر بارد** که در صیف استعمال توان کرد شحم حنظل ربع درم کثیرا سورنجان بوزیدان
ماهیزهرج هر یک ثلث درم هلیله نصف درم و این یک شربت است **حب فیهب** که تنقیه مواد حاره راس کند
صبر ده درم تربد موصوف هفت درم مصطکی ورد احمر هر واحد دو درم و نصف زعفران نصف درم کوت هلیله زرد
پنجدرم سقمونیا یکدرم و نصف شربتی دو مثقال **حب فیهب بنسخه دیگر** جهة اوجاع راس و جلاء البصر و تنقیه
بدن صبر بست درم پوست هلیله زرد ده درم مصطکی کثیرا زعفران سقمونیای مشوی هر یک سه درم ورد احمر پنجدرم
شربتی دو درم تا دو درم و نیم **حب فیهب بنسخه دیگر** که صداع و ربد و ابتداء نزول آب را سود دارد صبر سقمونیای مشوی هر
یک یک مثقال پوست هلیله زرد تخم کاسنی هر یک دو مثقال تربد موصوف هفت مثقال شربتی یکدرم و نصف **حب فیهب تالیف**
رئیس الفضلا حسین بن عبدالله بن سینا جهة تنقیه اخلاط ثلثه از سر و بدن و حفظ و صحت و تفتیح سده و غمه
النفس و درد پهلو و پشت و باد بندی باحره و هضم طعام و ادرار بول و رفع بخار نافع است و مداومت او مغنی
است از جمیع ادویه و قدر شربتش تا دو مثقال صبر بست درم پوست هلیله کابلی ده درم گل سرخ پنجدرم سقمونیای
مشوی زعفران کثیرا مصطکی هر یک سه درم عنبر ورق طلا هر یک چهار قیراط مرجان یاقوت سرخ مروارید هر یک
سه قیراط و مولف تذکره جهة مبلغین و اصحاب ریاح عود سنبل آسارون هر یک چهار درم زیاده کرده
و جهة مفاصل و عرق النسا و مانند آن غاریقون اشق تربد انزروت عاقرقرحا سورنجان هر یک سه درم
و جهة صفراویین با اصل نسخه هلیله زرد و بنفشه و هر یک پنجدرم و جهة بخار مرزنجوش و کشنیز هر یک پنجدرم و جهة ضعف
جگر طباشیر بدل مرزنجوش و کشنیز جهة سودا با اصل نسخه لاجورد یا حجر ارمنی نیم درم کرده ادویه کوفته بیخته با کلاب
و عرق بید و کرفس و مدار یا نجو حب سازند و قوتش تا دو سال باقیست **حب فالج** جهة کسی که جانب راست
فالج بهم رسد و قادر بر تکلم نباشد و زبان او ثقل بهم رسانیده باشد صبر بست تربد موصوف ایارج فیقرا
هر یک شش مثقال سورنجان حب النیل هر یک سه مثقال شحم حنظل شیطرج هر یک دو مثقال بوزیدان وج
عاقرقرحا دار فلفل یک هر یک مثقال و نیم سکبینج جاوشیر مقل ازرق فرفیون جند بیدستر هر یک نیم مثقال

ت دهد و نشاط آرد و باه محرورین بیفزاید و منع اسهال نماید کثیرا صمغ عربی رب السوس ... هر یک پنج
مثقال افیون هفت مثقال حب المحلب مروارید کهربا یاقوت هر یک پنج مثقال بالعاب بهیدانه حب سازند و مشک یک دانگ
کاهی اضافه میشود حب نزله زعفران بزر البنج افیون صمغ عربی تخم خشخاش کاهو بیخ لفاح رب السوس نشاسته هر یک
برابر حب سازند حبیکه برای نزله و زکام مجرب است صمغ عربی کثیرا نشاسته دارچینی هر یک پنج مثقال رب السوس دو مثقال قند
بیدستر یکمثقال و نیم افیون سه مثقال زعفران یکمثقال بقدر فلفل حبوب سازند یا کمتر شربتی دو عدد حبیکه جهة سرفه
و از زکام و نزله اگر رنجه بود بهبود دهد کثیرا صمغ مغسول تربد موصوف رب السوس همه را برابر کوفته بیخته حب سازند شربتی ده درم
وقت خواب حبیکه لذت آورد و اشتها پیدا کند و قوت باه افزاید و در امساک نظیر ندارد و کسی را که بآن عادت کند
بکلوی افتد بهر آنکه بنگ افیون بلادر پوست اترج و فرنجمشک سنبل کبابه قرنفل اسارون سعد زرنباد کشنیز خشک جوز
ماثل بزر البنج مشک عنبر هر یک یکمثقال مصطکی تخم گل سرخ صندل هر یک دو مثقال جوز بوا بیخ لفاح باه قرنفل
زعفران هر یک سه مثقال قند سفید گاوزبان هر یک نیم مثقال ورق نقره ورق طلا هر یک بیست و پنج عدد بگلاب حب
سازند حب الشفاء محافظت قوت نفسانی و طبیعی کند و بدل افیون شود زنجبیل جوز بوا هر یک دو درم بوزیدان
سه درم جوز ماثل نه درم کوفته بیخته با دو چندان عسل مقوم معجون سازند و بقدر فلفل حب سازند شربتی
یکحب الشفا نوعی دیگر که جهة درد سر کهنه و گرم و سرد نافع و در جمیع علل بارده و حاره و تبهای مزمنه
و نائبه مفید و در تب قبل از نوبت باید داد و برای تسکین وجع قولنج مجرب است و مداومت او بعمر طبیعی میرساند
بشرط توافق تقدیر حافظ صحت و مزیل سکن بدن و بر پا دارنده جوانی و افیون اگر ترک افیون کند باستعمال
این حب ترک توان کرد تخم جوز ماثل دوازده درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چهار درم صمغ
را در آب حل کنند و ادویه کوفته بآن سرشند و بقدر نخود حبها سازند از دواهای عظیم النفع است و مجرب
حب الشفا بنسخه دیگر که مستی سحب بلبل جهة درد سر مزمن و ضعف معده و جگر و او قاطع عادت افیون
است تا توره سیاه یکمثقال زنجبیل دو مثقال ریوند مثقال بقدر نخود حبها سازند دوازده تا سه عدد بقدر مزاج
هر یکی میتوان خورد حبیکه نشاط آرد و منوم و مشتهی و مقوی الامساک است ذبیب صد دانه بیخ شوکران سه
مثقال کوفته و ذبیب را بآن مخلوط ساخته در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا که آب تمامه جذب شود
وقت حاجت قدر حبه استعمال نمایند و اگر سکر او قوی تر خواهند با سگک شیرازی که ورق الخیال است

شحم حنظل دو دانگ سقمونیای مشوی دانگی و نیم مصطکی سنبل هر یک دانگی حب سازند [illegible] بخشند
حب ستر خای صرع تربد موصوف غاریقون هر یک درم لوز بیدان [illegible] و صلیب
هر یک نیم درم شحم حنظل مصطکی هر یک دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب رازیانه حب سازند و این یک شربت
حب بیکه دراز اله رعشه خاصیتی عجیب دارد عاقرقرحا جند بیدستر شیطرج بزرالبنج هر یک نیم درم [illegible]
شحم حنظل هر یک چهار درم فیقرا ایجد درم شربتی دو درم و نیم حب سبات سهری نعنعه دو درم [illegible]
زرد تربد موصوف هر یک یکدرم نمک هندی رازیانه تخم کرفس هر یک نیم درم سقمونیای مشوی دانگی و نیم با آب [illegible]
حب سازند این یک شربت است و اگر خواهند دو شربت کنند حب لقوه تربد موصوف یکدرم و نیم فیقرا افتیمون
هر یک چهار دانگ سورنجان نیم درم ماهی زهره زنجبیل هر یک دو دانگ سقمونیای مشوی مقل هر یک دانگی با آب
حب سازند یک شربت است حب تشنج و رعشه سفرجلی مسهل سه درم تربد موصوف یکدرم و نیم سورنجان چهار
دانگ لوز بیدان ماهی زهره قنطوریون دقیق هر یک دو دانگ با آب سازند یک شربت است حب اختلاج
تربد موصوف یک درم و چهار دانگ افتیمون نیم درم عصاره غافث عصاره افسنتین هر یک دانگی و نیم شحم
حنظل مقل و انیسون و مصطکی هر یک دانگی با آب سازند یک شربت است حب لاجورد مالیخولیا و جمیع امراض
سوداوی را نافع است لاجورد مغسول سه درم قرنفل انیسون سقمونیای مشوی هر یک یکدرم غاریقون نیم درم
افتیمون بسفایج هر یک چهار درم فیقرا شش درم با آب کرفس حب سازند شربتی سه درم در ماء الجبن
حب العشرت لقوه و رعشه و فالج را نافع است فلفل زنجبیل دار فلفل شیر آمله سعد مصطکی دارچینی
سنبل سلیخه اسارون هر یک دو درم صبر [illegible] درم با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم حب یکه
دماغ و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند پوست هلیله زرد شش درم پوست بلیله آمله مقشر
گل سرخ نمک هندی هر یک دو درم فیقرا ایجد درم [illegible] سقمونیای مشوی عصاره افسنتین هر یک سه درم تخم
کرفس نیم درم غاریقون چهار درم کوفته بیخته با آب کاسنی حب سازند شربتی سه درم حب منشط اسارون سنبل
زعفران مصطکی هر یک دو مثقال و حب الغار عاقرقرحا قرنفل صمغ عربی هر یک مثقال بزرالبنج سفید فلفل
هر یک سه مثقال افیون پنج مثقال فرفیون نیم مثقال تخم کرفس دارچینی ریوند دو مثقال [illegible] یکمثقال [illegible] حب
سازند حب نشاط که تعدیل مزاج سوداوی کند و نزلات و سرفه حار و سل را سود دارد و هاضمه را قوت

کوکنار و تخم او بنفشه نیلوفر تفاح شاهسفرم اطراف خلاف جمله با هر چه دست دهد در آب بجوشانند انکباب کنند
و تنطیل بابونه آب نیز نمایند دیاقوذا منع نزلات کند و سرفه خشک را لعابات مفید است و وی عبارتست
از مهرات خشخاش که در وی خشخاش یا پوست بجوشانند باشند کوکنار که تخم آن زیر بنیاد و رده باشند بیست عدد
تخم خطمی کثیرا صمغ عربی تخم خیار بهدانه شیرین هر یک یک درم اصل السوس بیست درم بزر قطونا ده درم
جمله در شش رطل آب باران بجوشانند در شبانروزی پس با آتش نرم بپزند تا به نیم آید صاف کنند و یک من
قند سفید افزوده بقوام آرند دیاقوذای دیگر خشخاش سفید و سیاه مع پوست هر یک ده مثقال بنفشه
صمغ عربی هر یک پنج مثقال اصل السوس سه درم آب انار شیرین بیست مثقال قند سفید صد درم شربت [illegible] زند
چنانچه رسم است و دیگر نسخهای دیاقوذا در شربت ذکر یابد دوای السنه دوا الملوک نیز گویند حواس را
قوی کند و دماغ را و جبهه او جامع مفاصل و لواسیر و نواصیر و برص و بهق سفید و سیاه و جذام نافع است و باه
بیفزاید و هر که استعمال او نماید یک سال موی خبر آنکه سفید شده باشد دیگر نشود و این معجون از اطبای عرب است
و بنا بر استعمال کردن او تا یک سال بدوا السنه موسوم شده و بنا بر جلالت قدر بدوا الملوک مسمی گشته
هلیله سیاه بلیله آمله هر یک [illegible] مثقال و شونیز بیست و چهار مثقال فلفل اشق دار فلفل فلفلمویه زنجبیل هر یک بیست و دو
مثقال قاقله نارمشک سعد هر یک ده مثقال کبابه عسل بلادر هر یک شش مثقال فانید شش صد مثقال هلیله
را در آب بقوام آرند ادویه کوفته بیخته مع عسل بلادر در آن ریشند و اقراص سازند هر یک دو مثقال و
دانگی و نیم و هر بامداد یک قرص از آن بخورند و در آن سال که این معجون استعمال کنند از حموضات و لبنیات
پرهیز نمایند دوائی که بیهوشی آورد و سهر مفرط زایل کند و این دوا در قطع عضو و عدم درک وجع
او مستعمل می شود و نادرست و در علم جراحی رکن عظیم افیون بزر البنج بیخ لفاح خورماتل که تا توره نامند
تخم کاهو جمله برابر گیرند و کوفتنی ها نیم کوب سازند و جمله بجوشانند و صاف نمایند و گندم قدری که در طبیخ
جیسانیده شود بلند از آن که خشک شود پس بسته [illegible] مسطور دیگر جوش دهند و گندم مزبور در طبیخ مذکور باز
تر سازند تا خشک شود و باز همچنان می کنند تا پنج کرت تمام گردد و بعده گندم خشک ساخته در شیشه بدارند و وقت
حاجت از دانگ تا دو دانگ از آن بسایند و بخورانند و چون خواهند بهوش آید چند قطره سرکه در بینی او اندازند
یا نفخ کنند تا با قصا بینی رسد اثر او با فاقت آید دوائیکه همین عمل دارد افیون پنج درم [illegible] سیاه

بجوشانند حب عنبر که تقویت دماغ و دیگر اعضای رئیسه و تعطر دهن نافع است و جهة لعوق مجرب بعد شش ساعت لعوق می آرد و شستن بدن با آب سرد مزیل اوست و داشتن وی در دهن موجب دفع لعوق و تطیب دهن است بزرباره شترا عرابی سه مثقال مشک مصطگی قرنفل هر یک یکمثقال عنبر اشهب جضیب الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند در روزی یکعدد بخورند و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و ازین حب تا نیم مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده ازان میل تواند کرد حقنه لینه که سرسام و جمیع امراض حاره دماغی و غیر دماغی و حمیات را سود دارد عناب سپستان شعیر مقشر نیمکوفته گل بنفشه سبوس گندم خطمی خشک اکلیل الملک هر یک کفی الخیر بنجعدد در سه رطل آب جوش دهند تا بر طل آید بپالایند و شکر سرخ بنجدرم روغن بنفشه بادام روغن کنجد هر یک ده درم آب کامه بنجدرم اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند بدو نوبت و اگر قدری قوی تر خواهند هفت درم مغز فلوس خیار شنبر نیز داخل نمایند حقنه که استرخای فالج و سکته و جمیع امراض بلغمی را نافع است سنا بنجدرم شبت بابونه کافت نیمکوفته بید انجیر نیمکوفته هر یک کفی بر سیاوشان بادرنجبویه قنطوریون دقیق هر یک دو درم شکر سرخ پانزده درم آبکامه ده مثقال آب برگ چقندر روغن زیت هر یک ده درم نمک هندی بوره ارمنی هر یک نیم درم بطریق معهود عمل نمایند و بدانند که بهترین معالجات در امراض دماغی حقنه است و در کم کردن و زیاده نمودن ادویه طبیب حاذق مختار حقنه که سکته را قوی الاثر است شحم حنظل بخور مریم قنطوریون دقیق غو طلبسا خراق ابجض هر یک کفی در سه رطل آب در سه رطل آب بجوشانند تا که یک رطل بماند بپالایند و نصف او در یک دفعه حقنه کنند و اگر زود بر نیاید از نصف رطل که باقی است اعاده حقنه نمایند تا رطوبات کثیر بر آید و این حقنه در وقت علت اجاری باید حقنه که سکته را کثیر النفع است شحم حنظل قسط تلخ نیلوفه کتان بزر البحره پوست بیخ کبر هر یکی کفی فودنج دسته در سه رطل آب بجوشانند چون بیک رطل بماند صاف کرده نصف رطل ازین مراد اوقیه زیت حقنه کنند حشائش حاره که در صداع بارد و دیگر امراض بارده دماغی بدان انکباب کنند و نیز بر تحلیل ریاح و سفحان سود دهد بابونه اکلیل نمام جندبیدستر مرزنجوش نخاله خطمی قیصوم شبت فوتنج شیح حلبه او بعضها در قمقمه بسته بجوشانند سر بر بخار آن بدارند حشائش بارده که جهة تبرید و ترطیب دماغ و در صداع حار و سرسام و جمیع امراض گرم دماغی و برای علل یبسی بدان انکباب کنند ورق القرع و حراده او کاهو تره تخم او

دوائیکه فالج را مفید است برگ بالالسن بکشند زنجبیل گلوی دیودار بیخ بید انجیر سنبالی هر یک یک درم جوکوب کرده
در چار سیر آب بجوشانند و مراد از سیر بیست و چهار توله است چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند و پیوسته
روغنها گرم بمالند و جوز بوته قرنفل و عاقرقرحا و بیخ زنجبیل هر کدام که حاضر باشد در دهان بدارند بعد یکهفته
تنقیه بلغم گوشند بتدریج دوائیکه لقوه را مفید است در اول فاقه فرمایند و جوز بویه وغیره که در فالج گذشت
در دهن دارند و ماش سیاه آرد کرده و نان ماذوی پخته و از یکطرف تا به بر طرف خام روغن بید انجیر یا روغن کنجد
که عاقرقرحا دران سائیده باشند مالیده بر پس گردن و بر بر دو کله بندند و روغن نارجیل و روغن و بالتوده
برروی و گردن بمالند چون چاردوره نهایت هفت روز بگذرد مسهل دهند و بعد از مسهل روغن بادام و مشک
و عنبر بر او بمالند و این دوا بخورانند قسط تلخ کبابه دیودار هر یک سه درم بسنگره فلفل کرد عاقرقرحا
زنجبیل تخم سن که از ان رسیمان میسازند هر یک شش درم کوفته بیخته با هم بخند مجموع اجزا مقل ازرق
شسته مقدار دو درم با عسل غلوطها سازند دیکی صبح و یکی شام باب گرم بخورند باید که گوشت در شناخته
با سکنجبین عنصر غرغره کنند و در خانه تاریک نشانند و این روغن در بینی چکانند برگ نیب چکیده و شستی
با برابر بهیلا دار چوبه چوک مو بته کرد باله ها به سونته مرچ ترا بهمان صندل سرخ جمله برابر روغن ستور را چهار
حصه مجموع ادویه بقدر متعارف چنانچه رسم است بپزند و روغن بگیرند و در بینی چکانند و اگر برسر مالند
و در گوش چکانند انفع است و غرغره و سعوط بعد تنقیه باید کرد و بدانند که اگر لقوی باشد و ماده باج
بود سکته مخبر میشود و باشد که هلاک کند و در چنین لقوه تا چهار روز خطر است نه در هر لقوه دوائیکه
سکته بلغمی را نافع است بهر حیله دهن بگشایند دگوی نشمی در دهن نهند تا باز ماند و بر مرغ بر روغن ستور
چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پدید آید انگاه شمت و کندک و شهد و نمک هر یک بقدر
حاجت بطریق معمول تر ساخته در حلق ریزند تا قی آید و شحم حنظل و مغز بید انجیر حقنه کنند و چهکنی که
دوا معطس معروفست در بینی دمند و تخم سپندان کرد با سرکه سائیده بر پیشانی مالند و سر تراشیده
تا به کرم نزدیک سر دارند یا نمد بر سر نهند گرم بران نهند و اگر سر تراشیده کاکل بسازند چنانکه
با بول آدمی سائیده انجا مالند زود تر بهوش میاید مجرب است و سکته دموی را غیر از فصد علاج نیست
وفرق در سکته قویه و در موت بسیار دست امتحان آسان این است که آئینه صاف نزد بینی او گذارند

فالج ولقوه جهت
فلفل دار فلفل
بزرنگ حلیله
بیخ بابونه
اسطوخودوس
اصل السوس بادیان
مویز برابر همه
تنبل دو چند همه
شربت یک توله
۱۲

ده درم تخم کاهو لبست درم جمله اندر سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل باز آید پس گندم ربع رطل دران بجوشانند
تا که آب جذب شود و خشک کنند و بنهند و وقت حاجت بکوبند و یکمثقال ازان برگرا بدهند تا بخورد شود نوع دیگر شوکران
تخم کاهو هر یک سه درم بزرالبنج خشخاش سیاه هر یک پنج مثقال جمله را کوفته بیخته با قند مقوم بسرشند
یکمثقال ازین بیهوشی آرد دوا المسک حلو جهت صرع ولقوه وفالج مفید است و همه دوا المسک حلو قلب
بباید که ذکر آنها در انجا الیق است دوائیکه درد سر صفراوی را نافع است آمله بنگ گلوی زنجبیل با اصندل
سفید بیخ سوسن مویز نبات شش هر یک پنج درم کوفته بیخته با شیر و شهد و روغن مستور آمیخته بخورند و اگر
کفایت نکند مسهل دهند و کاکهنک که آن را مسی گویند با شاخ و برگ بکوبند و بجوشانند و بخار او رسانند و بیخ
و صندل سفید و بیخ بید انجیر با آب بسایند و طلا نمایند دوائیکه درد سر خونی را مفید است با بره کشنیز مویز
هر یک دو درم جوش دهند و بنوشانند نوع دیگر بیخ بالمه پنج درم بجوشانند و شش درم عسل در روغن بداخته
بنوشند شیر گرم و اگر فصد یا حجامت سر مقدم دارند نافع تر است دوائی که درد سر بلغمی و آنچه سببش سرد باشد
دفع کند قرنفل زنجبیل فلفل بر پیشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تقلیل غذا فرمایند نوع دیگر زنجبیل کشنیز تنگ
هر یک پنج درم در آب بجوشانند و بخورانند تا یک هفته نوع دیگر فلفلین سه پنج سن زنجبیل مویز زیره سفید تخم کرفس هر یک پنج درم
جوشانیده شیر گرم بنوشند نوع دیگر کلونجی با شکر در روغن گاو حلوا ساخته بخورند درد سر که از باد و بلغم باشد دور شود
دیگر زردچوبه قرنفل کافور سنگ هر یک قدری با روغن گاو در بینی چکانند دیگر گل مکینه با آب بسایند و گرم کرده
طلا نمایند دوائی که درد سر که سببش صفرا و خون باشد نافع است سر مو کشنیز هلیله زرد هر یک دو درم
جو کوفته ده درم آب موافق بجوشانند چون اندکی بماند صاف نمایند و بنوشند تا یک هفته درد دموی اخراج خون مقدم
دارند دیگر که دوار که سببش حرارت بود نافع است از خشخاش شیره بگیرند و نبات انداخته حریره پزند و بنوشند
بقدر مناسب دیگر دوار که سببش بلغم یا دو سردی بود منفعت نماید قرقرحا ده درم فلفل کرد لسه درم کوفته
بیخته با شهد آمیخته مقدار نیم درم حب سازند صبح و شام یک حب بخورند نماز ترنج بسیر بپزند دوائیکه جمیع
اقسام دوار نافع است زردچوبه شکر تری هر یک نیم درم روغن گاو بست و پنج درم یکجا کرده صبح بخورند غذا
کچهری مسکه برنج در روغن گاو سازند و اگر بدا بسیر رفع نشود بر تارک یا بر جائیکه دن داغ نهند
دوائیکه دوار صفراوی را نافع است از تخم خشخاش شیره کشند و نبات و شیر سازند و دو سه جوش دهند و بنوشند

میشود و در اکثر اما دائما آتش را از چیزهای بلغم افزا و از جماع پرهیز لازم است دوا اینکه مالیخولیا را نافع
است هو بسیلی کچور زنجبیل فلفلین موبته هر یک سیر کسله دو سیر عاقرقرحا بسباسه جوز بوبه قرنفل
مصطکی خولنجان کبابه بابرنگ لاینجی پوست خشخاش فوفل جوک مید مهامیده مالہ نا نخواه رنگ ترتهی
احمود هر یک نیم درم گل دهاده چار سیر همه را جوکوب کرده در من آب بجوشانند چون نصف آید فرود آرند
و بعد سرد شدن قند هندی تکمین بوبرطایعنی دو سیر دوی انداخته در آوند چرب غالیه کنند و در
سرگین اسب دفن کنند و بعد از بیست روز برآورده بسیار بمالند و صاف سازند و در آوند چرب بدارند و هر
یکتوله صبح و یکتوله شام بخورند و از ترشی و چیزهای بادی پرهیز کنند در حصول روز نفع بین کنند و بالا غیر
گذشت که مراد از سیر بیست و چار توله است و اگر شربت مذکور بعد خوردن مسهل بکار برند بهتر است
و درین مرض روغن بنفشه و نیلوفر پیوسته در بینی و گوش چکانند و اغذیه چرب تناول نمایند و از اندوه
و هر چه خشکی آرد پرهیز کنند و در تنومیم گوشند و نیز سر چهلرز فصد اسیلم بکنند و خون کمتر گیرند و همگی در ترطیب
و تقویت کوشند و بدانند که عشق قسمی از مالیخولیا است و تدبیر او همین است و حنین المقصد در توصال معشوق
کوشیدن و جماع در عشق غایت مفید است بخلاف مالیخولیا که آنجا بجز گاه گاه اهم بشرط قانون مجوز نیست
دوا اینکه نسیان را بغایت مفید است کندر زیره دار فلفل هر یک سه درم کوفته بیخته با دو چند عسل
سرشته صبح و شام بخورند دیگر روغن مالکنگنی بر برگ تنبول بمالند و تکحب سیماب بر آن نهاده بمالند فی
الفور مضمحل خواهد شد آن برگ را بر بیڑه تنبول چنانچه متعارف است بخورند و مداومت نمایند بیست مجرب
و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند دوا اینکه اختلاج را نافعست روغن تاراین وغیره بمالند و تنقیه
نمایند اگر بیشتر باشد و دیر بماند در روغن ناراین مجرب معمول اهل هند است و روغن نارد بن مستعمل
اهل یونانست نیز مشابه اوست در اثر دوا اینکه زکام و نزله را نافع است اگر از حرارت باشد فصد کنند
و تلیین نمایند و شربت خشخاش مداومت فرمایند و این حب در دهان دارند کثیرا نشاسته هر یک دو درم
افیون نیم درم حبوب سازند و شب در دهن گیرند و آب بلع کنند خواب آید و نزله بند کند و اگر از برودت
باشد ارزن گرم کرده در جامه پیچیده بر تارک نهند و یا پارچه و یا خشت پخته گرم کرده بر سر گذارند
و قسط و شونیز و لادن و عود و نیالبان بسوزند و بخار او در بینی رسانند و عود و مشک و زعفران

اگر غبار گیرد زنده است والا نه زیرا که آدمی تا که رمقی از حیات دارد نفس او را لازم است که اگرچه غشی باشد
دوائیکه بحبس عطسه را نافع است و این مرض را بتازی حذر گویند و بهندی بهیروسن بهر نامند
که از بلغم باشد نخست قی فرمایند بکرات بعده حقنه نمایند بمرات بعده بیخ نیل کوفته بیخته هر نهار دو
درم بآب گرم بخورند تا شش ماه مداومت نمایند و درین اثنا تنقیه میکرده باشند گاه گاه و از جمیع
ترشیها احتراز نمایند و اگر عضو حذر قابل کلک زدن بود کلک سبک زنند و توتیای سبز و نوشادر در آب لیمو
سائیده بمالند و اگر حاجت افتد کرت دوم نیز چنین کنند و اگر از بسیاری خون بود خون بسیار گیرند
و طعام کم خورند دوائیکه سبات یعنی خواب مفرط را سود دهد لیکن آنکه از بلغم باشد فلفل گرد باریک سائیده
در نی نهاده اندر بینی دمند و تخم کتای و چکنی بدستور تا عطسه آید و دماغ پاک شود و آنجا که از دم بود
فصد کنند دوائیکه کابوس را و آن مرضیست که آدمی در خواب بیند که چیزی گران بر وی فتاده و نفس
و نفس تنگی نخست باسلیق بکشایند بعده سناکی نیم درم هلیله سیاه دو درم جوشانیده و آب صاف کرده
شیر گرم بیاشامند بعده بخور القی و نمک سبک قی فرمایند دلیل ازان این دوا بکار برند تربد ... هی
هر یک نیم درم مصطگی دارچینی هر یک یک درم تربد دو درم زنجبیل چهار درم گل شکر یک درم و نیم ادویه بکوبند
بیخته بروغن بادام بالاو چرب کنند و دو سه چند شهد لیس کنند و هر روز شش درم نهار بخورند دوائیکه
که صرع را مفید است اگر از غلبه خون بود رگ قیفال و صافن کشایند و بر ساقها حجامت نمایند و مطبوخ هلیله
بکشایند و اگر از بلغم بود یا از باد شیر آنکه بر کفها ربا لسیا بمالند و فلفل سوده بر لبها باشند و برگ آنکه بان
بندند تا چهل روز متواتر و درین مدت بانشوید مجربست دیگر عرق بناگوش بیل مست در بینه گیرند در
خشک کرده بدارند وقت صرع باب تخم شخت در بینی چکانند و این عمل اکثر میکرده باشند نفع دارد دیگر
بیخ کهرنی فلفل نخ نمکسنگ ماشاش گوسفند سائیده سعوط کنند دیگر عاقرقرحا سوده یک حصه در چهار حصه
آمیزه هر روز نیم درم بدهند و اگر صرع بمشارکت معده قی فرمایند و سنبل و گل سرخ و مصطگی و کندر گرم کرده بر سکر
طلا نمایند دیگر که جمیع اقسام صرع را مفید است تلخی که بر درخت آکهه میباشد و رنگ گونا گون دارد
و ببرندیم نتوانند آنرا خشک سازند و همون فلفل گرد گیرند و هر دو را کوفته بیخته نگاهدارند و وقت صرع در
بینی دمند مجربست و صرعیکه با طفال افتد حاجت علاج ندارد و بعد بلوغ خود بخود زائل

صرع برای دفع

فالج و استرخا و همه دردهای که از سردی بود سود دارد قسط ده درم کندش چهل درم جند بیدستر پنجدرم بورنه
کوهی خشک دوازده درم عاقرقرحا هفت درم مویزج سه درم جمله را بسایند و بیکوفته در چهارصد درم شراب کهنه
بنهند تا آنکه حصه برود و یک حصه بماند پس نصف آن روغن خیری آمیخته بپزند تا شراب بسوزد و روغن بماند پس
در هر ده درم روغن دو درم فرفیون تازه اندازند و یک جوش دیگر داده بردارند **روغن** که مخصوص را النفع
عجیب دارد روغن زنبق یک رطل بگیرند و فرفیون تازه یک اوقیه در آن حل کنند و بر سر ریزند نیم گرم
و بمالند **روغن بید انجیر** گرم و خشک است در سیم و جهة اعلال بارده دماغی النفع دارد و مسهل
بلغم و مخرج حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات لزجه است و جهة ورم اسفل و انقلاب رحم و حبس
بول و قولنج بلغمی و ریحی سود مند شربتی تا پنجدرم و بدل او روغن ترب و روغن کتان و ابن ذکریا گفته
هرگاه در علتی روغن بید انجیر دهند باید که بر نارک سر او روغن بنفشه نهند تا سر را نیز دارد و منع
بخار از سر نماید بید انجیر بریان کرده نرم بکوبند و در آب بجوشند و کف را همی گیرند و در ظرفی تا تمام
کف گرفته شود و آب زرد بماند پس این کفها را بجوشند که روغن صاف برآید **و طریق دیگر**
آنکه روغن بطور روغن کنجد مستخرج نمایند **روغن بید انجیر مرکب** فالج و لقوه را النفع دارد و سده جگر
و سپرز بگشاید و قولنج را دفع کند نانخواه صعتر فودنه کوهی تخم کرفس انیسون مصطکی اسارون
هر یک بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن آسمانجونی راسن خشک هر یک ده درم شیطرج مقل هر یک
پنجدرم سکبینج جاوشیر زرنباد درونج هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله خیربوا کبابه دارفلفل جوزبوا
بسباسه شونیز قسط کردیا هر یک چار درم جمله نیم کوب کرده در آب بخیسانند یک شبانروز بجوشانند
تا دوا نرم شود و بپالایند و صاف نیم پیمانه ده درم روغن بید انجیر آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی
دو درم تا سه درم با ماء الاصول و تدبیر از این نیز نمایند **روغن کدو** سرد و تر است بوئیدن و مالیدن و
چکانیدن او در بینی و گوش ازاله سهر و خشکی دماغ میکند و سرسام و مالیخولیا را النفع دارد و این چگونه ساخته
آنکه آنکه کدوی تازه بگیرند و پوست بخراشند و جمله ملکه لحم و تخم ست بکوبند و آب بگیرند و در چهارم
حصهٔ روغن کنجد آمیزند و بر آتش نرم بجوشند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بجای روغن کنجد
روغن بادام شیرین کنند الطف باشد و بتاد ابلهمه م نیز معتد آید دوم آنکه از مغز تخم کدوی کشیده روغن

وکنند رسیند ردس کرده در جامه لسبته ببویند دیگر همین عمل کنند شونیز درست و تا نخواه درست در
جامه لسبته لحظه بلحظه بدست بمالند و ببویند داگر بسوزند و دود او بگیرند بهتر بود دیگر کاغذ فلفل زیره سیاه
الایجی قرنفل بترج بسوزند و دود آن بدماغ رسانند دیگر گوکنار ده درم زنجبیل یک درم گل دنانگی دو درم
در دو سیر آب جوشانند چون نیم سیر بماند وقت خواب گرم بنوشند بعد دیگر زکام سرد را که با تب نه
باشد نافع بود زنجبیل کلوتی بالسه بهار دکی کاکراسنگی دهمایه پهکرمول هر یک یک درم جوکوب کرده
در چار سیر آب جوش دهند چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند تا هفت روز همین سان کنند و غذا غیر از آب
مونگ دیگر نکنند مجرب است **رب خشخاش** از تالیف قدماست جهت نزلات حار لغایت نفع دارد گل
مع تخم دو لست عدد بکوبند و یک شبانه روز در نه صد مثقال آب کنند و بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف
کنند و با صد و پنجاه درم شکر یا عسل یا مثلث بقوام آرند که چون لعوق غلیظ بعده اقاقیا و زعفران
دمازو و لحیة التیس هر یک یک درمی کوفته بیخته دران آلسر شند و بدانند که رب نزد اطبا آنست که نباتات
و اثمار را کوفته آب بگیرند یا جوشانده طبیخ بستانند پس این آب یا طبیخ را بپزند فقط تا که غلیظ شود و باشد
که چون بنصف رسد قدری شیرینی نیز داخل نمایند و بقوام آرند چه فواکه بعضی شهرها که از بس بافت لطیف
عند طبخ همه هوا میگردند و غلیظ نمی شوند تا که شکر بیامیزند بخلاف شربت که اختلاط شیرینی در وی بابت
ابتدا یعنی با آنکه لطبیخ وی را کم کنند مشروط شده خواه آن مائی عصاره بود یا طبیخ یا جزآن و این فرق
بلیسها بنا بر استعمال اکثر است و گرنه بر سبیل تجویز رب را بر شربت غلیظ القوام نیز اطلاق میکنند
چنانچه در همین رب مذکور شد و کذا شربت را بر رب چنانچه در انشربه معلوم گردد **روغن قسط** فالج
ولقوه را سود دهد معده و جگر سرد را نافع است کساهی مو نگاهدارد و عصاب را قوت دهد قسط ده
درم فلفل فرفیون هر یک سه درم عاقرقرحا درم جندبیدستر دو درم و نیم و شراب کهنه صد درم روغن زیت
پنجاه درم قسط و فلفل و عاقرقرحا نیم کوفته در شراب خیسانند یک شب و صباح بجوشانند تا بنصف
آید بعده روغن زیت آمیزند و چندان جوشانند که شراب بسوزد و روغن بماند پس جندبیدستر و
فرفیون کوفته بیخته در آن ریزند همان وقت از آتش فرود آرند **روغن شونیز** فالج و لقوه و تشنج را سود
دارد شونیز لست درم مغز بادام تلخ سی درم با هم آمیخته بکوبند و روغن بکشند **روغن فرفیون**

وشام روغن بنفشه عراقی میخواهند **روغن گل** مرکب القوی است ونزد جالینوس معتدل بالجمله رادع ودافع
مواد حاره وبارده ومقوی اعضا ومحلل اخلاط ومسکن اوجاع است وطلاء او باسرکه وتلخلخه وی باسرکه
باسرکه وگلاب رافع صداع ورادع بخارات دماغی ومانع اورام آن در ابتدا وتطویل وی بسر مقوی دماغ و
شراب وتسکین دهنده التهاب معده واستعمال او بر زخمها رویاننده گوشت زخمهای عمیق ومجفف رطوبات
ومصلح خباثات وحقنه بدان رافع قرحه امعاء ومضمضه باو مسکن درد دندان وتناول وی جالس اسهال
ومسهل ماده لزجه ورافع زحیر ودرد امعاء وجرب کردن ادویه جالس اسهال بآن مقوی فعل وی وقطور او جهت
درد گوش مفید وتدهین وی باسرکه وآب مورد رافع عرق ویا در هر قروح وجوششها حاره وخوردن او دافع
ضرر تناول اهک وزرنیخ وصابون وذراریح وامثال آن آنست وبدلش نیم وزن او روغن بنفشه ولوزان او
دهن الخلاف قدر شربتش تا یک دقیقه وطریق ساختن وی دوگونه است یکی آنکه برگ گل تازه از اقماع پاک
کرده در روغن کنجد یا زیت الانفاق انداخته در ظرف آبگینه نهاده اندر آفتاب بگذارند وچون برگ گل سفید
شود این نشان زوال قوت اوست آنرا بیرون کنند ودیگر گل تازه بیندازند تا هفت کرت تجدید باید کرد واین
درگرما باشد یا در کسب روز دو درسر در جهل روز می شود وروغن گل خام همین است ودر تبرید ابلغ وبعضی شیشه را
در چاه آویزند بنحویکه میان شیشه وآب یکذراع فاصله بود وتجدید گل درین اثنا همی کنند تا که روغن کسب
قوت کما حقه کند واین نوع سردتر از آنست که مشمس بود وبعضی در آفتاب ترتیب یافته باشند دوم آنکه برگ
تازه کوفته شیره بگیرند ونصف او یا مثل او در روغن کنجد یا زیتون آمیخته بجوشانند تا روغن بماند واین روغن را
گل مطبوخ گویند وحرارت وغالب بر برودت بود خاصه آنچه بزیت مرتب شود وزیتی بجز امراض بارده استعمال
نتوان نمود بخلاف کنجدی که هم در علل حاره استعمال می باید وهم در امراض بارده خواه مطبوخ بود خواه غیر مطبوخ
وبدانند که روغن گل بعد یکسال متغیر میگردد پس در علاج نو بکار باید بست وکهنه او را بگلاب جوشانیدن مقوی
فعل نیست وروغن گل باسرکه مالیدن رافع جرب یابس است **روغن گل بادام** معتدل بود در حرارت و
برودت ودماغ را نافع باشد وفهم بیفزاید ودرد سر را که از گرمی بود سود دهد واستعمال مرار با ذرارد وچون
در سرکه نیز بد جرب وجگر را نافع وضعیت آید وچون بنفشه با دام است **روغن لبوب سبع** که لبوبات
مرطب وجهت امراض یابسه دماغ وصداع ومالیخولیا وجذام نافع است مروخا وشربا وسعوطا واگر بقدر

کشند و بمثانه روغن بادام روی لطیف تر و قوی اثر و سرد و تر تر بود و تناول وی در حمیات نافع است
و اگر طبیبان نهری در آب شیرین بپزند و سره کنند و بروغن مغز تخم کدو ممزوج کرده در گوش چکانند صداع
التهابی را نفع عام دهد و اگر روغن تخم کدو همراه شیره کدوی تازه بپزند در تلطیف ابلغ باشد و برودت او نسبت
بروغن کنجد در روغن بادام که در آب کدو پخته باشند مشابه است لیکن نسبت بروغن تخم کدو که با شیره کدو پخته
شود گرم است بنا بر اکتساب حرارت از طبخ **روغن بادام شیرین** معتدل مائل به برودت کثیر الرطوبت است
و جهت یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی و سهر نافع مروخاً و سعوطاً و جهت ضربان گوش قطوراً و جهت ورم
دقی بدن هنیئاً و جهت عسر بول و حصاة و اوجاع مثانه و ورم و اختناق رحم زرقاً و جهت سعال مزمن و ربو و ذات الجنب
و قولنج و گزیدن سگ دیوانه و خشونت حلق اکلاً و وی مضر احشای ضعیف است و مصلحش مصطکی و مصلح آن امتزاج او با ادویه
مسهله کاسر حده دوا و مانع تشبث اشیاء لزجه بامعا **روغن بادام تلخ** گرم در دوم یابس است و جهت صداع
بارد مالیدن و جهت تفتیت حصاة خوردن و در تحلیل چکانیدن نافع و قطوراً در گوش مسکن وجع و شراب او
مفتح و دافع قولنج است و طریق اخذ روغن از بادام معروف است **روغن بنفشه** سرد و تر است نافع صداع
حار یابس و منوم اصحاب سهر و مزیل یبوست دماغ و تدهین او بتجربت مفید و ملین صلابت مفاصل و اعصاب
مسهل حرکات مفاصل و حافظ صحت اطفال و این را بسه طریق میسازند یکی آنکه گل بنفشه تازه در روغن کنجد ترتیب
کنند چنانچه در روغن گل شرح خواهد آمد **دوم** آنکه کنجد را در گل بنفشه بپرورند چنانچه در دیگر گلها می پرورند پس ازین
کنجد روغن بگیرند **روغن بنفشه بادام** سرد و تر در درجه دوم نافع ترین ادهانست و این نیز بدو طریق میسازند
یکی آنکه زهر بنفشه در روغن بادام ترتیب نمایند **دوم** آنکه مغز بادام در گل بنفشه بپرورند و از آن روغن
کشند و طریق ترتیب و پرورش معروف و مروج است و نسخه بقیه خاص در بنفشه بادام افزوده اند و وی اینست
که مغز بادام شیرین در آب گرم نهند که قدری نرم شود پس پوست سرخ او دور سازند و دو شق کنند و هر نصفه را
چهار حصه نمایند و بر منخل بگذارند و بر بنفشه تازه را و فشه جیبه در آن آمیزند و منخل را بر قانون نهند که در قعر او
آتش باشد و مقدار آتش و فصل ما بین منخل و آتش بنوعی بود که حرارت بسیار اما حرق نکند و در بین ها قطعات
بادام را بار مختلط را حرکت پیهم دهند تا که بنفشه سپید شود و رطوبت در وی نماند و مغز بادام متکیف برایحه
گردد پس در ظرف محفوظ بدارند و وقت حاجت بادام مذکور کوفته روغن بکشند و این روغن را در صداع و سرسام

روغن خس در ترطیب دماغ و تنویم و جهت مالیخولیا و صرع یبسی و منع مستی شراب نافع است
و تحلیل صلابات میکند شیره کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام حصه یکی بهم بجوشند که روغن بماند
روغن خشخاش منوم و مخدر و مسکن صداع و دردهای حاره است تنها و مزیل نزله و سرفه گرم شربا
و دافع درد گوش و صداع گرم آن قطورا و ساختن او سه گونه است یکی آنکه گل خشخاش در روغن کنجد
بپرورند دوم آنکه شیره گل و برگ او را با روغن کنجد بجوشانند بطریق معلوم سوم آنکه از تخم او روغن کشند
و روغن تخم خشخاش سفید است در تنویم قوی تر روغنیکه بستاید در کند و سهر مفرط آرد چون سر و بینی بمالند
نوشادر رنگ لفظی تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل کاکنج جمله برابر کوفته در آب بجوشند تا مهرا شود
پس صاف کنند و با همچندوی روغن بید انجیر ... بدهند که آب بسوزد و روغن بماند روغن ریحان فالج و درد
زانو را نفع دارد شربا و مروخا آب ریحان دو جزو روغن کنجد یکجزو بجوشند تا روغن بماند روغنیکه در سهر بدو
تنویم ترطیب دماغ و ازاله یبوست و صداع حار ابلغ است مغز تخم کدوی مغز تخم خیارین مغز
مغز بادام شیرین تخم خشخاش کنجد مقشر تخم کاهو جمله برابر گرفته روغن بکشند و بر سر بمالند و سعوط نمایند
بقدر ... را نفع دهد روغن ناردین اشرف روغنها است و کثیر المنافع و قطورا و در بینی
مزیل صداع و شقیقه بارد در گوش مسکن وجع آن و در احلیل نافع امراض مثانه و تدهین او باوجاع بارده
و قولنج و مغص ریحی و بادهای غلیظه و نفخ احشا مفید و محسن لون و مسخن رحم قصب الذریره و ...
سعد عود بلسان ساذج هندی برگ مورد ناردین یعنی سنبل رومی از هر یک ... اهیل ... بجوش
سا و بکوب ساخته در شراب بخیسانند یک شبانروز پس صاف کنند و با روغن کنجد بجوشانند تا آب بسوزد
روغن بماند روغن بابونه گرم باعتدال و مجفف باعتدال است و صداعی را که از احتقان ابخره در سر باشد بتدهین او ...
و با امتزاج او با روغن گل و سرکه نافع و ... مسکن اوجاع و محلل اورام بارده و ریاح و دافع اعیا و درد
مفاصل و نقرس است و مفتح سدد مسام که از سرما باشد خاصیت او آنکه تحلیل میکند بغیر جذب و تسخین ... است
که در تحلیل گذشته روغن آس نافع ... یابس است و مانع قروح رطبه در سر و ... و مقوی اعضا و مانع ریختن مواد
و مقوی منابت شعر و سودمند ... خارش مفاصل ... بول و دافع یبس و شقوق و ... طریق اتخاذ روغن از وی
که آب مورد ... روغن کنجد یکجزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و اگر عوض کنجد

بیمدرم تسعیط کنند فوراً اثر دهد مغز فندق و پسته و بادام شیرین و کنجد مقشر و مغز چلغوزه و مغز کدوی
شیرین و مغز جوز بالسویه کوبیده و گرم کرده بیفشارند تا روغن جدا شود و در نسخه ابن عیسی عوض مغز جوز
مغز بادام تلخ مرقوم است روغن مبارک که روغن لقوه نیز گویند جهة لقوه و فالج و کزاز و عرق النساء و درد
و نقرس و تحلیل ریاح و تهییج باه و اشتهاء طعام نافع است و قطعه از جهة گرانی سمع و صمم و سده صماخ در تکرار
موثر است و فرزجه وی جهة امراض رحم مفید است و مولف تذکره گوید مثبت ارواح و عاقر است حلبه و شونیز
بالسویه در طاجن جدید بریان کنند تا که قریب تغیر شود و سوخته نگردد و نیم کوب اندک اندک بر آن اندازند
و آتش نرم باشد تا مثل خمیر روغن جدا کنند پس روغن از وی بفرع بالعمل دیگر متقاطر سازند روغن جوز
قوی الحرارت است و جهة فالج و لقوه و امرجه بارده نافع مرخاً و سعوطاً و بالکه و نواصیه و عرب مفید و طریق
اخذ روغن او چون روغن بادام است روغن علیک که مسمی است به مجموعه و مستعمل میشود در جمیع اعلال بارده و اثر
می کند باعتدال و حادث نمی سازد و در عضو یبوست بگیرند روغن خیری یاسمین روغن قسط روغن سوسن
روغن بید انجیر روغن خسته زردآلو روغن حلبه برابر بهم آمیزند و قدری جند بید ستر داخل کنند و مشک اندازند و جوش
خفیف دهند و بدارند و بمالند روغن سداب جهة صداع و صرع بارد و درد کمر و درک و مثانه و کلیه و سیاقین و ادرار
نمودن حیض و بول و تحلیل ریاح و درد گوش نافع است ضماداً و قطوراً و شرباً و احتقاناً آب سداب تازه سه وقیه روغن
کنجد یا زیت یک وقیه یا دو وقیه جوش دهند تا روغن بماند و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقرقرحا هر یک یک درم
نیز ضم سازند عند الطبخ روغنی که چون بسر مالند و قدری در بینی چکانند خواب آورد و در جوها مثل خرفه سیاه
هر یک چهار درم و پوست خشخاش بزر البنج تخم کاهو هر یک دو جز کوفته در آب بجوشانند و صاف کنند و آب با روغن
کدو جوش دهند چندانکه روغن بماند صاف کنند و هنگام خواب کلیجی و بینی و کف پا چرب نمایند روغن
دیگر که چون سر و کف پا چرب سازند خواب آورد تخم خشخاش ده درم تخم کاهو نیم رطل بهم آمیخته
بطریق روغن کنجد روغن کشند و هنگام خواب استعمال نمایند روغن بلادر جهة استرخاء عصب و فالج
و لقوه و امراض بارده نافع است و بغایت محلل ریاح سنبل میل فلفل و چ شیطرج ... دار فلفل بلادر جوز القی بیخ
سوسن آسمانجونی زراوند قسط تخم زردک زرنباد درونج هر یک نیم کوفته ده مثقال نیم کوب کرده با شیر تازه و آب اندر
هر یک یا نصف مثقال بار روغن کنجد دویست و پنجاه مثقال بجوشانند تا آب و شیر سوخته شود و روغن بماند

روغن

برابر و مالیخولیا سود دهد هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون اسطوخودوس بسفایج گاوزبان نمک هندی جمله برابر شربت پنجدرم

سفوف که خمار دفع کند تخم کاسنی تخم کرنب زرشک منقی سماق عدس مقشر گل سرخ طباشیر مساوی کوفته
بیخته شربتی سه درم با یک سکنجبین کافوری درآب انار حل کرده دهد **سفوف** که مداومت آن دل و دماغ سر را قوت
و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید دارچینی بادیان مصطگی افسنتین زرنباد جمله برابر نبات سفید همچند
همه شربتی دو درم تا سه درم **سفوف** که نسیان را نافع است و جهت تنقیه دماغ و تنقیه آواز و ازدیاد کردن
حرارت غریزی سودمند کند زنجبیل هفت درم مصطگی چهار درم دارچینی دار فلفل لسان الثور بادرنجبویه هر یک
یکدرم کاکنج یازده عدد شکر سفید مثل همه شربت دو درم با آب گرم و در گرما یکروز فصل و هند **سفوف کبریت**
جهت نسیان و تقویت دماغ و جمیع اعضای رئیسه و انتعاش حرارت غریزی نافع است و مداومت او دلیل
اطالت عمر و احتراز از حموضات و لبنیات و چیزهای تر لازم کبریت اصفر دو مثقال یا بخواه سه مثقال جوزبوا
دو نیم مثقال زنجبیل فلفل هر یک نیم مثقال نبات سه چند همه شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و در بعضی نسخه جوزبوا
هم دو مثقال است **و بدانند** که استعمال کبریت بدون غسل مستحسن نیست **و غسل وی آنست** که در ظرفی
شیر نهند و بالای او پارچه بندند و بر آن پارچه کبریت خرد کرده گذارند و تابه آهنی تنک جمر بر آن نهند و بالای تابه
آتش انگشت کنند تا کبریت گداخته شده در شیر افتد همچنین سه مرتبه بلکه هفت مرتبه بکنند و باید که بالای پارچه
بر کناره او از آرد ماش اطلی سازند تا تابه را از پارچه ملاقات نشود و سوخته نگردد **سفوف** که خواب آرد کندر عود
خام هر یک یکدرم خشخاش ده درم تخم کاهو پنجدرم زعفران دانگی نبات بست درم شربتی یکدرم **سفوف**
مروارید که در دفع امراض دماغیه و قلبیه و وسواس و خفقان نفع عجیب دارد و مفرح است و استعمال او در جوامع جهت
حفظ الصحه سفید هلیله کابلی گاوزبان هر یک ده درم بهمنان دورونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه زرورد مصطگی
هر یک پنجدرم حجر ارمنی یا لاژورد و گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک سه درم ذهب فضه یاقوت مرجان مروارید ناسفته هر
یک نیم مثقال کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم بعرق گاوزبان یا شراب احماض
و سفوف مروارید به نسخه که اجزا اکثر دارد و بجوش نافع تر در ادویه دل هاید **سفوف بخار** که بخار از معده بجانب دماغ
بر آمدن نگذارد و دل را قوت دهد و اخلاط را از تصاعد بسوی چشم و سر باز دارد و ضعف چشم نفع دهد هلیله کابلی مغز فندق بریان
هر واحد اوقیه کشنیز خشک در سرکه تر کرده و در سایه خشک ساخته گاوزبان اصل السوس سنبل زرد آترج تخم کاسنی آمله منقی

روغن زیت کنند بردد نه او کم میشود و هرگاه برای محافظت موی مستعمل میشود قدری لادن نیز در آن حل
کنند روغن آجر لقوه و فالج و امراض بارده را نفع دارد و مسمی است بدهن المبارک و بجوارحن مبارک
موصوف و گرم و تر و لطیف تر از نفط سفید است و جهة گزیدن عقرب و کسی که افیون و بزر البنج داده باشند را
نفع کثیر دارد خشت پخته سرخ آنرا دیده بادام بادام کنند و در آتش اندازند که سرخ شود و باز هر قطعه را
گرفته در روغن زیت سرد کنند پس از روغن برآورده خرد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطین باشد اندازند
موی است در دهن شیشه نهند و بطریق معروف بچکانند چنانچه جوده میچکانند و باحتیاط در شیشه نگاهدارند زر ند
شربا و مرد خا سکنجبین افلیتمونی بالیخولیا و اصحاب توحش و صرع را نافع بود و این سکنجبین علت را برفق پاک میکند
بالنضج داده مهیا میسازند که بادنی مسهل مستفرغ شود و در بعضی نسخ تفاوت در اوزان و کم و زیاده اجزا
نیز هست افتیمون ده درم بسفایج فستقی تربد سفید هر یک شش درم گاوزبان سیاه و سیاه ابریشم تخم کاسنی تخم کشوث
پوست بیخ کاسنی هر یک پنج درم حاشا برگ گلسرخ کماقیطوس هر یک چار درم تخم بادروج تخم خشک بادرنجبویه روغن عقرقرحا
زرنباد بهمن سفید و سرخ سادج هندی قاقله سنبل هر یک سه درم گلقند آفتابی نوزن ادویه گرکرده آب جوشانند یک
شبانروز در جوشانند و با انگبین قند قوام آرند سکنجبین افتیمونی نوع دیگر اسطوخودوس از ساده تخم شاهتره هر
یک پنج درم افتیمون بسفایج فستقی سنائی هلیله کابلی هر یک ده درم انجیر کوفتنی بیست مکوفته در پنجاه درم سرکه خیسانیده با نیم
من قند بقوام آرند و وی بهترین المنافع اول است سکنجبین افتیمونی که در بار انگبین بکار آید هرگاه با امراض سوداویه مالیخولیا
مستعمل شود افتیمون گاوزبان تخم خشک هر یک ده درم افتیمون را در صره بسته بنداز ند و همه را یک شب در پنجاه درم
سرکه خیسانند آنگاه جوش دهند و صاف کنند و با من قند قوام دهند و با انگبین آمیخته بنوشانند سفوف
اسطوخودوس که برای سکندر ساخته بود و سواس و مالیخولیا و صرع و جنون و نسیان را نافع است و جهة هضم طعام
و خوشبو کردن دهن و تقویت دل مفید فرفیون سادج هندی ساذج آسارون هلیله کابلی تخم خشک نانخواه رشک زیره کرمانی
دارچینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل بادیان جوزبوا کافور قاقله هر یک دو درم عنبر مشک هر یک یک درم نبات
شش چندان ادویه شربتی از یک درم تا سه درم با آب سرد یا ماء الزبیب دهند و بعد غذا نافع است و بدانند که سفوف
اقدام بر اسباب مخترعات و اقرباذین شاگرد اسقلیوس است نه ابقراط الطبیب و بعد سفوف معجون ترتیب یافته و اعمال
سفوف با ضعف معده و شدت احتمال روا نیست مگر آنکه لذیذ و سریع النفوذ باشد سفوف که سوا

عنب الثعلب بکوبند و بفشرند و بجوشانند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر یا سپیده بیضه یا لعاب [illegible] آمیخته
در بینی چکانند سعوط دیگر صداع که از حرارت آفتاب باشد سود دهد کافور حبه در آب کاسنی حل کنند قدری سرکه
حل کنند و به روغن کدوی آمیخته در بینی چکانند سعوط دیگر صداع ریحی و شقیقه بارد را سود دهد روغن بادام
تلخ یا روغن جسته زردآلوی تلخ با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوط دیگر صداع بلغمی و ریحی و دوار بارد را نافع است
صبر کندر حضض جند بیدستر صعتر زعفران فلفل سپید دار فلفل هر یک یک درم کندش دو درم مشک نیم درم کوفته
بیخته با آب مرزنجوش سرشته اقراص سازند و نگهدارند و وقت حاجت با آب مرزنجوش بسایند و در بینی چکانند سعوط دیگر
شقیقه و صداع بارد را نافع است فرفیون جند بیدستر برابر گرفته در روغن زنبق بگذارند و در بینی و گوش چکانند
و قطور این در گوش درد گوش بلغمی نفع دارد سعوط دیگر صداع بارد و نسیان را سود دارد و در سبب ترکی جوز بوا مرزنجوش
قرنفل هر واحد یک درم سنبل چهار درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوط دیگر لقوه را سود دهد آب
سداب آب مرزنجوش تنها و مرکب در بینی چکانند و زهره کلنگ و زهره دیگر طیور تنها یا با آب مرزنجوش قوی تر است جند بیدستر
با ماء العسل بیاید سعوط دیگر لقوه و فالج را سود دهد صبر شونیز بوره ارمنی جمله برابر کوفته بیخته با آب چغندر در بینی چکانند بعد
چهل روز سعوط دیگر فالج و لقوه و شقیقه مزمن و جمیع امراض بارد و رطب که در سر و چشم باشد سود دارد حضض مکی
مرمکی هر یک ده درم عدس صعتر هر یک یک درم صمغ سداب زهره کلنگ جاوشیر جند بیدستر شونیز هر یک سه درم
نبات زعفران هر یک دو درم فرفیون صبر هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب خالص قرص سازند هر یک مقدار عدس وقت
حاجت یکی از آن با آب مرزنجوش و روغن بنفشه و بادام بسایند در بینی چکانند سعوط دیگر فالج و لقوه و درد سر بلغمی را
سود دهد خربق سپید چهار درم شونیز صبر فرفیون جاوشیر هر یک یک درم مرزنجوش [illegible] درم اشق [illegible] بوره ارمنی هر یک دو درم
جند بیدستر زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب چغندر حبها سازند و بقدر دو حبه به روغن خیری السعوط کنند
و این سعوط است عجب السعوط سعوط دیگر سبات آخذه را سود دهد روغن نرگس روغن زنبق مرکب یا تنها در بینی چکانند
سعوط دیگر لقوه و فالج و صداع بارد و شقیقه مزمن را سود دارد فوتنج جبلی کندش عاقرقرحا [illegible] لوبان دقیق مرزنجوش
بالیس ابیا هر واحد یک جزو کوفته بیخته با آب تمام سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت بقدر نخود
از آن یکی به آب مرزنجوش حل کرده یا با شیر مخلوط ساخته در بینی چکانند فائده این سعوط رطوبات غلیظه دماغ تحلیل
کنند و [illegible] ازاله [illegible] آید و جمیع امراض بلغمیه را نفع دارد و آب [illegible] معجونه چهار حبه [illegible]

هلیله سیاه هر یک پنج درم صندل مقاصری عود طباشیر گل سرخ مروارید ناسفته هر یک دو درم تخم رازیانه تخم
بادرنجبویه هر یک سه درم سوای تخم بادرنجبویه همه را جدا جدا بکوبند و بیخند شکر ابیض آمیزند و هر شب وقت نوم چهار درم
بخورند سفوف سودا که مبارک و نافع است جهت مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سودا و مثل بهق اسود و جذام
اورام سوداوی و حدت و حکه و قوبا و جز آن حجر لاجورد دو درم حجر ارمنی مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی و زرد
هر یک چهار درم افتیمون بروغن بادام آغشته بسفایج هر یک هفت درم سنای مکی زهر بنفشه هر یک پنج درم تخم شاهتره
شش درم تخم بالنگو سه درم ادویه بکوبند و بیزند غیر از هلیلجات که اینها را بر چرب نمایند و غیر از تخم بالنگو که
او را ناکوفته آمیزند و بیخند همه شکر سفید آمیخته از چهار درم تا هفت درم استفاف نمایند بعرق گاوزبان
و شکر نیم گرم و اگر سدس درم محموده درین بیفزایند قوی باشد در اسهال سفوف مبارک که در تنقیه دماغ نافع
است و معروف بقرص بنفشه و جهت اسهال اخلاط ثلثه خصوصاً بلغم مفید است سنای مکی گل بنفشه عراقی بسفایج جهار
تربد مجوف هلیله سیاه هر واحد یکدرم زنجبیل مقل ازرق انیسون ربع سدس هر واحد ربع درم شکر بیخند همه
کوفته بیخته بعرق گاوزبان نیم گرم بخورند و اگر سقمونیا یکدانگ بیفزایند قوی باشد و اگر صبر سقوطری نیم درم صفا
سازند قویتر بود و بغایت نفع دهد در تنقیه دماغ سفوف که سودا را از دماغ پاک کند بلغم از بدن و بلغم غلیظ را نیز تربد
مجوف افتیمون ملح هندی هر واحد یکدرم نیم درم کوفته با آب نیم گرم بخورند سفوف که دماغ و سینه و شش را از سودا و شکم را از بلغم
شیرین بیخند هر یک پنج جزو بنفشه اصل السوس بیخ کشنیز خشک نصف کوفته بیخته پنج درم وقت خواب بخورند سفوف جامع
النفع که جهت نسیان و غیره نفع دارد و مسمی است بملح سلیمانی دادو معده باید سعوطیکه صرع و سکته دفع
کند مروارید محلول در بینی چکانند سعوطیکه صداع گرم و خشک را نافع است آب کاهو و روغن نیلوفر هر یک
یکجزو شیر دختران دو جزو بیکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند و بفرمایند علیل را که استنشاق کند یعنی دم بالا
کشد تا دوا بدماغ رسد و این قاعده در جمیع سعوطها است سعوطیکه صداع حار ساذج و تشنج یبسی را نفع دهد
روغن بنفشه و بادام و روغن نیلوفر روغن تخم کدو با آب کاسنی سبز و آب گل شیر دختر مساوی آمیخته در بینی چکانند سعوطیکه صداع
گرم و سرسام و شوزش را نافع است عرق بید صندل کافور از هر یک بقدر معلوم گرفته با هم سرشته در بینی چکانند سعوطیکه صداع
و سقیقه گرم و عند گوش که با حرارت باشد و شور داد اقیون کافور نیم با سوسه کوفته بخته مانند عدس جهانیده بدارند و عند حاجت
با روغن بنفشه حل کرده در بینی چکانند و چند قطره در گوش نیز اندازند سعوطیکه جهت صداع که از احتراق ماده بود مفید است مجرب المنقلب

ازرق دو درم مشک یکدرم بروغن بان بگدازند و ببویند شمومه مسکیه مصروع را سود دهد لفقیا آرد جائیکه انگور کشته
خمیر کنند و شمامه سازند و در حال صرع و بیرون صرع ببویند مختار چنین است و بدانند که از بوئیدن عاقرقرحا ی سوده
اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و دریابند که شمامه عنبر جهت تقویت دماغ بارد سعدیل است و مشمومات را
در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سوء المزاج بارد چیزهای خوشبوی گرم چون یاسمین و نرگس و سوسن و خزام
عنبر و مشک و عود و چیزهای مفتح مجاری دماغ چون شونیز و صعتر و جند و امثال آن و در سوء المزاج حار اشیاء عطره
سرد چون ورد و بنفشه و نیلوفر و گلاب و فواکه بارده و انوار آن و صندل و کافور و مانند آن استعمال باید کرد بر سبیل دوام
تا نفع تمام روی نماید **شربت خشخاش** جهت صداع و سرسام و منع نزلات حاره و درشتی سینه و خشونت نافع است
و منوم و معتدل اخلاط محترقه و مسکن حرارت و درد سینه و بهر چون با شربت ورد یکجا ممزوج کرده بعد فصد
و استفراغ دم کثیر بدهند ضعف دور کند و جمیع قوی را قوت دهد و شربتش تا الست مثقال است و قوتش تا دو
سال باقیست شرطیکه قوامش غلیظ باشد و در هوای رطب مطری تعفن پذیرد خشخاش کلان مع تخم
صد دانه نیمکوب سازند یا پوست را جدا نیمکوب کنند و تخم را نرم بسایند و به چوبکه بود با نیم من آب باران بپزند و
بپالایند و یکمن قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت ورب در رب گذشت **شربت خشخاش** که نزله
بارده و کسی را که خواب برانداز سود دهد خشخاش که هنوز بر درخت باشد و بغایت خشک نرسیده صد عدد بگیرند و نیم
کوب ساخته در هفت من آب باران یا آب چشمه شیرین صاف تر نمایند شبانروز بیش باتش نرم بجوشانند تا مهرا شود
و بمالند و بفشارند و بپالایند و بهر دو من آب سه سیر انگبین و سی سیر میفختج افکنند و قوام دهند بعده بگیرند فادیا
زعفران مر کلنار عصاره لحیة التیس هر یک یکدرم و باریک ساخته درین آمیزند و اگر سینه غلطی باشد بجای
میفختج بهم انگبین و شربت خشخاش که با تخم و پوست مرتب شود آنرا یونانیان دیاقوذا گویند **شربت خشخاش**
که جهت منع نزله حار و درد سینه نافع است از تخم خشخاش شیره غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش
فرود آرند چون بسرد شدن نزدیک آید شیره خشخاش در قوام قند آمیزند و بر هم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا بقوام
عود کند و اگر خواهند لوز سازند قوام سخت کنند تا دیر بمانند و زود فاسد نشود در ایام باران **شربت بنفشه** جهت صداع گرم و درد
و درد کرده تپ و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه نافع است و بول براند و سینه نرم کند و جوشش خون
فرو نشاند و شکم ملایم سازد و خاصه اگر مکرر بود و صاحب استغفار الاسقام نوشته که شربت بنفشه معده را و ضعف است

در هر دو سوراخ بینی سه قطره بچکانند و بدانند که آب قثاء الحمار قوی‌تر از اصل اوست اگر آب ثمر تسعیط کنند لیکن
روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا بی اذیت باشد و اگر خشک باشد درون بینی ورم کند
ازین سعوط باید که شب تا بی باریک باید در بانو به قصب در بینی دمند و دریابند که تنقیه دماغ بسعوط اولی‌تر از
و مسهل است بهر آنکه از حقنه و مسهل بدن ضعیف میشود و ماده دماغی بر نمی‌آید مگر اندکی و از سعوط ماده
کثیر از دماغ بر می‌آید بدون عروض ضعف در بدن لیکن استعمال این واجب است که نخست بمسهل و حقنه تقلیل مواد بدن
نمایند بعده تسعیط فرمایند تا بی آفت باشد چه تنقیه عضو خاص بی تنقیه منع است خاصه عند ازدیاد مواد معلوم
نمایند که سعوط اندکی در بعضی مردم فوراً عمل میکند با آنکه یک دو ساعت اثر میکند و در بعضی امر چه قدر معتاد داد اعلا موثر نگردد
آید مشابه به مسهل که در بعضی عمل نمی‌نماید درین صورت تسعیط مکرر کردن و در مقدار افزودن لازم است سعوطیکه
رطوبات دماغ پاک کند شونیز فلفل کندش از هر یک قدری گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی بچکانند و سه ساعت
دارند تا رطوبات بالا آید سعوطیکه صداع را که بسبب عفونت هوا و بوهای بد باشد دفع کند مهیا جوزبوا
عنبر اشهب خشک از هر یک قدری گرفته با گلاب سرشته در بینی بچکانند سعوطیکه حافظه را قوت دهد و ملکات او موقوفی و
در ریش را سیاه کند مغز سر کلنگ یک دانه آنکه زهره کلنگ یک قیراط بروغن زنبق سعوط کنند و ساعتی بر پشت بخوابند
سعوطیکه ریاح دماغی بتحلیل کند و سده بلغمی بکشاید مهیا … مشک فرفیون بالسویه کوفته بیخته قدری از آن
با روغن زنبق و امثال آن سعوط کنند شمومیکه سرسام گرم را سود دهد آب سیب با آب … آب تر گلاب صندل
سپید سائیده جمله بهم آمیزند و کافور اندکی آمیخته ببویند و شم بنفشه و نیلوفر مدد تسکین صداع گرم و سرسام
نافع است شمومیکه دوار را که از سوء مزاج بارد و رطب بود سود دهد مشک ساذج نام مرزنجوش سنداب ببویند
تنها یا مرکب شمومیکه صداع بارد و لیثارغس را نفع دهد جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از هر واحد یک جزء کهربا چهار جزء
با آب سیب آمیخته ببویند شمومیکه زکام بارد بلغمی را سود دارد شونیز در سرکه تر کنند و یک شبانه روز خشک سازند و در
نابلند بکوبند و در خرقه کبود بسته ببویند شمومیکه بصر و عرا سود دارد سنداب و برگ مرزنجوش جمع کرده دایم ببویند
شمومیکه خواب آورد … بگلاب سرشته … کرده ببویند شموم که مسمی بغالیه و معتدل است و جهت تقویت
دماغ مفید عنبر اشهب یک درم عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم بگلاب گرم بگدازند و عود و صندل باریک سائیده
در آن آمیزند و ببویند شموم که امراض بارده دماغی را سود دهد و این غالیه گویند عنبر اشهب …

شربت نارنج دماغ را قوت دهد و درد سر گرم بنشاند و تشنگی بنشاند آب نارنج یکمن بجوشانند تا نصف
آید و کف که برآید آن بردارند و باد و من قند شربت بپزند **شربت غوره** حار دفع کند و تپ گرم و تشنگی را
آب غوره بجوشانند تا بنصف آید و کف برداریند و زمانی فرود آورده بگذارند و یکپاس تو بپالایند و بهر یک من آن
یک من قند اضافه نمایند و شربت بپزند **شربت لیمو** دفع خمار کند و صداع گرم را زائل سازد و صفرا را تشنگی
معده را قوت دهد و اشتها آورد و باضمه را قوی نماید آب لیمو دو رطل بجوشند تا بنصف رسد پس سه رطل قند قوام دهند
و اگر خواهند ترشی غالب بود قند یک رطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو تلخی نگیرد در افشردن مبالغه نکنند چه پوست او
تلخ است از افشردن بمبالغه مزه آدمی برآید آن آب تلخ میسازد و جمیع شربتها مضره را احوط آنکه در دیگ سنگی
بپزند و اگر نباشند در سفالی و اگر در مسی بپزند باید که قلعی و تازه باشند تا از جرم مس حموضت از تلاقی نشود که باعث
فساد است **شربت گاوزبان** جهت ازالهٔ توحش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان نافع است
نافع است آب گاوزبان تازه یکمن با یکمن قند بجوشانند کف بردارند و بقوام رسانند و ابریشم
انداخته یک جوش داده فرو گیرند و اگر آب گاوزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند الطف باشد و بعضی گل گاوزبان
تازه بهم رسد خشک آن را بگلاب تر کرده و در آن جوشانیده با قند سه چند یا دو چند دو آتشه قوام دهند
و آنچه از گل او سازند بهتر است و بعضی امتزاج بادرنجبویه با گاوزبان نافع دیده اند و در تقویت
گاوزبان نیم حصه بادرنجبویه بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قند تکمیل نمایند و چون
که اگر در مزاج حرارت باشد از گاوزبان صرف شربت باید ساخت با درنجبویه نباید جهت **شربت گاوزبان**
که نهایت مقوی دل و دماغ بود و در ازالهٔ خفقان و غشی نافع تر است گاوزبان [illegible] مثقال گل گاوزبان [illegible]
مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب ابریشم هر یک سه مثقال مجموع را در دو رطل آب
و گلاب خیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یکرطل قند قوام دهند و کف بردارند و در آخر زعفران یک [illegible]
مشک نیم درم کافور نیم دانگ اضافه کنند شربتی یکدرم با گلاب و عرق بید مشک و دیگر نسخها [illegible] که
نافع است در ادویه دل و معده بیاید **شربت بادرنجبویه** توحش سوداوی را زائل کند و دل را قوت [illegible] و خفقان
سرد را سود دارد آب بادرنجبویه تازه یکرطل با دو رطل قند شربت بپزند و اگر تازه نباشد خشک آن [illegible]
گاوزبان بپزند **شربت اسطوخودوس** صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض [illegible]

وبعضی خاصه اگر از اقماع پاک نبود انتهی کلامه بالجمله احوط آنکه او را از اقماع پاک کنند پس طبخ دهند یا عینی
بیارد و اگر تر کردن وی در گلاب میسر آید فهو المراد و الا نصف یا ربع وزن وی گل سرخ ممزوج ساخته بجوشانند
یا عند استعمال گلاب آمیخته بکار برند تا بمعده مناسب آید و شربت نیلوفر نعم البدل است و طریق ساختن وی این
است که بنفشه تازه نیم رطل در دو رطل آب تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا بثلث رسد مالیده صاف نمایند و
یک رطل و نزد بعضی نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر خواهند مسهل باشد بنفشه را دو باره یا سه باره بهمان قدر تر
کردن بجوشانند و در این صورت آب بسیار باید انداخت و طرز کیفی و تقدیری که در مکرر نمودن وی این در ذکر
کرده این است که سه رطل گل بنفشه در آن قدر گلاب که تر شود تر سازند یک شبانروز پس آن را سه حصه نمایند و یک حصه او را که
یک رطل می‌شود در نه رطل آب بجوشانند چون دو نیم رطل آب بسوزد بنفشه را مالیده دور کنند و یک رطل بنفشه دیگر
از دو حصه تر کرده اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل آب دیگر بسوزد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصه سوم
اندازند بجوشانند تا دو نیم رطل دیگر بسوزد و یک نیم رطل آب بماند پس مالیده صاف کرده یک نیم رطل قند آمیخته قوام دهند
و اگر بنفشه تر میسر نباید یک رطل بنفشه خشک در هفت رطل آب بلکه زیاده بجوشانند و چون آب حاجت حصه نماند (?)
یا کم دو رطل قند آمیخته قوام دهند و بدانند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج بطبخ کثیر است بخلاف تر و اگر خشک را
مکرر کنند پنج نوبت باید تکرار نمود و تقدیر آب بخیه (?) از آن مقوم شده در بنفشه تر در اینجا بهمان قیاس قرار نموده مرتب سازند
و بعضی بنفشه خشک [illegible] روز و [illegible] چارپهر تر میکنند و بدانند که بنفشه ولایتی بغایت قوی تر از بنفشه دیگر جاهاست و تفاوت
مقداری وی قند بعید نیست که بهمین علت باشد و در نسخها شربت نیلوفر صداع گرم و سهر و [illegible] صفرا
و عطش و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه سود دارد و طبع نرم کند و اکثار او مضر باه است و طریق ساختن او
همانست که در بنفشه گذشت خواه از تر سازند و خواه از خشک مکرر را و غیر مکرر را و بعضی نیلوفر را معطر کنند برسم
گلاب یعنی [illegible] عرق باد و من شکر بقوام آرند و [illegible] نیلوفر در گلاب [illegible] در تحفه شربت ساختن مقوی [illegible] است
نفعا و ضررا و اکثر مردم گل نیلوفر اگر خشک است یکدفعه و اگر تازه است یک جا رنگ [illegible] شوند و با من قند شربت سازند
[illegible] عطاران همین است و در [illegible] ضعیف و از خواص شربت نیلوفر است که با وجود سرد [illegible] لطیف [illegible] کذا فی
شفاء الاسقام و الفضل خاصیت او که با وجود سرد [illegible] و تحلیل [illegible] سود بخلاف دیگر شربتها غیر حامض که در معده صفرا او در
[illegible]

هریک نیم جزو کوفته بیخته بگلاب یا آب برپیشانی و صدغین طلا کنند **طلا یکه** انواع شقیقه و صداع سود دارد
و درد بنشاند کنند بیخ لفاح زعفران صبر هریک یکدرم بزر البنج گل ارمنی هریک دو درم صمغ عربی انزروت
هریک نیم درم افیون یک دانگ کافور حبه کوفته بیخته بآب آمیخته در شقیقه و بر محل درد طلا کنند **طلا یکه**
صداع سود دهد خسته شفتالو بآب سائیده بر صدغ ایمن و جبهه طلا کنند درد بنشاند و اگر تخم کاهو با یک کوبند
و در آن برگ کاهوی تر خسته شفتالو بسایند و تخم کاهو بدان سرشته طلا کنند موثر بود و خواب آرد **طلا یکه**
صداع و شقیقه گرم را سود دارد بزر البنج بزر الخس شیاف مامیثا و رد صندل فوفل بیخ لفاح افیون اکثر و طلا
سرشته بپیشانی طلا کنند و خرقه بخل خمر و روغن گل و گلاب تر کرده برانهند هرگاه بمکرم ماده کنند از این اشیا در بینی چکانند
قطیه بر میکنند بر روغن و گلاب و سرکه آمیخته هرگاه وجع شدید بود و ذهن انزروت سرد اخل سازند و بر صدغین بچسبانند
و بالای قطعه از سرب فیق بگذارند و بالای آن بندند تا خشک شود پس جهیدن شریان باز دارد و این طلا را سهمی است **طلا**
صرع را که بسبب ارتفاع بخارات از ساق و یا پا از دست باشد دهد خردل فلفل فربیون عسل بلاد ربر محلی که بخار از آنجا میخیزد
بندند تا منقطع شود و آبله بار آورد تا ورم ببندند تا ماده از و بتمام آید **طلا یکه** جمیع علل
بارد دماغ را سود دهد سیما مقتول برتارک بمالند بعد حلق سر و اگر شعر خفیف برتارک زنند بعده
بمالند نافع تر بود و نافذ تر باشد و قتل مهما آنست که او را با شیره تنبولی و امثال آن بمالند
عطوس بسیکه فالج و لقوه و سکته و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد تنقیه دماغ کند و در اخراج
شیمه المعدنیت بحرکت عطاس اثر کند چون عطسه آید دهن و بینی حبس کنند تا همگی قوت باطن متوجه شود
کندش شونیز فربیون فلفل هر یک بسنک زر آوند مدحرج خربق عاقرقرحا بوره ارمنی جمله برابر کوفته
بیخته در قمقم انداخته اندر بینی دمند **عطوس بسیکه** صرع را مفید بود اسطوخودوس مغز فندق نهند از حلبی
کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آید و گذشت که اگر مصروع را از عاقرقرحا مسحوق در بینی دمند عطسه آید
امید فلاح باشد الا فلا **عطوس بسیکه** جمیع علل بارده دماغی را سود دهد شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جندبیدستر
هر یک سه درم کندش هشت درم کوفته بیخته در بینی دمند **غرغره** که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر دماغ را از
بلغم پاک کند ایارج فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنه صعتر اصل السوس بیخ کبر کوفته
بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند **غرغره** که سکته و فالج و ثقل زبان را سود دهد مویزج خردل سپند زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل

سه درم زهره گاو دو درم آرد طین باقلی بروغن گل سرشته ضماد کنند **ضماد دیگر که** صداع ضربی و سقطی را
سود دهد بنفشه گل سپید گل نیلوفر بابونه هر یک دو درم اکلیل الملک یکدرم آرد جو سه درم کوفته بیخته بقدر
بروغن بادام و آب صاف طبیخ دهند که قوام یابد آلوده گیرد و بر سر ضماد کنند و بپارچه نازک نرم بپیچند **ضماد دیگر که**
صداع گرم را نافع بود برگ خرفه شیاف مامیثا صندلین گل سپید فوفل هر یک ده جزو افیون یک جزو همه را
بسرکه سرشته ضماد کنند و بدانند که تا ضرور نشود افیون و دیگر مخدرات نشاید استعمال نمود شرکان اطلا
ضماد دیگر آنچه خار را که از ضربه یا سقطه افتد سود دهد آرد حلبه حب البلسان حب المحلب حب الخروع مقل ازرق بیه بط موم
روغن سوسن اسطرلوق حلوم سرشته بر عضو مسترخی ضماد کنند **طلای دیگر** جهت صداع گرم نافع صندل سرخ و سپید
تخم کاهو هر یک سه درم گل نیلوفر گل سرخ هر یک چهار درم زعفران یکدرم شیاف مامیثا هر یک دو درم بیخ لفاح بتمقال
با آب برگ کاهو تر آمیخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند **طلای دیگر** در صداع بیماریهای حاد و دوار و بیهوشی نافع
است آرد جو ده درم سبوس گندم پنج درم ک خطمی سه درم بنفشه چهار درم کوفته بیخته با آب بید و روغن گل کسنیز
و قدری سرکه آمیخته طلا کنند **طلای دیگر** صداع حار و بار را نافع است مرمکی زعفران افیون اندر بزر البنج
همه برابر گرفته بگلاب آمیخته بر صدغین طلا کنند **طلای منوم** بابونه بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم تخم خشخاش
شیاف مامیثا هر یک دو درم صندلین هر یک دو مثقال کوفته بیخته با آب برگ کاهو سرشته بر پیشانی و صدغین طلا
کنند **طلای دیگر** چون سر اقرع مانند موی بر دیانند فلفل کوفته بیخته بزهره خوک و عسل سرشته طلا کنند
طلای دیگر صداع بارد را سود دهد مشک صبر فرفیون جند بیدستر صمغ عربی عود زعفران هر یک دو دانگ افیون
دانگی و نیم با آب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند و کاغذ پاره تر کنند و بر پیشانی و صدغ بندند **طلای که**
کالقوبا را سود دارد صبر حضض یکی از هر صد یکدرم زعفران دو دانگ بگلاب طلا سازند **طلای دیگر که** [illegible] را سود دارد دو
آدمی بسوزند و بار یک بسایند و با سرکه انیز بر پیشانی طلا کنند اخلاط غلیظ قطع کند **طلای دیگر** منع نزلات کند
اقاقیا حب زعفران کوکنار مر شیاف مامیثا حضض مکی گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته بسپیدی تخم مرغ سرشته
بر پیشانی و شقیقه طلا نماید **طلای دیگر** صداع که از نشستن در آفتاب باشد سود دهد و جمع مفرط را در محل که او
ساکن کند صندل سپید صندل سرخ انزروت هر یک یک درم افیون دو دانگ زعفران یک دانگ بزر البنج نیم درم کوفته بیخته
بگلاب آمیخته طلا کنند **طلای دیگر** صداع که از ارتفاع بخارات باشد سود دهد ماز و گلنار هر یک یک جزو صبر زرد زعفران

مجرب قریب الاعتدال و موافق امزجه حاره و بارده مسمی **بحافظ الارواح** جهت تقویت دماغ و حبس
نزلات و تسکین اوجاع و جز آن مفید فلفل سفید بزر البنج هر یک ده مثقال افیون سی مثقال زعفران
کشنیز خشک هر یک پنج مثقال صندل سفید دارچینی طباشیر سنبل گلسرخ خشخاش مغز چلغوزه مغز نارجیل گل
گاوزبان هر یک سه مثقال زرنباد درونج ابریشم عود قماری ساذج هندی حب بلسان عود بلسان سعد قسط
بحری جوز بوا لسان العصافیر دار فلفل سلیخه اسارون قرنفل زنجبیل رازیانه انیسون قرنفل فرفیون پوست ترنج پوست
ورق نقره بهمن سفید بهمن سرخ وج تخم بادرنجبویه لوز بیدان هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال آمله شیر پرورده ده
مثقال عسل سه وزن ادویه و جهت بعضی این ادویه نیز اضافه میشود کهربا مروارید لسید مرجان عقیق هر یک سه
مثقال یاقوت لعل ورق طلا عنبر اشهب هر یک دو مثقال **فلونیای محمودی** که در نسخه فایق تر و بمنافع قوی تر
و در اجزا مختصر تر است افیون فلفل هر یک بیست مثقال سنبل الطیب اسارون ابریشم هیل دارچینی مصطکی ریوند چینی
زنجبیل فلفلمویه هر یک دو مثقال تخم کرفس زعفران گلسرخ هر یک شش مثقال عنبر اشهب پنج مثقال مشک نیم مثقال
ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد عسل سه وزن ادویه **قرص کوکب** چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نفع دهد و منع
نزلات کند و چون با زرد در آن آمیخته بر دندان کرم خورده نهند درد بنشاند و چون با آب مرزنجوش در گوش چکانند
درد آن را نفع دهد و تناول آن معده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بر آن ریزد و داروی ترش با آن کنند
و نفث الدم و سیلان خون از هر محل که بود باز دارد و دسفه کهنه و بهار دائره و وجع الارحام را سود دهد و اگر با آب سداب
بیاشامند جمیع زهرهای حیوانی و لسع و لدغ حیوانات را نافع است و اگر با شراب بنوشند اسهال را سود دهد و قرحه امعا
و مثانه را مفید آید مرجان پسته سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح هر یک چهار درم افیون زعفران قسط کوکب
الارض که آنرا طلق گویند هر یک پنج درم انیسون اسقالیوس وقو بزر البنج سفید سائله تخم کرفس هر یک هشت درم صمغ عربی
را در شراب ریحانی حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص سازند هر قرصی نیم درم و در سایه خشک
کنند و پس از شش ماه بکار برند قوتش تا ده سال باقی است **قرص صیکه** صداع و سرسام گرم را نافع بود و خواب آرد و هذیان
دفع کند و تشنگی بنشاند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک ده درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون هر یک سه درم
کوفته بیخته با آب کاهو یا لعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی یک عدد با دو برابر شیر و نبات هنگام خواب
بود قرص را با آب کشنیز یا با آب کاهو دهند و الا به آب خیار و کدو و این قرص تا ضرورت نبود نتوان داد

بوره ارمنی ابرسا مرزنجوش مساوی کوفته بیخته یکدرم سکنجبین غرغره کنند غرغره که دماغ را از فضول پاک کند مویزج دانگی
ونیم خردل عاقرقرحا هریک نیم درم کوفته بیخته سکنجبین عنصلی یا با عسل آمیخته غرغره نمایند غرغره که اصلاح سر کند و بلغم فرو
آرد عاقرقرحا فلفل زنجبیل هریک دو درم خردل شش درم انار ترش سه درم کوفته بیخته با عسل آمیخته غرغره
کنند غرغره که تنقیه سر کند از فضول بلغمی و هر وجعی که در سر حادث شود ساکن کند مرزنجوش صعتر فارسی حب الرمان
سماق بیان صبر مساوی بجوشانند و با سکنجبین عنصلی غرغره کنند و بدانند که تنقیه دماغ بغرغره قبل از تنقیه بمسهل روا
نیست اگر ماده کثیر بود غرغره که ماده را از دماغ بسته فرو ریزد بازدارد حب الآس گلسرخ گل نار گوکنار هریک نیمه کشنیز
خشک نیم جزو در گلاب بجوشانند و غرغره کنند و در یابند که تا نخست تنقیه دماغ بفصد و اسهال کنند باید که علم
روانیست که مؤدی بفساد میگردد فیروزنوش که نسیان و قولنج و مغص و حمی دایم اصل زنان حامله را نسبت برودت
باشد سود آرد و بادهای غلیظ دفع کند افیون عاقرقرحا سنبل زعفران هریک سه درم افیون بزرالبنج هریک بیست درم
کوفته بیخته بعسل سرشته سرشته بعد شش ماه استعمال نمایند فلونیای فارسی دماغ را قوت دهد و حفظ بیفزاید و صداع
زائل نماید و استفراغ خون از هر موضع که باشد بازدارد و چشم را قوت دهد و بادها را دفع کند و ظلمت چشم نماید
و اسهال قوی بازدارد و درد را بنشاند فوراً فلفل سپید بزرالبنج هریک بیست درم افیون گل مختوم هریک ده درم
زعفران پنجدرم فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا هریک دو درم حب بلسان یکدرم زرنباد درونج مروارید ناسفته
مشک هریک یکدرم کافور دانگی و نیم کوفته بیخته بعسل سرشته و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم فلونیای
رومی معجون المبارک است نزلها بازدارد و درد را ساکن کند و نفث الدم و اسهال و قولنج و صنه و سیلان ظلمت را
نافع بود فلفل سپید افلفل بزرالبنج هریک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس
کوهی سنبل الطیب هریک چهار مثقال تخم کرفس بطی سه مثقال ساذج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون هریک
یک مثقال و در بعضی نسخه عوض تخم کرفس نطی دو قوه است مجموع کوفته بیخته بعسل سرشته و بعد شش ماه استعمال نمایند
شربتی دانگی تا نیم مثقال جهت قولنج در طبیخ جعده و جهت درد معده در طبیخ انیسون و جهت سپرز با سکنجبین و جهت گرده و
مثانه در طبیخ زاریانه و جهت بازداشتن خون در طبیخ سماق و بدانند که در اوزان و اعداد ادویه این هر دو فلونیا اختلافات
بسیار است و آنچه اقرب بصواب بود نوشته شد و بدانسته که این هر دو فلونیا مفسد ذهن باشد مگر آنکه اکثار در اطعمه حلوه
دسمه نمایند بالجمله تا حاجت نباشد استعمال نتوان کرد و قوت فلونیا تا چهار سال باقی است فلونیائی

کشنیز تر دو درم عوض صمغ عربی مرقوم است و طبابت ندارد قرص شونیز که چون بعضو دردناک طلا کنند اما
و صندل آن نشانند و بدان سبب درد رفع یجواهی معطن شود افیون تا بنداسپغول از هر یک از قشر برنج کوفته
بیخته اقراص سازند و با آب حل کرده بر صدغین طلا کنند جهت تنویم و بر عضو متالم جهت تسکین وجع قرص صندل
مطلی که صداع حار را نافع است صندل مقاصری خوبا گلاب و اصحیح کنند تا خشک شود جهت و این کار
موضوع میباشد پس خشک سازند و سر مرکب انفیه او است لیتراری عنبه کوفته بیخته در گلاب تر کنند
تا بر امیده شود پس صندل محکوک مسطور و دان آمیزند و نیز کافور نیز جهت تعلیق جهت
سرشته اقراص سازند و خشک کنند و اگر سازند اتفاق بیفتد کوفته بیخته با گلاب که بسیار در وی منقوع بوده باشد
دکافور افزوده اقراص سازند و عند الحاجت طلا نمایند قرص صندل مشهور در حمیات باید فایده
ادرویه قرص باید که در هاون بسیار بکوبند تا تمام مرکب گردد در وقت اقراص کردن نگردد در وقت
و صبح و شام منقلب نمایند و دست بر اقراص میگردانند تا که تمام خشک شود در هیچ تری در آن نماند چه اگر
بختی کنند منکرج گردد و فساد پذیرد و بدانند که قوت اقراص عالیه تا یکسال میماند پس ضعیف میگردد و بعضی
قرص کوکب که وی بعد یکسال قابل استعمال میشود تا دو سال قوتش باقیست و در بعضی نوشته که قرص کوکب تا یکسال بحساب
او باقیست عمل میکند و هر گاه تغیر در آن افتد هیچ کار نباید ضماد صداع گرم را سود دهد آرد جو گل خطمی صندل
سپید گل سرخ گل بنفشه حلبه با بر کوفته با گلاب و قدری روغن گل و قلیلی سرکه سرشته بر سر ضماد کنند جهت
اوجاع شدید و ریاح غلیظه را سود دهد یک مثقال خوش با بونه مرکب دو درم کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته ضماد کنند

ضماد مالیخولیا مراقی را نافع دهد در بحث معده بیاید نطوخ که تسکین دماغ بود تخم کاهو سه درم بزر البنج کافور
هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته بیخته با سرکه سرشته و بر کاغذ پاره کنند و بسیقه چسبانند نطوخ دیگر
که همین عمل کند زعفران افیون دم الاخوین صمغ عربی مساوی کوفته بیخته سپید تخم مرغ سرشته بر صدغین چسبانند

نطوخ دیگر هلیله سیاه تخم کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم شکر حضض سه درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول
سرشته بر صدغ گذارند در یافوخ بگذارند بر نطوخ که خواب آرد تخم گل تخم انجره هر یک افیون الکی کافور دانگ کوفته
بیخته در ظرفی کنند و گلاب آب کدو و ماء آن از مانعات مرطبه با سرشته بچسبانند جو بد الحلیم که منع عفونت کند
صداع را نافع باشد صندل سپید سائیده کشنیز خشک گلاب سرکه در ظرفی کنند و بیاید که از کهربا که مطرد و تا علم

اگر صداع در تب بغیر سرسام و هذیان باشد باید نصف قرص بلکه ربع کافی است تا قبض نشود بیمار را
قرص منوم حار تخم شبت دو درم زعفران بزرالبنج هر یک دو دانگ افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب حلبه اقراص
سازند شربت یک مثقال قرص منوم بارد تخم کاهو خشخاش باقلا تخم خرفه کاکنج هر یک یک درم افیون
طسوجی کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند این یک شربت است مرد قوی را قرص مثلث چون
پریشانی و صداع عارض طلا کنند صداع و شقیقه و سهر را نافع بود و مثلث از آن میسازند تا با قراص خوردنی ملتبس
نشود و ایضا رود ساییده گردد مرکی افیون مصری بزرالبنج لاون کافور زعفران ست بو بیخ لفاح هر یک
یک درم کندر را مروت آملج گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو سرشته اقراص سازند [illegible]
و وقت حاجت آب [illegible] بر که [illegible] شمشیر دار آب کوکنار باشد آن ساییده طلا نمایند در صداع بارد آب
حنا [illegible] بخوش [illegible] آن حل نمایند و این قرص سرد و گرم نیز ضماد توان کرد قرص مثلث نوع دیگر
[illegible] بزرالبنج بیخ لفاح [illegible] هو اقراص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته شد که استعمال
[illegible] قوی بود رد [illegible] احیانا اگر [illegible] فتور در حواس پدید آید پرودت تدارک کنند
[illegible] با آبی که در وی [illegible] جوشانیده باشند نیم گرم بر سر ریزند تا مسام بگشاید و در به مهره
[illegible] نماید تا دفع مضرت نماید قرص نزله بیدمرکی [illegible] سقوطری حضض [illegible] اسبغول صمغ عربی [illegible]
[illegible] کثیرا سک المسک گلنار کاربی [illegible] الاخوین فوفل [illegible] افیون زعفران [illegible]
[illegible] در سایه خشک کنند [illegible] و قطعه کاغذ [illegible]
[illegible] قرص نزله نوع
دیگر که [illegible] تر کی [illegible] دم الاخوین [illegible] فوفل [illegible] زعفران
عود [illegible] افیون کوفته بیخته [illegible] تخم مرغ سرشته بطریق مسطور [illegible]
قرص عنبر دماغ و دل را قوت دهد عنبر اشهب [illegible] زعفران کافور هر یک [illegible] قند سپید [illegible] درم قند را
در گلاب [illegible] غلیظ [illegible] اقراص سازند قرص خشخاش که [illegible] و درد سینه و قروح
سینه و [illegible] گلسرخ صمغ عربی هر یک چهار درم کثیرا رب السوس [illegible] خشخاش سپید و سیاه هر یک [illegible] درم
طباشیر [illegible] زعفران [illegible] قرصی مثقالی شربتی [illegible] در نسخه [illegible]

اما آنچه شیخ و صاحب ذخیره اندر قرابادینها خود نوشته و مختار مولف است اینست زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی
آمله پوست هلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب سعد جلغوزه بیخ بابونه نارجیل تازه هر یک ده درم
تخم بابونه پنج درم مویز منقی سی درم عسل مصفی سه چند همه بطریق معروف معجون سازند و بعد چهل روز استعمال
نمایند و صاحب شفاء الاسقام عوض بیخ بابونه عروق الصفر نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه دو وزن او هر ده درم
مرقوم ساخته و اشعار کرده که در نسخه دیگر رازیانه هفت درم افزوده اند و صاحب اختیارات بدیعی رازیانه پنج درم گفته و در
تحفة المؤمنین گفته که شیخ حشیشة الحدید جهت سدد آب اضافه کرده بالجمله در نسخه فلاسفه هر چند اختلافات واقع است و قلیل
کم و زیاده کرده اند لیکن الصفر یعنی عروق زرد چوبه در نسخ وی هیچ جا منظور نشده مگر در شفاء الاسقام و محتمل که این تصرف
از مخترعات مومی الیه باشد یا بمغالطه چنین افتاده و در منشار این غلطی عجب نیست که از وقوع واو بود خطا یا در بعضی
نسخها میان مضاف که عروق است و مضاف الیه که بابونه است یا از خطاء النساخان بوده از صاحب کتاب معجون غیاث
حفظ بغیر آید و در بحث معده بیاید معجون معدل المزاج فالج و لقوه و رعشه و خدر و برص را نافع باشد زنجبیل
عاقرقرحا شونیز قسط وج عسل بلادر هر یک ده درم سنداب حلتیت زراوند طویل نانخواه حب الغار جندبیدستر خردل
هر یک پنج درم کوفته بیخته با عسل صاف کرده دو چند یا سه چند همه بپرورند شربت یکمثقال معجون که دماغ و دل و جگر را قوت
دهد و باه را زیاده کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آرد و رنگ رو نیکو سازد و طعام هضم کند دارچینی
سنبل الطیب پوست بیرون پسته جوزبوا معاش خولنجان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل دراله پوست هلیله بادرنجبویه گاوزبان
هر یک سه درم مصطکی زرنب هیل زنجبیل قرنفل اسارون ساذج هندی کبابه چینی ترنج درونج رومی زرنباد
صندل سفید صندل سرخ حب الفلفل انیسون نعناع بسباسه هلیله بوزیدان زعفران فرنفین کهربا مروارید ناسفته
صلایه کرده مرجان هر یک دو درم سعد کوفی ورق گل سرخ هر یک چهار درم ماهی روبیان خصیة الثعلب هر یک درمن
هر یک چهار درم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد قند و عسل
مناصفه بکنیم بن یعنی سه چند بطریق معروف معجون سازند معجون اذاراقی فالج و استرخای را
نافع است و درد وجع المفاصل بیاید معجون بولس حافظه را قوت دهد و نسیان را نافع آید بلادر افتیمون
هر یک ده مثقال صبر شصت مثقال غاریقون بیست و چهار مثقال سلیخه وج زراوند زعفران دارچینی مصطکی
هر یک شش مثقال قسط تخم سنداب فلفل سفید هر یک هشت مثقال عسل دو چند یا سه چند معجون لبان

لبوب صغیر دماغ را قوت دهد و نسیان را زائل سازد و منی بیفزاید و کلیه و مثانه را قوت دهد مدر بول و ریگ کند
مغز بادام مغز گردکان مغز پسته مغز حبة الخضراء مغز چلغوزه مغز حبة الزلم مغز فندق نارجیل مغز حب الفلفل
خشخاش سفید تودری کنجد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم انجره بهمنین زنجبیل دارفلفل کبابه قرنفل دارچینی
خولنجان شقاقل تخم ... همه مساوی عسل سه چند ادویه معجون سازند چنانچه رسم است شربت دو درم **لبوب کبیر**
در ادویه باه ذکر یابد **مخلص اکبر** صرع و دوار و صداع کهنه و رعشه و فالج و تشنج بلغمی و اوجاع مفاصل و سوزش
و درد دندان و درد بلغمی و قروح امعاء و مغص و مفاصل ریحی و گرده و مثانه را نافع باشد و قی الدم باز دارد و چون با آب
لسان الحمل یا آب عصی الراعی دهند و درد معده و ریاح غلیظ و سپرز را نافع آید و چون با آب رازیانه نوشند
تبهای کهنه را زائل کند و محلل اورام بود و دفع سموم نماید و چون بر عصب طلا کنند لغوه را ... آرد سلیخه اذخر مر هر یک
یک اوقیه جند بیدستر قطر اسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو اوقیه سیسالیوس یکمثقال قسط
دارچینی اقراص اقرنوعما میعه سائله آسارون هر یک شش مثقال فلفل سفید دوازده مثقال سنبل هفت
مثقال حماما زعفران دارفلفل هر یک چهار مثقال افیون انیسون هر یک دو مثقال عسل صاف سه وزن ادویه
معجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم تا یکمثقال **و قرص اقرنوعما** که او را اذرعما نیز
گویند که در **مخلص اکبر** مستعمل است صفتش انیسون حماما دارشیشعان قسط قصب الذریره قرنفل فلفل ... ناخواه
هر یک سه مثقال فوه یکمثقال سنبل الطیب ساذج هندی هر یک هشت مثقال مردار چینی مصطگی زعفران هر یک
شش مثقال کوفته بیخته بشراب صاف سرشته اقراص سازند قرصی یکمثقال و در سایه خشک کنند و داخل معجون
نمایند و مخلص اکبر را یونانیان **سوطیرا** گویند **معجون فلاسفه** آنرا **مادة الحیوة** واضع او اندروماخس قدیم است
که باستصواب حکمای آن عصر ترتیب داده بهمین جهت منسوب بفلاسفه کرده اند جهت امراض بارده دماغی مثل قولنج و
نسیان و مانند آن و جهت تقویت دماغ و حفظ فهم و تفریح و افزونی عقل نافع است و برای اشتها آوردن و
وانطلاق لسان و قطع بلغم و سلسل البول و درد پشت و گرده و اوجاع مفاصل مفید و مزید منی و تقویت گرده و باه و صلب
بدن و منشط و مفرح دل و محسن لون و مطیب دهن و مشدد اسنان و مضمر لثه و مزیل ضعف معده و جگر و دافع قولنج
بلغمی و ریحی و استسقاء بارده و سنگ گرده و مثانه و تقطیر البول و دیگر امراض مثانه موافق مشایخ ... دارچینی
و مصلحش شیر تازه و سکنجبین و شربتش از دو تا چهار مثقال و قوتش تا چهل سال باقی باشد و در نسخه اختلاف بسیار است

و بعضی گل سرخ و ورق السوس و مصطکی هریک یک درم و سقمونیا سه درم بر اصل نسخه علاوه ساخته اند و
وزن تربد سفید یک درم و بسفایج یک درم و اسطوخودوس ده درم نگاه داشته اند و شربت معجون مذکور جهت
مداومت از دو مثقال تا سه مثقال و جهت ادرار شکم از پنج مثقال تا هفت مثقال **معجون نجاح به نسخه دیگر**
که مرض صغیر است چنین گوید از جالینوس است در اول گرم و قوتش تا یکسال باقیست و جهت مالیخولیا و جنون
نافع است و بر ضیق و درد معده و شقاق مفید هلیله سیاه پوست هلیله هریک ده درم افتیمون تربد اسطوخودوس
بسفایج هریک پنج درم غاریقون حجر ارمنی مغسول مرجان کهربا مروارید ناسفته هریک یک درم گل سرخ زرنباد درونج
حضض مکی دم الاخوین هریک یک درم و نیم و شیخ الرئیس طباشیر سه درم اضافه نموده و بعضی کشنیز دو درم تخم کرفس
و هلیله کابلی هریک سه درم افزوده اند با چندان عسل سرشته **معجون توم** که جهت فالج و لقوه و نسیان و سکته
و رعشه و جمیع امراض بارده و ضیق النفس و لکنت زبان که از رطوبت بود نافع است و تحلیل ریاح و تفتیح سدد و تقویت
معده و جگر و جهت احتباس حیض و بول و نیکو گردانیدن رنگ و برانگیختن باه با یبوستین بغایت خیر است و در افزودن
قوت نافع و شیخ در قانون گفته که معجون کهل و شیخ را بهیجت شباب ساز و بسیار زود بتناول او در پشت گرم
میسازد و بدن را مستغنی میسازد از پوشش بسیار و محافظت میکند طبیعت را و نفع میدهد هر مرض را جهت ضعف
و ابرده و بلغم خام سودمند و صاحب تحفه نوشته که در امراض مقعد و رحم نفع دارد و دیگر احتقان آن را در الوقت
استعمال و مبرودین و مرطوبین اند بخلاف جوانان و گرم مزاجان که با ایشان مضر دارد و مصلحش سکنجبین و شربت عناب است
و قوتش تا چهار سال باقیست شربتش تا ده مثقال و وی گرم است در سوم خشک است در اول و صنعت او انچه
شیخ در قانون گفته است چنین است بگیرند حمص شامی یک قفیز و شب در آب تر کنند و صباح با آتش نرم
بجوشانند تا که آب سیاه شود و نخود سفید نما پس صاف سازند و بیارند توم دو هزار دانه و پاک کنند پس در آب
نخود مطبوخ بپزند تا سیر پخته شود و مانند دماغ گردد پس شیر گاو تازه بر آن ریزند آنقدر که او را بپوشد و چهار
انگشت مطموم بالا ایستد پس با آتش نرم چراغ مانند بپزند تا که شیر خشک شود و باقی تخشک شد آن [illegible] شیر گاو
تازه و قدر بر آن ریزند مثلا سیر اگر نیم من روغن سی درم و بپزند با آتش نرم مذکور تا که منجذب شود پس در دیگ کلان
بکوبند و بپزند تا همچون مخ گردد بعده عسل سفید صاف القدر که چهار انگشت بالا ایستد آن اندازند و
با آتش نرم بپزند تا که منعقد شود یا قریب بانعقاد آید پس بر سر هریک مثقال [illegible] سپید و سرخ و کمون کرمانی

نسیان را نافع بود و گفته‌اند درج سعد هر یک ده درم فلفل زنجبیل هر یک پنج درم عسل دو چندان یا سه چندان شربتی یک مثقال
معجون قیصر صداع و فالج و خفقان بارد و درد معده که از سردی بود و فواق و امتلای را نافع باشد و سده بگشاید
بنفسه تربد راسن دوسن سلیخه قسط تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران سنبل هر یک سه درم جاوشیر یک درم و درونج عقربی
مردار سنگ یا سفته زرنباد هر یک پنج درم مشک دو دانگ عسل دو چندان یا سه چندان شربتی قدر یک نخود تا یک درم **معجون خوز معجون**
زنجبیل صرع را نافع بود پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی اسطوخودوس هر یک ده
درم عود صلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم مویز منقی یک رطل ادویه کوفته با مویز یا قوق سرشته شربتی تا پنج درم
و بعضی شربتش از نیم مثقال تا دو درم نوشته‌اند **معجون سیسالیوس** که اقسام صرع را نافع است و سکر
دماغی را [illegible] پنج دوا برابر او پوست سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس هر یک ده درم غاریقون قردمانا جلتیت
زراوند مدحرج هر یک ده درم با سکنجبین عنصلی سرشته شربتی یک مثقال تا دو درم و بعضی گفته‌اند که با عسل که
آب عنصل بود سرشته و بعضی نوشته که با عسل فقط سرشته و در بعضی نسخه‌ها عود و فادینا دو نیم درم فربیون یک نیم
افزوده‌اند و وزن زراوند و جلتیت و قردمانا هر یک یک نیم درم نوشته **معجون صرع** از جالینوس [illegible] و مجرب
عاقرقرحا ده درم سلاقه کرده از حنظل تا رنگ نگذارد و بعد در هاون با سکنجبین که ده مثقال باشد [illegible]
و با عسل سرشته و دو درم تا سه درم [illegible] **معجون نیک** صرع و ماشرا را که بسبب صعود بخارات [illegible]
بسوی دماغ پدید آید نفع دهد هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس حجر ارمنی
غاریقون [illegible] تربد [illegible] هر یک پانزده درم شحم حنظل هشت درم ساذج هندی [illegible] درم
[illegible] شربتی سه درم **معجون نجاح** [illegible] و صرع و جمیع امراض دماغی را که از سودا بود نفع دهد از
[illegible] از سودا [illegible] سبب [illegible] و سکته و در مالیخولیا بغایت سود دهد و مسهل سودا و بلغم غلیظ
و رادع قولنج است و [illegible] اختناق الرحم را بخاصه نفع دهد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر بلیله سیاه
هر یک ده درم تربد [illegible] بسفایج افتیمون اسطوخودوس هر یک [illegible] درم کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف
[illegible] نسخه [illegible] اصل است و [illegible] غاریقون [illegible] درم حجر لاجورد [illegible] نیم درم سقمونیا
مشوی دو درم [illegible] افزوده‌اند و بعضی درونج و [illegible] سنبل و [illegible] مصطکی و گاوزبان و پوست
ترنج [illegible] زعفران هر یک یک درم اصل نسخه زیاده کرده‌اند و وزن تربد [illegible] نوشته‌اند

معجون سقرلطر که نسیان و مالیخولیا و صرع و جنون و صداع و وسواس و ضعف دماغ نفع دارد و جهة بیخ ذ اوجاع
مفاصل و درد معده و جگر و داء الحیة و داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول و سرفه کهنه و تب ربع و تبهای بلغمی و عسر
البول و بواسیر و یرقان سده و طحال و گرانی گوش و زبان و جمیع امراض بلغمی و سوداوی مفید بسیار خصوصاً
پیران را بغایت سودمند ما ایضاً دافع غائله سموم و مقوی دل و باه و مفتت سنگ گرده و مثانه و مدر حیض و مخرج
حب القرع و مانع تولد اد و مطیب بوی دهن و عرق است و بدبامیل و زحیر نافع خبطلیا ناقر و نانا سک تخم فرنج
مشک حب الغار زراوند طویل هر یک یکمثقال انیسون جندبیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه اسارون مصطکی
هر یک یکدرم مرو زرنباد درونج عقربی تخم کرفس تخم جرجیر تخم پیاز تخم کندنا هر یک دو درم صبر سقوطری
ده درم ترید موصوف لسب دو درم عود خام دوازده درم جوز بوا ریوند چینی قرنفل قاقله بسباسه آشنه سنبل عفران
اسغل بریان کرده زرنب شیطرج اقلیمه دارچینی هر یک یک درم ورق گلسرخ مادر بخویه لک مغسول هر یک پنج درم
سعد حب المحلب هر یک چهار درم هلیله سیاه کو آمله هر یک شش درم کوفته بیخته بروغن بادام تلخ چرب کرده با سه چندان
عسل بسرشند و در ظرف آبگینه کنند شش ماه در میان جو نهند شربتی از دو درم تا پنج درم **معجون فولاد** ترکیب عجیب
است و خواص بسیار دارد فالج و لقوه و صرع و رعشه و نسیان را نافع بود و عرق النسا و مفاصل بلغمی و جمیع امراض
بارده را دور کند و باه برانگیزد و سرعت انزال و سلس البول دفع کند پیران را موافق بود زعفران فلفل دار فلفل تخم
مغسول آب لیمو صلایه کرده کبابه مصطگی انیسون آهی سقنقور سنبل بسباسه قرنفل دارچینی صندل زیره
کرمانی شونیز تخم خربوزه تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سفید هلیله سیاه کهربا مرجان مروارید
ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم تاتوره زهر گرفته بریان کرده مایه شتر خیطیا نارجیل کنجشک
مغز سر خروس کنجد مقشر کندر رومی بابونه جوز بوا آمله فاقله کبابه بلیله شیطرج نانخواه جوز هندی هلیون سلیخه
پنکره هر یک دو مثقال اشترغار مغز چلغوزه بهار کردگان حب النیل هندی زرنباد خصیة الثعلب زراوند بلادر زهر گرفته
کچله زهر گرفته بریان کرده فستق زراوند طویل بیار عصفلی زراوند مدحرج شاهتره هر یک پنج مثقال افیون مصری
چهار مثقال عنبر اشهب مشک خالص هر یک یکمثقال ورق طلا ورق نقره هر یک پنجاه عدد قند سفید ربع اجزاء
عسل صاف مقابل اجزاء فولاد مکلس صد دوازده مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد شش ماه استعمال
نمایند و طریق **تکلیس فولاد** آنست که فولاد چه هر دار خالی از خاک بستانند و صلایه کنند و هر پنجاه مثقال

و خولنجان و دار چینی هر یک دو مثقال فلفل سه مثقال دار فلفل پنج مثقال کوفته بیخته دران سرشته شود و از ظرف سبز بهند و قدر جوز بخورند و انچه اسحق مولف تذکره ذکر نموده و صاحب تحفه المومنین نقل ازان کرده اینست
یک رطل سیر کوبیده را با یک رطل و نیم شیر تازه بجوشانند تا شیر را جذب کند و با یک رطل و نیم عسل بقوام آرند پس زنجبیل و
فلفل و دار فلفل دار چینی و کبابه و جوز بوا و عاقرقرحا و خولنجان هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال روغن
گلسرخ ده مثقال دران سرشته شود و اگر خواهند که روغن او بستانند قبل ازانکه با عسل بجوشانند سیر را بروغن
گل بجوشانند و روغن بگیرند بعده با عسل بجوشند و معجون سازند و این روغن که از وی بگیرند بالیدن و بر بدن
جهت رفع اذیت سرما و شقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلا کردن وی بر قضیب جهت تهییج باه بغایت نافع است
و بعضی متاخرین ضعف معجون ثوم بدین وجه کرده اند سیر پاک کرده نیم من در یک من شیر گاو بپزند تا مهرا شود
و سه چهار یک عسل و سی درم روغن گاو بر سرش ریزند و با یکدیگر ممزوج سازند و از آتش فرو گیرند و این
ادویه کوفته بیخته با آن سرشته شود قرنفل جوز بوا اسارون فلفل مصطگی فاقلتین بلیله کابلی دار چینی زنجبیل هر یک ده
درم عود خام زعفران هر یک پنج درم شربتی مقابل گردکان معجون و بید الورد معنی او آنست که مثل همه اجزا
او ورد داخل است علی ما قال فی تحفه المومنین آنرا **معجون ورد** نیز گویند جهت انواع صداع بارده و منع صعود ابخره
و دوی طنین و ضعف معده و جگر و انواع استسقا و تفتیح سده جگر و تحلیل سایر اورام و دوبیلات و هلاک با نافع است و طبع او
حار بود در درجه اول شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال سنبل الطیب مصطگی زعفران طباشیر دار چینی اذخر اسارون
قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث فو لک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس زراوند طویل حب بلسان قرنفل دانه
هیل عود هر یک یک جزو گلسرخ از اقماع پاک کرده برابر همه اجزا عسل سه چند همه کذا فی تحفه المومنین جمله مع عسل بیست
بیست و یک اجزاست و قود درین نسخه تغییرها ست **نوع دیگر** از شفاء الاسقام **صفت آن** سنبل اسارون
مصطگی سلیخه زعفران لک سر صندل مقاصیری طباشیر قسط تلخ دار چینی ریوند چینی هر یک یکدرم زر ورد منزوع
الاقماع برابر تمام ادویه کوفته بیخته با سه چند عسل منزوع الرغوه سرشته شود **معجون و بید الورد نسخه دیگر**
هم از شفاء الاسقام زعفران سنبل مصطگی اسارون قسط حلو حشیشه الغافث بزر کشوث فوه لک الکبیر بزر هندبا
بزر کرفس راوند چینی حب بلسان پوست بیخ عود بلسان قرنفل تال عود هندی هر یک یکدرم زر ورد منزوع
الاقماع برابر همه ادویه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه که سه چند جمله بود سرشته شود شربتی از یکدرم تا یک مثقال

سده و نوفل هر یک سه مثقال صندل سپید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته ترنج هر یک دو مثقال
کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک نیم مثقال شربت سیب دوازده مثقال شربتی دو مثقال و در بعضی نسخ
طلاء محلول و نقره محلول و فادزهر معدنی هر یک نیم مثقال آمله مقشر نیم مثقال عنبر اشهب نیم مثقال اضافه
نموده **مفرح بارد** از جالینوس معروف بطولاماخس یعنی جبار القلب جهت صعود ابخره بدماغ و سدر
و دوار و صرع و شقیقه و مالیخولیا و خفقان و حمی و تشنگی و لکابت سموم نافع است آمله در شیر جوشانیده
کوفته و در گلاب سه روز خیسانیده گل گاوزبان تخم خرفه هر یک سه مثقال صندل سپید و سرخ و زرد توت زرنباد سنبل الطیب هر یک
دو مثقال بهمن سفید دارچینی کشنیز طباشیر پوست نارنج و ترنج ابریشم مقرض کهربا هر یک نیم مثقال مرجان
مروارید هر یک سه مثقال طلاء محلول نقره یاقوت شیر هر یک دو مثقال با شربت سیب یا شربت انار
بقوام آورده سرشته شود و در تحفة المؤمنین گفته این دوا سرد است در درجه سوم و خشک است در اول **مفرح ابریشم**
جهت رفع اخلاط سوداویه و بلغم لزج و تفتیح سده و تنقیه دماغ از ابخره و تقویت حواس و زیادتی سرور و نشاط
بالذات و بالعرض و تحلیل ریاح غلیظ و فزونی هضم نافع است و گرم است در اول و معتدل در یبوست
و قوتش تا سه سال باقیست شربتش دو درم قیمون سلیخه اسطوخودوس حب البلسان بادروج قرنفل هر یک ... مثقال
زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا مرجان بهمن سرخ و سفید زنجبیل قاقله کبار قرفه جند هر یک سه مثقال حریر
محرق دو مثقال زنجبیل دارفلفل مشک هر یک یک درم با عسل مصفی سرشته **مفرح حار** کثیر المنافع جهت جنون و سواس و
تفتیح سده ها و جهت جمیع امراض بارده عجیب نافع است گرم در دوم و خشک در دوم و قوتش تا دو سال باقیست
شربتش یک مثقال سرشته اظفار الطیب ناردشک فرنجمشک بکجز؟ قرفه قرنفل سنبل الطیب دارچینی هر یک نصف
... زعفران هر یک ربع جزء عسل مصفی دو سه بار جند **مفرح بارد** جهت تسکین ابخره و اصلاح امراض
حاره و تعدیل مزاج جگر و گرده نافع و در سوم سرد و قوتش تا دو سال باقیست شربتش تا دو مثقال خشخاش سفید
کشنیز خشک مغز تخم خربوزه هر یک سه مثقال طباشیر گل سرخ لسان الثور هر یک نیم مثقال و نیم عصاره زرشک طین مختوم هر یک نیم مثقال
گل کابلی سرشته **مفرح زمردی** جهت مرض حاره و دفع بخار سوداوی و تعدیل مزاج و جگر و عضا رئیس نزلات حاره
نافع آمله بگلاب پرورده خشخاش سفید تخم خرفه کشنیز خشک هر یک سه مثقال مغز تخم کدو مغز تخم خیار گل مختوم
یاقوت ابریشم ... پوست گل گاوزبان فادزهر معدنی طباشیر هر یک نیم مثقال عصاره زرشک ...

فولاد پنجاه مثقال گوگرد زرد پاک صلایه کرده در آن ضم کنند و در بوته ریزند و در کوزه نهند و آتش نهند کنند چون
گوگرد تمام بسوزد و سر بوته را محکم کنند با بوته دیگر تا دود گوگرد بر نیاید بعد از آن بیرون آرند و چون صلایه کنند
و باز پنج مثقال گوگرد دیگر با و صلایه نمایند و بهمان طریق در بوته نهند و در کوزه آتش تا گوگرد تمام بسوزد پس از بوته
بیرون آورند و با آب صبر و سرکه کهنه بطریقه صلایه کنند تا نیک صلایه شود پس بسرکه بشویند تا تلخی از و برود و با آب
شیرین بشویند تا که شیرین گردد بعده خشک کنند و با آب شرب صلایه کنند چندانکه چون در آب ریزند بر آب قرار گیرند و نرود
دو نیم روز بالای آب بایستد **معجون مفرح** مالیخولیا و توحش را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد گل سرخ
سعد قرنفل هر یک چهار درم بسباسه پوست ترنج قرفه تخم فرنجمشک هر یک سه درم مشک دانگی کوفته بیخته بشراب سیب
معجون سازند **معجون النفع** این از مفرحات است بعضی از تریاقات شمرند و منافع بسیار دارد قرنفل
و فلفل زنجبیل سنبل دارفلفل جوزبوا اقاقلیه کبابه شیطرج هندی لسان العصافیر درونج عقربی بادرنجبویه
لسان الثور مصطکی خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته صندل سفید زرآوند مدحرج سلیخه گل سرخ یاقوت رمانی بهمن
هر یک دو درم بسباسه شش درم ست کوه تبیح سه درم بوزیدان بلیله یک درم عنبر اشهب زعفران هر یک نیم درم مشک نیم درم
کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی یک درم تا دو مثقال **فایده** باید که بلاک امرور در عمل مفرحات مبالغه است در سحق
جواهر و دیگر ادویه مقدار اصلا جواهر آنست که تا معجون هباء شوند و چنان باریک نشت بسایند در نهتی محسوس نشود مقصود از
سحق بلیغ جواهر آنست که تا نفوذ وی بسوی قلب سهل بود و ارواح متکون گردد و ابخره دخانی از آن زوال گیرند
استعمال ادویه مسهله سودا در مفرحات محمود نیست زیرا که سودا را بحرکت خواهد آورد و اخراج او عاجز خواهد شد
پس ضرر خواهد داد و در بابی که در امراض قلبیه مفرحات با قسامها ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی و در اینجا چند ترکیب که
بدماغ تعلق دارد گفته میشود **مفرح حار** جهت مالیخولیا و وحشت و خفقان تقویه معده و اشتهاء طعام نافع است
و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار رنگین کند بادرنجبویه قشور ترنج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوزبوا قاقله کبار بادیان
سک بهمنان زرنباد تخم بادروج درونج تخم فرنجمشک بالنگو هر یک دو جزو مشک عنبر هر یک نصف جزو بلیله کابلی
عدد آمله منقی عدد بلیله و آمله را در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل آید بعده صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند
تا آب بسوزد و عسل بماند بعد از آن عسل را برابر ادویه کرده بسرشند شربت از یک تا ده درم این نسخه انفع از نسخه است
جهت مرطوبین و مبرودین **مفرح بارد** که جهت ... بود و انفع بجای الجهت مجربست گل سرخ ده مثقال زرنباد بهمن

بادرنجبویه بهمن سپید هر یک دو درم ورق طلا عقیق حجر الیشب ساذج هندی زرنباد درونج مشک هر یک نیم درم حجر لاجورد
لعل کهربا نیلوفر زرشک گشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ راوند تخم کاسنی ابریشم سوخته
کافور عنبر اشهب هر یک سه درم شیره آمله پوست بلیله شربت به هر یک ده درم گلاب شکر طبرزد شربت سیب
آب انار شیرین هر یکی شش درم هلیله را جوشانیده آب و بگیرند و آبها و شربتها و شکر بهم آمیخته قوام دهند
و ادویه باریک ساخته بسرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **مفرح منشط** که در تنشیط دماغ و تفریح قلب
و تقویت معده و تهییج باه نظیر ندارد و مجربست و نشئه خوش می آرد و مسمی **بمطرب المجالس** ورق طلا ورق
نقره یاقوت رمانی لعل مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک دو مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان
گل سرخ صندلین هلیله اشیر کابلی قرنفل زرنب دارچینی ورق ریحان تودریین مرزنجوش سیسنبر ساذج هندی گل
بستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطگی دانه هیل هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب خشخاش
سپید زیره مدبر هر یک چهار مثقال گل ارمنی عنبر اشهب هر یک سه مثقال مشک تبتی یکمثقال جزالصف
حل اجزا شربت فواکه نصف همه ادویه عسل سه چند بطریق معروف معجون سازند و بدانند که اگر از جزو اعظم که مراد از او
قند سفید است روغن بکشند بطریق معمول و آن روغن داخل معجون سازند دوا قلیل البشاعت و کثیر اللطافت
میشود از اختراع متقدمین است **مربای هلیله** نسیان را زائل کند و جوانی نگاه دارد و سده بلغمی بگشاید و حواس را
قوت و باصره تیز کند و معده و هاضمه جگر قوی سازد و طبع نرم نماید و بواسیر ریحی را سود دهد و گفته اند که مربای هلیله
کابلی اگر چهل سال بیک عدد او را هر روز بخورند موی سپید نشود بشرطیکه در اثنای تناول از حموضات و جماع پرهیز
کنند و مربای هلیله مرة السودا که از احتراق بلغم بود نافع است خاصه که بافادیه بود و بدانند که آنچه از هلیله
سبز و تر ساخته شود نافعتر است نسبت بآنکه از هلیله خشک سازند و فرق بینهما چنان کنند که خسته وی بشکنند اگر درون
خسته تر و چربی سیاه نمودار شود دریابند که از تر است و الا خشک و ایضا اگر عند مضغ تمامه منحل شود و ثقل از وی بنماند بغایت
اکثر باشد از تر بود و اگر ثقل بسیار بر آید از خشک باشد و ایضا مربای خوش طعم و خصوصیت می باشد و مربای
هلیله هر چند کهنه شود بهتر است و اما که از غایت کهنگی بپوسید راه نیابد جهة تنقیه معده از فضول و عصر رطوبات
که از غذا متقدم باقی می ماند هیچ چیز به از هلیله مربا نمیرسد زیرا که هرچه منقی است مسهل است بخلاف هلیله مربا که منقی و مقوی
است لهذا بعد تنقیه از فضول مواد نیز باز دارد و معده را هو المقصود و مربای هلیله که در هند

گلسرخ کنجد نیلوفر کبود زمرد ورق نقره هر یک دو مثقال مشک کافور هر یک نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال باشیره
ترنجبین و شیرخشت و شربت سیب و امثال آن چارصد مثقال بسرشند و در بعضی امزجه مروارید کهربا مرجان هر یک
چار مثقال ورق طلا و عنبر اشهب هر یک دو مثقال اضافه میشود **مفرح اعظم** معتدل است در کیفیات اربعه و بهترین
مفرحات است و موافق و معتدل جمیع امزجه و شکننده تندی خون و مصفی آن و مقوی حواس و اعضای رئیس
و غیر رئیس و مزیل مالیخولیا و وسواس و صرع و جنون و توحش و خفقان و ضعف دل و ادویه کسالت و بلادت و مزید فهم
و حفظ و محلل نفخ و مشتهی و هاضم و مبهی و دافع اقسام کرم و جمیع اخلاط و لغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است و بمداد
وی حافظ صحت و چون اضافه کنند درونی یاقوت ازدیاد طاعون نیز خلاص و امین میباشد شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان
تنبول هر یک دو مثقال بهمن سفید بهمن سرخ هر یک پنجمثقال لاجورد غیر مغسول طباشیر گل مختوم زعفران درونج عقرب
زرنب کبابه زرنباد هر یک سه مثقال بلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سفید پوست بیرون پسته دانه هیل ورق
طلا ورق نقره یاقوت سرخ هر یک دو مثقال مرجان مروارید ناسفته کهربا هر یک یکمثقال عود نیم مثقال شکر سفید صد و
پنجاه مثقال آب شیرین گلاب انار پخوش آب ترش تی ترنج آب زرشک شربت ریباس هر یک سی و سه مثقال و ترنج اگر
نباشد آب لیمو عوض اوست و گل مختوم اگر نباشد گل ارمنی بجای او باشد بلکه بهتر از و شکر درین آبها بقوام
آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند شربتی یکمثقال تا دو مثقال و قوتش تا چار سال باقیست **مفرح صغیر بارد**
که ابخره را از متصاعد شدن بر دماغ باز دارد و خفقان گرم را دور کند و دل و معده گرم را سرد کند و قوت دهد شیر خشک
دو درم گلسرخ طباشیر هر یک یکدرم کافور قیصوری دو قیراط ادویه کوفته بیخته بشربت سیب یا حماض بسرشند شربتی
دو مثقال **مفرح صغیر معتدل** که در تقویت دماغ و دل و معده قلیل است و وسواس رفع کند گاوزبان
بسد کشنیز خشک مروارید بهمن سفید توت ترنج کهربا ابریشم سوخته تخم خرفه جمله مساوی کافور نصف یکجز کوفته بیخته
با عسل هلیله مربی بسرشند شربتی دو درم مزاج وی در حرارت و برودت معتدل و با یبس دو درم **مفرح حار صغیر** که
مسمی است بمفرح رشیدی شکر دو آرد فلفل کبابه هر یک پنجمثقال زعفران سه مثقال جز اعظم ده مثقال
قند سفید پنجاه مثقال قند را در آب گلاب قوام دهند ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند **مفرح یاقوتی** که
مالیخولیا را باصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضاء رئیس و معده را قوت دهد و بغایت نافع است چون غمی وهمی
بیرون از حد او باندک اختصار رفته مروارید ناسفته طباشیر گلسرخ هر یک شش شانزده درم صندل سرخ گل مختوم باد

حفظ صحت در معده و قولنج ریحی و صلابت سپرز و بخشش امعا مفید و مسهل صفرا و بلغم و رنج ترکی نیز به کرم ناخورده
سنا برو زرد آب خیسانند یا در دیگ سفالین کنند و آب بر آن پاشند چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن بعجز
که باشد با عسل و آب بجوشند تا نیم پخته شود پس بر حلیله آورده عسل صاف بر آن اندازند و بجوشانند و بنبارند و پس از
چهل روز بکار برند مربای سیر فالج و لقوه و همه بیماریهای سرد را سود دارد و رطوبت از معده کم کند و طعام بگوارد
بگیرند سیرهای بزرگ کلان دانه دانه بشکنند و مقشر سازند و بماند در شیر تازه تر نمایند یک شبانروز و بعده بیرون
آرند و با عسل صاف بجوشانند چندانکه مطلوب باشد و حلاوت در سیره باید پس بگیرند قاقله خیربوا زنجبیل دارچینی
هریک یک درم قرنفل دارفلفل خولنجان بوا زعفران هریک نیم درم کوفته بیخته اندازند و بجنبانند تا هموار شود
و نگاه دارند و این مقدار دوا بر سه من کافیست **ماء الاصول** که لقوه و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را
سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر بگشاید استسقا و اوجاع مفاصل را نفع دارد پوست بیخ کرفس
پوست رازیانه هریک ده درم پوست بیخ کبر چهار درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه بیخ اذخر هریک چهار درم
حب بلسان هریک دو درم حنظل بانه سلیخه هریک دو نیم درم عود بلسان بوزیدان ابهل اسپند هریک سه درم
سنبل بیست درم در ده من آب بپزند تا یک من آید صاف نمایند نیم مثقال یا دو مثقال روغن بید
انجیر و پنج درم روغن بادام تلخ **مطبوخ** که اخلاط احاده دماغ و غیر دماغی را انضاج دهد گاوزبان بیخ کاسنی
نیم کوفته بیست درم تخم کاسنی پنج درم تخم کشوث شش درم عناب بیست عدد سپستان شانزده درم در چهار
رطل آب بپزند تا که چهارم حصه بماند و صاف کنند و بنوشند سه روز همراه دو درم با بیست درم سکنجبین بر سر
کرده باشند **مطبوخ** که نسیان و فالج و لقوه را سود دهد و استرخاء مفاصل را نافع آید سورنجان هفت درم
حنظل مقشور سه درم فادانیا فطوریون دقیق انیسون اذخر سنبل قرنفل اسطوخودوس هریک
عود قاقلی نصف درم ادویه بجوشانند و صاف سازند بر دو وقیه سکر و بدهند و اگر وقت
همراه سکنجبین عنصلی در بر دهند **مطبوخ افتیمون** مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و صفرا سوخته و بلغم و
سودا را نفع دارد سنا مکی هفت درم گل سرخ چهار درم افتیمون در کتان بسته پوست هلیله زرد بلیله سیاه هریک پنج درم شاهتره
اصل السوس رازیانه هریک دو درم اسطوخودوس شاهتره گاوزبان بنفشه نیلوفر یک درم
سپستان هریک دانه در رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کرده گل قند آفتابی ده درم مغز خیارشنبر روغن بادام

ودر هند ساخته میشود بهتر از انست که در ولایت ایران میسازند کذا ذکر فی الذخیرة و پوشیده نماند که هر چه را که
تربیت کنند بعسل که قبل از تربیت بود بعد از آن نیز باقی میباشد لیکن مع الضعف والضعف بعضی مضرتها که در ابتدای تحریر
بعد تربیت زایل میکردند از نجاست که مداومت هلیله مربا مجوز شده بخلاف هلیله غیر مربا که دائم خوردن وی نهی است و کذلک
در ابتدای حمیات استعمال هلیله منع کرده اند بخلاف مربای او و بدستور استعمال هلیله بی تدبیر مستحسن نیست بخلاف
مربای او که بوسعت در وی کثیر نمانده تا محتاج تدبیر باشد خاصه در حمیات **طریق ساختن مربای** هلیله
و طور آن مختلف و بهترین طریق اهل ولایت این است که صد عدد هلیله بزرگ بگیرند تر بود یا خشک و در ظرف
سبز نهند و آن قدر آب اندازند که آن را بپوشاند و خاکستر پاک پنجاه درم بر آن پاشند و ده روز بگذارند
و در هر روز آب و خاکستر تغییر دهند و تازه کنند پس هلیلها بیرون آورند و بری میکنند تا پوست جدا شود و بعده
در دیگ کنند و همان قدر آب که آن را بپوشاند اندازند و یک کف جو مقشر مرضوض نیز ضم نمایند و بپزند تا که
جو پخته شود پس بیرون آرند و دیگر بار بشویند و بپارچه نشف کنند بنوعی که پوست ها بند جدا نگردد پس هر هلیله
با کینه مخلفه ده جوال دوز بزنند پس در ظرفی سبز نهند و عسل صاف بر آن اندازند آن قدر که او را در پوشد
بسته رنگذارند و سر بهفته عسل تغییر دهند و هر گاه تغییر دهند چند جوش خفیف باید داد تا در هلیلها نیت
هیچ نماند بعده نشف کرده بعسل جید صاف اندازند آن قدر که در پوشد و در ظرف سبز بدارند پس از چهل روز
بکار برند و اگر خواهند ذی افاویه سازند دارچینی زنجبیل قرنفل سنبل جوزبوا عود مصطکی مشک کوفته بیخته هم بند
و صد عدد هلیلها را از ادویه مسطوره هر یک او قیه و مشک نیم درم کافیست و اگر بجای عسل قند قوام کنند قلیل الحرارت
باشد و در حمیات مناسب تر بود و اهل هند هلیله را بعد تر شدن در آب آهک میجوشانند جهه استمساک الاجزای و بعده
[illegible] کما هو **مربای آمله** منافع او چون منافع هلیله مربا است در دراز یاد کردن حفظ نافع **طریق تربیت او**
همانست که در هلیله گذشت غایت آنکه مربای آمله خبر نزدی [illegible] سازند که مربای آمله ملین طبع است اگر در
استعمال نهند طباشیر باید داد و مهر دو مربای آمله با ورق نقره در تقویت دماغ و دل تمام اثر دارد و آمله [illegible]
بند کلان نیز نافع بود مربای آمله جهت قطع نزف الدم سود مند است **مربای زنجبیل** زنجبیل را سوده و تقویت باه کند بعضی
زنجبیل مقشر کرده در آب [illegible] روز تر دارند بعده در عسل و آنکه بالمناصفه باشد بجوشانند تا آب رود پس در
عسل تنها بجوشانند و افاویه معروفه بیندازند و بدارند **مربای مج ناج** ولقوه و صرع را سود نافع سهت و مرند

و فلوس خیار شنبر بیست و پنج درم شیرخشت بیست درم در ان حل کنند و بکر صاف کنند و بنوشند مطبوخ هلیله نوع دیگر
منفعت او بیشتر است و در امراض سوداوی و جهت جرب قوی است ساز ان پوست هلیله زرد ده درم آلو بیست عدد
تمر هندی سی درم شاهتره هفت درم سپستان پنجاه عدد و بپزند چنانچه رسم است و شیرخشت سی درم در ان حل کنند و صاف ساخته بنوشند
مطبوخ که صفرای محترقه خارج کند از دماغ و بدن پوست هلیله زرد شش درم هلیله سیاه ده درم مویز منقی شاهتره هر یک
پنج درم تربد سفید چهار درم فلوس خیار شنبر هفت درم بپزند چنانچه رسم است و بعده فلوس حل کرده و بکر صاف نموده بنوشند
مطبوخی که اسهال صفرا و بلغم کند از دماغ و تمام بدن را پاک سازد مویز سرخ منقی پانزده درم آلو سی عدد عناب دو عدد
پنج درم افتیمون مصطکی هر یک یک مثقال تربد موصوف سه درم بپزند چنانچه رسم است و نیم رطل از وی بگیرند و ترنجبین بیست درم از خسته
و لیف پاک کرده در ان حل کنند و صاف نمایند و تربد موصوف مسحوق سه دانگ در وی افکنده بنوشند مطبوخ شاهتره که جهت اخراج مختلفه
و تنقیه سر و بدن از اخلاط محترقه و غیر محترقه و ازاله حرارت نافع است هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هر یک
شاهتره بنفشه هر یک پنج درم سنای مکی چهار درم نیلوفر بامیران چینی هر یک یک درم گاوزبان افتیمون گل سرخ هر یک سه درم بادیان
تخم کرفس تخم کاسنی بسفایج اسطوخودوس نعناع هر یک دو درم عناب آلو هر یک بیست عدد کاسنی سبز یک دسته بپزند چنانچه رسم است
و صاف سازند و ترنجبین پاک کرده سی درم و فلوس خیار شنبر و تمر هندی هر یک پانزده درم در ان حل نمایند و بکر صاف ساخته
بنوشند جمله بکثرت بیست امرد قوی بر افاده مطبوخ قوی تر لطیف تر از نقوع است و جهت تنفیذ قوت در انحدار صنیفه و بعید از معده و استعمال
در مزاج غیر حار اولی است و احسن آنکه اجزای صلب را نخست تر نمایند سه چهار پاس بعده بجوشانند با آتش نرم و از ادویه آنچه صلب باشد چون بیخها و تخمها اول بجوشانند و بعدها
تر کنند و اول آنها را جوش دهند تا نیم پخت شود پس گلها و برگها اندازند از کثرت طبخ محفوظ باشد و قوت آنها تحلیل نرود و افتیمون اگر در مطبوخ باشد
آنرا هم بار دیگر وقت فرود آوردن دیگچه بیندازند و دو سه جوش داده فرود گیرند و فلوس خیار شنبر و ترنجبین و شیرخشت بعد تصفیه مطبوخ داخل
نمایند و طبخ ندهند که موجب نقصان اعمال اینها میشود و ترنجبین اگر در مطبوخ سازند عملش قوی میشود کذا قال الشیخ رح و مقدار مطبوخ در شربتی بالای تکمیل
نشاید کذا فی شفاء الاسقام ماء الجبن آب سبز را گویند یعنی شیر چون منجبن میشود رطوبت از و جدا شود آن رطوبت را آب سبز نامند و جبن به تشدید
نون و ضم حرفین ما قبل اصح است اگرچه بسکون موحده و تخفیف نون نیز آمده بدانکه جوهر شیر مرکب از سه جزو است دهنیت و جبنیت
و مائیت و هر جزو ضد اجزاء دیگر است چنانچه قرشی علیه الرحمه در شرح قانون تخصیص بیان نموده که دهنیت لبن میل بحرارت بیشتر دارد بنابر انکه تولد
او از اجزای لطیفه ارضیه و اجزای کثیره مائیه و اجزای هوائیه است و جبنیت او سرد و غلیظ است بنابر آنکه تکون او از اجزای غلیظه ارضیه و اجزای
قلیلة المائیه است اما مائیت او گرم است بنابر اختلاط اجزاء ناریه لبن در وی و دلیل بران عمل او است که تلطیف

چرب کرده با ترنجبین هر یک پانزده درم دران حل کنند و بنوشند و این بکثرت بهت مرد قوی مزاج را و در اواسط
دو شربت **مطبوخ خیارشنبر** اخلاط محترقه دماغی و بدنی فرود آرد و صفرا دفع کند پوست هلیله زرد تمر هندی هر یک پانزده درم
مویز دانه بیرون کرده بست درم عناب آلو هر یک بست عدد گل سرخ پنج درم بنفشه سه درم و اگر کسی را معده ضعیف بود بنفشه موقوف
دارند و نعناع چند شاخ بیفزایند جمله در یک نیم من آب بپزند تا که نیم من بماند بپالایند و بست درم فلوس خیارشنبر اندر
مقدار صد دام ازین مطبوخ گدازند و بدهند و اگر روغن بادام شیرین دو مثقال اضافه نمایند بهتر باشد و در آمد براوزان
ادویه جهة هر شخص مختار اند **مطبوخ اسطوخودوس** جهة اخلاط سوداوی و محترقه و جنون و وسواس و مالیخولیا و کدورت نافع است و جهت
و برای صداع و عرق النسا و مفاصل و صاف کردن خون مفید بسفایج مغز دانه قرطم هر یک پنج درم عناب ده دانه سپستان
اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هر یک سه درم سورنجان سفید ده درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدهند و اگر
ریح غلیظه باشد یا ضعفی در مجاری بول بود گلقند هفت درم بیفزایند و در کاستن دوا و افزودن وی حسب حاجت مختار اند
مطبوخ بسفایج جهة صرع و امراض سوداوی و تعدیل است و بهر درد معده و ریاح کواهیر نافع بسفایج تر بقدر سه
مثقال تا پنج مثقال خیسانیده بجوشانند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر هفت مثقال و روغن بادام یک مثقال حل کرده صاف نموده
بدهند و اگر عوض خیارشنبر ترنجبین یا شیرخشت کافی آید بهتر از و است مطبوخ حنیکه طبع نرم کند و صاحب مالیخولیا را سود دارد بنفشه خشک پنج
اصل السوس مکوک کرده بمکوفته ده درم در یک رطل آب تر نمایند پس بآتش نرم بپزند تا که نصف بماند و ترنجبین بست درم دران حل
کنند و صاف سازند و این یک شربت است **مطبوخ افتیمون** که سودا را که مخالط بصفرا باشد اخراج کند پوست هلیله کابلی پوست
هلیله زرد هلیله سیاه هر یک ده درم بسفایج افتیمون هر یک سه درم اسطوخودوس هفت درم اصل الکرفس اصل الرازیانج هر یک
پنج درم زبیب پانزده دانه اجاص سی عدد داد و اینها غیر از افتیمون در آب مناسب بجوشانند چون سیوم حصه بماند افتیمون
اندازند و دو جوش داده فرود آرند و صاف سازند و نصف از ان بگیرند و فانید و ایارج هر یک یک درم و تربد سفید نصف
و سقمونیا یک شعیر در وجه دران اضافه کرده بنوشند **مطبوخ افتیمون** که مالیخولیا را که حادث شود از سودا مختلط به بلغم
نفع دهد افتیمون پوست هلیله کابلی اسطوخودوس مویز سرخ منقی هر یک ده درم بسفایج پنج درم تربد سفید چهار درم سنا مکی
هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف ساخته بنوشند **مطبوخ هلیله زرد** که امراض صفراوی دماغی و بدنی را باخراج
صفرا زایل کند و در صداع موفور النفع دارد و جهة و جهة اعلال چشم و جرب مفید است پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی بست درم عناب
سی عدد سپستان بنفشه تخم کشوث تخم کاسنی هر یک شش برگ عنب الثعلب بافته بپزند چنانکه رسم است و صاف سازند

و فلوس

شرح اسباب نیز در کتاب مسطور چنین نقل کرده **دوم آنکه** از انفحه سازند و انفحه بجای معجمه است و بجا الحا المهمله نیز آمده
و آنرا بپارسی پنیرمایه گویند و طریق ساختن ماء الجبن از پنیرمایه بطور صاحب کامل چنین است که شیر جوشیده
اگر دو رطل بود پنیرمایه بمقدار درمی در آن حل کنند و باید که پنیرمایه کهنه نباشد و بعد حل کردن پنیرمایه در شیر شیر را حرکت کنند و از آتش
فرو گیرند و بگذارند که سرد شود پس در کرباس نهند و بیاویزند که تقاطر کنند در ظرف چینی و بعد از آن بی آنکه باز بجوشند یا نمک
آمیزند تا شرب نمایند و این نوع ماء الجبن ترطیب ابلغ است لعدم امتزاج بالملح خاصةً اگر با شربه موافقه دهند در ابتدا طبع را نرم
میکند و بعد بتمادی ایام لطیف بدن تمام مصروف بغذا میشود و اسهال نمی آرد و فربه میسازد خصوصاً کسانی را که فاسد الدم اند
و دلیل فساد دم آنکه با وجود کثرت غذا بدن فربه نمیشود و ثابت بن قره گفته که دو رطل شیر بگیرند و انفحه تازه عدد
در آن حل کنند و بجوشند و رها کنند تا شیر بسته شود پس آنرا طولاً و عرضاً ببرند از سکین و ملح ابیض دو دانق باریک
سائیده بر آن پاشند تا آب از پنیر جدا شود پس در کرباس سپید بیاویزند و آب صاف بگیرند و سه اوقیه سکنجبین آمیزند و بار دیگر
آتش نهند تا قریب بجوش زدن آید حرکت دهند پس مکرر صاف کرده با هر چه مناسب حال بود بدهند کذا نقل
و ابن ابی العلاء بن تلمیذ گفته هر روز نیم رطل شیر تازه بگیرند و گرم کنند و یک درم انفحه در آن حل نمایند و بگذارند که
بسته شود پس بکارد چوبین مخطط سازند طولاً و عرضاً و دو درم نمک اندرانی باریک ساخته بر آن پاشند چون جدا شود
در پارچه بیاویزند تا آب صاف بر آید باز در کتان یا زنبیل برگ خرما صاف کنند و یک نیم رطل از آن بگیرند و یک اوقیه
سکنجبین آمیزند و بپزند با آتش نرم و کف بردارند تا که لور تمامه از مائیه جدا شود پس صاف کرده بنوشند
و طریق معلوم لور بضم لام و سکون واو و را مهمله موقوف عبارتست از جسمی مرکب از اجزاء لطیفه جبنیه که حاصل
می شود عند انفصال ماء الجبن و چون ماء الجبن را جوش دهند اجزاء مختلطه مذکوره جدا میشوند از آن بغلیان و طافی
میگردند **سوم آنکه** از لعاب القرطم سازند و این چنان باشد که دو اوقیه مغز خسکدانه نرم بکوبند و در دو رطل
شیر مغلی بیندازند و بچوب انجیر یا باطراف شاخ خرما همی جنبانند تا شیر پاره شود پس فرود آرند و
بگذارند که سرد شود پس در کرباس سفت اندازند و بیاویزند و آبی که بچکد در ظرف چینی بگیرند تا صاف سازند و با
دو درم نمک هندی بجوشند و کف بردارند و با سفوف مناسب بکار برند و ماء الجبن که از انفحه و از قرطم سازند در خفقان بکار
برند و در این حالت استعمال سکنجبین مانع نبود و اگر دفع فضول بلغمیه و استفراغ سوداء مقصود باشد ماء الجبن از انفحه و لعاب قرطم سازند و
با سکنجبین بدهند و در صورت اولی آنکه قرطم نریزند **جزعه دوم** در شرب ماء الجبن بدانکه وقت و تقدیر شرب مقدار ماء الجبن بهتر آنست که به تکرار بنوشند

اخلاط غلیظه میکند و منقیه احشا و غسل اعضا و تصفیه قروح از اوساخ می نماید و ایضاً اسهال فضول محترقه
و عفصه و حرارت آن صفرا را به شیر با وجود آنکه ولیکن از آنکه اجزاء ناریه مختلط است با مائیت لذع و حرارت وی بظهور می آید
بلکه بواسطه مختلط بودن او با مائیت لذع ساکن میسازد و اصلاح اخلاط محترقه میکند و لیکن مائیت در ماء الجبن بیشتر شود
و سوست و روست هرچند مائیت بیشتر بود سوست فزون تر باشد بالجمله در ماء الجبن قریب باعتدال است
اما رطوبت در آن بسیار است لهذا مقصود بالذات از استعمال او ترطیب آمده اگرچه منافع دیگر بالعرض نیز دارد
چنانچه در بیان منافع مفصل بیاید و بهمه لوازمات استعمال آن شش جرعه ذکر کنیم **جرعهٔ اول** در ساختن ماء الجبن
و آن سه وجه است **اول آنکه** از سکنجبین سازند و این چنان باشد که شیر تازه دوشیده در ظرف سنگین یا سفالین یا
مسی یا قلعی دار بیک جوش سازند پس اگر مثلاً شیر ده رطل باشد سکنجبین صادق الحموضت ثلث رطل برآن ریزند و اگر سکنجبین بسیار
ترش نباشد قدری سرکه انگوری یا آب غوره یا آب لیمو اضافه نمایند تا شیر دو پاره شود و بعضی متاخرین پانزده مثقال سکنجبین
و یک مثقال سرکه در ده رطل شیر کافی دانسته اند و در شفاء الاسقام گفته شیر را بجوشانند بآتش نرم و بچوب بیدی
جنبانند تا که جوش [illegible] دیگر آب بید پس فرود آرند [illegible] سرد تند و یا آب لیمو اندازند که بریده شود و در اثنای طبخ تحریکات
لازم دارند تا محترق نشود و [illegible] الا بجهت تحریک چوب [illegible] خام پوست باز کرده [illegible] لبنیت که در
التین است [illegible] شده در ماء الجبن آید [illegible] و اگر چوب انجیر نباشد بچوب خرما تحریک کنند دیگر [illegible]
ترطیب آن [illegible] تلطیف طبیعت عوض چوب انجیر چوب بید بجهت تحریک احتیاط کنند و ایضاً عند طبخ شیر [illegible] را با اسفنج یا پارچه
ترکرده [illegible] تا مانع احتراق باشد [illegible] چون شیر پاره شود [illegible] پس اگر مقصود آن باشد که اجزاء
مائیت در ماء الجبن فزون تر آید [illegible] شدن آید [illegible] حرارت [illegible] وجه [illegible] بودن پارچه [illegible]
که شیر در پارچه کرده [illegible] تا آب [illegible] کند [illegible] و اگر مقصود آن باشد که مائیت در الجبن کمتر آید شیر را [illegible]
خولنجان [illegible] اجزاء [illegible] تصفیه [illegible] لهذا [illegible] شیر [illegible] تمام [illegible]
طرف [illegible] چون [illegible] اگر [illegible] نمک [illegible] بجهت [illegible]
می آید [illegible] معلوم [illegible] بعضی اطبا [illegible] نمک [illegible]
سکنجبین [illegible] اخراج اخلاط [illegible] تنقیه [illegible] قروح [illegible]
مناسبت [illegible] شیر [illegible] تمام [illegible] صاف [illegible]

ضم سازند وجهت قروح و جرب ماء الجبن با آب شاهتره و آب کشوث و هلیله زرد و صبر دهند و جهت اخراج فضول
بلغمیه همراه ایارج فیقرا که چهار دانگ بود و ملح که دو دانگ بود بدهند و جالینوس گوید که اگر ده درم حب القرطم کوفته
بیخته در ماء الجبن آمیزند اسهال قوی آرد و کذلک تربد و ترنجبین و نمک در ماء الجبن لعاب بسبیخ اسهال میکند بقوت هر که
محتاج بمسهل بود و نتواند که بسبب ضعف خورد لیکن باید که ماء الجبن را با نمک در یا بنوشند و نافعترین شیاف در مالیخولیا ماء الجبن
است که افتیمون و هلیله هندی دران تر کرده باشند و شربت شاهتره و روغن بادام در آن آمیخته و حب لاجورد با
ماء الجبن بهترین تدابیرست جهت مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی جرعه چهارم در بیان غذا اندر اثناء شرب ماء الجبن گاه
چهار ساعت بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد غذا خورد و بهترین غذا قیمه شوربا دمشله و پلاو و امثال آنست و بریخ
را باید که در آب سبوس گندم تر کنند و بعده شسته بپزند تا سوده و لزوجت بیارد و آنانکه بخوردن نان معتاد باشند
از روی که میده او کشیده باشند و اجزای جرلش مانده از این آرد نان خمیری در تنور یا قرص پخته اگر بخورند درست و مضایقه
ندارد این درویش بارها بمردم فرموده و مضرت یافته و احسن آنکه هر روز که خوردن مسهل یا ماء الجبن مقصود بود
آن روز دیگر غذا بیش از روی به نخود آب قناعت کنند اگر ممکن باشد و الا غذای نرم دیگر نیز قدری توان داد و در زمان
شرب ماء الجبن اجتناب از لبنیات و مغلظات و نفخات و حلویات و حموضات شدید الحموضه واجب دانند و مهما
امکن از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفسیه باز مانند و تفریح کوشند و اغذیه یا تقویتها و مفرحها مناسب
لازم شناسند جرعه پنجم اندر بیان آنکه شیر کدام حیوان جهت این کار مناسبست و از الیان لاالیه هر یکی بکدام غرض لایق
تر و ذکر آنکه حیوان چگونه باید و علف او چه شاید و ما یتعلق بذلک باید دانند که جهت امراض مقصوده بهترین البان
لبن المعزاست یعنی شیر بز بهر آنکه وی در دهنیه و جبنیه و مائیه معتدلست بخلاف شیر گاو که دهنیت وی زیاده
بیشترست و در شیر میش جبنیت فزون تر و در شیر شتر داتن مائیت غالبتر و برای امراض سوداوی و افراط هیچ کدام
ازینها مناسبتی نیست و اگر شیر بز بهم نرسد حسب الضرورة از شیر گاو توان ساخت و هرگاه برای سدد و استسقا
و کلف و مانند آن شیر شتر به از همه باشد لوفور مائیته اما اگر استسقا یا حرارت باشد ماء الجبن از شیر بز بهتر باشد و لازم است
که بز جوان بود و صحیح البدن و تامة اللحم و سرخ رنگ ازرق چشم و از زائیدن او بیست روز یا چهل روز گذشته باشد و از سه چهار
ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ پیدا نشود سیاه رنگ بگیرند و الا زرد رنگ و الا هر رنگی که بود چه قید احمر اللون بر
سبیل اولویت نه وجوب بخلاف دیگر شرایط که آنها ضروری اند و تقویت آنها باعث فطور اغراض

بسه دفع و میان هر دفعه از یکساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله ترین ما بین شربات نیم ساعت کافی دانسته اند
و اگر دو ساعت فاصله دهند احوط است تا دوم ثانی بعد خلو معده از شربت اولی باشد و بر طبع ثقل نیارد
و بعد هر شربت مشی معتدل لازم دانند و تقدیر مشی معتدل صد قدم مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهت استعمال آن زمان
معتدل است که درو حرارت و برودت مفرط نبود و مع ذلک خوفی که از استعمال دیگر مسهلات در ایام گرما است
درین نیست و مقدار شربت او بحسب مزاج متفاوت است ادنی شربت او نصف درم است و شربت متوسط یکرطل
و اگر قوی طبع باشد دو سه رطل نیز مجوز بلکه زیاده برین هم موافق حال شخص و حال مرض لهذا افلاطینی از دیقوریدس
نقل کرده که ده رطل توان داد بدفعات اندر امراض مزمنه در وقت مبالغه و هر چون که باشد اگر ماء الجبن با ادویه
مسهله ممزوج کرده دهند لازم است که کثیر المقدار ندهند بجهت خوف افراط عمل و بهر تقدیر شروع به تقلیل باید
کرد و بتدریج باید افزود تا بشربت مقصود برسد و احسن آنکه از سی درم شروع کنند و ده درم هر روز بیفزایند تا بقدر
مقصود برسد جرعه سیوم در شرب ماء الجبن با دیگر اشیا هرگاه جهت امراض سوداوی غیر حاره مستعمل بود باید که مع
سکنجبین افتیمونی دهند یعنی بعد تصفیه بمقدار ده مثقال یا پانزده مثقال سکنجبین مذکور آمیخته میدهند و اگر جهت تقطیع شیر هم
سکنجبین افتیمونی اندازند بهتر است و بعد از هر سه چهار روز از حبوب مسهله موافقه منقیه لازم دانند و اگر مناسب دانند سفوف
سوداوی دو مثقال هر روز با ماء الجبن میداده باشند که در استیصال مواد سوداء اثر تام دارد و نسخه سفوف سوداء که در تحفه نوشته
است اینست بگیرند پوست بلیله کابلی و بلیله سیاه هر یک پنج درم غاریقون سه درم بسفایج گل گاوزبان افتیمون اسطوخودوس
هر یک چهار درم نمک نفطی یا جوز و غیر مغسول خربق سیاه هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی دو مثقال و در قرابادین قلانسی
چنین نوشته بلیله سیاه دو درم حجر ارمنی مغسول گاوزبان فرنجمشک اسطوخودوس نمک هندی هر یک
نیم درم جمله یک شربت است و اگر افتیمون و تمر هندی بالسویه در ماء الجبن جوشانیده بنوشند در اسهال سوداء بیعدیل است
و هرگاه جهت اخراج فضول محترقه مستعمل بود با این سفوف دهند بلیله زرد سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب
ساخته و نمک هندی دو دانق و سقمونیای یک دانق جمله یک شربت است و در امراض صفراوی سکنجبین بزوری بعد از
داخل ماء الجبن باید کرد و جهت تبرید مزاج و تلطیف حرارت با شکر طبرزد طباشیر باید داد و جهت یرقان که از قبیل
کبد بود بلیله سه درم سقمونیا قیراطی انیسون ملح هندی هر یک دانقی کوفته بیخته با ماء الجبن دهند و جهت یرقان
که از قبیل طحال بود بلیله سیاه یکمثقال افتیمون یکدرم نمک دانقی صبر دانق و نصف کوفته بیخته در ماء الجبن

لا یفتر است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا تلیین کثیر نکند و اگر خواهند ماء العسل پر قوت بود و مناسب
چون دارصینی و زنجبیل و خولنجان و مصطکی و زعفران و هیل و جوزبوا و بسباسه کوفته بیخته بقدر صلاح اضافه نمایند و ماء السکر
شربتی لطیف قایم مقام ماء العسل است و در امزجه حاره و در زمان حار و امراض بارده بلغمی بتوان داد بخلاف ماء العسل
که نتوان داد و در مفلوج و ملقوا اگر عوض آب ماء السکر قناعت کنند بهتر است خاصه اگر فصل حار بود یا مزاج گرم باشد
و الصاجبه نرم کردن سینه و طبع نیکو تر است شکر سپید یک رطل در شش رطل آب بپزند و کف بردارند تا که بقوام
جلاب آید و اینجا که مراد از استعمال او تبرید بود و جهت امراض حاره مستعمل شود یک رطل لعاب اسبغول نیز اضافه کنند
بقوام آرند و همچنین ماء السکر صداع گرم را مفید است و در تسکین عطش و تلیین طبع و اطفاء حرارت نافع و اگر لعاب اسبغول نیز بدر
گلاب و بید مشک سنیده شود انفع باشد و بدل و معده سودمندتر بود و در بحث حمیات با فواید کثیر بیاید و ماء الجبن
ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار و ماء الهندبا در حمیات بیاید و ماء اللحم در امراض قلب انشاء
الله تعالی نقوع بفتح واحد نقوعات و وی عبارت از آبی است که ادویه خشک را در آن تر نمایند تا آنکه از آن
آب در آن سرایت کند و قوت ادویه در آن آب مستخرج شود نگهدارند پس آن آب را صاف کرده بگیرند مالش داده یا بی مالش
حسب حاجت بنوشند و احسن آن است ادویه در آب گرم تر نمایند تا در تنفیذ اسرار خارجه و اخراج قوت ادویه اعون باشد و بهتر است
که تا شبانروز تر دارند و در آفتاب نهند و شب بهم پیچیده در محل گرم بگذارند و این در صورتی که اشیاء منقوعه
صلب بود چون اصول و بزور و اگر اوراق سخیف و فواکه جرم ضعیف دارند زیاده بر یک شبانروز تر داشتن کافی
و به تسخین آب حاجت نیست و استعمال نقوع مخصوص محرورین و فصول حاره است و قوه وی هر چند نسبت
بمطبوخ ضعیف میباشد لیکن مرغوب تر از وی است و در لذت و کراهت کمتر از مطبوخ است و نقوع را نقیع نیز گویند
و مقدار آب در نقوع آن قدر باید کرد که دو سه انگشت آب بالا رود آید نقوع هلیله صفرا براند و صداع گرم را نفع
دهد ترکیب هلیله زرد ده درم آلوی سیاه سپستان عناب از هر یک بیست عدد تمر هندی بیست درم بنفشه تخم کاسنی از هر یک سه درم
مغز خیار شنبر ده درم ترنجبین پانزده درم شب در آب بخیسانند صباح صاف کرده بیاشامند نقوع فواکه بجهت صفرا
دفع کند و امراض گرم را تسکین دهد و تشنگی بنشاند آلوی سیاه آلو بخارا عناب سپستان از هر یک بیست عدد تمر
هندی ده درم زرد آلوی خشک ده عدد قند سپید ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند
نقوع صبر صداع گرم را نافع است و جرب را مفید آب کاسنی تر بگیرند هشتاد مثقال صبر سقوطری

مطلوب است و هرگاه فصد شروع ماء الجبن شود از بیست روز بیشتر تعلیف به حسب طبیعت مرض کنند بکشنیز تازه یا کاهو
یا کاسنی یا رازیانه یا آرد جو یا علف جو یا شاهتره تازه و امثال آن کنند و گیاههای تیز و تلخ ندهند و در دادن جو و غیره
احتیاج کنند که تخمه بیارد و موجب فساد شیر گردد و لهذا احسن آنکه بر او دایم بسته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت کنند
و بگردد و از آب قدری باز دارند **جزء ششم** اندر وصف ماء الجبن بدانکه وی مجمع منفعتهای کثیره است که دیگر ادویه
مسهله ندارد یکی آنکه قوت او با وجود شدت حدت کثیر بعضو مقصود نمیرسد بنابر رقت و لطافت قوام چه این دو صفت قائم مقام حدت و سطوت
دوا اند بخلاف دیگر ادویه که این دو وصف در هیچ یکی نیست **دوم** آنکه وی جامع دسومت و حدت لطیفه است بسبب دسومت
تملیس اخلاط حاده میکند بسبب حدت با تقطیع مواد مینماید خاصه که سکنجبین نیز علاوه او مستعمل میشود **سوم** آنکه وی
اسهال اخلاط نضج میدهد مواد را و فضلاتی که در بدن باقی ماند بدن را اذیت نمیرساند بلکه غذای او میشود در استعمال
در غیر وی نیست و در باب نیکه ماء الجبن ماهیت و دیت دارد ما نیست مسهل و ملطف است و در نیست منضج و مملس
پس هرگاه نضج و تملیس نیز مطلوب باشد بنوعی باید ساخت و وی بسیار بر آید چنانچه در جرعه اول گفته شد **چهارم** آنکه
اخراج وی مواد غلیظه و کثیفه را به تدریج است و با وجود این ترطیب میدهد بدن را و نضج می بخشد مواد را و از
عمل که با وجود اخراج فضلات در بدن جفاف نیارد بلکه ترطیب دیده التبه و غذای بدن شود خاصه بمیلین دوا است از اینجاست که
اطبا لاعدیل له گفته اند بالجمله ماء الجبن حار در درجه اول و جالی بی لذع و غسال و مسهل برفق و مرطب و منضج و مدر و مسکن
و مطفی است و جهت علل حاره و سوداویه و التهاب و مالیخولیا و جذام و داء الفیل و احتراقات و حرقة البول و ضعف کلیه
و حصاة او و حصاة مثانه و قروح و یرقان و قروح حدثه و قدیمه بدن و شقیقه و شری و ظلمت بصر و انصباب مواد بسوی
چشم و بالستسقا نافع و برای حرارت کبد و نحافت بدن مفید و بهر جرب و حکه و کلف و آثار طلا و شرا
سودمند و هرگاه در قروح مثانه مستعمل نمک در آن داخل نسازند **ماء العسل** شربتی فاضل و جلا که در علل بارده
مستعمل میشود چون فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و امثال آن مقوی معده و مشتهی و مدر بول و ملین طبع و مسکن درد
جگر و استعمال وی مجرد و کسی که در مزاجش حرارت داشته باشد بهتر است و اگر با ادویه و زعفران ممزوج نمایند در منفعت ابلغ است و تحمل وی
نمیتوانند کرد مگر محرورین و مبلغمین و اصحاب معده کثیر الرطوبة و ماء العسل ساذج مسمی است بقرطاطن عسل خوب یک جزو آب صاف
ده جزو بجوشانند با آتش نرم و کف آن بردارند و چون دو ثلث بماند فرود آرند و بعضی در یک جزو عسل شش جزو آب کنند و چون به نصف آید
فرود آرند و این نوع قلیل الحرارت است و در امراض بلغمی که عوض آب بیمار ماء العسل اقتصار میکنند استعمال این نوع لایق تر است

آمله نوزده دانه پاک کرده کشنیز خشک هر واحد سه درم در آب گلاب تر کنند یکشبانروز و صباح آب صرف بستانند
بی آنکه بمالند و شربت نیلوفر و بید مشک هر یک ده درم افزوده بنوشند و اگر عوض شربت نیلوفر نبات
قناعت کنند دو درم گل نیلوفر درین نقوع ممزوج سازند و هرگاه تلیین مقصود شیرخشت و ترنجبین فراوی
و مجموع حسب حاجت داخل نمایند بجای شربت و نبات نطول که خواب آورد و سرسام را نافع باشد بنفشه کاهو هر یک
پنج درم گلسرخ کوکنار نیلوفر پوست کدوی تر بابونه هر یک ده درم کشنیز پنجاه درم جمله در پنج من آب بپزند تا به نیمه آید
بسته بخار آن دارند و بر سر ریزند اگر بالغ نبود فایده نطول بالفتح لفظ مشترک است که بمعنی انصباب و سکوب و بمعنی
انکباب و بمعنی آبزن و بمعنی تکمید رطب مستعمل است و بقرینه محل معنی مقصود مفهوم میگردد و درین مختصر اشارت بدان
نیز رفته جهت وضوح و فرق در سکوب و در نطول که بمعنی انصباب چیزی مایع بر عضو است آنست که اگر انصباب اندک
اندک بفاصله قریب است سکوب نامند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریج است نطول خوانند و عام است که آن مایع
طبیخ ادویه باشد یا آب گرم فقط بود یا سرد یا دهنی از ادهان باشد نطول که صداع بارد را نافع باشد بابونه اکلیل تمام
مرزنجوش برنجاسف صعتر ورق الغار جمله برابر بجوشانند و انکباب سازند یعنی سر به بخار آن دارند نطول که
صداع ریحی را نافع است بابونه اکلیل الملک رازیانه برگ کرفس تخم کرفس زیره کرمانی مرزنگوش صعتر شبت
بجوشانند و سر به بخار آن دارند نطول که صداع سوداوی را سود دارد بنفشه اکلیل الملک بابونه سوسن خشک سادج
هندی قرنفل بجوشانند و سر به بخار آن دارند نطول که صداع حار و بیخوابی را نافع بود بنفشه جو نیمکوفته برگ
بزرقطونا تخم خرفه پوست خشخاش بیخ لفاح تخم خطمی تخم کاهو برگ بید گلسرخ جوشانیده سر به بخار آن دارند
نطول که خواب آرد و سرسام گرم و اسهال را نافع بود بنفشه گل سرخ تخم کاهو کوکنار بابونه بپزند و بر سر ریزند
نطول که صداع گرم و خمار را نافع است گلاب بیست درم خل الخمر سه درم روغن گل یکدرم و نصف بهم آمیخته بر سر
ریزند نطول که ترطیب سر کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عارض شود نفع دهد بنفشه نیلوفر
بیخ خطمی برگ کاهو برگ بید پوست کدوی تر گلسرخ برگ خشخاش سپید کشک الشعیر هر یک کفی برگ عنب الثعلب
برگ حنای هر یک باقه سپستان دو کف جمله را بپزند و صاف سازند و روغن بابونه نیم اوقیه بر آن ریزند و بر سر
تطلیل کنند نیم گرم صبح و شام نطول که تشنج یبسی را سود دهد بنفشه برگ کنجد نیلوفر برگ کاهو بابونه با شیر زن
بپزند و بر سر تطلیل کنند و نشانیدن صاحب تشنج در ظرفی که مملو از دهن فاتر بود نفع تمام دارد نطول

چهار درم آنکه دران حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند در روز سیوم بپالایند و بیاشامند
و صبر را که سه روز در آب کاسنی تر داشتن برای اصلاح صبر است و اگر نه مسحوق ساخته با آب کاسنی آمیخته خوردن
کفایت داشت بهر اسهال و تر کردن عبث بود نقوع صبر بنسخه دیگر که صداع بلغمی و سوداوی را نافع است معده را
قوت دهد و منع بخار از دماغ کند و اخلاط فرود آرد افسنتین رومی ده درم آسارون پنج درم قنطوریون دقیق
مصطکی هر یک سه درم همه را در یک من آب بپزند و چون ثلث بماند بپالایند و شش درم صبر سقوطری در آن اندازند و سه
روز بگذارند و از پس سه روز دو اوقیه (تا چهل اوقیه) مع یک درم روغن بادام شیرین بنوشند نقوع صبر بنسخه دیگر که بلغمی صداع
را بنشاند سعد سنبل افسنتین تفاح اذخر رازیانه تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک یک کف در یک من و نیم آب
بپزند تا نیم من بماند بپالایند و بیست درم صبر دران حل کنند و سه روز در آفتاب گذارند در روز چهارم صاف
سازند و مقدار سی درم معه سه درم روغن بید انجیر بنوشند نقوع حلو که حرارت و یبوست دماغ و جمیع اعضا را نفع
دهد و جوش خون بنشاند خصوصا در بلاد و فصول حاره مشمش عناب اجاص هر یک پانزده عدد گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه چهار
درم عدس مقشر کشنیز خشک سه درم تخم کاسنی نیمکوب یک مثقال و اگر صفرا غالب بود آلوی کلان پنج عدد اضافه کنند
و آنجا که تلیین مطلوب بود ترنجبین پانزده درم بیفزایند نقوع حامض در تسکین بخار دماغ و تلطیف التهاب
معده و جگر نفع تمام دارد و حمیات دموی و صفراوی را سودمند است زردآلو عناب هر یک پانزده عدد آلوی
کلان هفت عدد تمر هندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنج درم و اگر طبیعت محتبس باشد عوض تمر هندی آنار دانه آمیزند
و هرگاه اجزای هر دو نقوع که حلو و حامض است باهم آمیزند مسمی گردد به نقوع حلو حامض نقوع مسهل بدن از صفرا
و مواد محترق پاک کند و صداع و دیگر امراض دماغی را نافع بود و جگر را سود دهد اجزای نقوع حامض با وزان مرقومه
بگیرند و این ادویه بران بیفزایند سنای مکی هلیله زرد هر یک پنج درم تخم کاسنی نیمکوب یک مثقال لب خیارشنبر پانزده
درم شکر بیست درم را و نیز روغن بادام هر یک نیم درم و اگر عوض شکر سی درم شربت بنفشه بیفزایند رواست
و اگر عوض مغز فلوس و شکر در او نیز بیست درم ترنجبین یا شیرخشت داخل کنند جایز است و در نیوقت روغن
بادام حاجت نیست و اگر خواهند اسهال بیشتر شود پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و هلیله سیاه هر یک چهار درم نیمکوب
ساخته در نقوع بیفزایند نقوع کشنیز دوار و صداع و جمیع علل حار دماغی را که باشتراک معده بود نفع
دهد و تبهای گرم و امراض گرم معده و دل و جگر را سودمند است و این درویش تالیف او کرده و نافع یافته

اندر بینی دمند و بهمه تن بروغن ناردین که در وی فرفیون حل کرده باشند چرب نمایند لخلخه که مفلوج را سود دهد
و عطسه آرد کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بوره نوشادر قلقطار صبر از هر یکی مشک جند بیدستر خربق سفید مرزنجوش همه برابر
کوفته بیخته در بینی دمند و اگر با آب مرزنجوش بچکانند نیز رواست لخلخه که همه بیماریهای دماغ را که از سردی و تری
بود سود دهد عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم برگ نمام زیره که سیاه و در مطبخ آورده باشند و دود خورده شش درم
صعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین هر یک یک و نیم درم کوفته بیخته در بینی دمند انتباه بعضی لخلخه‌ها در بحث
عین که متضمن عطوسات است نیز گذشته و در یابند که در امراض مادی دماغی تا بجهت تنقیه نشود لخلخه‌ها و عطوسات
و سعوطات که مخصوص به تنقیه دماغ اند بکار نبرند چه تنقیه خاص قبل تنقیه عام ممنوع است مگر آنکه مرض مهلک عاجل
بود چون سکته و صرع که در اینجا فوراً بکار توان بست که گنجایش مهلت نیست وجور که چون در دهن مصروع
ریزند بهوش آید حلتیت جند بیدستر در سکنجبین عنصلی حل کرده وجور سازند یعنی در حلق چکانند وجور که همین عمل کند
رازیانه انیسون زیره کرمانی جوشانیده صاف کرده گلقند در آن حل کرده وجور سازند وجور که جهة صرع اطفال نافعست
صعتر جند زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته سه جو از آن در شیر حل کرده در گلوی طفل ریزند وجور کعصفور واحد وجورات
و عبارت است از ادویه که در دهن مریض ریزند وقتیکه عاجز از تناول دوا باشد **یاقوتی** که اعضاء رئیسه را
قوت دهد و وسواس و سودا دفع نماید و نشاط آرد و لون را صافی کند و ضعف دل و غشی را سود دهد یاقوت سرخ
بسد کهربا حجر لاجورد گل ارمنی بادروج سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ هر یک دو مثقال یاقوت زرد یاقوت
کبود یاقوت سفید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر محلول نقره
محلول گلسرخ دارچینی درونج عقربی بهمن سفید هر یک چهار مثقال لعل فیروزه یشب ابریشم محرق قرنفل نیلوفر
صندلین کبابه قاقله کبار خیربوا هر یک سه مثقال زمرد یکمثقال و نیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هر یک
پنج مثقال آسارون ابل مقشر پوست هلیله کابلی هر یک ده مثقال عصاره زرشک پانزده درم مشک خالص یکمثقال و نیم کافور
یکمثقال آب سیب آب به گلاب بید مشک هر یک یکمن آب حماض ترنج نیم من نبات یکمن و نیم نبات را در گلاب و عرق بگدازند و آب
سیب و آب به بقوام آرند و چون فرو گیرند آب حماض ترنج بر آن بریزند و ادویه کوفته بیخته و جواهر خوب صلایه کرده بسرشند
و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکمثقال **یاقوتی** که بغایت قوی است بنابر شدت تفریح روحانی گویند
جهة مالیخولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک

که منبات را نافع است بابونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک نعناع آس جمله برابر بجوشانند و ضماد کرده بر سر ریزند
نطول که صداع بارد را سود دهد بنفشه سوسن اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه ساذج هندی کشنیز جو قرنفل
نیلوفر جمله برابر بپزند و ضماد سازند و بر سر ریزند نطول که سدر و دوار را که بسبب سوء مزاج بارد ساذج بود سفید است
نفع دهد بابونه برنجاسف شبت اکلیل الملک سداب تمام فوتنج جبلی حاشا جعده بپزند و بر سر ریزند نطول که آخر خا
و تشنج رطب را نفع دهد شبت مرزنجوش برگ فنجنگشت ورق الغار برنجاسف جمله برابر بگیرند و در آب بحر یعنی دریای شور
بپزند و بر عضو متشنج ریزند نطول که تحلیل سودا کند بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت اصل السوس حلبه برابر بپزند و ضماد
سازند و بر سر ریزند نطول که مسکوت را نافع صعتر مرزنجوش شبت برگ اترج اکلیل الملک بابونه فوتنج بری سداب حاشا
جمله مساوی بجوشانند و بر سر و قفا صاحب سکته تطلیل کنند مگر نطول که سبات سهری را که در وی علامات صفرا غالب
بر علامات بلغم بود نفع دهد بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه کشنیز جو شبت بجوشانند و بخار آن دارند و بر سر
ریزند و اینجا که علامات بلغم ظاهر بود ورق الغار سداب فوتنج زوفا صعتر و جند بیدستر نیز در اجزا اسطو
بیفزایند نطول که بخارات ردیه را که بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر علل حاره آرد منطفی سازد و باقل
فرونشانند روغن گل خام که تازه بود با آب سرد و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر القدر باشد باید که روغن
بابونه نیز قدری آمیزند و بسیار گرم تطلیل کنند تا سد مسام ننماید و در روع هم از وی حاصل آید چه عند کثرت التجربه استعمال
بارد بالفعل و القوه موجب سد مسام و علت حقن غلظ بخار و مزید آفت نفوخیکه مسکوت را بهوش آرد عطسه کند مر
خربق سفید برابر کوفته بیخته اندک اندک در بینی دمند نفوخیکه صداع مزمن را نافع بود عصاره قثاء الحمار بخور مریم نطرون
کوفته بیخته در بینی دمند شونیز و عصاره قثاء الحمار همین عمل کند نفوخیکه جهت سکته و سبات و لیترغس نافع نعت چند حلتیت زهره
کلنگ تنها و مرکب با آب مرزنجوش یا بالعسل بسرشند در بینی دمند نفوخیکه صرع را نافع بود شحم حنظل قثاء الحمار کوفته شونیز
کندش فلفل اسطوخودوس بسرشند بقدر حمصه کوفته بیخته در بینی دمند نفوخیکه مسمی است بعطوس تحلیل سده دماغ و دفع
مواد بارده میکند عطسه کند کندش خربق سفید خردل سرخ زراوند طویل مفرد و مجموع نرم بسایند و قدری در بینی
دمند یا بر پر مرغ مالیده در بینی کنند باعث عطسه میشود نفوخی دیگر معطس است و جهت فالج و لقوه و امراض دماغی نافع جند بیدستر و
نوشادر خربق سفید مرزنجوش بوره ارمنی شیطرج هندی مشک با آب سوده در بینی دمند یا پنبه بدان آلوده اندر بینی نهند
نفوخیکه سکته را سود دهد عطسه آرد جند بیدستر فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی

شهرتی بکمیقال **باب دوم در ادویهٔ چشم** و نخستین چند ضوابط که بیان آن درین محل ضروریست ذکر کنیم
و کیفیت حفظ قوت چشم در آخر این باب بیان نمائیم باید دانست که هرچه در چشم کنند شرط است که بعد تنقیه بدن باشد
و تا که از حقیقت طبقات سبعه و رطوبات ثلثه و عصبهٔ مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض میشود واحداً لتّه و شرکته اطلاع
نباشد جرأت بعلاج ندهد و نیابد کرد که مقدم چشم بسیار نازک است و از ادویه عینیه آنچه واجب التدابیر است تا ملکه بدین
کرده نشود در مرکب داخل نسازند و تدبیر بعضی احراق است پس غسل و التصویل دوی مثل قلیمیای نقره و صدف و حلزون
و لسد و زاجات است و طریق احراق معروفست و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل شادنج و توتیای و
مارقشیشا است و سنگ سرمه و مروارید و مانند آن و طریق غسل آنست که دوا را نرم بکوبند و آب شیرین بر آن
ریزند و دوا بجنبانند و آنچه از دوا طافی شود در ظرف دیگر بگیرند با قدری آب و در آنچه باقیست آب دیگر اندازند
و باز بجنبانند بدستور اول و طافی را در ظرف ثانی بگیرند و همین بیان تکرار میکنند تا آنکه ناعم مهیا از رملیت
متمیز شود پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شد و مختلط با اجزاء طافیه ناعمه مهیاست بگذارند تا اجزاء مذکوره در
ته آب راسب شوند بعده آب بی‌جنبش و بی‌حرکت باید بریزند و دوا ناعمه راسبه خشک سازند و نیکو بکار از غبار محفوظ
باشد پس استعمال کنند و اسفیداج را آنقدر بشویند که حموضت در رو نماند و توبال النحاس و مس سوخته که مسمی به برنج
سوخته است اینها را بشویند بعده بکوبند و بهر یک غربال باریک بیتر باز بشویند و صلایه کنند و تدبیر انزروت آنست
که بشیر خر یا بشیر دختر بسرشند و بر چوب درخت طرفا نهاده در تنور که بسبب سرد شدن قریب باشد بگذارند تا که از تری
خشک شود و باز بشیر سرشته در آفتاب نهند از غبار مستور ساخته و چون خشک شود باز تر کنند و تا سه کرت تکرار نمایند
و سنبل الطیب را اول بمقراض ببرند پس بکوبند در هاون کوفتنی که از شدت کوفتن تر و تنک باشد که بسوزد پس بپارچه
بیز کنند که همچون غبار حاصل آید و آنچه رسته را از چوب جدا سازند و نخست در پارچه نهاده بمالند تا که پوست سیاه
از وی جدا شود سپید بماند پس قدری آب بر آن بچکانند و بکوبند که همچون مخ گردد پس خشک ساخته و باریک کوفته بیخته
بکار برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب به لطافت دوا را می‌برد و از غبار نیز محفوظ دارند حین کوفتن و
خشک ساختن که از اختلاط غبار در ادویه چشم منغص اثر دوا است و زنجار را بشویند و قدری زان با سفیداج اکثر
بیامیزند و اشق و سکبینج و مانند آن بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود پس در هاون بمالند که تمام حل گردد پس با
دیگر ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیرا نخست بشکنند پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خرقه پاک انداخته

هر یک یکدرم صندلین طباشیر زرنباد درنباد باذرنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک دو درم گاو
زبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هر یک یکدرم مشک نیم درم قند
سپید و عسل مصفا هر یک پنجاه درم معجون سازند چنانچه رسم است **یاقوتی معتدل** وسواس سوداوی و ضعف دل و خفقان را
نافع است و دل را قوت دهد و بدن را طراوت آرد مروارید ناسفته باذرنجبویه پوست بیرون پسته ترنج صندلین گلسرخ هر یک سه
درم بسد بهمن سرخ کبابه هر یک یکدرم و نیم کهربا لسان شب قرنفل دارچینی ساذج هندی هر یک یکدرم لعل عود خام هر یک
یکمثقال یاقوت زرد عنبر اشهب زر محلول نقره محلول هر یک نیم مثقال بهمن سپید کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر هر یک
دو درم زرنباد کافور قیصوری هر یک نیم درم گاوزبان آمله هر یک پنج درم عصاره زرشک ده درم زعفران دانگی و
نیم شراب به لبت مثقال شراب سیب چهل مثقال شراب حماض نیم من ادویه کوفته بیخته و جواهر صلایه کرده در شراب بقوام
آورده بسرشند شربتی یکمثقال **یاقوتی** نسخه شیخ بوعلی سینا مالیخولیای سوداوی را بغایت سودمند است و در
تقویت اعضاء رئیسه و تنشیط اثر تمام دارد یاقوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی مشک خالص کافور هر یک یکدرم مروارید
ناسفته کهربا بسد هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان بحری محرق هر یک ثمن مثقال دو دانگی سحاله طلا مکلس دو دانگ
فرنجمشک تخم باذروج اسطوخودوس هر یک سه درم بهمن سپید عود خام حجر ارمنی مغسول برادهٔ لاجورد مغسول مصطکی
سلیخه دارچینی زعفران تال قاقله کبار قرنفه کبابه فرفیون خطائی هر یک پنج مثقال افتیمون دو درم و نیم برنجبین سنبل
ساذج هندی هر یک دو درم درونج عقربی عنبر اشهب هر یک دو مثقال تخم خیار گلسرخ هر یک چهار درم کلات صید ده مثقال
شراب حماض شراب سیب عرق انار شیرین هر یک سی مثقال عسل مصفا بقدر حاجت بطریق معهود معجون سازند شربتی یک
مثقال بعد چهل روز استعمال نمایند **یاقوتی** که فرح آرد و دل و دماغ را قوت دهد و خفقان و غشی و کرب را
نفع بخشد مروارید ناسفته شش درم بسد چهار درم یاقوت رمانی گل مختوم باذرنجبویه بهمنین صندل سرخ هر یک
دو درم ورق طلا عقیق یمنی لسان شب ساذج هندی زرنباد درونج رومی هر یک یکمثقال لاجورد مغسول یک مثقال
و نیم لعل کهربا زرشک سفید نیلوفر کشنیز خشک تخم گل پوست ترنج گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی
ابریشم محرق هر یک سه درم طباشیر هفت درم صندل سپید گلسرخ هر یک پنج درم کافور ریاحی عنبر اشهب
هر یک دو مثقال مشک تبتی نیم مثقال شیره آمله پوست هلیله کابلی گلاب آب انار شیرین شربت سیب هر یک بیست درم کوفتنی
بکوبند و به حریره بیزند و با شربتها و گلاب آب انار بقوام آرند و معجون سازند و بعد چهل روز که در سبوی چینی نهاده باشند استعمال نمایند

مس سوخته هر یک پنجدرم مامیران مرمکی نوشادر زرد چوبه هر یک سه درم هلیله زرد چهار درم بصلایه غبار سازند و بکشند
نوع دیگر که جهت غشاوه و سبل و بیاض و بیاض مزمن نافع است و برای سبل و جرب و دمعه نیز مفید اقلیمیا نقره زبد
البحر هر یک پنج مثقال مس سوخته هفت مثقال سپیده ارزیز جعده نمک تکری فلفل سیاه نوشادر دار فلفل هر یک
یک مثقال خیر نقل اشنه هر یک پنجدرم کافور ربع مثقال ساذج هندی جند بیدستر سنبل الطیب سه هر یک یک درم
باسلیقون صغیر نافع وی قریب بنافع کبیر است اقلیمیا نقره پنجدرم مس سوخته دو نیم درم سپیداب ارزیز نمک اندرانی
نوشادر جعده دار فلفل هر یک پنجدرم کوفته و بحریر بیخته جهار سانند برود آنچه باب آبها مخصوص سرشته لسبانند
و بانند و فرو استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و سرد آن ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته و بعد آن این عبارت متردد گشته
در براده یه جاره در ترتیب آنها کرده نیز اطلاق شده چنانچه از کتب هویدا میشود و بعضی این لفظ را بلاقید اطلاق کرده اند و اکثر
نخستین تالیف برود کرده سلیانوس است و فرق در برود و کحل و ذرور آنست که اجزاء برود با چیزهای دیگر که مائع باشند می سرشند
در اکثر بخلاف کحل و ذرور که ادویه وی در اکثر کوفته و بحریر بیخته استعمال میکنند بلکه سرشتن او بچیزی و ایضا ذرور مخصوص
بچشم نیست بلکه در جراحات نیز مستعمل میشود و لهذا در باب آنها نیز مذکور است و طریق استعمال آنست که کوفته بحریر بیخته بپاشند و بکحل
آنچه بمیل در چشم کشند تا قدر قلیل از وی مستعمل شود در چشم و شیاف آنکه ادویه بلعابات سرشته جبها در آب بند و بوقت حاجت
مناسبه حل کرده در چشم کشند تا باگشت کشند و شیاف در غیر چشم نیز مستعمل است کما لا یخفی برود حصرم جرب و سبل و دمعه و حکه
و سبل و ظفره را نافع باشد توتیای کرمانی مغسول ده درم زنجبیل هلیله زرد زرد چوبه هر یک پنجدرم دار فلفل مامیران چینی
هر یک درم نمکهندی یکدرم کوفته و بحریر بیخته بشیره زرد آب غوره بپرورند و در سایه خشک سازند و باز کوفته و بحریر
بیخته در چشم پاشند برود بنفشه جرب چشم را نافع است برگ بنفشه کشنیز خشک صمغ عربی کثیرا هر یک یکدرم نشاسته
سه درم کوفته بیخته پنج نوبت در سرکه بپرورند و خشک کنند و دیگر بار سائیده و بحریر بیخته استعمال نمایند برود دمعه
استخوان هلیله کابلی سوخته سه درم مازو نمک اندرانی هر یک یکدرم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند سیلان اشک و تر بودن
چشم را سود دهد برود پارسی قوت باصره بیفزاید و محافظت چشم کند توتیا مارقشیشا اقلیمیا نقره هر یک پنجدرم
سنبل الطیب ساذج زعفران هر یک یکدرم مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی کوفته و بحریر بیخته
استعمال نمایند برود احمر چشم خشک کند و سوزش باز دارد ساذج مغسول ده درم مس سوخته پنجدرم مروارید ناسفته
یک مثقال و دو دانگ نبات یکدرم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند برود کافوری حمرت و حرارت چشم را مفید است

نخبیر نند وانچه بیالایند و بگیرند و بکار برند و افیون را بکشند و بر پارچهٔ مس نهاده بر خاکستر گرم گذارند تا قطع مس گرم شود پس
بسرعت بردارند که تا سوخته نشود و قوت او نرود پس در آب تر کنند و در هاون بمالند که مستعمل شود و بکار برند و مشک را
از سوی و سبت پاک سازند و کوفته بیخته قدر معتدل استعمال نمایند و بدانند که مشک را قوتیست که میرساند قوت دوا
را بسوی قعر بدن و نافذ میگرداند در طبقات اکنون در باشند که هرگاه جهت نزول الماء و امثال آن دوا مستعمل بود
باید که مریض بر پشت تکیه نموده پس دوا بکشد و هرگاه جهت اعلال اجفان مستعمل بود بعد استعمال دوا پلک را پوشیده
بر همان وجه خواب کنند و هرگاه جهت دمعه مستعمل باشد پلک را بپوشند و بر پا ایستاده بکشند و صاحب المزاج مزاج حار را
کحل حار در شب و وقت صبح بکار برند و اگر کحل حار بود و مزاج مریض بارد در آخر روز بچشم کشند و اگر در بارد المزاج
باشند در وسط روز استعمال کنند و بهترین اوقات جهت اتخاذ شیافات ابتدا ربیع است و جهت اتخاذ ذرورات
آخر ربیع و اول صیف اکسیر مرکبی است معروف از ادویه چشم که گوشت می رویاند قرحه چشم و موره سرخ را
نافع است و گویند معنا وی اصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا اصل کار را گویند و بعضی گویند معناء او شافی و دافع
و نفاذ و بلاغ و شفا است سپیده ارزیر است ۸ درم اقلیمیای نقره صمغ عربی هر یک چهار درم مس سوخته [illegible]
هر یک ده درم کوفته بیخته استعمال نمایند و قاعده کلی است که ادویه چشم چنان باریک سازند که همچون غبار شود اکسیر
دیگر که همین منفعت دارد شادنج مغسول سه درم نشاسته اقلیمیای نقره افیون سرمه اصفهانی هر یک یکدرم صمغ عربی انزروت
هر یک دو درم سپیده ارزیر است درم صلایه کرده بکار برند عنبر لولو جرب و سبل و شرناق و ضعف باصره را سود دهد
توتیای کرمانی شسته شبح محرق مغسول هر یک ده درم مروارید ناسفته شش درم نبات نیم درم صلایه زنند مرلوما
دوائیست که رمد را اگر فی الفور بصلاح آرد لهذا باین اسم مسمی گشته و آنکه ازین دوا اکثر شافها ساخته میدارند از شیاف بریوما مشهور
است جهت تسکین ضربان چشم و درد مادها تاثیر تمام دارد شیاف مامیثا انزروت مربا بشیر یک شش درم کثیرا کندر زعفران دو درم
افیون نیم درم صلایه کرده با آب برگ ازان شیاف نمایند و وقت حاجت ببیضه مرغ حل کنند و بکشند باسلیقون کبیر
تاریکی چشم و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق را نافع است و معنای باسلیقون کحل ملکی روشنا است
و گویند بمعنی جالب السعادت است و گویند نام بادشاهی است که این دوا جهت او ساخته شده و بنام او مشهور گشته و بقراط منسوب است
و اعدل النسخها نسخه ایست که مرقوم میشود کف دریا اقلیمیای نقره هر یک ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سپیده ارزیر فلفل دار فلفل
فلفل سنبل الطیب سرمه اصفهانی هر یک دو درم نمک هندی قرنفل دو اله هر یک یکدرم صبر سقوطری عصاره مامیثا

حزم معسل که توتیا از کبریست لعل الصحب قسعو بلد بیضه نعام صدف محرق شیح سرگین خفاش لیدبوره ارمنی جمله هفت دو بهست مساوی بستانند و باز بهره گرکس و کلنگ تر کنند پس خشک سازند و مهیا نموده بدارند وقت حاجت در عسل رقیق سرشته بکنند **حب عشا** یعنی شب کوری تربد موصوف یکدرم غاریقون پوست هلیله کابلی هریک نیم درم صبر چهار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگی سقمونیا شوی نیم دانگ با آب حب سازند این یکشربت است و حبوب دیگر که بچشم مفید است چون حب صبر و حب بنفشه و مانند آن چون بعضی نیز نافع بود بند ورحب امراض سر گفته شد فلینظر ثمه و اوران این حب بیک شربت ازان اقتصار یافت که سزاوار در حق حبوب خاصه مسهل باشند همین است که صبح بسازند و شب بخورند تا خشک و سخت نشود و از نرمی شدید نیز بر آمده باشد **دوائیکه** درد چشم را به یک لحظه ساکن کند لوده سپیده گندم و روغن گاو هر یک چار درم همه را در خمیر کنند و چار غلوله سازند و سفال بر آتش ملایم نهند و یک غلوله بران گذارند چون گرم شود نرم کرده بر چشم نهند تا آن زمان که سرد شود پس غلوله دیگر که گرم شده باشد آنرا بر چشم نهند همچنین کنند تا درد برطرف شود **دیگر** زرچوبه و بود ارد و ارهلیله کوفته بیخته با شیر زن یا شیر گوسفند جوش دهند و کف آنرا در چشم کنند و این هر دو دوا جهت رمد دموی و صفراوی موضوعست و بلغمی و سوداوی و ریحی را نیز نافعست و واجب آنست که در دموی نخست خون بکشند بفصد یا بحجامت و بمطبوخ هلیله و یا خیار شنبر و تشمش طبع ملایم کنند و در صفراوی تلیین کافیست و لعوق بنفشه و کشنیز خشک یکدرم با همچندان نبات کوفته بیخته وقت خواب بخورند که از حرارت باشد دفع میکند و بخار باز میدارد **دوائیکه** درد چشم را که با بیوست و خارش و سرخی بود و آب چشم روان باشد و در سر آرد هر چه بر چشم نهند زود خشک گردد سود دارد صندل برگ نیم بیخ سوسن و بود ارد نمک سنگ سوده با آب گرم گرد چشم طلا کنند **دوائیکه** بجمیع اقسام رمد نافع است لوده شش درم پوست هلیله سه درم با آب بپزند و پنبه مطبوخ بدان تر کرده بر پشت چشم گذارند و بر بندند **دوائیکه** بهمه اقسام رمد مفید است آب لیمو بر آهن بهن گذارند و با آهن پاره دیگر بسایند و لحظه بلحظه آب لیمو همی اندازند تا غلیظ شود پس آن نرا بر پلک چشم گذارند و سه بار تکرار نمایند و اگر انبه خام را در ظرف آهن بکوبند تا نیم نرم شود آنرا بر چشم بندند همین عمل کند مجربست **نوع دیگر** پوست بیلم برگ بالنسه گیر و دکراته زنجبیل کلوی صندل سرخ تربیلا مو تهه زرچوبه اندر جو هر یک ماشه ده درم شکوف کرده بنجدرم ازین مجموعه در چار آثار آب بجوشانند چون نیم سیر ماند صاف کرده بنوشند و لست و یکروز مداومت نمایند انواع درد چشم دفع شود **دوائیکه** رمد بلغمی را نافع است برگ نیم نمک سنگ زنجبیل با آب سوده در چشم کنند **دوائیکه** قرحه چشم را نافعست تربیلا جوشانیده مطبوخ او با نبات بخورند و تخم کتان و شملیت در آب تر کرده

توتیا با آب غوره پرورده نیم درم کافور قیراطی کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند برود رمانی که مسمی است به برود نقاشین
وجهت تقویت چشم و ازاله ضعف بصر مجرب است انار ترش و شیرین بگیرند و تخم و شحم او بکوبند و بیفشرند و آب صاف
ستانند و در یکمن از این آب صد درم عسل مصفی آمیزند و در دیگ سنگی بر آتش نرم بپزند و در غوره بپیدارند تا که بقوام
آید و در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و قدری در چشم قطره کشند یا بگلاب آلوده برود کنند که بغایت مقوی بصر و حافظ صحت آن
و قاطع دمعه و قامع بیاض رقیق و جرب سن و محلل اورام است و جالینوس تالیف وی کرده **برود بجلای دکحل**
الرمانین و برود النقاشین مسمی است توتیای کرمانی ساذج هندی مس سوخته هر یک یک جزء صبر فلفل دار فلفل [illegible]
مغسول یا اقلیمیا سوخته هر یک نصف جزء مامیثا زعفران شیاف [illegible] انزروت زبد البحر هر یک ربع جزء باریک ساخته تا آب انار ترش
نیم کرت به پرورند و در آفتاب گذارند هر **مرتبه برود دیگه** جلا دهد و مقوی است اشنه چهار درم صمغ عربی دو درم [illegible]
سحیده از زیره هر یک درمی مهیا سازند **شیفینجی** که هرگاه در جرب چشم هیجان کند و از ادویه حاره نفرت نماید این بکار
برند تا حرارت فرو نشاند زهر بنفشه کشنیز سوخته صمغ عربی کثیرا هر یک یکدرم نشاسته سه درم کوفته بیخته در سرکه بپرورند
کرت پس بحریر بیخته بدارند **نوع دیگر** که تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع است و درین نسخه اگرچه بنفشه داخل نیست لیکن چون
لون او مشابه بلون بنفشه است بدین نام مسمی اند ساذج مغسول دو درم مس سوخته دار فلفل سنبل الطیب هر یک نیم درم ساذج
هندی دو دانگ قاقله شکر دم الاخوین هر یک دانگی کافور نیم دانگ مهیا ساخته بدارند **حرم کحلی** بمهمله و زای معجمه دوا
مرکب است که در چشم استعمال نمایند و جهت قلع بیاض مجرب است و اصل در ان **توتیا** بیضه مدبر است که باریک سایند
پس اگر با شکر نقط ممزوج سازند مسمی گردد **بحرزم صغیر** و اگر ادویه دیگر ممزوج گردانند موسوم میگردد بحرزم
کبیر و اگر وقت استعمال عسل نیز مضاف باشد **حرزم معسل** خوانند چنانچه بیاید و این دوا را در بیاض غلیظ
ابدان قوی بکار برند **وطریق** تدبیر قشور بیضه آنست که آنرا در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب نهند تا از غبار مستور
ساخته و چون آب تعفن گیرد مستبدل سازند و تا هفتگی همی شویند و پوست باریکی که از اندرون قشور جدا گردد دور کنند و دیگر
ریخته و دهن ظرف بسته تا غبار نرسد بدین دستور اول بدارند تا آب گندیده شود پس بشویند و تبدیل آب نمایند بهمین بیان تکرار میکنند تا که آب
از گندیدن باز ماند و پوست قشور جدا گردد پس قشور خشک ساخته بکار برند **حرزم کبیر مجرب** بیاض قوی را قلع میکند قشر
بیضه مدبر مروارید عقیق کهنه خاکستر صدف زبد البحر شیح اعرابی الضب منیج قلیمیا فضه طلا شاذنج لسبد رماه جلاح [illegible]
هر یک یک جزء زنجار الماس لعل جزء شیر زق نصف جزء که بحریر بیخته مثل در چشم کشند یا زرور سازند و مرفود نمایند

اگر از خون باشد رگ قیفال بازند یا رگ پیشانی یا رگ هر دو گوشه چشم بگشایند و یا بر جای رگ گردن حجامت کنند
بعده مسهل خورند و استفراغ کنند و به تسعیط آب برگهای مرزنگوش دماغ را پاک نمایند و اگر از بلغم بود سعفینه
و شهد و فلفل دراز در چشم کنند دیگر تلخه ماهی و هو یا کوزن یا فاخته در چشم کنند دیگر زهره گوسفند
با شهد در چشم کنند و اگر به هیچ چیز دفع نشود بچند شحم حنظل طبیع نرم نمایند دوائیکه شبکوری را نافع است کحل
بصری هلیله زرد هر یک دو درم صبر سقوطری فلفل گرد هر یک یک درم کوفته بیخته در چشم کنند دیگر زهره خروس اکتحال
کنند دوائیکه ربوه را سود دهد و ربوه آنست که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرود آید در چشم تحلیل و مردم
تحلیل کنند که چیزی از خارج در آمده که قدری باشد توتیای سبز توتیای سفید جاکسو بقدر همه برابر سوده در چشم کنند
دوائیکه شعیره را نافع است موم گرم کنند چند کرت بر شعیره نهند دیگر سر مگس طلا کنند در چشم بر جای آن کرم
دوائیکه عرب را نافع است و این علت اول ورم کند بعده چرک نماید پس زرد آب آید که زرد شود دماغ را بایارج کبار
پاک نمایند پس بر عجوره یا نخواه سداب کوفته بیخته بیران باشند و پس از زرد شدن غیر از داغ علاج
دیگر که تحجر را نافع است اندر ابتدا توتیای سبز و کوشا در آب ساییده بمالند دیگر اگر نفع نکند قطع نمایند دوائیکه
تیرگی چشم را نافع است زنجبیل فلفل تخم کرنج زرچوبه دارچوبه نمک سنگ بوست بیخ بید انجیر سنکه یعنی بوق کوفته بیخته با آب
و سفید بسایند و در چشم کشند خیرگی و شبکوری دفع شود دوائیکه ضعف باصره را نافع است از مغز و شکر و روغن حلوا بپزند
قدری فلفل دراز آمیزند و بر ناهار هفت دام بخورند دیگر زعفران مشک عدنی صندل سفید دارچینی کافور جودانه
الایچی ترنج نالکیسر جمله برابر سوده با عرق بسازند و وقت حاجت با آب سرد ساییده در چشم کنند انواع ضعف را سود دهد
بدانکه نزول الماء و شرناق و جز آن که تعلق به دستکاری دارد در جراح واثق رجوع فرمایند و انتشار را دوا ادویه در ورم
و ابتدا رمد را نافع است انزروت مربا بشیر خر کتیرا صمغ عربی نبات جمله برابر کوفته بحریر بیخته در چشم باشند دوای
صفر جهت کهنة المدة و رمد رطوبی انزروت مربی یکدرم سیاه میشاده درم صبر زعفران تخم گل هر یک نیم درم
بدانکه بدانکه فرور اصفر بود دیگر انزروت مربا دو درم صبر زعفران حضض هر یک دو درم مرصافی یکدرم ذرور که قرحه و
را نافع است مر اصفهانی شادنج عدسی مغسول جمله برابر ذرور ابیض ابتدا رمد را نافع است اقلیمیا نقره صبر
سفیداب ارزیر هر یک ده درم کتیرا بیست درم صمغ عربی جبل درم گل سفید نشاسته مر کشته سی درم افیون ده درم کوفته بیخته
با زبانه پرورده در روز یک دو در سرمه گذشت که اجزاء در ورد اکثر بی سرشتن او بمایعی مستعمل میشود کلیه نیست

لعاب بگیرند و در چشم چکانند و فصد و کشیدن خون بهر وجه که ممکن باشد بر همه تدابیر مقدم دارند و چون تهبری
روی نماید زرده بیضه مرغ و زعفران سائیده طلا سازند که تمام نیکو شود دوائیکه بیاض چشم را نافع است اگر نو بید بود
نخست تنقیه فرمایند بعده و سر بخار آب گرم دارند یا بحمام روند و بعده یکی را امر نمایند که زنجبیل تر خورده چشم را بزبان
بلیسد و اگر کهنه و سطبر شده باشد و چشم را پوشیده بینه دانه را بکوبند و مغز او بگیرند در روغن از آن بکشند و بگیرد رم از این
روغن دو دانگ کفدریا کوفته بیخته بهم آمیزند و در چشم کشند و مداومت نمایند مجرب است دوائیکه گل چشم را که بهندی
پهولی گویند نافع است ناخن فیل توتیای سبز زعفران با شیر عورت که پسر داشته باشد سائیده در چشم کشند دیگر شیر درخت تر
در چشم کشند دیگر زنجبیل و پهتکری و نمکسنگ جمله برابر کوفته بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم اسپ آدم و فیل
بطرف شود مجرب است دیگر زهره آدمی خواه خشک خواه تر در چشم کشند دیگر موسلی با آب سیر که بهندی سائیده
در چشم کشند دوائیکه جرب یعنی خارش پلک سود دهد نخست قیفال بگشایند و بعد از هفته مطبوخ هلیله دهند و بعده
شیاف احمر کشند دوائیکه غده چشم را نافع است دوی آنست که در گوشه چشم سوی بینی گوشت زیادتی بهم رسد
و مقدار کنار زنگار نوشادر هر یک سائیده بر آن گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند ببرند با آهن و تخم مرغ بر بندند
ظفره یعنی ناخنه را نافع است جگر خرگوش آدمی با شهد آمیخته هر روز بکشند اگر ضعیف و تنک بود و القبه طرف گردد و اگر سطبر
و کهنه باشد افزودن باز مانده و ناخنه سطبر را غیر از قطع علاج نیست دوائیکه نقطه چشم را که بتازی ظفره گویند نافع است
خون کبوتر از شهپر کبوتر اهلی برآید گرم در چشم بکشند چند کرت و اگر فصد مقدم دارند بهتر است دوائیکه سبل چشم را نافع است
نخست قیفال و صافن بگشایند و هر روز دو درم سفوف تر بهلا بخورند دیگر زنجبیل دار فلفل نمکسنگ کفدریا
پوست بیضه با برگ زرنیخ سرخ تر بهلا جمله برابر کوفته بیخته در چشم کشند و غذا کهچری روغن گاو با نان
خمیر سازند دوائیکه شعر زائد را نافع است موی را بکنند و فی الحال خون اشتر یا روغن کجله بر آن بمالند دیگر
و خون غوک بدین حکم دارد و تنقیه بدفعات باید کرد تا عود نکند دوائیکه سلاق یعنی ریختن موی مژه را که بنجارد
نفع ارد اول دماغ را بسعوط آب یا ... خود پاک نمایند بعده سر بخار گرم دارند و بحمام بسیار روند
و توتیای سبز و نبات و کافور ... برابر سائیده با آب حب سازند و هر روز با آب شبنم سائیده در چشم کشند و بدا
که سلاق دو گونه است یکی آنکه کنارهای پلک سرخ و درشت شود و این کمتر علاج پذیرد و فصد قیفال مکرر بگشایند و دوم
آنکه ریختن و خاریدن ... دیگر نباشد و ... گفته شد دوائیکه عشا یعنی شبکوری را نافع است اگر ...

درم باشد بجوشند و سه روز در همان آب گذاشته بیرون آرند و خشک کنند و از مغز مقشر او ده درم و صمغ سماق صمغ
انگور و انزروت و نشا و کثیرا و اسبغول که از کوبیدن او جدا شود هر یک دو درم افیون نخودی بگیرند و ذرور سازند ذرور
مامیران جهت اختلاج دائم چشم و امراض بارده مزمنه و تقویت بصر مجرب است زنجبیل قرنفل مامیران فلفل دارفلفل
توتیای کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر ذرور جهت رفع حمرت چشم و رمد و جلاء آثار و طرفه مجرب است برگ عنب
الثعلب سوخته کثوث سوخته مروارید ناسفته مقناطیس سوخته مغسول ریگ مکه که زرگران جلاء نقره با و میدهند بالسویه
ذرور سازند ذرور که اکثر امراض چشم را مفید است حضض گلی درخت کاسنی نبات هر سه برابر استعمال نمایند شیاف عنبر
جهت تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید است توتیای مغسول بیست مثقال مشک قیراطی عنبر دو دانگ حضض سه درم زعفران
در آب حل کنند و ادویه را بعد سحق بلیغ بدان بسرشند و شیاف سازند شیاف ابن هبیره چشم را جلاء دهد حضض سندی
مرمکی کف دریا هر یک یکدرم زعفران سنبل روس هر یک نیم درم بوره ارمنی ربع درم کوفته بجز بیخته بگلاب شیاف
سازند و با سپیده بیضه مرغ در چشم کشند شیاف ابیض جهت امراض حاره و تحلیل اورام و ردع آن مفید است
سپیده ارزیر کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم نشا یکدرم و اگر ربع درم افیون اضافه کنند مسمی میشود بشیاف ابیض افیونی
و در دفع وجع فرو می نشاند و مخدر است اگر دو درم انزروت مربی بشیر خر مصفا سازند مسمی میشود بشیاف ابیض
انزروتی پس اگر افیون دار بود اضافه بدان نکنند و الا فلا و آنچه انزروت دارد اقوی تر از ساده است و در
رفع رمص نافع تر و اگر کندر قدر دو قیراط تا نیم درم اضافه کنند شیاف ابیض کندری نامند و کندری جهت
قروح چشم مستعمل است بالجمله شیاف ابیض بلعاب اسبغول یا سپیده بیضه مرغ شیاف باید ساخت شیاف وردی
تالیف ابن رضوان رادع و محلل مسکن مواد و مانع نزلات و مقوی اعضاء [illegible] و جهت درد بیخ و رمد نافع و
عظیم الاثر است در امراض حاره گل سرخ بی اقماع دو مثقال صندل سفید و سرخ هر یک پنج مثقال حضض کثیرا
صبر شیاف مامیثا هر یک یکمثقال بگلاب سائیده شیاف سازند شیاف وردی بنسخه محمد زکریا جهت ریح نافعست
و بهترین و کمترین شیاف وردیست و حدت آن کمتر از حدت ابیض باشد گلسرخ چهار درم زعفران سپیده
دو درم افیون صمغ عربی هر یک یکدرم شیاف وردی که صعوبت درد چشم را در حال بنشاند گل سرخ
زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یکدرم بآب باران شیاف سازند شیاف
وردی که قرحه و سخنه و بثره و مور سرخ دستو قرنیه و عنبه و ملتحمه المده و رمد کهنه را نافع است

در اینجا که ترتیب اجزای ذرور نا بیراز یاد نه گفته شد توهم نشود که هر دو سهوا که در ذرور مرقوم شده ذرور رمادی
جرب و سبل و دمعه را نافع است مامیران چینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده شیح سوخته مغسول توبال مس سوخته مغسول
سرب اصفهانی پرورده هریک دو درم ذرور انزروت قرحه را پاک کند نشاسته سه درم انزروت مربی سپیده ارزیز
هریک دو درم ذرور عفص زرنیخ با بول کودک بسایند و خشک کنند پس مهیا ساخته در ناصور گوشه چشم افشانند
بعد آنکه ناصور را افشرده پاک کرده باشند ذرور معسل بیاض را نافع بود چون در قرنیه بثورهات کثیر بین
خطاطیف عاقرقرحا انزروت زنگار سحق نمایند اقلیمیا کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته استعمال نمایند و گذشت که اجزای
ذرور کاهی بلعابات سرشته مستعمل میشود ذرور وردی مورسنج وشره و قرحه رطب را نافع است سپیده ارزیز
سه درم اقلیمیای نقره دو درم و دو دانگ افیون دو دانگ صمغ عربی یکدرم و دو دانگ انزروت نیم درم مس سوخته
دو حبه و دو دانگ شادنج مغسول چهار دانگ ذرور یکه دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع است و پیران را موافق بود توتیای مغسول
ده درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری زرچوبه دارفلفل هریک نیمدرم فلفل دو درم ذرور که جهة درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن
نافع است توتیای مغسول اکلیت سپیده ارزیز جمله مساوی الوزان ذرور ظفره شیاف مامیثا سادج هندی حماما هریک دانگی
و نیم سه فلفل و زنگار هریک یکدرم ذرور که جهة جرب و سبل و ظفره و آکله جفن نافع است اقلیمیا هفت صمغ عربی هریک سه درم
زعفران فلفل شنجرف هریک دو درم افیون یکدرم و نیم ذرور که جهة درد چشم اطفال نافع است انزروت مربی
چشمک هریک ده درم مامیران هریک دو دانگ زبد البحر یکدرم صبر دانگی و نیم ذرور سبل توتیای مغسول دو مثقال مامیران
چینی دو درم زبد البحر حضض مکی صبر سقوطری دارفلفل هلیله زرد هریک یکدرم انزروت مربی چار مثقال صمغ عربی نیم مثقال
ذرور بیاض سادج هندی شش درم مس سوخته هریک سه درم سرب اصفهانی توبال مس سوخته هریک سه درم شادنج
مغسول مرصاف هریک یکدرم صدف سوخته مامیران چینی هریک دو درم ذرور کافور جهة حرارت چشم دربند نافع است
صدف سوخته مروارید ناسفته هریک دو درم نشاسته یکدرم کافور دانگی ذرور ابیض نسخه دیگر بسیار لطیف محلل مجفف زبدو
رطوبات و جهة امراض چشم اطفال بسیار نافع انزروت شمیرج هریک جزوی جهة السود اکلیت هریک نصف جزو
سفیداب قلعی ربع جزو ذرور منصف عبارتست از ترکیب ذرور ابیض با ذرور اصفر ترسیل مناصفه و بپارسی ذرور
نیم گویند و نفع وی جامع است ذرور شمیرج جهة بیاض رقیق و جرب و حکه و حمره ملتحمه و لقایای بده حرفه
در دمعه حارد نافع است و لغایت مجرب است شمیرج که آنرا اشمیرج نیز گویند نسب درم باگیاه مامیثا که وی هم نسبت

اقلیمیا نقره اقلیمیا طلا مروارید نا سفته هر یک دو درم کافور مشک هر یک دانگی با آب باران شیاف سازند
و بدانند که در تحفة المؤمنین نوشته که لفظ روشنائی است یا بعد شین و نون بعد الف گفته که کلمه یونانی است بمعنی
مقوی بصر ولیکن در کتب قدیم لفظ نیطراین در لیش در آمده نون بعد شین است و یا بعد الف در شفا الاسقام
بمعنی وی جالب النور نوشته شیاف اصفر جهت ابتدائی نزول و تاریکی چشم انزروت مربا شیاف مامیثا هر یک
هشت درم مرکی بوره ارمنی فلفل سفید هر یک چهار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران یک نیم درم شیاف اصفر دیگر
هلیله زرد توتیا هندی هر یک پنج درم فلفل سپید صمغ عربی هر یک سه درم زعفران یکدرم با آب رازیانه شیاف
سازند شیاف احمر لین جهت سلاق و غلظ اجفان و رمد منتهی شادنج مغسول ده درم مس سوخته شش درم
صمغ عربی کثیرا مر صبر هر یک دو درم بسد مروارید نا سفته ساذج هندی هر یک چهار درم دم الاخوین زعفران هر یک یکدرم
شیاف احمر لین نوع دیگر جهت بقایای رمد نافع است کثیرا صمغ عربی ساذج هندی هر یک جزو مر صبر
دم الاخوین زعفران هر یک نصف جزو شیاف احمر حاد سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع است شادنج مغسول
شش درم صمغ پنج درم مس سوخته زاج سوخته هر یک دو درم صبر سقوطری هر یک سه درم زنگار دو درم زعفران
هر یک دانگی و نیم بدانند که عادت کحالان چنانست که احمر لین را در از سازند و احمر حاد را گرد کنند تا بینهما فرق
باشد شیاف اخضر جرب و سبل و بیاض را نافع است زنگار سه درم اقلیمیا نقره اشق صمغ عربی سفید آب ارزیز
هر یک دو درم صمغ و اشق را در آب سداب حل کنند و دیگر کوفته بیخته بدان آب سرشند و شیاف سازند شیاف اخضر نوع دیگر که سلاق
و جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض را نافع است صمغ عربی سپید آب قلعی اشق هر واحد یکجزو زنگار شادنج هر واحد نصف جزو
و اگر شادنج نباشد مقناطیس محرق مغسول بدل کنند شیاف اسود نافع است بکشیدن و طلا کردن باد نهار که
در چشم و پلک باشد افیون مس سوخته هر یک یکدرم و نیم زعفران شیاف مامیثا هر یک نیم درم مروارید نا سفته بسد هر یک
یکدرم اقاقیا پنجدرم با آب باران شیاف سازند شیاف و برنج کهنه و جرب و سبل و سلاق و شعر زائد را نافع است
و معنی و برنج در لغت یونان اسود است زنگار شش درم صمغ عربی اشق هر یک چهار درم قلیمیا طلا افیون هر یک دو
درم بار زد بارد هر یک یکدرم با آب سداب شیاف سازند شیاف نارنج جهت نوازل و حمرت چشم و جرب و حکه
و معه و رمد و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجرب است توتیا با آب نارنج پرورده ده درم کثیرا کشته انزروت گل سرخ صبر
زرد حضض مکی هر یک یکدرم سفیداب قلعی هلیله زرد مع خسته هر یک دو درم افیون ربع درم شیاف جهت موی زائد

گل سرخ تازه هفتاد درم اقلیمیای نقره محرق مغسول صمغ عربی هر یک بیست چهار درم زعفران شش درم افیون سه
هر یک سه درم زنگار توبال مس سنبل هندی هر یک دو درم مرصافی چهار درم با آب باران شیاف سازند **شیاف**
مرارات انتشار و ابتدای نزول الماء را نافع است زهره کلنگ زهره شیطرج زهره بز کوهی زهره باز عقاب
زهره کبک مجموع خشک کرده ده درم شحم حنظل سکبینج فرفیون هر یک یکدرم با آب رازیانه شیاف سازند **شیاف**
مرارات که ضعف بصر و ابتدای نزول را نافع است زهره باشق زهره عقاب زهره خرس زهره شیطرج
زهره روباه خشک کرده مساوی با آب رازیانه شیاف سازند **شیاف مرارت** قوی تر از اولین زهره کلنگ
زهره کبک زهره گرگ زهره بز کوهی زهره باشه زهره شیر زهره خرگور زهره کبوتر زهره لقلق زهره خوک زهره روباه
زهره خرگوش زهره آهو زهره ماهی هر یک را خشک کرده دو درم سکبینج فرفیون شحم حنظل هر یک یکدرم سکبینج را با آب
رازیانه حل کنند و داروها کوفته بیخته سرشته شیاف سازند **شیاف مرارات** که جهت نزول آب و قروح و غشاوه
و رطوبت مفید است و از سرعت نفوذ در طبقات تاثیر کند و قوتش تا دو سال باقیست اقلیمیای محرق یازده درم
صمغ عربی هشت درم نمک هندی فلفل سفید هر یک پنج درم سفیده قلعی چهار درم اشق سکبینج روغن بلسان جاوشیر هر یک
دو درم زهره کفتار افیون هر یک یکدرم زهره ماهی شیطرج زهره کبک هر یک نیم درم زهره باشه و عقاب و گاو و خرس
و گرگ و غراب و باز هر یک نیم درم و آنجا که روغن بلسان یافت نشود روغن اجر بدل او کنند و شیخ بوعلی گفته
که ضروری نه زهره شیطرج و گرگ هست دیگر زهره ها زاید اند و باید که با آب رازیانه اکتحال نماید و از مجربین تصریح
یافته که زهره حداه و بوم و حجل در رفع نزول الماء و غشاوه مجرب است حداه را بپارسی غلیواژ نامند و حجل را کبک
خوانند و بوم مشهور است **شیاف** که قایم مقام مرارات است زهره بز کوهی در ظرف مسین خشک کرده ده درم
شحم حنظل نیم درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر هر یک یکدرم با آب سداب یا رازیانه شیاف سازند **شیاف**
مجرب جهت نزول الماء مرقشیثای سوخته دار فلفل اقلیمیای ذهبی هر دو مسک در محل گداختن مس جمع شود جمله برابر با آب بادیان
شیاف سازند و طریق سوختن مرقشیثا آنست که در کوزه ناشسته کنند و سرش بگل حکمت گرفته در تنور آتش
گذارند که خاکستر شود **شیاف حلتیت** خیالات و ابتدای آب را نافع است حلتیت خربق سفید هر یک ده درم
سکبینج سه درم بعسل شیاف سازند **شیاف** که ابتدای آب را مفید خربق سفید یک وقیه فلفل نیم وقیه اشق
یکدرم با آب ترب شیاف سازند و بکار برند **شیاف روشنائی** ابتدای نزول را نافع است جرب و ظفره و بثور را

یکدرم کتیرا انزروت هریک یکدرم و نیم باب باران شیاف سازند **شیاف دینارجون** نوع دیگر سبل و ظفره و جرب را
نافع است و چشم را جلای دهد اقلیمیا طلا سفیداب ارزیز هریک ده درم کتیرا هریک پنجدرم مرداسنگ سفته شسته
دم الاخوین هریک چهار درم زرنیخ سرخ نبات اقاقیا هریک نیمدرم افیون هفت درم زعفران نشاسته مس سوخته هریک دو
درم باب رازیانه شیاف سازند **شیاف بر یومار** بدرا دیگر روز لصلاح آرد و سرخی ببرد و اماس بنشاند و درد ساکن
کند اقلیمیای نقره مس سوخته هریک سه درم کتیرا اقاقیا صمغ عربی هریک دو درم زعفران افیون هریک یکدرم سپیده
تخم مرغ شیاف سازند و نسخه دیگر از شیاف ناکور و تحقیق معنی بر یوماد رحرف با موحده گذشت **شیاف**
طرخماطیقون کمنه و جرب و سلاق و ستر خارجفن و ریح سبل را نافع است شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی
ده درم زنگار قلقطار سوخته هریک پنجدرم مس محترق چار درم افیون زعفران هریک یکدرم باب رازیانه شیاف سازند
شیاف قیصر ظفره و شحم زاید را نافع باشد شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هریک شش درم
قلقطار سوخته زنگار هریک دو درم باب رازیانه شیاف سازند **شیاف خلوقی** باد ها پراکنده کند و اماس ملتحمه
بنشاند مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم کتیرا صمغ عربی سنبل زعفران هریک یکدرم باب باران شیاف سازند **شیاف**
غرب و ناصور که جهت امراض ناکور مجرب است صبر کندر انزروت گلنار سرمه شب یمانی دم الاخوین هریک یکدرم
زنگار ربع درم باب بسرشند و قرحه را اول بهفشر ند لیس دو او اچکانند **شیاف** که جهت تقویت چشم و منع قبول آفات
و حمرت اجفان جلای بصر مفید است گلسرخ صمغ آلو صمغ عربی هریک سه درم حضض دو درم اقلیمیا القره یکدرم نشاسته
توتیای هندی مغسول انزروت هریک چار درم و نیم باب شیاف سازند **شیاف ابار** قرحه و مور سرخ را نافع است
و حرارت بنشاند و جفن را بر سازد و اقلیمیا طلا اسفیداب ارزیز مس سوخته سرمه اصفهانی صمغ عربی کتیرا هر
سوخته هریک شش درم افیون یکدرم باب باران شیاف سازند **شیاف ابار** نوع دیگر قریب با ول ابار سوخته
سرمه اصفهانی توتیای مس سوخته کتیرا صمغ عربی هریک شش درم افیون نیمدرم و بعضی اقلیمیای طلا و اسفیداب
ارزیز هریک شش درم کنند چار درم هم اضافه کنند و ابار سرب است **شیاف قلقند** برای ظفره نافع است مس سوخته پنجدرم
زنگار دو درم نوشادر قلقند بوره ارمنی هریک یکدرم زرنیخ نیمدرم بسرکه بسرشند و یکهفته بگذارند پس شیاف سازند و بکار
برند **شیاف** ظفره را نافع بود کندر زعفران هریک یکدرم زرنیخ سرخ نیمدرم شیاف سازند و باب گشنیز تازه بکشند **شیاف**
که مژه و قرحه را سود دارد و دلشان قرحه را ببرد شاخ گوزن سوخته و شسته سرب سوخته و شسته هریک چار درم توبال

قلقند ... **شیاف** ... **صفت** ...

زاج صدا الحدید ہر یک یک جزو زنجار نوشادر توبال مس سوخته ہر یک نصف جزو با زہرہ طیور ہر چه باشد شیاف سازند شیاف موقالیا جهة ظلمت و مواد متحلیه و اوجاع و قروح مزمنه و جرب طول در مد و اکثر امراض عین نافعست اقلیمیای ذہبی توبال نحاس صمغ عربی ہر یک دو درم مر صاف سنبل افیون زعفران سادج ہر یک یکدرم فلفل سپید شش قیراط با شراب بسرشند و موقالیا بالضم میم و سکون واو و فتح قاف و بعد او الف و لام و تحتانی و الف لفظ یونانی است بمعنی محلل شیاف تفاحی بغایت لطیف دیغاله و جهة قروح و ضربان و غشاوه و شبوره و سرخ کمعانی را که احتمال مس دوا نباشد مفیدست اقلیمیای محرق مطفی در شیر الاغ با شیه و ختران شانزده درم سپیداب قلعی ہشت درم زعفران چار درم کثیرا دو درم بآب قطر یا آب باران شیاف سازند و با سپیده تخم مرغ استعمال کنند و در قانون اجزاء این شافه را گفته بعجن بماء القطر و صاحب تحفه ترجمه او بآب باران کرده ظاهرا در بعضی نسخه عوض قطر مطر بنظرش رسیده یا قطر را بقاف خوانده و از آن آب باران خواسته یا بجمله قطر بقاف چون آب در ادویه چشم مستعمل است اگر بآب این ادویه بسرشند اقوی خواهد بود شیاف سماق کبیر جهة رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض حاره نافعست سماق ده جزو برگ مورد مازو هلیله زرد ہر یک دو و نیم جزو یعنی ربع سماق را با دو چندان آب بجوشانند تا بربع آید پس صاف سازند و باز بجوشانند تا ثلث بماند و این ادویه را بآب مذکور بسرشند و شیاف سازند ماميثا صبر توتیای کرمانی نحاس محرق سفیداب قلعی ہر یک یک جزو اقاقیا نصف جزو کثیرا افیون نشاسته ہر یک ربع جزو شیاف سماق صغیر جهة رمد حار حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب و سبل و ضمور حدقه و دماق و التصاق پلک نافع است و مجرب سماق بیدانه دو جزو سفیداب ارزیز انجبار کثیرا نصف جزو کافور ربع جزو دیگر کثیرا بسازند شیاف سماق که جرب و سوزش و بخور را نافع است سماق سی مثقال بآب باران بتر کنند و بپالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود و بگذارند تا سرد گردد و پس اسفیداج ده درم بآن بسرشند و بعضی آب سماق را بجوشانند تا غلیظ شود پس گرد سماق بآن بسرشند شیاف بسازند شیاف حصرم جرب و حکه و کمنه را نافع است زنجبیل یکدرم هلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول ہر یک ده درم حضض مکی چهار درم زرد چوبه زعفران ہر یک دو درم با عصاره حصرم شیاف سازند شیاف دینار چون سبل رقیق برداردزرد چوبه شادنج مغسول صبر سقوطری شیاف ماميثا جمله برابر آب باران شیاف سازند چون رنگ این شافه مشابه بزر دینارست دینار گون میخوانند شیاف دینار نسخه دیگر رمد سوداوی را نافع است سفیداب ارزیز اقلیمیا ہر یک ده درم افیون نشاسته ہر یک یکدرم

که از ضربه چشم باقی مانده باشد لیس از به شدن درد و رفتن سرخی زائل سازد گرفته توتیج حجر الفلفل ریزه جمله برابر
بگلاب یا آب سائیده طلا نمایند و حجر الفلفل عبارت از سنگی که در خریطه فلفل یافته میشود داند اقوال السمرقندی
فی شرح الاسباب طلا که بیاض را ببرد شاخ گوزن در شیره برگ لحیة التیس بسایند و بر چشم طلا کنند و لحیة
التیس را بهندی درخت سرس گویند طلای که منع ریختن مژگان کند مجرب است استخوان خرما سوخته سنبل الطیب
سرگین موش صدف سوخته فلفل سیاه یکجزء سرمه سه جزء قلعی سوخته معمول شش جزء زعفران نیم جزء طلا
جهت شعر زاید که بعد از قلع بر پلک طلا کنند منع روئیدن زعفران یکمثقال کافور نیم ماشه طلای که
تهییج و ورم و خفقان را سود دهد گل سرخ شیاف مامیثا حضض گل ارمنی زعفران زرد چوب صبر کشنیز را کاسنی
طلا نمایند طلای دیگر که جهت شعر زاید مجرب است اخذ نوشادر حاضر الحکار محرق جمله برابر گرفته بخل خمر الثقیف
آمیزند بعد بیفت طلا نمایند قطور که سکوری ببرد آب سداب کشنیز مساوی بجوشانند نیمه بماند دو سه قطره
در چشم چکانند قطور که رمد را زود نیکو سازد حضض یکدرم شب یمانی قدر نخود هر دو در شیر زنان حل کنند و اندر چشم
چکانند قرار دارو بالفاف دوائیست مرکب بعد چند سال استعمال کنند و این لفظ ترکی است نوشادر سه حبه یکدرم
دو درم توتیای دوازده درم کوفته بیخته بر زرده تخم مرغ نیم برشته و در پوست مرغ انداز نند و بگل حکمت گیرند و در کوزه نو
و در کوزه فخاری گذارند تا پخته شود بعده صلایه یا سرمه کرده استعمال نمایند و در چشم کشند کحل که جهت تقویت بصر عجیب
الاثر است بجمیع امراض چشم بکار سود دارد سرمه سیاه سی توله سنگ بصری یکتوله مروارید دو توله ماميرا نیم توله مرجان یکتوله
و سه ماشه ورق طلا چهار ماشه غیر از طلا جمله اجزا را باریک ساخته بآب بلیله کهرل کنند تا چهار روز بعد چهار روز
دیگر بگلاب کهرل کنند روز نهم اوراق نیز ریزه سازند و با گلاب بسایند و در ظرف آبگینی یا چینی یا طلا بدارند و
بمیل در چشم کشند و باید که کهرل سماق باشد یا چقماق و این ترکیب هندی است لهذا اوزان هندی مرقوم شده توله
دوازده ماشه هشت ماشه هشت سرخ و سرخ را بهندی رتی گویند و حبه که در اوزان اهل ولایت مرقوم است سه
حبه را دو رتی معتدل المقدار میشود کحل جواهر بصر را قوت دهد سرمه اصفهانی هفت درم مامیرا نیم درم قلیمیا
طلا دوازده درم مروارید سه درم زعفران نیم درم ساذج هندی دو درم کحل الجواهر نسخه دیگر سرمه شسته
ده درم توتیای چهار درم لسد ماميرا هر یک دو درم مروارید هفت درم ساذج هندی یکدرم مسک سرخ
کحل که حفظ چشم کند توتیای ده درم صبر حضض هر یک یکدرم شیاف مامیثا سه درم کافور دانگی کوفته بیخته

مس سوخته دو درم صمغ سوده سه درم افیون یکدرم **شیاف جالب النوم** جهة وجع شدید و جمیع اورام سودمند است
و بهر تحلیل مواد قویة التحلیل نافع مامیثا شش درم انزروت مربا زعفران افیون مرداسنج محرق هر یک دو درم صمغ عربی
سه درم بآب باران شیاف سازند سپیده بیضه بکار برند **شیاف** که رمد شدید را که از غلبه حرارت بود بنشاند دو درم
برگ چشم را سود دارد افیون کثیرا نیل سرخ اسفیداج هر یک شش درم صمغ عربی دوازده درم همه را با یکدیگر بسا سازند
بسی یکدیگر بار اسفرم تازه و بیکار طلا آب باران بپزند تا که ثلث رسد پس آب وی ساخته با ادویه مسحوقه آمیزند و
شیاف سازند بقدر نخود و در سایه خشک سازند و بیدار رمد و وقت حاجت با آب سرد یا بالشیر زنان یا سفیده بیضه یا
با آب حلبه مطبوخ بسایند و بقطعه صغیر پارچه ... هفت میل یا یازده میل وقت صبح در چشم کنند و همین سان در وقت شام
شیاف زنگار ... نافع است صمغ عربی سفیداب زنگار حلبه برابر با آب سداب بسایند و سازند **شیاف کافور**
جهة رمد گرم ... تازه ارزیز سه درم کثیرا صمغ عربی هر یک چار درم بعیر الصب یکدرم کافور نیمدرم **ضماد** که درد
و درد چشم بنشاند آرد جو ده درم باقلا نخود درم اقاقیا یکدرم سپیده تخم مرغ یکعدد با آب کشنیز تازه و دانه
کاسنی آمیخته بکار برند **ضماد** که درد رمد را بنشاند خصوصا در شفا سیب را بکوبند و ضماد کنند مجرب است **ضماد**
که وجع شدید چشم را بنشاند صندل احمر شیاف مامیثا صبر فوفل صمغ عربی افیون اقاقیا جمله برابر با آب عنب الثعلب یا آب
... که وجع اشد بود یا طبیخ کوکنار یا آب کاهو سرشته بر پلک ساده نمایند **ضماد** که رمد را نفع کند و درد چشم
بنشاند سیر تازه و گوشت تازه و زرده بیضه مسلوق هر یک ... با روغن گل سرشته مسکن وجع است **ضماد** که
نزول مواد در سیاه چشم باز دارد صندل سپید سنگ ساییده یکجزو انزروت و نصف جزو سپیده تخم مرغ سرشته بند
... ضماد کردن همین عمل دارد **طلا** که چون بر پیشانی و پشت چشم بمالند
رمد را سود دارد ... شیاف مامیثا حضض گلسرخ صندل سرخ فوفل زعفران جمله مساوی با آب
تازه یا آب کاسنی طلا کنند **طلا** که شرناق را نافع باشد صبر یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا ... هر یک دو درم زعفران
نیمدرم کوفته بیخته با ... آب کاسنی طلا کنند **طلا** که ورم چشم را بنشاند و درد ساکن کند بعد نقیه گلسرخ گل
سرخ هر یک دو درم کافور ... با آب کاسنی بر جبهه ... طلا نمایند **طلا دیگر** همین عمل کند صبر شیاف مامیثا حضض
ملکی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی با آب عنب الثعلب ... نمایند **طلا دیگر** که محفوظ چشم را سود
دارد حضض اقاقیا عصاره لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند **طلا دیگر** که اثر کبودی را

طلا ...

طلا ...

کحل که آثار قروح و بیاض چشم ببرد و شعیره را نافع بود زبد البحر اقلیمیا نقره سفیده ارزیز سوخته هر یک چهار درم
سنبل مروارید هر یک دو درم صمغ عربی کثیرا انزروت لعل الصدف نشاسته مسحوق نیا هر یک یک درم و اکتحال آن سرطان
بحری محرق مسحوق در رفع بیاض مجرب است کحل مقوی که جهت ضعف باصره و غلظ روح و نزول آب و خیالات مفید
است و در جمیع آثار قروح نیز از شیاف مرار است و بجدت ادنیست توتیا کرمانی مغسول است درم با آب مروق مرزنجوش
تر خمیر کرده خشک کنند و بسایند و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و ماهی زهره هر یک دو درم نوشادر یک درم مجموع را کوبند با آب
رازیانه بسایند و خشک کنند پس توتیا، مدبر کور را از حریر بیرون کرده استعمال کنند و تدبیر توتیا آنست که آب مرزنجوش
یکشب در ظرف گذارند تا در دو ته نشیند و صاف بالا آید کحل که نزول آب را نافع زهره بز کوهی دو درم شحم حنظل یک مثقال
فرفیون نوشادر هر یک نیم مثقال سکبینج نیم درم کوفته جهت با آب رازیانه یا آب سداب بسرشند و خشک کرده دیگر باره صلایه
نمایند و در چشم کشند کحل زعفرانی که حکه جفن و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سیلان را نافع است زعفران سنبل یک هر دو
درم دار فلفل یک درم فلفل سفید کافور هر یک دانگی و نیم نوشادر نیم درم بازو سه درم کحل دمعه توتیای مغسول
ده درم بسد بلیله زرد صبر هر یک چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یک درم کحل که دمعه در مدر النفعه بود و صحت چشم را نگهدارد
توتیا هندی خسته بلیله هر دو مساوی با آب غوره یا سماق بسایند و خشک نمایند کحل که دمعه را سود دهد بلیله را در خمیر
گیرند و در تنور برشته بسوزند تا که خمیر سرخ شود پس بلیله را برآرند و پوست آن بگیرند و دانه کی زعفران آمیخته باریک ساخته
بکار برند کحل دمعه نوع دیگر بلیله زرد بریان بسد صبر هر یک یک جزو دار فلفل نصف جزو زعفران ثلث جزو کحل الاشفار
که جهت رویانیدن مژه و انبوه شدن آن بغایت موثر است دانه خرمای سوخته چهار درم دخان الکندر چهار درم سنبل الطیب
درم حجر لاجورد حب بلسان هر یک یک درم با میل بر بیخ مژه بکشند و مگس جدا کرده اگر بسوزند بسایند و بکشند بر پلک
همین عمل کنند و کذا الحجر ارمنی و لاجورد کحل عزیزی از تالیف یونس جهت حفظ صحت و قلع دمعه امراضی که از زمد
بهم رسد نافع است و در سائر علل عین منافع او شامل منافع باسلیقون کبیر است اقلیمیا ذهبی توبال نحاس توتیای هندی
قرنفل برگ فرنجمشک هر یک یک درمی فلفل هندی زبد البحر نوشادر هر یک یک درم و نیم مشک دانگی کحل عزیزی نوع دیگر
بصر را تیز کند و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را نافع است سر طباشیر اصفهانی سوخته پنج درم اقلیمیای نقره طلا شادنج عدسی معمول
توتیای هندی مس سوخته هر یک دو درم دارچینی هلیله زرد ساذج هندی قاقله دار فلفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی زعفران
سرطان بحری هر یک یک درم زنجبیل نیم درم کافور نیم دانگ مشک سه حبه قرنفل دو دانگ کحل اشیانی

بآب غوره یا سماق بپرورند و در سایه خشک سازند و صبح و شام در چشم کشند کحل که بصر را تیز کند اگر بسبب ضعف رطوبت
بود توتیا سه کرت بآب مرزنجوش بسایند و خشک کنند پس بگیرند فلفل و دار فلفل و زنجبیل و مامیران هر یک عشر
توتیای بآب رازیانه سحق کنند و با توتیا آمیزند و بکشند و بدانند که اثمد و توتیا که در آب بادیان و مرزنجوش
تر کرده باشند دو کرت مقوی بصر است و کذلک اکتحال بآب رازیانه و سکر و کذا میل زرشبا نروزی مکرر در چشم
کشیدن کحل جواهر از اختراع متاخرین است جهة تقویة بصر و رفع غشاوه و تقویت طبقات چشم و جفاف دمعه
و جرب و سبل رقیق و انتشار نوردارد و حافظ صحت چشم است سرمه اصفهانی ده درم توتیای هندی که غیر قسم هادی است و امر قشیشای
ذهبی مرجان لاجورد مغسول ساذج هندی فیروزه ورق نقره مامیران چینی فلفل سفید اقلیمیای ذهبی توبال مس شاذنج
و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم سرطان بحری شش درم یاقوت لسبد لعل زمرد زبرجد ورق طلای
مروارید ناسفته دار فلفل عقیق یمنی هر یک دو درم زعفران سه درم و در بعضی نسخه دهنه فرنگی چهار درم افزوده اند و در
بعضی نسخه سرمه مسا و سیاه نیز است و صمغ عربی و کثیرا و مغز تشمیزج و صمغ آلو هر یک نیم درم و افیون سه درم اضافه
کرده اند و طریق داخل کردن ورق طلا و نقره آنست که با صمغ عربی یا کثیرا سرشته بر سنگ سماق چندان بسایند که مکلس گردد
کحل جواهر که در تقویت باصره نظیر ندارد لعل فیروزه مارقشیشا سفیداج لشنا هر یک دو درم مروارید لسبد بلیله زرد
هر یک سه درم شادنه حضض شادنج ماملیثا سرطان بحری اقلیمیا هر یک یکدرم توتیا طباشیر دهنج هر یک مثقالی آب غوره
نیم درم انزروت چهار درم سه لسب درم کافور زنجبیل هر یک یکدانگ کحل ملکایا معرب ملکیا است که بسریانی
عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونان مسطور است که بقراط در خواب با و ملهم شده محلل و ملطف و جالی است و جهة اکثر
امراض صعبه و اقسام رمد نافع است انزروت مربا بشیر الاغ الکحاسة شکر سفید هر یک نیم درم مغز تشمیزج یکدرم کحل
ساذج از بالفعل دار محبب الفعل است در دفع بیاض غشاوه و دمعه و حکه و استرخا و جرب و اکثر امراض چشم و جالی و حافظ صحت
و گویند چون یا در چهار شنبه و شنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری ایمن شوند سرمه اصفهانی مرقشیشا زهلی هر یک چهار درم
اقلیمیای فضی لسبد هر یک سه درم ساذج هندی یکدرم مروارید زعفران هر یک نیم درم مشک چهار قیراط کحل بیاض
و پیسی روز الته زائل کند هر چند که صاحب علت مایوس از علاج باشد منقول از نصایح زبدة البحر لوبره از مینی
سرگین سمار شکر سفید مسحوق بنا بالسویه با یکرطل آبی که مامیران و درج هر یک ده درم در و جوشانیده باشند
تا بیع رسیده باشد نگرداند تا بسایند پس صاف و خشک نموده از بافته بیرون کرده استعمال نمایند

که مبهم نبینند از ان بلکه مصابرت کنند تا چشم از اذیت گرد اول استراحت یابد باز ببینند از ان باب سیوم
در ادویه گوش در یابند که فاضل ترین حواس ظاهری حاسه سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت نطق که صنعت
کامله انسانیست موقوف بر دلیست تا نشنوند نیاموزند ازینجاست که کر با در زاد گنگ میباشد پس احتیاط گوش که آله
سمعست ضرورتر باشد و احتیاط آنست که وی را از هوای گرم و سرد و در آمدن آب و ترب و هوام و سائر آفات و آلام
خارجیه و داخلیه محفوظ دارند و چرک ازوی احیانا پاک همیکنند با حتیاط و در هفته یکبار روغن بادام تلخ می چکانیده باشند
که در حفظ صحت عجیبست و کذلک تقطیر فتیلها ما میثا در هفته یکبار امان میدهد از نزول نوازل ردیه فی انجا
که خوف حادث و شور بود در گوش شیاف ما میثا لیسکه حل کرده بچکانند و هرچه بچکانند دوای سرد بود یا گرم حسب ضرورت باید که نیم گرم
کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر رساند اگرچه سوء مزاج حار بود و کثرت کلام و سماع آواز قوی و قی
جهر و قی و حرکت عنیفه و حمام و تخمه و امتلا خصوصا نوم بر امتلا و سکر متوالی و تناول منجرات و امثال آن حاسه سمع و غیره را
ضرر دارد و یوحنا بن ماسویه گفته هر که خواهد که گوش او را آفت نباشد باید که وقت خوابیدن در ان نهند و نیز در آن وقت پنبه
احوط آنست که در بیداری هم پنبه نگذارند یا گوش بند بسته دارند تا از دخول حیوانات و ملاقات هوا سرد و گرم
مصون بود و در امراض بادی تا نخست تنقیه نشود اندر گوش دوای استعمال نکنند و کذا در خشم و هرگاه جهت تسکین
اوجاع شدیده افیون قطور سازند باید که در شیر حل نموده بچکانند و با دهان استعمال ننمایند بهر آنکه بسبب غلظت دهن
خوف آنست که افیون در محلی بچسپد و مزید وجع شود بخلاف شیر که بنا بر آنکه حالی دعسال است مانع التصاق افیون
میشود و مع ذلک در ازمنه دشکین تا نفعت از دهن در درد و غیر آنست و ایضا بدانند که استعمال مخدرات بیشتر نکنند
تا و قربا رد و خاکستر افیون در تخدیر و تخفیف قوی تر است سما هرگاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جهت اصلاح
افیون قدری جند باید آمیخت دوائیکه جهت کرم گوش نافع است شراب دو درم عسل سه درم روغن گل یکدرم سپیده
بیضه مرغ دو عدد مجموع باهم مخلوط سازند و پشم پاره بدان تر نمایند و نیمگرم در گوش نهند و بر آن نجات تکیه کنند
ساعتی تا گرم بلان آویزند پس دفعة آن را برون کشند دوائیکه آب را که در گوش رفته باشد بتعجیل و دیگر بدر آرد
بر پایه آنرا بیرون آرد فورا چوب بید یا شبت یا بادیان که سنگریزه نبود بلکه ذی تخلخل باشد قدریکه جب یکبار برند
دیکطرف او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت مضموم میشود پنبه بپیچند و در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند
و طرف ثانی چوب بید کور که در گوش خواهند نهاد هموار کنند بعجیکه اندر گوش بهند ام در آید چسبان بود

جهة ضعف بصر و شبکوری نافع است و تحقیق این لفظ در باب فا گذشت که با بعد شین است و نون بعد الف با عکس
مس سوخته شادنج مغسول هر یک پنج درم فلفل دار فلفل شحم حنظل زعفران هر یک یکدرم و نیم زنگار بوره ارمنی صبر سقوطری
هر یک یکدرم اقلیمیا دو درم کحل وردی از تالیف جالینوس جهة قرحه و ظلمت بصر و حکه و غشاوه نافع است
و حافظ صحت عین سفید آب قلعی هشت درم اقلیمیا فضی صمغ عربی شادنج و اگر نباشد شقماطیس محرق مغسول
هر یک چهار درم افیون اسرب آسیا نحاس محرق مغسول زعفران هر یک یکدرم کافور یک قیراط کحل القرطی جهة منع نزول ماء
بعدیل است و در اندک زمان قلع میکند شیشه سبز محرق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هر یک یکدرم کحل که غشا
را مجرب است دار فلفل فلفل قرنفل حماما برابر کحل که حول زایل کند مجرب است سندروس صافی اللون بسایند و در خرقه بگذارند
و فتیله سازند ... ظرفی نهند در روغن گل شیرجی اندازند و فتیله بیضه زنند و بالای او طاس لطیف نحاسی واژگون
دارند تا دخان آن و بیرد و بعده به پر جانوران دوده جمع کنند و قدری عنبر و مشک در آن آمیزند و بکشند کحل کی
از ارشاد منقول است و معروف مدوار الکمال است جهة حفظ صحت چشم و نشف تری و تقویت نظر سود دارد و سیاه
ماهیثا بزر البورد هر یک یکدرم سرمه اصفهانی ... با آب باران دو درم هلیله زرد نیم درم آب غوره انگور یکدرم کافور دانگی
کحل باسلیقون در حرف با گذشت معجون وج ابتدای نزول آب را نافع بود وج حلتیت زنجبیل بار زیانه
مساوی بعسل سرشته معجون سازند مطبوخ قنطوریون نزول الماء از چشم باز دارد قنطوریون دقیق
تربد مرضوض هر یک سه درم بسفایج مرضوض هفت درم مویز منقی بیست درم همه را در صد و پنجاه درم آب بجوشانند
که سوم حصه بماند پس بنوشند مع یک مثقال ایارج فیقرا هر هفته یکبار استعمال آرند فایده در کیفیت حفظ چشم بدانکه
هر چه مضر است مشروحا مرقوم میشود و طالب صحت را اجتناب از آن واجب و آنچه بچشم ضرر دارد اکثرت
ملاقات دخان و غبار و ریاح گرم و سرد و نظر باشیاء صیقلیه مضیئه که ضوء او بر نور چشم غالب آید مثل آینه که مقابل
آفتاب نهند و نگریستن بجانب چیزی که بعجله بمان نظر قایم ماند و باریک نشد و نگریستن بسیار و دیدن نقوش دقیقه
و قرائت خطوط باریک بکثرت بمیل با صنعت و اکثر بر پشت خوابیدن و خواب بسیار نمودن و پر امتلا ساختن و اطعمه داشتن
روی بجا هر دار اغذیه گرم و تیز چون کنند ناد سیر و پیاز بیشتر خوردن و نمک در طعام بسیار کردن و جماع کثیر و فصد و حجامت کثیر و تناول
هر چه مضر معده باشد و کذا خوردن با در روج و زیتون بدرک شبت و کذا اسکر مفرط و تناول مسکرات و بعدا ... که اگر چشم ...
باشد میل در چشم نیندازند بلکه ادویه بشیر حل کرده بچکانند و هرگاه دوا تیز در چشم اندازند حاجت بشکر ... باید

حفظ صحت چشم

سود دارد و بعد از او نهادن پیه مهکوث زرجو به بیخ اندر آن نمک بود دار آب سائیده طلا کنند هر گاه در گوش

دانه و مانند آن برود و بر نیاید بر سر میل لته بچید و چیزی چسپنده چرب کنند و سر ریش بران بمالند و در گوش

کنند تا دانه بدان چسپیده برآید و چیزهای معطس هم بایندن و چون عطسه آید دهان و بینی بند کنند تا قوت

عطسه گوش افتد مخرج آنست واگر این چیز کفایت نکند کدوی حجامت که سر تنگ باشد بر سوراخ گوش نهند

و تدریج بمکند کما ینبغی واگر آب اندر گوش رود دست بر گوش نهند و سر نگون سازند و بر پای بجا لطرف حجل کنند

یعنی پای و دم بردارند و بر یکپای بجهند تا آب برون آید واگر کسی از راه عداوت سیماب در گوش انداز زند وقت خواب

زود زود بر کفانند که بر می آید واگر قدری بماند و درد و دیگر آفات آرد روغن نیمگرم چکانند و دیگر تدابیر

اخراج که گذشت بعمل آرند روغن زیت در تحلیل بارده غلیظه تقطیر کردن نافع است و گداردن روغن عاقرقرحا

سداب و روغن بید انجیر واگر این دو روغنها در آب پیاز و آب سداب بر کنند یعنی بپزند قویتر مشود و انجا که تسخین و

تحلیل افزون تر مطلوب باشد جند بیدستر و فرفیون قدری مضاف آن نمایند روغن ترب مانند روغن زیت بود

و گویند گرمتر از روغن بید انجیر باشد درد گوش بارد را نافع است و بادهای گوش را تحلل آب ترب تنها جزء روغن

کنجد یک جزء بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن کنگر درد گوش را که از سردی بود زائل کند کندر نیم درم

صبر مر مصطکی جند بیدستر حضض زهره گاو هر یک یکدرم روغن بادام تلخ بست درم شراب کهنه چهل درم ادویه

کوفته بیخته شراب و روغن بجوشند تا روغن بماند روغن ناردین همین عمل دارد و در ادویه سرد گذشت

روغنیکه درد را که حرارت بود بنشاند روغن گل ده درم روغن بادام شیرین پنجدرم سرکه کهنه سی درم بجوشند تا روغن

بماند ضماد که ورم بارد گوش را سود آرد حلبه یا بونه را با تانج با موم و زیت سرشته ضماد نمایند ضماد که انکسار

الاذن یعنی کوفته شدن گوش را نافع است صبر مر مغاث اقاقیا را با تانج خام بهم سرشته بدان جا که متغیر شده بر نهند

و عضو را بر هیئة اصلی بربندند ضماد که ورم بن گوش را بنشاند بیاض بیضه مرغ هر یک پنجدرم بگدازند و لیشک گوسفند

کهنه پنجدرم کوفته بیخته با آن بسرشند و بر نهند طلائیکه ورم پس گوش را نافع است صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران همه

برابر بگلاب طلا سازند طلائیکه مسکن است بنفشه در تطلیه وی ورم داخلی گوش را سود دارد و سیردوسکن و جبت و بعد

فصد بکار باید بست صندلین مامیثا گل ارمنی حضض اسفیداج نوش تخم کاسنی طباشیر کافور همه ده دو ست از هر یک

قدری مناسب بگیرند و با بعضی شیرها و سرد چون آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی حل کرده بسرشند

تا هوا را دخل نباشد واگر ظرفی خالی باشد بیار چه محشو سازند پس آن ظرف که بپنبه است بیفشرند هرگاه حرارت واندر
گوش کما ینبغی محسوس گردد چوب دفعه بیرون کشند تا بنابر ضرورت خلاء آب منجذب شود واثنای این عمل باید که مریض
بر همان شق مضطجع باشد تا آب بسهولت برآید وهرگاه آب اندک بود بسا باشد که بنابر حرارت خود بخود منجذب شود
وتحلیل یابد کما یشاهد فی الدهن والسراج وصاحب بدین نیفتد که دفعه کشند چوب را یا درسد داخل هوا
لهذا اسم قندی واکثر اطباء بهمین طریق اشعار نموده ولس دوائیکه درد گوش را که بسبب صفرا بود بنشاند زنجبیل
حنا گل معصفر صندل سرخ هر یک دو درم روغن ستور بست درم دوغ گاو صد درم ادویه را جو کوب کرده در حلیم
آمیخته بجوشند تا دوغ تمام بسوزد و در روغن بماند صاف کرده بدارند وهر روز سه چهار قطره در گوش بچکانند
دوائیکه درد گوش را که از سردی یا تری بود سود دارد واین در موسم برسات بیشتر افتد عاقرقرحا اسبغول ناروان کوفته بیخته
غرغره کنند بآب وتخم کتانی خرد خشک کوفته ببویند تا عطسه آید وایضاً اگر روغن تلخ در روغن کنجد در روغن کرنج
وگلاب بجا کرده بجوشانند وفرود آورده قدری نمک سنگ وزنجبیل وفلفل ونمک دریا کوفته بیخته اندران روغن آمیزند وشیر گرم
کرده در گوش چکانند همین عمل کند دوائیکه جهت درد گوش که بسبب تولد باد و برودت بود برگ آکهه تازه بر آتش گرم کنند وباید روغن
گاو چرب سازند پس بمالند وبیفشرند چند قطره در گوش چکانند واگر سیر کوفته در برگ آکهه پیچند پس گرم کنند وافشرده بچکانند
قوی تر باشد وایضاً سرگین اسپ یا سرگین اسپ یا سرگین خر تازه در جامه کرده قطره چند بچکانند همین عمل دارد دوائیکه درد درم
گوش را ببرد وسنجر سازد [illegible] معروف است واهل هند آنرا پخته می خورند برگ وی بگیرند وبکوبند وچند قطره بچکانند چند نوبت
چنین کنند ریم برآید سوای آب پیاز سفید پخته بالعاب حلبه یا اسبغول یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد دوائیکه جهت چرک گوش
نافع است سهاگه بعضی سنگار گویند بریان کرده بسایند ودر گوش بدارند وبالای آن چند قطره از آب لیمو بچکانند ومدت
نمایند ریم باز ایستد و بوی بد دور شود وچرک گوش اطفال را کافی دواست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد واگر بعد بلوغ بماند همین دوا
کافیست دوائیکه کرم بکشد املی یعنی صبر در آب حل کنند وآنقدر در گوش اندازند که پر شود بعد زمانی گوش واژگون کنند
تا کرم برآید صبر سقوطری وآب لوعد بگیر حنظل تازه در آتش کنند چون پخته شود مغز او بمالند وفشرده در گوش چکانند کرم بمیرد دوائیکه
طنین را که از خشکی دماغ باشد دفع کند زنجبیل سه درم تخم خشخاش بمقدار مغز بادام [illegible] ده درم شکر سفید بمقدار
کافی القدر که ادویه دران پخته حریره ساخته بنوشند هفت روز یکبار وهفته دوائیکه طرش یعنی کری گوش را نافع است
بیخ تازه حنظل بکوبند وشیره آن بچکانند تقطیر بول شتر چندبار متواتر بدستور دوائیکه ورم حیره گوش را

سازند و فتیله بر آن آلوده بر نهند و تقطیر مرهم مصری و مرهم باسلیقون کبیر و مرهم احمر و کشته خبث الحدید قرحه کهنه را
مفید است و مراهم در حرف المیم ذکر کنیم **قطور** که درد گوش که از سردی بود سود دهد آب سداب آب مرزنجوش از هر یک
هفت درم روغن بابونه پانزده درم روغن فرفیون دو درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند تا روغن بماند **قطور**
دیگر بهر درد گوش سرد سیر نیکوفته با زهره گوسفند بجوشانند و صاف سازند و نیمگرم بچکانند **قطور** که در درد حار
سود دهد روغن گل شش درم روغن بادام شیرین پنج درم سرکه ده درم با آتش نرم بپزند تا که سرکه بسوزد پس نیمگرم بچکانند
دگفته شد در گوش هر چه بچکانند باید که نیمگرم باشد اگرچه مرض حار بود **قطور دیگر** جهت درد حار افیون یکدرم شیاف
ابیض سه درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه سه درم بهم ممزوج کرده در گوش چکانند **قطور** که وجع شدید را که از حرارت
بود بنشاند کافور افیون هر یک طسوجی در روغن خلاف حل کرده در گوش و بینی چکانند و سپیده بیضه نیم گرم
چکانیدن و کذا شیر زنان نیمگرم در تسکین درد عجیب الاثر است **قطور** که درد بارد و حار را مفید است زهره گاو
تازه دو مثقال روغن خیری ده درم بجوشانند تا تری زهره برود قطره در گوش چکانند **قطور** که طنین و دوی
و وقر را نافع است کندر زعفران فرفیون جندبیدستر خربق سپید هر یک سه درم نطرون بوره ارمنی هر یک دو درم و نیم
کوفته بیخته در شراب حل کرده بچکانند **قطور** جهت طنین و دوی و وقر شحم حنظل یکدرم بوره ارمنی نیم درم جندبیدستر
زراوند مدحرج هر یک یکدرم و نیم عصاره افسنتین قسطفرفیون هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته گولها
سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند **قطور** که طنین را نافع است قرنفل نیم درم مشک
دانگی بآب مرزنجوش بسایند و بچکانند **قطور** جهت طرش خربق سپید یکدرم جندبیدستر نیم درم نطرون دانگی کوفته
بیخته با سرکه کهنه بچکانند و قطور آب سرگین است تازه و قطور آب ترب که با عسل جوشیده بود همین عمل کند
و تقطیر روغن بادام ترش را که از خلط غلیظ بود سود دارد و سائر مرارات خصوصاً مرارهٔ معز بروغن بادام آمیخته
بدستور **قطور** که شره را که در گوش پیدا میشود با ضربان شدید بود نافع است افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیم گرم
بچکانند با شرائط مذکوره **قطور** که سیلان خون از گوش باز دارد اما رسیدن آنچه در دست اندر سرکه بپزند و بچکانند
و تقطیر آب بارتنگ سبع اقلیمیا و اقاقیا نیز حابس است **ابداً** **منذر** که حبس خون انتاید کرد مگر وقت افراط و خوف
غشی **قطور** که خون را که در گوش بسته باشد بگذارد شیره کرنب با سرکه نیمگرم بچکانند **قطور** که کرم بکشد خواه از خارج
در گوش درآمده باشد خواه همانجا پیدا گشته شیره برگ شفتالو و شیرهٔ لوبیا

دهادق سازند بر شکل نرد یعنی سر باریک و بیخ اگنده و ذی اضلاع و دقت بها هم حت لشیرهای مذبور بر سنگ سائیده طلا
نمایند واضع این مرکب جنین بنا اسحق است و مقصود از پهلو دار ساختن آنکه از و د سائیده شود عطوس که سده گوش را
که از اخلاط غلیظ بلغمی باشد بکشاید پس از تنقیه کنند صبر جهه السو احلیا تنها یا باریک سائیده در بینی نهند که عطسه آید
فتیله که جهه درد گوش دیرینه گوش نافعست تخم مرو انزروت کوفته بیخته بعسل سرشته فتیله بدان تر کرده در گوش
نهند فتیله که گرانی گوش را ببرد انجیر سفید فربه بشکافند و تخم و عسل از و جدا کنند و بوره و خردل و قرومانا کوفته
بدان بسرشند و فتیله ساخته در گوش نهند و خردل و انجیر اگر کوفته در گوش نهند همین عمل کند فتیله که قرحه کهنه
را مفید است از زهره گاو و دو جزو عسل یک جزو بهم آمیزند و لته کهنه شسته را فتیله ساخته بدان آلایند صبح و شام در گوش نهند
و فتیله لته بعسل آلوده قرحه جدید و عتیق را نافع است و اگر انزروت و باریک ساخته در عسل آمیزند قوی تر بود قطور
که قرحه را انفع دهد و چرک پاک سازد انزروت سیر بوره ارمنی زبد البحر دم الاخوین کندر مر زنگار خبث الحدید کوفته
بیخته بسرکه آمیخته در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت ماء العسل چکانیده باشند و ایضا فتیله لته بعسل آلایند و در
ادویه مذکور آلوده در گوش نهند قطور که قرحه گوش برد لعاب حلبه و تخم کتان و تخم مرو با شیر زنان آمیخته در گوش
چکانند فرادی یا مجموع قطور که وسخ گوش پاک کند روغن بادام تلخ شب در گوش چکانند و روزانه در حمام روند
و گوش را بر خشت گرم در خانه اندرونی حمام بدارند تا ریم تراود قطور حب البلسان که گوش را از ریم پاک کند و
درد بنشاند بگیرند انار و تخم و شحم وی دور کنند و انار را خالی کرده بول کودک انداخته بر آتش گرم کنند
پس بچکانند تقطیر شبیر جهه درد قروح گوش نافعست و عسل که با آب و خمر مرق کنند در گوش اندازند و باز گوش فرو کرده
بر آن نشینند و دیگر روز چند نوبت همچنان تکرار کنند قروح را شوید و پاک کند تقطیر آب پیاز یا سپند سفید جهه
قروح و ماده قیح مفید است و بلید که بروغن گل مضروب باشد تقطیر او قرحه مزمن را پاک کند قطور که رطوبت قیح که از گوش
سایل شود ببرد کندر و باریک ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند قطور که قرحه دیرینه و چرک را سود دهد خبث الحدید
چند قطره بچکانند و صنعت وی چنانست که خبث الحدید را در سرکه تر نمایند یکماه یا بیشتر پس آن سرکه بچکانند و بعضی
بر آنند که حل خبث الحدید عبارت از انست که خبث الحدید را بکوبند پس بسرکه بشویند و خشک ساخته باز بشویند تا هفت بار همین
سان بشویند و بعده خشک کرده در سرکه کهنه بریزند تا بقوام آید قطور که قرحه را مفید است مرهم ابیض بروغن گل
حل کرده بچکانند بعد تنظیف قرحه بماء العسل و ایضا انزروت دم الاخوین کندر عصاره لحیة التیس [illegible] سازند

در گوش نهند تا بخار در گوش رود و **نطول** که طنین و دوی که بسبب انصباب خلط بود سود دهد بعد تنقیه دماغ فوتنج
افسنتین مرزنجوش صعتر بجوشند و انکباب نمایند **نطول** که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند چه در نواحی گوش و چه
در اعضاء دیگر برنجاسف گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس اکلیل الملک شیح عصفر حاشا جعده خشک
بهل فطراسالیون تخم حنظل جوز السرو کمافیطوس حب الغار شیشعان سوسنبر پودینه جمله یا هر چه از ینها بهم رسد بجوشند
و حوالی گوش یا بر هر عضو یا ورف ریزند و جهته درد ریحی و بلغمی گوش انکباب بر بخار این نیز نمایند **باب**

چهارم در امراض بینی و آنچه بدین محل تعلق دارد دوائیکه رعاف بند کند

اگر سبب او غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد سپید یخ تنی موی هبت یا پره بالنسه هر یک یکدرم جوشانیده
یا ترکرده و صاف نموده بنوشانند دیگر هلیله گل معصفر انار خام برابر سوده بآب سعوط کنند از هر قسم که
باشد بند کند دیگر گل کهنه بآب سائیده بر پیشانی طلا کنند دیگر آمله نه درم درد و سیر آب ترکنند چون نیم
گرد دار آب سیتا و شکر سپید نه درم انداخته بنوشند و آمله مذکور تا بر رگ گذارند یا بر **بند** مراد از سیر بیست چهار توله
است **دوائیکه** رعاف را که سببش طرفیدن رگ باشد سود دهد کو پایه تو درخت کچنار شکک مساوی سوده سعوط
کنند دیگر برگ حنینه تر بها روغن حیرک مساوی سوده بر جبهه طلا نمایند و خالسیاره عاف در سعوط و ضماد و فتیله
و لقوع همین بآب تیر بیاید **فائده** رعاف را که در تپها و بعد بحران افتد تا ممکن بود حبس نکنند و چون ضعف طاری
شود باید بست و بستن هر دو بازو دران خصیتین و گرفتن سر بینی محکم مکنند و گ اگر رعاف از سوراخ چپ
بود زیر پستان چپ و اگر راست بود زیر پستان راست کدو یا شاخ حجامت نهند و حکیدن لی آنکه کالک زنند
یعنی خون بگیرند تا جذب بلا تنقیه **دوائیکه** خشم را سود دهد و آن است که منفذ نفس تنگ شود و از کثرت بلغم
غلیظ مجری بینی بسته گردد و شام ادراک بو نکند با بر نک چو ناز بلیطهی نمکسنک همه برابر روغن تلخ بوربان محمع
جوشداده در روغن صافکرده در بینی چکانند دیگر کلونجی با بول خر سائیده بر بامداد بچکانند دیگر بول شتر بر گوز بچکانند
دیگر با بول بز آزاده سعوط کنند **واین** دوا بخورند زیره سپید کشنیز اجوائن نمکسنک بالنسه هلیل حیرک هر یک یکدرم
شهری احمود گل و ماده فیحبیل پان پیل هر یک سه درم معتر کهنه هشت درم کوفته بخته هر روز دو درم بخورند **دوائیکه**
جهته بند شدن بینی و زکام بغایت مفید است ترکه جنبه تنتر یک بالسیتر حاب ابلیت زیره هر یک یکدام تخم تترج
دانه الائچی خرد هر یک نیم نک قند سیاه کهنه بیست چار دام معجون سازند و نیمدام که ده ماشه و نیم میشود هر روز بخورند

تنها یا مرکب بچکانند یا اگر قدری سقمونیا نیز آمیزند قوی‌تر باشد و شیره ترب تنها و شیره پیاز تنها و صبر با آب مرارات تنها
نیز قایل اند و نطول [?] **کماد** جهة درد گوش که سببش بملاقات سرما و هوای سرد بود پنبه در زیت آلوده نیم گرم تکمید کنند
و تکمید بدیگر چیزهای گرم همین عمل دارد **کماد** درد گوش که سببش ورم خارج از صماخ بود پارچه یا نمد در آب شیرین
نیم گرم آلوده بر نهند و اگر درد شدید بود نمک گرم کرده تکمید نمایند **کماد** جهة دفع صمم و طرش که سببش خلط غلیظ خام
بود باید که بعد تنقیه کنند چند قوتی برگ غار مرزنجوش برنجاسف تمام صعتر بابونه بجوشند و اسفنج یا نمد بدان تر کرده
یا این مطبوخ را در مثانه گاو انداخته حوالی گوش و پس گردن تکمید کنند **مرهم مصری** جهة حرارت اندرون گوش سرکه
در عسل هشت درم با هم بجوشند تا بقوام آید پس دو درم زنگار سوده بر آن افشانند و مرهم سازند و فتیله بدان آلوده
در گوش نهند **مرهم مصری نوع دیگر** زنگار عسل سرکه کندر جمله برابر بپزند تا بقوام عسل آید پس موم و روغن گل قدر حاجت
آمیزند **مرهم باسلیقون کبیر** جهة قروح گوش موم نیم رطل زفت رومی چهار اوقیه مر راتینج علک الانباط هر یک
دو اوقیه زیت دو رطل موم در روغن بگدازند و ادویه بر آن افشانند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند **مرهم احمر** قرحه
گوش را نافع است مرداسنج زیت هر یک ده جزو سرکه ده جزو با هم آمیخته بر هم زنند تا منعقد شود و اگر بر آتش
بپزند زود غلیظ شود و بالجمله بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشد یک درم عروق الصباغین باریک ساخته بیامیزند و فتیله
بر نهند و این هر سه مرهم آنجا بکار برند که قرحه گوش کهنه و پر چرک بود **مرهم ابیض** که جراحت گوش را نافع است و سوزش
بنشاند سفیده ارزیز موم هر یک یک جزو روغن گل یا کنجد دو جزو موم را در روغن بگدازند و سفیده در هاون نهند
و آن موم گداخته اندک اندک بر سفیده ارزیز ریزند و همی کوبند تا سفیده مستتر شدن نتواند و خوب آمیخته گردد پس بفتیله
بر نهند **نطول** که گرانی گوش را که پس از مسهل پیدا شده باشد بسبب بخار رد و رگند [?] بابونه اکلیل الملک قیصوم ده درم
نمام مرزنگوش اذخر گل سرخ پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم در ده من آب بجوشانند تا به سه من آید
و سر و گوش بخار آن دارند و این را انکباب گویند و نطول لفظیست عام که هم بر انکباب اطلاق می یابد و هم بر سکوب
و هم بر ابزن **نطول** که درد گوش را که سببش ریح سرد غلیظ که بسبب ملاقات سرما و اهویه بارده باشد سود دارد شبت
رطبه بابونه اکلیل الملک ورق غار مرزنجوش نمام قیصوم جمله بجوشانند و انکباب نمایند و بخار طبیخ شلغم تنها نیز همین عمل
دارد **نطول** که نقصان و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد تنقیه دماغ سندان [?] صعتر
افسنتین با سرکه و زیت و آب بپزند و در آفتاب اندازند و قمعی بر سر آفتابه نصب ساخته تک قمع در گوش

بینی بدست راست کنند وانبوبه بلیته پیچیده در بینی گزارند وبالای آن این طلا استعمال سازند بر الف
فتیله که رعاف باز دارد گلنار گرد آسیا مازو هر یک سه درم افیون دانگی کوفته بیخته بعصاره سرگین خر
سرشند ونخانه عنکبوت بگردانند ودر بینی نهند بعد آنکه بینی را بگلاب وسرکه شسته باشند فتیله که همین عمل کند
مازوی سوخته اندروسه که دو درم زاج سیاه چار درم شب یمانی شش درم کافور دانگی کوفته بحریر بیخته فتیله
کتان بعصاره سرگین خر آلوده ودرین دوا گردانیده در بینی نهند فتیله که همین اثر دارد کاغذ سوخته پوست
تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار هر یک دو درم کوفته بیخته بآب بادروج یا آب لسان الحمل سرشته فتیله
بدان آلوده بر نهند فتیله که همین عمل دارد از خرقه کتان فتیله سازند ودر خم کنند وزاج مصری باریک سائیده
بران پاشانند وبر نهند وهرگاه غلبه خون بسیار باشد بسیار بود که فصد قیفال حبس رعاف کند اما خون اندک گیرند
وفصد بار بار نمایند تا در زمان طویل خون قلیل برآید وبعضی برآنند که اکحل گشایند وخون آن قدر بگیرند که غشی
افتد وخون بنابر تغلیظ قوام که بر غشی واجب میکند خون خود بخود حبس شود ولیکن تا ضرورت قوی داعی
نباشند این جرأت نتوان کرد فتیله که گند بینی ببرد مر پوست انار ترش هر یک دو درم قصب الذریره بزر
البنج هر یک یکدرم ونیم زاج قرنفل هر یک یکدرم فتیله را بشراب تر کنند وادویه کوفته بیخته بدان آلوده در بینی
نهند فتیله که ریش بینی را نفع دهد زاج سیاه شب یمانی مازو مرتوبال مس سوخته هر یک نیم درم زراوند طویل شش
درم کندر دوازده درم جمله کوفته در دو من آب بیزند وبپالایند وباز بجوشند تا بقوام آید وفتیله را بدان
آلوده در بینی نهند ومکرر همچنین کنند فتیله که خشم را سود دارد سعد سنبل صبر گلسرخ قرنفل کوفته بیخته بآب سداب
سرشند در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلاب وسرکه چند نوبت شسته باشند واگر شونیز را بریان کنند ویک
شبانروز در سرکه کهنه خیسانیده وباقدری روغن زیت در بینی چکانند همین عمل کند وکذا اگر فتیله بدان آلوده نهند
نطول که سده بینی بگشاید لادن جوز گندم شونیز بجوشانند وبخار آن فرو دارند یا سبوس گندم در سرکه
جوشانیده بخار آن دارند نفوخی که گند بینی ببرد سک زاج قرنفل مساوی کوفته بیخته در بینی دمند در بینی ابداً
نفوخیکه رعاف حبس کند قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یک جزو قلقطار نیم جزو بسیار باریک ساخته در بینی دمند نفوخیکه
رعاف بسته دحصص در خرقه کتان بسته بسوزند وخاکستر وی در بینی دمند نفوخی که بالغ در حبس آنک
سفید در بینی دمند مره بعد مره لیس فتیله بلعبیه بیضه مرغ تر کرده در زاگ مسحوق گردانیده اندر بینی نهند

صبح با وقت خواب **دوایکه** بد بوی بینی دور کند جوز بوا دارچینی بسباسه قرنفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با شهد بجوشانند و بآن آب حرارت بخور دو شاف شش هر روز سعوط کند **دوایکه** جراحت بینی دفع کند پوست درخت سرو سیاه بجوشانند و بآن آب جراحت را بشویند ریش تر فراهم آید **دیگر** آب برگ جینبه و هلیله و بلیله و آمله و قدری زنگ سرمه سوده در بینی بمالند ریش تر صیحت یابد **دوایکه** باسور بینی را سود دهد و آن گوشت فزونی بود که در بینی بهم رسد زنگار نوشادر انجبار یکجا کرده بهم آمیزند و فتیله ساخته بدان آلوده در سوراخ بینی نهند و از گوشت و شیرینی پرهیز کنند **سعوطیکه** رعاف را حبس کند گل **تلح** سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در سرکه سوخته پوست انار ترش کندر صدف سوخته شادنج مغسول هر یک یکجز کافور ربع جزء کوفته بیخته با آب بادروج در بینی چکانند و عصاره کراث و عصاره بلخ تنها تنها یا مرکب تسعیط کردن همین عمل دارد و کذا اسعوط عصاره سرگین خر مجربست و کذا آب سرد لسبکه ممزوج کرده استنشاق نمودن و آب سرد بر روی ریختن و اطراف بستن **سعوط** که نتن رایحه انف زایل کند و مجربست بوی کهی بچکانند فانه لا یخلف البته و استنشاق خمر ریحانی بدستور **سعوطیکه** بطلان شم زایل کند شونیز زهره کلنگ شحم حنظل خربق سفید حمله برابر حبوب سازند عدس مانند و یکی از آن بروغن مرزنجوش بسایند و بچکانند و اگر این سعوط در دماغ نماید روغن گل تسعیط کنند و آب گرم بر سر ریزند و باید که مریض وقت تسعیط این دوا دهن پر نماید و بر پشت بخسبد و سرنگون دارد و سعوط را باستنشاق بالا کشد تا فعل او کما حقه سرایت کند و پارچه بآب گرم تر کرده بر سر باید داشت و این جمله در جمله سعوطها حاجت مرداد زند و تقطیر آب چقندر در انف مفتح سده است **سعوطیکه** نافع است مر کسی را که بوی بد حس کند و بوی نیک نشنود سبته مدام بچکانند **لوبیا** دیگر که با آنکه بوی نیک در یابد و بوی بد نه سیکنج دایم بچکانند **ضماد** که بر سر و جبهه نهند رعاف بفرطرا باز دارد خاصه که نخست آب فواکه سرد بر سر ریزند و عقب آن تضمید نمایند مازو سبز پوست انار گلسرخ خشک هر یک یکجز عدس مقشر دو جزء حضض برابر همه کوفته بیخته باب آس و گلاب سرشته بر تارک سر نهند و اگر خرقه کتان بگلاب که بر برف سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند جلد کنند دلو بیا بیخته ضماد کردن نیز حابس است **ضماد** که همین عمل کند گل ارمنی عصاره لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک یکجزء کافور افیون هر یک ربع جزء کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته بر تارک گذارند و اگر برگ خلاف و برگ مورد و تخم خرفه و گل سرخ تر از جو باب خرفه یا آب بقلط سر جبهه و تارک سر ضماد نمایند همین عمل کند **طلائیکه** رعاف الف را سود دارد ماش زعفران مر زرنگ سنگ گل ارمنی قیشور لاوان کوفته بیخته باب طحلب فاسرشته نخست بجبهه

و نخست تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را واجب است که هشت چیز را رعایت کند یکی آنکه حذر کند
از تواتر فساد و تغیرات در معده خواه بسبب فساد در رداءة جوهر طعام و سرعت قبول آن مر فساد را چون شیر و ماهی
مملح و صحناة خواه سوء تدبیر تناول غذا دوم آنکه الحاح بر قی نکنند خصوص که ماده مستخرجه حامض بود سوم
آنکه از مضغ چیزی علک خصوص که شیرین بود چون ناطف یعنی حلوای سوهن و چون انجیر خشک اجتناب کنند چهارم
آنکه چیزی سخت قطعاً بدندان نشکنند و آنچه دندان کند میکند از وی پرهیزد پنجم آنکه هرچه بشدت برد بود و در دارو
خاصه بر حار و کذا آنچه بشدت بالحرارت است مضر داند خاصه بر بارد ششم دائم دندان را پاک دارد و هرچه مابین
دندان بماند بخلال پاک کند بنوعیکه گوشت بن دندان و دندان را آسیب نرسد هفتم آنکه بعضی چیزها که بالخاصیة
دندان را ضرر دارد چون کراث احتراز از آن واجب داند و بدانند که کراث بعینه کند است مضرترین اشیا است
بدندان و لثه هشتم بمسواک ملازم باشد و در استعمال وی رفق مرعی دارد و استقصا نکند که شدت امرار او
بر دندان آب دندان می برد و رفتن آب او مهیا میسازد دندان را جهة قبول نوازل و ابخره صاعده معده
و باید که مسواک از چوب اراک و یا از چوبها معروفه دیگر باشد و تا که از حقیقت آن چوب اطلاع نباشد استعمال ننماید
زیرا که دیده شد که بعضی چوبها است که بمجرد رسیدن بدندان دندانها را متفتت میگرداند و استعمال مسواک باعتدال
جلا میدهد اسنان را و قوت میدهد عمود را و از جمله حفظ صحت دندان آنست که وقت خواب غرغره گلاب بران همی مالند
و ایضاً در هر ماه دو بار مضمضه کنند بشراب که در وی اصل سوس مطبوخ بود فانه غایة نافع لالتصاق صفایح
وجع الاسنان و کذلک نمک طبرزد مسحوق که مخلوط بعسل بود و بر دندان مالیدن مجلی و منقی شود و لثه
و ذلک حرس بدستور و کذلک ملح عجین سوخته بود یا نه مالیدن و المحرق اصوب و واجبست که از وی
بنادق سازند و در خرقه گرفته بدندان مالند و چون دندان گرم شوند از ورق آس و یا مسطوره یا بگیرند
بعسل مالند یا بشکر سپید روغن گل مالند و هرگاه دندان عرضه باشد مر نوازل را باید که طبیخ چیزها قابضه در دهن
گیرند آسا کاطریلال ایضاً شب یمانی و ملح هر سوخته و باریک سائیده بر دندان ذرور سازند الضماد باعوه از دو
باز دارد **تریاق الاسنان** دوائیست مجرب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان مالند درد دندان را که
بسبب سردی باشد تسکین دهد خند بیدستر حلتیت مر فلفل زراوند مدحرج زنجبیل سعد افیون بزرالبنج مساوی کوفته بیخته بعسل
سرشته و پنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند **دوائیکه**

که مرباج بینی ارطب از اذن و ابلیس از عین است پس همچنانکه ادویه گوش امیل بجانب گلو باید داد ادویه چشم میل
به تری ادویه بینی باید که معتدل بشیما بود **باب پنجم در ادویه لب و** انچه به امراض لب را نافع
است روغن ناردین و خیری و یاسمین و خلوق در بینی چکانند بعد تنقیه بلغم و از بقول و هریسه و امثال
آن پرهیز کنند و انچه تشقق و تقشر و جفاف لب را نافع است قیروطی و دیگر ادهان و شحوم بمالند بر لب و ناف و
مقعد را بروغن بنفشه چرب سازند و این مرهم مجربست اسفیداج مازو کتیرا با ربابه ساخته در پیه کیانی
سرشته بر لب نهند و هرچه برلب گذارند عقب آن باید پوست اندرونی تخم مرغ بر آن چسپانند تا از هوا مصون دارد و از
هرچه صفرا انگیز است پرهیز کنند و انچه بواسیر لب را مفید است عدس با بابونه اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند
و مخ بیضه و پیه بطان ممزوج سازند و بر نهند بعد فصد قیفال و چهار رگ و تشرب مطبوخ افتیمون و اگر
رنگ بواسیر سیاه باشد بر لب نیز شرط زنند یا زلو چسپانند و بعد شرط سرکه بمالند تا خون بند شود و اگر بواسیر
سرخ رنگ باشد از شرط زدن و زلو افکندن پرهیز کنند و بعد تنقیه عام ضماد مسطور برنهند و این مرهم مفید است
مرداسنج اسفیداج زعفران شب یمانی ساخته با روغن بادام و شمع گداخته سرشته برنهند و انچه اماس
گرم لب را نافع است حضض با بابونه آرد جو و کلاه عنب الثعلب تر نمایند بعد فصد و اسهال و در انتها قیروطی که از
روغن بادام و موم ساخته باشند برنهند و به آب گرم مکرر بشویند و دیگر اماس بلغمی را نفع دهد شبت با بابونه اکلیل
مانند آن طلا کنند و دیگر که اماس سوداوی را سود دارد هرچه در سرطان مستعمل است بکار برند و تقلیل غذا و ترک
غسل واجب شمارند و انچه بثور لب را نافع است و وی یا از خون شود یا از صفرا هرچه در ورم گرم گذشت بکار برند
و انچه قروح لب را نفع دارد مرهم اسفیداج برنهند و ایضاً قیروطی از مازو و مرداسنگ و موم و روغن
خسته زرد آلو ساخته بگذارند و اکله لب را هرچه در اکله دهن گذشت نفع دارد و انچه اختلاج لب را نافع است اگر
بمشارکت فم معده بود و مقدمه دقی باشد و با غثیان و فواق بود و اگر بمشارکت عصب دماغی بود مقدمه لقوه و صرع بود
و با آفت دماغ باشد درین دو قسم تنقیه عضو مشارکت کنند در امراض سر هرچه در باب اختلاج مطلق گذشت بکار برند
و اگر بسبب قوت(?) باد ریح در لب بود مفتحات بمالند و جوارش(?) روغن با بابونه سائیده سریع الاثر است و اگر بسبب خون بود
که در رگهای رنگ لب امتلا آرد و مستعمل بر دماغ شود بعد فصد قیفال و چهار رگ جهت تفتیح مسام محللات ضماد کنند
و تقلیل غذا نمایند و هر سه مزاج را با ادویه مضاده دوا نمایند **باب ششم در ادویه دندان و لثه**

بگیرند ایضا موم زرد بخایند و اگر از طعام ترش باشد که در فم معده جمع آید تنقیه معده نمایند و دندان برونق
کل و اثم حب زنند دیگر آنکه کرم دندان را نافع است عاقرقرحا که هنوز کرم نخورده دندانها بسیار صنایع نکرده تا بیابند
بیخ و برگ و شاخ و گل ربابکتانی تازه و آن را کوفته شب بگیرند و بآن غرغره کنند و مضمضه همین نمایند چند روز
متواتر خاصه بر ناهار سنون سورنجان ضعف اسنان را نافع باشد سورنجان قرنفل سعد گزمازج پوست بلیله
نعنع صندل سپید گل سرخ مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که حافظ صحت اسنان است شاخ گوزن سوخته گزمازج
سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی یکدرم کوفته بیخته سنون سازند دیگر که دندانها از حرکت باز دارد نمک اندرانی جو
سوخته زبد البحر سماق مسحوق یا مساوی کوفته سنون سازند سنون که دندان متحرک را محکم کند گلنار آمله شب
یمانی اقاقیا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که نافع است جهت درد دندان که سبب آن ورم لثه بود
تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سپید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان
افشانند بعد از آنکه کلاب و سرکه را یکساعت در دهن نگاهداشته باشند سنون که بیخ دندان سخت کند و
خون را باز دارد شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست بلیله زرد گل سرخ هر یک ده درم گلنار یکدرم کوفته بیخته بر لثه و
دندان افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و در رفتن خون از باز دارد و دندان را محکم کند بلیله بلیله آمله مقشر گل سرخ اقاقیا
شب یمانی قرظ عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که لثه و امیه را نافع است شب یمانی سوخته یکدرم
نمک بریان دو درم سماق سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون الملوک که دندانها را نافع است و بوی دهن
خوش کند مرجوز السرو اهلیلج عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که ناصور بن دندان
باصلاح آرد و بیخ سوسن عاقرقرحا هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هر یک ده درم کوفته بیخته سنون سازند
سنون که زردی و سیاهی از دندان ببرد و بوی دهان خوش کند مازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله هر یک دو درم
نمک بریان ده درم جو سوخته یکدرم کوفته بیخته سنون سازند سنون که ورم لثه و ناصور را سود دارد
کات هندی قسط شیرین توتیای بریان زنجبیل مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون که خون لثه باز دارد و بوی
دهن خوش کند شب یمانی یکدرم پودینه کوهی ده درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که جهت درد دندان که سبب
آن رطوبت بود سود دهد فلفل دو نیم درم بعده ارمنی یکنیم درم عاقرقرحا زنجبیل سونج هر یک یکدرم کوفته بیخته
سنون سازند سنون که سیلان خون از بن دندان باز دارد کات هندی فوفل گلنار گل سرخ دم الاخوین ⁂

درد سر و دندان را نافع است فلفل عاقرقرحا مویزج زنجبیل مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته بمالند و اگر سیل آبهی گرم گرد
چند کرت بر دندان نهند درد شدید بنشانند **دوای دیگر** جهت درد دندان که بسبب حرارت باشد نفع دارد افیون نیم دانگ
در روغن گل حل کنند و قدری پنبه بدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقرقرحا و کافور بکوبند و در روغن گل حل کنند
و پنبه بدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کند و اگر بر بیخ دندان شرط زنند یا علق چسبانند زود نفع دهد **دوای دیگر** در
دندان سوراخ دار را نافع است فلفل عاقرقرحا با زرد مساوی بگیرند و دوا دو یا به زیت ساخته به بار زد لیشند و در سوراخ دندان نهند
که انتهی را محکم کنند و گوشت زنند بر و با ید زراوند مدحرج کندر زم الاخوین گرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته بسکنجبین عنصلی سرشته
استعمال نمایند **دیگر** درد دندان را ساکن کند عاقرقرحا مویزج هر یک سه درم تخم مرو یکدرم آب گشنیز تازه بست
مثقال شیر گاو ده مثقال جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان
همین عمل کند **دوای که** قلع اسنان کند شب یمانی مر برد و برابر بگیرند و بکوبند و بر دندان نهند که قلع او مطلوب باشد و
بر دندان دیگر باید که نرسد و زمانی بران گذارند صبر کنند از بیخ برآید و اگر عاقرقرحا در سرکه ضماد کنند چهل روز
بعده لیسانند و حوالی دندان بیشتر فرو برند و سه چالس این دوا آنجا بر نهند زود بر کنند **دوای** که در دل سرکه
کهنه چند روز کنند پس دندان را بکشند بسهولت برآید **ایضاً** ضفدع بری در زیت بپزند که مهرا شود و عند حاجت
حوالی آن شرط زنند و زیت مذکور چند کرت بمالند باسانی برآید **ایضاً** اگر دندان متاکل باشد تخم بادروبون شیر
شیرم کوفته بیخته بقطران سرشته در سوراخها کنند منفعت سازد **فائده** درد دندان که از تری و سردی باشد
دماغ بمسهل دیقی و بعده تبعیط شیره بارکتائی پاک کنند بعده تخم شبت زرچوبه عاقرقرحا انگزه همه برابر
با شهد آمیخته هر روز قدری بخور نهند و ایضاً اندکی زیر دندان گیرند **دیگر** کسنبهالی نمک سنگ برنگ جوز کو
کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند **دیگر** چوب اگر که نرم باشد و نازک در آتش ملایم کنند تا گرم شود پس بیرون
آورده زیر دندان گیرند و بخایند **هرگاه** درد دندان از زیادتی خون بود رگ قیقال بگشایند یا جهار رگ و
دلکات سرکه و کافور مضمضه نمایند و طبع نرم سازند **دوای که** جنبش دندان را که بسبب گرمی و عفونت بود سود
دهد برگ گل چای برنگ لوده جوشانیده مضمضه کنند و اگر شب یمانی و کف دریا بیفزایند بهتر است و اگر بسبب حرکت
رطوبت بود صندل فوفل مازو هلیله زرد با رنگ ساخته در بیخ دندان بمالند **دوای که** کند شدن دندان را نافع است اگر
بسبب تناول ترشی بود مغز نان گرم و یا زرده تخم مرغ که زیر آتش پخته باشند بر دندان نهند و بدندان

کنند **مضمضه** که درد دندان و تحرک آن را نفع دارد چوب آبنوس پوست بیخ کبر بیخ کاکنج جوز سرو گل سرخ براده دندان فیل
شب تمام با سرکه بگیرند و در سرکه پخته مضمضه کنند **لصوق** که لثه و دندان را محکم کند و سستی آن را نفع دارد
گلنار طباشیر گلسرخ کزمازج بالسویه باریک ساخته بحسب نیز بر لثه **انتباه** بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز
شود یا از دندان متبری گردد و چرک در زیر وی جمع همیشود و ریم بر هم آید و در اینحالت حسن تدابیر است
که لثه زاید را بناخن گیر قطع کنند و هرگاه یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تدبیر وی قطع اوست بآلات مخصوصه
و بمبرد محکوک ساختن و هرگاه خارش در دندان پدید آید از هر سبب که باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد و سکنجبین عنصلی
تمضمض باید نمود هرگاه دندان در خواب سائیده شوند و این را صریر الاسنان گویند تدبیرش تنقیه با یارج فیقرا و غرغره
است و جهت تقویت دماغ و اعصاب روغن قسط و خلوق بر گردن مالیدن لان العنق مبدا العصب الفکین **بیان**
ادویه دندان کودکان باسانی برآرد روغن مسکه و پیه و مغز ساق گاو و مغز سر آن و مغز خرگوش پخته بر فک مالند و شیر سگ
مالیدن مجرب است هرگاه اثنا روئیدن دندان از درد زیاده شود عصاره عنب الثعلب و روغن گل بهم برزنند و نیمگرم کنند و انگشت
بدان آغشته نمایند و با آهستگی بر فک مالیدن و چون دندان بر آمدن گیرد بر گردن و بنا گوش و فک موم روغن چرب دارند و
اگر قطره روغن نیم گرم در گوش چکانند بهتر باشد و طفل را از مضغ باز دارند تا ماده دندان تحلیل شود و عسل بر لثه مالند

باب هفتم در داء و بیه دهان و زبان و حلق

یعنی حلق در خناق بیاید و آنکه قلاع احمر را سود دارد تخم گل
یا برگ و طباشیر و انزروت و عدس مقشر و تخم خرفه و کشنیز خشک و سماق و حنا و عاقرقرحا جمله برابر کافور اندکی کوفته بیخته
و همچنین همه با شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعده سرکه و گلاب در دهن گیرند و زمانی ساعتی داشته بعده ریزند
و عقب او روغن گل در دهن گیرند و احسن آنکه در قلاع احمر اول خون برآرند بفصد یا حجامت یا علق
قلاع ابیض را نافع است نمک در عسل آمیزند و بدهن مالند و بعده سکنجبین یا الکامه در دهن گیرند و ایضا الطین
و سبوس برنج تمضمض کنند و اگر مامیران و بلیله و عاقرقرحا در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند قلاع سپید را نفع تمام
و اگر ماده کثیر باشد بحب صبر و مانند آن تنقیه واجب است **و آنکه قلاع اسود** را سود دهد در ابتدا بعد نضج و تحلیل
مغز ساق گاو طلا نمایند و بعد تخفیف برگ حنا بخایند و بعده بسرکه مازو و پوست انار و گلنار و سماق و کشنیز در وی
جوش داده باشند مضمضه فرمایند و اولی آنکه نخست مطبوخ افتیمون استفراغ سودا نموده شود و اگر سماق و گلسرخ
و کشنیز و گلنار و آس و خرنوب با آب بپزند و تمضمض کنند و برگ زیتون و برگ فرنجمشک و اقاقیا هر یک ده درم

بلیله پوست سماق مساوی کوفته بیخته باشند در صباح بکلاب و آب مضمضه کنند سنون که دندان سیاه شده را سپید کند
زرد ده درم فلفل چهار درم حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته بیخته بر دندان مالند
سنون که لثه را محکم کند و رطوبت خشک سازد کلنار ده درم نوشادر دو درم سوپرج سه درم مازو یکدرم
پودینه سوخته ده درم نمک لعبل سرشته و سوخته هفت درم کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که دندان سنگین کند و بوی
دهن خوش کند زبد البحر نمک بریان هریک ده درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی گر نارنج کلنار عاقرقرحا قرنفل
ساذج هندی گل سرخ سعد سماق هریک پنج درم زراوند طویل سک حب الآس هریک سه درم کوفته بیخته بر دندان مالند
سنون که جوشش آتشک را که بر بن دندان و در دهن پدید آمده باشد تبنا و ل دو یه مخصوص این دو استعمال نمایند
بصلاح آرد زراوند مدحرج برگ مورد کندر بیخ سوسن سعد کلنار درم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته بکار برند سنون که لثه را
محکم کند و بوی دهن خوش سازد و قلاع را مفید آید شب یمانی مایثا طباشیر لسان الحمل تخم گل کوت بلیله زرد گلنار
برگ زیتون گر نارنج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال کنند سنون که اکله و ناصور و بیخ دندان را سود دارد و خون
رفتن باز دارد نوشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که همین خاصیت دارد
بیخ سوسن عاقرقرحا هریک یکدرم شب یمانی کلنار مازو سماق هریک دو درم کوفته بیخته بکار برند سور تیجان که دندان
متحرک را محکم کند مرتوتیا شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق پوست انار ترش استخوان بلیله سک گلنار مازو گر نارنج
مساوی کوفته بیخته بر دندان افشانند سور تیجان دیگر که اکله لثه و دهن را نافع است پوست انار ترش و شیرین برگ
سی درم نمک هندی نوشادر هریک پنج درم مازو کلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هریک ده درم سماق
پانزده درم کوفته بیخته بسرکه سرشته کلوله‌ها سازند و در سایه خشک کنند وقت حاجت دیگر بار بکوبند و استعمال نمایند
سور تیجان که استرخای و ورم لثه را نافع بود و دندان را از جرب پاک کند پوست انار ترش دو درم گلنار زرنباد
سماق شب یمانی مازو هریک یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند و سور تیجان لفظ یونانیست و بعضی بسنون اسم افتاده
سلاقه که ورم لثه و استرخای آن را نافعست طراثیث قرظ شب پوست انار ترش سماق جمله برابر بجوشانند
و با آب آن مضمضه کنند سلاقه که همین عمل کند برگ سرو جوز سرو گلنار مازو گز مازو زیر آب بپزند لیکن تمضمض کنند مضمضه
که قلاع و جرشیدن دهان و زبان و بیخ دندان‌ها و خون آمدن از بیخ دندان‌ها نافعست برگ زیتون برگ حماض و سماق
و آب عرفه سبز و آب گشنیز تر و عصاره را هریک قدری ممزوج کرده یکقیراط کافور اضافه نموده استعمال

از ماده صفرا بعضی گفته‌اند پدید می آید لهذا اقسام اصفر نوشته‌اند لیکن هیچ قسمی از قلاع نیست که صفرا در آن
ممزوج نباشد معالجه دوائیکه تجربه نافع است و بوی دهن خوش کند سک قرنفل قرفه جوزبوا سعد سنبل پوست
اترج عود خام جوزبوا مشک اندکی کوفته بیخته بیرزد آلوی خوشبو سرشته و حبها سازند بقدر نخود و هر روز سه حب از آن
بگیرند و اندک اندک بخایند و آب آن بلع نمایند و اکثر تناول کرفس نعنع کشنیز دارچینی و دیگر اطراف کرمی بگیرند
و با هم چند وی مویز منقی بکوبند و حبها سازند بقدر چار مغز نکمچه و یک حب وقت خواب بخایند دیگر که نکهت خوش کند
سعد پوست ترنج سنبل قرنفل جوزبوا مشک عود خام کبابه قرفه هیل بوا کبابه هر یک ... مصطکی قیراطی کوفته با آب
سیب حبها سازند و در دهان دارند و آب بلع نمایند و قرنفل او زبان را بمالند و دیگر که بوی دهن خوش کند سنبل
ساذج سعد سک پوست ترنج قرنفل حماما عود مصطکی نمک العسل سوخته کوفته بیخته سنون سازند و دیگر جهته بخر سعد
قرفه اطراف آس رطب آمله سعد سنبل پوست ترنج صندل اذخر مصطکی هر یک یکجز سک قرنفل جوزبوا کبابه هیل
هر یک نصف جزو زبیب منقی دو چند همه معجون سازند هر روز بقدر جوز الجوز بخورند با شراب ریحانی یا با آب و باید
که نخست تنقیه معده بقی و مسهل بکرات کرده باشند و در هر مرض از جرب اغذیه لزجه اجتناب لازم است و دیگر جهته بخر
نزلی هرگاه سبب بخر نزول رطوبات متعفنه بود از دماغ بسوی حنک ... بر رشش هر روز غرغره کردن بخردل
و سکنجبین ستر اشرابی که در وی قرنفل و سعد و سک و سنبل پخته باشند غرغره و تمضمض نمودن و دماغ را تنقیه اول از حال
باک غرغره نمایند و بعد از آن شیر دهن دهد ... را بتمضمض سرکه که در وی آس و گلنار پخته باشند توت و آن تا قبولی
نزلات نکنند نزلات نکشد تنقیه جهته بخر بی بهاء امکن و تنقیه و تجفیف رطوبات ریه کوشند بفصد باسلیق و ایلیم
و سعال مناسبه بالسبل به انجامد و فرق در معده وی از سوی مزاج هر دو بعد از آثار مختصه پوشیده نیست و خاصه
معده آنست که بعد طعام کمتر میشود فایده بخر بر چار نوع است یکی آنکه ماده عفنه در دهان و دندان محصور بود و تدبیر
اصلاح سوء مزاج لثه و دهن است و پیوسته تمضمض کردن با دویه مناسبه مذکوره و در این حالت مضمضه بروغن گل بکرر
کردن و حبها مطیبه پیوسته در دهن داشتن و دهان و دندان را بمسواک و سنونات دائم مالیدن نافع است دوم آنکه ماده
عفنه در معده بود و در اینجا تنقیه وی ضرور است و هر صبح نقوع زرد آلو نوشیدن و لیست جو با سکنجبین آمیخته دو سه
سرو انداخته خوردن و شیافها اطریفل صغیر و اطریفل کشنیزی تناول نمودن و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده
مشتعل نشود و فواکه مبرده چون خیار و ... الو و تمر هندی نافع است چنانکه گفته شد در صورتیکه ماده گرم بود

شب یمانی ده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته در دهن اندازند قلاع اسود را سود دهد دیگر آنکه در حق قلاع اسود
نافعست زرنیخ سرخ و زرد و اقاقیا هر یک ده درم زنگار قلقطار هر یک پنج درم اقاقیا شب یمانی گلنار
هر یک سه درم در سرکه بسایند اندر آفتاب تا خشک شود پس اقراص بسته بدارند با حتیاط و وقت حاجت
ازان بگیرند و بسایند و بر لثه و دهن بمالند و ساعتی نگذارند پس بروغن گل و دهن گیرند و دهانی بدارند فانه مجرّب
اقراص که مسمی باقراص زرنیخ اند در قرحه امعا و نیز خفقان به بیخ بهمنی کنند و اگر دیگر اعضا را نیز مجربست و آنکه آکله
ساعیه را نافعست شب یمانی یکجز قلقطار زاگ سوخته نوشادر هر یک نصف جزو بازو بر کاغذ مصری سوخته آنگه زنده
یعنی آنکه ده هر یک یکجزو نیم زعفران کندر برگ حنا هر یک نصف جزو ربع جزو کوفته بیخته اقراص سازند و در سرکه
حل کرده تمضمض کنند و در دهن دارند تا که اجزا متعفنه انگه دور شود فلافیون درین کار نیز مجربست اقاقیا
زرنیخ سرخ هر یک ده درم چهار درم زاگ زنده هشت درم شب یمانی شش درم قرص ساخته بدارند و قدری با آکله
دور آنکه نفعیه مکرر باید کرد خاصه که ساعیه بود و تنقیه چون نسبت بدیگر اخلاط افزون تر مطلوبست دیگر دوا
که قلاع سرخ و سیاه را سود دارد چوب بیخ سوسن هلیله برگ حنا کوفته با شهد سرشته بمالند دیگر که همین عمل کند الایچی کلان
بادیان نبات سیاه کوفته بیخته اندک اندک در دهن گیرند و آب فرو برند دیگر بیخ سوسن هم نبات لحظه لحظه در دهن
انداختن و بدست و صندلین و طباشیر نفع دارد و بدا آنکه قلاع سپید بیشتر کودکان را می افتد و تدبیر وی تنقیه مرضعه
و اصلاح شیر اوست و اگر پستان کوسفند در دهان کودک کرده بمکند نفع دهد دیگر که جمیع اقسام قلاع
و بثور دهن را نفع دارد سوت یعنی حضض با آب لیمو یا سرکه سائیده بمالند و اگر آرد برنج بروغن گل مضمضه کنند نیز مفید دیگر
که همین عمل دارد دانه الایچی کبه که با بادیان منجوند کشنیز خشک سه حبه بینگری سوخته جمله برابر کوفته بیخته در دهان پاشند
ساعت بساعت آب آن فرو برند زیرا که پهنگری یعنی شب یمانی اگر خورده شود سوء آرد و پهنگری فقط سرکه
است بپاشند و دهن را از دارند تا رطوبت بیرون آیند دیگر که مجربست برگ انجیر دو عدد نیم ملیٹھی یعنی بیخ مهک
که اصل السوس است نیم دام بیخ اسری که در دکهن بهمین نام معروفست نیم دام به آب بسایند و مضمضه نمایند مکرر دیگر
دام ولست ریکلاشه بهت دیگر تربیله چوب کهر درخت جنبلی معه برگ و شاخ جمله بجوشانند و مضمضه نمایند
دیگر لوده گیره فلفل هر یک چهار ماشه پهنگری یک ماشه ساییده نهوتند و نیم ماشه بارنگ ساخته در دهان و زبان بمالند صبح و شام اغلب که در
یکروز نفع دهد و اگر تر بود تشریت شیره کاسنی و امثال آن لازم دانند و بدانند که اگر چه قلاع

نرم باشد و با طبیخ فلات در جوارشات گرم چون کمونی و غیر آن بلع نمایند و سویق گندم با قدری خردل بخورند و بر زبان
مری تجرع کنند و کندر و مصطکی بخایند و هرگاه سیلان لعاب که بسبب استرخاء بود سود دهد اقاقیا بسایند و با آب
عنب الثعلب حل نمایند و قدری سرکه بر آن چکانند و مضمضه کنند و هرگاه ورم در عضو زبان گردد نافع است در ابتدا بعصاره
کاهو و کاسنی و عنب الثعلب غرغره کنند و خرقه بدین عصارات آغشته پیوسته بر زبان نهاده دارند و بعد از آن
ابتدا با آب کاکنج و آب کرنب مع لعاب تخم کتان تغرغر نمایند و انتها بطبیخ بابونه و اکلیل و بنفشه و لب خیارشنبر
و آنجا که ماده کثیر باشد نخست رگ زنند و بمطبوخات و نقوعات مناسبه طبع ملایم کنند و اگر از عظم ورم مجری حلق بهم آمده
و تشرب بلعیات نتواند شد حقنه لینه بکار برند دیگر ورم صفراوی زبان را سود دارد با دویه بارده که در ورم دموی
ذکر یافت تمضمض کنند و مسهل صفرا خورند دیگر ورم بلغمی را نافع است با یاره فیقرا غرغره کنند و عسل تنها یا با صعتر
و ایارج بسرشته بر زبان مالند و ایضاً معجون شبرزد و لیطوس و سلیثا و مجربنیا در زبان دلک کنند و باید که نخست تنقیه بلغم
بحقنه نرم یا مطبوخ ملایم کرده باشند دیگر ورم سوداوی زبان را نافع است بطبیخ انجیر و حلبه و تخم کتان یا روغن
بنفشه و عسل و لب خیارشنبر آمیخته غرغره نمایند و عصاره کاهو و کشنیز اکثر در دهن دارند و بمطبوخ افتیمون تنقیه
لازم است دیگر آنکه بطلان ذوق و حس آن را انفعال ارد اگر از برودت بود خردل عاقرقرحا و مویزج بجوشانند و مضمضه کنند
بعد نضج و تنقیه دماغ با ایارج فیقرا و اگر حرارت بود ریباس و گلسرخ و سماق بجوشانند و در طبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین یا مری آمیخته
غرغره نمایند دوای ثقل زبان که از برودت بود سود دهد نوشادر زنجبیل فلفل عاقرقرحا خردل مویزج بورق صعتر
ملح هندی شونیز مرزنجوش با آب بپزند و غرغره کنند و حذر نمایند تا آب از حلق فرو نبرد و ایضاً مری نبطی با
سرکه و خردل پیوسته تا چند روز غرغره کرده باشند خاصه بر ریق و هر بار بعد غرغره بسحیق نوشادر و عاقرقرحا
و دار فلفل که جمله برابر باشند با نمک بسایند زیر زبان بمالند و اگر ثقل زبان از حرارت و یبس باشد
بر مهره‌های گردن و بر بیخ گوش آب گرم تنطیل کنند و روغن بارد و مرطب نیم‌گرم بمالند و در دهن نیز بگیرند
بدانند که چون روغن بنفشه و نیلوفر و قرع و مانند آن و دیگر غذا بیمرطبه بکار برند و اگر سبب ثقل استرخا بود در زیر
لحمه باریک بنهند و بخردل و عسل و مانند آن مضمضه نمایند و باشد که بگشادن رگ زیر زبان حاجت آید دیگر عظم اللسان
انتفاخ است این را ادلاع اللسان نیز گویند اگر سبب مرض رطوبت دمویه باشد رگ زنند و بعد فصد و حجامت اترج و مانند
آن هر حامض و مسهل لعاب بود چون انار ترش و جز آن بر زبان بمالند و اگر رطوبت بلغمیه بود تنقیه

و آثار حرارت معده پیدا باشد والا اگر سبب بخار اجتماع بلغم در معده بود ماهی شور بخورانند و بعد او طبیخ ترب و لوبیا
و شبت قی فرمایند و ایضاً با یارج استعمال گردانند و حب صبر نفع تمام دارد و نقیع صبر با شراب افسنتین بدستور نیز
از تنقیه زنجبیل مربا و اطریفل صغیر و گلقند عسلی و سکنجبین عسلی مداومت فرمایند و بجای آب و قلیه پر مصالح و انجدانی نیز
اغذیه سازند سیوم آنکه ماده عفنه در شش باشد درینجا نیز حسب ماده تنقیه شش باید کرد و بس تقویت وی نمایند
چهارم آنکه ماده از دماغ آید و تدبیرش حلبس نزله است و تنقیه و تقویت دماغ نمودن و حب الملوک در دهن داشتن
جمیع اقسام را سود دارد صفت قرنفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا هر یک یکدرم گل سرخ صندل سپید هلیله هر یک دو درم
طباشیر مشک کافور هر یک دانگی کوفته بیخته با آب بهی و گلاب حبها سازند دیگر که بخر معده را نفع دارد مصطکی کبابه اگر
سعد جوز بوا عود قرنفل بسباسه جمله برابر کوفته بیخته با قدری شکر آمیخته با آب حبها سازند و خشک کنند و در دهان نگیرند
آب او بتدریج بلع نمایند و تناول سیر درین امر نفع کثیر دارد دیگر که بخر دهن را نافع ست الاچی ناگرموته مهلتی با قسط
جمله برابر سوده حبها ساخته بدارند و دائم در دهن دارند و اگر از گل و برگ حنا که گل مشهور است و از قسط و بیخ مرده جمله برابر
سوده حبها سازند همین عمل کنند دیگر که رائحه سیر و پیاز و گندنا ببرد کندر را بر بند باریک در زیت بجوشند و قرنفل باریک ساخته برآن
پاشند و بخورند بعد از آن نهار دیگر کشنیز تر و خشک بسیار بخایند و قدری از آب بلع نمایند دیگر باقلا و عدس هر دو
بریان کرده بخورند دیگر سداب بخایند و بخورند دیگر زرنباد بخایند و قدری از آن بلع نمایند دیگر اطراف علیق بخایند
ریحان بنوشند اندکی دیگر نعناع یا پودینه بخایند و عقب او قدری سرکه بنوشند دیگر بوی شراب قطع کند سعد مضغ
نمایند و اگر کبابه نیز یار او نمایند قویتر باشد دیگر سعد کبابه زرنباد بخایند کوفته بیخته بر دندان و دهن بمالند دیگر بلغم
مخلل بصل مخلل بخورند و بعد او قدری سرکه تجرع نمایند و کشنیز بخایند دیگر بوی سیر و پیاز و گندنا و شراب را زائل
ببرد پوست ترنج فرنجمشک هیل زنجبیل کبابه بسباسه سعد هر یک نیم درم مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر اشهب مثقال
صندل بگلاب سوده ده درم صمغ عربی دانگی بگلاب حب سازند دیگر همین عمل کند کبابه قرفه قرنفل طباشیر هر یک دو درم
مشک دانگی عنبر نیم درم عود یکدرم کوفته بیخته بگلابی که صمغ عربی در آن منقوع باشد حب سازند دیگر سیلان لعاب
دارد و این در خواب بیشتر افتد اگر بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک نیکو بخایند دیگر مبرد
بالبته استعمال نمایند و طبیخ سماق و عدس و گل سرخ و اطراف آس و توت کلنار مضمضه فرمایند و اگر کفایت نکند
قی سهلوی کند و خاصه بهتر است که در خلاء معده و عسله تقلیل غذا زیاده شود و اگر بسبب اجتماع بلغم بود در معده قی

آمیخته با سنبل
بخار نمایند و گرم گرم غرغره کنند تا که ورم نرم شود و تحلیل گیرد و بعده بعصاره لحیة التیس که سنگ و مازو در روی
تغرغر کنند تا ماده دیگر بدان نریزد بسبب قبض و هرگاه در لهاة حمرت و حرارت پدید آید با آب عنب الثعلب
کشنیز تر غرغره نمایند ایضاً سرکه و گلاب مضمضه کنند و گل سرخ و صندل و گلنار در کافور کالبند و بدان نهند
لهاة اگر از خون باشد فصد مقدم دارند و هرچه در ورم زبان گذشت بکار برند پس ادویه جاذبه بر آن نهند
و اگر از بلغم بود نخست بماء العسل و طبیخ زوفا غرغره کنند و بعده شب یمانی و اشق باریک ساخته و در آب
شحم انار رشته تمضمض نمایند و قسط یا بلی و شاخ گوزن سوخته و نوشادر باریک ساخته با نوبه برو نهند
با کفچه میل خرد نهاده لهاة را بردارند و اگر سرد غلیظ شود و هیچ باریک و بد و اخلاط او تحلیل نیابد و باعث
ابدا باشد آنچه زاید است با آهن ببرند بعده سماق در گلاب جوشانیده تمضمض بدان فرمایند تا خون بسیار نریزد
و چون قطع ضرور آید اول تنقیه بدن نمایند و جو با **فصل** در ادویه که زلو را در دهان یا ورای آن تعلق گرفته باشد
تیز و اید سرکه و نمک یا سرکه و انگزد بهم آمیخته غرغره کنند و اسپند سائیده در سرکه یا روغن گل آمیخته تغرغر نمودن انفع
است و اگر گل سیاه در خریطه نهند و دهن علیل بدان بر کنند زلو از هرجا که باشد بسوی گل میل کند پس گل بیرون آرند
زلو نیز و اگر ثوم یعنی سیر بخوانند و در آفتاب نشیند تا گرمی اشتداد کند پس کوزه آب سرد بر لب نهند و لفربا نهند
مریض را که دهن گشاده دارد همین عمل دارد و گرفتن طحلب در دهن یا بنهادن او بر لب بدستور این همه تدابیر که
گفته شد در صورتیست که زلو فروتر از حلق باشد و بنظر در نیاید چراکه بنظر می درآمده باشد بمنقاش بیرون
توان کرد و چون گردن وی بمنقاش بگیرند ساعتی همچنان ضاغط باشند تا وی از عضو تعلق بگذارد پس بیرون
آرند چه اگر بقوت برکشند و سر زلو منقطع شده در همانجا بماند ورم پیدا کند و آفات قوی آرد و اگر زلو از راه حلق
بسوی راهی که بالای کام جانب بینی است برآمده باشد و در آنجا تعلق گرفته باشد شونیز و عصاره قثاء الحمار و خردل
در سرکه پخته در بینی چکانند یا استنشاق کنند و آنچه بهر غرغره گفته شد بدان تسعیط نمایند و اگر زلو از موضعی که متعلق بود
جدا شده در معده افتد و اگر قی آسان باشد فوراً قی فرمایند و الا مسهل دهند اگر دفع شد فبها و الا کشنیز و قلیمونیا و ابهل
و شونیز و ترمس و قسط و برنگ کابلی مقشر و خرس هر یک دو درم اندر سرکه و آب بپزند و بپالایند و بنوشانند تا اگر
زلو زنده باشد آن را بکشد و فرو آرد و هرگاه خار با طعام و جز آن در گلو آویزد و بند شود و اگر خار است بر
کنند و الا جهد کنند که فرو رود **باب هشتم** در ادویه **خناق** و او بجه چون خناق حلق است یا حنجره یا مری

با بابونج نموده و نمک سرکه و زنجبیل با نوشادر در سرکه یا زجبین آمیخته بر زبان بمالند دوائیکه ضفدع اللسان را مفید
است نوشادر با زرد باریک ساخته نیک بمالند و برین مداومت نمایند که شفا می یابند و اگر کفایت نکند
دواها که در اکلة الفم گفته شد و امیه مستعمل است بمالند پس بگیرند در دهن سرکه که نمک در آن ممزوج باشد
و هرگاه غلبه خون معلوم باشد خون باید کشید و انجا که دوا کفایت نکند باین نظم نماینده همین قلم احتیاط کنند
که تا رگها از زیر زبان بریده نشود دوائیکه شقاق اللسان را نفع دارد اسپغول با قدری شکر در دهان گیرند و ماء
الشعیر بنوشند و زبد الخیار و فیروزملح و هر چه مرطب باشد بر زبان مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم کدو
در بینی چکانند اگر سبب شقاق یبوست دماغ باشد اما اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه معده کنند
دوائیکه جفاف زبان را که بسبب حرارت و یبوست باشد نافع است هر چه مرطب مبرد بود چون لعاب به و آب
فواکه بنوشند و مضمضه بشیر تکرار میکنند و روغن بادام بمالند و اگر سبب یبوست رطوبت لزج بود که بر زبان
بچسبد چوب بید در سکنجبین تر کنند و بر زبان بمالند دوائیکه حرقة لسان را نفع دارد هر چه مبرد و مرطب بود
بدان تمضمض کنند و اگر سببش حرارت فم معده باشد شربت سکنجبین نمایند دوائیکه حکة زبان را نافع است نخست
تنقیه خلط کنند و بعد از آن بشیر و شکر مضمضه نمایند یا بسرکه و روغن گل و خائیدن هلیله زرد و مالیدنش بر زبان در اخراج
مواد حار که در زبان باشد نفع تمام دارد دوائیکه بثور دهن را نافع است اندر ابتدا بعد تنقیه مضمضه کنند بسرکه
گلسرخ و کشنیز و عصاره رای عنب الثعلب و برگ و بیخ کاسنی و عدس مقشر جوشانیده باشند دوائیکه
ورم کام را نافع است طباشیر گلسرخ خرنوب شامی کثیرا صمغ عربی آرد عدس کوفته بیخته و کافور قدری آمیخته بپاشند
بعد فصد و اسهال و ایضا در ابتدا پس از تنقیه مضمضه کنند بر دربیع و در انتها بمحللات مرخیه که در خناق ذکر
یابد **فصل** در ادویه لثات دوائیکه ورم لثه را نافع است هر چه در ورم زبان گذشت بحسب اقسام رعایة آن در اینجا
نیز همان بکار آید دوائیکه استرخاء لثه یعنی سست شدن لثه را نافع است مثانه اقاقیا گلنار عفص رسیده که آن را [illegible]
گویند و اسپغول بیهوری چند بگیرند و غیر از اسپغول همه را بکوبند و مجموعه بسرکه که در وی برگ مورد و کشنیز خشک
جوشانیده باشند آمیزند و بر لثه بگذارند بعد حلق موی آنجا این دوا هم بر بیکان را نافع است سلم کودکان
دوائیکه بلاذه کودکان را بر دارد مازو بسرکه سائیده بر لثه ها رگ نهند با گل سرخ سوخته و بسرکه سرشته
بر نهند و هرگاه لثه سست خیره را ریخ باریک شود و سخت غلیظ گردد دوا سود ندهد باید که رفت دهاب گرم...

آرد رفت نطرون خردل سنداب سبزی کوفته بیخته با آب سرشته بیرون حلق ضماد کنند و نیکوترین حیل جهت جذب ماده وضع محاجم است از زیر ذقن **و بدانند** که هرگاه ورم در عضلهای اندرونی بود و در ظاهر هیچ اثری پیدا نبود بد باشد خاصه که از شدت غور در حلق نیز علامتی از ورم نماید و درین صورت بعد تنقیه بهترین تدابیر جذب ماده بسوی خارج است بمبالغه **دوائیکه** خناق بلغمی را نفع دارد بعد تنقیه بمری و عسل غرغره کنند یا برب عنب و سکنجبین عنصلی و آب ترب و خردل و مویزج و عاقرقرحا یا برب پوست جوز و آب دبیان تغرغر کنند که عسل تا غرغره دو است در قطع ماده و اندر ابتدا اما بگاه وری توت غرغره کردن لازم و چون ریم کند غرغره منفجره بکار برند **دوائیکه** هرگاه ورم نشاید و بسبب استعمال مسخنات خشونت در حلق پدید آید نفع دارد شیره تازه بروغن آمیزند و تغرغر کنند **دیگر** وقت انتهای ورم الخطاطیف نفع دهد موم سپید بروغن سوسن آمیزند و از خارج طلا نمایند **دوائیکه** خناق سوداوی را بعد تنقیه نفع دارد لعاب حلبه و لب خیار شنبر اندر طبیخ انجیر یا اندر مری آمیخته غرغره کنند **دیگر** بجلاب گرم و ماء العسل و سکنجبین و طبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه تغرغر نمایند **دیگر** حلبه و تخم کتان و شبت و بابونه و برگ کرنب و تخم او و مرزنجوش کوفته بیخته بروغن نرگس و پیه بط گداخته آمیزند و بر خارج حلق ضماد نمایند **دوا الخطاطیف** خناق بلغمی و سوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند و یا خارج حلق طلا نمایند تخم کرفس انیسون نانخواه هر یک اسپند دارچینی مرمکی زراوند طویل زعفران هر یک ده درم گلسرخ لست درم قسط را د الخطاطیف هر یکی سی درم ناشسته سنبل الطیب هر یک پنج درم مازو سیزده عدد کوفته بیخته بعسل سرشته و بکار برند **دوائیکه** اندر خناق صعب که بطبیخ دواء انتفاع نباید نفع دهد رگ زیر زبان بگشایند و بر قفا و تحت ذقن حجامت کنند و اگر ضرورت افتد و ماده بارد بود عسل بلادر بر حلق از خارج طلا نمایند تا ریش شود و زرداب بجا تراید **باب نهم اندر ادویه حنجره و قصبه ریه و مری** چون در اکثر امراض و تدابیر این هر دو عضو با هم مشارکت دارند در یک باب مضبوط میشوند و تدبیر غریق و مخنوق بوجه نیز درین باب باید **دوائیکه** انطباق مری و استرخای حنجره را نفع دارد انیسون سنبل کندر بر این مصطکی بجوشانند و نیم گرم تجرع کنند و در زیر تخم محجمه نهند یا شرط زده چند بستر و سکنجبین امثال آن طلا نمایند و باید که نخست جهت کشف رطوبت که موجب انطباق مری و استرخای حنجره است بار بار جاد مهند و غرغره نا شعفه بکار برند و بعده جهت تقویت دوای مسطور بعمل آرند **دوائیکه** بثور حلق و مری و قصبه ریه را نافع است قبل از تقرح و لتسکین لذع و حرقه میکنند شیره جو مقشر در روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند بعد فصد و آب میوه با طبیخ

ذکر وی بعد حلق و قصبهٔ حنجره و مری الیق نمود و حلق نزد جمهور عبارتست از فضائی که بمجری نفس و مجری غذا در وی
است پس حنجره و مری از حد حلق خارج باشد دوائیکه خناق دموی و صفراوی را اندر ابتدا نفع دارد بعد فصد و اسهال
تخم گل تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کثیرا هر یک یکدرم کافور دانگی بکوبند و بلعاب اسبغول بسرشند و حبها سازند
و پیوسته زیر زبان دارند و ایضاً بسرکه و گلاب یا بسکنجبین و شربت عناب ممزوج بطبیخ عدس و تخم کاهو و تخم کاسنی
و کشنیز بود یا برب توت و سرکه جوز تر یا بعصارهٔ عنب الثعلب و عصارهٔ کشنیز تر و عصارهٔ خرفه تغرغر نمایند دیگر خناق
گرم را نافع است خمیر ترش در آب انار شیرین یا آب برگ خرفه یا آب کشنیز تر حل کنند و تغرغر نمایند دیگر رب توت
ده درم لعاب خیار شنبر سه درم آب عنب الثعلب بست درم با هم آمیخته غرغره کنند ولیکن قبل از تنقیه زنهار غرغرهٔ رادع
که مذکور شده بکار نبرند که خوف آن دارد که ماده بر قلب باز گردد دوائیکه اندر ابتدا قبل از تنقیه نیز
بکار توان بست و تسکین وجع میکند و در جمیع اقسام نفع دارد مغز فلوس خیار شنبر در شیر گاو یا در کشکاب حل کنند
و صاف نمایند و غرغره کنند در دو درم و در شتی گلوا دم کنند دوائیکه اندر انتها خناق دموی باید کرد و انتهاء این
مرض روز سوم است یا چهارم انجیر مویز حلبه تخم مرو تخم کتان در آب بجوشانند و صاف نمایند و لب شیر تازه که لب خیار شنبر
دران محلول بود ممزوج ساخته غرغره نمایند و بدانند که در وی حاجت بتلیین و تحلیل ورم بیشتر است و در صفراوی
حاجت بتبرید فزونتر دوا اندر انتها خناق دموی اگر بلبنه با آب تر کنند و پیرو طلی کنند که از روغن گل و موم مصفی ساخته باشند
بر بلبنه آلایند و گرد حلقوم بر نهند صواب باشد دوائیکه در انتها خناق صفراوی بکار آید سبوس گندم اندر آب
بجوشانند و مغز فلوس دران حل کرده صاف نموده غرغره نمایند دوائیکه ورم را منفجر سازد بوره حلتیت بسی لطیف
بگیرند و در شیر تازه و در غذاهای گرم آمیزند و تغرغر کنند دوائیکه همین عمل کند مازو گلنار شب یمانی پوست انار و مانند
آن هرچه قابض بود در آب بجوشانند و بطبیخ وی غرغره کنند تا بواسطهٔ شدت جمع اجزاء ورم منفجر سازد و اگر در انفجار
تاخیر افتد ورم را بانگشت منفجر سازند اگر ممکن بود و الا بمیل پنهان که آلتی است مخصوص بدین کار منفجر گردانند
و استعمال آهن بی ضرورت نشاید و بدانند که هرگاه ورم سرخی نگذارد و بزردی گراید و سست خوی شود دلیل نضج ماده
و حصول مده باشد پس اگر خود بخود نگشاید بتدبیر و الاغراق منفجره مذکوره بکار برند دوائیکه بعد انفجار بکار آید درد و غنچه
یا روغن بنفشه در آب گرم آمیخته تغرغر نمایند یا بشیر و شهد غرغره کنند و چون ریم پاک شود و از حلق گلنار و یک جزء بیخ سوسن
آسمانی بهمنیم جزء اندر آب بپزند و تغرغر نمایند تا خشک شود دوائیکه ماده از باطن بظاهر

انار شیرین را بحرفه و خمیر کوفته در خاکستر گرم بنهد که پیزد پس سر او ببرند و میان بجنبانند و جلاب بخته و اندکی روغن
بنفشه یا بادام دران اندازند و بیامیزند و نیمگرم تجرع نمایند و کذلک هرچه مرطب باشد دوا و غذا استعمال
آرند دیگر که اگر سبب اینمرض رطوبت بود نافع است زنجبیل صد درم در شیر تازه ترکنند و هر روز شیر تازه بدل نمایند
تا که نرم شود پس نرم بکوبند و دارفلفل پنجاه درم و زعفران بیست درم و انیسون یکصد و هفتاد درم جمله
همچون سرمه باریک ساخته همه را بالعسل یا قوام شکر لعوق بسازند و هر صبح قدر یک قاشق بلیسند و لعوق کرنب
و لعوق انکزد و لعوق انجیر همین عمل دارد دوائیکه بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز را نفع دارد و اگر سببش سوء مزاج
بارد ساذج باشد که در حنجره افتد فلفل حلتیت خردل زعفران مساوی کوفته بیخته با عسل منعقد سازند و هر صباح قدر
بندقه بخورند و خردل بریان و فلفل مرو لبنی و قنه باریک ساخته بعسل حب ببندند و پیوسته زیر زبان دارند دیگر
که اگر سبب اینمرض سوء مزاج تر بود نافعست حلبه حب صنوبر کبار رب السوس میعه مر کوفته بیخته بعسل سرشته بلیسند
و بیخ کرفس و بیخ بادیان و بیخ مهک و بیخ سوسن آسمان گون بجوشند جرعه جرعه بنوشند و تجرع طبیخ انجیر فقط
نیز نافعست و تغرغر مخففات و تناول آنها بدستور و درین قسم در محل حنجره گرانی می یابد بیمار الم درشتی
دیگر که اگر سبب اینمرض یبوست بود نفع دهد روغن بنفشه تازه و لعاب اسبغول شکر آمیخته تجرع کنند و اسفیدباج مرغ
فربه تناول کنند و درین قسم وجع ما در حنجره مییابد دیگر که اگر سبب انبحت نزله گرم بود نفع دهد شراب خشخاش تجرع کنند
و غرغره اقراص الصندل و تطلیه و تنطیل مغلظات سیر مفید است دیگر که اگر سبب اینمرض سوء مزاج گرم ساذج بود سود دهد
دوی نیشتر در تب گرم افتد با ماء الشعیر بنوشند و هرچه مرطب مبرد بود نفع دهد صمغ عربی نشاسته کثیرا خشخاش سپید مغز
تخم کدو بنفشه کوفته بیخته بلعاب اسبغول حب سازند مضطجع دائم در دهان دارند و هرچه مرطب و مبرد باشد تا بکار
برند تجرعا و غرغرة و استحمام بآب نیمگرم نفع دهد دوائیکه غریق را نافع است بعد برآوردن آب شکم او بطریق تنکیس
فلفل زنجبیل در سرکه بجوشند و صاف نموده در حلق ریزند و بعد افاقت چند روز حسوی از آرد نخود و شیر ساخته همیدهند
تا مزاج ریه صالح نماید دوائیکه مخنوق الوهق را نافع است بروغن بنفشه و آب گرم غرغره کنند و بهر جذب ماده متصاعده
بسوی اسفل رگ قیفال بزنند و حقنه کنند و با شوربه نمایند و پیوسته اقدام بمالند **باب دوم در ادویه شش**
و سینه و حجاب و آنچه تعلق بجنب دارد بخور که ربو و سعال بلغمی را نافع است سلیخه مر قسط زعفران
برابر کوفته بشراب سرشته اقراص سازند و بسوزند و دود آن بدهان کشند بخور که ربو و سعال را دم بن

دارند و شیاف نگاه اسپغول نیمگرم تجرع نمایند و از آب سرد پرهیز نمایند و از بنفشه و کثیرا و رب السوس و تخم خیار مقشر و
نشاسته بلعاب اسپغول حبها سازند و دائم در دهن دارند **دوا ایکه** در بثور متقرح جهت تسکین وجع نافع است
از روغن بادام یا گل یا دام و موم سپید قیروطی سازند و تنها مع زرده بیضه سرشته نیمگرم تجرع کنند مرهم
اسفیداج به بثور و بند [...] که هرگاه بیرانیدن حاجت افتد علاج بیرانیدن خناق کنند و چون پخته شود و تنخنج ریم
آید آنچه در خناق منفجر گذشت بکار برند و اندر انتها اندکی بآب نیمگرم تجرع کنند و تغرغر نیز نمایند تا آن موضع
از ریم پاک شود و اگر از تیزی سرکه المی رسد روغن گل یا روغن بنفشه بلعاب تخم کتان آمیخته تجرع کنند و تغرغر نیز نمایند
دوا ایکه حکاک المری را نافع است و این حکه از بخار معده باشد شبت لوبیا تخم ترنج جوشانند و سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند
و قی کنند و لب کرکه هم غرغره فرمایند و بهر تسکین لذع و حکه شیر تازه با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند و دو نیم رطل شیر
شراب گل با شیرین یا فعرن چیزها است **دوا ایکه** اختلاج و ارتعاش قصبه ریه را نفع دارد وج ایارج فیقرا خردل زنجبیل
عاقر قرحا میویزج فودنه صعتر اصل السوس مع پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل غرغره کنند و ایضاً حسب آنچه در ادویه
جهت اختلاج و رعشه گفته شد بعمل آرند و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریه آنست که در اختلاج لحظه در کلام
می افتد و دائم نمی باشد بخلاف ارتعاش که در وی کلام مرتعش و لرزان می بود و دوام دارد **دوا ایکه** ورم گرم
مری را در ابتدا بعد فصد و تفصد ارد شراب غورت و شراب فواکه لشیره تخم خرفه و آب انار آمیخته جرعه جرعه بنوشند
و صندل و گلاب و آب بید و آب سیب [...] شانه ضماد کنند پس اگر ماده رجوع نشود و با نتها رسد شراب بنفشه
و شراب کاکنج یا لب خیار شنبر با ماء الشعیر آمیخته بنوشند و آرد جو با بابونه خطمی بآب عنب الثعلب و روغن گل سرشته
ضماد نمایند ما بین کتفین و در ورم گرم مری تب لازم میباشد و تشنگی شدید و میان دو شانه درد میکند خاصه وقت
ازدرار اللقمه **دوا ایکه** در ورم سرد مری را نافع است شبت بابونه اکلیل الملک کتان در آب بجوشانند و آبرا [...] سکنجبین
آمیخته جرعه جرعه بنوشند و ایضاً ادویه مذکوره ضماد نمایند و روغنهای گرم بمالند ما بین کتفین چون مری بطرف پشت
و قصبه ریه بطرف سینه و صدر واقع اند امراض مری ما بین کتفین پدید گردد و علل قصبه ریه بسینه **دوا ایکه** قروح مری را نافع
است تمامی که در بثور متقرح گذشت و فرق در ورم و قروح مری بدان کنند که در ورم الم از لقمه بزرگ زیاده شود
و در قروح از طعام تیز و شور **دوا ایکه** تفرق اتصال مری را نافع است صمغ عربی نشاسته گل ارمنی با رب ساخته اند که اندک
اندک همی خورند و حسب سبب در تنقیه بدن کوشند **دوا ایکه** تغیر و بطلان آواز را که سبب خشکی باشد نفع دارد انار

حب السعال

..رکیب غلبه او را باشد فافهم حبلیکه سرفه بارد را نفع دارد و از نسخ است تمر هندی ارحسته د
..ب السوس و لباب القمح و زعفران و کثیرا و حب القطن و حب الآس و بزر الخشخاش و قشر الخشخاش
..ت و مرو فانید از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها سازند و در دهان دارند حبلیکه سینه را نرم کند
..رفه شدید دائم با حرارت را نفع دارد مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ بزرکتان مغز حلغوزه هر یک دو درم
کثیرا انیسون صمغ عربی اصل السوس رب السوس هر یک نیم درم قند سفید هفت درم آب را زیانه و قدری عسل حبوب
سازند و در دهان دارند حبلیکه سرفه بلغمی و صفراوی را نافعست و نفثین صدر میکند رب السوس مع نیم دانه بریان
آورده هر یک سه درم نشاسته صمغ عربی کثیرا مغز تخم کدو هر یک یک درم قند سفید نصف جمله اجزا بلعاب بهدانه
حبها سازند و در بعضی نسخهای قند و خشخاش چهار درم نوشته و دیگر اجزا بدستور بند گو حبلیکه سعال گرم را
نافع است نشاسته کثیرا رب السوس بعصاره کاهو حبها سازند حبلیکه سعال گرم را نافع است مغز بادام مغز تخم خیارین نشاسته
صمغ عربی خشخاش هر یک یک درم رب السوس دو درم با قلاقند درم اسبغول حب سازند حبلیکه سرفه خشک را نافع است
صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیارین تخم خبازی تخم خطمی کثیرا بلعاب بهدانه حب سازند حبلیکه بدقوق و مسلول را
نافع است و سرفه گرم و خشک را مفید صمغ عربی کثیرا مغز بهدانه تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سفید
هر یک سه درم مغز بادام مغز با قلا مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک نیم درم آب اسبغول حب سازند حبلیکه
نافعست اطفال را که از سرفه بسیار قی کنند و سرفه خشک خردان و بزرگان را که مانع از خواب باشد در شب و نوازل
حاده را دفع میکند نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش سفید افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه حبها سازند
هر حبی بقدر نخودی نخودی حسوی که چون درم در سینه بکشاید سفید نهند تا پاک کند آمده با قلا آرد گرسنه آرد نخود خندروس
با عسل بخته بنوشانند و لشرب ماء العسل در نیوفت مفید است جهة تنقیه سینه دوا الکبریت تنگی نفس و سرفه بلغمی را
نافع است و جهة ریم که از سینه برآید و بهر شبهار کهنه و لرزه و استسقا و سبز رد عسر البول و سنگ گرده و مثانه و مضرت ادویه
سمیه و لدغ عقرب و رتیلا مفید است گوگرد زرد مر بدر البنج سفید قردمانا میعه سائله هر یک چهار درم سنبل اقسطی تلخ هر یک یک درم
افیون زعفران هر یک یک درم سلیخه شش درم فلفل سفید یازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال دوا یا قوذا
نسخه معروف و جهة انسام و سرفه و نزله و ذات الریه و امراض سر گفته شد دوائیکه ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی را نافع است عاقرقرحا
فلفل سیاه پوست انار احمر و برگ بالسیح کتای پوست مغیلان اشخار سفید نمک سانبهر هر یک دو درم

ونفث وضیق النفس را سود دهد و نفس بسته را فوراً بگشاید مر میعه قنه هر سه برابر زرنیخ بجند جمله با روغن گاو سرشند
و حبها سازند و لبوزند و بواسطهٔ قمع دود آن برکشند بنهار بخور که همین عمل کنند زراوند میعه بارزد برابر زرنیخ
بجند جمله با روغن گاو سرشته دود آن بکشند واگر گوگرد زرنیخ بکوبند و با پیه گرده بز سرشته قرصها بندند و دود آن
بکشند همین اثر دارد حبلیکه ربو و سعال بلغمی را نافع است و مسمی است بحب ربو تربد یکدرم ایرسا نیم درم
ایاره فیقرا غاریقون هر یک یکدرم محموده دانگی مقل دو دانگ بنفشه دو درم بآب حبها سازند شربتی دو درم تا چهار
درم حب الصدر سرفه کهنه و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را نافع است غاریقون تربد سفید هر یک سه درم اصل السوس
شحم حنظل ایاره فیقرا انزروت هر یک دو درم بآب حب سازند شربتی یکمثقال بماء العسل حب بنفشه اخلاط غلیظ از
سینه پاک کند و ربو و ضیق النفس را نفع دهد و صفرا براند بنفشه دو درم تربد یکمثقال محموده دانگی و نیم رب السوس نیم درم
بآب حب سازند این جمله یکشربت است کامل حب غاریقون که جهة علل بارده سینه و ریه نافع است غاریقون سه
درم تربد بیجد رب السوس یکدرم ایاره فیقرا شحم حنظل انزروت هر یک دو درم کوفته بیخته بآب خالص یا بطبیخ تخم کتان
حب سازند شربتی یکمثقال تا دو درم حبلیکه در دهان گیرند و اخلاط غلیظ نفث بیرون آرد رب السوس فلفل
شکر هر یک برابر بکوبند و حبها بندند حبلیکه شش را پاک کند تربد سفید مثقالی صبر بآب باران شسته درمی
رب السوس درمی کوفته بیخته حب سازند یکشربت است حبلیکه جهة تقویت شش و دفع سعال مجرب است زوفا یکدرم
مغز بادام شکر سفید هر یک دو درم کوفته حب سازند و در دهان بدارند حب میعه که سعال بارد مزمن را که
مانع النوم باشد نفع دهد میعه مر انیسون جمله برابر حبها سازند ترمس مانند و یکحب تا دو حب بخورانند و عقب او شراب
خشخاش بلیسانند حبلیکه سعال کهنه ردی را نفع دارد میعه جند بیدستر اسارون افیون جمله برابر حبها سازند
و در دهان دارند حبلیکه درد سینه و ربو و سرفه بلغمی را نافع مغز بادام مغز پسته صمغ عربی شکر تیغال باقلا زنجبیل
حبها سازند حب هندی که جهة سرفه شدید که از کثرت سرفه طعام لقی برآید و اطبا از علاج در مانده باشند
نفع دارد و ضیق النفس را نیز مفید است فلفل سه درم دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بیست و چهار درم
که نوعی از بوره ارمنی است یکنیم درم ادویه کوفته بیخته بقند سرشته حبها بندند اکثر اقسام سرفه را سود دارد
واز انار دانه که در ادویه سعال واقع شده با آنکه حموضات در وی منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمه نیز در قانون
اندر باب سعال حبی نوشته که تمر هندی دارد و نماید پس منع از حموضات در سرفه مفید بدان باشد که ترشی

موبیز منقی اصل السوس مقشر مغز فلوس خیارشنبر هر یک بیست درم عناب سی عدد سپستان صد عدد انجیر ده عدد در پنج
رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و سکر سفید و روغن بادام شیرین هر یک دو اوقیه مسکه گاو روغن کدو
هر یک اوقیه و نیم روغن کنجد خالص که در وی نمک نباشد سه اوقیه آمیزند و بپزند تا که آب برود و روغن بماند
سکنجبین عنصلی که بود ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافعست سرکه عنصل یکحصه عسل سه حصه بقوام آرند **سکنجبین**
عنصلی که جهت ضیق و سرفه کهنه که از رطوبت باشد نافعست و بهر قطع اخلاط غلیظه و تفتیح سده و صلابت سپرز
مفید است بیاز عنصل یک رطل و نیم با کارد چوبین ریزه کنند و یا پانزده رطل سرکه بآتش نرم بجوشانند تا مهرا شود پس
صاف نموده باز او هر رطلی یکرطل و نیم قند اضافه نموده بقوام آرند و جمعی از قدما این دویه اضافه نموده اند زنجبیل
زیره کرمانی عاقرقرحا بیخ انجدان زوفای خشک لوبیه نعناع هر یک پنج درم فلفل ده درم تخم جرجیر کاشم هر یک
دو درم و نیم تربد نانخواه دو درم سداب شش درم ساذج هندی سه درم با عنصل در سرکه بخیسانند و بجوشانند و در بعضی
جهت جمیع علل عصبانی و امراض بارده مزمنه بغایت نافعست **لعوق دیگر** که جهت سرفه کهنه و ضیق و مواد بلغمی و سوداوی
و سده احشا و تقویت معده و دماغ مکرر تجربه رسیده بیاز عنصلی ده درم زوفای یابس اصل السوس محکوک
گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون سفید هر یک پنج درم نعناع رازیانه بیخ سوسن کبود قردمانا
هر یک سه درم جمله اندر صد و پنجاه درم آب یک شبانروز تر نمایند پس بجوشند تا بنصف رسد و صاف نموده با سه صد
درم قند سفید بقوام آرند و هر روز پنج درم تا ده درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند **سفوف**
که سرفه گرم را با نرمی شکم باشد سود دارد حب الآس شاه بلوط خشخاش خرنوب شامی هر یک چهار درم صمغ عربی
دو درم کوفته بیخته سه درم با کلاب بدهند **سفوف** که سل و سعال را نافعست صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب
الآس هر یک چهار درم پرسیاوشان کندر هر یک یک درم و بعضی خرنوب شامی و بقل ملکی نیز داخل میسازند شربتی
سه درم برب آس و اگر سرفه شدید بود بشراب خشخاش دهند **سفوف نفث الدم** طباشیر گلسرخ گل ارمنی
گل مختوم تخم خرفه نشاسته عدس مغسول هر یک پنج درم کهربا مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصاره
لحیة التیس هر یک سه درم بذر قطونا بیست درم افیون دو درم غیر از بذر قطونا همه را بکوبند و بیزند و سفوف سازند
شربتی دو درم با آب باران یا آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی نبود کندر سه درم درین نسخه بیفزایند **سفوف**
سرطان سل را بغایت نافعست سرطان نهری سوخته ده درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید

انیون دو ماشه کوفته بیخته بشیره ادرک حب سازند بقدر نخود دو دو در دهان دارند دیگر که سرفه و ضیق النفس را نفع دهد
جوکهار فلفل برگ الکه کوفته حب سازند مقدار نخودی اگر بجای جوکهار نمک سانبهر کنند روا است دیگر ضیق النفس و سرفه
کهنه را مجرب است شحم حنظل بهنگره دیودار فلفل گرد شسته زنجبیل برابر کوفته بیخته یکدرم با آب عسل بدهند دیگر
که هر گونه سرفه را نافع است و مجرب کاکراسنگی کوفته بیخته با آب حب بندند فلفل مقدار دیگر که ضیق النفس و سرفه بلغمی
را نافع است ریوند چینی ایلوا سها کهه حلبه برابر کوفته بیخته با شیره کسوندهی حب سازند نخود مانند و یکی صبح و یکی شام
بدهند و غذا گوشت کبوتر و مانند آن باشد دیگر که اقسام سرفه و ضیق النفس را نفع دارد بیکرمول بهارنگی منقا
ملیتهی فلفل اگر حلبه برابر کوفته بیخته بشهد آمیزند و از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند دیگر که همین عمل کند بیه بالنسه خار دار
یا برگ و بیخ خشک سازند و کوفته هر صبح یکلف بخورند دیگر که همین عمل دارد بیخ کتائی بزرگ یکقطعه خرد بریده در یکپاو
آب جوش دهند چون چهارم حصه باند صاف نمایند و بنوشند دیگر که سرفه و سل و دق را سود دارد بالنسه که گل او سپید باشد
و سیاه ... بسوزند و از خاکستر وی گهار بگیرند بوعکه معمول است پس گهار ... یکدرم و کتیرا و صمغ عربی
و ملیتهی هر یک سه درم کوفته بیخته بدارند و قدر حاجت بدهند دیگر که ضیق و سرفه بلغمی را نافع است مغز تخم میتهیل که
بعربی جوز القی گویند کوفته بیخته یکماشه هر روزه بدهند و اگر خواهند قی آرد سه چهار ماشه باید داد و اگر قدری
از تخم میتهیل دو دانه فلفل با آب سائیده طفل را بدهند بلغم سینه بقی اندازد دیگر که ضیق بلغمی و بادی را نافع است
هوبیر زنجبیل دار فلفل فلفل چرک بابرنگ بخور ... هر یکی دو درم زیم آهن کهنه نیم سیر سفوف ساخته هر روز سه
درم بخورد با شهد دیگر که همین عمل دارد کلونجی سونتهه بالنسه بیکرمول و هماینه هر یک یکدرم در قدری آب جوش دهند
چون اندکی باند صاف سازند و بنوشند دیگر که همین نفع دارد فلفل دراز چهار ده درم فلفل دوازده درم قرنفل
هشت درم زنجبیل بست و چهار درم ناروان ده درم ناگیسر هشت درم شکر تری سی و شش درم سفوف کرده سه درم
هر روز بخورند دیگر که سرفه بارد را نفع دهد فلفل نخ الکه برابر سوده آب بالنسه حب سازند و در سایه خشک کرده هر روز
صبح و شام در دهان نهند و لعاب بتدریج فرو برد دیگر که سرفه و دق را نافع است طباشیر یکدرم دار فلفل چهار درم زنجبیل
سه درم فلفل ... ناگیسر ... هر یک دو درم ... بیخند جمله سفوف سازند و سه درم بدهند دیگر که همین عمل دارد
نبات شهد مسکه هر سه یکجا کرده بلیسند دیگر که همین عمل دارد یوزه که از جو یا برنج بود بنوشند یوزه اسم فارسی است ...
روغن ... که جهت مسلول بکار آید اگر تب نباشد با آش جو و شیر ... بدهند و در طعام و نیز همین عمل کند ...

جو بی مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز پسته مغز چلغوزه اذخر سنبل الطیب تخم خطمی تخم کتان
هریک سه درم غیر از مغزها همه اجزا را نیمکوب کرده بجوشانند با چهار رطل قند سپید بقوام آرند پس مغزها نرم کوفته
دران حل سازند **نوع دیگر از شربت زوفا** که سرفه بلغمی را نافع است و سینه و ریه را از اخلاط پاک کند و ربو
و ضیق را سود دهد عناب سی دانه سپستان پنجاه دانه انجیر سپید بیست دانه گل بنفشه چهار درم تخم خطمی تخم
خبازی هریک پنج درم پر سیاوشان هفت درم اصل السوس محکوک زوفای یابس هریک شش درم ادویه در آب
بجوشانند و بپالایند و قند سپید یکمن اضافه کرده قوام دهند و بعضی فراسیون پنج درم داخل می سازند **نوع**
دیگر که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ کبر هریک سه درم زوفا چهار درم بجوشانند و با قند
بقوام آرند نوع دیگر که تنگی نفس را سود دارد و سینه را از ماده غلیظ پاک کند انجیر خرما هریک ده عدد حلبه بودینه
فراسیون هریک پنج درم پر سیاوشان هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان یا تخم کرفس تخم بادیان با زوفای خشک بیخ سوسن هریک
ده درم قند یکمن شربت سازند چنانچه رسم است شربتی چهار درم و اندر بعضی نسخها تخم ترب دو درم بر این افزوده
اند و اندر بعضی زرآوند مدحرج پنج درم بیخ سوسن آسمان گون سه درم حاشا و پوست بیخ کبر هریک دو درم اضافه کرده
شربت سپستان جهت سرفه و درد سینه و خشونت نافع است و در ادویه امعا بیاید **شراب بنفشه** که سرفه
و شوصه را سود دارد بنفشه تازه یکرطل تخم خطمی بیدانه صمغ عربی هریک ده درم جمله را در پنج رطل آب تر نمایند یکشبان
روز پس بجوشانند تا بثلث آید و بپالایند و قند سپید یا نبات یکمن اضافه کنند و بقوام آرند شربتی هفت درم و دیگر
انواع شربت بنفشه که بسرفه و ذات الجنب و ربو نافع است در اقسام شربت خشخاش که بدین عمل سود دارد در
امراض سر مرقوم شد فانظر ثمه **شراب عناب** سرفه و درد سینه را نافع است و ماشرا و آبله و غلبه خون را مفید
عناب ولایتی یکرطل بجوشانند با دو رطل یا سه رطل قند بقوام آرند **نوع دیگر** که قوی تر است و مصلح حال اطفال عناب
یکرطل کشنیز عدس بیخ کاسنی برگ بید و اقیه در پنج رطل آب بجوشانند چون بثلث رسد صاف کرده با هندبا و قند بقوام آرند **شراب**
عناب که ذات الریه را نافع است عناب گرگانی منزوع النوی صد دانه مویز سرخ منزوع العجم پنجاه درم اصل السوس مقشر مرضوض بیست
درم فلوس خیارشنبر چهل درم قند قدر حاجت شرابیکه سرفه را نافع است بنفشه نیلوفر تخم خشخاش هریک سه توله عناب
تخم خبازی هریک دو توله کوکنار دوازده عدد تخم کتان تخم ریحان تخم حلبه هریک یکنیم توله اسبغول بیدانه هریک یکتوله عسل و نبات
بقدر حاجت شربت سازند شرابیکه سرفه را که با نفث الدم بود سود دارد تخم کتان بنفشه حلبه هریک سه توله بجوشانند و بپالایند

خشخاش سیاه مغز تخم خربزه هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال با شراب نار شیرین یا شراب خشخاش

سفوف که مسلول و مدقوق و قروح سینه و نفث الدم را نافع است صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز بهدانه شیرین

خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی هر یک شش درم صندل سپید دو درم سکر العشر طباشیر هر یک سه درم گلسرخ تخم

خیاری تخم خرفه هر یک پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصاره لسان الحمل گل مختوم گل قبرسی هر یک

چار درم زعفران یکدرم کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ کافور دو دو دانگ ربا و الحسرطان بشراب خشخاش و

لشیره تخم خرفه **سفوف** که سل و تب دق و تب خلطی و اسهال را نافع است وجهت منع نزلات حاره مجرب [illegible]

با قلا مقشر هفت درم کثیرا نشاسته صمغ عربی مغز کدو مغز تخم تربز مغز بهدانه رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی

عصاره لحیة التیس هر یک چار درم تخم خطمی گلنار اقاقیا هر یک دو درم مغز بادام سه درم خشخاش سپید سرطان

سوخته هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال تا سه مثقال **شراب سعال** سرفه کهنه را بغایت مفید بود و سینه را

از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را سود دارد انجیر سپید شش اوقیه پیاز عنصل یک اوقیه مویز منقی دو اوقیه

انیسون نیم اوقیه حلبه سه روز در مقدار آب انگوری و آب تر کرده بجوشانند و صاف کنند و عسل دو رطل اضافه نموده بقوام آرند

شراب حلبه درد سینه و نفث المده و قرحه صدر را نافع است حلبه ده درم انجیر پانزده عدد مویز تمر هندی

هر یک ده درم عسل حلبه **شراب حب الآس** سرفه با اسهال را نافع است حب الآس بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود

و بمالایند و بهر ده جزو آن ده جزو قند سپید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری طباشیر سپید سوده بیفزایند بهتر باشد

شراب زوفای ساذج ضیق و سرفه را نافع است زوفا یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم

تر کنند یکشبانروز و بپزند و صاف نمایند و قند سپید یا شکر سپید چار رطل و عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند

شراب زوفای مدبر که بلغم غلیظ مجاری نفس را بپزد و سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد رازیانه کرفس

هر یک پنج درم زوفای یابس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی سی درم حلبه چار درم تخم خطمی اصل السوس پرسیاوشان هر یک

سه درم پرسیاوشان شش درم قند سپید دو رطل گلقند یکرطل بدستور متعارف شربت سازند شربتی از ده درم

تا پانزده درم با یکدرم مغز بادام **نوع دیگر** که جهت اوجاع سینه و سرفه کهنه و ضیق و نزله و صلابت معده

بسیار نافع است مویز منقی سی درم عناب سپستان انجیر خشک بیخ سوسن اصل السوس هر یک سه درم بیخ

رازیانه بیخ کرفس زوفای خشک پرسیاوشان هر یک ده درم بهدانه انیسون تخم رازیانه هر یک پنج درم

فائده [illegible]

جمله را در چهار رطل آب گرم تر نمایند یکشبانروز بآتش بپزند تا که ثلث باقی ماند پس صاف سازند و رب انگور دو رطل و قند
سپید یکرطل آمیخته بقوام آرند **شربت اصل السوس ساده** که جهة سرفه و بحة الصوت نافع است باول
فریب عرق السوس مقشر مرضوض یکرطل بکوبند و یکشبانروز تر دارند پس بآتش نرم بجوشانند و صاف سازند و رب عنب
دو رطل و قند سپید یکرطل و عسل ربع رطل اضافه ساخته بقوام آرند **شراب بسکل اترج** گرم و خشک است و
تنگی النفس را که از بلغم پدید آمده باشد توسعه بخشد و ضیق معده و خفقان را نافع است برگ ترنج تازه پنجاه
عدد بگیرند و غبارکه بران باشد بخرقه مسح کنند و در ده رطل مثلث در ظرف پاک تر نمایند هفت روز پس صاف سازند
و عسل مصفی یکرطل و نیم اضافه نمایند و نیک بهم زنند و در اناء زجاجی نهند بعد سه روز بکار برند **نوع دیگر**
برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جمهوری که شش قسط باشد و هر قسطی صد و پنجاه مثقال هفت روز
بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کفگرفته بقوام آرند و بعضی یکرطل پوست ترنج را در دو صد و
پنجاه مثقال آب نهند و بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یکرطل عسل بقوام آرند ترنج را بپارسی
بالنگ گویند **شراب قصب السکر** که جهة سعال و شوصه نافعست و در ادویه معده بیاید **ضماد شوصه**
لتسکین اوجاع شوصه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات العرض و ذات الریه نماید و ماده را نضج دهد گل بنفشه بابونه
تخم شبت سبوس گندم تخم کتان گل خطمی حلبه جو کوفته پخته در آب بپزند در روغن کنجد آمیخته نیمگرم ضماد نمایند و گاهی
خاکستر درخت انگور و تخم عشق‌پیچان می‌افزایند اگر حرارت کثیر بود **نوع دیگر** بنفشه سبوس گندم آرد جو خطمی آرد باقلا
اکلیل الملک سائیده و کوفته بروغن بنفشه سرشته ضماد سازند و اگر قدری مرم گداخته نیز آمیزند بهتر است و آنجا که ماده
غلیظ بود و بطئ النضج باشد روغن سوسن و تخم کتان و حلبه و آب کرنب بیفزایند **ضماد دیگر** ماده ذات الجنب و ذات الریه را
بپزد بنفشه خطمی بابونه هر یک یکجزء اصل السوس مقشر دو جزء آرد باقلا آرد جو هر یک یکجزء و نیم کوفته پخته با موم و روغن بنفشه
یا روغن کنجد سرشته برنهند و اگر حاجت به تحلیل زیاده بود تخم کتان در آن بیفزایند و با سپستان ضماد نمایند **ضماد مختصر** که در ذات
الصدر و ذات الجنب هرگاه ماده غلیظ باشد برنهند ماده را برفق تحلیل کند آرد جو پنجدرم خطمی سپید غیر مغسول بنفشه هر یک
سه درم کوفته پخته با آب برگ خبازی سرشته و ضماد کنند و هرچون که دوا خشک شود تازه برنهند **طلای دیگر**
در تسکین سوزش سینه که در ذات الجنب پیدا شود بغایت نفع دارد آب عصی الراعی آب حی العالم آب برگ خبازی
آب لسان الحمل آب برگ اسبغول آب تفضیبان اسبغول لعاب اسبغول جمله را باهم برزنند تا یکسان شود

بس اسبغول دو توله در آن آمیزند و لعاب گیرند و با قند شربت سازند **شربت انجبار** از مولفات این درویش
مهراس نیاز که جهة اقسام سرفه خشک و تر نافعست و بهر تب دق مفید عناب ولایتی بست دانه سپستان کلان شصت دانه
اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت درم بهدانه پنجدرم کثیرا صمغ هر یک
سه درم برگ آرد سه یکرطل قند سفید دو رطل غیر از صمغ و کثیرا همه را بجوشانند و بطریق معلوم بقوام آرند
و بعده کثیرا و صمغ کوفته بیخته داخل نمایند وارد سه عبارتست از بالنسه سپید گل که در هند مشهورست
و کثیر الوجود است **شراب عنب** سعال را نفع دارد و هضم طعام را مفید انگور شیرین از کرم قدیم بگیرند و بآب شسته
بفشرند و بستانند هر قدر که خواهند و بجوشانند تا که ثلث بماند و هم چند شیره قند سفید آمیزند و کف بردارند و بقوام
آرند **شربت رمان** که جهة سرفه و آلام سینه نافعست انار شیرین پخته باریک قشر بگیرند و بکارد چوبین کوبیده کنند و در
و آب آن بستانند و مقابل چهار اوقیه آب انار باید که یکرطل قند سفید اضافه سازند و قوام دهند و اگر خواهند
قوت زیاده باشد آب انار زیاده در وزن نمایند **شربت نرجس** که ضیق و انتصاب النفس را نافعست نرگس تازه
سالم از عفونت ربع رطل در آب بسیار گرم یکشبانروز تر کنند و بآتش نرم بجوشانند و صاف سازند و یکرطل قند
با عسل آمیخته بقوام آرند **شربت فراسیون** که ضیق و سعال که سببش بلغم غلیظ بود نافعست فراسیون
چهل درم اصل السوس زوفای تین فوتنج نهری برسیاوشان هر یک ده درم مغز بادام مغز چلغوزه حلبه تخم بادیان
انیسون هر یک پنجدرم مصطکی دارچینی زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی سی درم عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر
سفید بست عدد جمله در بست و چهار رطل آب گرم تر کنند و یکشبانه روز بگذارند پس بآتش نرم بپزند تا که
نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربتی یک اوقیه تا اوقیتین **شراب مدبر** که ضیق
و سعال قدیم را نافع است راسن اصل السوس برسیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هر یک شش درم فراسیون
زوفای هر یک چهار درم اسطوخودوس انیسون هر یک دو درم مویز منقی ده اوقیه گاوزبان پنجدرم تخم خیار تخم خربزه هر
یک ده درم بجوشند و صاف سازند و قند سفید دو رطل و رب انگور نصف رطل آمیزند و بقوام آرند و آب سه لیموی
سبز کاغذی بیفزایند عند قوام بردارند **شراب عرق السوس** که سرفه کهنه و جمیع علل سینه و ریه حلیق و نزلات و ضیق بود
و بهر را نافع است و سده بگشاید و بول براند و مزاج این شربت معتدلست و باصحاب تب غیر مناسب اصل السوس مقشر نیم کوفته
درم پرسیاوشان خشخاش سفید هر یک بست درم زوفای یابس تخم خطمی تخم رازیانه انیسون هر یک ده درم عناب سپستان هر یک صد دانه

بنوشند طبیخیکه جهة ربو و ضیق و سعال مزمن که از نوازل باشد و جهة اوجاع جنب و حجب نافعست و تپ را مفید
مویز منقی پانزده درم جو مقشر ده درم خشخاش سپید چار درم گل نیلوفر بنفشه تخم خیار تخم خرفه زوفا پرسیاوشان
اصل السوس فراسیون هریک سه درم انجیر زرد پنج عدد در پنج رطل آب بپزند تا که بربع آید صاف سازند و ده درم قند
یا نبات آمیزند و روغن بادام شیرین اضافه کرده جمله بالنصف آن حسب جالعبت و قوت بنوشند غرغره که سرفه
و ضیق را که سبب او نزله باشد سود دارد گلسرخ خرنوب شامی گلنار در آب بپزند و پیش از خواب غرغره کنند و غرغره
بطبیخ کوکنار و دیگر حابسات باید دستور غرغره که سرفه مزمن را که از غلبه بلغم بود مفید است و کام اگر فرو آمده باشد
آن نیز نفع دارد و حابس نزلات است انار دانه ترش سماق مازو هریک یک جزو نیم کوفته در شیر تازه تر کنند یک شبانروز
پس صاف کرده بکار برند قرص خشخاش ریش سینه و سرفه را نافع است گلسرخ صمغ عربی هریک چار درم نشاسته رب السوس
کتیرا هریک یکدرم خشخاش سپید خشخاش سیاه هریک سه درم زعفران نیم درم طباشیر سپید پنجدرم بآب خالص اقراص سازند
شربتی یک مثقال تا دو مثقال بشراب خشخاش قرص سل مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل السوس هریک چار درم طباشیر
سرطان سوخته هریک دو درم نشاسته کتیرا هریک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند قرص سرطان که سل
و دق و نفث الدم را نافع است گل مختوم گل ارمنی اکلیل الملک گل سرخ هریک شش درم سرطان سوخته ده درم طباشیر کتیرا نشاسته
مغسول هریک پنجدرم رب السوس ده درم کوفته بیخته بآب برگ بارتنگ اقراص سازند قرص که سرفه و نفث الدم را که باسهال باشد
نافع است تخم حماض بریان طباشیر زرشک منقی نشاسته حب الآس شاه بلوط هریک پنجدرم زعفران یکدرم گل مختوم صمغ عربی
هریک ده درم کهربا بسد هریک سه درم کوفته بیخته بآب خالص اقراص سازند شربتی دو درم قرص نفث الدم که بدر
گلنار دم الاخوین هریک سه درم و دو دانگ کهربا پنجدرم نشاسته عدسی گل مختوم هریک ده درم شب یمانی
دو درم و نیم افیون دارچینی هریک دو درم مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص بآب خرفه قرص ذات
الجنب که در تسهیل نفث و سرعت نضج معین است بنفشه رب السوس هریک ده درم نشاسته تخم خطمی کتیرا از یانه هر
یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول و بهدانه و تخم کتان سرشته اقراص سازند شربتی سه درم بشراب بنفشه قرصی
که سرفه و نفث غلیظ را نافع است اگر بادی تپ و لین شکم نبود تخم بادیان تخم کرفس انیسون اصل السوس
مغز بادام تلخ بالسویه بلعاب تخم کتان اقراص سازند شربتی سه درم بآب گرم و اگر با مطبوخ خیارشنبر خورند
بهتر عمل کند و در سیوم باید قرص بنفشه که جهت خشونت سینه و سرفه و ذات الجنب و سل

و پارچه بدان تر کرده بر نهند و چون گرم شود تجدید بکنند همین بیان تکرار نمایند که این طلا مسکن لهیب و معدل مزاج و مزیل
حمرت و مسهل نفث است و هرگاه بدانند که ماده غلیظ است و نه تحلیل مییابد و نه ترقیق ضماد مختصر که مذکور شد بکار برند
طلای قیروطی که تحلیل اورام کند و ذات الصدر نفع دهد موم را بروغن بنفشه بگدازند و آب برگ خباری و آب
برگ خلاف و آب پوست کدو در آن انداخته کف مال کنند تا عصارها در موم و روغن منتشر شود و بهم
آمیزند مخلوط گردند پس در ظرفی نهند و بدفعات متوالی استعمال نمایند یعنی هرگاه خشک شود دیگر بگدازند و استعمال این
طلا وقتی شاید که اعراض تسکین یافته باشند و شدت علت سکون یافته طلای قیروطی نوع دیگر که سوزش
سینه با تپ بود یا بی تپ و ورم کند موم سپید مغسول بروغن گل بگدازند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه جمله
برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان تر کرده و بر ثلج تر نموده استعمال
نمایند طلائیکه جهت درد کوفتگی که از ضربه و سقط بر سینه یا بر هر عضو رسد سود دارد مغاث ماش مقشر گل ارمنی هر یک
ده درم اقاقیا صبر هر یک سه درم با آب برگ مورد سبز سرشته طلا کنند طلائیکه همین کار آید ماش لادن گل ارمنی
هر یک ده درم صبر سک زعفران هر یک سه درم بگلاب و آب برگ مورد سبز سرشته طلا کنند و اندر اعضای عصابی
قدری شراب و روغن نرگس نیز آمیزند طلائیکه نفث الدم را نافع است اقاقیا هوفسطیداس کندر مازو
گلنار صمغ گل ارمنی جمله برابر کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت طلا نمایند بر سینه و معده و ناف اگر
علت نفث در نواحی سینه بود و این طلا نزف الدم را که از مثانه و رحم و جز آن شود نیز سود دارد بر عانه و قبل طلا
کنند و ایضاً قبل را حقنه بدان نمایند و کذا هر عضوی که مبدء نزف باشد بران بکار برند طبیخ زوفای
صغیر که جهت سعال با حرارت در بود خشونت و علل صدر نافعست انجیر زرد و عناب هر یک ده عدد سپستان سی دانه سیاوشان
اصل السوس رشته خطمی خشک هر یک ده درم تخم خطمی بهدانه اسپغول بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا یک
رطل ماند پس یک اوقیه از وی همراه بنفشه مربا طبیخ زوفای کبیر که سرفه کثیر الرطوبه در بود و اخلاط غلیظ سینه
و نفث الدم را نافع است انجیر زرد ده عدد تمر هندی منقی حلبه اصل السوس زوفای یابس هر یک ده درم سیاوشان شش درم
بیخ کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم خشخاش یا تخم بادیان تخم انجره فوتنج فراسیون هر یک پنج درم بطریق مزبور بعمل آرند طبیخیکه جهت ذات
الجنب و ذات الریه و درد سینه و سرفه نافع است عناب بیست دانه سپستان سی دانه انجیر زرد ده عدد مویز منقی اصل السوس سیاوشان هر یک
مثقال تخم خطمی چهار مثقال هر یک دو مثقال جو مقشر چهار مثقال در چهار رطل آب بجوشانند چون یک رطل ماند صاف نموده هر روز نیم رطل با روغن بادام

بنوشند

هر یک ده درم مغز بادام مقشر نشاسته کثیرا صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز خربزه به یک جا درم خشخاش
ده درم مغز بادام مویز منقی هر یک بیست درم مویز را در روغن بادام بریان کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته در آن آمیزند
و با سفیدآب سرشته لعوق صمغ جهت سرفه خشک را سود دارد صمغ سفید در آب بگدازند و صاف نمایند پس روغن بادام
بر آن اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود وقت خواب بلیسند لعوق لعبه جهت سرفه که از حرارت و یبوست بود لعابات
نافع است لعاب اسپغول و بهدانه و خطمی و شیره تخم خرفه و تخم خیار هر یک گرچه آب انار شیرین و آب خیار آب کدو
آب برگ خرفه و شیره خشخاش هر واحد یک اوقیه ثلث کثیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین هر یک چهار استار قند سفید یک
رطل تخم خشخاش ده درم لعوق سازند لعوق بارد جهت سرفه خشک و حرارت و نزله که بر سینه ریزد مغز بادام شیرین
ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاهو هر یک چهار درم صمغ سفید کثیرا نشاسته یک چهار درم تخم خشخاش
سه درم حلبه با هر یک سازند ترنجبین پنجاه درم در آب طبیخ مهدی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرند ادویه مسحوق
بان سرشند و روغن بادام شیرین بیست درم آمیخته لعوق کنند از پنج درم تا یک استار و اگر نزله قوی
بود خشخاش در وزن زیاده نمایند و بعضی کوکنار نیز مضاف سازند بقدر حاجت لعوق خشخاش
که متداول اطباء است جهت نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه تخم خشخاش سفید ده درم نشاسته کثیرا صمغ عربی
هر یک چهار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین هر یک سه درم کوفته بیخته بجلاب سرشند نوع دیگر جهت سرفه نزلی
عدیل تخم خطمی بهدانه هر یک هفت درم اصل السوس پنج درم در دویست و پنجاه درم آب شب تر کرده صباح بجوشانند
تا بنصف رسد با صد و بیست درم قند سفید بقوام آرند و خشخاش سفید و سیاه هر یک ده درم مغز بهدانه
صمغ عربی هر یک سه درم کثیرا چهار درم نرم صلایه کرده مخلوط نماید نوع دیگر جهت سل و اوضاع سینه و شش و سرفه
مزمن کاین نزلات حاده بزرقطونا بزر خطمی بزر خبازی هر یک سه درم سپستان بیست دانه اصل السوس ده درم تخم خشخاش
دو اوقیه حلبه اغیزار اسپغول جو کوب سازند در یک رطل آب شب تر نمایند و بجوشانند تا که بنصف آید و صاف سازند
و با یک رطل قند سفید بقوام آرند و وقت فرود آوردن از آتش صمغ و کثیرا سفید هر یک پنج درم باریک ساخته
آمیزند و برشته نهند و بلا زند نوع دیگر جهت سرفه و سل و نفث دم و قرحه امعاء کوکنار سفید پنجاه درم در دو رطل آب
بجوشانند تا برطلی آید و قند سفید یک رطل آمیخته بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام مغز تخم کدو هر یک پنج درم
کوفته با آن ممزوج نمایند شربتی ده درم لعوق صبیان جهت سرفه و حرارت و خشونت گلوی اطفال

عجیب است و اسهال صفرا میکند بنفشه ده درم سقمونیای مشوی یکمثقال رب السوس کثیرا هر یک یکدرم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول که با خود بجلاب باشد با اقراص سازند شربتی یکمثقال **نوع دیگر** که بذات الریه نافعست بنفشه
و تخم خطمی تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز خیار مغز تخم کدو رب السوس نشاسته اکلیل الملک کثیرا بالسویه کوفته
بیخته بلعاب تخم کتان قرص سازند و بشربت الخیر بدهند **قرص** لسد که جهة نفث الدم که عقیب سعال
افتد نافعست و قی الدم را سفید صمغ عربی گل ارمنی هر یک چهار درم کهربا بسد شادنج هر یک یکدرم و نصف
رب السوس دم الاخوین نشاسته بادیان هر یک دو درم اقراص سازند و سه درم از وی بگیرند و یکدانگ تخم البنج سفید مسحوق
آمیخته بخورند دیگر اقراص که بسینه و شش نفع دارند در ادویه حمیات و اسهال مذکور میشوند **قیروطی** که سینه
و اورام حجب سود دارد در طلا گفته شد **کلکلانج فیروزی** جهة سرفه و ضیق بلغمی نافعست در ادویه کبد بیاید
لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند و طبع را ملایم و نرم
نماید سپستان دو و بیست عدد مویز منقی چهل درم فلوس خیار شنبر پانزده درم سپستان و مویز را در شش رطل آب
بجوشانند تا بدو رطل آید بمالند و صاف کنند پس فلوس خیار شنبر در ان بمالند و باز صاف سازند و قند سفید یک
رطل اضافه کرده بقوام آرند و بلیسند **دیگر** که سرفه گرم را زایل کند و قوی تر از اول است سپستان صد و سی دانه عناب
پنجاه دانه مویز منقی چهل دانه اندر سه من آب بپزند تا بیکمن آید پس فلوس خیار شنبر بیست درم و فانید صد درم
در ان حل کنند و صاف نمایند و صد درم ترنجبین اضافه کرده بقوام **دیگر** که قوی تر از سابقین و بهترین نسخهای
لعوق سپستانی است و مسمی است **بلعوق السعال** نیز و جهة سرفه و ضیق النفس نفع دارد و هو من الاشیاء
الثابتین بها سپستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه عناب بیست دانه انجیر زرد فربه ده دانه مویز منقی اصل السوس
محکوک هر یک پانزده درم جو مقشر مرضوض سی درم بهدانه پرسیاوشان کثیرای سفید تخم خطمی هر یک پنج درم
تخم خشخاش هفت درم پنج را با سه درم انجیر کوفتنی است بکوبند در چهار رطل آب یا زیاده همه را غیر از کثیرا
تر نمایند و بعد یک شبانه روز باتش نرم بجوشانند و بمالند و صاف کنند و قند سفید نیم رطل انداخته غلیظ سازند
چه اگر سایل بماند زود ترش گردد و متعفن شود **لعوق بادام** سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافعست صمغ عربی کثیرا
نشاسته رب السوس هر یک پنج درم قند سفید بیست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته بیخته بجلاب سرشته
و بهر روغن بادام چرب سازند و بلیسند **لعوق** بیک سرفه خشک را نافع است و سینه را نرم کند رب السوس مغز بهدانه هر یک

زوفای یابس بیخ سوسن آسمان گونی هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا بر رطلی آید صاف کنند و با یک
رطل عسل صاف بقوام آرند و صاف. امراض کهنه را که زوفای و بیخ سوسن را کوفته بیخته با سکنجبین یا بکنبین بسرشند و
اگر بیخ سوسن حاضر نباشد شونیز عوض او کنند شربتی یکدرم دیگر که قوی تر از اول است و در تفتیح و تقطیع مواد
مواد غلیظه سینه نافع زوفای یابس فراسیون تخم بادیان هر یک سه درم سپستان اصل السوس کثیرا هر یک ده درم
صمغ البطم حلبه هر یک دو درم شونیز مقشر پانزده درم انجیر زرد جیم ده عدد غیر از صمغ جمله را در آن قدر آب که کفایت
کند بپزند چون بیکنیم رطل آب باز آید و صاف سازند و با یکنیم رطل عسل بقوام آرند پس صمغ در آن حل کنند
لعوق بزر کتان ربو و سعال مزمن را نافع و سینه را از اخلاط پاک کند و بر نفث یاری دهد بزر کتان بریان سی درم
قردمانا ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و اگر بزر کتان بریان تنها کوفته بیخته بعسل بسرشند همین عمل دارد دیگر قوی تر از
از اول بزر کتان بریان یکجزو کندر نیم جزو قردمانا زیره هر یک ربع جزو کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربتی صبح و شام
یک کفچه **لعوق حب الرشاد** که همین عمل دارد تخم تره تیزک ده درم اصل السوس چهار درم انیسون رازیانه هر یک
سه درم حلبه نیم کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا بر رطلی آید صاف کنند و با یک رطل عسل بقوام آرند دیگر تخم تره
تیزک ده درم شونیز چهار درم انیسون تخم بادیان هر یک دو درم زراوند گرد یک مثقال بودنه دشتی صعتر هر یک سه درم
کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم با سکنجبین عسلی عنصلی **لعوق حلبه** غلظ صوت را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را
آسان گرداند مغز بادام هر یک چهار درم کثیرا اصل السوس مغز جلغوزه صمغ عربی هر یک دو درم کوفته بیخته به عسل یا جلاب مقوم قند
سپید بسرشند و اگر تخم کتان بریان پنج درم اضافه سازند قوی تر بود دیگر که جهت ربو و سرفه خشک نافع است حلبه شونیز هر یک
بنفشه جو مقشر گاوزبان بجوشانند و آب او را با عسل نبات بقوام آرند مغز تخم کدو مغز جلغوزه و تخم رازیانه [illegible]
نرم کوفته اضافه نمایند و پنج مثقال از او را با ماء الشعیر بنوشند **لعوق رب السوس** سرفه مزمن را نافعست و
فضول لزجه از سینه دفع کند و بر نفث یاری دهد رب السوس کثیرا بارزد مغز بادام رازیانه مساوی کوفته
بیخته بعسل و روغن بادام بسرشند و در بعضی نسخها مغز تخم خیار نیز مندرج است **لعوق اسقیل**
ربو و سرفه مزمن را که با رطوبت بود نافع است پیاز عنصل مشوی سه درم ایرسا دو درم فراسیون
زوفای هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بلیسند فقط و اگر با طبیخ حاشا یا بودنه کوهی یا برنجاسف
بکار برند بهتر عمل کند **لعوق کرنب** سرفه و بحت الصوت را نافع است و سینه را

[illegible]

بسرشند بادام با شیر الاغ آمیخته بلیسانند صمغ عربی نشاسته خشخاش سپید هر یک بیست درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین
هر یک ده درم طباشیر چهار درم تخم خطمی تخم خیازی هر یک سه درم ادویه کوفته بیخته در جلاب غلیظ القوام در روغن بادام
بسرشند **لعوق رمان** جهت سرفه مزمن و نزلات و پاک کردن سینه و شش آب انار شیرین که در وی شحم انار
داخل نباشد هر قدر که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب القوام آید پس رب عنب شیرین و قند سپید آمیزند و بقوام آرند
و فرود آورده صمغ عربی کثیرا رب السوس هر یک پنج درم بمقابله یک رطل آب انار مصفا سازند و در ظرف آبگینه
بدارند **لعوق خیارشنبر** جهت ذات الریه و ذات الجنب و نرم کردن شکم و شکستن حدت مواد ملتهبه فلوس خیارشنبر
پنجاه درم در آب گرم حل کنند و صاف نمایند پس کثیرا و صمغ بادام هر یک پنج درم دارد با فلان مقدار مغز بادام
ده درم و قند سپید پانزده درم نرم کوفته و آنچه بیختنی است بیخته در آن بسرشند و روغن بادام سه درم
آمیزند دوازده درم تا پانزده درم بلیسند **لعوق** که مسهل صفرا و بلغم است خصوصا از حوالی حلق و سینه و ریه
فلوس خیارشنبر گلقند هر یک پانزده درم شیرخشت ده مثقال بادام صینی نیم مثقال روغن بادام یک درم لعوق
سازند اگر جهت تنقیه صفرا و بلغم قویتر خواهند محموده و تربد و غاریقون حسب حاجت بیفزایند **لعوق ورد**
جهت ذات الجنب و سوء صفراوی و درد سینه و سرفه و سل و نفث الدم و قی الدم و تبهای حاده گل سرخ پاک کرده صمغ
عربی هر یک سه درم نشاسته کثیرا خشخاش سپید هر یک دو درم گل مختوم طباشیر سپید رب السوس هر یک چهار درم زعفران
نیم درم با دو لعاب انگوری لعوق کنند **لعوق بزر البنج** جهت نزله که بر سینه ریزد بزر البنج دوازده درم مغز چلغوزه
شش درم مرصاف نیم درم بجلاب سرشته لعوق کنند **لعوق** که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات است و سنفی
همت تریاق النزله بزر البنج کوکنار هر یک سه درم تخم کاهو بیست درم خشخاش سپید چهل درم گل گاوزبان تخم مورد
کشنیز خشک هر یک ده درم اسطوخودوس پنج درم خیسانیده بجوشانند و قند سپید یکصد درم اضافه نموده بقوام آرند
و گل سرخ و کشنیز و رب السوس و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا و مرصاف هر یک پنج درم نرم سائیده در آن آمیزند شربتی سه مثقال
لعوق بنفشه جهت سرفه و قولنج صفراوی و بسیار موثر است بنفشه ده درم مویز منقی عناب هر یک بیست دانه
سپستان چهل دانه خیسانیده بجوشانند و صاف سازند و قند سپید نیم رطل و عسل خیارشنبر سی درم و روغن
بادام سی درم در آن آمیخته بقوام آرند و بنفشه سی درم باریک بیخته اضافه نمایند و از نیم مثقال تا هفت مثقال
بلیسند **لعوق زوفا** ربو و سرفه کهنه را نافع است و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند زوفای

مطبوخ خیارشنبر که جهته سرفه و خشونت سینه و زکام نافع است و شکم نرم میکند و اگر این را با قرصی که در قفاف
گذشت بکار برند سرفه را نفع کثیر دهد چنانچه در انجا نیز اشاره رفته عناب بست دانه سپستان سی دانه مویز منقی ده درم شفشم
چار درم انجیر زرد ده عدد اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک پنجدرم در سه رطل آب بپزند تا یک رطل آید و صاف نمایند و
سازند پس لب خیارشنبر هفت درم ترنجبین ده درم دران حل کنند و صاف کرده قدر حاجت بنوشند و هر گاه جهته زکام
مستعمل بود پرسیاوشان محذوف سازند **مطبوخ دیگر** جهته تنقیه سینه و تسکین سرفه و تصفیه آواز و قطع زکام بغایت نافع
است هر روز بنوشند و با مربا بنفشه عناب ده دانه سپستان بست دانه انجیر زرد پنجعدد پرسیاوشان مویز منقی
تخم خطمی هر یک ده درم اصل السوس بیدانه اسپغول مقشر هر یک پنجدرم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل ماند صاف
سازند و سه اوقیه ازان بنوشند **مطبوخ دیگر** ماده سینه و ریه را نضج دهد عناب ده دانه سپستان سی دانه مویز منقی
بست دانه اصل السوس تخم خربزه هر یک نیمکوفته پنجدرم پرسیاوشان تخم خطمی هر یک سه درم تخم کتان چار درم نخود مقشر
مرضوض کشک جو هر یک ده درم بطریق معلوم بپزند و قدر چهل درم با ده درم گلقند سکری بدهند **مطبوخ دیگر**
صدر پاک کند و ریه را نفع دهد مویز منقی سی دانه عناب انجیر زرد هر یک سه ده عدد سپستان چهل دانه گاوزبان چار درم
بنفشه کلف فلوس خیارشنبر هر یک ده درم رازیانه تربد سپید هر یک سه درم غاریقون یکدرم بطریق معلوم بپزند
و غاریقون را با شکر مقوم بسرشند و درین مطبوخ حل کنند و قدر قوت بدهند **مطبوخ دیگر** مسلول را دهند جهته تلیین
اگر در بدن او فضولی باشد بنفشه هفت درم مویز منقی بست درم عناب ده دانه سپستان سی دانه در دو من آب بپزند
تا که ثلث بماند صاف سازند و ترنجبین سی درم و فلوس خیارشنبر هفت درم حل کنند و صاف نمایند و باز بجوشانند
تا صد درم بماند و قدر حاجت بنوشند **مطبوخ دیگر** مسلول را عند حاجت بدان تلیین کنند لب خیارشنبر پنجدرم بنفشه ده درم
مویز منقی بست درم عناب ده دانه سپستان سی دانه جمله در چار رطل آب بپزند تا یک رطل ماند صاف سازند و قند سپید
یک رطل روغن بادام شیرین ثلث رطل آمیخته بپزند تا که قریب بانعقاد رسد پس بنفشه ثلث رطل کوفته بیخته
دران اندازند و حرکت دهند و قدر قوت بخورند **مطبوخ زوفا** جهته ربو و ضیق النفس و سرفه نافع است عناب سپستان
هر یک بست دانه مویز منقی انجیر زرد هر یک ده عدد اصل السوس چار درم پرسیاوشان سه درم تخم خطمی تخم خیار
زوفا رحا لبس بیخ سوسن حلبه هر یک دو درم در چار رطل آب بجوشانند تا یک رطل باند صاف نمایند و هر روز سه
مثقال ازوی با بنفشه مربا یا لعوق خشخاش یا معجون فقعی باضافه روغن بادام بنوشند **معلی حلو**

از اخلاط پاک کند آب کرنب پخته سه رطل با دو رطل عسل بقوام آرند و بعده مغز حلغوزه و مغز پنبه دانه و باقلا
مقشر هر یک ده درم برگ بربادیان حلبه هر یک پنجدرم مغز پسته پانزده درم نرم کوفته بآن بسرشند شربتی پنجدرم
لعوق حب القطن سینه را از اخلاط پاک کند مغز بادام شیرین ده درم مغز پنبه دانه دو درم باقلا مقشر
پنجدرم کرسنه فراسیون هر یک سه درم قند سفید شصت درم دیگر که جهت بحوحت و رطوبت حنجره بغایت نافع
است مغز پنبه دانه مغز حلغوزه هر یک بیست درم حلبه تخم کتان هر یک ده درم با عسل یا دوشاب انگوری بسرشند
لعوق حرمل جهت ضیق النفس و سرفه رطوبی مجرب است حرمل تخم کتان بالسویه با عسل بسرشند **لعوق تین**
جهت ضیق النفس و سرفه کهنه در لو بغایت نافعست انجیر زرد پنجاه عدد بجوشانند تا مهرا شود آب او را با یک رطل
دوشاب انگوری بقوام آورده مغز حلغوزه مغز پسته مغز بادام تلخ هر یک پنجدرم مغز تخم خربزه تخم رازیانه
کرسنه حلبه هر یک سه درم مغز پنبه دانه حب الفلفل هر یک چهار درم نرم سائیده بده درم روغن بادام تلخ چرب ساخته
لعوق سازند **لعوق صنوبر** جهت سرفه کهنه و ضیق النفس و بحت الصوت و خفقان رطوبی در لو بغایت خوب مجرب است
حلبه را جلیسانیده مقشر کنند بعده کوبیده شیره گرفته با دو ثلث انگوری یا عسل بجوشانند تا غلیظ شود و مساوی
حلبه مغز حلغوزه مقشر السیار نرم کوفته مخلوط نمایند و چند جوش داده بکار برند **لعوق سیر** سرفه بلغمی را نافع
است و ماده را نضج دهد و سینه را پاک سازد سیر پاک کرده نیم من در نیم من روغن گاو بپزند تا مهرا شود پس بکوبند و نیک
بمالند و با یکمن عسل صاف بقوام آرند **لعوق غاریقون** سینه را از اخلاط پاک کند رب السوس کثیرا و نشاسته هر یک
هفت درم تخم بادیان فراسیون زوفای یابس غاریقون هر یک سه درم میعه سائله صمغ البطم هر یک یکدرم مویز منقی بیست درم
میعه و صمغ البطم اندر سکنجبین حل کنند و مویز را نرم بکوبند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند پس جمله با عسل آمیزند
شربتی یک مثقال **لعوق بیرزد** سینه را از ریم پاک کند رب السوس پنجدرم کثیرا بیرزد مغز بادام تلخ تخم بادیان هر یک
سه درم بیرزد بروغن گاو و عسل بگدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی سه درم با طبیخ زوفا
لعوق زنجبیل بحت الصوت را که سبب او رطوبت شدید بود نافع است زنجبیل صد درم در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه
کنند تا که زنجبیل نرم شود پس آن را نرم بکوبند و پنجاه درم دار فلفل محبوب غبار سائیده و بیست درم زعفران و پنجدرم
هر سه را کوفته بیخته با عسل بقوام قند بسرشند در هر صبح یک کفچه بخورند **مطحسا** بمیم و طاء مهمله و حاء مهمله و مثلثه
والف لعوقیست که جهت سرفه بی نفث نافعست سکنجبین مغز بادام نشاسته بهدانه مویز منقی رب السوس لعوق سازند

کل نار دین حب بلسان هریک سه مثقال قرفه هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال عصاره غافث تخم حندقوقی صمغ
بادام هریک چهار درم افیون بزرالبنج سفید هریک شش مثقال قند سفید چهار مثقال آنچه کردنی است در مثلث حل کنند
و آنچه کوفتنی است بکوبند و بآن ممزوج سازند و بعسل معجون نمایند و در قانون مرقوم است که اگر این دوا را ملک
قبل از ششماه استعمال کنند قتل کند معجونیکه نافع است سعال را که محتاج بود بنفث خلط غلیظ باشد و خرخر
سینه بود و بنا شد با ولین بسیار پرسیاوشان مغز تخم خربزه هریک ده درم مغز بادام تلخ حنطیانا زراوند تر
پنج درم ایرسا سه درم پوست بیخ کبر گرسنه تخم کرفس بادیان هریک دو درم بعسل مصفا سرشند و بکار برند مربای
کدو سینه و شش و مثانه را نافع است کدوی تازه بخراشند و مغز آن اندازند و پاره پاره کنند و در آب و عسل
اندازند و بجوشانند تا بقوام آید مربای زردک جهت تصفیه صوت و تنقیه ریه و منع نوازل و سرفه و تقویت باه نافعست
زردک کلان را میان انداخته و پوست خراشیده ریزه ریزه کنند و در آب و عسل بجوشانند تا مهرا شود بعده بیرون آرند
و در عسل فقط نهند و یکجوش داده فرو آرند و پس از چهل روز بکار برند و اگر عود قرنفل و دارچینی و زنجبیل و هیل و جوزبوا
و زرنباد و کبابه هریک نیم مثقال بازاء هر صد مثقال اضافه نمایند جهت تقویت معده و جگر مفید آید و اگر قدری
مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب تر شود مربای بنفشه یعنی خمیره بنفشه جهت خشونت سینه و حلق
و سرفه گرم و ترطیب دماغ و آلات تنفس و تبهای گرم و حرقه بول و نزلات نافع است و طبع نرم سازد لیکن مرخی
معده و مسقط شهوت است بنفشه تازه از اقماع و ساق پاک کرده با مثل آن شکر کوبیده چند روز در آفتاب
بگذارند و هر روز بر هم زنند و اگر شکر کمی کند دیگر اضافه نمایند قدری و اگر بنفشه تازه نبود بنفشه خشک را
بطبیخ بنفشه یکشبانروز تر کنند پس با مثل او شکر مخلوط کرده چند آفتاب گذارند شربتی پنج مثقال تا ده مثقال
مربای گل یعنی گلقند ترکیبش معروفست و شکری که تازه بود دائم تناول او حتی با نان جهت سل نافعست
و اگر نفس تنگی کند از خشکی درد لشراب ذوفا بنفشه تدارک کنند مربای بادام جهت سرفه و خشونت سینه
بادام تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده بگذارند بعده سه چهار روز در عسل تازه انداخته و جوش داده
بدارند میفختج معرب ازی پخته فارسی است و بعربی عقید العنب نامند و آن آب انگور است
که در طبیخ زیاده از ثلث بسوزد و غلیظ گردد جهت سینه و شش نافعست و محرک باه و ملین طبع و موافق آید و
حصیه ایام اکثار او در محرورین مولد صفرا و مصلح وی آب میوه های سرد و ترش و در بحث باه مفصل بیاید

جهة سرفهٔ خشک که با قلیل حرارت بود نافع است عناب سپستان هر یک ده دانه تخم خطمی تخم خبازی گل بنفشه هر یک سه درم
تخم بادیان یکدرم گل نیلوفر سه عدد پرسیاوشان خرفهٔ لطیفه قریب به دو درم اصل السوس یکمثقال بطریق معلوم بجوشانند
و قند سفید یا نبات ده درم حل کرده بدهند **معجون زراوند** و آنرا **معجون ربو** نیز گویند جهة ضیق و سرفهٔ بلغمی نافع
است و بهر اخراج اخلاط غلیظه از معده و سینه عجیب و فایق زراوند مدحرج فرو مانا دار فلفل کرسنه تخم سفیدان
مغز بادام تلخ انجره هر یک پنجدرم رب السوس پرسیاوشان زوفا هر یک دو درم کوفته بیخته بالعسل بسرشند شربتی سه
مثقال بطبیخ زوفا و این نسخه را سمرقندی چنین نوشته رب السوس زوفا پرسیاوشان هر یک ده درم ایرسا تخم
انجره فرو مانا فلفل زراوند مدحرج بادام تلخ هر یک پنجدرم عسل دو چند شربتی یکمثقال با طبیخ زوفا **کبیر معجون
السعال** جهة سرفه که سبب آن رطوبت باشد نافع است مغز چلغوزه سه درم مغز پسته پنجدرم مغز بادام مقشر
بزرگ هر یک ده درم قند سفید سی درم معجون سازند شربتی مقابل گردگان **معجون قفی** سرفه و درد سینه و درد
معده و جگر را نافع است و بول براند و او را صافی کند مویز منقی یا کشمش بیست و پنجدرم زعفران سنبل سلیخه دارچینی
دار شیشعان هر یک یکدرم قصب الذریره فقاح اذخر علک البطم مقل هر یک دو درم و نیم مر چهار درم آنچه حل کردنیست در
شراب حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و ببیزند و جمله را با عسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم با شراب زوفا در درد سینه و سرفه
با آب گرم در درد معده و جگر و این نسخه را سمرقندی چنین نوشته مویز بیست و چهار درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی قصب الذریره
فقاح اذخر علک الانباط هر یک دو درم لک دو درم و نیم مر چهار درم عسل قدر حاجت **معجونیکه** ریه را پاک کند
اصل السوس هفت درم ایرسا سه درم با عسل بسرشند **معجون** که قشر رطب را نافع است و طبع را نرم کند و منع ذلک
معده را قوت دهد مویز منقی رطل مصطکی سیزده درم تربد سفید محکوک بیست درم قند مقوم پنجم استار شربتی
جهة مداومت سه درم و جهة استفراغ ده درم یا دوازده درم **معجون مرمکی** جهة ضیق النفس که در سرفه افتد نافع است
و بهر ریاح بواسیر و وجع حلق مفید و مخرج حب القرع تربد موصوف سه جزو هلیله کابلی آمله برنج مقشر هر یک یکجزو
قند سفید برابر جمله شربتی چهار درم با آب مویز **معجون قباد الملک** جهة سرفه کهنه و درد سینه و ضیق النفس نافع است
و بهر مفاصل و درد سینه و تبهای کهنه و ریش روده و تاریکی چشم و بادها غلیظه مفید و بعد شش ماه استعمال کنند
جنطیانای رومی اسطوخودوس فرو مانا جاوشیر کماقیطوس تخم سداب فراسیون اسقوردیون میعه سایله هر یک
پنج مثقال مر زعفران قسط فلفل سفید اذخر سنبل فرفیون ست بوتنج لفاح اشق لیونه رازیانه دوقو ورق گل

که در دل در یابد مریض که افسرده میشود و بیم غشی افتد و لعاب بسیار از دهن آید دوائیکه تعشیر القلب را سود دارد از
اغذیه انچه لطیف و جید الکیموس بود بخورند و باصلاح خون کوشند و آنجا که غلبه صفرا باشد تنقیه او نمایند و اگر نزله باعث
بود تدبیر نزله توجه فرمایند و نشان این علت آنست که مریض پندارد که دل او را میخراشند و از شدت الم بیهوش افتد
و باز فورا بهوش آید جهت ضعف سبب مرض دوائیکه قذف القلب را نافع است چون سبب این علت خون می باشد یا صفرا تنقیه
بفصد و اسهال واجبست و جهت تعدیل مزاج بادویه و اغذیه مصلحه ملازم بودن و نشان این مرض آنست که دل
بطپید و از کثرت طپیدن چنان نماید که از سینه بیرون می جهد و بجست لون ماده موجب تغیر در لون وجه بروز کند دوائیکه
احتواء الرطوبة علی القلب را نفع بدهد و نشان آنست که دل چنان نماید که گویا در آب غرق است و مع ذلک بحرکت اختلاجی
همیکند ایارجات کبار دهند در ریاضت فرمایند و گل سرخ و سنبل و زعفران بآب بادرنجبویه سرشته ضماد نمایند
و بغضب آورند که جهت تسخین و تحلیل رطوبات دل موثرترین چیزها غضب ست و اگر جفاف در رطوبات افتاده
باشد قیروطیات بلینه بر سینه بمالند دوائیکه جذب القلب را نافع ست چون وی از هر ماده ممکن الوقوف ست
حسب ماده استفراغ باید تا کشیدگی و تمدد دفع شود فایده سوء مزاج که بدل عارض میشود و گاهی باشد که بمرضی دیگر
مسمی گردد بعد افراط چون خفقان و غشی و جز آن که مذکور شده و تدابیر اینها در ذیل ادویه مرکبه مرقوم شود دوائیکه
طپیدن دل یعنی خفقان را و جمیع بیماریهای دیگر چون غشی و امثال آن نفع تمام دارد و بمالیخولیا و سیلان عرق که اهل هند سیت
باد خواهند سودمند است صندل سپید دارفلفل راوند خطائی دارچینی ناگر رکبه بکبه اسگند بلیله بلیله آمله هر یک
ملیٹی پنج اندر زین لسوت اهل هیل الایچی خورد کانکولی جهر کانکولی کنکول با برنگ ارجلنی بدنا کهیه عناب
ناگکیسر چیوک ولود ارسید بهامید ترنج مغز املتاس موبزج ابیل مجلیٹه بدما راجبرک کنهار پنسینه چهار باره سکر تول
زبر سپید موسلی تالیس تیر برنگ نشتر بالا کهیر ساریعنی مغز چوب کبیر بخته عکنج بیداری کند جوالسه جمله برابر کوفته بخته
در شیره بالسه و شیره ترنج سه بار تنقیه دهند و چون خشک شود برابر همه نبات آمیزند و جمله را با شهد سرشته کنند و در
اول دو ماشه بدهند و هر روز نیم ماشه افزایند تا به ده ماشه رسد و از مجربات بیرزند دوائیکه خفقان گرم را مجرب است
گاوزبان هفت درم کهربا بسد مروارید ناسفته ابریشم خام شب بیکی تا زمان هر یک سه درم گل ارمنی کشنیز خشک
بریان هر یک چند درم تخم خرفه خشک سعد طباشیر هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته هر صبح دو درم با دو بیخان شربت
مقوم قند سپید بخورند دواء المسک حلو و این را دواء المسک حار نیز گویند ضعف دل و معده و خفقان و صرع

مروخ که بجهت تسهیل نفث و تلیین صدر کنند و سرفه خشک و سل را نافع است موم زرد ده درم روغن خیری سی درم میعه بخدرم میعه لطبه ده درم باهم گداخته بر سینه بمالند مروخ که سینه را نرم کند و بر نفث یاری دهد در سرفه و ضیق النفس را مفید آید خواه سبب آن یبوست بود خواه ماده غلیظ سپید کرده بزر موم زرد هریک هفت درم روغن بادام یا روغن تخم کدو یا کنجد یا زیت حسب مزاج چهل درم و آنجا که ترطیب مطلوب بود روغن تخم کدو یا بادام اختیار نمایند و بعد ترتیب لعاب خرفه تر یا دیگر شیره‌های مبرده مخلوط سازند و بر سینه نهند بر پارچه نهاده یا بمالند مروخ که جهت التهاب سینه و ذات الصدر و تبهای محرقه و اورام ملتهبه نافع است موم سپید پنج مثقال روغن گل سی مثقال باهم بگدازند و بآب خیار و کدو و آب برگ خرفه کف مال کنند بمانند مرهم تا ترطیب پشته خواهند بجای روغن گل روغن بنفشه کنند و بآب برگ بید و برگ خیازی تسقیه کنند و چون سبزی میرند قیروطی خضری نامند **باب یازدهم در ادویه دل** پوشیده نماند که دل عضو رئیس مطلق اشرف جمیع اعضا است و علاج وی مسامحه نشاید و تأنی نباید بلکه از هرچه زود تر مبادرت در امر وی نمایند و تفتیش فرمایند که مرض اصلی است یا مشارکتی و بحسب آن تدارک کنند چنانچه این احقر در طب اکبر مشروحاً گفته **انوشدارو** در تقویت دل مجرب است خاصه لولوی و در ادویه گذشت **بخور مقوی قلب** و رافع غشی و باشویه که در جذب ابخره از دل کثیر النفع است **جلنجبین گاوزبانی** که جهت تقویت دل نافع است در ادویه گذشت **جلنجبین گل** به دل مفید است و در ادویه معده باید **جوارش عود و عنبر و مشک** جهت خفقان و دل تنگی نافع است و در ادویه معده باید **جوارش ایلچی** رطوبات قلب را نافع است بسد کهربا و مروارید و تخم ریحان بوست آمله پوست اترج هریک شش درم ابریشم خام با... گاوزبان هریک ده درم کشنیز خشک بادرنجبویه هریک دو درم مصطکی سندروس هریک سه درم بهمنین هریک پنج درم مشک... هریک یک درم عسل بقدر ریکه ادویه سرشته شوند **دوائیکه** ورم هر دو گوش دل را نافع دارد و این ورم سرد می‌باشد چنانچه اگر... بود فوراً بکشد بابونه اکلیل سیاه وشان سبوس گندم بجوشانند و طبیخ او بر سینه و فم معده ریزند الضماد بابونه و اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و نمام و زعفران ضماد نمایند جهت تحلیل ماده و به تقویت دل کوشند بادویه و اغذیه و نشان آن علت آنست که در وسط سینه که جای قاعده دل است ثقل محسوس شود و در اکثر حالتی شبیه بغشی افتد... رنگ زرد باشد و تهییج بر چشم پیدا بود و دل منبسط نشود در حرکت انبساطی چنانچه باید **دوائیکه ضعف القلب** ... در بیان سبب این علت سوء القنیه است که از جگر بر دل می‌افتد تنقیه سودا بمعجون نجاح و مثال آن نمایند و باصلاح جگر و تقویت دل کوشند و نشان این علت آن است

خمیره

خمیره صندل

خمیره مروارید

خمیره گاوزبان

گاوزبان ... هر دام ۶ تاله
دانه هیل ابریشم
۱۵ تولہ
در آب نقره نبات سفید
... عدد قوام آرند ۱۲

هر یک پنج درم کشنیز السد مروارید صندل سپید ابریشم مقرض هر یک سه درم مسک یکدرم آمله مقشر هفت درم دارچینی
یکدرم زعفران نیم درم قند دوچند شربتی تا دو مثقال **دوالمسک معتدل** لولو ناسفته مرجان کهربا درونج
ابریشم مقرض زرنباد بهمن هر یک دو درم قرنفل پسته سنبل الطیب مال بواسارج دارچینی زعفران مصطکی طباشیر
سپید صندلین هر یک نیم درم عنبر اشهب یکدرم مشک اصیل نیم درم با شیره نبات و عسل سرشند **سفوف**
طباشیر دل گرم را سود دارد گلسرخ طباشیر هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم کهربا بسبت جو مروارید هر یک نیم درم
کافور دانگی شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی **سفوف فیکیه** خفقان گرم را نفع دهد گل گاوزبان نبات هر یک شش درم
گل ارمنی چهار درم کوفته بیخته شربتی تا پنج درم **دیگر** جهة خفقان بسیار گرم گل ارمنی کشنیز هر یک چهار درم طباشیر کهربا
هر یک دو درم کافور دو دانگ شربتی سه درم با دوغ گاو **دیگر** جهة غشی و توحش که بی تب بود کهربا مروارید طباشیر
گلسرخ هر یک سه درم بسد چهار درم فرنجمشک گاوزبان هر یک شش درم بادرنجبویه پنج درم کشنیز بریان دو درم قرنفل
یکدرم شربتی یکمثقال با میبه **دیگر** جهة خفقان سرد نعناع کهربا شب یمانی بریان هر یک سه درم زراوند گرد زرنباد درونج
هر یک نیم درم مروارید یکدرم قند سپید بست درم شربتی سه درم با مطبوخ افتیمون با عرق گاوزبان مانند آن **سفوف**
مروارید که جهت ضعف دل خفقان و سوء مزاج حار غالب بر دل نافع است و ازاله توحش میکند و معده و دل
و جگر و جمیع اعضاء باطنه را قوت می دهد و سفوف مروارید که در ادویه مرقوم شده قریب باین است پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه گاوزبان یک یکده درم بهمن سرخ بهمن سفید درونج عراقی معقرب تخم ریحان بادرنجبویه مصطکی زرورد هر یک
پنج درم حجر ارمنی مغسول عقیق سرخ سوخته گزیره شامی مروارید ناسفته ابریشم خام سوخته اسطوخودوس عود هندی
هر یک سه درم ورق طلا ورق نقره هر یک یکمثقال قند سپید برابر همه شربتی یکمثقال بعرق گاوزبان یا شراب عناص ؛
شراب صندل دل را قوت دهد خفقان گرم و ضعف دل را نافع است و جهة تقویت جگر حار و معده و رفع اسهال
مقید صندل سفید خوشبو بست مثقال سوهان زده یا بمبالغه نیم کوب ساخته در یک رطل گلاب تر نمایند دو شبانروز پس گلاب
مذکور صاف کرده بستانند صندل مزبور را در آب خالص شیرین بجوشانند تا قوت صندل کما حقه بر آید
و آب بقدر مناسب بماند پس این آب را صاف کرده با گلاب مزبور مصفی آمیزند و قند سپید دو رطل
یا کم بحسب موافقت ذائقه حل کرده بقوام آرند و بهترین صندل سپید آنست که مایل بزردی بود و بدهن نماید
شراب صندلین که با وجود منافع مسطور در قبض اسهال خاصه که دموی بود نفع کثیر دارد صندل سفید و صندل سرخ مترق

وفالج ولقوه وضیق نفس را نافع است وتب ربع امراض سوداوی راسود دارد وبادها از زنان حامله دفع کند ورنگ نیکو گرداند مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی هریک یکمثقال بهمن سرخ وبهمن سفید سنبل الطیب فاقله قرنفل سازج هندی اشنه هریک یکدرم جندبیدستر مشک دارفلفل زنجبیل هریک نیم درم وبعضی جندبیدستر یکدرم ومشک یکدانگ میکنند عسل آتش ندیده دوچند یا سه چند شربتی تا یکمثقال بعد چهل روز استعمال کنند وبعضی شش ماه گفته وبدانند که دراوزان اجزای این دوا در کتب تفاوت بسیارست ودر نسخه معتمد علیه بود نگاشته شد ونسخه دیگر که ان نیز معتبر است این است زرنباد درونج مروارید کهربا بسد هریک ده درم ابریشم خام بهمن سازج سنبل فاقله قرنفل هریک پنجدرم اشنه دارفلفل زنجبیل هریک چهار درم مشک دو درم بشهد خام بسرشند **دواء المسک** که جهة خفقان بارد دوا ورام حار ورطوبت معده وباد احشا وصرع صبیان نافعست افسنتین رومی صبر سقوطری هریک شش درم ریوند چینی شش درم نانخواه زعفران تخم کرفس هریک چهار درم سنبل مشک سازج هندی مر هریک دو درم جندبیدستر یکدرم عسل خام سه چند شربتی یکمثقال اقوی یارا **دواء المسک تلخ نوعی دیگر** که جهة عشی وخفقان ووحشت ووهم وبرد معده وسوء هضم نافعست مصطکی عود خام پوست ترنج دارچینی قرنفل سنبل سک جوزبوا کبابه قاقله خیربوا اسعد اذخر تخم بادروج تخم وتخم بادرنجبویه تخم نمام تخم فرنجمشک مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام بهمن سفید وبهمن سرخ وسپید هریک ده درم مشک خالص نیم درم شیره هلیله کابلی مربا بسرشند **دواء المسک بارد** که خفقان وعشی حار وتقویت دل ودماغ وجگر گرم وبهر نا نفع تمام دارد غنچه گلسرخ طباشیر کشنیز خشک ابریشم مقرض گل گاوزبان مروارید کهربا زرشک بهدانه بسد تخم خرفه صندل سفید هریک پنجدرم فوفل گل ارمنی شسته هریک سه درم عنبر اشهب نشا ورق نقره هریک دو درم ورق طلا مشک خالص هریک یکدرم قند سپید دوچند همه آب سیب آب انارین هریک نود درم عرق بیدمشک گلاب هریک پنجاه درم بقوام آورده بسرشند واگر یاقوت دو درم اضافه نمایند موثرتر بود واگر حرارت غالب بود مشک مطروح سازند بعنبر قناعت ورزند ودرین صورت مسمی میشود **بمدوار العنبر** **دواء المسک عنبری بارد** که جهة تقویت دل گرم وازاله جمیع امراض حاره او نافع است مروارید ناسفته گل گاوزبان ابریشم طباشیر گلسرخ هریک سه درم بسد کهربا یاقوت تخم کاهو هریک یکدرم ونیم کشنیز صندل سپید زرشک خرفه تخم کاسنی هریک دو درم ورق طلا ونقره هریک یکمثقال عنبر اشهب مشک هریک یکدرم وثلث درم قند سفید دوچند عرق بیدمشک گلاب عرق نیلوفر بجای آب که قند دران بقوام آورده شود **دواء المسک بارد مختصر** کهربا طباشیر گلسرخ گاوزبان تخم خرفه

گاوزبان که بدل آن نیز نافع است در ادویه سر گذشت و بنسخه جلیل القدر در معده بیاید **شراب بادرنجبویه** دل را قوت
دهد و توحش سوداوی را دفع کند تخم بادرنجبویه کاسنی تخم فرنجمشک هر یک بیست درم گاوزبان سی درم برگ بادرنجبویه
پانزده درم اصل السوس ده درم تخم بادیان بسفایج هر یک هفت درم گل بنفشه چند جمله دوا و آب سیب شیرین دو چند
جمله دوا ادویه در گلاب و آب سیب تر نموده جوش دهند تا سوم حصه بماند پس بمالند و صاف سازند و قند سفید بقدر
حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر ازین دوا سکنجبین سازند درست و بنسخه دیگر سهل الوجود در شربه ادویه سر
گذشت **شراب** که جهت تقویت دل و جگر و معده نافعست و بهر تعدیل مزاج دل مفید عصاره گاوزبان عصاره
کاسنی هر یک نیم رطل عصاره سیب دو رطل گلاب شش رطل قند سفید یکنیم رطل مطبوخ سازند بتدریج تا بقوام آید
شراب که جهت تقویت دل نفع کثیر دارد و بادنی تصرف مناسب جمیع امزجه میشود عصاره بادرنجبویه یکحصه عصاره
گاوزبان برابر او اگر مزاج معتدل بود و آنجا که حرارت غالب بود عصاره گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زاید
بود عصاره بادرنجبویه مضاعف سازند و هر چون که بود برابر این هر دو گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرند و اگر
بادرنجبویه و گاوزبان تر بهم نرسد خشک اینها را در گلاب بجوشانند تا قوت آنها در گلاب بیاید پس شربت بندند
شراب نارنج جهت تقویت دل و معده نافعست قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند و بجای آب عرق گاوزبان
انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب ترشاده ترنج چهار اوقیه فی یکرطل قند در گلاب حل کرده
بیامیزند و بدارند **شراب مفرح معتدل** که وجع دل را نفع دارد و مصلح ابخره سوداویست ابریشم خام زرد براق
منظر خوارزمی گاوزبان شامی هر واحد یک اوقیه ازورد منزوع صندل مقاصری بهمنین درونج عقربی عراقی تخم
ریحان تخم بادرنجبویه هر یک سه درم عود هندی یکمثقال کزبره شامی چهار درم آنچه کوفتنی است جوکوب سازند و در چهار رطل آب
تر نمایند یکشبانروز و بر آتش نرم جوشانند تا که نصف بماند و بمالند و صاف سازند و قند سفید دو رطل آمیخته بقوام آرند
و در آخر طبخ رب سیب و رب به و رب حماض هر یک نیم رطل و آب گاوزبان دو اوقیه مضاف ساخته قوام بآخر
رسانند و در ظرف مزجج یا چینی که باطن آن بقیراطی مشک که در سه درم گلاب حل کرده ممزوج نموده باشند
نگاه دارند و گاهی جهت تقویت عمل ورق طلا و ورق نقره هر یک ده عدد و لاجورد و حجر ارمنی مغسول و مروارید ناسفته
هر یک یکمثقال زعفران نصف مثقال می افزایند **شراب ترنج** جهت خفقان گرم و امراض حاره بغایت
مجرب است ترشی ترنج را مکرر در آب بشویند تا اثر ترشی در جرم آن نماند پس مقابل هر یک

الوان هر یک ده مثقال سوهان زده یا جوکوب ساخته در یک رطل گلاب و دو شبانروز تر نمایند و بعده بدستور مزبور صندلین در
آب جوشانیده و آب صاف آن را با گلاب صاف ضم نموده با دو رطل قند سفید بقوام آرند و قریب باتمام قوام آبی
که یک اوقیه انار دانه ترش در آن تر کرده باشند صاف نموده مضاف سازند و مرتب نمایند **شراب صندل**
ترش مسمی بشراب صندل مبرد که در تسکین سوزش دل و معده و جگر نافع است و جهة خفقان و غشی و محرورین و دق
سفید صندل سفید موصوف سی درم سوهان کرده در خریطه کنند و اندر نیم رطل سرکه و نیم رطل گلاب تر نمایند یک شبانروز
پس سه رطل آب شیرین مضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یک رطل باند صاف سازند و آب انار مز و آب
تمر هندی هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با سه رطل قند سفید بر آتش نرم بقوام آرند و بجنبانند تا که سرد شود پس
طباشیر و صندل سفید کوفته بیخته هر یک دو درم کافور ریاحی نیم مثقال بیفزایند و اگر قدری زعفران هم کنند بهتر است
تا موصل اثر کافور بدل شود شربتی ده درم با شیره تخم خیارین و خرفه هر گاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد با آب تمر
هندی و آب انار از ان سطر رج سازند صندل بصندل سفید مثنا ضم نمایند و حسن آنکه عوض سرکه آب زرشک و آب انار
دانه کشند و با شیره خرفه بریان بدهند **شرابیکه** تشنگی و حرارت دل بنشاند و خفقان گرم را نفع دارد آب انار ترش
آب ترشی ترنج آب غوره آب آلوی ترش آب تمر هندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند سفید آمیزند و بقوام آرند و با
شیره های مناسبه بدهند **شراب گاوزبان عنبری** که جهة تقویت دل و نافعترین اشربه است در امراض قلب را که بمشارکت
معده بود و یا بدون آن نفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضاست و اختلاف اجزا نظر بقبض طبیعت و لین آن و نظر باینکه سرفه
هست یا نه و حرارت بکدام مرتبه است مرقوم شده و از مجربات مولف است اکمل گاوزبان هر یک ده درم گلسرخ صندل سفید
هر یک یکدرم گلاب یک رطل بید مشک نیم رطل [illegible] دو رطل ادویه را در آب [illegible] تر نمایند یکشبانروز پس بجوشانند تا بثلث
رسد پس صاف کنند و آب مروق کاسنی نیم رطل و آب انار نیم رطل ضم نمایند و با دو رطل قند سفید بقوام آرند پس عنبر
اشهب یکدرم مروارید ناسفته یاقوت سرخ بسد کهربا طباشیر هر یک نیم درم ورق طلا و نقره هر یک یکدرم مخلوط سازند و آنجا
که حرارت در مزاج قوی بود کافور ریاحی یکدرم زعفران نیم درم بیفزایند و با عرق نیلوفر همخورانند و اگر سرفه نبود آب
ترنج یا نارنج یا آب انار دانه یا آب تمر هندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر رعایت وقت قوام ممزوج نمایند و رعایت
قبض شکم و نرمی آن بدین نحو ضم امر عی دارند و آنجا که تلیین بیشتر مطلوب بود ترنجبین صاف بجای قند نمایند
و دیگر تصرفات برای طبیب دانا است آنچه اصلح داند بعمل آرد و دو نسخه دیگر از شربت گاوزبان

سه صد مثقال میکنند و زعفران ملفی جوشانند بلکه بعد از قوام در وصل میکنند و این آنست چه زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر میشود و بدانند که اکثر شوربه نافعه بدل در ادویه سرگفته شد و ایضا در ادویه معده و جگر و حمیات سرگفته آید ان شاء الله تعالی **ضماد دیگر** گرمی دل را نافع در گلاب یا عرق گلاب بیند و قدری کافور امیزند و ضماد کنند بر سینه و دل **ضماد دیگر** سوء مزاج سرد را مفید است سنبل سعد دارچینی قرنفل گلسرخ کوفته بیخته بآب مرزنجوش و آب شاهسفرم و آب بادرنجبویه سرشته ضماد کنند **ضماد دیگر** سوء مزاج خشک قلب را نفع دارد موم سفید اندک و روغن بنفشه و روغن کنجد بگدازند و در آب کشنیز تر و آب کشنیز تر و آب کاهو کف مال کنند و بر سینه نهند و این دوا مسمی است **بالقیروطی** اخضر **ضماد دیگر** خفقان سرد را زائل کند قسط سنبل سعد دارچینی سک کوفته بیخته بآب مورد و شراب ریحانی سرشته بر دل و سینه نهند **قرص مروارید** دل و دماغ را قوت دهد خفقان گرم و یرقان گرم و یرقان را نافع آید گلسرخ دو درم طباشیر مروارید ناسفته لسد صندل سفید هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک نیم درم خرفه سه درم زعفران کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین **قرص مشک** دل و معده و جگر بارد را قوت دهد و خفقان و غشی را و جامع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد مصطگی قرنفل دارچینی عود سنبل سک جوز بوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هر یک یکمثقال مشک دانگی کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال بعضی عنبر یکدانگ افزوده اند و قوی‌تر می‌بود **قرص کافور** که جهة خفقان گرم نافعست و تب‌ها سفید طباشیر سفید مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه گلسرخ صندل سفید جمله برابر کافور قدری و بهترین تقدیر آنکه اگر ادویه هر واحد یکمثقال بود کافور یک طسوج باشد کوفته بیخته بآب سیب سرشته اقراص سازند و هر روز دو مثقال بآب سیب دهند و جوزه مرغ یا ترشیها غذا سازند و سکنجبین شکری میداده باشند **قرص کافور** که جهة خفقان و تب دق و محرقه و عطش نافعست گلسرخ شش درم طباشیر صمغ عربی کتیرا هر یک چهار درم مغز تخم کدو و مغز تخم خرفه مغز تخم خیار اصل السوس رب السوس هر یک هشت درم نشاسته سه درم زعفران یکدرم کافور نیم درم بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و یکدرم با آب انار مرزنجوش استعمال کنند مر قرص کافور تمامه در ادویه حمیات باید **معجون قیصر** خفقان بارد را نافع است و معجون مفرح جهة تقویت دل سفید و این سود و اکثر مفرحات مقویه دل در ادویه سرگفته شد و بقیه در اینجا ذکر باید **مفرح معتدل** دل را قوت دهد و خفقان را نافع [illegible] آورد و دلتنگی را بنشاند مروارید ناسفته عنبر روغن لسد کاو زبان عود خام هر یک دو درم کهربا تخم کاسنی کشنیز هر یک پنج درم صندل سرخ و سفید طباشیر هر یک [illegible] درم ابریشم گلسرخ هر یک شش درم بهمن سرخ و سفید زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سفید بنفشه گل نیلوفر هر یک چهار درم زعفران کافور هر یک یکدرم مشک نیم درم کوفته بیخته

عدد ترنج هفتاد و پنج مثقال قند اضافه نمایند و بقوام آورند **شربت برگ ترنج** نسخه قدما جهت ضعف دل و خفقان
و ضعف معده بغایت نافعست برگ ترنج که بپارسی برگ درخت بالنگ است پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یاد
جمهوری بقدر شش قسط که هر قسطی صد و پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال
عسل کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب میدهند و بعضی یک رطل پوست ترنج را در دو
و لست و پنجاه مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام آورند **شراب**
ابریشم که دل و جگر و معده را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش زایل کند و نشاط و فرح تمام آورد و شکم به بند دابریشم
خام پنجاه درم پاکشسته و در آبی که طلا و نقره مکرر گرم کرده در وی سرد نموده باشند بجوشانند و صاف کنند پس
گاوزبان فرنجمشک گلسرخ سنبل اشنه هر یک دو درم در گلاب جوشانیده و صاف نموده مضاف سازند و نبات
سپید قدر حاجت آمیخته بقوام آرند و مروارید ناسفته و کهربا و یشب هر یک دو درم بگلاب صلابه کرده و صندل سپید
سه درم و عنبر اشهب درمی و مشک دانگی باریک ساخته منضم سازند و درهم آمیزند شربتی دو مثقال با عرق
بیدمشک و گاوزبان و گاوزبان و گلاب و اگر حرارت در مزاج غالب باشد فرنجمشک داشته و سنبل مطروح سازند
نوع دیگر که در منافع مسطور قویتر از اول است ابریشم صد مثقال طباشیر مروارید هر یک سه مثقال کهربا بسد گلسرخ صندل
سپید هر یک دو مثقال عنبر اشهب دو درم مشک یکدرم رب سیب رب به هر یک پنجاه درم قند سپید شصت درم عرق گاوزبان
هشتاد مثقال گلاب و بیدمشک بقدر حاجت شربت سازند چنانچه گذشت **نوع دیگر** که جهت تقویت دل و اعضای رئیسه
و معده و اقسام مالیخولیا و توحش و هموم بغایت مؤثر است و باکثر امزجه موافق و در ازاله خفقان و سوداء سوداوی مفید است ابریشم
خزیسیصد مثقال را سه روز در عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و عرق شاهتره و گلاب که هر یک ششصد مثقال
و آب سیب شیرین که و آب انار شیرین که هر یک دویست مثقال بود تر کنند و بعده بجوشانند و در حین جوشانیدن
مصطگی سنبل جوز بوا بسباسه زعفران هر یک یکمثقال هیل قرنفل عود سازج هندی هر یک یکمثقال و نیم دارچینی
سه مثقال همه را کوبیده در پارچه بسته در آن اندازند و بعد از آن که ابریشم بریسد ابریشم و ادویه را افشرده آب
صاف کرده با ششصد مثقال قند سپید و دویست مثقال بقوام آرند و عنبر اشهب و ورق طلا هر یک یکمثقال
ورق نقره سه مثقال مشک نیم مثقال در آن حل کنند و اگر قویتر خواهند مصطگی زعفران درونج بهمنین قرنفل عود هیل
صندل زرد هر یک نیم مثقال کوفته بیخته اضافه نمایند و بعضی قند را هزار و دویست مثقال و عسل را

در ادویه قلبیه مرقوم نموده تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه مثقال مروارید ناسفته کهربا سرطان نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک یکمثقال صندل سپید بهمن طباشیر هر یک دو مثقال گلسرخ پنجمثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن سپید هر یک یکمثقال عود انگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال و نیم مشک ... عنبر دو دانگ ... اناردانه بالسویه چند یا دو چند همه اجزا جمله با هم سرشند

مفرحی که خفقان سوداوی را نافعست سادج هندی نانخواه انیسون اشنه تخم کرفس تخم فرنجمشک هر یک یکدرم مروارید ناسفته بسد سوخته هر یک پنجدرم عصاره افسنتین شش درم زعفران مشک هر یک یکدرم بادرنجبویه ده درم پوست ترنج دو درم گاوزبان هفت درم قند سپید دو چند همه افتیمون ده درم افتیمون را در آب جوش دهند و صاف سازند و قند دران قوام دهند و ادویه بدان سرشند شربتی یکمثقال

مفرح که دل را قوت دهد و خفقان گرم و حرارت معده را نافعست گل سرخ طباشیر سپید هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم بسد مروارید ناسفته کهربا هر یک یکدرم کافور دانگی کوفته بیخته با شربت سیب قندی سرشند شربتی یکدرم

مفرح یاقوتی معتدل دل را قوت دهد و وسواس دفع کند و نشاط تمام آرد مروارید ناسفته گاوزبان بسد کشنیز خشک بهمن سپید برگ گل کهربا پوست اترج ابریشم سپید سوخته تخم خرفه هر یک دو درم کافور یکدرم کوفته بیخته در عسل بلیله مربا کبیر سرشند شربتی دو درم

مفرح یاقوتی معتدل مایل ببرودت که تام النفع است از جمیع مفرحات و در امراض مختلفه مفید و جهت اکثر امراض دل بهر آسهال و علل رحم نافع مروارید ناسفته زعفران گاوزبان مصطگی بسد دارچینی ابریشم مقرض خام توت اترج کهربا بهمن سپید زرنباد دانسته مغز تخم کدو ظفار الطیب بربار یس تخم خرفه تخم فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار هر یک دو درم صندل سپید عود هندی درونج عقربی گلسرخ هر یک سه درم عنبر اشهب قاقله کبار و صغار نقره ورق طلا کافور گل مختوم کشنیز خشک لاجورد گل ارمنی قرفه سنبل الطیب بادرنجبویه مشک هر یک یکدرم لعل شش قیراط یاقوت رمانی نیم درم باد رنجبویه هر یک یکمثقال مشک ازفر نیم مثقال شربت حماض صد درم معجون سازند شربتی یکمثقال

مفرح یاقوتی مایل بحرارت گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بهمن سرخ بهمن سپید هر یک هفت درم دارچینی گره شامیه طباشیر کهربا بسد عود هندی ابریشم خام مروارید ناسفته قرنفل زرنب هر یک دو درم زعفران شقاقل زرنباد درونج کبابه قاقله خراده صندل سپید هر یک سه درم ورق زر ورق نقره یاقوت سرخ مشک هر یک نصف مثقال آمله منقی در شیر گاو تر کرده خشک نموده بست درم گلسرخ منزوع پنجدرم ادویه را هر یک جدا جدا صلایه کنند تا همچون غبار شود و در عسل بلیله کابلی

مفرح حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع باشد گاوزبان بادرنجبویه بهمنین تخم فرنجمشک هر یک
هشت درم آمله مقشر ریان بست درم عود قماری ده درم گل مختوم مروارید ناسفته هر یک یکمثقال زعفران یکدرم بسد
سوخته کهربا سوخته کشنیز خشک زرنب قرنفل دارچینی هر یکدو درم کبابه چینی زرنباد هر یک سه درم گل سرخ صندل
مقاصری هر یک پنجدرم عسل بلیله یک چهار یک یاقوت ورق از هر یک نیمدرم درونج یکدرم و نیم مویز منقی قند سپید هر یک
نیم من عسل بلیله و قند را باهم جوش دهند و مویز را کوفته مصفا سازند و بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند
شربتی یکمثقال **مفرح بارد** خفقان حار را نافع است و دل را قوت دهد گل سرخ طباشیر بهمن سپید گاوزبان کشنیز
خشک بریان صندل سپید هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار درم تخم خرفه یازده درم زرشک
منقی شش درم مروارید ناسفته کهربا زعفران کافور هر یک نیمدرم قند سپید صد درم قند را در عرق مشک یکلخ آزند یا بجای
مثقال آب سیب بقوام آرند و ادویه کوفته با آن بسرشند **مفرح بارد نوع دیگر** مروارید ناسفته بسد سوخته طباشیر
کهربا گاوزبان گل ارمنی هر یک ده درم مشک نیم درم قند سپید سی درم معجون سازند چنانچه رسم است **مفرح دلکشای**
معتدل خفقان و ضعف دل زائل کند و نشاط تمام آورد بهمن سپید بهمن سرخ هر یک پنجدرم پوست بلیله کابلی پوست
بیرون پسته پوست ترنج ابریشم خام مقرض مروارید ناسفته هر یک دو درم گاوزبان شاهتره بادرنجبویه هر یک ده درم
کشنیز خشک طباشیر هر یک سه درم بسد کهربا زرنباد درونج هر یک یکدرم عود خام یکمثقال آب انار آب به آب حماض آب
زرشک هر یکده درم قند سپید شراب بنفشه هر یک صد مثقال آبهارا مع شربت بنفشه و قند بقوام آرند و ادویه کوفته
بیخته با آن بسرشند **مفرح دلکشای حار** خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع باشد پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه مغز
تخم خیارین هر یک پنجدرم بهمن سرخ بهمن سپید هر یک دو نیم درم بلیله سیاه مغز بادام خشخاش سپید کنجد مقشر هر یک سه
درم زعفران دو درم دارچینی سه درم و نیم تخم کرفس یکدرم مشک یکمثقال روغن بادام یکمثقال قند سپید ترنجبین
هر یک نیم من نبات و ترنجبین را در گلاب حل ساخته داروها کوفته بیخته با آن بسرشند و بقوام آرند **مفرح دلکشای بارد**
طباشیر بهمنین گل سرخ بسد کهربا مروارید ناسفته هر یک یکمثقال صندل سپید کشنیز خشک هر یک دو درم تخم خرفه هشت درم
زرشک بیدانه ده درم ورق زر ورق نقره هر یک نیمدرم پوست بیرون پسته یکدرم قند سپید یکمن آب ترنج چهل مثقال
بطریق معهود معجون سازند **مفرحی بارد** که جهة محرور بغایت نافع است و بهمه وجه بهتر از دواء المسک بارد و یاقوتی
است و برای خفقان و تپ دق و جهت ناقهین و بخار سوداوی سوخته بغایت موثر و شیخ الرئیس

وبرانگیختن باه مفید وساکن سکند دوار ونقرس ومفاصل را ومعتدل است وگویند گرم است در اول ونیافته اند
دروی مفرح جیدی زرنباد درونج بهمن سرخ وسفید بادرنجبویه هریک ده مثقال قرنفل کشنیز خشک شش مثقال عود
قماری هریک پنجمثقال نعناع خشک سوسنبر دارچینی کنجد مقشر جوزبوا ورق نقره کهربا زعفران هریک دو مثقال
بسد یاقوت هریک یکمثقال ادویه را سحق بلیغ کنند وغیر از نقره وکهربا ویاقوت همه اندر گلاب عرق بید مشک
وآب سیب وآب مغز بخوش وآب گاوزبان که هریک شانزده مثقال بود بخیسانند در بهار یکشب ودر زمستان دو شب
پس عسل کف گرفته دودویست وپنجاه مثقال بگیرند وبجوشانند وشیر تازه آمیخته هردو را بجوشانند تاکه شیر جذب شود
وعسل بماند وبعده بروغن بنفشه بادام است وپنجمثقال در عسل مذکور آمیزند وبجوشانند تاکه منعقد گردد وپس از
سر آتش فرود آرند وادویه که در عرقها منقوع اند ممزوج کنند وباز بر آتش بگذارند واندکی بجوشانند ویکشب با تیل(?) بگذارند
وفرود النظر کنند اگر آبی دران پیدا باشد باز بر آتش نرمی گذارند تا بجوش نماید هنجار تحلیل یابد انگاه کهربا ویاقوت
ونقره اضافه نمایند وشیخ علیه الرحمه فرموده که پادزهر اگر معدنی باشد دو مثقال واگر حیوانی باشد دوازده قیراط
در گلاب حل کرده تنقیه نمایند تاکید رم او در نشاط وکیف برابری می کند بالکمن خمر با وجود سلامت حس وصحت ادراک
قدر شربتش تا دو مثقال است وقوتش تا سه سال باقی است جهت حفظ صحت ناشتا تناول نمایند وجهت قوت باه وشب
وجهت سموم بآب رازیانه وجهت خفقان با عرق گاوزبان **مفرح سهل الوجود** جهت رفع خفقان وغشی وسقوط قوی
وصداع مزمن جگر وتوحش وتنهایی نافع است ودرین مفرح سرد وتر که بسیار است وحزن را صاف میکند وکسل
وبلادت را زایل میگرداند وقوتش تا یکسال باقیست وشربت او یک تا او قند آب شیرین ده رطل یکی نیز وآهن تافته
با طلای ونقره تافته هر قدر که بیشتر آورند ان سرد کنند پس قرنفل وبسباسه دار فلفل قاقله کبار و
صندل سرخ هریک هفت مثقال کوفته در خرقه بسته وابریشم خام سه درم در آب مذکور ترکنند تا ده روز بماند
پس بجوشانند تا ربعش بماند پس صاف نموده با شهد وقند سفید مثل او آب سیب با شربت سیب بقوام آرند
ودرین وقت تخم ریحان وتخم بادرنجبویه هریک ده درم اضافه کنند واز آتش بردارند **مفرح یاقوتی**
شیخ بو علی که در ادویه قلبیه ذکر کرده واکثر اطبا بتجربه آورده اند وصفت او نوشته وبا مرکب
نفرسنی در زیادتی وکمی موافق جمیع امزجه است وجهت خفقان وتاقیبین واکثر امراض معده
نهایت سود دارد وبر لستی توحش وانواع مالیخولیا مفید ودر تفریح ونشاط وتقویت

مربا نیم رطل و جلاب که با آب سیب و گلاب مرتب داده باشند و اقوام عسل رسیده باشند یک رطل بگیرند و ادویه بدان
بسرشند شربتی مثقال تا دو مثقال **مفرح** که اجزاء او اول است قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب فرنجمشک درونج
هر یکی ده درم زرنباد کبابه قاقله هر یک پنج درم نارمشک عود خام هندی ساذج هندی هر یک سه درم زعفران مصطکی
عنبر اشهب هر یک مثقال مشک نصف مثقال ورق زر ربع مثقال آمله که در آب مویز سرخ تر کرده باشند و خشک
ساخته باشند ده درم ادویه باریک کرده بعسل هلیله مربی بسرشند شربتی مثقال تا دو درم **مفرح یاقوتی بارد**
تخم خشخاش سفید طباشیر گل سرخ هر یک ده درم مغز تخم خیارین مغز خرفه کشنیز عصارۀ زرشک گل ارمنی شیر آمله
گاوزبان هر یک پنج درم کافور ورق نقره فرنجمشک عود هندی هر یک مثقال صندل سفید مروارید ناسفته سفید
کهربا هر یک سه درم بادرنجبویه بهمنین درونج ابریشم خام پوست بیرون پسته هر یک دو درم یاقوت سرخ ربع
مثقال زعفران نیم درم کوفته بیخته شراب سیب بسرشند شربتی مثقال **مفرح کبیر** از تالیف شیخ الرئیس است و دوی
گفته که من این را بملوک و امرا داده ام و منافع بسیار بظهور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل و وسواس و توحش و
اکثر امراض مزمنه که بهیچ تدابیر انتفاع نمی یافت باین دوا منتفع شده و اندر علل دماغ و معده و جگر و سپرز و
قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات عفنیه نفع کثیر از وی مشهور شده ریزه های یاقوت خاصه که سرخ باشد حجر یشب
عقیق هر یک یک مثقال و ورق نقره دانگی ورق زر دو دانگ غاریقون افتیمون فلفل زنجبیل قرنفل مرزنجوش هر یک
یک نیم مثقال و یک نیم دانگ حجر ارمنی حجر لاجورد [illegible] زرنباد عاج درونج بهمن گاوزبان هر یک یک مثقال و یک دانگ [illegible]
افلیطی حماما ساذج هندی دارچینی صعتر حاشا زوفا کمون هر یک سه ربع از مثقال و سه ربع از دانگی [illegible]
فطراساليون [illegible] حجر البهود تخم کرفس مرکندر زعفران فلفل سفید هر یک نیم مثقال و نیم دانگ [illegible]
و زر و نقره را مجموعه یک جزء قرار دهند و از غاریقون تا مرزنجوش هر یک نصف جزء و از حجر ارمنی تا گاوزبان هر یک ثلث
جزء و از ناردین تا کمون هر یک ربع جزء و از [illegible] تا فلفل سفید هر یک سدس جزء [illegible] و زان گوشته شده
جواهر را بسیار صلایه کنند و ورق نقره و زر بر جواهر انداخته با شراب صلایه بلیغ نمایند و دیگر ادویه باریک ساخته
در عسل هلیله یعنی عسلی که هلیله در و مربی کرده باشند بسرشند **مفرح سوسنبری** از حکمای فرس مفرح و مقوی [illegible] است
[illegible] او با ارواح او و نافع است مطلق امزجه را و [illegible] و اعاده میکند قوی ساقط را و ارواح را که نقصان
یافته باشد بمرضی یا بسهال یا سم یا غیر آنها و جهت خفقان و غشی و استسقا و یرقان و سوء هضم و بر انگیختن

زرانشک بیدانه هشت درم عرق بید عرق گاوزبان گلاب هریک پنجاه درم نبات سفید یکمن نبات را با عرقها بقوام آرند
آب سیب و آب به اضافه کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال **مفرح مسیحی** قوت دل و دماغ
و جگر و معده دهد و قوت پشت و گرده زیادت کند و هاضمه را قوی گرداند و نعوظ تمام آرد و منی بیفزاید و باه را
قوی سازد و اشتها آرد قرفه گاوزبان گلسرخ هریک پنجدرم خولنجان کبابه قرنفل جوز الطیب قاقله کبار و
صغار تخم فرنجمشک ورق قرنفل زعفران مصطگی پوست اترج لسان العصافیر کبابه هریک سه درم بهمنین اشنه
سنبل الطیب هریک چهار درم ساذج هندی زنجبیل دارفلفل لعل کهربا بسد هریک یکدرم سعد هندی یکدرم و نیم عنبر اشهب
مروارید ناسفته هریک دو درم مشک ترکی نیم درم ورق زر ورق نقره هریک نیم مثقال جزء اعظم خوب سوده سی
مثقال بروغن بادام لت درم قند سفید شربتی بقدر حاجت و اگر عسل آمیزند عوض قند دو چند کافیست **مفرح
مسیحی نوع دیگر** قرنفل خولنجان کبابه قرفه هریک چهار درم قاقله کبار اشنه پوست اترج ورق قرنفل گاوزبان زنجبیل
مصطگی گل سرخ مروارید ناسفته یاقوت کبود زعفران هریک سه درم جوز الطیب سنبل الطیب بهمنین خصی الثعلب [illegible] مشک
فرنجمشک هریک پنجدرم عاقرقرحا بسد کهربا لعل هریک یکدرم عنبر اشهب سعد هریک دو درم مشک ترکی نیم درم ورق زر ورق نقره هریک
مثقال جزء اعظم خوب سوده سی مثقال قند سفید یکمن و اگر بعسل خواهند نیم من **مفرح حکیم** خفقان و ضعف دل و وسواس را
سود دهد و جهت قوت دل بغایت نافع است و برای تقویت جگر و گرده و دماغ و تصفیه لون و نشاط و ریاح سوداوی نفع
و امراض بسیار است اینجا مختصر کردیم یاقوت سرخ کهربا حجر لاجورد بادرنجبویه گل ارمنی سنبل الطیب ساذج هندی بهمن
سرخ هریک دو مثقال الماس یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید عقیق مروارید ناسفته تودری سرخ و بسته بادرنجبویه عود
قماری درونج عقربی طین مختوم عنبر اشهب ورق زر ورق نقره گل ارمنی بهمن سفید هریک چهار مثقال لعل فیروزه
[illegible] ابریشم محرق ورق قرنفل گل نیلوفر صندلین قرنفل دارچینی کبابه چینی تخم بادرنجبویه قاقله کبار هریک سه مثقال
[illegible] مشک ترکی هریک یک نیم مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هریک یک مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی هریک ده
مثقال عصاره زرشک پانزده درم کافور قیصوری نیم مثقال آب سیب آب به اصفهانی گلاب هریک یکمن آب حماض نیم من عرق
بید مشک نبات هریک دو من نبات را با عرقها و آب سیب و به بقوام آرند چون فرو گیرند آب حماض بر آن ریزند و ادویه
بسرشند شربتی نیم درم تا یکدرم **مفرح حکیم** خفقان را نافع است مروارید ناسفته کهربا بسد گاوزبان گل ارمنی هریک دو درم طباشیر
مشک ترکی نیم [illegible] قند سفید [illegible] کوفته بیخته بگلاب بسرشند شربتی یکدرم مربای سیب و مربای آمله دل گرم را بغایت نفع دارد و اطعمه [illegible]

اعضاء رئیسه بعد بلی قرصاً و معجوناً استعمال توان کرد مروارید کهربا اسبد افتیمون هریک یکدرم و نیم ابریشم مقرض
سرطان نهری محرق هریک یکمثقال و یکدانگ سحاله طلا دو دانگ گاوزبان تخم کاهو سپید هریک نیمدرم یاقوت یکدرم
تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه برگ بادرنجبویه اسطوخودوس هریک سه درم بهمنین کافور عود هندی
حجر ارمنی مغسول لاجورد مصطکی سلیخه دارچینی زعفران هیل قاقله کبار کبابه جدوار عنبر هریک یکمثقال مشک
درونج رومی هریک دو مثقال سنبل ساذج هریک دو درم مغز تخم خیار گلسرخ هریک چهار درم ترنجبین ده درم و اگر
جدوار نباشد زرنباد عوض او بقدر سه مثقال کنند و این ادویه با عسل و خمیره است و جهة معتدل المزاج کم و زیاده
درین نتوان کرد خواه با عسل معجون سازند خواه ادویه را بگلاب سرشته اقراص سازند قرصی یکمثقال و آنجا که خواهند
افیون نیز داخل وی کنند باید که افیون و جند هریک نیم مثقال با هم سوده اضافه نمایند و با عسل معجون کرده بعد
شش ماه استعمال کنند و هرگاه کسی را سوء المزاج حار غالب باشد باید که مشک و زعفران این ترکیب را نیم مثقال
کنند و افتیمون خارج نموده بدل وی سنامکی چهار درم و قسط یکدرم و شاهتره یکمثقال و نیم کنند و ایضاً خرفه
و طباشیر هریک سه درم و تخم کاهو دو درم صندل سه درم اضافه سازند و هرگاه کسی را سوء مزاج بارد غالب بود
باید که کبابه و پوست ترنج و عود بلسان و زنجبیل و فلفل هریک سه درم جندبیدستر دو مثقال بر اصل ترکیب بیفزایند
و وزن کافور نصف مثقال کنند و اگر صاحب مزاج حار یکشربت ازین اصل با یکمثقال طباشیر و قدری آب سیب بخورد
و صاحب مزاج بارد شربتی ازان با طسوجی جندبیدستر بخورد کافی باشد و احتیاج تغییر و تبدیل اصل نسخه ندارد
مفرح گرم که خفقان بلغمی و سوداوی را مفید است بهمنین زرنباد هریک سه درم درونج عقربی بادرنجبویه عود
قماری اسبد هریک ده درم قرنفل سنبل زعفران هریک نیمدرم مشک ورق طلا هریک نیم مثقال ادویه را کوفته بیخته بدو چند
شربت سیب عسلی سرشته شربتی یکمثقال **مفرح سرد** که خفقان موی صفراوی را نافع است طباشیر گاوزبان تخم کاسنی
هریک سه درم آمله منقی پانزده درم صندل سفید گلسرخ مروارید ناسفته کهربا اسبد سوخته هریک چهار درم زعفران نیمدرم
ورق نقره نیم مثقال شربت سیب فندی دو چند همه **مفرح یاقوتی** که معروف است بمفرح صندلین مروارید ناسفته
کهربا هریک یکدرم اسبد یکدرم یاقوت رمانی لعل آتشی حجر یشب ورق زر ورق نقره ماه فرفیون زعفران درونج مصطکی
هریک یکمثقال ریوند چینی مشک خالص هریک دو درم صندل سپید و سرخ هریک شش درم تخم خرفه تخم کاسنی آمله منقی
کشنیز خشک خشخاش سپید پوست بیرون پسته عنبر اشهب عود قماری هریک نیمدرم گاوزبان تخم کاهو پوست ترنج هریک سه درم

مالیدن و گرم داشتن شکم و معده بر روغنها گرم مالیدن و عطریات حسب مزاج بویانیدن و آب سرد و گلاب بر روی و
سینه زدن اما آنجا که سبب غشی کثرت عرق باشد قی نباید فرمود که مضر او در و بیشتر آنجا که موجب غشی اسهال مفرط بود
یا برآمدن بسیار و مانند آن که سردی آورده بود با آب سرد و گلاب بر سینه نشاید ریخت و ماء اللحم با اندکی شراب رقیق
در حلق چکانیدن در چنین غشی سریع النفع است باب دوازدهم در ادویه معده چون کمال هضم اول در تحت اعانت
و شروع هضم از دهن است لهذا طالب صحت را واجب است که در مضغ اشیا مبالغه کند تا غذا را در هضم یافته بمعده رود
و بدان سبب تاثیر هضم معده کامل تر و زودتر در ان تحقیق یابد و باید که ادویه جهت تقویت معده بکار برند جرمش را
دارند و در سحق آن مبالغه نمایند تا قوت دوا در مدت طویل‌تر دیر بماند و موثرتر آید و صاحب شفاء الاسقام در نقصان و بطلان
هضم نوشته که جرم ادویه در دهن داشتن در معده مختص بجوارش و معاجین است بخلاف سفوفات و مثل آن که در اینجا سحق بلیغ
اولی دانسته‌اند و آنجا که ضعف در فم معده باشد احسن آنکه دوا متصل بعد طعام خورند تا دوا بنابر حیلولت غذا زود منحدر نشود
زمانی طویل با معده ملاقی باشد و از آنکه معده عضویست مشارک در فساد و مستلزم فساد جمیع اعضا است در باب وی اهتمام تمام لازم
دانند و عند لحوق آفت بدان از هرچه بعید تر ترتیب تدارک آن کوشند و ملاک امر درین باب آنست که تا ممکن از امتلاء و بسیار خوردن و سوء ترتیب
اکل و سوء تدبیر بعد اکل چنانچه در مفرح القلوب بشرح و بسط نوشته‌ام محترز باشند و بدانند که غذا خوشبو زود گوارتر از غیر
خوشبو است و دوا خوشبو نافع‌تر از غیر خوشبو از اینجاست که در اکثر ادویه موضوعه معده و کبد آمیختن ادویه طیبه واجب دانسته
اند و هرگاه فساد در غذا محسوس شود و هنوز در معده بود هیچ تدبیری بهتر از قی نیست و بعد سوء هضم تا که اشتها صادق ظاهر
نشود مبادرت باکل نکنند و گرفتن خون از نفس معده بحجامت در زمان مضر انگارند اطریفل کبیر که جهت تحلل رطوبت از
معده و هضم طعام و منع صعود بخار معده بدماغ و تقویت معده و امعا و مثانه و حواس و تصفیه خون و ذهن و
ازدیاد حدت فهم و ذکا و تقویت اعصاب و اعانت باه و دفع نسیان و بلادت جمیع علل بارده رطبه دماغی و سرعت
پیری و دفع بواسیر ریحی و تحسین لون و تسخین معده و تسمین بدن نافع و محرور المزاج را مناسب نیست و بجز
سرما نتوان استعمال کرد مگر بضرورت پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله سعتر فلفل
دار فلفل هر یک شش درم شقاقل زنجبیل تودری لسان العصافیر بهمنین حب الفلفل
سمسم بقشور شکر طبرزد خشخاش سفید هر یک ده درم بکوبند و بروغن گاو یا روغن بادام
که چهارم حصه حوائج بود چرب کرده در سه چندان عسل منزوع الرغوه

غذائیست لطیف مقوی دل و روح حیوانی و طبیعی و نفسانی و زیاده کننده خون و دافع ضعفی که از امراض مزمنه و خوردن
مسهلات و نزف الدم و فصد و جماع و امثال آن بهم رسد و در سرعت تقویت هیچ چیز باین نمی رسد خاصه که با قدری
خمر ممزوج باشد و شیخ گفته که گوشت اگر چه غذا صرفست لیکن آب او در علاج ضعف قلب افضل است و قوی‌تر
گوشتها درین امر بره یکساله است و در بعضی امزجه از گوشت کبک مرغ و امثال آن ترتیب می دهند
و آنچه از فراریج و دراج جبه سازند الطف و قلیل الحرارت است و احسن آنکه گوشت طیور یا گوشت بره جمیع
سازند و طریق اخذ وی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فربه را از چربی جدا کرده و ورق ورق نموده بهرا
بپزند و در آب شیرین بحدی که یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قرع و انبیق عرق بکشند و اگر تقویت زیاده
مراد باشد لحوم را در حار مزاج با قدری مناسب از بهی و سیب و ادویه بارده مطلقه و در بارد مزاج با مثل
پوست ترنج و اشیاء حاره لطیف طبخ دهند بعده تقطیر نمایند دویم آنکه گوشت بزغاله یا بره یکساله
بگیرند و سپیدی از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و اندر پاتیله سنگین کنند و اندکی گلاب برو
چکانند و سر پاتیله بپوشند و بر آتش نرم نهند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت هنوز نا پخته باشد آن آب از وی
بردارند و گوشت را بیفشارند تا هر تری که دارد بگذارد و سر گوشت را دیگر باره باره جوش دهند تا پخته تر و خوشتر
شود و اندکی نمک و کشنیز خشک اندر افکنند و بدهند صاحب ذخیره و ترتیب اینطریق نوشته و حقیر بکرار این را بمردم فرموده
و نفع وی بیشتر از قسم اول مشهود نموده سیوم آنکه گوشت حلوان فربه از چربی پاک کرده یا گوشت سینه دراج فراریج دو
سه من بقدر نخود ببرند و اندکی نمک و مصطگی در وی آمیزند و اگر مانعی نبود و این گوشت را در دیگ گذاشته و سر
دیگ بخمیر محکم گرفته بر آتش انگشت بنهند و دیگ را حرکت همی دهند وقتاً بعد وقت تا محترق نشود پس بیفشرند و آب
که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کذا فی شفاء الاسقام و آبی که گوشت را در آن بجوشانند و بدون مقطر کردن بدهند
هر چند بجرم گوشت بمراتب قوی الاثر و سریع التقویت است لیکن بنسبت بماء اللحم خیلی فروتر است چه سرعت نفوذ و لطافت
ناخذ شده است و اگر چه بعضی اطبا اطلاق ماء اللحم بهمین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق مراد غیر اوست کما مر نقوع
حامض و نقوع کشنیز در سوء مزاج گرم دل نفع دارد و اندر ادویه گذشت و جوارشی عنبری که بعد اسهال شده
باشد نافع است مشک قدری در آب حل کرده در حلق چکانند یا فوق نهند که در تقویت دل و ازاله آن مجرب است اندر ادویه
گذشت و در غشی نیز در مفرحات معتمد بدانند که در شیر انعام غشی جهد کردن تا حقنه نافع [illegible]

ذی خشونت و بواسیر و صاحبان خارش و مصلح او لعابها و چربیها و شیرینیها است و طریق ساختن مری اقسام است
چنانچه بیان باید لیکن آنچه بسرکه تیار شود اورا قوت مسهله ضعیف و قوت تفتیح غالب و مضر امعاست و در حقنهای
استعمال آن جائز نیست و آنچه بشیر مرتب گردد مسمی است بکومه مضر سینه و سرفه نیست و تخفیف ضرر ان کمتر است اما در خواص
دیگر قریب بمری است که بی شیر باشد و اکثار کومه ملعنت بهای عفنی است با لجمله از جمله ترتیب مری یکی آنست که آرد جو
یا آرد گندم مثلا سی رطل بگیرند و در بیختن مبالغه نمایند تا همچو غبار شود و چند آرد فودنج بری نیز لیسیده پس آرد در تنها
یا آب خمیر کنند بی آنکه خمیره و نمک دران اندازند و نان سازند و در تنور پزند بعده نان را مع فودنج مذکور بکوبند و بیست درم
نمک و یکرطل بادیان و ربع رطل شونیز آمیزند و باشد که جهت مبرد دین قدری تخم کرفس و دارچینی و قرنفل و امثال
آن اضافه نمایند پس جمله را با آب خمیر کنند و در حمیم گرما [illegible] روز اندر آفتاب گذارند و هر روز سه بار باهم زنند
اول روز و وسط و آخر وی و اندکی از آب بران پاشند و چون سیاه گردد در آب حل کرده اندر ظرفی نهند دو هفته
و در هوا صبح و شام حرکت میداده باشند و چون جوش زند حرکت ندهند تا که جوش فرونشیند پس صاف
وی در ظرفی جدا کنند و اندر ثفل وی آب دیگر بجوش انداخته در آفتاب نهند و صبح و شام حرکت همی دهند پس صاف
وی نیز جدا کرده با مری سابق ملحق سازند و اندر ثفل وی آب دیگر انداخته یکهفته در آفتاب نهند و در وقت همین صاف نهند.
پس آب مرتبه ثالث نیز مضاف سابق گردانند و بکار برند که مری همین است و مایه او که عبارت است از آرد جو یا آرد گندم
که با آب گرم بسرشند بی نمک و بی خمیره و در وسط وی ثقبها کنند و در برگ انجیر بپیچند و در ظرفی نهاده در سایه گذارند
تا متعفن گردد پس برآورند و خشک نمایند وی را فودج نامند و تضمید او با سرکه و روغن گل جهت حکه و نضج
دمل و تحلیل مواد غلیظ نافعست و فودج مایه دیگر نیز شبیهاد دوم آنکه نان تازه گرم در کوزه آب نا دیده بگذارند
تا سبز شود بعده در سرکه خمیر کنند و در آفتاب نهند و تا ده روز سرکه بر سر آن می ریزند و ده روز دیگر
بدوشاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیره انگور خمیر آن تازه کنند بعده ادویه گرم کوفته بیخته
بر سر آن ریزند و چون خواهند آبکامه رقیق بگیرند ازین خمیر مقدار یکمن بگیرند و سه من سرکه کهنه بر سر
آن کنند و کیسه پر از داروهای گرم نیم کوفته دران اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند پس استعمال نمایند
سیوم آنکه فودج را که مایه آبکامه است در سرکه حل کرده در آفتاب گذارند و در اصفهان بجای
سرکه در شیر میکنند و بلغت اصفهان این را کومه خوانند و اطلاق مری بر کومه مجازا میکنند

بسرشند و بعد شش ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال باقیست آنچه نوشته شد مطابق شفاء الاسقام است لیکن در قرابادین
نجیب الدین سمرقندی چنین مرقوم شده حضض هلیله کابلی بلیله آمله فلفل دارفلفل هر یک پنج درم بوزیدان شیطرج اسارون
شقاقل بهمنین هر یک سه درم لسان العصافیر حب الفلفل هر یک دو درم سمسم مقشر شکر طبرزد هر یک ده درم عسل چندانکه
ولنسخه اطریفل کبیر که صاحب تحفة المومنین نوشته و با این نسخه کثیر الاختلاف است در ادویه سرگذشت مع اطریفل صغیر
و دیگر اطریفلات و آنها بمعده نیز نافعست **ایارجات و انقرویا و انوشدارو** با قسامها بمعده مفید است و
در ادویه سرگفته شد **امروسیا** جهة درد معده که از برودت باشد نافع است طعام هضم کند و بادهای غلیظ و درد جگر و سپرز را
سود دهد تخم جزر بری یعنی دوقو عود بلسان سلیخه قردمانا فقاح اذخر کرفس هر یکیک درم فلفل سیاه فلفل سفید قسط تلخ هر یک
نیم درم مر صافی سه درم حب الغار دو دانه اگر ترکی زعفران هر یک دو درم کوفته بیخته با سه چند عسل کف گرفته بسرشند
و بعد دو ماه استعمال کنند شربتی دو درم با آب گرم و نسخهٔ دیگر از امروسیا که بجگر مخصوص است **اوانا ناسیا** که
با وجاع معده نافعست در ادویه جگر بیاید **ارسطون صغیر** جهة درد معده و امعا و سل و ربع و حمی مختلطه و قولنج و وجع
رحم و برودت بدن نافعست ارسطون باثبات لون است بمعنی جلیل القدر افیون بصری سلیخه هر یک چهار درم اقاقیا فلفل
گوگرد زرد سنبل الطیب هر یک ده درم عاقرقرحا زعفران فرفیون هر یک سه درم حماما بست درم عسل صاف بقدر
احتیاج معجون سازند شربتی بحسب تحمل دهند که ادویه **ارسطون کبیر** چون نایاب است و منافع هر دو باهم قریبست
اکتفا بصغیر نموده شد **آبکامه** لفظ فارسی است و آنرا بعربی مری گویند بتشدید الیاء و العام بخفیفه وی از
ادویه قدیمه است و مایه آنرا **فودج** بفا و واو و دال و جیم چنانچه طوری در بیان ساختن مری گفته شد و طبع آبکامه
گرم و خشک است در ثانی و گویند در اول گرم است و در ثانی خشک بالجمله جهة نشف تری معده و تسخین معده
و جگر و قطع لزوجات و منع اجتماع بلغم غلیظ در معده و امعا نافعست و اینجاست که هر که معتاد بخوردن آن شد قولنج باشد
یا بتولد و بدان و تشرب وی مداومت کند نفع یابد و ایضاً تلطیف اغذیه غلیظ می نماید و شکم میراند و اشتها می انگیزد
و نکهت خوش میکند و تشرب او بقدر رطلی چند روز جهة لاغر کردن از مجربات است و حقنه آن برای قرحه امعا
و قولنج و درد رگ نطول وی بهر قروح خبیثه و نهش کلب و عضه گزیده مجرب است و حبست درم لهات و لوزتین و جذب
بلغم دماغی و رفع نقصان ذائقه موثر و قطور آن در چشم نافع بیرون آبله و اگر بیرون کرده باشد در ازاله و
مجرب است و تشرب وی نیز بالخاصیت جهة درد رگ عرق النسا نافع لیکن مخفف بدن است و معطش و مضر سینه

اگر جلاب در جرم وی سرایت کرده قوام جلاب بحدی که مطلوب است رسیده باشد فهو المراد فرود آرند و زنجبیل و دار فلفل
و دار چینی و مصطگی هر یک سه درم بسباسه برگ تنبول جوز بوا قرنفل عود هندی سنبل الطیب هر یک یکمثقال
زعفران دو درم کوفته بیخته دران بسرشند و اگر جلاب در پوست سرایت کرده باشد ولیکن بقوام مطلوب نرسیده
باید که پوست را از جلاب بیرون کنند و قوام او بتمام رسانیده پوست مع ادویه ممزوج نمایند و امر باخراج پوست
بعد طبخ جلاب از آن نموده اند که بسیار جوشیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب تغیر است کذا ذکر فی
شفاء الاسقام **جوارش عود** جهة تقویت معده و تخفیف رطوبات و اعانت هضم و ازاله خفقان و ضعف
جگر نافعست عود هندی سنبل الطیب بادرومی مصطگی قرنفل دانه هیل جوز بوا هر یک سه درم پوست هلیله کابلی
قرفه تخم کرفس انیسون پوست ترنج زرنباد درنجبویه هر یک یکنیم درم زعفران بسباسه زنجبیل
هر یک نیم درم مشک نیم مثقال قند سفید یک من و نیم چندانکه بدستور معهود بسازند شربتی تا دو مثقال
نوع دیگر معده را قوت دهد و گرم کند گرم کردنی قوی لطیف قند سفید یک رطل بجوشانند
و عود هندی دو درم کوفته بیخته اثنای طبخ بیامیزند و بقوام آرند و اگر بعد قوام زعفران
و قرنفل و دار فلفل و امثال آن قدری مناسب بیفزایند قوی تر باشد **نوع دیگر** معده و دل را
قوت دهد و هضم آرد و باد را بشکند و خفقان دل و تنگی زایل کند و از مرکبات کوسلی در مجربات اوست
عود هندی رازیانه تخم کرفس وج سنبل هر یک سه درم بسباسه نارمشک فرنجمشک سعد زرنباد زرنب
هر یک یکمثقال دار چینی فلفل قرنفل مصطگی هر یک دو درم کاوزبان پنج درم کافور دانگی و نیم مشک دو
دانگ کوفته بیخته بعسل بسرشند و صاحب شفاء الاسقام همین نسخه را بی تسمیه کردن بجوارش عود چنین نوشته
عود هندی رازیانه تخم کرفس وج سنبل هر یک دو درم کافور قیصوری ربع درم مشک ثلث درم بسباسه نارمشک
سعد فرنجمشک زرنباد زرنب هر یک یکمثقال دار چینی مصطگی زنجبیل فلفل دار فلفل قرنفل هر یک
دو درم کاوزبان پنج درم ادویه کوفته بیخته با چندان عسل مصاف بسرشند شربتی از یک درم تا یکمثقال **نوع
دیگر** که تقویت و تسخین معده کند بغیر افراط و هضم طعام و نشف بلغم نماید سنبل الطیب رومی تخم کرفس
انیسون مصطگی هر یک یکدرم عود هندی قرنفل هر یک درم قرفه سک و قصب الذریره هر یک
دو درم بسباسه هلیله کابلی در شراب تر کرده و بریان نموده فرنجمشک هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته

فایده خواص مری سرکه دارد که هم در بیان خواص گذشت و طریق دیگر نیز دارد لیکن احسن وی همین بود که نوشته شد
اهل هند نیز آبکامه میسازند و بنام کانجی میخوانند و لسبره هندی مشهور است و جهة هضم طعام و انبعاث اشتها
محرور و تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقویت اعضا و تقطیع بلاغم نفع تمام دارد و گویند مضر معده است
مصلحش عسل و گلقند و **طریق وی** آنکه حبوب‌های غذا را بمهر الحبه صاف کرده در شیشه کنند و تا چهل روز در آفتاب
گذارند یا زیاده بران و آنچه از برنج سازند بهتر میباشد **بادمهرج** برودت معده و جگر و رحم و احتباس طمث را
نافع است و ریاح غلیظه دفع کند و سده جگر و سپرز بکشاید زرنباد درونج عقربی افیون جند بیدستر عاقرقرحا فلفل
دار فلفل سلیخه بوم الیهودی بزر البنج قسط لبنی جاوشیر زعفران هر یک شش درم حلبه هشت درم بارزد مر از هر یک دوازده
درم مروارید ناسفته دو درم عسل مصفی دو چند همه معجون سازند **نخچه جوش** جهة برودت معده نافعست و در
ادویه سر گذشت **تریاق فاروق** قدر نرمسن با ماء العسل جهة **نفع معده** و سقوط اشتها نافعست و تجربه او در سرکه
گذشت **تریاق الذرب** جهة اسهال معده مجربست و در باب اسهال بیاید **ثناذر لطیوش** جهة اوجاع معده
نافع است و در ادویه سر گذشت **جوارش اترج** معده را قوت دهد و اشتها آرد و بادها بشکند و بوی دهن خوش کند پوست
ترنج خشک کرده سی درم قرنفل جوزبوا فلفل دارفلفل قرفه قاقله خولنجان زنجبیل هر یک یک درم مشک دو دانگ کوفته بیخته
بعسل سرشته شربتی دو درم یعنی جوارش و نسخه جوارش جالینوس و جوارش کندری در ادویه سر گفته شده ما بقی در اینجا
ذکر شود **جوارش قشر اترج** نوع دیگر جهة هضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و تفریح نافع است هر چند
مستعمل در هر دو نسخه قشر اترج است لیکن از آنکه درین نسخه قشر اترج غیر مدقوق مستعمل میشود و نمایان می‌ماند
مضاف بقشر ساخته اند **بگیرند** پوست زرد بیرونی ترنج یکرطل و آنرا شیرین کنند باین وجه که در آب جوش
دهند چون چند جوش بخورد پوست ترنج بر دارند و همچنان گرم در آب سرد شیرین اندازند و زمانی بگذارند و بر آورده
در آب جدید باز جوش دهند و بعده در آب سرد اندازند و همچنان مکرر در آب جدید بجوشند و در آب سرد
بیندازند تا که نضج یابد و شیرین گردد و در حال غلیان اخیر قدری شکر نیز آمیزند که ازین عمل زود شیرین
میگردد پس پوست مذکور را بر آورده بر جامه کتان بگسترند تا که مائیت وی نشف شود پس آنرا خرد ببرند و مدقوق
نسازند بعده بیارند شکر و عسل هر واحد یکرطل و هر دو را یکجا کرده بجوشانند و چون بقوام نزدیک رسد
پوست مقطوع مزبور را مضاف سازند و آتش نرم کنند و قوام را حرکت همید نهند و پوست را باز نمایند

قند سپید یکمن و نیم و نسخهٔ دیگر از جوارش آمله که قابض است در ادویه امعا بیاید **جوارش مصطگی** سردی معده و جگر را نافع است و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد مصطگی سه مثقال کوفته با یکمن قند و سی درم گلاب بقوام آرند و بروی سنگ ریزند و ببرند و بهتر آنکه مصطگی بعد قوام آمیزند تنها سایند یا با گلاب حل کرده **جوارش عنبر** سردی معده و بدی هضم و خفقان و اوجاع رحم را نافعست و جهت پیران لعابت سفید قاقلتین بسباسه دارچینی هریک چهار درم دارفلفل زنجبیل هریک ده درم دواله مصطگی عنبر هریک دو درم قرنفل قرفه زعفران هریک دو درم و نیم جوز بوا یکدرم مشک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال **دیگر** معده و دل را قوت دهد و باه زیاده کند و منافع بسیار دارد بنا بر اطالت ترقیم ننموده قاقله بسباسه لبان ذکر هریک چهار مثقال دارفلفل زنجبیل هریک هشت مثقال قرفه قرنفل انیسون بزر البنج مشک ترکی هریک دو دانگ عنبر اشهب دو درم روغن بلسان چهار درم عنبر را در روغن بلسان بگدازند و بعد حله قند سپید اضافه کنند و با عسل کف گرفته بسرشند شربتی محرور مزاج را نیم درم و مرطوبی را یکدرم **نوع دیگر** معده را گرم کند و ریاح غلیظ آن تحلیل نماید و بلغم قطع کند و دل و دماغ را قوت دهد و حواس را تیز سازد و میل دارچینی دارفلفل زنجبیل جوز بوا هریک یکدرم اسارون قرنفل زعفران هریک یکدرم عنبر اشهب مشک هریک دو دانگ نبات سپید مهیا کنند چنانچه باید **نوع دیگر** که از عنبر تنها سازند و وی قریب النفع است از ندکورین عنبر یکمثقال قند سپید یکمن قند را بقوام آورده فرو گیرند و عنبر در ان حل کنند و تبرید بر روی سنگ ریزند و قطع کنند **جوارش مشک** بادهای معده را دفع کند و خفقان و باد بواسیر را نافع فلفل قاقلتین دارفلفل زنجبیل هریک ده درم مشک نیم مثقال قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم **نوع دیگر** جهته ضعف معده و نفخ وی و برد جگر و انعاش حرارت غریزی و کسر ریاح بواسیر و ازالهٔ خفقان را نافع است مشک نیم مثقال قاقله خیربوا قرفه زنجبیل دارفلفل هریک پنج درم دارچینی سه درم عود یک اوقیه زعفران درم قند سپید برابر جمله عسل بقدر که ادویه در ان سرشته شوند و در نسخه کفایه ده درم مشک یکدرم است **نوع دیگر** جهته برد معده و کبد و احشا و خفقان و غشی و تقویت حرارت غریزی نافعست مشک نیم مثقال قرفه دارچینی جوز بوا قاقله صغار قرنفل خولنجان دارفلفل عود هندی هریک یکدرم زعفران دو درم قند سپید نیم رطل عسل صاف چند شربتی نیم مثقال تا یکمثقال **جوارش فواکه** معده و دل و جگر و احشا را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند و دل را از دفع خمار کند آب انار ترش و شیرین آب سیب آب به آب امرود آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی

بسبیه سرشند شربتی دو مثقال **نوع دیگر** که همین عمل دارد هیل زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل زرنباد قرنفل خشک
هر یک نیم درم زرنب سعد ساذج هندی قرنفل هر یک سه درم عود خام هفت درم عنبر مثقال زرد و کافور هر یک دو
دانگ شیر بد چهار درم ملح هندی یکدرم کوفته بیخته با عسل و شکر مقوم سرشند **نوع دیگر** معده و دل را قوت دهد
و بیماران را موافق باشد عود خام قرنفل ساذج زنجبیل قاقله قرنفل خشک دارفلفل هر یک دو درم زعفران یکدرم کوفته
بیخته بعسل سرشند **نوع دیگر** هاضمه را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم و رطوبت دفع کند قرنفل سه درم سنبل
قاقلتین هر یک دو درم عود نیم درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشند **نوع دیگر** معده سرد را گرم کند و
اشتها آورد و هاضمه را قوت دهد قرنفل دو درم سنبل یکدرم عود خام نیم درم نبات تکین نبات را در گلاب بگدازند
و بقوام آرند قرنفل [illegible] ادویه کوفته بیخته بران پاشند و بتبرزد سرشند و بروی سنگ ریخته ببرند **نوع دیگر** معده را اصلاح
آرد و اشتها پیدا کند عود خام نیم درم پوست بیخ ده درم **مصطکی یکمثقال** نبات تکین بدستور مسطور بسازند **نوع دیگر**
معده را قوت دهد و اشتها آرد مجرب است عود قاقله هر یک دو درم پوست هلیله کابلی است چهار مثقال حمیرا جو کوب کرده
در خمره گلاب کثیر المقدار تر نمایند یکشبانروز صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و عنبر نیم مثقال فرو ده
بردارند **جوارش عود مسهل** جهت رطوبت و برودت نافعست و در ادویه اسهال بیابد چه قرار بدان شده که آنچه
مسهل فی البصل بود در آنجا گفته شود **جوارش عود ترش** جهت انبعاث اشتها قویتر است و بجمهور مناسب و در
ذائقه لذیذتر بدانند که این نسخهای جوارش عود که مرقوم شده هر کدام را که خواهند باضافه کردن رب لیمو یا آب لیمو یا سرکه
یا زرشک یا آب صاف تمر هندی و امثال آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حامضی از حموضات
مفرده و مجموعه بحسب حاجت مفوض برای طبیب است و ادویه که در اکثر جوارشهای عود مستعمل میشوند اینست عود
زنجبیل فلافل قرنفل هیل قاقله زعفران خولنجان دارچینی ورد مصطکی اسارون کبابه مشک عنبر سلیخه ساذج اشنه
قرفه سنبل اذخر جوز بوا انار مشک صعتر قرنفل خشک پوست اترج کافور ازین آنچه مناسب باشد جمع نموده ترتیب
دهند **جوارش آمله** معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آرد و غذا هضم نماید آمله مقشر نیم درم عود مصطکی
هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم من آب لیمو آب سماق هر یک ده درم بدستور مشهور بسازند **نوع دیگر**
معده را قوت دهد و اشتها آرد و سردی معده ببرد و قوت دل بدهد و فرح آورد و شیر آمله بیست مثقال پوست بیرون
بسته مصطکی عود پوست ترنج زرشک بیدانه سنبل الطیب هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال قند

معده را قوت دهد و بلغم تحلیل کند و اشتها آرد قاقله کبار قرنفل زنجبیل دارچینی زعفران دارفلفل هر یک سه درم
فلفل عود هر یک یکدرم شکر سفید یک رطل ادویه کوفته بیخته در شکر بقوام آورده بسرشند **جوارش بزوری**
معده را قوت دهد و طعام را هضم نماید و ریاح را تحلیل کند تخم کرفس نانخواه هر یک دو درم مصطکی خولنجان قرفه
قرنفل هر یک نیم درم حب الرشاد بریان بست درم ابهل نیم درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم **جوارش**
مسمن معده قوت دهد و اشتها آرد و شهوت ردیه زنان حامله را دفع کند و رنگ نیکو سازد و گشنیز مقشر ده درم زنیان و
کرفس زیره کرمانی نانخواه هر یک دو درم کندر زنجبیل فلفل دارفلفل قاقله دارچینی هر یک سه درم قند سفید نود مثقال
قند را در گلاب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند **جوارش فلافلی** جهت درد معده و برد او و جگر و کثرت
بلغم رطوبات غالیه در بدن و کثرت جشاء و سوء استمرا که از برد بود نافع است و ریاح غلیظه تحلیل کند و شهوت کلبی و ابرده
را سوداوی و حمی ربع و بلغمی منقطع سازد و ادرار بول کند فلفل سیاه و سفید و دارفلفل هر یک دو اوقیه عیدان بلسان
یک اوقیه سنبل الطیب حماما هر یک چار درم زنجبیل تخم کرفس سیاسالیوس رومی سلیخه اسارون راسن هر یک یکدرم ادویه
کوفته بیخته با سه چندان عسل [illegible] بسرشند و در نسخه هر واحد از فلافل ثلثه سه اوقیه است و اوزان دیگر ادویه بحسب مسطور بحال
شربتی یکدرم با آب گرم و در شفاء الاسقام بجای راسن انیسون نوشته و غلط که از خطای ناسخ اول شد زیرا که در
قانون و دیگر کتب معتبره کلها راسن مرقوم شده **جوارش کمونی** نسخه قدیم و قوی التاثیر است در تقویت
معده و هضم طعام و ازاله شهوت کلبی و جشاء حامض و اوجاع احشا که از بلغم و از برد بود و اوجاع بارده را تسکین
دهد و ریاح تحلیل می نماید و مزیل تخمه است و مداومت وی در دفع قولنج دوری مجرب و طلا کردنش
بر عانه جهت سلسل البول مفید و تفاوت در نسخ ادویه و اوزان آنها بحسب حاجت و تقاضای مزاج است
چنانچه مشروحا بیان یابد **بدانند** که اجزای اصلیه این نسخه کمون مدبر است و سداب و زنجبیل
و فلفل و بوره پس **هرگاه** طبع مریض قبض بود و مزاجش قولنجی باشد اجزای مسطوره
ساده گیرند و بوره سرخ که مسمی بنطرون است اختیار نمایند که قوت مسهله در وی غالب است و بعضی وزن
بوره زیاده کرده اند و درین وقت افتیمون نیز افزوده و فلفل سفید در امر اسهال بهتر از سیاه است و سیاه
از سفید قوی تر در ادرار و لازم است که ادویه را جرشی دارند و بسیار باریک نسازند که ملاک در باب اسهال
مراعات این است **کما نص علیه الشیخ مع حکایة مصلحه** و اگر با عسل آمیزند

بجوشانند تا بربعی آید فرو گیرند و قند بقوام آورند در بته نشین بنهند تا آبها بران می ریزند چندانکه خواهند و [illegible]

جوارش تفاحی جهة تقویت معده و جگر نافع است و محققان و اصحاب سودا مفید **بگیرند سیب** شیرین خوشبو
از قشر و تخم پاک کرده بکوبند و آب او بستانند دو رطل و نیم و گلاب و شکر سفید و عسل از هر یک یک رطل گاوزبان یک رطل بآن
مضاف سازند و بجوشانند تا بقوام آید پس سنبل دارچینی با درنجبویه قرنفل مصطکی هر یک یکدرم گاوزبان عود خام
هر یک دو درم کوفته بیخته آمیزند شربتی پنجدرم **نوع دیگر** که معده را قوت دهد و اشتها آرد و هضم [illegible]
بیارند سیب شیرین رسیده خوشبو یک رطل از پوست و تخم پاک کنند و در ثلث باد در خمر تر نمایند دو شبانروز بدارند
پس جوش دهند تا که پخته شود بعده بکوبند و عسل بران مضاف سازند آن قدر که مطلوب باشد و بپزند تا که بالفعل در سلک
پس زنجبیل قاقله نارمشک هر یک نصف مثقال عود دارچینی هر یک ربع مثقال زعفران نیم درم مشک نیم دانگ
باریک ساخته آمیزند و حرکت دهند تا که مستوی شود **جوارش سفرجل** جهة تقویت معده و جگر نافع است
و کسانی را که اشتها رفته باشد و طعام هضم نشود دارد بیارند بهی کلان زمخت از پوست و تخم پاک کنند و بکوبند
و عصاره او بگیرند موازنه دو قسطار و عسل کف گرفته پخته او و خل الخمر یک قسط و نصف با آن آمیزند و باتش نرم
بپزند و کف بردارند پس زنجبیل سه اوقیه و فلفل سفید دو اوقیه کوفته در آن آمیزند و بقوام آرند بنوعیکه بقوام
گردد و باید که اکثر پیش از غذا بدو ساعت یا سه ساعت بخورند و اگر بعد طعام خورند ضرر ندارد **و هرگاه** در معده
گرمی بود یا صفرا باشد فلفل و زنجبیل از آن مطروح سازند **و هرگاه** مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع صفرا و بلغم
برابری بود فلفل یک اوقیه کنند و زنجبیل اوقیه و نصف یعنی مناصفه وزن اول نوع دیگر که اشتها آرد و
معده را قوت دهد عصاره بهی و عسل هر یک سه رطل سرکه بسیار تیز دو رطل جمله یکجا کرده بر آتش انگشت بپزند و کف بردارند
و زنجبیل پنجدرم فلفل سیاه و سفید دارفلفل عود خام هر یک سه درم دارچینی دو درم کوفته بیخته با آن مضاف کنند و
بقوام آرند دیگر نسخها قابضه و مسهله جوارش سفرجل در ادویه اعاده کرده باید **جوارش نارمشک** جهة دفع
معده و ضعف او نافع است اگر از برودت باشد نارمشک فلفل دارچینی دارفلفل هر یک دو درم سعد سنبل کندر هر یک پنجدرم
کوفته بیخته با سه چند وی عسل سرشند **نوع دیگر** جهة ضعف معده و استسقاء طبلی نافع است نارمشک سه درم
هال یکدرم قاقله دو درم دارچینی چهار درم دارفلفل پنجدرم قند سفید سی درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربت دو مثقال
آب سرد قبل طعام و بعد او و دیگر نسخها مسهله او در ادویه بجا باید **جوارش سکر**

زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سفید اصیل فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب یابس مصطکی گذشت پانزده درم دار فلفل حبشی
بوره سرخ هر یک پنج درم زنجبیل مربا جبلدرم هلیله مربا از خسته پاک کرده شصت درم کلقند صد درم و مربای زنجبیل
و مربای هلیله را بکوبند تا معجون معجون گردد و ادویه کوفته و غیره با هم بیخته در آن آمیزند و اگر لذیذ خواهند در قوام
نرم قند سفید و عسل مناصفه صد درم یا کمتر از آن آورده مضاف سازند و شربت از چهار درم تا شش درم است و این جوارش
در حدت کمتر است و در قوت قویتر **جوارش طالیسفر** جهت برد معده و ریاح غلیظه معده و کبد نافع است طالیسفر
پنج درم زنجبیل بیست درم فلفل دوازده درم دارچینی قرفه هر یک شش درم شکر طبرزد پنجاه طل **جوارش صندل**
جهت سوء هضم که از حرارت بود نافع است ورد طباشیر صندل مقاصری هر یک پنج درم مصطکی ساک مسک
سنبل عود هر یک یک مثقال انبرباریس منزوع الحب چهار درم کافور دو درم ما تنجه کوفتنی است بکوبند و بیزند و بریز
سفرجل لسرشند شربتی چهار درم **جوارش کهربا** جهت اوجاع معده نافع است کهربا کلنج انبرباریس هر یک پنج درم
عود خام مصطکی زعفران هر یک سه درم سنبل کمون هر یک دو درم قند سفید آنقدر که ادویه در آن بیامیزند
شربتی دو درم بشربت سیب **جوارش طباشیر** جهت حرارت معده و ضعف آن طباشیر ده درم گل سرخ سماق
انار دانه پاک کرده هر یک سه درم قاقله کبار گلنار عود نی مصطکی هر یک نیم درم بجلاب مقوم که تنخذ با آب سفرجل باشد
لسرشند شربتی تا سه درم **جوارش قنداولیقون** جهت درد ظهر و معده و ضعف آن که بسبب برد و تولد ریاح
غلیظه بود نافع است زنجبیل فلفل سنبل هر یک شش درم مصطکی نانخواه هر یک چهار درم تخم کرفس قرنفل بری هر یک پنج درم
کمون بلیلیه حب بلسان عاقرقرحا هر یک دو درم سافج هندی یک درم بعسل لسرشند شربتی نیم مثقال **نوع دیگر** که معده
گرم کند و باه بشکند و معده و امعا نفع دارد تخم سداب تخم کرفس زعفران پنجدرم زنجبیل جاشا مغز بادام شیرین
هر یک شش درم کندر مغز بادام تلخ هر یک دو درم فلفل بیست درم عسل دو چند یا سه چند **جوارش بلادر** جهت برد معده
تشادم و بره و نسیان و تحسین لون و تلطیف فکر و ذهن نافع است و هو جوارش الحکما و یقال انه لسلیمان
فلفل دار فلفل بلیله سیاه بلیله آمله خبث الحدید هر یک چهار درم قسط بلادر بیخ شکر طبرزد حب الغار هر یک دوازده درم سعد
بیست درم بلادر را تنها بکوبند یکجا صحه و دیگر ادویه را نیز بکوبند و پارچه بیزند پس روغن گاو و عسل بالسویه بجوشانند و در
مفوق را و ادویه منخول در آن اندازند و منعقد سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم با طبیخ کرفس و رازیانه و
باید که مستعمل وی خود را از تعب و غم و حرارت و جماع و شرب شراب کثیر باز دارد و مرق اسفیدباجه

این اجزا را باید که حسّ غیر منزوع الرغوه باشد لا ینفعون فی الاسهال و هرگاه طبع نرم بود بوره کم کنند
چنانچه اجزاء اصلیه دیگر اگر هر واحد دو جزو باشد بوره یکجزو کنند بلکه نصف جزو و درین وقت بوره غیر سرخ اختیار نمایند
و افتیمون موقوف دارند پس اگر او را مطلوب بود ناخواه بیفزایند علی حسب حاجت و ادویه را باریک سایند و با عسل مطبوخ
منزوع الرغوه سرشند فلفل سیاه درین حال انسب باشد لما ذکر و زیره را در هر حال پس که تر کردن و خشک
کرده و بریان نموده بکار بستن ضرورست چه این عمل مصلح و مقوی تلطیف اوست و مستعمل در کمونی زیره سیاه
است که آن را کرمانی گویند و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود باید که تازه و در سایه
خشک کنند و بعد ازین که لایق کوفتن شود و هنوز جفاف شدید در وی راه نیافته باشد که بکوبند و داخل ترکیب نمایند
چه سداب شدید الیبس بسیار گرم و حاد میباشد و بدانند که اجزاء کمونی گاه باشد که بر سبیل سفوف استعمال کنند بی
امتزاج بعسل لیکن سفوف را در ماء الشعیر یا در غذاء دیگر که موافق حال باشد آمیخته بکار می آرند اول طعام
یا بعد و آنچه بعسل مرکب باشد اوفق آنست که بعد طعام مستعمل کنند و در یابند که کمونی را بلع کنند و مضغ ننمایند
بهر آنکه بوره ارمنی بدندان ضرر دارد اگر بخایند و چون وزن این نسخه را اجزای وی اختلاف زیاده بر آنکه مرقوم شد
شده نیز کرده اند نسخهای مذکور بعضها مرقوم میشود تا حسب حاجت اختیار کنند نسخه که برودت معده و شهوت
کلبی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق امتلائی و بلغمی و فتق و قولنج ریحی را نافع بود و باد ها بشکند زیره کرمانی مدبر
پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب یک یک درم بوره ارمنی پنج درم عسل سه وزن ادویه نوع دیگر
زیره مدبر هفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل چهار درم بوره ارمنی دو درم بعسل سرشند و درین نسخه سداب داخل نیست
نوع دیگر جهت سردی معده و بثهار بلغمی و سوداوی و سردی انثیین و قراقر که از کثرت بلغم بود و درد شکم نافعست زیره
کرمانی مدبر ده رطل بعد از آن فلفل سی درم برگ سداب زنجبیل هر یک چهل درم بوره ارمنی ده درم عسل سه چند
و اگر خواهند مسهل باشد تربد موصوف پنجاه درم بیفزایند نوع دیگر مسمی است بکمونی کبیر زیره کرمانی مدبر دو رطل
فلفل سی درم زنجبیل ورق سداب یک یک چهل درم بوره ارمنی ده درم سلیخه رومی دارچینی حب بلسان قرفه سنبل
الطیب مصطکی هر یک چهار درم عسل مصفی سه چند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال نوع دیگر که مسمی است بکمونی اکبر و ترکیب این
درویش است و در سایر خواص مسطور قوی تر و جهت تقویت معده و دل و دماغ و نرم داشتن طبع و آروغ و خالی
قوی الاثر و بدیله معتاد بدرد معده یا قولنج باشد و بداوت برین نماند ایمن گرداند از حدوث آن بامر الله الاکبر

چاردە درم فلفل تخم کرفس هر یک دە درم قطرەسالیون مامیران فرنجمشک اسطوخودوس هر یک هشت درم کاشم
سیزدە درم عسل سە چند **جوارش کافوری** جهت ضعف معدە و جگر نافعست و اعانت میدهد هضم را و مطرودست
ریاح را کافور زعفران عود قاقلە تین کبابە کاشم قرفە قرنفل اشنە سنبل الطیب بسباسە صندل سپید فلفل دار فلفل دارچینی
تا رمشک شقاقل خولنجان جوز بوا زنجبیل سعد فلفلمویە جملە برابر شکر سپید پنجند همە **نوع دیگر** جهت سوء هضم و ضعف معدە و بلغم
غلیظ نافعست فلفل جوز بوا زنجبیل قرنفل بسباسە قرفە دارچینی تا غشیت فلفلمویە تا رقیصر قرنفل بستانی کافور زعفران
هر یک دو درم بعسل صاف بسرشند **نوع دیگر** قوی تر از تسخین اولین است زنجبیل فلفل قرفە دار فلفل دارچینی سیاه
سنبل الطیب سیطرح هندی جوز بوا صندل زرد حب بلبسان قاقلە بسباسە قرنفل غشیت طالیسفر سعد طباشیر عود هندی
هر یک نیم اوقیە کافور مشک هر یک دو درم و نیم قند سپید دە اوقیە و نیم بعسل بسرشند **جوارش دارچینی** جهت ضعف
معدە و جگر و کلیە و تنقیە اخلاط غلیظ و طرد ریاح نافع است دارچینی عود راسن هر یک شش درم قرنفل سیاە دار فلفل
سنبل آسارون هر یک پنج درم زنجبیل یک اوقیە بعسل هشت درم خیربوا اقاقیا هر یک دو درم انیسون سلیخە زرانیا
کبابە چینی مصطگی هر یک سە درم بعسل صاف بسرشند **جوارش زنجبیل** جهت ضعف معدە و امعاء و هضم طعام
و طرد ریاح نافعست و بیضە را سفید و حابس شکم زنجبیل بیست درم صمغ عربی خیربوا هر یک پنج درم جوز بوا کبابە و زعفران
یک درم نشاستە چهل و دو درم قند سفید یک رطل **جوارش تمر هندی** از عمل عطار کوهن جهت تقویت معدە و جگر و دل
و منع قی و انبعاث اشتهاست مجرب تمر هندی از لیف و دانە پاک کردە و مویز کلان انگوری دانە پاک کردە و در خل خمر تر کردە
و انار بیدانە شامی هر یک یک رطل بگیرند و جدا جدا بکوبند تا تمر هندی و مویز همچون مرهم شود و انار بیدانە را پارچە بپزند
نمایند پس هر سە یکجا کردە بچوب مخلوط سازند بعدە قند سپید بیارند آن قدر کە طعم و دارایی بجلاب تواند ساخت
وا زا بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد ادویە ثلثە مدقوقە در آن آمیزند و حرکت دهند تا جملە یکسان گردد
و درین وقت با آب لیمو و سرکە تیز و آب حصرم تسقیە دهند اولا فاولا و حرکت همی دهند و اگر غورە موجود نباشد آب ترش غورە
وصل کنند و در آخر طبخ ورق نعناع و ورق ریحان صعتری و حماحم بقدر حاجت مضاف کنند و بجوشانند و
از آتش فلفل و زنجبیل و قرفە و دال و قرنفل کبابە کە نوعی از کبابە است و جوز بوا و عود قاقلی آنقدر کە طعم
آنها پدید آید کوفتە بیختە بیفزایند و قدری گلاب کە اندکی مشک در آن حل کردە باشند قمق دادە و فرود آرند و در
ظرف پاکیزە کە او را بعود بخور کردە باشند و بە مشک

لطیف تناول کنند **جوارش فنجنوش** جهة استرخاء معده و ریاح بواسیر و فساد مزاج و سماجت لون طحال ازدیاد باه و دفع صفرت
بلیله بلیله شیر آمله دار فلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم خبث الحدید مدبر
صد درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه و سمن بقر که بقدر حاجت باشد بسرشند و در ظرفی مدارند و بعد شش ماه
بعمل آرند شربتی دو درم و اگر مشک نیم درم نیز داخل سازند بهتر است و تدبیر خبث الحدید که بپارسی فنجنوش گویند
آنست که براده آهن را بر یک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریحانی ترکرده آن را هر مرتبه یک هفته و نهایت شانزده روز
همچنان ترو ارند پس در سایه خشک کرده و در مغرفه آهنی بر بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن بروغن بادام
یا روغن گاو آلوده همچنین خبث الحدید بود و صلابه بلیع کرده بعمل آرند اولی تر است و برین تقدیر حاجت با ختن به روغن دیگر
وقت اختلاط عسل نیست و از آنکه جزو اعظم این جوارش فنجنوش است جوارش مذکور نیز بهمین اسم مسمی شده

نوع دیگر که معده را قوت دهد و گرم کند و بواسیر را نفع دهد و باه بیفزاید مجرب است هلیله کابلی بلیله آمله فلفل دار فلفل
زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر اقلیمیا کلسرخ سلیخه سعد دارچینی قرنفل جوزبوا هر یک
یک درم کبابه سنبل قاقله مشک عود خام سکبینج هر یک دو درم حب الرشاد سفید و سه اوقیه خبث الحدید مدبر بهمه تمام عسل
صاف دو چند یا سه چند جمله

نوع دیگر شیطرج هندی زرنب بلبان طالیسفر هال هلیله سیاه هلیله زرد بلیله آمله سلیخه
قرنفل حب محلب هر یک شش مثقال نعناع فلنجه زرنباد درونج دارفلفل هر یک چهار درم دارچینی قرفه سنبل جوزبوا قسط
زنجبیل فلفلمون یعنی فوتنج نهری هر یک سه مثقال سعد ده مثقال شکر سفید شانزده مثقال خبث الحدید مدبر ثمن
مشک نیم درم عسل صاف دو چند یا سه چند

نوع دیگر جهة برد معده و بواسیر نافعست هلیله کابلی آمله اصل السوس زنجبیل
عود نی جوزبوا سک درونج سنبل اقسنتین مصطکی هر یک ده درم مشک یک درم براده آهن که بشراب ریحانی برابر حل با هم ممزوج
کنند و بروغن بادام یا گاو ملتوت کرده بعسل بسرشند شربتی ده مثقال بشراب ریحانی

نوع دیگر که جهة ضعف
معده حار نافع است هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس مقشر گلسرخ اذخر هر یک پنج درم خبث الحدید مدبر در سرکه یا آب به
بعسل طبرزد یعنی نبات مقوم بسرشند شربتی دو درم بشربت سیب

جوارش متوکل منسوب بمتوکل که جهة تقویت معده
و سوء هضم مجرب است و اسرائیل متوکل این را استعمال میکرد سنبل قرنفل دارچینی جوزبوا قاقله سک جدید هر یک مثقال
فلفل سفید زنجبیل جند بیدستر هر یک دو مثقال لسان ذکر ابعض چهار مثقال قند سفید برابر همه کوفته بیخته بهم آمیخته
بعسل صاف بسرشند شربتی سه مثقال

جوارش انجدان جهة نفخ شکم و معده و قرقره و ریح غلیظ نافع است انجدان

بمالند و با عسل کف گرفته بسرشند با وزان مذکوره و در آفتاب بنهند تا ایام مزبوره و بعضی چنان کنند که یک جزو برگ
گل با همچند او قند یا شکر می آمیزند تا نیک سرشته شود پس همچند جمله عسل کف گرفته مقوم اضافه میکنند و می مالند
تا تمام آمیخته شود و بعضی زعفران نیم درم و خولنجان یکدرم کوفته مضاف میسازند و در امراض بارده نافعتر است و آنجا
که گل تازه نباشد برگ گل خشک را در گلاب کنند تا نرم شود پس در قند یا عسل آمیخته بطریق معلوم ترتیب کنند
و قریب النفع باول باشد و گلقند هر چند تازه ساخته بود قلیل الحرارت باشد نسبت بدانچه بعید العهد بود جلنجبین گل به
جهة تقویت معده و دل و دماغ نافع است و ترتیب همانست که گذشت **حب جدوار** جهة تقویت معده و دل
و دماغ و باه مفید است جدوار اصیل عنبر اشهب زعفران هر سه برابر کوفته بیخته بگلاب حبها سازند بقدر فلفل و از
ده حب تا پنج حب خورند نوع دیگر که قوی تر از اول است جدوار مروارید فلفل تخم باد رنجبویه هر یک یکمثقال
تخم بالنگو عود قماری قرنفل کبابه قرفه فلفل هر یک دو مثقال حب الغار شقاقل هر یک سه مثقال زعفران نیم مثقال
قند سفید لست و دو مثقال قند را بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حبها سازند و قدر شربت
نیم مثقال **نوع دیگر** که هضم و باه وغیره را که مذکور شد مجرب است جدوار عود زرنباد صندل مصطگی قرنفل صمغ عربی درونج
فلفل دار چینی هر یک دو مثقال زعفران عاقرقرحا مشک هر یک نیم مثقال با رب بنا حب سازند و اگر افیون یکمثقال اضافه
کنند جهة انتشار خوبست اما در قوت باه ضعیف میشود و نسخه جمله اجزا برابر **حب شبیار** جهة درد معده مجرب است و در
سر گذشت **حب نارمشک** جهة تحلیل ریاح و درد معده و تقویت آن نافع است و در ادویه معاربها باید لانه مسهل حب
قرص الورد جهة تنقیه خمل معده از بلغم و ریح و تسکین وجع معده مجربست ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه پوست
بلیله کابلی مصطگی هر یک دو درم قرص ورد ملح هندی هر یک سه درم فودنه خشک جوزبوا نانخواه انیسون قرنفل مر مکی
هر یک درم و نصف عصاره تربد موصوف هفت درم با آب فودنج حبها سازند شربتی یک مثقال بشراب افسنتین یا
سیبه **حب مصطگی** جهة تقویت معده ضعیف که در وی بلغم و ریح میشود و اشتها کم باشد بغایت نافع است
دارد هلیله سیاه چهار درم پوست هلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل هر یک دو درم مصطگی سه درم ملح هندی
یکدرم صبر هشت درم با آب کرفس حبها سازند شربتی یکدرم و بدانند که ترقیم این دو حب جهة آن که اجزای مسهل
دارد در مبحث معده با وجود فرا آنکه ادویه مسهله در ادویه معاجین از این راه است که مقصود از این حبها
اسهال نیست البته بلکه حبهای مذکور جهة امراض مسطوره فی اسهال آوردن نفع میکند لهذا اسهل تر است

ممسوح ساخته بگذارند و استعمال نمایند و این دوا باید که در دیگ سنگین پخته شود جوارش خوزی هاضم است و در
ادویه جگر بیاید و در معاجین جلنجبین معرب گل انگبین است سکری او را بپارسی گلقند و گلشکر گویند و بتازی
جلنجبین سکری خوانند قوت عسلی او تا چار سال و سکری تا دو سال باقیست عسلی آخر دوم گرم و خشک و سکری
در اول دوم گرم است و در رطوبت معتدل و هر دو مقوی معده و دماغ و مجفف رطوبت غریبه معده اگر بر ناهار خورند
و نیک مضغ نمایند و بعد از غذا مانع صعود بخارات بدماغ و عسلی جهت مبرودین و مفلوج بارده او نیز و جهت درد مفاصل
و نقرس و فالج و تفتیح سنگ گرده و مثانه و عسر بول و با ریح او زیره جهت تحلیل ریاح غلیظه و درد کمر و هضم طعام
نافع و چون با تربد و تخم کرفس جوشانیده ضماد نمایند و مکرر بنوشانند جهت ازاله فالج و لقوه و کثرت بخار زبان و ابتداء
مفاصل مجرب دانسته اند و سکری او جهت محرورین و یابس المزاج اوفق و جهت وسواس و جنون نافع و صاحب شفاء الاسقام
در ترب ق نوشته که اگر شکم مدقوق از تناول شیر نرم شود گلقند دهند تا که قبض شود و شنیدم در بحث سل فرموده
که گلقند تازه بوفور دهند حتی تا نخورش همین باشد غایت النفع است و گلقند سکری با ورد مطحون و طباشیر معده گرم را
نفع دارد و چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس نصف آن مربای بنفشه ممزوج نموده مدت ها او نمایند ازاله مد کهن
و بخار و ضعف باصره و درد سر و شقیقه و اخلاط سوخته و سدد کند و مجرب دیده شد و چون با تمر هندی و عناب بجوشانند
جهت ازاله سدد و لغایت مفید است و چون گلقند را بجوشانند و ضماد نمایند نایب مناب شربت ورد مکرر است لهذا شیخ
گفته که طبیخ او قوی التلیین است و در حمی الربع فرموده که چون او را بسیار بجوشانند قائم مقام ماء الجبن باشد
و قدر شربت در طبیخ تا چارده مثقال و از جرمش چار مثقال است و طبیخ او با یک شش مثل وی آب باشد تا ثلث
رسد و گویند گلقند مضر جگر و مورث تشنگی است و مصلحش خشخاش و قول بعضی را و بجگر خلاف قیاس و تجربه حذاق است
لهذا صاحب شفاء الاسقام تخصیص کرده و گفته السکری یقوی الکبد و العسلی ینفع الاستسقاء
صنعت جلنجبین سکری آنست که گل سرخ تازه تر از اقماع و تخم پاک کرده در ظرف پاک بدست
بفشارند تا خوب بهم شود و با قند مسحوق بیامیزند که خوب آمیخته گردد و تا سه روز هر صبح و شام
بر هم زنند و بعد چهل روز در آفتاب گذارند و هرگاه سکر کم گشته اضافه نمایند و وزن سکر چند
نهایت چار چند گل باید که باشد و بعضی بعد هر دو سه روز تحریک و اختلاط لازم دانسته اند و چون ظرف را
مملو نگردانند تا جوش نتواند زد و صنعت جلنجبین عسلی چون صنعت سکری است یعنی برگ گل باید

اسخنب بالزابیب جهة ضعف معده و هزال نافع ست خبث الحدید چون غبار ساخته شونیز نانخواه کاشم زیره هلیله هر یک یک کف سنداب کرفس نعناع هر یک یک باقه زابیب هفت رطل با هم آمیخته دو شبانروز بنهند دیگر رطل از وی یکبند و صبح بنوشند و بعد چهار ساعت طعام نیک بخورند و از سرکه و هر چه ترش بود از بقول و مالح بپرهیزند و هرگاه گشته شوند از لب مذکور بنوشند اندک اندک تا یک رطل دیگر خورده شود و همچنان چند روز بنوشند هر روز دو رطل **جنبا شراب** در اشربه باید **خندقیون** بخا معجمه اصح ست و بحا مهمله نیز آمده و وی عبارتست از شربتی که در وی خمر و عسل و افاویه بود جهة برودت معده و احشا و جگر نفع تمام دارد و باضمه راقوت دهد و از برای پیران مفید ست شراب کهنه ده رطل عسل صاف سه رطل زنجبیل ده درم قاقلتین زعفران هر یک یک مثقال قرنفل مشک هر یک نیم درم دارچینی فلفل هر یک یک درم ادویه را نکوفته کنند سوای مشک و زعفران و در کیسه کنند و سر کیسه را نرم ببندند و شراب و عسل را بجوشانند و کیسه دران افکنند و هر ساعت بدست بمالند تا شراب بقوام آید پس کیسه را بردارند و مشک و زعفران دران حل کنند و نگاهدارند و بقدر حاجت بنوشند و نسخه دیگر در شراب به باید **دواءالمسک** جهة برد و صلابت معده نافع ست در ادویه جگر باید **دوائیکه قی بفراغت آرد** هیچ ثلث بستد درم در یک رطل جوش دهند تا نصف رسد و جوز القی یکدرم با قدری نمک سائیده و بعسل سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت آب گرم و قدری عسل افزوده بنوشند **دوائیکه قی بفراغت آرد** دورا که بسبب بخار معده بود دفع کند قبضه از قضبان شبت در سه رطل آب جوش دهند تا که یک رطل بماند پس صاف کنند و قدری نمک و اندکی عسل دران امیزند و درهم کنند و بنوشند **دیگر** ترب را شبگافند و چند قطعه از خربق اسود دران بخلانند و یکشبانروز بگذارند تا قوت خربق در ترب اثر کند پس انرا از وی جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب وی بفشرند و بنوشند **دیگر** رقاع یمانی از یکدرم تا دو درم بخورند بقوت قی آرد جلاسنگ نیم درم همین عمل دارد و اگر قی بعسر آید آب گرم با فقاع گرم بجرعه کنند و پر مرغ در حلق فرو برند تا بدو بنماید **دیگر** **نسخه سکنجبین مقیی** تخم سرمق یک اوقیه کنگر و بطیخ مقد هر یک دو اوقیه در سرکه رطلی و آب تر نمایند پس بپزند و صاف سازند و قند سفید بجهد سرکا آمیزند و در هر یک رطل از ان کنگر زد یک اوقیه اضافه کنند و وقت حاجت قدر مناسب بر نهار بنوشند تا بآسانی آید **دیگر** که قی بسهولت آرد کنگر زد و جوز القی هر یک یکدرم تخم ترب سه درم جمله بکوبند و بعسل بسرشند و بنوشند با مطبوخ شبت اصلاح کنگر زد و جوز القی آنست که قدری نمک طعام در انها آمیزند

برای مداومت قلیل المقدار مقرر شده و اگر گاهی اسهال مطلوب باشد در وزن بیفزایند **حب کبریت** جهة اشتها و هضم مجربست و در حرف دال بیاید **حب خبث الحدید** جهة ضعف معده نافع است و در بواسیر و نفخ و ریاح و ابرده سودمند خبث الحدید بر صد مثقال اندر آب گندنا تر کنند هفت روز متوالی در هر روز یکبار آب تجدید نمایند و حب الرشاد دو صد درم و تخم گندنا و تخم جرجیر تخم فلفل تخم کرفس تخم خرز تخم ترب جلبه تخم بیاز هر یک بیست درم کوفته بیخته بآب گندنا حب ها سازند **حب انیسون** جهة نفخ و کثرت ریاح و تشنج عصب و نفخه انثیین و وجع ریحی نافعست تخم کرفس حرمل انیسون مصطگی زعفران سکبینج مقل هر یک یکدرم هلیله سیاه بلیله آمله هر یک دو درم فودنج قطر اسالیون فقاح اذخر قسط اسارون زرنباد عود الوج هر یک نیم درم حب سازند بآب سداب و یکدرم بخورند **حب ایحا ملیق** جهة جلاء معده از بلغم و سوداء و کسر ریاح و تقویت هاضمه نافع است و در گرما و سرما توان خورد دارچینی زعفران قسط سنبل حماما کمادریوس حب البان محلب قرفه غاریقون هر یک دو درم مر و فلفل هر یک سه درم صبر شانزده درم در ضعیف و بعصیره در و دو در شتا بعصیره کرنب سرشته حبوب سازند شربتی یکدرم با طلا قبیل از طعام و باید که بجان ساعت آبخود اعتذا کنند **حب قیصر که حب ذهب** نیز گویند از معالجات بقراطی جهة تنقیه معده از رطوبت و تقویت آن و چون تناول کنند بعد از طعام هر روز یکبار رطوبت از جهة اخراج سیفر نمایند و معده را ضعیف نمی کند نانخواه زیره انیسون هلیله سیاه ملح نفطی هر یک یکدرم مصطگی سه درم صبر سقوطری مثل همه بآب برگ اترج حب کنند هر حبه یکدانک تا دو دانگ **حب کوتوالی** امراض معده را نافعست و در بحث سر ذکر شد **حب مقل** درد معده و امعاء و بواسیر را نافعست هلیله سیاه بلیله آمله هر یک جزوی مقل برابر همه مقل را در آب گندنا یا گلاب حل کنند و ادویه کوفته با آن سرشته حب سازند شربتی دو درم تا دو درم **حب تنکار گرسنگی** آورد و معده و شکم را گرانی آنرا دفع کند صبر سقوطری شانزده درم فلفل سیاه دوازده درم تنکار دو درم اجواین خراسانی دو نیم درم کوفته بیخته در شیره درخت صبر که آنرا بهندی کنوار گویند حبها بندند بقدر نخود جهة تحلیل مواد و باد دو سه حب بدهند و اگر رفع مغص مطلوب باشد زیاده بدهند و مداومت مطلقا نمی گذارد در شکم و بزرگی آنرا فرو می نشاند مجربست **حب یکه گرسنگی** آرد و هاضمه را قوت دهد و نعوظ تمام آرد و در دفع انزال اثری تمام دارد عود خام و قرنفل کبابه فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم تخم بابونه یا گل او مروارید ناسفته دار فلفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با جلاب قند سفید که در گلاب بقوام آورده باشند بسرشند و بقدر نخود حبها سازند جهة اشتها و هضم حب بخورند و بهر امساک دو حب در دهان دارند و اگر رود حل شوند دیگری بدارند **حب**

یک شبانروز در سکنجبین عسلی خیسانند و صاف نمایند و با نیم مثقال کنکرزد بنوشانند دیگر که همین عمل دارد تخم
ترب تخم شبت تخم خربزه بیخ خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او با کنکرزد و سکنجبین بنوشند دیگر
که مقی معده مختلفه است ریزه کرده بیست درم جو بهای شبت ده درم نمک هندی پنجدرم مغز تخم خیارین
تخم سرشق هر یک چهار درم در چهار رطل آب شیرین بپزند تا که ثلث رسد و صاف کنند و نیمگرم بنوشند و باستقصا
قی نمایند دیگر حمیات ربعیه بدان قی کنند کنکرزد تخم شبت تخم ترب هر یک دو درم جوزالقی یکدرم ملح هندی
نیمدرم کوفته با العسل بنوشند دوای مقی که معده را پاک کند شبت و خردل در عسل بجوشانند و بنوشند دوایکه
قی بقوت آرد و اصلا بر طبع مستکره نیست کنکرزد یکدرم ترنجبین سه درم هر دو را معقود کرده حب بندند و بخورند
دوای مقی که معده را پاک کند و مناسب مرطوبی است تخم ترب تخم شبت تره تیزک جمله را برابر کوفته بیخته پانزده درم
در سکنجبین عسلی و آب نیمگرم آمیخته بنوشند دوائی که مواد مختلفه است قطف یا تخم او تخم ترب هر یک پنجدرم شبت
لوبیا سرخ برگ چقندر هر یک ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم سورنجان سپید مرضوض کنکرزد هر یک مثقال
نمک هندی دو درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و نمک نان و سکنجبین عسلی یا عنصلی چهل درم
اضافه کرده بنوشند با آب نیمگرم دیگر که همین عمل دارد خردل یکدرم و نصف بوره نیم مثقال کنکرزد جوزالقی نمک
هر یک نیمدرم تخم ترب سه درم جمله را بکوبند و بعسل آمیزند لیس بگیرند شبت تر ربع من تخم شبت بیستدرم تخم ترب ده درم
تربد موصوف پنجدرم تخم خربزه نوزده درم جمله را در سه من آب تر کنند و بپزند تا که ثلث رسد پس صاف نمایند و دو شربت
سازند و در هر شربتی سکنجبین عنصلی ده درم روغن کنجد پنجدرم آمیزند و یک شربت از آن بخورند و شربت دوم برای
کرت ثانی بگذارند خواه تکرار در همان روز بود یا روز دوم و اگر از یک شربت تنقیه کما حقه نشود حاجت تکرار نیست
مگر در صورت احتیاط دوای هندی که مواد مختلفه را قی برآرد تخم تری تلخ فلفل هر یک یکدانه با آب سائیده
نیمگرم بنوشند بعد از آنکه لقمه چند از غذای نرم خورده باشند **فایده در بیان امور چند که تعلق بقی دارد**
هر چند در مفرح القلوب اندر بحث تدبیر قی مشرحاً ذکر نموده ام لیکن درین مختصر نیز بقدر ضرور ارقام نمودن لازم
دانسته بدانند که در اثنای قی باید که متقی قریب با انتصاب بود و از سرنگون کردن محترز باشد و هر دو چشم
و عصابه بسته باشند یا شخصی از هر دو دست هر دو چشم وی گرفته باشد و تا که از قی فارغ نشود چشم نگشاید و بعضی فرموده اند
که خریطه از سربند مسحوق پر کرده بر فاده چشم سازند و بالای آن عصابه بر بندند یا بدست بگیرند و ایضا شکم را

دیگر که همین عمل کند سرمق نمک اوقیه کشنک جو چهار اوقیه اصل الخیار دو اوقیه نمک نا کوفته دو درم جمله برابر بپزند چنانچه
کشکاب را می پزند و صد درم از آن بگیرند و سی درم سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دوائیکه محرور را بدان قی کنانند
برگ خیار کوفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند دیگر که جهة قی صفراست ماء الشعیر سی درم
آب سرمق پخته بیست درم آبیکه اصل خیار دران پخته باشند و سکنجبین هر یک ده درم دیگر که همین عمل آرد
سکنجبین قندی ده مثقال در چهل مثقال آب اسفاناخ یا آب بادنجان کلاغ یا ماء الشعیر حل کرده نیمگرم بنوشند دوائیکه
مقی بلغم است خردل سپید یکدرم بوره نیم درم کندش ملح هندی هر یک ربع درم جمله کوفته و بعسل آمیخته مع صد درم طبیخ
شبت و چهل درم سکنجبین عسلی حل کرده بنوشند دوائیکه مقی سوداست ترب مقطع یکعدد نمک هندی پنج درم شبت
خرمه جمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف بماند و بسکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دوائیکه مقی صفرا و بلغم است سکنجبین
ده مثقال نمک دو مثقال آب ترب چهل مثقال بهم آمیخته بنوشند دیگر مقی مرة الصفرا و بلغم صفرا آمیخته است
ترب بزرگ ریزه کرده بیست مثقال شبت تازه ده مثقال نمک هندی پنج مثقال تخم خربزه نیمکوفته تخم اسفاناخ هر یک
چهار درم جمله را در چهار رطل آب بجوشانند چون ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل
بنوشند دیگر که مقی صفرا و بلغم است اشنه سبز دو درم لب قرطم یمانی یکدرم بار یک ساخته با ده درم سکنجبین عسلی و ده
استار طبیخ ترب بنوشند پس از تناول حنظیه لعقیه و مرقه سمک مالح و فی الحال امر فرمایند بالقای باد خال
اصبع در حلق و اگر قی خوب نیاید آب نیم گرم مع نیم اوقیه دهن کنجد بنوشند دیگر که همین عمل دارد تخم ترب
جوز القی تخم جرجیر تخم شبت تخم سرمق نمک هندی رقاع یمانی هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بنوشند
با آب گرم کثیر المقدار دوائیکه صفرا و سودا و بلغم بقی آرد بیخ سوسن تراشیده و نیمکوفته تخم شبت هر یک پنج مثقال
تخم بادنجان کلاغ کشنک جو هر یک سه درم جمله را در یک کاسه آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و باده مثقال شربت افتیمون
شیرین کرده و سرکه انگوری ترش نموده نیمگرم بنوشند دیگر که مقی مرة الصفرا و مرة السوداست و در حمیات مرکبه حمیات
سوداویه توان داد تخم تره تیزک کنکر زد تخم ترب جوز القی تخم شبت ملح النفطی تخم اسفاناخ جمله برابر کوفته
با هم چندان عسل بسرشند و از دو مثقال تا سه مثقال از آن بگیرند و بآبی که تخم شبت و جو در وی جوشانیده باشند
حل کرده بنوشند و اگر قی فراغت نیاید شاهتره شبت بجوشانند و در طبیخ وی عسل آمیخته بنوشند که نیک بد معنی کنند و بدانکه
شبت از تخم خود در باب قی قوی تر است دیگر که مقی رطوبات معده و مرة الصفرا و مرة السوداست تخم بسیار ریزه

از مانان [illegible] غرغره جائز نیست ۱۲ منه

زیره کرمانی بدبر هر یک ده درم کوفته بیخته دو مثقال وی با سکنجبین سفرجلی یا مثال آن بنوشند و دوائیکه
که قی صفراوی دفع کند کلوی نیمکوب کرده شب در آب بخیسانند وعلی الصباح صاف کرده بنوشند دیگر
که همین عمل دارد طباشیر یکدرم فلفل دراز چهار درم زنجبیل سه درم فلفل گرد الائچی بزرگ تالیسپتر ناگکیسر هر یک
دو درم نبات برابر همه کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دوائیکه جمله انواع قی را دفع کند قرنفل الائچی سونیر کهی
ناگکیسر بالو برگ ناگرموتهه صندل سپید فلفل دراز هر یک سه درم کوفته بیخته هر صبح نهار دو درم بخورند با آب شبانه
دوائیکه قی بلغمی وآنکه از باد و سردی باشد نفع کند پان برگ نمک سیاه فلفلین زنجبیل برابر سوده با شهد بخورند دیگر
همین عمل دارد عود هندی ناگکیسر دارچینی تالیسر الائچی پوست بلیله زنجبیل برابر کوفته با شهد بخورند نهار دیگر
که همین عمل دارد جوزبوا قرنفل هر یک یکدرم الائچی نیمدرم کوفته بیخته با شهد بخورند و جوزبوا تنها نیز کافیست دوائیکه
که قی خون صرف باشد یا با خلط دیگر دفع کند بیخ سنی ناگرموتهه اندر جو ملیٹهی صندل سپید هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم
با شهد سرشته بخورند دیگر همین عمل دارد بیخ جینه صندل سپید برگ بردل پوست نیم هر یک سه درم جوشانیده با دو درم
نبات بخورند دیگر آب برگ بانسه با شهد آمیخته بخورند قی خونی بند شود دوائیکه قی و غثیان و تهوع باز
دارد مغز ریٹهه سه چهار گهری در آب تر کنند تا نرم شود پس بفشارند تا آن را اندک اندک بخاید مریض یا قطعات وی
فرو برد دیگر کیوٹر گجری قسم خورد که کرم خورده نباشد باریک ساخته بقدر دانه مونگ حبها سازند و دو سه حبه بدهند و اگر اول
بار کفایت نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر خورانند دوائیکه هلوک یعنی تهوع باز دارد برطادس بسوزند و خاکستر وی با شهد
آمیخته دو سه انگشت بلیسانند دوائیکه قی مفرط که بعد شراب پدید آید دفع کند برنج سرخ انکنده که پخته سازند تهی کوبند
قدری در آب تر کنند و آب وی بنوشند دوائیکه قی از هر قسم که باشد دفع کند دانه الائچی خرد قرنفل ناگکیسر مغز کنول کهر
دسوته صندل فلفل دراز کهیل دهان یعنی شالی بریان جمله برابر کوفته بیخته اندک اندک با شهد یا شکر آمیخته بلیسانند
دیگر که همین عمل دارد انار دانه ترش مونیز دانه براورده هر یک یکدرم زیره کرمانی یکدرم نرم بکوبند و تا سه مثقال بدهند
دوائیکه تعلب النفس یعنی غثیان لازم را دفع کند مغز کنار صحرائی برگ تلسی نبات هر یک یکدام فلفل
نیمدام کوفته بیخته بعسل و آبی که طلا را هفت بار در آن تافته سرد کرده باشند سرشته قدر کنار صحرائی حبها بندند
و یک حب بخورند دوائیکه ضعف جاذبه معده را نافع است هلیله شش درم فلفلدراز چهار جبک سه درم نمک سیاه ده درم
کوفته بیخته با آب ترنج خمیر کنند و حبها بندند و در سایه خشک کنند و هر روز نهار دو درم بخورند از ضعف جاذبه است که اشتها

نیز مربوط نمایند بعضی که معتدل و بعد فراغ محرور المزاج تمضمض بعرق ممزوج با آب کنند و روی خود با آب سرد و گلاب بشویند و
و بعد زمانی گلشکر بخورد و کسی که مرطوب و مبرود بود باید که بعد قی مضمضه بشراب یا عرق بادیان با آب گرم کند و روی
خود با آب گرم بشویند و قدری زنجبیل مربی و هلیله و دواء المسک بخورد یا آبی که در وی زیره و انیسون جوشانیده
باشند بنوشند و کسی که رطوبت وی غلیظ باشد بعد قی آبی که زوفای یابس در آن مطبوخ بود بنوشند با سکنجبین
عسلی و خند یقون با شراب قاری و فلفل در آن آمیخته و بعد قی تا که سه ساعت نگذرد طعام نخورد و منقی اگر گرم
مزاج بود باید که نخست چیزی ملایم بخورد پس قی کند و کذا اگر ضعیف باشد اما بهنگام ناشتا را تقدم استحمام نافع است بخلاف
مرطوبی فربه و بلغمی مزاج که آنرا قی هر ناشتا و بعد ریاضت و استحمام لازم است و آنرا که بدن نحیف باشد و گردن
باریک و سینه تنگ بود یا در سینه یا در سر او آفت باشد و آنرا که مستعد سل بود و آنرا که بعسر قی آید
نباید فرمود و برای قی اختیاری وقت معین نباید نمود تا عادت نشود بلکه بلا تعیین در ماهی یا بعد دو سه ماهی دو روز
متصل واقع شود که جهت حفظ صحت بغایت مفید است بخلاف اضطراری که مس حاجت وقت اوست و بهترین ایام
جهت قی گرما است و بهترین ساعات نصف نهار و از اغذیه مقیئه زلالی است و حلبه رطبه و لوز بیخ بادنجان و گلاب همه اینها
بروغن کنجد و کذا تخم شلجم و سلق و لوبیا و دلاغ و ماهی شور اگر با آن بخورند و از شراب منع کنند تا که عطش زیاده
شود و طبیخ نخل و لوبیا و خردل صحاح سکنجبین عسلی بنوشند قی بسهولت آید و از فواکه مقیئه مغز جوز هست و مغز لوز و مغز
فندق و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین بعسل و شکر آمیخته و در امر قی تا که کار از دوا آسان بر آید با دویه
قویه نشاید پرداخت و از ادویه مذکوره هر یک انچه بحال هر واحد مناسب باشد اختیار باید کرد و مهما امکن در ضعف
قی نباید کرد که ضرر میآرد فوراً اگر بد والبود اما با غذیه مصالحه ندارد و از جمله معینات قی بر تسهیل تسخین معده و اطراف
است و هر گاه قی افراط کند اطراف ببندند و اگر کفایت نکند بادویه حالبه مذکوره متوجه شوند دوائیکه قی صفراوی
باز دارد رب سنگ بیدانه انار دانه ترش صاف دانه جدا کرده پوست بیرون پسته برهنه یکجزو طباشیر گلسرخ غوره
خشک هر یک نیم جزو کوفته بیخته از دو درم تا سه مثقال از وی بگیرند به آب به یا آب انار یس با شربت به یا رب
آن آمیخته بنوشند دیگر که همین عمل دارد انار دانه ترش مویز دانه دار هر یک چند زمره زیره کرمانی یکدرم
کوفته بیخته تا سه مثقال بنوشند با آبهای مذکوره دیگر که قی بلغمی و سوداوی باز دارد گلسرخ چهار مثقال زرشک
بیدانه سه مثقال نعناع پوست بیرون پسته مصطگی عود قرنفل سنبل الطیب سعد نفل قرنفل نمشک زیره کرمانی

داین دوا با وجود مشتهی بودن جهة بعضی لفز بیخ پنج کم جمیع علل و مرجهة گداوله سرنافعست **دیگر** مشتها آرد وهاضمه بغیر اید طباشیر دانه الایچی خرد کوفته هر یک شش درم طالیسفر فلفل گرد فلفلدار قرنفل هر یک سه درم زنجبیل دو درم نبات چارچند جمله کوفته بیخته دو درم بهار بخورند **دیگر** که همین عمل دارد زنجبیل نانخواه هلیله بلیله آمله فلفل دراز فلفل گرد شیطرج نمک سیاه سنگ بیخ کٹائی بزرگ برگ تنبول جمله برابر کوفته دو درم بخورند **دوائیکه** مسمی است **بحب کبریت** وجهة اشتها و هضم طعام نفعدارد و مزیل جرب و قوبا و امراض بلغمی است و بلغم و رطوبت فضلی که در معده بود نشف کند کبریت زرد مغسول فلفل هر یک پنج درم نمک سندی نیم درم کوفته بیخته بآب لیمو حب سازند و قدر نخود شربت وی و حب آیا حب **حب کبریت** نسخه دیگر قوی تر از اول نمک سنده سه دام نوشادر هلیله چار دام فلفل کبریت مغسول بادآ احمود جوکهار هر یک دو دام نمک سیاه دار فلفل کف دریا هر یک یکدام کوفته بیخته یک شبانه روز شیره ادرک دهند بعده هشت پاس بآب لیمو صلایه کرده حبها سازند گذشت **و غسل کبریت** آنست که در ظرفی شیر بنهند و بالای آن پارچه بندند و بالای پارچه کبریت خرد کرده گذارند و بالای آن تابه گرم کرده نهند تا بچکیده کبریت گداخته شده در شیر بچکد همچنان هفت بار بشویند و هر بار شیر تازه باشد و اقل غسل او سه کرت است **دوائیکه** مسمی است **بحب هاضم** تر نفل دار چینی تالیسفر فلفل دار فلفل کشنیز بادیان نانخواه تر هلیله تر یک جو کی قسمی است از ترشی انار دانه نمک سوچل نمک سنده نمک سانبر نمک دریا جوکهار مرچ کنکول احمود باد یان ترنج جمله برابر کوفته بیخته بآب لیمو حب سازند **دوای الفرس** جهة ضعف معده که سبب آن برودت و رطوبت باشد نافع است هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده درم حرف مقلو نیم درم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم خبث الحدید یازده درم سرکه دو درم با شراب کهنه یا مثلث **دوائیکه** درم گرم مقدار نفعدارد بعد سکون غلبه حرارت آب کاسنی مطبوخ مروق کنند ولب خیار شنبر دران حل کرده بنوشند **روغن افسنتین** معده و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد بر خلاف اکلاء افسنتین رومی تازه دو سیر نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن جستمند زرد آلوی تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب بیاویزند **روغن لاله** معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل نماید اگر با سیه لطیا مرغ آمیزند درم نیز نفعدید برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه نهند و روغن زیت بر آن بریزند و یکماه داقل ده روز در آفتاب دارند پس بالند **روغن مصطگی** معده مسترخیه را قوت دهد و ورمهای حار و بارد را تحلیل آن نافع آید و تلیین اصلاح کند رومی مصطگی ده درم اندر نیم یاه درم روغن زیت یا کنجد انداخته در شیشه اندر دیگ پر آب

بر طعام بنا شد و بتکلیف خورده شود و این بیشتر از سردی افتد دیگر که نقصان اشتها را ببرد سماق ناردان اجوائن زنجبیل
هر یک چهار درم دار چینی فلفل دار الایچی زیره سپید هر یک دو درم قرنفل یکدرم کوفته بیخته دو درم شام بخورند و اگر ماده
در معده جمع آمده باشد تنقیه وی مقدم دارند دوائیکه قلت جوع را که از گرمی فم معده باشد سود دهد هلیله بلیله آمله گل سرخ
هر یک چهار درم طباشیر نیم درم کوفته بیخته با شهد بسرشند و هر روز سه درم بآب سرد بخورند و نشان گرمی فم
معده تشنگی است و سوزش و غثیان و دران سرد و آب سرد نفع یافتن دوائیکه ضعف ماسکه معده نفع دهد افیون
قدر دانه مشک یا کم و زیاد حسب مزاج بخورند و هر چه قابض است نفع دارد و نشان ضعف ماسکه آنست که طعام در معده
کمتر ایستد و بدان سبب فضله نامنهضم بر آید و بدن بکاهد دوائیکه ضعف هاضمه را سود دارد نانخواه را ریانه هر یک زر
دو درم بخورند دیگر الایچی تیراج ناگکیسر اجمود زنجبیل چنبرک فلفل گرد فلفلمور زیره سپید بالچه هر یک دو درم مغز کوفته
هشتدرم گل ماده لود بان پیل هر یک سه درم شکر تری شش درم کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دیگر زنجبیل انگرد در بس
سوده یا نیمکوب کرده در روغن ستور بریان کنند و هر روز صبح قدری بخورند دیگر سفوف با جوشیده قرنفل بر صبح بخورند
و اول آنکه نخست تنقیه معده کنند پس مقویات هضم بکار برند دوائیکه ضعف دافعه را سود دهد قنهر یعنی رال کوفته
بیخته قدر یکدرم با همچندان شکر با آب گرم بخورند یا شیر میش یا گاومیش بشکر شیرین کرده نهار بنوشند و هر چه ملین است نفع
دارد و نشان ضعف دافعه آنست که طعام تا دیر در معده بایستد لیکن منهضم بر آید و اگر اسهال باشد دواء الافلا
دوائیکه قوای اربعه معده را قوت دهد و هم مشهی است و هم هاضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قبض بود
بکشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعیف باشد وی را قوی میسازد و مجرب است ناردانه ترش که کهنه بود شانزده درم
زنجبیل زیره سپید هر یک دو درم تربد یعنی نسوت زیره سیاه تنزبک پوست هلیله زرد و کابلی هر یک یکدرم نمک
سنگ دو نیم درم جمله را بکوبند و با ریگ بسا زند و قبل از طعام یا بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت خورند
روا است لیکن اگر قبض مطلوب باشد ادویه بپارچه سفت بیزند تا باریک شوند و اگر تلیین مقصود باشد بپارچه غیر
سفت بلکه در غربال بیزند تا جریش شود دوائیکه درد معده و نفخ و نا گواریدن را نافع است چنبرک زنجبیل فلفلمور
فلفل پیا ناردانه تخم کرفس هر کدام دو درم کوفته بیخته هر روز دو درم پیش از طعام بخورند دوائیکه مسمی است
با گن موکهه و اشتها آوری را نافع است انگرد بربان بکمه بیج دو جزو فلفل دراز سه جزو زنجبیل چهار جزو اجوائن پنج جزو هلیله شش جزو
جیته شیطرج هفت جزو کوت که بعربی قسط گویند هشت جزو کوفته بیخته با جغرات یا آب گرم یا شراب بخورند

و این

جهت برد معده و عصب نافع است و مقوی اعضا و رادع فضول و ملین اعصاب جاسیه و قانون القطار دمی است و صبر
او دو عشره اخلاط است صبغه سازج هندی سنبل هر یک چهار اوقیه مصطکی موم سپید روغن بلسان هر یک دوازده
اوقیه فلفل کبابه اوقیه فرسون سه اوقیه دارچینی شش اوقیه روغن بان جبلی و هشت اوقیه انجره خشک ست بکوبند و زعفران را
مذاب کنند و بهم آمیزند و بدارند **روغن کلکلانج** از حکماء هند است و تشربات جهت تقویت معده و جگر و کلیه نافع و مدر
حیض و بول و مالیدن او جهت فالج و درد مفاصل و عصا و ازاله آثار و تقویت تو سفید بلیله هر سه قسم بلیله آمله فلفل دار فلفل
زنجبیل هر یک شش مثقال چهار و شیر اشتق سکبینج هر یک پنج مثقال ترید موصوف چهار مثقال خسک کرب تازه سداب تازه
هر یک ده درم با یکهزار و دو بیست مثقال آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف سازند با چهار صد مثقال روغن کنجد
بجوشانند تا روغن بماند **روغن زعفران** نیز مفید است در ادویه رسم بیاید **رب ریباس** قی شدید باز دارد و معده را
قوت دهد و غثیان دور کند و تشنگی بنشاند و تب را نافع است ریباس تازه را بکوبند و آب وی بگیرند و صاف کرده در دیگ سنگین یا کبره کنند و با تش
نرم بجوشانند تا که چهارم حصه بماند پس قدری زعفران آمیزند و اگر خواهند **رب الاس** جهت قی و حلقه که با سرفه بود نفع دارد و حب الآس
تازه بخته بکوبند و آب او افشرده بگیرند و در دیگ سنگین بپزند تا که چهارم حصه بماند **رب حصرم** جهت قی صفراوی و عطش و حمیات نافع است
غوره انگور چیده کثیر الماء بگیرند و از حبها پاک کنند و آب او بیفشرند و در دیگ سنگین بپزند تا چهارم حصه بماند **رب سیب** معده را قوت دهد
و قی و اسهال باز دارد **بلیرند** خرما تمام نارسیده یعنی غوره خرما و دانه وی برآورده شیره او بستانند و با تش نرم بپزند تا که سوم حصه بماند یا چهارم
بماند **رب مان** جهت قی و هیضه نافع و قوت دهنده معده و جگر را و قاطع صفراست آب انار ترش بگیرند و یک شب بگذارند تا که ساکن
شود پس بپزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید پس چند شاخ نعناع تازه در ان افکنند و بگذارند تا که سرد شود پس نعناع از ان
برون کنند و بکار برند **رب فواکه** جهت تقویت معده و دفع غثیان و قی نافع است آب به آب سیب آب انار شیرین آب امرود هر یک یکجزو
بجوشانند تا بربع آید و اگر آب حماض ترنج نیز مضاف سازند بهتر باشد **رب سیب** **رب به** نیز معده و دل را مفید است و تدبیر پخت
همان است که گذشت و نیز در ربوب و شربت در ادویه ذکر یافته **زرعونی** معده را قوت دهد و اشتها آرد و بلغم دفع
کند و بوی دهن خوش کند و آب از دهان رفتن باز دارد و پشت و گرده را محکم نماید و باد و بواسیر کند و رنگ زرد از مثانه پاک کند
و منی بیفزاید تخم کرفس تخم گندنا تخم شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس هر یک
پنج مثقال عاقرقرحا زعفران مصطکی عود خام هر یک پنج درم بسباسه قرنفل کبابه فلفلمویه هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال
عسل سه وزن ادویه عنبر را در عسل که گرفته بگذارند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و بعد دو ماه

برآب ریزند و آتش دهند تا آب دیگ بجوشد و مصطگی بگدازد **روغن قسط** معده سرد را نفع دارد و اندر ادویه
سرگذشت **روغن شبشعان** جهة ضعف معده و تحلیل ریاح و اسهال نافع است دار شبشعان چهل و پنج مثقال
سلیخه شصت و پنج مثقال عود بلسان سی و پنج مثقال قرنفل بیست و هفت مثقال قصب الذریره پانزده مثقال جمله را نیم کوب
کرده در آب تر کنند و بجوشانند چون بنصف بماند صاف کنند در روغن کنجد بنصف این آب مطبوخ که باقی مانده صاف
کرده بجوشانند تا روغن بماند و اگر روغن در اول طبیخ بیامیزند با ادویه نیز رواست **روغن محلل** جهة تقویت
معده و نظیر در تحلیل ریاح وی و جگر بعدیل بقل ازرق سنبل الطیب مصطگی علک البطم هر یک سه مثقال اشق
اسارون قصب الذریره اذخر هر یک دو مثقال روغن بابونه روغن کلسرخ هر یک نیم رطل ادویه را جو کوب کرده
و با روغنها مخلوط نموده در آفتاب بگذارند و هر روز بر هم زنند تا ده روز و الا در خاکستر گرم بگذارند **روغن**
علقم روغن حنظل است و **روغن قثاء الحمار** نیز گویند و اکثر اطبا بهترین ادهان دانسته اند خصوصاً جهة استسقا و برد
معده و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و تقویت باه و عجیب الفعل تر از روغن ناردین میدانند عصارهٔ قثاء الحمار
ده رطل سعیه سائله پانزده مثقال قنطوریون شحم حنظل بزر آوند بدحرج روفا خشک بودنه کوهی و بری و نهری سکبینج
برگ و غلن پیچ سوسن آسمانی جوهر یک ده مثقال عاقرقرحا چهار مثقال روغن زیتون آب صاف بالمناصفه پانزده
رطل بعد از صاف نیدن ادویه بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف استعمال نمایند **روغن**
ناردین جهة اورام صلبه معده نافعست روغن بان یک رطل سنبل نیم اوقیه مصطگی سعد قسط اذخر قصب الذریره
هر یک ثمن اوقیه ادویه را کوفته در روغن اندازند و اندر آفتاب نهند سر شیشه بسته تا یک هفته پس روغن صاف کرده
بگیرند و ادویه مذبوره بهمان وزن دیگر در روغن مذکور اندازند و همچنان بآفتاب بگذارند و هر بار یکهفته در آفتاب
بدارند و ثفل را نیز بفشرند و در روغن صافی آمیزند و ثفل معتصره وی اگر در اضمده داخل کنند بغایت نفع
دهد ورم معده را **روغن** که ورم معده را نافع است بابونه اکلیل الملک هر یک یکجزو در آب بپزند و صاف کنند
و قدر سیوم حصه این آب صاف روغن بادام شیرین آمیخته باز بجوشانند تا که روغن بماند شربتی یکدرم و نیم
روغن سعد جهة معده بارد نافع است سعد کوفی یک اوقیه جو کوب کنند و میخته آن قدر که وی بپوشد
اندازند و روغن زیت یا کنجد نیم رطل بران مضاف سازند و دو شبان روز در محل گرم نهند و در روز دو
سه چهار بار همه را در هم نمایند پس جوش دهند تا که روغن بماند **روغن دامون** جهة

شربتی ده درم با گلاب یا آب سرد **سکنجبین وردی** که معتدل گرم است نافع است از کلف و شکنگی و گلاب گرم حل کنند و صاف
نمایند و سیر گلاب قند که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند **سکنجبین فریبی** در تقویت معده و جگر بی نظیر است
و قلیل المثل بدستور بیز در سرکه تر کنند و صاف نمایند با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است **سکنجبین سفرجلی** نافع
معده و جگر را قوت دهد و جهت قلع استسقا که با عطش شدید بود سود آرد و نفع بلاد و قی کند و اشتها آرد و طعام
نگوارد و حرارت معده و حرقت آنرا فرو نشاند و سده جگر بگشاید و خفقان را که تخلف و هضم داشته باشد
نفع تمام بیارند آب خاصه که ترش نبود قند سفید هر یک یکمن سرکه اول بر بع من بجوشانند تا بقوام آید و اگر بجای
سرکه آب لیمو کنند صواب باشد و جالینوس ضمان کرده که سکنجبین سفرجلی که قدری زنجبیل بود و در آن آمیزند جمیع
علتهای معده را که بعلت گرمی باشد سود دارد و در هیضه آرد و جبان باید که بر یکمن سکنجبین یک دانگ زنجبیل بیفزایند
سکنجبین سفرجلی مرکب با فاده بیرکه جهت تقویت معده و جمیع امور مذکوره نافع است غیر از آنکه با حرارت کمتر
نتوان داد آب قند هر یک یک رطل سرکه ربع رطل مصطکی سنبل قرنفل هر یک یکدرم ادویه در خریطه کرده وقت طبخ
بیندازند **سکنجبین لیمونی** که بعض عمل میدارد آب بجاده مثقال سرکه صاف گلاب آب لیمو هر یک سی مثقال قند
یکمن بقوام آرند و اگر خواهند مرکب سازند ادویه مسطوره آمیزند **سکنجبین تفاحی** از مخترعات این بنده در تقویت
اشتها و هضم و تفتیح سده جگر و تقویت معده و دل و دفع غثیان و قی نافع است آب سیب پخته شیرین صد درم
سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو گلاب هر یک بیست درم قند سفید یکمن و نیم او و بعضی مشک هر یک بست بود و
در طبخ بیندازند تا خوب بجوشد بر آورند **سکنجبین رمانی** معده و جگر گرم را نافع جهت دفع تشنگی ها
محرور را مفید و تسکین عطش آب انار ترش و شیرین هر یک یک رطل آب زرشک ... هر یک رطل قند و دل را تقویت
سکنجبین نانخواه طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است نانخواه زیره سیاه زوفا جعده هر یک یک اوقیه
سرکه کهنه یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه در سرکه تر کنند یکشبانروز بعد از آن بجوشانند صاف کنند و عسل آمیخته بقوام
آرند و با آب فلفل الیمو دهند و سکنجبینها دیگر در امراض جگر و حمیات بیاید **سفوف اسطوخودوس** جهت تقویت معده
و دفع ریاح مجرب است در اواخر گذشت **سفوف قلت شهوت طعام** شهوت آرد و بیرقان را مفید است
قاقله خیر بوا کبابه ماهی زنجبیل سفید بلوط پسته شیر تی ده درم آب گرم ... کبابه استعمال نمایند دیگر
که شهوت طعام بیاورد زنجبیل ... ملح ... کند معده را قوت دهد و اشتها آرد ... دار فلفل ...

استعمال کنند شربتی دو مثقال و دیگر نسخهٔ زرعونی در ادویهٔ باهیه بیاید **سجزنیا** بسین مهمله و جیم و زاء معجمه و تحتانی
و نون و تحتانی ثانی و الف معناه ذی کثیر النجاح است و قیل الدواء الحاد بالجمله دوائی مذکور معروف و مجرب است
و جهت گرم کردن معده و ازالهٔ تخمه و تفتیح سدهٔ جگر و تحلیل صلابت احشا و دفع بادهای غلیظ و تسکین وجع معده
و وجع دندان و تاکل آن و جهت رطوبت استمرار قولنج و عسر البول که از برد و بلغم مخالطهٔ بول باشد نافع است و نسخهای
وی متعدد است چنانچه در قانون مستوفی مذکور شده و درین مختصر آنچه معمول اکثر اطبا است مرقوم گشته جند بیدستر [illegible]
افیون اسارون قوموه هر یک یکدرم فلفل دار فلفل بارزد قسط هر یک شش درم زعفران نیم درم و در نسخه شش قیراط
و بعضی مر شش درم افزوده اند بارزد را در عسل که سه چند جمله باشد حل کرده ادویهٔ مسحوقه منخوله بدان بسرشند و بعد
شش ماه بکار برند شربتی از دانگی تا دو مثقال و در نسخهٔ شربتش بقدر نخود نوشته و در نسخه بقدر فلفل و این اختلاف
بحسب حالات و امزجه است و گفته اند قیراطی از آن اگر حل کرده بر محل لدغ یا لسع بمالند نفع دهد و اگر اندکی [illegible]
سوسن آمیخته بصوف حمول فرمایند ریاح رحم و قلت حیض و قلت توالد را نافع آید و تدخین بدان و بر روغن زنبق گداخته
عورت را استمام بدان کردن مستور بقدر نخود خوردن با طلاء صرف جهت درد سینه و درد گرده و سرفه و عسر البول و [illegible]
نفع دارد و یکمثقال با طلاء صرف برای تخمه مفید و طلاء عبارتست از آب انگور که چون بجوشانند دو ثلث یا زیاده بران
بسوزد **نوع دیگر** جند دار چینی قوموه و قواسارون هر یک یکمثقال کوفته بیخته بسه چندان عسل کف گرفته بسرشند
و گاهی ربع رطل از مثلث و سه قیراط از زعفران مضاف میکنند **سفرجلی** معده را قوت دهد و اشتهاء طعام آورد
و قی و غثیان دفع کند و لون را نیکو گرداند و مسمی است **بسفرجل ممسک** به [illegible] از پوست و دانه پاک
کرده یک رطل در سرکه بجوشانند تا مهرا شود پس بکوبند و یک رطل عسل بران ریزند و بجوشانند تا بقوام آید
فرو گیرند و این داروها کوفته بیخته بآن بسرشند زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک چهار درم تخم کرفس نانخواه زعفران هر یک
دو درم شربتی چهار مثقال و نسخهای سفرجلی مسهل در ادویهٔ اسهال بیاید **سکنجبین افسنتین** درد معده را که
بسبب صفرا باشد نفع دهد بگیرند افسنتین در سرکه تر کنند و از آن سکنجبین سازند چنانچه رسم است **سکنجبین
صبری** که معده را از صفرا پاک کند و درد آن را که از مرار بود دفع کند تخم کاسنی تخم کشوث کلنج منزوع
الاقماع تخم شلغم تیره هر یک ده درم سرکهٔ تیز پنج رطل آب شیرین دو رطل جمله را یکجا کرده بجوشانند تا که بنصف برسد صاف کرده
قند سفید سه من انداخته بقوام آرند و بعد فرو آوردن از آتش صبر سقوطری مسحوق سه اوقیه بیامیزند شربتی

این را بیاشامند و آنجا که کاشتم که عبارت از زیره کرمانی است باهم برسد عوض معروف یک مثقال بلادر دو ی خلو می کنند

سفوف نعناع معده را قوت دهد و باد دفع کند و با الملح کاسر است پیش از غذا و بعد او تواند خورد نعناع خشک ده درم سماق پنجدرم فلفل دو درم نمک پنجدرم کوفته بیخته از یکدرم تا دو مثقال بخورند دیگر که معده را قوت دهد بود بینه خشک عود مصطگی قرنفل جمله را برابر کوفته شربتی دو درم **سفوف عود** معده سرد و تر را نافع است قرنفل کبابه هر یک پنجدرم مصطگی سنبل هر یک سه درم عود خام بیست درم قند سپید برابر همه شربتی یکمثقال با ده درم گلقند دیگر جهت برد معده و بادها غلیظ و دفع نامعت مصطگی کبابه قرنفل هر یک پنجدرم مصطگی سک هر یک سه درم عود خام بستدرم شکر سپید برابر همه شربتی یکمثقال و صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را با بسیار باریک نرم کرده با سبب مطلب بکار برند و سک مسکه در نسخه و سعد تو هم شده عبارتست از آنکه سک مصطگی را با قدری نمک بیامیزند

سفوف عود نوع دیگر جهت تقویت معده و سردی آن و آوردن اشتها نافع است قاقله کبابه اصل السوس گل سرخ مصطگی کبابه قرنفل زنجبیل نعناع خشک تخم کرفس هر یک پنجدرم عود هندی دو درم و نیم قند سپید بستدرم کوفته بیخته استعمال کنند **سفوف** بادها معده دفع کند و اخلاط غلیظ و تیرا پاک نماید انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک پنجدرم کندر جاوشیر درم نعناع اذخر قسط مصطگی هر یک سه درم سپندان سپید کرده سی درم کوفته بیخته با هم چندان قند آمیزند شربتی پنج درم و در نسخه سپندان مطروحست **سفوف اذخر** اشتها غذا آرد و معده را قوت دهد اذخر یکدرم سنبل پنجدرم کوفته بیخته با آب سرد بنوشند **سفوف قرنفل** جهت ضعف معده مجربست قرنفل زیره رازیانه هر یک سه درم انیسون مصطگی هر یک دو درم زنجبیل نبات هر یک یکدرم کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخورند

سفوف آمله معده و جگر را قوت دهد و اسهال کهنه را باز دارد آمله سه درم مصطگی عود خام ریوند چینی گل سرخ زیره هر یک دو درم بزر البنج تخم خیارین نعناع خشک هر یک یکدرم شربتی یکدرم با گلاب **سفوف کرفس** بادها بشکند سبزی گندم و نفع معده و استسقا طبی الغایت مجربست تخم کرفس رازیانه انیسون بادرون قسط ریوند چینی هر یک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل سعد هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی یکدرم و این ضروریست در این نسخه قدر نیم درم عنبر جهت مفتتین افزوده و نافع یافته و آنجا که طبع قبض بود سیوم حصه جمله برگ سنا ممزوج سازند و الله اعلم **سفوف** البزور بادها بشکند و معده را قوت دهد کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله تخم کرفس قرفه نانخواه هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف نانخواه** جهت بادها و درد معده و سپرز و تقویت هضم و دفع ترش و حرقه و منع بخارات بغایت نافع است نانخواه

هر یک سه درم کنند سه درم گچه معشر ده درم نبات سوده درم شربتی دو درم نوع دیگر که شهوت ردیه را نافع است انیسون تخم
کرفس زیره کرمانی نانخواه از هر یک سه درم فلفل سفید دو درم و نیم قرنفل کوفته بیخته شربتی یک مثقال هر صبح و شام نوع
دیگر که همین عمل دارد مصطکی زیره کرمانی نانخواه قاقلتین بسباسه نبات برابر همه **سفوف مصطکی** بادهای معده دفع
کند و اخلاط غلیظه بلغمیه را تحلیل سازد و فضول منحدر سازد و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد او توان خورد و تناول او
بعد غذا بهتر اجابت کند و اگر سه روز متوالی بخورند معده را نفع بلیغ دهد مصطکی یک جزو شکر دو جزو وقت حاجت چهار
درم تناول نمایند **سفوف شمار** غذا هضم کند و اشتها آرد و بادها تحلیل کند شمار یعنی بادیانه سه اوقیه پوست بیخ کرفس
شش درم سعتر تخم کبر چهار درم گل بنفشه هفت درم بیخ سوسن دو اوقیه انیسون یک اوقیه مصطکی تخم کشوث هر یک نیم اوقیه زرد
سه درم کوفته بیخته هم چند وی شکر سفید آمیخته بدهند **سفوف نمک** جهت نافع اشتها است و بادهای معده و جگر و اوجاع مفاصل
و هر مرضی که سبب آن امتلا باشد مفید نمک طعام یک رطل نوشادر زنجبیل فلفل سیاه حبق یعنی پودینه کوهی هر یک دو اوقیه فلفل سفید
سه اوقیه انیسون حب الغار [illegible] نانخواه سنبل هر یک یک اوقیه تخم کرفس بری اوقیه و نیم کوفته بیخته دو مثقال با آب گرم بخورند
نوع دیگر که اشتها آرد و مناسب محرورین است و با سهال ترین سفید نمک را در [illegible] بشکنند و بر تابه آهنین یا سفال
گرم بر [illegible] نهند و سرکه تیز بران بپاشند و حرکت همی دهند نمک را و چون خشک شود دیگر بپاشند و همچنان سرکه زیر
مکرر رشوش سازند پس سی درم اگر از آن باشد کشنیز بریان و عصاره زرشک و انار دانه بریان و سماق منقی از تخم
هر یک ثلث وی یک ده درم است اضافه کنند و کوفته بیخته قدر حاجت بخورند نوع دیگر که مسمی است به **ملح سلیمانی** و جهت بادهای [illegible] و درد
مفاصل و جزو آن نافع و حدت البصر و صفای لون و مذهب بثور و کلف و بهق و سنگ کلیه و مزیل [illegible]
جماع و مکثر منی و مزید شوق بسوی زنان دافع سم و دافع هم و قایم مقام تریاق است بلکه بهتر از آن و ضعف [illegible]
شتا مستعمل میشود نمک سنگ چهار درم رطل بگیرند و خوب بریان کنند پس در ظرف سفال اندر تنور گذارند تا که
آتش تنور سرد شود بعده بیارند و ملح هندی نوشادر ملح اندرانی هر یک شش اوقیه تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه پانزده درم
فلفل سفید دوازده درم اذخر پانزده درم افتیمون حلتیت سنبل [illegible] هر یک شش درم دارچینی کاشم [illegible] زنجبیل [illegible]
اصل السوس هر یک چهار درم هر یک جدا جدا بکوبند و بعده موازنه کرده با نمک مذکور مخلوط نمایند و در ظرف سبز یا در سفال
سبز انداخته در جو دفن کنند و هر چند که کهنه شود بهتر باشد و جهت حدت البصر و درد آنکه ناشتا بخورند و جهت باه در بیضه نیم
برشت و برای هضم و اشتها همراه طعام بقدر حاجت و برای اوجاع و [illegible] و اورام باید که عسل بر [illegible] بمالند و بالای وی

غثیان و قی را نافع است و محرور مفید را اشک سماق انار دانه ترش گل سرخ طباشیر هر یک یک درم پوست
بیرون پسته پودینه هر یک دو درم عود یک درم شربتی یک مثقال با آب انار و شربت نعناع دیگر که قی باز دارد و در اکثر سماق
کشنیز خشک تخم گل طباشیر کوفته بیخته قدر حاجت بدهند دیگر که قی بلغمی را دفع کند انار دانه سنبل آمله مصطکی هر یک
یک درم عود خام نیم درم قرنفل کبابه قاقله جوز بوا سعد نعناع هر یک چهار درم پوست ترنج تخم خشک هر یک ده درم
گل سرخ شش درم کوفته بیخته شربتی سه درم و در نسخه انار دانه پانزده درم است دیگر که قی الدم را نافع است گل ارمنی صمغ
عربی گلنار دم الاخوین کندر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت با دو درم رب بنوشند سفوفیکه درد معده را که از گرمی بود
سود دارد و این نسخه قرص بیخته کهربا است که مذکور شد کهربا گلسرخ زرشک منقی هر یک یک درم عود خام مصطکی طباشیر
سماق هر یک سه درم سنبل الطیب زعفران هر یک دو درم زیره انیسون هر یک دو دانگ شربتی دو درم با یک اوقیه آب سیب و دیگر
سفوفها مناسب معده که جهت قبض و اسهال مخصوص اند در ادویه اسهال بیاید **شربت فواکه معتدل** مقوی اعضا و سایر قوتها و جهت
ناقهین ضعیف احشا نافع است آب انار شیرین و ترش و آب به شیرین و ترش و آب سیب شیرین و ترش و آب امرود شیرین و ترش
هر یک یک جزو آب عود آب زرشک هر یک نیم جزو قند سفید سه مثل آبها بقوام آرند چنانچه معروف است و بعضی یک جزو آب انگور اضافه میکنند
و انسب است و اگر آب انگور علیحده بپزند تا ثلث رفته نقصان نماید اولیتر باشد چون شربت مذکور از فواکه شیرین و ترش مرکب شده با هم معتدل
گشته و لهذا اکثری بنا بر ترکیب با کثیر الامزجه مناسبت دارد و بیشتر نسخها شربت فواکه که ترکیب مرقوم شده اند چنانچه مشروحا ذکر
شوند **شربت فواکه شیرین** جهت تقویت احشا ناقهین صاحب لینت طبع و صبیان سعال موافق است آب میوهای شیرین را
با ثلث آن قند بقوام آرند **شربت فواکه ترش** قابض تر از فواکه شیرین است و در منافع مثل آن لیکن سعال را مناسب نیست
و ترتیب همان است که از آب میوهای ترش بدستور مسطور ترتیب دهند و هر یک از این سه شربت را موافق احوال هر شخصی باید داد به موافقه
تقویت قوا داد چنانچه معلوم گردد دیگر عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و دل را تسکین دهد آب انار ترش آب
آلو آب تمر هندی هر یک یک رطل آب حماض اترج نیم رطل جمله با آتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و آب برف یا آب
سرد بنوشند قدر حاجت دیگر که معده را قوت دهد و اشتها محرورین بیفزاید و قی صفراوی دفع نماید ریباس سیب و حماض
اترج و امرود و انار و حصرم را آب افشرده بگیرند و در وقت رطلی سماق و زغرور و ریبوق و حب الآس و زرشک تر نمایند و
یک شبانه روز بدارند بعد بجوشانند و صاف کنند و عسل آمیزند و بقوام آرند و اگر قند عوض نمایند بهتر است و در حق محرور و اگر
آبهای فواکه که ادویه مرقومه در آن تر کرده باشند بعد صاف کردن نعنع بجوشانند لی اخلاط شربتی قوی تر باشد

گل سرخ با سوس قند هم چند شربتی دو درم **سفوف طین** جهت ضعف معده که بسبب حرارت باشد نافع است گل ارمنی گل سرخ
هر یک پنج درم عود خام دو درم زرشک ده درم آمله طباشیر هر یک سه درم سنبل یک درم زعفران کافور هر یک نیم دانگ
کوفته بیخته شربتی یک درم با شربت انار **سفوف طباشیر** معده گرم را قوت دهد و حرارت و خفقان دفع سازد گل سرخ
ده درم طباشیر سماق منقی هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم و در نسخه طباشیر هم ده درم گوشت و کشنیز سبز که
تر کرده و بریان نموده پنج درم کوفته بیخته شربتی دو درم با سکنجبین ساده یا در دوی با شربت انار ترش **سفوف**
در جهت ضعف شهوة طعام که بعد ناهار در ایام نقاهت افتد نافع است گل سرخ پنج درم سماق دو درم قاقله
کبابه هر یک یکدام کوفته بیخته شربتی دو درم و بعضی گفته اند که سویق شعیر سه گرم با آب انار مشتهی شهوت محرورین است
و دافع عطش اینها نیز اشامند اکثر **سفوف حالی** که بسبب شیرینی اغذیه و بعد او توان استعمال کرد نه مسخن است
نه مبرد نه مسهل است نه قابض بلکه معتدل است محلل ریاح و مقوی اعضای باطنه کلها خصوصا معده و کبد و مفتح سدد
و مشتهی و هاضم و محسن لون مبطی شیب و مقوی باه در دو منزوع الاقماع ده درم انیسون چهار درم کزبره شامی هشت درم
سماق سه درم طباشیر صندل مقاصیری هر یک شش درم هلیله کابلی منزوع و هندی هر یک پنج درم مصطکی اسارون
رومی سنبل عصفر یعنی هندی آمله کرده یا دارچینی قسط حلو کبابه قرنفل هر یک چهار درم لک مغسول یکدرم شکر
سفید دو چند همه شربتی پنج درم **سفوف فواق** جهت فواق شدید یا امتلاوی نافع است تخم کرفس فطراسالیون
سعد هر یک دو درم پوست بیخ بادیان بستانی انیسون بود بهنا اسارون قسط زیره کرمانی هر یک سه درم مویز بیدرم
شربتی یکدرم دیگر که فواق ریحی دفع کند و بلغم قطع نماید کندر گلسرخ هر یک سه درم مصطکی دو درم و نیم عود چهار درم
انار دانه پوست اترج فرنجمشک هر یک پنج درم قرنفل بحری قاقله بستانی نعناع هر یک دو درم قند سفید پنج درم
شربتی سه درم یا ساده یا بریان یا گلقند عسل یا سکری یا نبات نیم درم دیگر که فواق ریحی دفع کند و باد مجتمعه را
حرکت داده با روغ برآرد سعتر برگ سداب کرفس یا پودینه نعناع نانخواه قرنفل مصطکی کندر جمله برابر کوفته بیخته
قدر حاجت با آب گرم بخورند دیگر که فواق بلغمی و ریحی دفع کند زیره سفید مصطکی چهار درم شونیز یکدرم کوفته بیخته با آب دهند
و در نسخه عوض مصطکی کندر است **سفوف** که غثیان و تهوع باز دارد انار دانه ده درم کندر مصطکی عود هر یک یکدرم کوفته بیخته
بشربت لیمو بدهند دیگر که قی صفراوی باز دارد عود طباشیر هر یک یکدرم گل سرخ نشاسته انار دانه زرشک منقی از هر یک
پنج درم سماق منقی چهار درم در نسخه انار دانه ده درم کوفته بیخته شربتی یکدرم با آب نعناع یا با آب ریباس یا انار یا سیب دیگر که

غثیان

او برآید پس صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار نیم رطل قند بقوام آرند و اگر عود رطب بهم نرسد عود قاقلی بکار
برند و بهترین عود آنست که باطنش سیاه صرف بود و ظاهرش سیاه مائل بشقرت و زرین بود و در آب فرو نشیند
و چرب نماید **شربت عود** مدبر جهت تقویت معده و تجوید هضم و سوء استمرار که از برد بود نافعست و نکهت خوش کند گلاب
یک رطل اندر دیگ کنند و عود هندی و سک مسک هر یک ده درم سنبل الطیب قرنفل جوز بوا مصطکی هر یک یک درم همه را نیم کوفته
در خرقه صفیق بسته در گلاب اندازند و یک شب بنهند پس قند سفید نیم رطل آمیزند و بر آتش معتدل بپزند چون
خوب پخته شد خرقه ادویه را بیرون آرند و قوام نمایند و مشک دو دانگ حل کرده بیفزایند و فرود آرند **شربت عود**
ترش معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و غثیان و فساد هضم و بخارهای محرقه و خمار و خفقان را دفع کند
سیب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سه صد درم قند بقوام آرند
و عود قماری پنج درم و صندل سفید ده درم و بادرنجبویه و کلسخ و قرنفل و مصطکی هر یک ده درم و سنبل الطیب و اسارون و
بسباسه و ساذج و ورق نقره هر یک یک درم عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درم در آن حل کنند **شربت تفاح ساده**
جهت تقویت معده و دل و نفس و بهر تفریح و دفع خفقان و تسکین قی و قیام نافعست و در انجم السیل الحیه بود و در قوت دل
قوی‌تر باشد سیب صفاهانی اندرون و بیرون پاک کرده در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند ده من بپزند تا به دو من آید
و یک من قند اضافه کنند و بپزند تا بقوام آید و بعضی آب سیب را جوش نه دهند و گر دل ضعیف سوداوی را سود دارد و آب سیب شیرین
دو من آب به شیرین شراب ریحانی هر یک من همه را باهم بپزند و قرنفل یک مثقال و عود هندی و کلسخ هر یک دو درم گاو زبان و بادرنجبویه
هر یک سه درم همه را نیم کوفته اندر خریطه بسته در آبها اندر افگنند و با آتش نرم بپزند تا که نصف بماند و خریطه را بر آید مالند و در ور
کنند و قند سفید یک من آمیخته قوام دهند شربتی دوا دقیه **نوع دیگر** که بمنافع نسخه اولی و ثانی موصوفست سیب صفاهانی از درون
پاک کرده پنج رطل بگیرند و بکوبند که یکسان شود و قند سفید کوفته با عسل پنج رطل در آن آمیزند و نیک بهم زنند تا که یک ذات
گردد و اندر آفتاب نهند یکماه و صاف نمایند و اگر خواهند خوشبو باشد مشک یک درم و عود سه درم و سنبل و مصطکی هر یک دو درم باریک
ساخته در آن حل نمایند و نگاه دارند و بکار برند که شربت سیب جامع منافع در تقویت معده و تسکین قی و قبض
شکم قوی‌تر است و شربت سیب حب لو در منافع مسطور ضعیف‌تر از وی در سرفه مناسب‌تر دیگر جهت ضعف
معده و خفقان الفؤاد که از حرارت بود نافع است و قی صفراوی و عطش را مفید سیب کوهی ترش بکوبند و آب
بفشرند و بپزند تا به نصف رسد صاف کنند و یک شب بگذارند پس باز در دیگ کرده با آتش

و بحر دو موافق باشد دیگر که معده و جگر را قوت دهد و طبع قبض کند امرود خشک سیب چشک حب الآس حب الرمان ترش
انبرباریس جمله را بکوب بکنند و ده آب ترش که چهار چند این ادویه باشد بپزند تا که ثلث بماند پس صاف نمایند و باتش
بپزند تا که غلیظ شود و از فواکه یابس دیگر نیز شربت بسازند در آب جوشانیده و قند آمیخته بجنبالات
شربت فواکه نوع دیگر که معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی کند آب آب سیب آب انار شیرین آب انار
ترش آب امرود هر یک یکجز آب زرشک آب سماق آب غوره آب غوره هر یک نیم جزء بپزند تا ثلث رسد
و بمقدار قند که کفایت باشد اضافه نمایند و بپزند تا بقوام آید و اگر در ابهای مسطوره پیش آنکه آنها را بجوشانند
قند آمیزند و بقوام آرند نیز رواست لیکن در صورت اول قوی تر میشود و نها بر آنکنار دو هیئت و در ادویه میان
ربوب گفته شد که شربت و رب بسبیل ترادف نیز مستعمل می یابد و بدانند که قدر شربتی اندر اشربه احسن آنکه سیوم حصه
آبها بود و کم زیاد نیز می افتد چنانچه مشهور است نوع دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و در امراض صفراوی نافع
رساند آب سیب ترش آب انار ترش آب تمر هندی آب ریباس هر یک رطل گلاب چهارم منغع مشمش هر یک نیم رطل جمله
باتش نرم بپزند و در اثنای طبخ عود مصطکی دار چینی هر یک دو درم در خرقه کتان بسته بنبند از اند و چون بنصف
رسد قند سفید یکمن و برگ نعناع قدر حاجت صاف سازند و بقوام آرند و بعد فرود آوردن کافور نیم درم
بیفزایند و احسن آنکه قند یک نیم رطل باشد دیگر که معده و احشا را قوت دهد و صفراوی را قطع کند و غدد فواکه
رحسم چنانکه افتد و قند سود دهد آب سیب آب امرود احصر سماقی آب انار آب غوره و اگر غوره بهم نرسد آب حصرم
عوض او کنند جمله بپزند تا که چهارم حصه برود و کف بردارند و بهموزن آن قند سفید آمیخته بقوام آرند دیگر که
مسمی است بفواکه ترش معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل و جگر را مفید است آب سیب و زرشک سماق و غوره و انار
و زعرور را بگیرند هر یک یکجز و آب لیمو و حماض هر یک نیم جزء و بپزند تا ثلث برود و قند سفید بقدر کفاف انداخته
بقوام آرند دیگر که قی باز دارد و معده را قوت دهد و اشتها آرد از به و سیب حامض اترج امرود انار غوره انگور آب بگیرند
قدری از سماق و زعرور منقع حب الآس عنبر و انبرباریس گرفته نیم کوب کرده در آبهای مذکور نمایند یکشبانروز
پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند نباشد بپزند و همچنان آبها را تنها غلیظ سازند تا رب شود قوی تر باشد شربت
فواکه ملین که از فواکه تر بود یا خشک در ادویه میها بیاید شربت عود سادج معده و دل جگر را قوت دهد و قی و اسهال
باز دارد عود رطب بست و چهار درم اندر آب بسیار گرم یکشبانروز تر کنند و باتش نرم جوش دهند تا که قوت

وصداع که بالتهاب بود و معده و قابض شکم بگیرند اما نرم بر آتش نهند و قند سفید آن قدر فرازه وی تمامه با رطل تکه
آمیزند و بآب سیب آن قدر که احداث فرازه نکند نیز آمیزند و برگ ترنج یا قشر او آن قدر که رایحه وی ظاهر شود
[illegible] اخته دهند تا که بقوام آید و اگر ماده بلغم موجب قی باشد خاصه که در معده نیز ضعف بود از برد باید که
وقت قوام مصطکی و سنبل و قاقله و مانند آن باریک ساخته بقدر حاجت بران بپاشند **شربت الرمان** جهت غشی
و قی نافع است انار دانه ترش نیم رطل سماق ربع رطل بگیرند و آب چهار رطل اندر خته بپزند تا که دو رطل بماند صاف کنند
و برگ ترنج و نعناع هر یک ده طاقه و قرنفل دو درم و سک یک درم و کندر نیم درم و پوست پسته سبز سه درم باریک ساخته
در آن اندازند و نیز و غشی شدید دهند و اگر در گلاب اندازند بهتر باشد و آنجا که برگ ترنج بهم نرسد پوست ترنج
دو درم عوض او کنند و کذا اگر نعناع تر بهم نرسد خشک دو درم بجای او بیست و بدهند که درین نسخه قند نیست
و اگر آمیزند مضایقه هم نه **و شربت انار شیرین** در امراض سینه گذشت **و شربت انار مسهل** در ادویه
اسهالیه باید **شربت ریباس** معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند و قی و اسهال صفراوی باز دارد ریباس را
سر و دنبال بکارد چوبین ببرند و در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و هموزن وی قند سفید بیامیزند و کف
بر دارند و بقوام آرند و بهتر آنکه نخست این عصاره را بپزند تا یک ثلث برود پس بیخته باقی مانده قند آمیخته بقوام آرند
شربت لیمو جهت تقویت هاضمه و تسکین عطش معدی و کبدی نافعست آب شیرین وی دو جزء آب لیمو یک جزء قند سفید بنصف
یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند **شربت لیمو** در ادویه سر گذشتنی نیز جهت ضعف معده و قی صفراوی و عطش را
نافعست **شربت حصرم منعنع** جهت تقویت معده و دباغت و ازاله حرارت او و قطع عطش و قی و اسهال که از صفرا
بود و تسکین غثیان که از حرارت بود نافعست و هر مرضی که از فساد هوا بود دفع کند و حوامل را سود دارد و فضول را
از منصب شدن بر معده آنها باز دارد و ارحام و اجنهٔ آنان را قوت دهد و اسقاط را که از حرارت بود منع کند و تنها بی گرم
سعید آید و صفرا و دم و بلغم را قمع نماید آب غوره انگور بپزند تا که بنصف رسد و کف بر دارند و یک شب بنهند از آن پس صاف
کنند و بیک رطل آب مطبوخ آب نعناع و قند سفید هر یک نیم رطل آمیزند و بقوام آورند و نسخه غیر منعنع نیز بمعده نافع است
در ادویه سر گذشت **شربت آمله** معده را گرم بود قوت دهد و اشتها آرد و تقویت دل کند آمله سه اوقیه در سه رطل
رطل گلاب تر کنند و صندل مقاصری نیم درم و عود قاقلی ربع درم و انبر باریس سه درم نیز اضافه نمایند و بجوشانند
تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف کنند و این آب صاف کرده اگر دو حصه باشد مثلا قند سفید

باتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و در ظرف آبگینه نهند پس اگر زمان گرما بود ظرف را در آفتاب بگذارند چند روز تا که مائیت
دور شود و اگر خواهند شربت شیرین باشد قند سپید یک رطل فی یک من عصاره ممزوج نمایند و قوام دهند **شربت سفرجل**
جهت اشتها کثیر النفع حتی که ساقطهٔ آن را باز ترو ید کند طبع را قبض نماید خصوص شربت سفرجل خام و بهی منعنع فی تجوید
هضم و استمرار و تسکین عطش و غثیان خصوصاً شربت ترش نافعست و بجهت تقویت معده و دل نشاط دهد ازالهٔ خفقان
مفید نخستین سپید و بحرف آب بگیرند سفرجل بپارچه پاک کنند تخم و چوب آرزوی دور نمایند و در هاون سنگین یا چوبین
بکوبند و آب بگیرند و صاف کرده در یک رطل وی چهار اوقیه شکر آمیخته بقوام آرند و بهتر که شکر آن نصف رطل باشد
و بعضی بر آنند که قند نیم حصهٔ آب باشد و شک نیست که هر چند زیاده بود قوی الاثر باشد و اگر از
شیرین و ترش بسازند معتدل تر است و صاحب شفاء الاسقام در بحث اسهال نوشته که شربت مدر بول و اوقات قبض حکم
نوع دیگر که جهت ضعف معده و جگر و قی و اسهال و غثیان و تشنگی نافعست به ترش از دانه و پوست پاک کرده آتش ملایم
بجوشانند و دو رطل از آن بگیرند و نقل به را اندر شراب اندر جمهوری که یک رطل با یک شبانه روز تر نمایند پس بمالند
و صاف کنند و با آب افشرده به آمیزند و بپزند تا به نصف رسد و با نیم رطل قند صاف بقوام آرند و زرنجبیل و مصطگی هر یک دو درم قاقله
کبار و صندل و دارچینی و زعفران عنبر سحوق هر یک چهار درم قرنفل سه درم در پارچه بسته در آن بجوشانند
و اگر دو دانگ مشک نیز داخل کنند میتواند **شربت انار ترش** غثیان و قی و غلبهٔ مرار دفع کند انار ترش رقیق
القشر احمر اللون پخته سالم از عفونت بگیرند و بکارد چوبین پوست وی جدا کنند و از دانه تا آب بفشرند و اگر یک
رطل آب بود چهار اوقیه قند سپید آمیخته بقوام آرند و اگر خواهند قوی تر باشد ادویه مناسبه بفشرند **شربت انار**
منعنع قی و فواق که از حرارت بود دفع کند آب انار مز بگیرند و بپزند تا که نصف برود پس اگر این آب مطبوخ
یکمن باشد آب نعناع افشرده و قند هر یک نیم من آمیزند و بقوام آرند و اگر انار مز بهم نرسد آب انار ترش و انار شیرین
عوض وی کنند و بعضی آب نعناع نمی اندازند بلکه حین طبخ دسته‌ها نعناع در شربت را حرکت همی دهند تا قوت
در آن برآید **دیگر** معده را قوت دهد و بار زیاده و صفرا دفع کند آب انار ترش دو من نعناع تازه دو دسته عود خام
آمله مصطگی هر یک دو درم کوفته بیرون بسته چند روز کوفته در آن بجوشانند سوای مصطگی تا به نیمه آید صاف کنند و با نیم
قند بقوام آرند بعده مصطگی اضافه نمایند **دیگر** مسمی بشربت رمان منعنع مدبر جهت قمع صفرا و تقویت
فم معده و اوجاع که از صفرا باشد و جهت غشی و قی صفراوی نافعست و بجهت تسکین عطش و ازالهٔ خلط صفراوی

و آب دو من شراب به دو من قند سفید یا سفید و ربع نعناع افشرده به یک من و ربع شکر کرده باشند و عسل مصفی هر یک یکمن و نیم بپزند و کف بردارند قوام داده فرود آرند و سنبل و جوزبوا و عود قرنفل و زعفران و دارفلفل و قاقله کبار هر یک یکدرم کوفته بیخته بیامیزند تا مستوی شود شربتی از پنج درم تا ده درم **نوع دیگر** معده و جگر را قوت دهد آب بهی ترش شراب کهنه یا جمهوری دو من و نیم بپزند تا به نصف رسد صاف کنند و عسل یا قند سفید دو من اضافه نموده بقوام آرند و اثنا زنجبیل و سک و دارچینی و قاقله هر یک یک مثقال قرنفل سعد زعفران صعتر هر یک یکدرم در خرقه کتان بسته بینداز اند و بعد قوام فشرده بیرون کنند و مشک نیم درم بشراب حل کرده ممزوج نمایند **دیگر** درد معده را که با سهال بود دفع آن کند آب به ترش شراب کهنه یکرطل بپزند تا بقوام آید و سک و دو مثقال بیامیزند **دیگر** جهة تقویت معده و درد جگر و غثیان و فواق نافع است و اسهال مزمن را باز دارد و عطش نشاند آب به ترش دو رطل آب سیب ترش یک رطل بجوشانند تا به نصف آید و با عسل و شراب کهنه که هر واحد یک رطل باشد بپزند تا غلیظ شود و کف بردارند پس مع زنجبیل هر یک دو مثقال زعفران مصطگی هر یک مثقال سنبل قرنفل جوزبوا قاقلتین دارچینی هر یک نیم مثقال بسباسه یکدرم و نیم سک یکدرم مشک دو دانگ اضافه نمایند **شربت قشر اترج** معده را قوت دهد پوست ترنج خوشبو بخته یک رطل و نیم در یکمن و نیم قسط آب بپزند تا ثلث رسد صاف کنند و عسل بقدر حاجت آمیخته بر آتش نرم قوام دهند **دیگر** که بغایت مقوی معده است و هاضم طعام و مطیب نکهت و مفید پیران و ضعیفان که معده آنها ضعیف الهضم شده باشد پوست ترنج ده درم زنجبیل سادج قاقله کبار قرنجمشک دارفلفل هر یک دو مثقال قرنفل مصطگی سنبل جوزبوا هر یک دو درم عود هندی هفت درم اجزا را نیم کوفته در کیسه فراخ بسته بیاندازند سه من گلاب بپزند و صاف کرده با سه من عسل و یکمن قند بقوام آرند و آخر مشک و زعفران هر یک یکمثقال اضافه کنند شربتی سه درم تا پنج درم **شربت و سوق الاترج** ضعف معده را نفع دارد و به گذشت **شربت اشنه** غثیان و قی باز دارد اشنه تمر هندی هر یک ده درم در ده استار گلاب بپزند تا که به نصف رسد لیمون آب انار مزمز و آب سیب ترش و آب نعناع هر یک ده استار و پوست پسته ده درم قند سفید بقدر حاجت جمله را بپزند تا بقوام آید و پوست پسته در شربت بمالند و بر بیارند کذا فی التحفه فی قرابادین **شربت تمر هندی** معده را قوت دهد و قی باز دارد خاصه که نعناع و اشنه باشد و دوغی مبرد و مطفی و قاطع صفرا و مسکن عطش و ملین طبیعت و اینجا که جهة تبرید استعمال کنند منقع نسازند تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده دو رطل و نیم در آب شدید الحرارت تر کنند یک شبانروز و صاف کرده با ده رطل قند سفید بقوام آرند و بعضی یک رطل تمر هندی در چهار رطل آب بجوشانند تا که یک رطل آب بماند صاف کرده با یکنیم رطل قند سفید بقوام آرند و اگر منقع کنند در آخر طبخ باقه از نعناع یا عصاره وی بیفزایند **شربت آلو** جهة عطش

سه حصه مضاف ساخته بقوام آرند و بمجفف برد است و چون بقوام نزدیک رسد انار دانه نیم اوقیه که در آب یا گلاب تر کرده

باشند آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان منکسر سازند و قوام تمام کنند **شربت گاوزبان** جهة کرب

سعدی و خفقان که بمشارکت معده باشد نافع است و صفرا از معده دور کند و فزع و سهر و مالیخولیا را و خفا

و یابس المزاج را سود دهد برگ گاوزبان چهل درم گل بنفشه تخم کشوث هر یک بست درم گلسرخ شکاعی نعناع ریحان الاترج

هر یک ده درم جمله را در ده رطل آب گرم یک شبانروز تر نمایند و بآتش نرم بپزند تا که ثلث بماند و بمالند و صاف سازند و آب سیب

و آب کاسنی مروق هر یک یک رطل قند سفید چهار رطل اضافه کرده بر آتش نرم بقوام آرند شربتی یک اوقیه **شربت**

بلح معده را قوت دهد و طبع بر بندد بلح خضر و بادرنگ سنگلین بکوبند و آب بگیرند و فی رطل آب قند سفید دو نیم

رطل اضافه کرده بقوام آرند **شربت کمون** غثیان و قی رفع کند و بلغم قطع نماید زیره سفید چهار درم مصطگی سه درم انار

دانه ترش بست درم تمام نعناع هر یک ده شاخ جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و قند سفید صد درم آمیخته

بقوام آرند **شربت میبه ساده** جهة تقویت معده و جگر و رفع غثیان و قی و عطش و خلفه نافع است قند سفید پنج رطل در آب

حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل مروق و شراب مثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و بقوام آرند و مثلث که

در این مستعمل کنند باید که چهل روز روی را در آفتاب داشته باشند و بعد چهل روز در سایه گذاشته و اگر خواهند کمتر و قوی تر باشد عوض

مثلث خمر کنند و بدل عسلی و میبه بلفظ فارسی است مرکب از می به **نوع دیگر میبه** مقوی معده و جگر را قوت دهد و تجویز هضم کند

و سوء مزاج را که عقب حمیات پدید آید نافع است و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی شایخ و مبرود مزاج را برانگیزد

و غثیان و قی و فواق و اسهال هیضه و غشی که از هیضه باشد زایل کند فلفل دار فلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درم عود هندی

قاقله سنبل الطیب زعفران هیل جوزبوا هر یک یک درم مشک خالص دو دانگی جمله را سفوف سازند و چون شربت میبه ساده را

از آتش فرود آرند این سفوفها ممزوج نمایند و بعضی مصطگی و قرنفل هر یک دو درم افزایند و بعضی جوارش الباریک کنند یا که نیم

کوفته در خرلطه انداخته در حین غلیان افگنند و بعد سرد شدن خرلطه را افشرده بیرون میکنند **شراب میبه نوع دیگر** جهة

برودت معده و ضعف آن نافع است آبی تمام بگیرند و یک شبانروز بنهند و صاف کنند و از وی از شراب کهنه و از قند سفید بالسویه

بپزند تا بقوام آید و کف بردارند پس فی یک رطل این شربت مقوم بخیل و سنبل و قرفه و قرنفل هر یک یک درم

مصطگی دو درم مرضوض ساخته در کیسه بسته اندرو اندازند حالتی که شربت گرم بود و چون سرد شود کیسه را افشرده دور کنند و

بکار برند و دیگر که همین عمل دارد قند سفید عسل مثلث خمر آب جمله برابر بقوام آرند و دیگر معده را قوت دهد و بادها تحلیل کند و طبع بندد

[illegible]

بقوام آرند **شربت فستق** غثی و قی را نافع است پوست بیرون پسته نعناع هر یک دو درم گلسرخ انار دانه زرشک
هر یک چهار درم عود مصطگی هر یک یکدرم شاخهای زرشک شش درم آب یکرطل آب سیب آب انار ترش هر یک نیم رطل جمله را
بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و قند سفید آمیخته بقوام آرند **شربت آس** جهت تحلیل نفخ معده و منفعت
بگیرند حب الآس رطب خواه یابس نیم کوب کنند و یکرطل وی در سه رطل آب بپزند تا مهرا شود و صاف سازند و قند سفید نیم رطل
آمیخته بقوام آرند و اگر حجر الیشب صلایه کرده درین ممزوج سازند فائده تمام دهد حتی که تعلیق وی نیز با این علت
نفع دارد و پوست سنگدان خروس خشک کرده قدر نیم مثقال در همین شربت اگر داخل کرده هر روز بدهند نفع عظیم
بخشد و پوست مذکور گاه تنها میدهند و گاه با قرنفل و گاه همراه اطریفل و گاه با میبه بالجمله در تحلیل و استرخای نفخ
معده مجرب ترین ادویه است بهر وجه که بدهند نفع میدهد و در ذرب نیز سود دارد و بودینه بدستور در جمیع علل معده نفع دارد
خصوص مرض مذکور را و تدهین روغن مصطگی بر معده بدستور **شربت خبث الحدید** معده را گرم کند و بدن را فربه سازد
خاصه مبرودان را و لون بشره را نیک نماید و باد بواسیر را سود دهد انیسون نانخواه رازیانه تخم کرفس انجدان صعتر
کشنیز خشک کاشم گرد فلفل دارفلفل کبابه سنبل قرنفل سعد جوزبوا تخم سداب تخم جرجیر تخم پیاز هر یک یکمثقال خبث الحدید
مدبر بسرکه ده مثقال جمله را در سه من آب بپزند تا بنصف رسد و صاف کنند و هر روز سه درم تا چهل درم بنوشند کذا ذکر العلامه النفیسی
و در اکثر نسخه اکثر ادویه را در شش چند آن شراب طبخ میدهند و چون بنصف رسد فرود آورده بوزن مسطور بعمل آرند و نسخه
شربت خبث الحدید شربتی ندارد لهذا اسم قندی این نسخه را باسم شراب نوشته بلکه المخبث بالشراب ارقام نموده و این
در النسخ الخبث بالشراب در حرف خا همین بحث نگاشته **خبث الشراب** درین محل ترقیم نموده ما از مصنفین اشعار
بر این نسخ حاصل باشد **شراب سلمویه** مقوی معده و مشتهی و رافع خفقان است و منافع آن در امراض بارده
نهایتی ندارد و پوست ترنج رطلی مرماخور یکوقیه قرنفل دو مثقال عود یکمثقال نیمکوب کرده در نیم رطل آب سه شبانروز
بخیسانند و با سه رطل قند سفید و دو مثقال مصطگی و نیم مثقال زعفران و دو دانگ مشک بجوشانند تا مایل بقوام شود
پس صاف نموده استعمال کنند **شراب انیسون** تسکین فواق کند که سببش طعام غلیظ بود و انیسون نیم کوفته کنند
بالسویه در آب بپزند و قند سفید قدری آمیخته تجرع کنند و اگر سبب فواق برد معده بود دارصینی و انیسون و تخم کرفس بالسویه
بدستور بعمل آرند و اگر فواق سببش باد غلیظ بود تخم سداب یابس نانخواه کوفته در شراب پخته با قند بجوشانند
یا با ماء مثلث یا با آب بپزند **شربت لعابین** تشنگی شدید که در نزله پیدا بود بنشاند لعاب اسپغول

سود دارد و در ادویه گذشت و حسن آنکه انگور را خسته پاک کنند پس جوش دهند **شراب راسن** که معروف بشراب
الهی است الجلاله قدره و بشراب سرور نیز نفع بجه بالجمله جهه تقویت معده و تجوید هضم و تنبیه شهوت
جماع و بسط نفس و دفع فزع و ازدیاد حرارت غریزی و تسمین بدن و تعدیل مزاج و تحسین لون و تصفیه حواس
و تنقیه فضول ردیه نافعست و قوت میدهد جگر و دل و جمیع اعضاء باطنه و افعال را و دشمن خون و گوشت و مدر
بول است و بمنافع کثیره موصوف بیخ راسن خشک سیصد و پنجاه مثقال در کرباس فراخ بسته در آب انگور شیرین که کیفیاد رطل
بر رطل بعد آن جوشیده بود انداخته سه ماه در آفتاب بگذارند پس صاف کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند **شربت قطف**
مواد فاسد مختلفه بقی بیرون آرد تخم قطف پنج درم بیخ خربزه ازده ده درم مثبت بکفه تخم ترب سه درم اندر هشت
رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد صاف کنند و خل الخمر و آب ترب تا یکصد درم عسل سه رطل اضافه کرده بقوام آرند
و صمغ عربی هفت درم و نمک هندی ده درم باریک ساخته آمیزند و وقت حاجت بقدر مطلوب با آب نیم گرم کثیر المقدار
بنوشند و قی کنند **شربت عسل** معده و جگر را گرم کند و برد آنها را دفع کند سنبل الطیب مصطکی قاقله کبار
و صغار دارچینی عود هندی جوزبوا هر واحد یک درم قرنفل نیم درم جمله را نیم گرم کنند در سه رطل آب بجوشند تا یک
رطل از آن کمتر شود صاف نمایند و با پنج رطل عسل بقوام آرند **شربت سکر** جهه رطوبت و بلغم معده اصحاب
مزاج بارد را نافع است زنجبیل دارچینی هر یک پنج درم قاقله کبار و صغار هر یک دو درم قرنفل یک درم جمله را بکوبند
و در دیگ سنگین تا هفت آثار آب جوش نشانند تا که ثلث برود بخرقه صفیق بپالایند و با پنج من قند سپید بقوام آرند پس
زعفران نیم درم باریک سائیده بیامیزند **شربت عبدالله بن طاهر** چون موفق الدین این شربت را استعمال میکرد بآن
او موصوف شده جهه اصلاح معده مجرب است آب سیب آب قند سپید عسلی هر یک یک رطل شراب ریحانی شش رطل جمله را
بقوام آرند و اگر خواهند قلیل الحرارت باشد عوض عسل هم قند کنند **شربت مسک** معده را قوت دهد و بدن را گرم
کند و بمشایخ نفع دارد مقوی جمیع اعضا است عسل قند سپید آب شیرین هر یک یک من بجوشند تا بقوام آید پس مشک یک مثقال
و زعفران یک درم باریک ساخته بیامیزند شربتی سه درم تا پنج درم **شربت عنبر** درد معده را دفع کند اگرچه کهنه
باشد و درد اعصاب و خفقان بارد را نفع دارد عسل و آب شیرین هر یک دو من بقوام آرند و عنبر و زعفران هر یک
یک مثقال اضافه کنند شربتی پنج درم **شربت سنبل** جهه اوجاع معده و جگر و طحال و حمیات مزمنه نافعست
سنبل بیست درهم در دو من آب بجوشند تا که بنصف یا کمتر از آن برسد صاف کنند و قند سپید با عسل دو من آمیزند

شربت سماق غثیان باز دارد و معده را قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع که باشد بند د و آب سماق منقوع صاف
کنند و با قند سپید بقوام آرند شربت سعد معده را قوت دهد و بواسیر را نافع است و بوی دهن خوش کند سعد بیست
درم آمله ده درم هر دو را نیمکوب کنند و با یکمن آب و یکچهار یک قند کهنه در ظرف چینی کرده یکهفته زیر زمین دفن
کنند بعد از دو هفته بر آورده صاف نموده بقوام آرند شربت نانخواه برودت معده دفع کند و قراقر
و نفخ شکم نیز و هاضمه را قوت دهد نانخواه یکرطل قند سیاه کهنه هفت رطل آب بقدری که مطلوب باشد در ظرف نهاده یکهفته
در خانه گرم بگذارند بعده جوش داده صاف نمایند و بقوام آرند شربتی سه درم تا ده درم شراب سوسن که معروف
بمیسوسن است او میلیسی نیز گویند ضعف معده و جگر و سردی هر دو را سود دارد و غثیان که از استفراغ بسیار باشد و سیلان
و نزف الدم و ضعف دل را سود دارد گل سوسن آزاد چهار صد عدد بگیرند و پاک کنند و بر کرباسی پاک اندازند تا خشک
شود پس قسط و قرنفل و قصب الذریره هر یک دو اوقیه نمک اندرانی و سلیخه هر یک سه اوقیه حماما سنبل الطیب مصطکی
هر یک یکاوقیه عود بلسان چهار اوقیه جمله را نیمکوب کنند پس ظرفی از آبگینه بستانند و پاره سوسن در ان بیفکنند
و پاره دارو ها کوفته بر سر آن کنند و یکشبانروز بنهند بعده شانزده رطل مثلث بر سر آن کنند و دیگر باره زعفران
نیم اوقیه و مشک دو مثقال و در مثلث بگدازند و ادویه در آن اندازند و میعه سایله چهار اوقیه و روغن بلسان یکاوقیه
و در ان بیامیزند و یکساعت ظرف بجنبانند بعده پاره کاغذ پاک بر سر آن نهند و یکماه بجنبانند و آن ظرف را مطین
سازند بگل پاک که سرشته باشند در ان سبوس جو یا اشنک نیز و شش ماه در سایه نهند در زمستان [illegible] و بعد بکار
برند شراب مینختج نیز معده را نافع است و در حرف المیم ادویه سینه گذشت و شراب پخته جوش [illegible] برد
معده نفع دارد و در حرف الباء ادویه سر گذشت شراب خندیقون جهت سردی معده و تقصیر هضم و ضعف جگر
نافع است و بشایخ بلغمی مفید سنبل قرنفل قاقله عود فی هر یک دو مثقال زعفران یکمثقال دارچینی زنجبیل فلفل هر یک
سه مثقال مشک نیم مثقال مسک ربع مثقال ادویه را نیمکوب کنند و در خرقه کتان بندند غیر از مسک و مشک در شراب انگوری کهنه
که دوازده رطل بود اندازند و دو شبانروز بگذارند پس بجوشانند با سه رطل عسل صاف و دو رطل قند سپید تا که
بقوام آید فرود آرند و مسک و مشک باریک ساخته بیامیزند و نسخه دیگر وی در حرف الخاء همین بحث گذشت لعموم
الفائده ضماد فیلغریوس در درد معده و جگر و رحم و اورام آن را نفع دارد زعفران دو درم مقل مصطگی شیح
صبر میعه سایله هر یک سه درم شمع سه استار پیه بط دوازده درم زوفای یابس یا رطب سی درم روغن ناردین بقدر

دهبلیله با آب انار یا با جلاب آمیخته بنوشند **شراب دیمقراطیس** جهة معده و جگر و سپرز نافع است و فساد مزاج بارده
مصلح و آورده اند که دیمقراطیس بسبب استعمال این در تمام عمر بمرض مبتلا نشده بیخ سوسن آسمان گونی قیراط رازیانه
فلفل هر یک یکدرم سلیخه چهار درم جملها را باریک ساخته در ظرف چینی یا آبگینی نهند و شراب جید الجوهر هفت رطل و نیم بر آن
ریخته سر ظرف را از گل محکم کنند و چهل روز بگذارند پس از غذا و بعد او بخورند **شربت منعنع** شربت انار
منعنع است و گذشت **شربت کمثری** معده را قوت دهد و خلط باز دارد گلابی امرود نانجته و بپزند تا که مهرا شود
صاف کنند و باز در دیگ انداخته بجوشانند تا که غلیظ گردد فانه ینفع منه کثیرة **شربت قصب السکر** معده را
قوت دهد و سعال و خشونت صدر را مفید است آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی آب نیشکر هر یک یک رطل بپزند تا بقوام آید
و اگر نیشکر دست ندهد قند سفید عوض او کنند **شربت افسنتین** جهة سقوط اشتها و ضعف معده نافع است شراب کهنه
چهار قسط عسل کف گرفته دو قسط با هم آمیزند و مصطگی و قسط هر یک چهار درم و اذخر سادج هندی و سنبل و گلسرخ و صبر
سقوطری و غاریقون هر یک دو درم حشیش افسنتین هفت درم زعفران یکدرم نیکو ساخته در خرقه کتان بسته اندر شراب
اندازند و در ایام گرما هفت روز در آفتاب بگذارند و خرقه ادویه هر روز چند بار بمالند و بعد هفته استعمال کنند شربتی
یک اوقیه هر نهار بخورند **نوع دیگر** از مولفات شیخ که از جمیع نسخها شربت افسنتین فایق تر است حشیش افسنتین رومی صد درم
بگیرند و در سه من آب بپزند تا که بربع رسد و باید که آتش بغایت نرم بود و بمالند و صاف سازند و بستانند شکر جلی و در زیر
مشوی کنند و بعد و نیم قند پس آب مطبوخ ادویه شش جزو عصاره بهی دو جزو و عسل یک نیم جزو ممزوج کرده بپزند تا
بقوام آید و یک نسخه که جهة معده نافع است و بالیخولیا مراقی مفید در ادویه گذشت **نوع دیگر** که معده ضعیف را نافع بود و درد
و نفخ معده بر طرف کند و سده جگر و سپرز بکشاید و بول براند افسنتین پنج درم تخم کرفس سه درم سلیخه دو درم انیسون گلسرخ هر یک
ده درم سنبل الطیب هفت درم مجموع نیمکوفته در ده من آب بجوشانند تا نصف بماند بمالیده و صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند
و سرد کرده مصطگی هفت درم سوده آمیزند شربتی پنج درم تا ده درم و دیگر نسخها شربت افسنتین که معده را نفع دارد
لیکن مسهل است در ادویه امعا باید و بعضی در ادویه جگر **شربت تریاقی** جهة کرب معده و غثیان و بر انگیختن اشتها
و ازاله خفقان مجرب است و دفع زهر سموم و لسع افعی را از تذکره منقول است آب زرشک آب سیب شیرین هر یک صد مثقال
آب لیمو آب ترنج هر یک یکصد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث جمله یعنی دو صد مثقال شربت بپزند و مروارید ناسفته با آب
ترنج حل کرده شش مثقال اضافه نمایند و در بعضی وقت در اکثر علل قائم مقام تریاق فاروق است شربت

سعد اذخر قصب الذریره هر یک ده درم آرد حلبه بیست درم جمله را کوفته بیخته بلعاب تخم کتان سرشته بدهن بلسان یا روغن ناردین نیم گرم بر معده بمالند و بعد آن این ضماد بر بندند تا چهار ساعت قبل از طعام و بعد هضم ودر سستی معده از ثقل غذا و خیابین او تکمید کردن بروغن ناردین بواسطه صوف معین تحلیل ورم باشند ضمادی که در تحلیل ورم صلب معده و جگر قوی بالاثر است و در وقتی استعمال توان کرد که حرارت نباشد و ورم کهنه شده تخم کتان تخم حلبه تخم کرنب حب البان حب بلسان هر یک ده درم قردمانا ایرسا مغز بادام تلخ قسط سعد سنبل هر یک پنج درم مقل ازرق هفت درم مصطگی میعه سائله اشق هر یک سه درم بابونه قنه موم زرد پیه بط هر یک شش درم صمغها را در شراب حل کنند و جمله آمیزند و ضماد نمایند ضماد دیگر ورم معده را که کهنه باشد سود دارد حلبه تخم کتان شبت خطمی بابونه مصطگی هر یک پنج درم سنبل سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم موم سه درم روغن بابونه پانزده درم بدستور معلوم بسازند ضمادی که همین عمل دارد قسط سعد سنبل در روغن کنجد بپزند سه بار بلعاب تخم کتان و حلبه جدا بپزند تا که غلیظ گردد پس پنجاه درم ازین لعاب غلیظ بگیرند و همچندوی از روغن مطبوخ با ادویه بپزند تا بسته و موم سفید بقدر حاجت درین روغن بگدازند پس لعاب بپزند مضاف سازند و ابسرشند و مصطگی پنج درم باریک ساخته بیفزایند و باز حل نمایند و بر بندند ضماد دیگر جسارة یعنی سختی که در معده و عضلهای شکم باشد نرم کند و جالینوس گفته که درین باب مجرب است موم شصت درم صبر زرد علک الانباط هر یک سی درم زنجبیل جاوشیر هر یک بیست درم روغن سوسن دو صد و چهل درم بطریق معروف مرهم سازند و ضماد نمایند ضماد دیگر معده ضعیفه را قوت دهد و با وجود تپ نیز استعمال توان کرد گل سرخ پنج درم افسنتین رامک هر یک سه درم سنبل یک درم کوفته بیخته با آب تفاح و آب بهی سرشته ضماد کنند دیگر عود خام سک لاون رامک هر یک سه درم گلسرخ چهار درم سنبل مصطگی هر یک دو درم سک دارنگی کوفته بیخته با آب بادرنجبویه یا آب تمام سرشته ضماد کنند وقت خلو معده از غذا دیگر که معده ضعیف را قوت دهد سنبل گلسرخ مصطگی قشور کندر جلد برابر بسایند و بشراب ریحانی یا آب تفاح یا آب سفرجل سرشته بر معده نهند دیگر که همین عمل دارد لادن فستق آس مصطگی هر یک اوقیه صبر دو اوقیه خرما رفس گلسرخ هر دو در شراب پخته هر یک سه درم سفرجل در شراب پخته بیست درم همه را بهم سرشته ضماد کنند طلائیکه قی باز دارد بر شکم بر بندند گلسرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازو زبیب یمانی جوز السرو صندل سرخ و سپید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر دو درم با آب بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلائیکه همین عمل دارد اقاقیا سعد مر کندر کعک جوز السرو مازو گلسرخ آمله گل ارمنی بلوط کاورس سماق برنج عدس گلنار بزر البنج

کفاف و در بعضی نسخه زعفران دوازده درم است و در امراض حم الصوف حمول باید کرد **ضماد الصندلین** جهة
معده و جگر گرم نافع است صندل سپید صندل سرخ گل سرخ شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته بآب عنب الثعلب و قدری
سرکه ضماد کنند و اگر در معده ورم بود نخست فصد کنند بعده این ضماد برنهند **ضماد دیگر** معده سرد را گرم کند و قوت بدهد
سعد مصطگی سنبل قسط افسنتین هر یک پنج درم اذخر آمله قرنفل دارچینی قصب الذریره هر یک دو درم کوفته بیخته
بشراب کهنه و آب به ضماد کنند در نسخه عوض آمله سک است **ضماد دیگر** ورم کهنه معده را تحلیل کند مقل حب البان
تخم کرنب هر یک ده درم سنبل الطیب اشق مصطگی سیاه هر یک پنج درم موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغها را
در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته ضماد نمایند و با موم در روغن بسرشند و ضماد کنند **ضماد دیگر** ضعف معده را
که سبب آن حرارت باشد نافع بود حب الآس بلادر گلنار هر یک ... پوست بیخ سیب قصب الذریره گل سرخ
صندلین کوفته بیخته بگلاب و آب سیب ضماد کنند **ضماد دیگر** ورم بلغمی معده را نافع است جعده پنج درم اکلیل الملک حماما
بابونه شبت مصطگی هر یک ده درم افسنتین سنبل صبر هر یک هفت درم کندر تخم خطمی سپید پانزده درم سه لط
دوازده درم پیه مرغ بیست درم موم سپید سی درم ضماد کنند چنانچه رسم است **ضماد دیگر** قروح معده را نافع است قیروطی زعفران
هر یک پنج درم انگم مردار سنگ یکمثقال سپیده ارزیره نیم درم روغن گل پنج درم ضماد کنند چنانچه رسم است **ضماد اصطمخیقون**
بردت معده و جگر و سپرز را سود دارد افسنتین سنبل سلیخه صبر سقوطری هر یک سه درم عود بلسان زعفران هر یک دو درم
موم سپید هفت درم موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته بان بسرشند و
ضماد کنند **ضماد دیگر** معده را قوت دهد خاصه در اطفال و اسهال نیز حبس میکند لادن یکسیر اقاقیا چهار مثقال
موم ده مثقال روغن سوسن بیست و پنج درم بسازند چنانچه رسم است و در خلاصه ... ضماد کنند **ضماد دیگر** ورم معده و جگر
و سپرز بارد را انفع است صلابت را نرم کند و بدرد شقیقه مزمن مفید آید مجرب است زوفا رطب را با پیه اردک یا پیه مرغ
از هر یک ده درم حل کرده نیم گرم ضماد نمایند **ضماد دیگر** تی باز دگل سرخ سک هر یک پنج درم صندل
سرخ و سپید هر یک چهار درم عود سه درم زعفران یکدرم کافور نیم درم بآب به و سماق ضماد کنند
ضماد دیگر جهة گرم معده نافعست کبر شفتالو نمک ... نیز بالسویه با زهره گاو و سرکه بسرشند
و ضماد نمایند **ضماد دیگر** اورام صلبیه معده را انفع بود و اگر آنجا حرارت نبود گل بنفشه
گل بابونه خطمی سپید آرد جو هر یک ده درم گلسرخ پنج درم سنبل الطیب مصطگی هر یک سه درم سعد اذخر

قرص عود نیز باید در قولنج و بعضی در سرگذشت و هر دو بسیار نفع دارد از خشا و قی جهت قلوناچه بگیرم
و هیضه را باز دارد عود چهار درم کبابه مصطکی قرنفل سنبل هر یک دو درم قند سپید دوازده درم کوفته پخته اقراص
کنند شربتی دو درم **دیگر** معده را قوت دهد و اشتها آرد و طعام هضم کند عود خام قرفه پوست ترنج هر یک یک درم قرنفل
مصطکی هر یک سه درم قاقله سنبل بسباسه هر یک دو درم جوز بوا زعفران زنجبیل دارفلفل هر یک یک درم قند سپید برابر
همه قرص سازند **دیگر** که نفخ و قی و هیضه را نافع است و غشی را که پس از استفراغ باشد سود دارد عود خام گلسرخ سک
قرنفل طین خراسانی سنبل طباشیر هر یک یک درم کبابه دو درم کندر سه درم کوفته پخته اقراص سازند شربتی یک مثقال
به رب انار و یا آب سیب و در نسخه عود سنبل قرنفل هر یک یک درم طین خراسانی کبابه سک هر یک دو درم طباشیر کندر
هر یک سه درم و بعضی درین نسخه مشک نیم مثقال و پوست بیرون پسته دو درم افزوده اند و شربت دو درم نوشته **دیگر**
که قی و هیضه را که مع البرد بود نافعست عود سنبل سک المسک قرنفل کبابه سعد کندر مصطکی هر یک دو درم گلسرخ پنج درم کوفته
پخته بمطبوخ اقراص کنند **قرص گل** در معده ورم آنرا نافع است گل سرخ شش درم سنبل اکلیل الملک بابونه اذخر
هر یک سه درم رب السوس کهربا هر یک چهار درم مصطکی دو درم شربتی یک مثقال بطبیخ انیسون جهت درد معده با آب عنب الثعلب
ورم معده و در کلانسی کهربا دو درم **دیگر** جهت درد معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت بود نافعست گلسرخ سه درم عود
سنبل مصطکی سلیخه اذخر دارچینی فستین هر یک یک درم اشنه کنه اقراص کنند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص نافعست درهم
که در طبیخ انیسون محلول بود **دیگر** که حمیات بلغمی را نیز نافعست گلسرخ تازه شش مثقال اصل السوس چهار مثقال سنبل هندی
دو مثقال بطبیخ اقراص کنند هر قرصی دو درم و در سایه خشک کنند شربتی یک قرص **دیگر** جهت قی شدید مزمن که بسبب ضعف از غلبه
بر معده بود نفع دارد گلسرخ ده درم قرنفل سک هر یک یک درم قرفه دو درم رامسک خشک مصطکی افیون برنج هر یک نیم
درم کوفته پخته ده قرص سازند شربتی یک عدد و بهتر آنست که تخت نصف یا ثلث قرص شود اگر افیون را **دیگر** جهت کسی
که بعد طعام قی کند سود دهد گلسرخ طباشیر زرشک منقی بریان هر یک یک درم کشنیز در سرکه تر کرده بریان و دانه انار هر یک
دو درم سماق [illegible] درم پسته مصطکی هر یک نیم درم [illegible] بقدر حاجت [illegible] دیگر که [illegible] قرص گل کرم
[illegible] **قرص** [illegible] **مسهل** [illegible] **قرص** [illegible] **مقل** [illegible] صلیب
[illegible] گلسرخ [illegible] مصطکی دو نیم
[illegible] کوفته بیخته [illegible] اقراص کنند وقت [illegible]

صندل با آب عنب الثعلب سوده یا آب به بر شکم طلا کنند طلائیکه بر اثر سنگ کرد ماق هر یک جزوی با عنب الثعلب سرشته بر معده طلا کنند
طلائیکه معده را قوت دهد صندل سفید گلسرخ در السلک مصطکی قصب الذریره هر یک جزوی کوفته بیخته با آب به بر معده
طلا کنند طلائیکه اسپ معده و جگر و اعضاء دیگر سود دارد ماش آرد گل ارمنی هر یک ده درم صبر هر یک پنج درم زعفران
هر یک سه درم بگلاب و آب برگ مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری شراب و روغن گل نیز بیامیزند طلائیکه
قی و غلبه صفرا در معده افتد نفع دهد صندل سفید گلسرخ سک کافور بگلاب حل کنند و طلا نمایند و بالای آن پارچه بگلاب
سرد تر کرده بر بندند و چون گرم شود اعاده کنند طلائیکه زخم و سیلان معده را نافع است سیب شیرین بیخ خرفه بعید و تراز
زرم دفن کنند تا بپزد پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گلسرخ ده درم برگ مورد اقاقیا سنبل هر یک پنج درم
مصطکی جوز سرو صبر هر یک یک درم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد جو ده درم زعفران یک درم
کافور نیم درم زیادت کنند طلائیکه درد معده را نفع دارد رصیفی خاکستر بیخ زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلا کنند
طسبیجا در حرف میم باید **قیداذیقون** که در معده و امعاء اسود دارد و بردانها رنج کنند و با شکر بدهند و
عنق را سفید است زعفران سنجدان تخم سداب زنجبیل جاشا منو حلیغوره هر یک شش درم فلفل سه درم عسل دو وزن ادویه
دو ... شربتی یک مثقال تا دو مثقال و یک نسخه قیداذیقون را در جوارشات گذشت **فروزنوش ممسک** معده را قوت
زیاده کند و سرعت انزال دفع نماید پوست هلیله ... کابلی بسفایج هندی تخم کرفس سنبل قسط تلخ سلیخه و نعل
خولنجان زرنباد هر یک شش درم پوست بلیله آمله حضض نانخواه دار فلفل هر یک چهار درم تودری سنبل
زنجبیل فلفل هر یک سه درم سعد ده درم سک دو مثقال عنبر یک مثقال خبث الحدید مدبر بیست درم روغن گاو چهل مثقال
عسل مصفی ... درم چند مدبر به طریق معهود معجون کنند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم به بیند موییز شیرازه گوسفند
با سه سیر گذشت **فنجنوش** ... فارسی است یعنی خبث الحدید دارا مجا که جزو اعظم این معجون وی است با سم اوسمی
معده و بواسیر ... **اطریفل الحدید** ... معده را قوت دهد و بواسیر را نافع آید و با هم ... و رنگ نیکو سازد
و سرعت انزال دفع کند و نسخه در جوارش همین بحث گذشت **فلافلی** جهت درد معده و شهوت کلبی و هضم طعام
و تحلیل ریاح نافع است و در جوارشات این بحث گذشت **قوقایا** در معده و جگر که بسبب ریح بود و حمیات بلغمی و
ربع و حمیات کهنه نافع است پوده نه نهری پوده نه کوهی فطراسالیون سیالیون هر یک دوازده درم تخم کرفس بادیان
انیسون ماشا هر یک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه بیست و چهار درم کوفته بیخته با عسل مصفا بسرشند شربتی یک درم

سک جید زعفران هر یک نیم درم بکوبند و بحریره بپزند و بآب اقراص کنند از یکدرم تا یکمثقال و بر سیب یا ریب یا آب
سرد بدهند قرص قسط که فواق امتلائی را نافعست قسط تلخ صبر سقوطری اذخر تمام یابس فودنج کوهی پودنه خشک
سداب خشک تخم کرفس کندر آسارون هر یک یکدرم افیون دانگی و نیم گلسرخ نیم درم بکوبند و بمثلث بسرشند
و در سایه خشک نموده بکار برند قرص سماق مجرب جهت کسی که طعام قی کند و شهوت غذا باز دید آرد سماق سه درم
زرورد طباشیر زیره مدبر که زیره بگلاب تر کرده و خشک نموده هر یک دو درم پوست پسته یکدرم مصطکی نیم درم کوفته بیخته
بگلاب اقراص کنند شربتی از یکدرم تا دو درم بشربت حصرم منعنع یا ورد مربی سکری قرص افسنتین معده بارد را
سود دارد و اشتها آرد و سده بگشاید و جهت حمیات نافع است افسنتین انیسون بادام تلخ تخم کرفس آسارون جمله برابر
کوفته بیخته بآب اقراص کنند و حسب حاجت با سکنجبین بدهند دیگر که درد معده را که پس از طعام پدید آید و بدون قی
ساکن نشود سود دهد افسنتین تخم کرفس انیسون هر یک نیم درم سلیخه نیم درم مر فلفل جندبیدستر افیون هر یک دو درم
کوفته بیخته بآب اقراص کنند و یکدرم با شربت لیمون بدهند قرص پسته معده را قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی را
قطع کند پوست بیرون پسته گلسرخ هر یک چهار درم عود خام مصطکی هر یک ۲ درم سک نیم درم کوفته بیخته بآب سیب
اقراص کنند قرص نارمشک ضعف معده و ضیق نفس و سلسلبول را نافع است نارمشک صمغ عربی هر یک دو
درم مصطکی یکدرم گلسرخ سنبل هر یک سه درم گلنار طباشیر هر واحد یکمثقال و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی
سه درم با گلقند قرص قاقیا قی الدم را نافع است قاقیا تخم گل افیون بزرالبنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی
جمله برابر کوفته بیخته بآب خرفه اقراص سازند شربتی نیم مثقال با رب ریباس یا رب سیب اقراص طباشیر معده را قوت دهد
و قی و اسهال باز دارد طباشیر انار دانه گلسرخ کشنیز بریان هر یک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطکی هر یک
نیم مثقال سماق سه مثقال زیره کرمانی مدبر یکمثقال کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند و دیگر نسخهائی اقراص طباشیر
در شرح حادر ادویه معا باید قرص مشک معده و دل و جگر بارد را قوت دهد و اوجاع بارده را زائل کند و غشی و
خفقان بارد را نافع آید مصطکی قرنفل عود دارچینی سنبل سک جوز بوا کبابه هیل کوچک ترنج قاقله هر یک یکمثقال مشک
دانگی کوفته بیخته بشراب ریحانی اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص سکانی و هیضه را باز دارد و طبع ببندد دو
آرد سک قرنفل هر یک ده درم کرمازج پوست انار مازو هر یک نیم درم افیون دو دانگی کوفته بیخته برب آب سرشته اقراص
سازند شربتی یک درم و نیم قرص کوکب الارض دوائیست که طبیبان

بدهند قرص زرشک کبیر ورم معده و جگر و تبها بلغمی و استسقا را نافع عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم
خربزه هر یک سه درم گلسرخ ترنجبین هر یک شش درم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم خس تخم کاسنی مصطگی سنبل الطیب
عصاره غافث فو ولک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم زعفران نیمدرم کوفته بیخته با آب ترنجبین قرص کنند
دیگر قرصها قرص زرشک مشهور که در ادویه جگر بیاید قرص کندر فواق بلغمی بنشاند گیرند پنجدرم راسن تخم
سیسنبر هر یک سه درم پودنه نهری صعتر برگ سداب هر یک دو درم نانخواه یکدرم و نیم اقراص کنند هر قرصی یکمثقال شربتی
یکعدد با طبیخ زیره و نانخواه دیگر قی و هیضه باز دارد گل نخاجی کندر کبابه قاقله سک بغدادی هر یک ده درم قرنفل پنجدرم
کافور مشک هر یک دانگی کوفته بیخته اقراص کنند شربتی یکمثقال با شربت نعناع دیگر معده را قوت دهد و قی و هیضه را
نافع آید کندر طین خراسانی که گل نخاجی است هر یک ده درم کبابه قاقله هر یک یکنیم درم کافور قرنفل سک بغدادی
هر یک دانگی اقراص سازند هر قرصی مثقال شربتی یک قرص بزر انار و جو ان قی کنند دیگر دهند و هی نافعة للقی جدا
قرص سنبل ادرار کهنه جگر و معده را نافعست تفاح اذخر سلیخه گلسرخ ریوند چینی قصب الذریره سنبل هر یک
سه درم زعفران مر انیسون قسط تلخ فلفل هر یک یکدرم مقل ازرق مصطگی هر یک دو درم اشق نیمدرم اقراص سازند
هر قرصی مثقالی شربتی یکقرص جهة امراض مفخنج دهند و جهة درد جگر دو درم سکنجبین قرص راسن که مسمی است بقرص
فواق و جهة فواق ریحی و بلغمی و نفخه شکم و مغص ریحی نافعست گیرند پنجدرم راسن مجفف فرتنج بابلس برگ سداب خشک
در سایه کرده تخم نمام هر یک سه درم صعتر نانخواه سعد هر یک یکدرم و نیم اقراص سازند هر یک مثقالی شربتی یکقرص با طبیخ زیره
قرص کهربا قی الدم را نافعست کندر دم الاخوین جلنار هر یک سه درم کهربا پنجدرم گل مختوم شادنه مغسول هر یک
ده درم شب یمانی دو نیم درم افیون دارچینی هر یک دو درم کوفته بیخته از جمله ده قرص سازند شربتی یکقرص با آب بارتنگ و آب
عصی الراعی و بادروج و خرفه قرص سند و قرص سمیر جهة قی الدم مجربست و در ادویه معا بیاید قرص انجبار بدستور
قرص سلیخه درد معده را که بدن و نا ایستد نافعست و این قرص را بلاوس نیز گویند للنفخه که و درین و در قرص افسنتین نیز
تفاوت اندکست سلیخه سه درم افسنتین ده درم تخم کرفس پنجدرم جند بیدستر افیون مر هر یک دو درم شربتی تا دو درم
با طبیخ فودنه قرص مصطکی قی و فواق را نفع دارد مصطگی هر یک دو درم پوست پسته چهار درم گلسرخ سک
هر یک پنجدرم شربتی دو درم قرص اقاقیا معده را قوت دهد استرخای نسیج او را نافع آید و طبیعت به بندد اقاقیا
سه درم صمغ عربی کثیرا هر یک دو درم گل سرخ گلنار هر یک چهار درم فشار کندر عود هندی هر یک درم سک

مر هر یک یکدرم فلفل سیاه مقل هر یک دو درم مقل را در میراه و در ثلث حل کنند و دارو را کوفته بیخته بدان آمیزند و با عسل
سرشته نمایند **دیگر** که همین عمل نماید سنبل الطیب قسط تلخ اذخر قصب الذریره مویز منقی هر یک چهار درم مرکی زعفران ا...
فلفل هر یک یکدرم سلیخه نیم درم مقل ازرق دو درم مقل را در ثلث حل کنند و دارو را کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند
معجون بنگدان جهت ضعف معده و تحلیل ریح و دمی نفخ و دل را قوت دهد پوست بیخ بنگدان ... و شیر
هر یک دو مثقال گل سرخ سه درم نعناع خشک پوست برون پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد هر یک یک مثقال عنبر
صندلین صعتر کشنیز خشک بریان حب الآس هر یک دو درم کوفته بیخته بشراب فواکه معجون سازند شربتی دو مثقال
معجون نانخواه معده را پاک کند و اشتها آورد و باه را قوت دهد نقوظ تمام آورد نانخواه صعتر نعناع سوتر
کرمانی هر یک پنج مثقال ... بسباسه رازیانه زنجبیل جوز بوا تخم کرفس هر یک سه مثقال جاشا دو مثقال کوفته بیخته با سه چندان
عسل بسرشند شربتی سه درم **دیگر** که معده و جگر را قوی کند و بلغم ببرد و اشتها آورد و بدهضمی دفع نماید و بوی دهان خوش
کند و سیلان لعاب باز دارد و سده بگشاید و کرم شکم بکشد و بادها بشکند و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه پاک
نماید و باه بیفزاید و نقراط گویند اگر کسی در سالی یکهفته هر روز سه درم ازین معجون بخورد هرگز دیگر از شهوت طلب کند
برآید نانخواه تخم گندنا زنجبیل هر یک ده درم زعفران بسفایج هر یک یکدرم بیخ کرفس پنج درم مصطکی دو نیم درم عود خام
ده درم عاقرقرحا یکدرم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم **دیگر** که همین عمل دارد نانخواه تخم حلبه
هر یک ده درم مصطکی فرنجمشک عاقرقرحا آسارون عود خام سنبل فلفل زعفران هر یک دو درم مشک خالص نیم درم کوفته
بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم **معجون پودنه** بادها بشکند و طعام هضم کند پودنه برگ سداب فلفل
زنجبیل نانخواه کرویا کاشم دارچینی دارفلفل کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی دو درم **دیگر** که نفع کثیر دارد و تسمیه‌اش
بفقودینجی در حرف الفا این بحث گذشت **معجون اذخر** نافع است جهت کسی که بسبب برد معده طعام را قی کند
بیخ اذخر سعد هر یک یکدرم نانخواه ... بلیله فلفل کندر هر یک نیم درم زنجبیل دارچینی سلیخه پودنه هر یک یکدرم
مصطکی عود خام هر یک ثلث درم قرنفل سک یک دانگ مویز با دانه دو چند همه نخست دانه از وی بر آرند و آن
بسایند پس همین آب دانه مویز گوشت مویز را نیز بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود و بعده ادویه کوفته بیخته بدان
بسرشند شربتی بقدر بادام **معجون قسط** جهت درد معده و جگر نافع است دارچینی قسط تلخ هر یک هفت درم ... بو
تخم کرفس آسارون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال **معجون بزور** در درد معده

مقدم مبارک و بزرگ که در رشته اند و منافع او بسیار است چه در امراض معده و چه در دیگر امراض واضع او کوکبیا است
و او معروف به کوکب زحل بنگرد و پیوسته متلبس بلباس آن کوکب بود و در آن زمان معروف و ملقب بکوکب گشته و لهذا
این قرص نیز بکوکب مسمی شده بسبب دیگر در تسمیه وی آنکه طلق را کوکب الارض نامند و چون جزو اعظم این قرص است
و فواید او مع نسخه در زاد و نیز ذکر شده **ضماد کمونی** معده نافعست در جوارشات این بحث گذشت **ضماد دیگر** در معده
ریحی را سود دارد نانخواه ابهل و رازیانه هر یک دو مثقال گلسرخ پنج مثقال کوفته بیخته در خرلیطه کرباس انداخته گرم کرده بر معده گذارند
و در تکمید معده احسن آنکه وقوع وی بر سر اسیف باشد نه بر فم معده و وسط آن در سر اسیف بهر پهلو را گویند **ضماد دیگر**
عمل دارد نمک سوده سبوس گندم هر یک ده درم نانخواه پنج درم کوفته بیخته و در پارچه بسته تکمید کنند **ضماد دیگر** جهت تحلیل
ریاح احشا و جوف و مراق و تقویت معده نافعست ایلاقی در مالیخولیا مراقی نوشته افسنتین شبت قیصوم برگ [illegible] سیاه
انیسون تخم کرفس صعتر در آب بجوشانند و صاف کرده در مثانه گاو انداخته در خلو معده بر شکم تکمید نمایند **ضماد دیگر** تحلیل
ریاح معده و سپرز و تهیگاه کند حلبه شونیز تخم کرفس نانخواه همه را بکوبند و آب نمک قدری بران پاشند و در خرلیطه کرده گرم بر
عضو نهند و بر معده و جگر تسخین شدید و طویل روا ندارند **ضماد** از مولفات این [illegible] جهت تسکین درد معده و امعا و جگر
و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافعست و سریع الاثر و نهایت نافع قولنج را بابونه گلسرخ حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک
اکلیل جمله با هم چنانچه بهم رسد بجوشانند پس در مثانه گاو انداخته تکمید بکنند و اگر اسفنج باشد بهم تر کرده بر عضو نهند فوق آن پنبه تر را
تکمید رطب گویند **لعوق ناروان** جهت تقویت معده و رفع غثیان مجرب است گلسرخ آرد سنجد پوست بیرون پسته انار دانه
زرشک دانه دار هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع تخم مورد هر یک سه مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند
تا یک رطل بماند صاف کرده همراه لیمو و آب غوره و آب ترشی هر یک بیست و پنج مثقال سرکه شصت مثقال نبات دو صد
مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند **لعوق غاریقون** فساد شهوت که از بلغم و صفرا بود نافعست غاریقون
سفید یک مثقال ریوند صینی یک درم حشیش غافث نصف درهم افسنتین یک درم کوفته بیخته در پنج درم شربت [illegible] کاسنی
آمیخته لعق کنند **معجون افسنتین** جهت درد معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافعست افسنتین
انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم انیسون چند هر یک دو درم عسل دو چند همه و [illegible] درد معده و جگر را که از برودت
بود زایل کند و استسقا را نافع باشد افسنتین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته با چندان عسل سرشته شربتی
معجون سنبل معده و جگر را نافع بود و حصات را نیز دور کند سنبل الطیب غافث [illegible] هر یک پنج درم [illegible] انیسون

بسرشند شربتی هر روز بقدر یک جوز و این نسخه در رفع خلفه کهنه و ذرب و جمیع امراض معده نافعست و جهة تقویت مثانه مفید و دیگر نسخهای فنجنوش در جوارشات این بحث مع طریق تدبیر حب الحدید گذشت **معجون جوز جندم** در رفع شهوت طین کند جوز جندم مصطگی قاقله کبار نانخواه هلیله بلیله آمله زنجبیل کوفته بیخته بعسل بسرشند قبل از طعام و بعد او قدر یک جوز بدهند **معجون باد مهرج** جهة برد معده و رحم و ریاح غلیظه سودمند است و قبض بسته بگشاید زرنباد درونج بذر النبج فلفل ابیض قلقلب اسود دار فلفل جند سلیخه سنبل قسط زنجبیل جاوشیر قنه اشق بذر المحلب اکلیل بذر الاضعف نانخواه شونیز قرنفل صنعین بعین المعجمه یعنی سکبینج هر یک شش درم حرمل و ج حب الغار سعیه جزلق سبید زعفران سعد هر یک دو درم حلبه پانزده درم مرداریدنا سفته صبر هر یک دوازده درم انچه کوفتنی است بکوبند و انچه حل کردنی است در شراب حل کنند و با عسل بسرشند شربتی از دو درم تا مثقال و یک نسخه در حرف الباء گذشت **معجون ابن هبل** جهة وجع الفواد و تقلب النفس که از برد باشد نافعست و بسیار مقوی معده است کل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دار چینی اسارون هر یک دو جز مصطگی زرنباد فودنه انیسون هر یک یکجز زرجند سپید نیم جز کوفته بیخته با یکوزن عسل و یکوزن شیره گلقند بسرشند شربتی دو مثقال **معجون فیقرا** جهة شهوت طین و دیگر جیزهای نافع است ایارج فیقرا دوازده درم هلیله کابلی بلیله آمله ملح نفطی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چار درم بطبیخ تودریه **معجون** که در نفع مثل فیقرا اند گورست و بغایت مجرب و معروفست **بجوز جندم** هلیله کابلی بلیله آمله زنجبیل جوز جندم مصطگی قاقله کبار نانخواه بالسویه بعسل بسرشند پیش از طعام و بعد او مس نمایند بقدر جوزی و بجای گل ارمنی سیر را با نمک شور کرده بخورند یا جوز جندم را شور ساخته تناول کنند و عند البعض بسازند بکبار **معجون البقراط** جهة تقویت معده و جگر و قطع بلغم خام و اشتهای طعام و تسکین وجع معده و درد دندان و تحلیل ریاح مختلفه نافع است و بقراط گفته تعجب میکنم مر کسی را که این معجون بخورد مع اصلاح غذا احکونه محتاج بطبیعت شود و مبالغه کرده در تقویت معده باره را و گفته اکل وی اقتدار می باید برای رضا داده عورت انیسون تخم کرفس تخم جزر تخم شبت هر یک ده درم زعفران و درم مصطگی قرنفل عاقرقرحا عود هر یک یکدرم کوفته بیخته بسه چندان قند یا عسل بسرشند شربتی دو مثقال **معجون ملح** **کابلی هندی** معده را قوت دهد و قی بلغمی و سودای را ببندد و دوار که از بلغم و سودا باشد نفع دارد هلیله سیاه بلیله آمله اسطوخودوس هر یک سه درم افتیمون غاریقون هر یک چار درم نمک سندی دو درم ایارج فیقرا ده درم کوفته بیخته بسکنجبین بسرشند شربتی سه درم هر نهار با آب گرم **معجون بلادر** در جمیع انواع اوجاع معده و صداع کهنه و هذیان و دوار معدی

و جگر و سپرز را نافعست و بادها را بشکند سلیخه جماما سنبل نانخواه بادیانه انیسون تخم کرفس سیساالیوس جند بیدستر تخم
شبث زراوند طویل اسارون مصطگی کرد یا از هر جمله برابر کوفته بیخته بعسل مصفا سرشند **معجون غیاثی** اشتها
آرد و بوی دهان خوش کند و حفظ منی بفزاید زعفران عاقرقرحا بزر البنج فرفیون خولنجان قاقله کبار دار فلفل فلفل
جند بالسویه باسه چندان عسل سرشند **معجون مسیحی** اشتها آرد و هاضمه را یاری دهد و منی بفزاید و باه برانگیزد
عاقرقرحا شش درم فلفل سپید مصطگی دارچینی هر یک هفت درم زعفران سه درم قاقله قرنفل ده درم جوزبوا
سه عدد جوز الطیب سه درم مشک نیم درم کوفته بیخته بده درم روغن بادام چرب کنند و با عسل که دو چندان بود
سرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **معجون جلالی** جهة اشتها و تقویت معده و گرده و زیاد کردن منی و باه
نافعست قرفه سنبل الطیب قسط قرنفل دارچینی قاقله هر یک دو درم انیسون تخم کرفس هر یک مثقال زیره کرمانی
مدبر بعلو مصطگی نعناع هر یک نیم مثقال فلفل دو مثقال عسل دو چند شربتی دو درم **معجون جوزی** جهة
قوت معده و اشتها و هضم طعام و تقویت باه و نشاط نافعست و فواید کثیر دارد هیل جوزبوا بسباسه هر یک ده درم
نانخواه زعفران هر یک نیم درم جوز الطیب صندل درم کوفته بیخته با دو چندان عسل سرشند شربتی دو مثقال **معجون زرنباد**
جهة بادها که در معده حبس شوند و جمع آید و ایذا دهد نافعست زرنباد درونج هر یک ده درم مروارید کهربا ابریشم بسباسه قرنفل
زعفران جند بیدستر هر یک نیم درم سنبل اشنه هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی یکمثقال **معجون طباشیر** حرارت
و رطوبت معده را نافعست معده را قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی بنشاند و ضرر آب فاسد دفع کند طباشیر اول گل سرخ
هر یک ده درم سماق منقی از حب دو درم کلنار قاقله کبار هر یک یکدرم مصطگی نیم درم شربتی سه درم با آب سیب یا به
معجون عود جهة تقویت معده نافعست عود عنبر مشک جند هر یک یکمثقال دارچینی مصطگی فلفل قرنفل هر یک
یکمثقال و نیم بادرنجبویه گاوزبان بادیان تخم کرفس سنبل اگر ترکی پوست ترنج هر یک دو مثقال کوفته بیخته با عسل
و نبات سرشند و در نسخه شیخ ابوعلی کافور یکدانگ و نیم اضافه کرده اکثر نسخهای معجون عود در بحث جوارش گذشت
معجون خوزی بلا معده را نافع است دانه مویز لسبت درم حب الآس پنجاه خرنوب نبطی کلنار گزمازو کندر نانخواه
هر یک ده درم بعسل سرشند شربتی سه درم **معجون خبث الحدید** ضعف معده و بواسیر را نافع است و شهوت ملین زایل
و نزف خون از بواسیر و حیض بر بندد و لون نیکو سازد و شکم قبض نماید هلیله سیاه بلیله آمله گزمازج خبث الحدید سرکه
سنبل اذخر سعد زرنجبیل فلفل نانخواه کندر جمله برابر بکوبند و بیزند و بعسل که مطبوخ با آب آمله بود سرشند

حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوقه بدان بسرشند شربتی یک مثقال بدانند که مخلص کبیر و
معجون فلاسفه و معجون قیصر و معجون فولاد و معجون ثوم و معجون و بید الورد و معجون سقراط و معجون نفع و مفرحات
که بمعده نافعست در ادویه سر گذشت و اکثر مفرحات مفید معده در ادویه قلب مذکور شد و معجون امروسیا
در حرف الالف همین بحث و کذا معجون فندادیقون در حرف الفاء و معجون سنجرنیا و معجون سفرجلی
در حرف السین و معجون ورد که عبارت از جلنجبین است در حرف الجیم همین بحث که امراض معده است گفته شد
و معجونها در اشربه و مری که عبارت از آبکامه است در حرف الالف گذشت و اینها هر دو نافع معده اند ماء
العسل اشتها آرد و معده را قوت دهد در ادویه سر گذشت مربا سیب معده و دل را نافع است و جهت نیکو کردن
بوی دهان موثر است مربای به معده را قوت دهد و غثیان و قی باز دارد و هیضه و فواق و درد جگر را نافع است و ترتیب
هر دو آنست که از پوست و دانه پاک کنند و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس با قند بقوام آرند و باید که سیب را درست
مربا کنند و به را نیمه کنند مربای زنجبیل معده بارد و گرده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و تنها بلغمی را سود دارد و باه
زیاده کند زنجبیل تازه را چون سیر ریزه کنند و بیست روز هر روز آب بر آن می ریزند و بعده بیرون آرند و بشویند و با آب
و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای گزرگان معده را قوت دهد و باه بیفزاید بیارند گزرگان تازه که هنوز سخت
نشده باشد و پوست او جدا کرده با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای اترج معده را قوت دهد خاصه که با پوست بود
ترنج بزرگ بگیرند زردی وی بخراشند بنوعیکه پوست سپید دور نشود ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آن را با آب بجوشانند تا نیم
پخته شود پس بیرون آرند و بیفشارند و عسل سپید بران افزوده با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید مربای امرود
جهت تقویت معده بغایت مفید است امرود نیم پخته یا اصفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سپید بکسر آن کنند
و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند بعد چهل روز بکار برند مربای هلیله و مربای آمله و مربای وج جهت تقویت معده
نافع اند در ادویه سر گفته شد مربای نارنج و مربای لیمو جهت تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافعست
پوست بیرون هر یک را خراشیده و با دانه کشیده دانه ها را بیرون آورده در آب بجوشانند تا تلخی در آن
نماند پس با عسل و قند آب چند بدانند جهت بپزند که بقوام آید مربای ورد که عبارت از جلنجبین است
و جهت تقویت معده نافع است در حرف الجیم گذشت با فواید کثیر مربای جزر یعنی زردک جهت
تقویت معده نافع است خاصه که متوبل بود در ادویه سینه گذشت با فواید کثیر مربای قشر پسته جهت تقویت

از نافع است سنبل و حبون در وجع صدر و کبد و طحال و کلیه و مزاج بارد و اوجاع ارحام و نقرس و جذام و امراض سوداوی
زعفران سلیخه ساذج افلیمون اذخر حب البلسان زراوند قرنفل حب البان زنجبیل صبر مقل مقل مر دو بهمن بهمان
هر یک اوقیه مصطکی عسل بلادر غاریقون هر یک بیست مثقال بیخ سوسن آسمان جون دو اوقیه پوست بیخ رازیانه
سه رطل سه اوقیه قسط باید که پوست بیخ رازیانه سه روز در سرکه تر کنند و در دیگ انداخته جوش خفیف دهند
و صاف سازند و بیخ را بهفت بار و عسل یک رطل و نیم مضاف نمایند و در سرکه و با آتش نرم نرم می پزند تا اندکی غلیظ شود
ادویه کوفته بیخته با وی بیامیزند شربتی یکدرم با شربه موافقه **معجون برلس** جهه درد معده و جگر و مفاصل و سپرز
و جهه استسقا و رطوبت نافع است و خاصه به نقرس و رماتیسم بهار غاریقون آسارون رب قهر مانا تخم سداب
و بزر الخبازی خسر لیس هر یک هفت مثقال زراوند طویل عرطنیثا نانخواه قرنفل هر یک چهار مثقال فراسیون
جعده هر یک سه درم کما قیطوس کمادریوس فقولو قندریون هر یک شش درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند شربتی یکمثقال با آب گرم بعد شش ماه استعمال کنند **معجون ابن عماد** نافع بود معده را که قبول طعام نمیکند و
دوای اشتها و سوء هضم و اوجاع معده را البغایت نافعست جند بیدستر قسط شیرین سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دار فلفل
هر یک یک اوقیه بلیله دو درم مرمکی سه درم افیون یکدرم مر را در شراب کهنه ریحانی چند نهاده نرم کنند و ادویه کوفته بیخته با ثلث
بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی یکمثقال **معجون کاسر الریاح** جهه معده که بسبب ریح و احتباس حیض بود و برای
امراض بارد و حیض و اوجاع رحم و قولنج و اوجاع مفاصل و حبس بول نافع است نیز کرمانی بر شته درم سداب مصطکی
سه درم قرنفل کلفرخ انیسون بیخ مهر گیاه نانخواه بوره ارمنی پوست بیرون پسته هر یک دو درم کوفته بیخته با سه چندان عسل
بسرشند و بعد پنجاه روز دو مثقال شربت بود **معجون ابهل** که قراقر شکم و نفخ معده و احشا بر طرف کند ابهل کندر نانخواه
دارچینی و بیخ مهرگیا زرنباد کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون راوند** جهه ورم معده و جگر که بسبب ضربه
و صدمه پدید آید نافع است راوند زنجبیل شهدانه هر یک نیم وقیه کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی از درمی تا دو
درم دیگر که در معده و جگر و اورام ریاح سلم نافع است و زیره تخم تخم الجدان تخم کرفس از رازیانه انیسون نانخواه شهدانه با شکر
بسرشند شربتی یکمثقال با ماء العسل و بعضی بعوض شهدانه رسن کرده اند **معجون ملوکی** مستعمل جهه تقویت معده و باه
و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است جوز بوا قرنفل بسباسه مصطکی بیخ اذخر زنجبیل و ارچینی مصطکی زعفران عود هر یک
سه مثقال فافله کبیر هر یک یکمثقال شیره دو نیم مثقال قند و گلاب هر یک دو مثقال قند را در گلاب

جگر و زهره و سپرز و یرقان چون هضم ثانی در جگر است و شروع آن هضم از ماساریقا و هرگاه در جگر
فسادی لاحق شود در توزیع اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود و ضرر او در تمام بدن پدید می آید و بمشارکتی در معده
نیز خلل می افتد اقتضا در امراض جگر بغایت اهم آمده و از آنکه سپرز خادم جگر است بنا بر آنکه سودا از وی بخود میکشد و کذا
زهره بواسطه آنکه صفرا بآن مندفع میگردد و اصلاح حال ایشان موجب صلاح احوال جگر است پس تدبیر ایشان نیز لازم باشد تا
بفساد عام نکشد **و باید** دانست که جگر عضو رئیس است و از هیچ دوا قوی التحلیل بر وی استعمال نشاید کرد و در تناول اغذیه
مراعات ترتیب بنحویکه در مفرح القلوب بسط تمام گفته ایم مرعی باید داشت و اگر آفتی لاحق گردد بزودی تدارک باید کرد و آنچه
در طب الاکبر ذکر نموده ایم مشروحا و جزء اجزء در این مختصر نیز کلیه ذکر یافته **امروسیا** جگر و سپرز را سود دارد و سده بگشاید
و بول براند سنگ از گرده و مثانه پاک کند و در ابتدا استسقا نافع باشد زیره کرمانی دو نوع عود بلسان سلیخه قرنفل و نانخواه
اذخر تخم کرفس هر یک یک درم قسط فلفل دار فلفل هر یک نیم درم مر صافی سه درم حب الغار ده عدد وج زعفران هر یک
دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مقابل یک فندق و در یک نسخه وی که بمعده نافعست در ادویه معده گفته شد
اثاناسیا کبری ضعف جگر و صلابت وی و اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی و سعال مزمن و نفث الدم و خدر و وجع
کلیه و مثانه در بول و بواسیر نافع باشد و ریاح بشکند و جمیع دردها را تسکین دهد مر افیون زعفران جند بیدستر بزر البنج
قسط قرنفل و نانخواه حشیش غافث شاخ رسته برشوخته جگر گرگ خشک کرده جمله برابر آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی
است در شراب بگدازند و با عسل مصفی بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال تا یکدرم با آب کاسنی یا آب سیب
بخورند **اثاناسیا صغری** منافع آن قریب بمنافع کبری است سعد زعفران قسط سنبل افیون سلیخه هر یک چهار درم
عصاره غافث هشت درم اصل السوس دوازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی بمقدار یک فندق و در نسخه دیگر عود
بلسان و مر هر یک چهار درم اضافه نموده اند اثاناسیا لفظ یونانیست و ترجمه وی بعضی بمنفذ کرده اند و بعضی بناقص
الامراض و بعضی بدوا الذئب **انوشدارو** در تقویت جگر نافعست در ادویه سر گذشت **بادمهرج** برودت جگر را نافع
است و مفتح سده جگر و سپرز و محلل ریاح و در ادویه معده گذشت **پخته جوش** برودت جگر را نافع است در ادویه
سر گذشت **تریاق فاروق** معده و جگر و سپرز بگشاید و ورم صلب اینها تحلیل کند و شربت او در استسقا یک فندق
است بسکه ممزوج کرده و در یرقان سده یک ترمس بطبیخ آسارون و تجربه وی در ادویه سر گذشت با فوائد کثیره
ثنادریطوس جهت اوجاع کبد و طحال و معده نافعست و سده جگر و سپرز بگشاید و استسقا را که از برودت بود

معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت نافع است پوست بیرون پسته سبز بگیرند و بدستور مربای اترج بپزند **مطبوخ افسنتین** معده گرم و ضعف را نافع باشد افسنتین پنجدرم گلسرخ شش درم تمر هندی بیست درم ترنجبین سی درم مطبوخ سازند و ترنجبین حل کرده و صاف نموده بنوشند و اگر قویتر خواهند و اخراج ماده مطلوب باشد ایاره فیقرا یکدرم حب ساخته فرو برند و عقب وی مطبوخ خورند **مطبوخ لسفایج** جهت درد معده مفید است و در ادویه گذشت **مطبوخ دارشیشعان** جهت رفع درد معده بارد مجرب است دو مثقال از وی بجوشانند و با نبات بنوشند **مطبوخ بخور** معده را پاک کند و دل را قوت دهد عود قاقلی یکدرم سک مشک قرنفل جوزبوا سنبل الطیب بسباسه زنجبیل مصطکی تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران هر یک نیم درم مشک یک حبه جمله را بسایند و در خرقه بندند بستنی سست و در آب انگور اندازند و با آتش نرم بپزند و بهر اندک زمانی خرقه ادویه را بیفشرند در همان جوان قوت دوا خوب برآید فرود آرند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند **مطبوخ انار دانه** معده را قوت دهد و قی باز دارد انار دانه ده درم مصطکی نعناع هر یک یکدرم در یک رطل آب جوش دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و مشک هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند **مطبوخ خنکه** مسمی است **بماء البزور** وجعهای معده و احشا را تحلیل کند و اخلاط غلیظ را بگذارد و قولنج و استسقای طبلی را نافع باشد نانخواه کاشم زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام بیست درم از آن با سه درم روغن بید انجیر بنوشند **نقوع** که سوء مزاج گرم معده و دل را نافع است کشنیز یکدرم آمله نیم درم گلسرخ گل نیلوفر هر یک یک مثقال گلاب عرق کاسنی بید مشک هر یک یک قیراط دو دیه در عرقها بخیسانند قدری آب افزوده و صباح صاف کرده سکنجبین ساده یا شربت نیلوفر یا قند بدهند **نقوع** که غثیان و تهوع و قی باز دارد و معده را قوت دهد تمر هندی پنجدرم شب در آب تر کنند و صباح دیگر با کف مالیده صاف نمایند و بشربت به یا سیب یا قند شیرین کرده اندک اندک بنوشند و اگر قدری برگ پودینه نیز با تمر هندی آغشته نمایند بهتر عمل کند **نقیع** که همین عمل دارد و در تقویت معده قویتر است و صفرا و بلغم مفید عود هندی نیم درم صندل سپید یکدرم پوست بیرون پسته کشنیز خشک هر یک نیم مثقال در قدری آب گرم تر نمایند خیسانیده سخت را بمکوبند و بعد هشت پاس صاف کنند و بشراب انار رین منعنع شیرین ساخته بنوشند **نقیع صبر** که معده را نافع و در ادویه گفته شد **نقیع** که اشتها آرد هلیله کابلی عود آمله صندل زرشک زرد آلو هر یک بقدر حاجت در گلاب تر کنند و صاف کرده همچنان با نبات یا شربتی از شربات آمیخته بنوشند **قویتها** که بمعده نافع است در ادویه و در ادویه قلب مفصل گذشت از انجا اخذ کنند **باب سیزدهم در ادویه**

حب الصبر در آنها تجویز کرده اند ولیکن بعد اصلاح صفرات که کم بشود و بدان هرگز نباید خورد و قسم سیاه او که
مضر محض است قطعاً استعمال نباید نمود و اصلاح وی آنست که مازریون غیر سیاه برگ او یا تخم او هر چه باشد
در سرکه عرق دار بند اقلاً دو شبانه روز و بعده بیرون آرند و با آب شیرین بشویند سه بار و خشک کنند در گرما اندازند
و در سرما اندر آفتاب بعده بروغن بادام شیرین چرب نمایند و قدری کتیرا نیز با آن در گرما مجرد رجا نیز نیست و حلیبی در صحت
گرما ذریون دارو لضعیف مزاجان نشاید داد لهذا اهل تدقیق گفته اند که احسن آنست که در طبیخ یا نقیع قوت
مازریون منتشر شود تا جرم وی بخوردن نباید غایت قوتست بالجمله هر دوا که مازریون دارد نخست کمتر دهند و بعد
تحقیق تأثیری در مزاج شارب بتغیر اید شربت او را و هر چونکه باشد باید که جرم مازریون بدبرز زیاده از نیم درم
نشود و استعمال مازریون بهم مناسبت تبغار لیق باید داد و از اینجاست که اکثر نسخهای زیاده از یکشربت
مرقوم نشده حب غافث تبرقان لن درم جگر را سود دارد و حمیات عتیقه را نافع است عصاره غافث صبر سقوطری دوازده درم افتیمون
شش درم سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد سپید مصطکی هر یک دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم درما
یکدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و نیم درم حب راوند جهت استسقاء لحمی مخصوص است راوند مقل هر یک نیم
غاریقون درم تربد سوخته موصوف دو درم زراوند مدحرج دو دانگ افیون دانگی جمله دو شربت است حب استسقا جمیع
اقسام او را نافعست تربد یکدرم ریوند چینی نیم درم غاریقون زراوند مدحرج و طویل هر یک دانگی و نیم مقل الیهود تخم
انجره هر یک دو دانگ فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته با آب خالص حب سازند یکشربت است دیگر که همین عمل از
اباره فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم غاریقون آسارون ریوند چینی تخم انجره افسنتین هر یک نیم درم نمک هندی
دانگی مقل دو دانگ با آب بزرا مانیه حب سازند حب بلیله که شکم ببارد و آب برآرد و خفقان دهد بلیله زرد ده درم سکبینج نیم درم
کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم حب سکبینج جهت استسقا نافع است حب الشفا و حب عنبر نیز جهت جگر نافع
است و در او در سر گذشت حب کبر جهت سپرز مجرب است با ماء العسل و امثال آن بنوشند کوبت
بیخ کبر ریوند هر یک دو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون نمک هندی
هر یک نیم درم با عرق بید حب سازند قدر شربت یک مثقال حب صبر
طبع نرم کنند و یرقان را که بی تب باشد سود دهد صبر یکدرم سقمونیا ربع درم غاریقون و ثلث درم عصاره
غافث ثلث درم عصاره کاسنی حب سازند این یکشربت است حب افسنتین جهت اوجاع باد و جگر و ابتدای استسقا

دفع کند و ضعف جگر دور نماید و در ادویه سرگذشت جوارش شهریاران سدهٔ جگر و معده و قولنج و عسر البول را نافع
است قرفه قرنفل دارچینی زنجبیل سلیخه سنبل جوزبوا هیل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران هر یک چهار درم و سنا
سقمونیا سه درم تربد سفید حب النیل هر یک شش درم قند بوزن تمام ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال
تا هفت مثقال با آب گرم و نسخهٔ دیگر در ادویه معاجین باید جوارش خوزی طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و سپرز
را بگدازد و کسی که بیم استسقا بود نافع باشد و ادرار بول کند قسط قرفه سنبل حب بلسان سلیخه هر یک ده درم جوزبوا
بسباسه قاقله کبار قرنفل انیسون شیطرج اکلیل الملک نانخواه مشک هر یک چهار درم بسباسه درونج هر یک شش درم ریوند چینی زرنباد
مرجرج اسنه هر یک پنج درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن زیت بریان کرده هر یک بیست درم هلیله ده عدد حب الآس
براسیه نبات ده چند همه در گلاب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و بعد دو ماه استعمال جوارش
نانخواه مشک جهت استسقا طبلی نافع است و جوارش قشور اترج و جوارش عود و جوارش آمله و جوارش مصطکی و جوارش
مسک و جوارش تفاح و جوارش سفرجل و جوارش فلافلی و جوارش طالیسفر و جوارش کافور و جوارش دارچینی و
جوارش تمر هندی جهت امراض جگر مفید و در ادویه مفرده گذشت حب مازریون استسقاء زقی را نافع است مازریون
مدبر ده درم ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس هر یک سه درم غاریقون پنج درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم مدبر
ذخیره عوض تخم کرفس تخم کاسنی نوشته و در بعضی نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی بهتر است و الا تخم کرفس همین حب
و هر حب سهل که در استسقاء مفید در هر هفته یکبار کافیست تا هم قوت بحال ماند و هم ماده بتدریج دفع شود و در تحفه
المؤمنین مازریون درین حب یک درم نوشته و دیگر ادویه بهمان وزن مسطوره بحب ریوند خوانده و این هم
درین نسخه پنج درم کرده و مضمون تا از افراط و تفریط یافته دیگر که همین عمل کند تخم مازریون مدبر مغز بادام هر یک پنج درم
قند سفید یک نیم درم کوفته بیخته حب کنند و این یک شربت است و در نسخه قند نیز نیم درم است و بادام تلخی مفید دیگر که
اخراج ماء اصفر کند مازریون مدبر دو جزو گل سرخ رب السوس هر یک یک جزو کوفته بیخته با آب عنب الثعلب حب کنند و در سایه
خشک نمایند شربتی از یک مثقال تا دو درم با آب گرم دیگر که اخراج آب بقوت کند و در استسقاء بارد و بلغمی مازریون
مدبر سکبینج هر یک پنج درم شیر زرق حماق هر یک دانگی حب سازند یک شربت است دیگر که همین عمل دارد و قوی تر است مازریون مدبر
پنج درم سکبینج یک درم و نسخه ثلث درم فرفیون کثیرا هر یک نیم درم نمک هندی برگ اشق بندق تمام هر یک دانگی
حب کنند یک شربت است باید دانست که مازریون از ادویه سمیه است در اخراج آب استسقاء هیچ دوا با او نمی رسد حب

حبه ده مصطگی غافث هر یک سه درم روغن بلسان پنج درم مرصافی چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم تا دو درم
با ماء العسل **دواء الکرکم صغیر** منافع این قریب بمنافع کبیر است زعفران سلیخه سنبل هر یک دو درم مرتفاح اذخر
قسط دار چینی هر یک یکدرم کوفته بیخته یکشبانروز در شراب انگوری تر کرده روز دیگر بعسل معجون سازند شربتی یک
مثقال **دواء الکبریت** جهة استسقا و سپرز نافع است و در ادویه سینه گذشت **دوائیکه** جگر را پاک کند
و قوت دهد و سده بگشاید لک مغسول راوند چینی هر یک سه درم عصاره غافث تخم بادیان تخم شلغم هر یک پنج درم افسنتین
شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوت هشت درم تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته دو درم ازین بخورند **دوائیکه** در ورم گرم
جگر را نافع است لوده بسلوچین سونهطه هر یک سه درم نبات نه درم کوفته بیخته هر روز دو درم با سرکه یا با سکنجبین بخورند و اگر
ورم خونی بود نخست فصد باسلیق کنند از دست راست یا در پن جگر حجامت نمایند یا زلو چسبانند و اگر طبع قبض باشد
بمغز فلوس خیار شنبه بگشایند که در ازاله حرارت جگر و تنقیه ماده وی هیچ بلیلین باو نمیرسد **دوائیکه** در ورم گرم را نافع
است هلیله بلیله آمله با آب کاسنی یا با آب فقط سایند و بر جگر نهند و تر دارند و خشک شدن نگذارند **دوائیکه** در ورم سرد جگر را
نافع است مومیائی نیم درم یا کم و زیاد بحسب مزاج با شیر سیاه آمیخته بخورند و خردل با شیر گاو ساییده طلا کنند و ضماد نیز نمایند
و اگر بول بز یکسیر بخورند جهة ازاله ورم سرد جگر مجرب است و هرگاه ورم از ماده خون باشد یا از بلغم مزمن شود و هیچ دوائی
منتفع نگردد بر موضع جگر سه جا داغ نهند مجرب است دیگر که ورم سرد را نافع است خردل جوکهار هر یک یکدرم کوفته
بیخته در نیم سیر کمیز بز تازه آمیخته بنوشند و مداومت کنند دیگر که همین عمل دارد و نافع تر است گیر آکهه که خود از درخت ریخته باشد
صد عدد نمک سنگ شخار سهاگه زرد چوبه دار چینی نمک سیاه نمک سینده جوکهار هر یک بیست درم انگزه ده درم جمله را باریک ساخته
در ده درم روغن سرشف و ده درم شیر آکهه آمیخته بر برگهای آکهه هر دو جانب طلا کنند و در دیگ گلین تو بر تو نهند و سر
دیگ بخمیر بگیرند پس دیگ را بگل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان پاچک دشتی گذارند و آتش قوی کنند
و بعد سرد شدن سر دیگ بگشایند جمله اجزا خاکستر شده خواهد بود برآورده نگاهدارند و هر روز مقدار یکه بسر انگشت برآید
با آب شبنه بخورند و از ترشی و شیرینی و چربی و ماهی پرهیز کنند علت سپرز و جگر و جمله علتهای بارده شکم تمام دفع شود
و باز عود نکند **دیگر** هر روز ترنج نهار بخورد سپرز بگدازد **دیگر** خردل زرچوبه هر یک بیست درم کوفته بیخته در بول بز
تازه تر کنند و در سایه خشک نمایند و هر روز یکدرم نهار بخورند سپرز بکلی بگدازد و بحال اصلی باز آید **نوعی دیگر**
که درد سپرز را که صاحبش از کثرت درد بیقرار بود سود دهد سپند سوختنی سه درم پوست سنبالی بست درم هلیله بلیله آمله

فائده شخصی بکاری تجربه نموده ریگ مستعمل کاذرن است در پیاله قدری انداخته با آب ممزوج نموده تمام شب زیر آسمان نگهدارند و صباح آب صاف قدری نوش کنند سپرز کلان بگدازد و اگر قریب استسقا شده باشد و هیچ دوا بهتر ازین نیست شکم بسیار می آرد ۱۲

و حمیات مزمنه را نافع است افسنتین رومی پوست هلیله زرد لک شسته مصطگی زعفران ریوند انیسون شاهتره خشک
فیقرا هر یک یکجزو با آب عنب الثعلب حب کنند شربتی یکمثقال وقت شب اگر سرفه هم باشد رب السوس بضعف وزن
جمله ادویه آمیزند **حب غاریقون** استسقا و علل جگر را نافع است و سده بگشاید غاریقون چهار درم افسنتین صبر
سقوطری هر یک شش درم فطراسالیون و تخم کرفس هر یک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته بیخته با آب خالص حب سازند شربتی
دو درم **دیگر** که همین عمل دارد و طبع نرم کند اگر هر شب یکدرم ازان بخورند غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند هر یک دو درم
قند سفید پانزده درم کوفته بیخته با آب حب کنند بقدر نخودی شربت یکدرم و بند الیسهل مجالس و تخفیف و ینفع
الکبد **دیگر** که استسقا زقی را نافعست غاریقون یکمثقال غافث دو دانگ حب کنند یکشربت است **حب فیقرا**
ورم صلب سپرز را نافع است هلیله زرد تربد موصوف هر یک ده درم غاریقون برگ کبر هر یک پنجدرم افتیمون اشق
مقل هر یک سه درم نمک هندی دو درم شربتی در نسخه طرفا قائم مقام کبر است **حب تربد** وجع کبدی را نافع است
تربد موصوف ده درم ایارج یکدرم هلیله زرد هلیله سیاه افتیمون هر یک پنجدرم انیسون نمک هندی رازیانه هر یک دو دانگی و نیم
حب سازند شربتی سه درم **خند لقون** برای جگر بارد نافع است و نسخه وی مع تحقیق آنکه بخار العجمه است در علل معده
گذشت **و همچنا معجون** معروف و کثیر النفع است و لعلل اکثر مفید و در معاجین این بحث بیاید **دوا الملک کبیر** صلابت
جگر و سپرز و معده و **استسقا** و برودت معده را نافع است و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و
بدن را فربه گرداند لک مغسول دو درم تخم کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل هر یک هشت درم کمافیطوس زوفا یابس هر یک چهار درم و چهار
دانگ خطمیا نارزآوند گرد هر یک یکدرم صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده درم فوه پانزده درم حب بلسان سلیخه
مقل مصطگی قصب الذریره آسارون هر یک شش درم کندر چهار درم دارفلفل زراوند طویل هر یک سه درم و نیم
ریوند جعده اذخر هر یک دو درم فلفل قسط هر یک ده درم رب السوس بیست و هشت درم سلیسالیوس شش درم کوفته بیخته با عسل
معجون سازند شربتی یکمثقال **دوای الملک صغیر** منافع وی قریب بمنافع کبیر است لک مغسول قسط تلخ قفاح اذخر
[illegible] حب الغار جلبه فلفل هر یک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین یا با گرم
دوا الکرکم کبیر امراض جگر و سپرز را که از سردی باشد نافع است و سده بگشاید و بادها دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد
و بول براند و استسقا را که بسبب آن ورم جگر و سپرز بود سود دارد زعفران دوازده مثقال آسارون مو فو انیسون فطراسالیون
ریوند چینی هر یک چهار درم سنبل شش درم قسط سلیخه قفاح اذخر حب بلسان هر یک یکدرم فوه دو درم رب السوس

نیز در ابتدا داخل میسازند تا مرغوبتر باشد و بعضی قدری شیرهٔ مغز کنوار هم ممزوج میکنند و در ابتدا از قوی تر میسازند و در صورتی
که کنوار داخل کنند استراج قند سیاه لازم است **اف** سختی اگر طرف جگر بود بر اسلیم دست چپ داغ دهند و اگر طرف سپرز
باشد بر اسلیم دست راست داغ چند روز ترشح دارند که عجیب اثر است و داغ از فتیله یا پارچه تافته یا کاغذ تافته
باید داد چنانچه معروف است و اگر با آهن کنند نیز رواست **رُب انار** مقوی جگر و معده است در ادویه گذشت **روغن قسط** جگر
سپرز را نافع است **روغن بید انجیر مرکب** سده جگر بگشاید و این هر دو در ادویه سپرز گذشت **روغن افسنتین** مقوی جگر
است **روغن محلل** در ریاح جگر نافع است **روغن کلکلانج** جهت جگر مفید است شبا در اینجا در ادویه معده ذکر شد
سنجرنیا معجون معروف است جهت سده جگر و صلابت آن مفید در بحث معده گذشت **سکنجبین سفرجلی** مقوی جگر
است و کذا **سکنجبین لیمو** و کذا **سکنجبین ریباسی** جهت جگر گرم مفید و کذا **سکنجبین تفاحی** و اینها در ادویه معده
ذکر شده و بعضی سکنجبینها که بجگر و سپرز مخصوص تر اند در اینجا بیان کنیم و ما بقی مستوفی در حمیات بیاید مع فواید کثیره و مکرر
و عسلی و طریق اختیار کردن حامض و حلو در بحسب حال و منافع و مضار و مشروحا همانجا خواهد شد فلیرجع ثمه **سکنجبین ریوندی**
یرقان و درد جگر را که از گرمی باشد یا سودا [illegible] و تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم گل سرخ تخم شاهتره تخم کشوث یک یک ده درم ریوند بیست درم
ریوند را نرم کوفته در صره بندند و باقی ادویه دیگر در دو من آب بجوشانند در زمان جوشیدن ریوند را بدست بمالند تا شیره تمام باز دهد بعد ها
صاف کنند با یکمن قند سفید و چهل مثقال سرکه بپزند تا بقوام آید شربتی پانزده درم **سکنجبین ریوندی** نوع دیگر درد جگر را سود دارد
و سده بگشاید و طبع نرم کند ریوند قسم اول سی درم تربد سوخته خوب [illegible] تخم کاسنی نیم کوفته هر یک بیست درم غاریقون هر یک
پنج درم جمله را در دو من آب بپزند و زنجبیل سه درم و دو دانگ کوفته اضافه نمایند و صاف کنند و قند سفید یکمن و نیم و سرکه
چهار حصه قند اضافه کرده بقوام آرند **نوع دیگر** که صلابت سپرز را نافع است ریوند غاریقون فوه پوست بیخ کبر پوست بیخ [illegible]
افتیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم قند سفید یکمن سرکه چهار حصه قند آب قدر حاجت ادویه را در سرکه
و آب خیسانیده و جوشانیده بعد صاف کردن قند آمیخته بقوام آرند **سکنجبین فوه** استسقا و صلابت سپرز
و ورم صلب جگر را نافع است سده بگشاید راز یانه پوست بیخ راز یانه پوست کبر افتیمون تخم کاسنی
پوست بیخ کاسنی زوفا لیس فوه غافث افسنتین هر یک ده درم تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده
سنبل آسارون هر یک هفت درم در آب صد درم سرکه بخیسانند بعد جوشانیدن و صاف کردن با یکمن
قند بقوام آرند **سکنجبین عنصلی** استسقا و درد پهلو را که از سردی باشد نافع است

هر یک پنج درم کوفته بیخته هر روز دو درم با کفیر بر ناهار بخورند و مداومت نمایند نفع تمام دهد و در اثنا، تناول این باید که
غذا گوشت آبه و نخود آب کباب و قلیه با پیاز و سبز زبان تنور ساز نار و روغن شرف مالیدن بر سپرز نافعست
نوع دیگر که استسقا را مجربست سنده که از اقسام غله است و در هند مشهور بگیرند هر قدر که خواهند و لیسیده و با آب برگ
کچنال لیسر شند و نان بپزند بی آنکه نمک آمیزند و با روغن بسیار غذا سازند و بجای آب طبخ کچنال یا عرق بنوشند غذا
نیز در همان بپزند و غسل و وضو آب دست نیز همان نمایند در دو هفته باذن الله تعالی مرض دفع شود **حکایت مفید** شخصی
را از محل جگر درد شروع میشد و بر سر معده میرسید و قرار میکرد و یک شبانه روز بهمین حال میگذشت و در هر
هفته دو سه نوبت باین علت مبتلا گشت و هر چند تنقیه بفصد و اسهال و قی میکرد نفع نمی آمد اتفاقا عزیزی فرمود
که یک بیضه مرغ بگیرند و زرده سپید از و لیسیده و شهد و آب پیاز و لعاب تخم [illegible] هر یک یکدام در آن آمیخته بخورد
و غذا نان و دو پیازه گوشت بز نماید و همچنان کرد و صحت یافت و طبیب دانا حسب مزاج در تنقیص اجزا حاره مختار
است دوائیکه زرد پی صلابت سپرز بی نظیر است و اشتها نیز می افزاید عرق کندک بقدر یکسیر در آب آمیخته
بنوشند و تبدیل ریح نیفزایند نهایت و چار سرخ است زیاده برین غیر مجوز نوع دیگر نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند
و ترب و کنجد سیاه بگیرند و گرم کرده بر سپرز ضماد نمایند مجربست نوع دیگر که ورم سپرز را بگذارد سونهله پیپل مرچ بلد جوکهار
چیتر کملیه حمله برابر کوفته بیخته در شیره کنوار بقدر کنار دشتی حبها کنند و یک حب هر روز بخورند دیگر که همین عمل کند سهاگه
بریان یکحصه [illegible] سه حصه کوفته بیخته قدر یکماشه بخورند دیگر که قوی تر است سهاگه بریان ایلوا که صبر است هر دو برابر بگیرند
و با قند سیاه حبها بندند و حسب حاجت بد بند تا یکماه و اگر متواتر نتوانند خورد دیگر روز در دو روز درمیان بخورد و باید که شب
خورده شود بعد غذا چون یکساعت نجومی بگذرد و بالای آن چیزی دیگر بخورد مگر قدری آب با گلاب [illegible]
دوا دو [illegible] شکم نیز می آید و در گداختن سختی سپرز و ازاله ضیق النفس و جمیع علل شکم مفید است دیگر که در رفع سختی سپرز مجرب
است [illegible] که در هند [illegible] شابه [illegible] در کلانی و رنگ او اشقری باشد یعنی سرخ مایل بزردی گوشت او با مصالح پخته بخورند
قوت باه نیز می آرد دیگر که سختی سپرز را نافع است مزیل نفخ شکم و مشهی اجوائن [illegible] هلیله هر یک یکدام پخته کیست آهن یعنی چرک [illegible] دو دام
بجنسه [illegible] میکوبند اندکی و در ظرف چرب کهنه که آب از آن [illegible] نشود بنهند و آب شیرین و چند سیر انداخته و دهن ظرف بسته
در حفره که سرگین خشک در آن انداخته باشند بنهند و تمام حفره را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند [illegible] آرند و صاف نمایند
و در شیشه بنهند و صبح و شام یک یکدام یا کم و زیاد بنوشند و بعضی قند سیاه کهنه برابر همه ادویه نیز در آن بندند

پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هریک چهل درم تخم کرفس انیسون رازیانه هریک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با شیر شتر
سفوف بزور ورم جگر را نافع است و بول براند تخم خربزه تخم خیارین هریک پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر
یک سه درم انیسون رازیانه تخم کرفس رب السوس هریک دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی یکمثقال لک مغسول چهار دانگ
زعفران سنبل مصطکی افسنتین هریک یکدرم کافور دو دانگ شربتی سه درم **سفوف کبدی** مخصوص جگر است و
در تقویت وی کامل است گلسرخ سه درم زرشک منقی لک مغسول هریک یکدرم و نیم فوه طباشیر صندل سپید ... است
صمغ عربی هریک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض یکمثقال زعفران دو دانگ کوفته بیخته سفوف کنند **سفوف**
ورد وجع جگر و تهیج را نافع است گل سرخ هشت درم زرشک پنجدرم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رومی ریوند
چینی هریک دو درم اسارون فقاح اذخر رب السوس هریک دو درم و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم با سکنجبین **نوع**
دیگر حرارت جگر بنشاند و بخار دفع کند و اسهال صفراوی باز دارد و غلبه خون ساکن کند و آن را که آبله خواهد برآید سود دارد
گلسرخ ده درم طباشیر شش درم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سپید هریک
پنجدرم صندل سپید دو درم و نیم کافور یکدرم شربتی سه درم با شراب غوره یا شراب انار یا شراب حماض **دیگر** که مسمی است
بسفوف تربل گلسرخ چهار درم زرشک منقی دو درم و نیم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی هریک یکدرم
فقاح اذخر اسارون رب السوس هریک پنجدرم زعفران نیم درم سفوف کنند **سفوف لولوی** ذوسنطاریای کبدی
را نافعست و جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت و تشنگی بنشاند مروارید ناسفته چهار درم بسد سوخته گلنار طباشیر
خرنوب گل ارمنی گل قبرسی صندل سپید تخم گل بارتنگ بریان تخم حماض بلوط بریان تخم مورد کندر کتیرا بریان
آرد سنجد صمغ عربی سماق زرشک کسبت جوز سرو طراثیث تخم خرفه اسبغول هریک سه درم گل مختوم مصطکی هریک یکدرم
انار دانه پنجدرم کهربا اقاقیا مغسول هریک دو درم غیر از اسبغول و بارتنگ همه را بکوبند و با هم آمیخته بکار برند **سفوف**
بهدانه نافعست جهت حرارت جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر بهدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار هریک چهار درم گل ارمنی گلسرخ
لک مغسول سنبل اصل السوس هریک یکدرم طباشیر نیم درم مصطکی دو دانگ شربتی یکدرم با آب سرد **سفوف لک** جهت یرقان و درد
جگر و تپ صفراوی نافعست لک مغسول یکدرم طباشیر دو درم زعفران یکدرم ریوند چینی دانگی و نیم کافور دانگی شربتی دو درم
با شراب تمر هندی با شراب آلو **سفوف** که جهت سبز مجرب است و در یکهفته زایل میکند منقول از تذکره مرجان سوخته یکدرم
کتیره دو دانگ بکوبند و بدستور شکر یکمثقال عرق بهار چهار مثقال مرجان دو دانگ تا یکهفته بداومت نمائید

و سده جگر و سپرز بگشاید و سرفه کهنه بلغمی و فالج و لقوه و سرسام بلغمی و ضیق النفس را سود دارد و بچه مرده بیندازد و سرکه عنصلی یکمن
زنجبیل رازیانه انیسون حلتیت عاقرقرحا پودنه دشتی هریک ده درم تخم کرفس زیره کرمانی فرفیون هریک پنج درم و به
را نیمکوفته کنند و در سرکه عنصلی و در یک چهار یک عسل صاف حل سازند و یکهفته در آفتاب نهند و بپالایند و نگاه دارند
و پیش از طعام سی درم استعمال نمایند **سکنجبین عنصلی** که سختی جگر و سپرز را نافع است و جهت تفتیح سده و قطع اخلاط
غلیظ و رفع سعال و ضیق النفس بلغمی مفید پیاز عنصل نیم رطل بکارد چوبین یا بزجاج قطع کنند خرد خرد و سرکه کهنه پنج
رطل اندراخته با آتش نرم بپزند تا که پیاز عنصل مهرا شود پس صاف کنند و فی یکرطل سرکه قند سفید یکنیم رطل آمیخته
با آتش نرم بقوام آرند و اثنای طبخ کف برگیرند پس فرو آرند و بکار برند **سکنجبین بادرنبویه** استسقای زقی را
نافع بود سرکه ده استار آب صاف نیم من برگ بادرنبویه یک اوقیه در سرکه و آب یکهفته تر دارند پس بجوشانند و صاف
کنند و قند سفید یکمن آمیزند و بقوام آرند و اگر آب سفرجل پنج استار عوض آب گلاب آمیزند بهتر باشد **سکنجبین بارد**
استسقای گرم را نافع است و مدر بول تخم خیار تخم خربزه کاسنی جمله نیمکوفته هریک دو اوقیه تخم کرفس نیم اوقیه
همه را یک شبانروز در سرکه تر نمایند و صاف کنند و بجهت وی قند قند سفید آمیزند و آب خیار معصور فی رطل یک اوقیه اضافه
کرده بقوام آرند **سکنجبین** که درد سپرز را که از سردی باشد سود دهد پوست بیخ کبر ثمرة الطرفا اسقولوقندریون پوست درخت
بید آسا ردن فوه وج جمله برابر با آب و سرکه بپزند و صاف کرده با عسل بقوام آرند و تقدیر اوزان آنچه گذشت دستور
است و هذا العجیب **سکنجبین بزوری** سده جگر و سپرز بگشاید و جهت ضعف معده و حمیات عفنیه دایره و برد مزاج و اوجاع
مفاصل بلغمی نفع دارد تخم کشوث رازیانه تخم کرفس انیسون هریک پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را در یکنیم رطل
سرکه اعلی خوش طعم دو اوقیه آب خالص تر کنند و یک شبانروز بگذارند پس با آتش نرم بجوشانند تا که قدر ربعی سبک
شود و صاف نمایند و قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و بعمل آرند **سکنجبین بزوری اصولی** سده
جگر و سپرز بگشاید و بلغم ببرد و صفرا بنشاند و معده را سود دهد انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کبر پوست
بیخ کرفس هریک پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند و در یکنیم رطل سرکه تند خوب و نیم رطل آب خالص یک شبانروز
تر دارند و با آتش نرم بپزند تا قدری آب کم شود و قند سفید پنج رطل حل کرده بقوام آرند **سفوف کوشت**
جهت استسقاء طبلی مجرب است و **سفوف نمک** و **سفوف آمله** و **سفوف حاکمی** برای جگر مفید **سفوف**
نانخواه جهت سپرز نافع و اینها در ادویه معده گذشتند **سفوف هلیله** ورم جگر و سپرز را نافع است پوست

تاکب بنا نیست لهذا العیدان مضاف شده و که با علی الاصح معدنیت و صاحب ذخیره اکت عیدان را که در قانون مسطور
نموده عیدان الکت تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که چنین ترجمهٔ کلام یونانی بر رعایت هر کلمه در
محلش از مترجم اول چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام یونان شایع است بالجمله در عمل اکت و عیدان
یعنی چوبها را اگرچه با هم قریب آمده لیکن در تجربهٔ این درویش اکت ناقع تر از عیدان خود است و صاحب قرابادین در
نسخهٔ مسطور همین اختیار کرده کما الظاهر من کلامه شربت فواکه حرارت جگر بنشاند شربت عود ساده و ترش
جگر را قوت دهد شربت به لیمو و شربت ملبیه و شربت عسل و شربت سنبل و شربت سوس و شراب اندرالقون
جهت جگر را نافع است و شراب دیمقراطیس جهت جگر و سپرز مفید و اینها در ادویهٔ معده گذشت و شراب دینار دوائیست
جلیل القدر در علل جگر مخصوص و مؤلف وی بختیشوع است و چون حکما دیگر بعد وی نیز تصرف بسیار کرده اند سکنند
نسخها این شربت متعدد آمده چنانچه شرح آن ذکر باید و در تسمیهٔ وی بدینار گفته اند که حکیم بختیشوع بکشربت آن
یک دینار سنجر و خت لهذا الشربت بدینار مسمی شده و بعضی بر آن اند که دینار نام کشوث است و چون وی در این می نهد باعتبار تسمیه الکل
باسم الجز موسوم گشته نسخه که صاحب تحفة المؤمنین نوشته و مؤلف بختیشوع است و جهت ضعف جگر و معده و سپرز و عفونت اخلاط
فاسده که در اعماق بدن باشد نافع است زراوند مدحرج تخم کاسنی هر یک ده مثقال عود پنج سوسن هر یک چهار مثقال
گل سرخ پاک کرده قنطوریون دقیق مصطکی زعفران دارچینی لوز هر یک سه مثقال ادویه را نیکوفته اگر جهت تپ
اگر جهت تب باشد در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهت خفقان باشد در آب گاوزبان و بهتر آنست که سه روز در آبی بخیسانند
که در آن کاسنی و بادیان و شبت و گاوزبان و مویز منقی بالسویه از هر یک پنج مثقال جوشانیده باشند و
باز از هر یک رطل زاب یک مثقال ریوند و نیم مثقال آسارون اضافه نموده با دو رطل قند سفید بقوام
آرند و عود و زعفران را بعد از قوام اضافه کنند نوع دیگر که در سدیدی مرقوم است و قریب باعتدال و کثیر
المنافع و جهت سده ماساریقا و جگر و جشا نافع است و با دوام در استسقا مفید و در بول و ملین طبیعت و رافع یرقان و حرارت
جگر و معده با تب تخم خیارین خاصه که سکنجبین اسکری نیز مضاف شود و دافع حصبه و جدری و حمیات دمویه و صفراویه
با شربت عناب تخم کاسنی نیکوب کرده بست مثقال پوست بیخ کاسنی سی درم گل سرخ از اقماع پاک کرده با برگ
درم تخم کشوث پنج درم ریوند اول چهار مثقال در ریوند اول که در کتب قدیم بر ریوند چینی معروف است و دو غیر رانده
الدواب است در ملک هند بر ریوند خطائی شهرت یافته و مراد از الدواب که چوبهای طولانی است

مجرب است دیگر که جهت سپرز مجرب است زوفای یابس پوست بیخ کبر عنب الثعلب بر سیاوشان تخم فنجنگشت تخم سداب
بالسویه شربتی دو درم با سکنجبین **سفوف کزمازج** سده سپرز بگشاید و طحال را نافع کزمازج تخم کاسنی هر یک سه درم
حب العقد یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی سه درم با سکنجبین **سفوف الطین** جهت صلابتی که واقع شود بر جگر و سپرز و معده را
گل ارمنی گل مختوم لک مغسول ریوند چینی قصب الذریره هر یک سه درم اکلیل الملک چهار درم زعفران قسط هر یک دو درم
کوفته بیخته شربتی دو درم با آب عنب الثعلب که لعاب خیارشنبر در وی محلول بود تقدیر وزن خیارشنبر حسب حاجت است
اگر تلیین مطلوب باشد زیاده گیرند و الا کم **سفوف** مدبر درم جگر را نافع مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم تخم
کاسنی تخم کشوث تخم کرفس هر یک سه درم رازیانه انیسون رب السوس هر یک دو درم ریوند یکمثقال زرشک منقی چهار
درم سنبل زعفران فستقین مصطگی هر یک یکدرم لک و ثلث یکدرم کافور ثلث درم **سفوف اسهال کبدی**
گلنار [?] شش درم لک مغسول تخم حماض انبرباریس هر یک سه درم نوره طباشیر صمغ عربی صندل سپید هر یک دو درم ریوند درم
و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم با دوغ محمی بخورند **سفوف سکبینج** جهت استسقاء طبلی و باد ناریکم [?] و قولنج نافع است
سکبینج هلیله زرد هر یک یکجزء حب الرشاد تخم کرفس هر یک نیم جزء شربتی دو درم با آب گرم **سفوف** که درد جگر را نافع
هلیله زرد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم خیارین هر یک دو درم لک مغسول ریوند چینی هر یک یکدرم سقمونیا
نیم درم شربتی دو درم با ماء الجبن و اگر تب صفراوی باشد با آب خرفه و فلوس خیارشنبر بدهند **سفوف** که جگر گرم را نافع است
هلیله زرد ده درم لک مغسول یک درم طباشیر دو درم رازیانه یکدرم و بعضی عوض رازیانه تخم کشوث میکنند دیگر که همین
عمل کند لک مغسول سه درم گل سرخ طباشیر هر یک پنجدرم ریوند سه درم رازیانه انیسون هر یک یکدرم شربتی سه درم
با شیر شتر **سفوف عصاره** جگر را قوت دهد و هزال وی زایل کند در حرارت و رطوبت معده را سودمند است لک مغسول
حب الآس بلوط مصطگی بازرد عود بلسان پوست انار هر یک یکجزء زرنجبیل کندر هر یک ربع جزء قند سپید دو چند همه شربتی از
دو درم تا مثقال و باید که تا یکهفته بدهند هم صبح و هم شام وقت خواب و گوشت درین اثنا ترک کنند و در قانون وزن
قند نیز همراه لک و غیره یکجزء نوشته و لیکن یعنی لک و غیره هموزن اند اگر هر واحد از آن مثلا یکدرم باشد قند نیز یکدرم باید کم
لا غیر و وزن او که مضاعف همه اجزاء مرقوم شده مختار صاحب ذخیره است و وی عوض لک در نسخه مسطور عصاره الملک [?] نوشته
و نیز آنکه شیخ در قانون لک عصاره مرقوم نموده است و اکثر اطبا ازین لفظ لک اراده کرده اند و اضافت بعضی ان در کلام
ایشان آمده است جهت رفع التباس چه بعضی لک را از جمله کهربا میدانند و تحقیق آنست بر آنکه لک

اصل السوس هر یک چهار مثقال گل معسول دو مثقال تخم کشوث سه مثقال انجیر که کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی با آب یک شب
بخیسانند پس جوشانیده صاف کرده با نود مثقال قند سپید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوی‌تر میگردد **شربت**
ابریشم که جگر و دل و احشا و باه را قوت دهد و سده بکشاید و استسقا را سود دهد در ادویه باه بیاید **شربت بزوری**
تفتیح سده جگر و سپرز کند و یرقان دفع نماید در تپها بیاید **شربت ریوند مفرد** جگر را قوت دهد و سده بگشاید ریوند
بیست درم در سه رطل آب تر کنند یک شبانروز و با آتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سپید بقوام آرند **شربت ریوند مرکب**
جهت امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافع است ریوند ده درم تربد موصوف غاریقون بسفایج تخم کاسنی هر یک
پنج درم زنجبیل دو ثلث درم قند سپید صد درم شربت کنند و قدر حاجت بدهند **شربت کشوث** که در اصفهان بسیار
شهرت دارد مفتح سده و ملین طبع است و مقوی جگر و معده و جهت تپهای مرکبه و سوء القنیه مفید است تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی
گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه کرفس پوست بیخ کاسنی هر یک شش مثقال بیخ رازیانه گلسرخ انیسون هر یک دو مثقال قند سپید
با شیرخشت نود مثقال بطریق معمول شربت کنند تا ده مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی ده مثقال
بنوشند **شربت افسنتین** که جهت ضعف جگر و سوء القنیه نفع دارد یک نسخه او در ادویه سرگذشت و یک نسخه وی در ادویه معده
گذشت **نوع دیگر** که جهت ضعف جگر و معده که با یبوست طبع و حرارت مزاج باشد بغایت نافع است افسنتین دو مثقال گلسرخ چهار
مثقال تمر هندی دو مثقال ترنجبین سی مثقال در ده [illegible] جوشانیده و صاف کرده پس ترنجبین در آن حل کرده و صاف نموده بعد
پخته بنوشند مجموع یک شربت است **نوع دیگر** که سوء القنیه را نافع است و در دو مجلس مسهل شکم میراند افسنتین رومی ده درم گلسرخ
کاسنی سی درم تربد موصوف هفت درم سنبل چهار درم در شش رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و قند سپید نیم
رطل آمیخته بپزند تا قدری بقوام آید شربتی سی درم **نوع دیگر** که جهت علل جگر و معده و التهاب و غلظ سپرز و یرقان
که از حرارت متولد شود و جهت ریاح و قولنج حار و تفتیح سده و اخلاط در بول نافع است افسنتین را یک شبانروز در آب و در
عرق کاسنی تر کنند و با قند سپید یا عسل بقوام آرند **شربت بزوری مسمی بشربت مدبر** جهت امراض جگر و تفتیح سده و
اصلاح مزاج وی نافع است پوست بیخ رازیانه هر یک [illegible] درم تخم کاسنی یک اوقیه ثمره طرفا گاوزبان اصل السوس مقشر
تخم کشوث بزرقطونی تخم خطمی هر یک ده درم [illegible] بادآورد هر یک پنج درم اکلیل چهار درم انبرباریس صندل سپید
[illegible] غافث افسنتین رومی هر یک سه درم [illegible] یک مثقال آنچه کوفتنی است کوفته در آب بسیار گرم یک شبانروز تر
دارند و صاف کرده با پنج رطل قند سپید و صد درم آب [illegible] کاسنی و نیم رطل سرکه و نیم رطل [illegible] و دو اوقیه آب لیمو افشره

و بکار دواب می آید باسم ریوند چینی مخصوص گشته بالجمله در کتب طبیه در معالجات انسانی هرجاکه ریوند چینی
مکتوب گردد مراد از ریوند خطائی است و آن مشابه بسم اسپ باشد و باید که زرد مایل بسرخی بود گران باشد و لزم خورده
نبود و چون مردم باشتباه اسمی درینجا راوند الدواب استعمال میکنند لهذا درینمقام واجب دانسته بالجمله ریوند را نیز هم
کوبیده در خرلطه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند و صباح بجوشانند بآتش نرم و بعد حصول مدعا صاف کنند
و قند سفید دو رطل آمیخته بقوام آرند پس اگر یکمثقال از ریوند دیگر باریک ساخته بران پاشند و حل کنند قوی الفعل آید
شربتی از ده درم تا ده مثقال و تا پانزده درم و هذا هو الشراب الدیناری المشهور فی الدیار المصریة و الشام
والتذبیر **نوع دیگر** از سم سدیدی که از قرابادین مختار ابن هبل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشاء
و قبض کثیر الاثر است و از نسخه سابق در تفتیح و تلیین موثر و در منافع دیگر هر دو همسر بگیرند آب تازه دو رطل آب
انار ترش آب زرشک آب سیب ترش آب لیمو تازه هر یک نیم رطل و باهم آمیخته بجوشانند و کف بردارند و با میه رطل
قند بقوام آرند **نوع دیگر** که صاحب قسرائی نوشته جهة جگر ضعیف نافع زرشک تخم گل هر یک هشت درم
تخم کاسنی پنجدرم رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هر یک سه درم اصل السوس دو درم ریوند چینی یکدرم
قند بقدر حاجت شربت سازند **نوع دیگر** که طبع را نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده بگشاید و سوء القنیه و استسقا و
ذات الجنب را نافع بود و تشنگی بنشاند تخم کاسنی شکوفه برگ گل هر یک شش درم پوست بیخ کاسنی تر چهل درم نیلوفر
کاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث برگ کاسنی سه درم بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند و فرو
گیرند ریوند اول ده مثقال سائیده دران حل کنند **نوع دیگر** از قلانسی جهة یرقان و جگر گرم نافعست ریوند
چار درم تخم کاسنی شکوفه بیست درم تخم کشوث تخم ریحان هر یک دو درم جمله را در سه من آب بپزند و صاف کنند
و با یکمن قند و چهل درم سرکه بقوام آرند شربتی پانزده درم با گلاب **دیگر** که صاحب طحال را نافع است ریوند غاریقون
نوه پوست بیخ کبر پوست و در حل افتخت کزمازو غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم ادویه را در سرکه و گلاب که
هر یک یک رطل باشد بخیسانند و صباح بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند سفید بقوام آرند شربتی بیست درم
و این نسخه شربت تبرید که جهة صلابت سپرز نافع است و صاحب قلانسی ذکر کرده بی التسمیه و لی الشربت تبرید بعینه همین نسخه است
مگر آنکه در نسخه شربت تبرید عوض ربا و ند تبرید است و بجای آب گلاب شربت دینار **نوع دیگر** که جهة حرارت جگر در رفع
عفونت اخلاط نافع است و در تحفه مرقوم تخم کاسنی ده مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال صندل سفید گل سرخ اصل

بابونه و کبریت بشویند و روغن خیری طلا که استسقاء لحمی را نافع است در شبه ترکی صدف سوخته بوره ارمنی سرگین کاو و ساوی
بسرکه طلا کنند طلا که ورم اطراف مستسقیان را نافع است و هر ورم نرم را سرکه تند و روغن گل هر دو بهم آمیزند و طلا کنند
و برگ ترب بران بندند طلا که ورم نرم را که بعد از بیماریهای دراز در روی و چشم و پایها پیدا شود زایل کند صبر اقاقیا شیاف
ماميثا مرمکی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند فو دبیخی درد جگر و معده را نافع است
و در ادویه معده گذشت قرص زرشک کبیر جهت استسقا و ورم جگر نافع است و قرص سنبل در صلب جگر را مفید و بهر
در ادویه معده گذشت قرص زرشک صغیر قریب النفع بکبیر است و جهت تبهای محرقه و جگر گرم مفید زرشک منقی پانزده درم
تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین هر یک سه درم گلسرخ پنج درم ریوند چینی سنبل هر یک یکدرم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی
دو درم با سکنجبین قرص زرشک با ریوند جهت علل گرم جگر و عطش و حرارت و صفرا و فساد لون و مزاج حار نافع است زرشک ده
درم کاسنی خرفه تخم خیارین هر یک سه درم گلسرخ طباشیر هر یک پنج درم ریوند لک تخم کرفس هر یک یکدرم سنبل نیم درم
کوفته بیخته هر قرصی یکمثقال بسازند شربتی یک قرص با سکنجبین سکری یا حماض یا آب انار دیگر که استسقا را نافع است این
و گرما استعمال بیکرد عصاره امبرباریس لک مغسول گلسرخ ریوند عصاره کاسنی خشک تخم کشوث مساوی کوفته بیخته قرصی
دو درم بسازند شربتی یک قرص دیگر که گرمی جگر را نافع است عصاره امبرباریس ده درم تخم خرفه مغز تخم خیار هر یک سه درم گلسرخ دو درم
ریوند یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و با آب انار و اگر سرفه هم باشد صمغ عربی و نشاسته و کتیرا هر یک
یکدرم رب السوس نیم درم بیفزایند و با شراب بنفشه بدهند دیگر که جگر گرم را نافع است زرشک منقی پنج درم رب السوس یکنیم درم
مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هر یک دو و نیم درم بگلاب اقراص زنند شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب
الثعلب دیگر که تب گرم و اورام جگر و عطش شدید را نافع است و مسهل نیست لیکن از شان او آنست که ماده متفرق
کند و منقسم میسازد و بر اعضا پخش هر عضوی نصیب خود را تحلیل نماید عصاره زرشک اصل السوس ترنجبین هر یک چهار درم
رب ورد هفت درم سنبل مصطکی حشیش غافت طباشیر هر یک دو درم مغز تخم خیار سه درم لک بسر ریوند زعفران هر یک یکدرم
عصاره امبرباریس و ترنجبین در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و هر قرصی دو درم و نیم بسازند
شربتی یکعدد دیگر که مسمی بقرص زرشک کبیر زرشک منقی حلاشیت رب السوس ده درم مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک سه درم
مصطکی سنبل غافت فوه الصبغ لک بسرشته فستق آسارون فقاح اذخر تخم شاهتره تخم کشوث تخم کاسنی عصاره
ریوند چینی یا ترکی طیب و زعفران و طباشیر هر یک دو درم ترنجبین شش درم ترنجبین را

وسه اوقیه آب رازیانه بقوام آرند و بعد فرو آوردن از آتش ریوند چینی یکمثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند و دیگر نسخه‌های او در تپ بیاید **شیافه** که استسقاء طبلی را نافع است و بادهای امعا دفع کند سداب جرمل رازیانه تخم کرفس تربد سفید بوره ارمنی هر یک یکدرم شکر سرخ پنجدرم با آب سداب شیاف سازند **ضماد شعیر** ورم گرم جگر را نافع است جو کوفته در سرکه جوشانیده تا مهرا شود شش درم طباشیر سفید فوفل هر یک پنجدرم افسنتین گل سرخ قصب الذریره صندل سفید سنبل نامینا هر یک یکدرم کوفته بیخته با کلاب بر جگر نهند **ضماد دقیق الشعیر** که استسقاء زقی و استسقاء را که با آن حرارت باشد نافع است آرد جو لسک گوسپید کهنه بوره ارمنی اسپند کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند **ضماد سداب** تخم سبز سداب گل ارمنی و صلابت آن را نافع است سداب ده درم بوره ارمنی نود نه هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند **ضماد اشق** صلابت طحال را نافع است اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هر یک چار درم اشنه کرنارنج هر یک شش درم سداب هشت درم کوگرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را دران بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته ضماد کنند و ضماد نمایند دیگر که همین عمل کند اشق در سرکه تیز حل کنند و برنهند **ضماد التین** سختی سپرز را نافع است مقل دو درم اشق یکدرم باقلا مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک بزرک حلبه بابونه ترمس سنبل هر یک پنجدرم انجیر زرد لسبت چار درم انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق را در سرکه بگدازند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته جمله بروغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند **ضماد بادرد** سپرز سخت را نرم کند خاکستر چوب رز خاکستر لسنگ بنرسیا و لسبر که سرشته در حمام ضماد کنند **ضماد افسنتین** سپرز را قوت دهد افسنتین سنبل کرنارنج قردمانا نفاح اذخر بیخ کبر گل سرخ مقل نرم بکوبند و با آب برطرفایا سداب آمیخته و سرکه افزوده ضماد کنند **ضماد فیلفیوس** درد جگر و ورم را نافع است **ضماد الصندلین** جهة حرارت جگر **و ضماد المجبقون** جهة برودت جگر و سپرز و اکثر ضمادها که جهة صلابت و اورام جگر و سپرز مفید اند در بحث معده ذکر شد **ضماد سنبل** سوء مزاج بارد جگر را نافع است و در علتی که قرص را دهند مستعمل شود دیگار بربند سنبل مصطکی قصب الذریره اذخر زعفران مرحلیه برابر بگیرند و مصطکی و مر را در شراب حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان لسرشند و ضماد نمایند و اغذیه بارده ترک سازند **طلا** که ورم گرم جگر را نافع است بنفشه گل خطمی آرد جو هر یک هفت درم گل سرخ چار درم صندل سرخ و سفید بابونه اکلیل تخم خطمی کاسنی تخم کشوث نیلوفر هر یک دو درم شیافامیثا سه درم ریوند چینی یکدرم سنبل پنجدرم کوفته بیخته با آب کاکنج و کاسنی طلا نمایند ادویه که بر جگر و سپرز نهند باید که در خلو معده باشد و آنچه شدید التحلیل باشد زنهار بر جگر نهند و بعضها سپرز را در انجاست لقه ندارد و ضمادی که بر سپرز نهند جهة تحلیل اورام و تلیین صلابت باید که زیاده از دو ساعت نگذارند و بعد رفع دوا آن محل را روغن کنند

از خراطین مغز بادام تلخ قسط نوره افسنتین عصاره غافث هر یک دو درم فلفل هر یک یکدرم شربتی یک مثقال با ماء الاصول
دیگر که همین عمل کند اکت مغسول نوره تخم کرفس عنب الثعلب هر یک یکدرم رازیانه انیسون دو قوه هر یک یک مثقال تخم
کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص کنند **قرص افسنتین** بر روده جگر را نافع است و سده جگر و سپرز بگشاید
و عسر البول و حمیات بلغمی را سود دارد افسنتین تخم کرفس اسارون مغز بادام مساوی کوفته بیخته با آب خالص اقراص کنند شربتی
یکمثقال دیگر جگر را اصلاح آرد و یرقان را دفع کند و اگر در بدن استسقا بکار برند مانع تمکن گردد افسنتین شش درم عصاره
غافث رازیانه تخم سرمق هر یک پنج درم اکت مغسول ریوند چینی هر یک سه درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس
چار درم کوفته بیخته اقراص کنند یا سفوف و یکبار با سکنجبین دهند و یکبار با آب عنب الثعلب **قرص کبر** صلابت سپرز بگدازد
و باد را که زیر سپرز بند شود از بر تحلیل کند پوست بیخ کبر حب الفقد هر یک ده درم اسقولوقندریون هفت درم زراوند طویل
برگ سداب جعده فوتنج شونیز اشق هر یک سه درم اشق را در سرکه حل کنند و ادویه با آن بسرشند هر قرصی دو درم بدهند
شربتی قرص با سکنجبین عسلی یا با ماء الاصول دیگر که اوجاع سپرز را نافع است و سده بگشاید پوست بیخ کبر اشق هر یک چار درم
زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت فلفل هر یک شش درم اشق را در سرکه حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص کنند
دیگر که همین عمل کند پوست بیخ کبر چار درم تخم فنجنکشت فلفل سنبل اسارون زراوند طویل هر یک دو درم زعفران نیم درم
کوفته بیخته به سکنجبین اقراص کنند و با سکنجبین بزوری بدهند بطریق لعوق و در نسخه ایرسا و سنبل هر یک دو درم افزوده
اند و اگر درین نسخه سه درم اسقولوقندریون بیفزایند مسمی میشود بقرص اسقولوقندریون **قرص انیسون** تالیف
ابن اسحاق ضعف جگر را نافع است انیسون افسنتین اسارون تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی کوفته بیخته با آب بسرشته
اقراص کنند و با سکنجبین بخورند دیگر ضعف جگر و تپ بلغمی را نافع است انیسون افسنتین مغز بادام تلخ سنبل صبر هر یک چار درم
عصاره غافث ساذج هندی اسارون هر یک سه درم مصطکی تخم کرفس هر یک یکدرم کوفته بیخته بکلاب اقراص کنند
شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین **قرص خردل** درد سپرز را که از باد بر خیزد زایل کند حب الرشاد بیخ سیر اندر سرکه با آب کنند
بگذارند بر تنور بعده برگ سداب خشک نیمه در آن آمیزند و یکروز دیگر بدارند پس بکوبند و قرص بسته بر تنور نیم گرم بخت
کنند تا بریان شود و نگاه دارند که نسوزد و پس بکوبند نرم و هر بار مقدار دو درم با سکنجبین بدهند **قرص اشق** سپرز
صلب را نرم کند ایرسا چار درم فلفل سفید اشق هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن
بسرشند و اقراص کنند شربتی دو درم با سکنجبین و در کتب اغراض مرقوم است که اهرن میگوید که مؤلف این قرص

در آب کاسنی مروق حل کنند و اوده یه کوفته بیخته با آن لسرشنند و هر قرصی دو نیمدرم لسازند شربتی یکعدد و در نسخه زرشک بانزده درم اوده دیگر اجزا بحال **قرص زرشک** جهار درد جاع جگر را که از برد باشد نفعد هد زرشک منقی نیمدرم اک مغسول ریوند سنبل عصاره غافت انیسون مصطگی هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند و بطبیخ بزرد ربا بنهد **قرص ریوند** درم جگر و صلابت جگر و سپرز و تپها کهنه را نافع است ریوند شش درم و لک مغسول هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غافت هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب خالص اقراص کنند و در اغراض لوبند هشت درم و فوه و اک هر یک جهار درم و تخم کرفس و انیسون غافت هر یک سه درم نوشته و گفته بسکنجبین لسرشنند شربتی یکمثقال دیگر بر نموده که زحم و ضربه به جگر و سپرز رسد بغیر سوده دارد دیگر که سوء مزاج بارد و جگر و سوء لون و حبس مترسل و انطلاق بطن و انتفاخ احشا را نافع است و فساد سخنه را که بعد حمیات طویله میشود سود دارد ریوند ده درم سنبل مصطگی عصاره غافت افسنتین رازیانه انیسون هر یک دو درم **قرص** ثقالی لسازند شربتی یک قرص با سکنجبین عسلی و بدهند که ریوند در اقراص که بجگر مخصوص است بمنزله کلسرخ در اقراص معده فنجنگشت در اقراص سپرز است دیگر که استسقا طبلی را نافع است ریوند لک مغسول هر یک دو درم مغز تخم خربزه سه درم تخم کاسنی پنج درم تخم کشوث رب السوس هر یک یکمثقال رازیانه کلسرخ هر یک نیمدرم کوفته اقراص کنند شربتی یکمثقال با آب کاسنی یا سکنجبین و اگر سرفه یا استسقا بود بطبیخ زوفا یا آب رازیانه و تخم کرفس بدهند دیگر که سوء مزاج گرم جگر را نافع است سیج و ترحه معا را سود دارد ریوند زرشک تخم کاسنی مساوی کوفته بیخته با آب تنک اقراص کنند و در سایه خشک نمایند و بدهند دیگر که جهت امراض جگر نافع است و منع استسقا کند ریوند لک مغسول هر یک سه درم طباشیر کلسرخ هر یک جهار درم تخم حماض نیمدرم زعفران نیمدرم کوفته بیخته هر قرصی دو درم لسازند شربتی یک عدد **قرص** جگر که جگر سرد را نافع است ریوند ده درم سنبل مصطگی غافت افسنتین انیسون رازیانه هر یک ده درم کوفته بیخته با آب رازیانه اقراص کنند **قرص غافت** یرقان و سدد جگر و سپرز و تپ ربع و تپهای کهنه را نافع است و سدده بگشاید عصاره غافت ستدرم سنبل نیمدرم کثیرا جهار درم کوفته بیخته با آب صابونی بندند **دیگر** که درد جگر و یرقان و تپهای کهنه را نافع است و سده‌ها بگشاید زرور و لک مغسول هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر نیمدرم رب السوس نیمدرم کوفته بیخته با آب کاسنی اقراص کنند **قرص شیرم** استسقا زقی را نافع است شیرم هلیله زرد هر دو برابر کوفته بیخته اقراص کنند شربتی دو انگی با سکنجبین بدهند که بخورند تا ملاینه در هفته یکبار کافیست در نسخه مرنیز داخل است به سه برابر **قرص لک** استسقا لحمی را سود دارد و سدده بگشاید لک مغسول ریوند هر یک سه درم اسارون زراوند دحرج بطیا ناسنبل مصطگی تخم کرفس انیسون نانخواه

قرص ریوند منقول [illegible]

گرباز و چار مثقال فلفل سپید سنبل ساردن اشق هر یک دو مثقال اشق را در سرکه عنصل حل کرده ادویه کوفته بیخته بآن سرشته بندق
واقراص کنند شربتی یکمثقال بسکنجبین **قرص غاریقون** سپرز غلیظ را بگدازد غاریقون گل سرخ هر یک پنجدرم
طباشیر زرشک هر یک دو درم سنبل عصاره غافث لک مغسول ریوند پوست کبر در سرکه ترکرده وخشک نموده هر یک سه درم
کوفته بیخته اقراص کنند شربتی دو نیم درم بسکنجبین **قرص استسقا** کلسرخ سه درم عود مصطکی سلیخه قصب الذریره اذخر دارچینی اسارون سنبل
هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند **دیگر** که همین کار آید افسنتین مغز بادام تلخ اساردن انیسون غاریقون مساوی
کوفته بیخته اقراص کنند **قرص اسقولوقندریون** جهة طحال نافعست در ذیل قرص کبر گذشت **کلکلانج** ترکیبی
جلیل القدر است وجهة علل جگر و سپرز مفید و از مولفات اهل هند ونسخها اکثر دارد چنانچه ذکریا بدو شرح داده استسقا
وسوء مزاج جگر را نافع است و باعتدال مایل نقاح اذخر سنبل ساردن فطر اسالیون هر یک سه درم غافث لک
ریوند هر یک یکدرم و نیم بخلم کاسنی مغز تخم خیار هر یک چار درم شربتی یکمثقال **دیگر** که جهة استسقا نافع است و معتدل
از تالیف ثابت بن قره برگ مازریون مدبر پوست هلیله اصفر غاریقون هر یک پنجدرم عصاره افسنتین سه درم ایرسا
کلسرخ مغز تخم خیار تخم کاسنی رب السوس هر یک دو درم ترنجبین سقمونیا فلوس خیارشنبر قند سپید هر یک پانزده درم این همه را در آب حل کنند
و به پزند تا که غلیظ شود لیس دیگر ادویه کوفته بیخته بآن سرشته شربتی از دو درم تا سه درم **دیگر** از ثابت همین عمل کنند مازریون مدبر
غاریقون تربد هلیله زرد هر یک پنجدرم عصاره افسنتین سه درم کلسرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک دو درم رب السوس یکدرم ترنجبین
ده درم ترنجبین بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشته شربتی یکدرم **کلکلانج بارد** استسقا گرم را نافع است مازریون
مدبر هلیله زرد هر یک پنجدرم عصاره افسنتین سه درم کلسرخ اصل السوس تخم کاسنی مغز تخم خیار رب السوس هر یک دو درم ترنجبین
سقمونیا فلوس خیارشنبر قند سپید هر یک پانزده درم شربتی از ده درم تا سه درم و ترتیب همانست که در نسخه ثابت بن قره
گذشت **کلکلانج حار** که در استسقا سرد نافع است مازریون مدبر غاریقون هلیله زرد سکبینج هر یک پنجدرم ایرسا سه درم
ریوند عصاره غافث انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی از سه درم تا چار درم **کلکلانج فیروزی**
استسقا و برودت معده و بیماریهای کهن و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و صرع و طحال و سلعه بلغمی و بهق و اختناق رحم
را سود دارد و بول بگشاید هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر هر یک هفت درم فلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سرخ
نمک سیاه نمک اندرانی نمک طبرزد نمک خمیر لسان العصافیر شیطرج هندی سعد هندی خبث الحدید قرنفل
صعتر برنگ کابلی مقشر شونیز حب النیل زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس گشنیز خشک هر یک

فائده که در استسقا ... طحال اسود ... ناید ... عمل نسخه ... دیگران

قرص مذکور را بجوک داده بود تا سه روز بعده چون قی کرد سپرزدی گداخته بود **قرص فنجنکشت** سده جگر و سپرز بکشاید
تخم فنجنکشت تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مساوی کوفته بیخته بسکنجبین سرشته اقراص کنند و در نسخه مغز تخم کدو نا
مطروح است گفته که تبر بجبین سرشند و در نسخه کزمازج نیز داخل است **دیگر** درد سپرز را که با تب حرارت بود نافع
است حب الفقد یعنی تخم فنجنکشت و کزمازج هر یکی ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر یک پنج درم کوفته بیخته اقراص
کنند شربتی سه درم تا چهار درم با سکنجبین **دیگر** که صلابت سپرز را که با حرارت باشد نافع است حب الفقد
کلسرخ طباشیر تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاسنی هر یک شش درم لک ریوند هر یکدو درم کافور نیم درم شربتی
یکدرم تا یک مثقال با سکنجبین بزوری وصبی یا نیم درم **دیگر** که سدد غلظ و صلابت سپرز را نافع است و وقتی توان داد
که حرارت نباشد یا کمتر بود حب الفقد ده درم تخم کاسنی پنج درم تخم خرفه پوست بیخ کبر تخم کرفس هر یک درم غدبه یعنی
کزمازو چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند و آنجا که حرارت باشد کرفس و کبر مطروح نمایند و غدبه را نیز ده درم کنند
قرص قوه طحال را نافع است قوه دوازده درم ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هر یکدو درم کوفته بیخته بسکنجبین سرشته
اقراص کنند و بطبیخ افسنتین بکار برند **قرص ما زریون** استسقا را که با حرارت و قبض بود نفع دارد و زرد آب براند ما زریون
مدبر آرد جو پوست بلیله زرد طبرزد مساوی کوفته بیخته یکمثقال با جلاب یا با شراب بنفشه بدهند **دیگر** که استسقاء زقی حار را نافع است
و اسهال را صفر سکند ما زریون مدبر غاریقون عصاره غافث هر یک یکدرم و چهار دانگ تخم کاسنی ده درم کلسرخ مغز
تخم خیار هر یک پنج نیم درم کوفته بیخته مجموع را ده قرص سازند شربتی یکقرص با سکنجبین یا شراب بیخ پوست کاسنی **قرص**
طباشیر استسقاء حار و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافع است طباشیر کلسرخ گلنار زرشک سماق کزمازو
تخم حماض تخم کاسنی تخم فرفخ بنگ تخم خرفه هر یک یکدرم سعد فقاح اذخر افسنتین سنبل ریوند لک پوست بیخ
کبر افیون هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم **قرص کافور** که جهت علل حار جگر نفع تمام دارد در حمیات
بباید **قرص مقل** اورام صلب جگر را نافع است مقل سه درم سنبل دو درم زعفران مر هر یک یکدرم قسط مغز بادام تلخ هر یک
یکدرم و نیم مصطکی دو درم و نیم مقل را در شراب حل کنند و اقراص سازند شربتی سه درم با آب کاسنی اگر با حرارت باشد و الا بماء
العسل یا بشراب آب کرفس یا آب بادیان **قرص ورد** دوا شریفست و جگر و معده را قوت دهد و رطوبات را پاک کند و
سده جگر و سپرز بکشاید و حمیات بلغمی را نفع دارد کلسرخ منزوع ده درم اصل السوس شش درم سنبل سه درم مصطکی طباشیر هر یک یکدرم
کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی دو درم **قرص کزمازج** ترکیب جالینوس است سپرز صلب را بگدازد کزمازو

فلفل سیاه هر یک ده درم قسط ساذج هندی سنبل ریوند هر یک هفت مثقال کوفته بیخته باسه وزن آن عسل کف گرفته
شربتی دو درم با آب سداب **معجون افسنتین** درد جگر و معده را که از سردی بود زایل کند و استسقا را نافع باشد
افسنتین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ مساوی کوفته بیخته باسه چندان عسل سرشته شربتی دو درم **معجون**
جالینوس جهت سده جگر و برودت گرده و مثانه و اصلاح حال بدن و امراض بلغمی و ریاح جگر و سپرز نافع است فلفل سفید
انیسون هر یک چهار درم قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان قصب الذریره تخم مورد زنجبیل سعد خولنجان قرنفل دارچینی
سلیخه اسارون زعفران مصطکی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند **نسخه دیگر** از کامل الصناعه فلفل سیاه
و سفید حماما ساذج تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم الجزر تخم سداب کوهی قسط بحری سنبل الطیب قصب الذریره
زعفران هر یک نیم مثقال بعسل سرشته **نسخه دیگر** که در امراض جگر هیچ معجونی نافعتر از وی نیست مویز منقی بیست و پنج درم
زعفران یکدرم قصب الذریره دارچینی هر یک دو درم مقل ازرق دو نیم درم ترنجبین شانزده درم مر مکی چهار درم مقل را در شراب
حل کنند و ادویه کوفته بیخته جمله را بعسل سرشته شربتی یک مثقال و اگر حرارت غالب بود افیون و بزر البنج هر یک یکدرم ضم
کنند **معجون مسک** در ضعف جگر و ضعف معده با نافع است و سده بگشاید و اورام صلبه جگر و معده را تحلیل کند مسک سلیخه
سنبل ساذج لک مغسول ریوند جنطیانا رومی هر یک دو درم زعفران نانخواه کرفس مصطکی هر یک سه درم عود هندی
قرنفل هر یک نیم مثقال کوفته بیخته باسه چندان عسل سرشته **نسخه دیگر** که درد جگر و سده آنرا سود دهد و ضعف
معده و سردی و دیر اسفید آید و بادهای غلیظ تحلیل کند مشک خالص سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی لک منقی ریوند
چینی جنطیانا رومی هر یک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی هر یک سه درم عود هندی قرنفل مر هر یک
نیم درم کوفته بیخته باسه چندان عسل صاف سرشته شربتی قدر باقلا با کرم **معجون مسمی به وجع تا** جهت سده جگر و سپرز
و بیرون حسم و تب ربع و مواظبه و سرفه رطوبی و انقطاع نفس و سستی اعضا نافع است و بادهای غلیظ شکم را تحلیل کند و ادرار
حیض و بول نماید تخم حرمل تکین و نیم لبان ذکر مصطکی حب البلسان زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاه هر یک ده درم
ریوند چینی زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک بیست درم انیسون زنجبیل قسط سلیخه هر یک استار سعد ده استار
قرنفل شش درم خربق سپید کلنجح شونیز هر یک شش استار صبر سقوطری مغسول چهار درم ادویه کوفته با عسل
کف گرفته که سه وزن ادویه باشد سرشته و بکار برند **معجون و حمثار لولوی** منافع این مثل منافع
اول است زرنباد درونج افیون جند بیدستر فلفل دار فلفل سلیخه هر درم مجوس بزر البنج قسط شیرین

پنج درم تربد سپید صد و پنجاه درم فلوس خیار شنبر ده درم مویز منقی نیم من شیر املهٔ کمین مویز و امله را در شش من آب بپزند
تا به دو من آید و بمالند و بپالایند و خیار شنبر در آن حل کنند و سه من قند هم در آن بگدازند و نیم من روغن گنجد با آن بیامیزند
و بجوشانند تا بقوام آید و ادویهٔ دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی پنج درم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب **معجون کلکلانج** جهت
استسقا و یرقین و بکودرین و مطحولین نافع است و طبع نرم کند لک مغسول سنبل کلسرخ ده تو فطر اسالیون فود ریوند بلیله
هندی ایرسا غاریقون هر یک شش درم کمازریوس بیره سیاه سیسالیوس زراوند طویل سادران عود بلسان مصطکی
خبطیانا بزرگ مقشر سلیخه هر یک چهار درم زنجبیل رب السوس خیربوا قرنفل دار فلفل نمک اندرانی نمک نفطی نمک خمیر
کشنیز خشک عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین سعد اذخر هر یک پنج درم تخم کشوث تخم شبت رب السوس سقمونیا هر یک دو درم
قسط تخم کرفس تخم انیسون رازیانه هر یک سه درم تربد موصوف صد و پنجاه درم همه را بکوبند و با زنجبیل بیز کنند پس بگیرند
بلیله سیاه و پوست هلیله هر یک پانزده درم املهٔ کمین و نیم و تمر هندی پنجاه درم مویز منقی یک رطل و این همه را بپزند در
پانزده من آب صاف بجوشانند تا آنکه چهار من بماند و صاف کنند و فلوس خیار شنبر یک رطل در آن حل کنند و باز صاف نمایند و
قند سپید دو من آمیزند و بقوام آرند بعده بیارند مازریون بیست درم و درشت ادویه را و روغن بادام یک رطل آب بپزند تا که
آب بسوزد و روغن بماند و این روغن مع سی استار روغن گنجد در ادویهٔ سحوقه اندازند و بمالند تا ادویه چرب شوند
پس در قوام مذکور بسرشند شربتی از چهار درم تا پنج درم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب یا با انجبین **معجون حب الغار** نسخهٔ محمد زکریا
استسقاء طبلی و قولنج ریحی و مغص نهد و جمیع امراض ریحی که با آن حرارت نباشد نافع بود سنداب خشک پنج درم نانخواه
زیرهٔ کرمانی کاشم شونیز صعتر کردی فطر اسالیون مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل فو حب الغار جند بیدستر هر یک دو درم
جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغها در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند و با عسل بسرشند شربتی دو مثقال **معجون**
کلکلانج جگر را نافع بود کلسرخ چهار درم پنج سوسن سه درم ریوند لک مغسول هر یک یک مثقال و نیم سلیخه زعفران یک هر
سه درم و نیم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان خلوط سازند و بعسل بسرشند **معجون**
اسطمخیقون تباهی مزاج و درد معده را نافع است و تباهی مزاج نزد اطبا عبارت از سوء القنیه و استسقا قسط
حماما سنبل سلیخه مصطکی هر یک دو دانگ از ده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون نانخواه زیرهٔ کرمانی دو قیراط
فطر اسالیون کاشم اسارون افسنتین انجدان بودینه نعناع هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند **معجون**
خبطیانا صلابت جگر و سپرز و درد معده و گرده و مثانه را نافع بود سده بگشاید خبطیانا راوند چینی فلفل

و زن الست [illegible] درم و عصارهٔ [illegible] آسمان جونی ده درم بهم آمیخته و قدری غاغراب بجای در آن بخته نوشیدن استسقا
لحمی را نفع بین دارد **معجون غافث** استسقا که با حرارت ظاهر باشد نفع دهد عصارهٔ غافث ریوند چینی زعفران
هر یک یکدرم و نیم عصارهٔ افسنتین تفاح اذخر سعد تخم خیار دراز خرفه هر یک یکدرم انک مغسول تخم کشوث هر یک دو درم
کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکمثقال با آب لبلاب یا کاسنی یا عنب الثعلب **معجون** که یرقان مع الحمی را نافع است کشنیز
سه درم گل سرخ یکدرم و نیم طباشیر یکدرم کوفته بیخته بشربت سیب سرشته شربتی یکمثقال با ده درم شراب سیب **معجون**
هلیله آرزد برار دو استسقا زقی را فور الحقیقت [illegible] پوست هلیله زرد تربد هر یک ده درم آمله بلیله بلیلج هر یک چهار درم پوست هلیله
دو درم مازریون هر یک [illegible] فلفل پنج درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکمثقال **معجون سداب** که معروفست **بمعجون الغار**
ست بادهای غلیظه را که در استسقا طبلی و قولنج ریحی باشد تحلیل کند و جمیع علل بلغمیه را که بی حرارت بود سود دهد و وجع اضلاع و مفاصل و [illegible]
شکم را نافع آید برگ سداب [illegible] درم نانخواه زیره شونیز صعتر کرویا حب الغار کاشم نطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل
[illegible] فودنج هر یک سه درم جندبیدستر سکبینج هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی از یکمثقال تا سه مثقال با آب گرم
و در نسخه وزن سداب ده درم است و در نسخه پنج درم مفرحات مقویه در ادویهٔ سر گذشت **ماء الاصول** مفتح سدد جگر [illegible]
و سپرز و استسقا لحمی و سرد و معده را نافع باشد پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم بیخ اذخر فقاح [illegible] هر یک
پنج درم سنبل مصطکی هر یک یکنیم درم فوه لک منقی عود بلسان هر یک یکدرم غافث افسنتین گلسرخ شکاعی بادآورد [illegible]
بیخ کبر هر یک سه درم انجیر ده عدد مویز منقی بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا بهمه آید صاف کرده هر روز چهل درم با یکدرم
روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند **ماء البقول** حرارت جگر و یرقان را نافع است برگ کشوث برگ
کاسنی برگ عنب الثعلب کاکنج لبلاب رازیانه هر یک را با هر چه بهم رسد بکوبند و بیفشرند و یکقدح با قند شیرین کرده بنوشند **ماء [illegible]**
استسقاء طبلی را نافع است و بادها پراگنده دفع کند و در مطبوخات ادویه بعده گذشت **مطبوخ** که درد صلابت سپرز را نافع
است هلیله سیاه شاهتره بیخ اذخر ثمرة الطرفا افسنتین تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم برگ کبر پنج درم بطریق معروف بپزند
شربتی ده درم مع یکدرم صبر او یکدرم غاریقون و در نسخه عوض غاریقون یکدرم تربد است **مطبوخ دیگر** جهة امراض جگر
و سپرز و استسقا و سدد نافع است مویز منقی تمر هندی هر یک ده درم افتیمون اسارون غافث اذخر سنبل افسنتین
هر یک سه درم شاهتره پوست هلیله کابلی [illegible] هر یک هفت درم و عناب ده دانه بطریق معروف بپزند و صاف کنند
و مغز فلوس خیار شنبر پنج درم در آن حل کنند و باز صاف سازند پس بگیرند

سنبل الطیب چهار و نیم زعفران سه هر یک شش مثقال مروارید ناسفته دو مثقال قنه مرصاف هر یک دوازده مثقال و نیم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل لسرشند معجون اراسن درد جگر را نافع است اراسن لوند زنجبیل اشتر خار هر یک تخم کرفس زرانیه انیسون نانخواه هر یک نیم جزو کوفته بیخته با سه چندان عسل لسرشند شربتی قدر فندقی معجون قوم مقوی و مفتح سده است معجون فلافلی جهت ضعف جگر و استسقا نافع است معجون دار چینی جگر را قوت میدهد معجون ورد الورد مزیل استسقا مفتح سده جگر و مقوی آنست معجون بقراط جهت تسکین قی و معده و یرقان سدی طحال نفعدارد و این پنج معجون در ادویه سر گذشت معجون قصفی درد جگر و گرده را نافع است معجون قباد الملک جهت درد سپرز مفید و این دو معجون در ادویه سینه ذکر یافت معجون سنبل سوء مزاج جگر و حساره آن را سود دارد معجون افسنتین جهت تفتیح سده جگر و سپرز و معجون نانخواه و معجون لقراط جهت تقویت جگر و معجون قسط و معجون بزور جهت درد جگر و سپرز معجون هرس جهت استسقا و درد جگر و سپرز معجون ریوند جهت درد جگر مفید و این هشت معجون در ادویه معده مذکور شد معجون حافظ الاجساد جهت انواع سده ها و استسقا و جگر و ضعف و برودت جگر و سوء القنیه و امراض معده نافع است و خواص کثیر دارد و منافع جلیله و صاحب تحفه که مولف این است میگوید مثل وی در این باب ها دیده نشده دارچینی اصل الکبر هر یک پنج مثقال زعفران دوازده مثقال فو مو انیسون فقوم مر صافی روغن بلسان هر یک چهار مثقال سنبل الطیب شش مثقال رب السوس عصاره غافت جعده هر یک سه مثقال کوفته بیخته با عسل لسرشند شربتی یکمثقال اگر روغن بلسان یافته نشود روغن زیت کهنه عوض او کنند معجون انیسون استسقاء طبلی که با وی تب نباشد نفع دارد انیسون فطر اساليون حب الغار شونیز سعد کاشم جند بیدستر فو ماسنبل حب البلسان هر یک چهار و نیم ملتیت انجدان ساذرون زعفران هر یک یکدرم سنبج مغز بادام تلخ سداب خشک زیره کرمانی نانخواه صعتر و قو خولنجان ورق الغار جعده زنجبیل عاقرقرحا افتیمون مامیران غافت ساله با گاو سوخته هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل لسرشند معجون کرکم معروف بدوا الکرکم است در حرف دال گذشت معجون ما زریون استسقا زقی را بغایت مفید خاصه اگر با شیر شتر استعمال کنند ما زریون مدبر بموضع پوست بلیله زرد هر یک دو درم پوست بلیله دو درم آمله زنجبیل هر یک چهار درم فلفل پنج درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته لسرشند و یکمثقال از وی با شیر شتر بدهند و اگر بغیر شیر بدهند شربت دو درم باید داد و شیر شتر جهت جگر و امراض وی بغایت نافع است اما اگر استسقا با دیگر مرض جگر مع الحمی باشد زنهار شیر ندهند که شیر در تب مضر است و بعضی قدما گفته اند که فقط اگر خشک کنند و بار یک بکوبند دو درم یا سه درم بدهند استسقا لحمی را نفع دهد و بدستور آب اصل ورق

جسم تجویز کرده اند بالجمله در امراض امعا مهلت روا ندارند که چون مزمن شود علاج دیر پذیرد و مزاج وی بمزاج معده
مے ماند و هرچه مقوی اوست مقوی اوست آبزن که زحیر بلغمی را نافع است بشبت تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند و در
طبیخ وی که نیمگرم باشد مریض بنشیند آبزن که زحیر ورمی را نافع است حلبه بنفشه تخم کتان بیخ خطمی بپزند در روغن گل و
مخ بیضه آمیخته نیمگرم آبزن نمایند ایارج ایارج فیقرا و الوش داروی ساده و لولو باقسامها بامعا
سفید است در ادویه سرگذشت اطریفل کبیر مقوی امعا است وامروسیا جهت درد امعا و ریاح شکم نافع و
ارسطون بر درد امعا مفید والکامه یعنی مری جهت منع اجتماع بلغم در امعا نمودند و این جا بر نسخه در ادویه معده
ذکر یافته اثاناسیا جهت اسهال بلغمی مفید و مجرب است و در بحث جگر گذشت بخور جهت کسیکه دائم بسبب زحیر مشتاق
به تبرز بود و هیچ بر نیاید و این حالت اطالت کشیده باشد بگیرند کبریت و شحم کلیه باغریسی بشند و بسوزند و از بواسطه قمعی
دخان او بمقعد رسانند باد مهرج سخن معها است در ادویه معده گذشت تخته جوشن دافع اسهال معده و معا را نافع
بود دمازوریز یکدرم کندر گلنار هریک نیمدرم افیون چار درم حب الآس ده درم کوفته بیخته بنادق سازند هریک دو دانگ
نوعدیگر مغص و وجع قولنج مراری را تسکین دهد تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب اسغول بنادق سازند
هریکی دانگی شربتی دو دانگ نوعدیگر وجع قولنج بارد را تسکین دهد حب بنبد شونیز یا نانخواه کمون افیون مساوی کوفته بیخته
بنادق سازند و قدر حاجت بدهند نهایت دو دانگ نوعدیگر که زحیر و سطون را نافع است مرداسنج دانگی و نیم کافور
یکدانگ بروغن زنبق بندق سازند و بدهند فورا حبس میکنند و این یکشربت است کلانرا و طفل را کمتر باید داد زیاده
برانچه مرقوم است ندهند تا قولنج نیارد تریاق فاروق جهت قولنج بلغمی و درد گرده و مثانه نافع است و سنگ ها را
بر بیزاند و بادهای غلیظ احشا دفع کند و هیضه باز دارد و حب القرع را قلع نماید و در قولنج و نفخ یک ترمس با ماء العسل
بدهند و تجربه او در بحث سرگذشت تریاق اربعه قولنج بگشاید و بادها بشکند و در بحث سموم بیاید تریاق الدرب
جهت ذرب و ضعف معده و امعا و قبض شکم و تقویت اعضای رئیس عدیل است مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق
یشب علاج طباشیر طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سفید بهمنین فوفل سعد زیره کرمانی مدبر مصطکی [illegible]
بزر گل ارمنی نشاسته عدسی صمغ عربی آرد کنار آرد سنجد حب الآس عذبه دانه عناب بریان کرده پوست بیرون پسته عجم
زرشک یکیک درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان بزر خشخاش سفید دانه انگور بی تخم نیم درم عود خام بزر البنج
هریکدو درم رب شیرین آب سیب آب امرود با به و چندیاسه چند همه ادویه کوفته بیخته با اشربه بسرشند

ایارج فیقرا و غاریقون هر یک یکدرم و سکنجبین سرشته بنشند و بیش از مطبوخ تناول نمایند و بالای مطبوخ بنوشند مطبوخ جیکه در ورم
بلغمی سپرز را نافع است و سپید لون که قدری سیاهی زند از علامات آنست هلیله سیاه هلیله زرد هر یک هفت درم و نیم
شاهتره هفت درم کزمازج پوست بیخ کبر هر یک سه درم تخم کاسنی یکدرم تخم کشوث یکدرم و نیم آلو و تمر هندی بقدر حاجت
بپزند و صاف کنند پس بکیرند فیقرا ایک مثقال و غاریقون یکدرم و حب بندند و وقت سحر بخورند و بالای وی عند طلوع
آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ جیکه ورم صلب سپرز را نافع است و این نسخه بعینه همانست که عنقریب گذشته با دنی التفاوت
هلیله سیاه تربد موصوف شاهتره هر یک ده درم بیخ اذخر برگ کبر هر یک پنج درم افسنتین اشنه کزمازج تخم کرفس
رازیانه هر یک سه درم بالطریق معروف بپزند شربتی ده اوقیه و باید که قبل ازین فیقرا و غاریقون و تربد هر یک یکدرم
حب ساخته بخورند و بعد مطبوخ بنوشند و ابن سینا گفته که زوفا یا بسفایج پرسیاوشان و تخم فنجنکشت بالسویه کوفته
بیخته سه درم از آن خوردن جهت ورم سپرز صلب مجرب است و بدانند که اگر ورم بلغمی باشد باید که نخست استفراغ بلغم کنند
و غذا لطیف شورباج و زیرباج با کبر سازند **مطبوخ اصول** جهت برد جگر و سپرز و استسقا و یرقان نافع است و اخلاط غلیظ را
تلطیف کند و معده و جگر را قوت دهد پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بیخ اذخر انیسون تخم کرفس سنبل الطیب
تخم کشوث هر یک سه درم فوه مصطکی هر یک مثقالی مویز منقی پانزده درم همه را نیمکوب کرده در چهار صد آب شیرین با آتش
نرم بپزند تا چهارم حصه بماند و صاف کنند شربتی پنجاه درم باده درم شکر سپید و دو درم روغن بادام و اگر تشرب این مطبوخ
جهت تنقیه حصاة بود حجر الیهود نیمدرم بیفزایند مطبوخ که سدد جگر و یرقان و سپرز را نافع است غافث افسنتین اسارون
مصطکی پرسیاوشان قرفه راوند عیدان بلسان هر یک یکدرم ادویه نیمکوفته مطبوخ سازند بهتر آنکه راوند را کوفته بیخته
سردار کنند **مطبوخ زرشک** حرارت جگر فرو نشاند و جگر و معده را قوت دهد زرشک تازه از تخم پاک کرده یک رطل
تخم کشوث تخم کاسنی هر یک کف ریوند ۱۸ سه درم آنچه کوفتنی است نیمکوب کرده جمله را در ظرفی نهند و آب انقدر بر آن
ریزند که دو انگشت مضموم بالعرض بالا ایستد و در آفتاب گذارند در گرما سه روز و در سرما چهار روز و قدر حاجت بدهند
نقوع خیار شنبر جهت امراض جگر و یرقان لعاب نافع است و سده را بکشاید فلوس خیار شنبر قدر حاجت در آب کاسنی تر و آب
رازیانه و آب برگ عنب الثعلب تر کنند تمام شب و بگاه صاف کرده بنوشند و اگر گلاب نیز ضم کنند محمود باشد یاقوتها همه بجگر
نافع اند و در ادویه سرد دل گذشت مفصلاً **باب چهاردهم در ادویه امعا و قولنج و اسهال و زحیر و سحج و مغص و**
دیدان و بدانند که امعا شش است و جرم او عصبی است و شرکت غیر از رحم است لهذا اما که ماده امعا لبو

که یکسان شود پس عسل را یکجوش دهند و کف بردارند و در به بلا قوق در آمیزند و این ادویه کوفته بیخته بسرشند زنجبیل فوه ار
جینی فلفل هر یک دو درم قاقلتین زعفران هر یک سه درم مصطگی پنج درم سقمونیا ده درم تربد سی درم شربتی چهار
مثقال **جوارش انجدان** قولنج بگشاید و بادها دفع کند و خمار حامض دفع کند انجدان پانزده درم فلفل دار فلفل
هر یک پنج درم ابرسا زنجبیل هر یک شش درم انیسون رازیانه مصطگی نانخواه تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بیخته
بعسل بسرشند شربتی دو درم **جوارش تمار رسانگ** طبع نرم کند و قولنج بگشاید و نفخ دور کند نارسنگ هیل بوا قرفه انیسون
هر یک شش درم سقمونیا دوازده درم زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک شش درم قند سپید چهل درم شربتی یکمثقال در تا دو درم
نسخه چنین نوشته خیر بوا یکدرم قاقله دارچینی هر یک دو درم نارسنگ قرنفل هر یک سه درم فلفل پنج درم زنجبیل شش درم
سقمونیا بست درم نبات سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم تا سه درم **جوارش عود مسهل** اسهال صفرا کند
بی مشقت عود خام مصطگی هر یک یکدرم تربد سپید چهار درم سقمونیا پنج درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی پنج درم با آب گرم
نوع دیگر که رطوبت و برودت معده و امعا را نافع است عود خام قرنفل زعفران جوز بوا هر یک دانگی و نیم سقمونیا
نیم دانگ بعسل بسرشند شربتی دو درم با آب گرم **جوارش تربد** امعا و معده را از فضلات پاک کند تربد موصوف دوازده
درم زنجبیل پنج درم قند سپید پانزده درم شربتی سه درم و بعضی مصطگی پنج درم درین اضافه کنند و قند هم چند جمله یعنی
بست درم و درین صورت مسمی گردد بجوارش تربد و جمیع اعضا را نفع دهد دیگر که طبع نرم کند و معده و امعا را قوت دهد
تا قبول مواد ننماید و سرفه تر را مفید است تربد موصوف بست درم مصطگی پانزده درم مویز سرخ از دانه پاک کرده یکرطل
جلاب معقوم(?) پنج استار شربتی جهت مداومت سه درم و بهر استفراغ ده درم تا دوازده درم **نوع دیگر** که اسهال کند و معده
گرم را نافع آید تربد موصوف ده درم سقمونیا یکدرم طباشیر زعفران گل سرخ هر یک یکدرم و نیم قند سپید مسحوق شانزده درم
شربتی دو مثقال **دیگر** که اسهال کند و معده را قوت دهد تربد موصوف ده درم محمودی مشوی دو درم مصطگی چهار درم
عود هندی سه درم زرشک(?) سپید بست درم شربتی پنج درم **جوارش هندی** قولنج را نافع است جهت اوجاع مفاصل و نقرس و وجع
ظهر مفید سقمونیا ده درم خیربوا قاقله دارچینی زنجبیل قرفه نارسنگ قرنفل فلفل هر یک پنج درم تربد موصوف صد درم کوفته بیخته
بعسل بسرشند **جوارش قیصر** قولنج و نقرس را نافع است اخلاط غلیظ لزجه دفع کند دار فلفل زنجبیل هلیله زرد سقمونیا
تربد موصوف هر یک دوازده درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا نمک طبرزد هر یک شش درم قند سپید شانزده درم کوفته بیخته
بعسل بسرشند **جوارش اسقطقوس(?)** قولنج و لقوه و بادها و بواسیر و بادهای معده و امعا را نافع است سقمونیا تربد

جوارش تمر هندی قولنج و عسر بول بگشاید زیره کرمانی نانخواه بوره ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سپید هر یک دو درم
و نیم سقمونیا نیم شوی پنجدرم خرما دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده مثقال ورق سنا ده درم
خرما را در سرکه خیسانند یک شبانروز و بکوبند و از غربال بیرون کنند و عسل کفگرفته سه وزن ادویه سر کنند
و بجوشانند تا بقوام آید داروها کوفته بیخته آن بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم جوارش سکنجبین قولنج
که بدرد همی و حرارت باشد و مع الغثیان بود نافع است سکبینج مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل قرفه جوزبوا سقمونیا
جمله برابر بگیرند و کوفته بیخته بدارند پس سکبینج در آب ترش و با هم چند آن عسل بجوشانند تا اندکی غلیظ شود پس معجون
هم چند ادویه گرفته با هم بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم جوارش شهریاران شکم بگشاید بقوت و فضول
از وی براند سقمونیا ده درم فلفل زنجبیل زیره برگ سنداب [illegible] قرفه خولنجان بالسویه ده درم و نیم یعنی هر یک نیم درم
عسل دو چند همه یعنی چهل و یکدرم کوفته بیخته بسرشند شربتی از یکنیم درم تا سه درم با آب گرم نوع دیگر شهریاران
که بعد [illegible] معده و معاء و استسقا و قولنج را نافع است زنجبیل دار چینی شیطرج مصطکی نانخواه نارمشک ملح هندی جوزبوا
هر یک سه درم سنبل قرفه قرنفل قاقله فلفل دار فلفل جوزبوا انیسون هر یک دو درم افتیمون حب النیل سقمونیا هر یک
ده درم بسفایج پنجدرم تربد فانیذ هر یک سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از پنجدرم تا هفت درم دیگر که [illegible]
عمل آرد زنجبیل قرفه شیطرج فلفل دار فلفل جوزبوا قرنفل نارمشک شاذج هندی کبابه قاقله دار چینی سنبل سلیخه
هر یک شش درم افتیمون تربد هر یک [illegible] ده درم سقمونیا ده درم چند بید ستر قند سپید [illegible] درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند و بعضی درین نسخه خولنجان و جوزبوا هر یک شش درم زعفران سه درم رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک یکدرم افزوده اند
شربتی از چهار درم تا چهار مثقال [illegible] جوارشات ادویه گرشده جوارش سفرجلی مسهل که درد قولنج
هرگاه که غثی داشته شود و مر نفس بر چه نوشند قی کنند استعمال کنند سود دهد آب سفرجل ترش عسل هر دو برابر بگیرند و بپزند تا که غلیظ
شود پس سقمونیا ده درم تربد ده درم مصطکی قرنفل سک زنجبیل فلفل دار فلفل جوزبوا بالسویه ده درم کوفته بیخته در قوام مزبور که هم
هم چند اجزاء او بسرشند نوع دیگر همین عمل دارد آب سیب [illegible] چهل درم قند سپید عسل هر یک [illegible] درم جمله یکجا بپزند که به قوام
با انعقاد رسد پس مصطکی [illegible] دار چینی هر یک چهار درم تربد پانزده درم سقمونیا دو درم کوفته بیخته بیامیزند شربتی چهار مثقال نوع دیگر
که قولنج بگشاید بگیرند سفرجل از قشر [illegible] کرده نیم من و عسل مصفا نیم من و سفرجل را در سرکه یا شراب بپزند تا که مهرا شود
پس برآرند و در [illegible] لطیف نهند تا که رایحه سرکه زایل شود بعده در هاون چوبین بکوبند که بجسبان

قند سفید مقوم با عسل کف گرفته ادویه بدان سرشته شود شربتی از سه درم تا چهار درم و این دوا جهت بلادت معده
و امعاء و زلق امعاء و قراقر نافع است دیگر که جهت ضعف ماسکه معده و امعاء سود دارد هلیله سیاه در روغن بریان کرده
خبث الحدید در سرکه تدبیر نموده هر یک ده درم حرف بریان پنج درم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم کوفته بیخته
بعسل سرشند دیگر که همین عمل کند عجم الزبیب سه درم حب الآس نیم بخته پنج درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج کنندر نانخواه
هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی سه درم جوارش خرنوب اسهال باز دارد و معده و امعاء را قوت
دهد خرنوب نبطی بلوط گلنار دانه انگور که از سرکه مستخرج باشد انار دانه که چون سرمه سحوق بود هر یک یکجزو حب الآس
دو جزو کوفته بیخته برب سفرجل سرشند جوارش فواکه خلفه را که از ضعف معده بود نفع دهد سفرجل منقی از حب یک رطل تفاح
منقی نصف رطل کمثری منقی ثلث رطل همه را در سرکه یا در آب لیموی ترش بپزند پس نرم بکوبند و عسل القصب یعنی شیره نیشکر
یک رطل بران افزوده طبخ دهند تا منعقد شود پس زرشک منقی ده طباشیر پنج درم دران آمیزند شربتی پنج درم جوارش
مقلیاثا زحیر و مغص و بواسیر را نافع است تخم تره تیزک بریان زیره کرمانی بدبر هر یک یکدرم مصطکی شش درم
هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده یکدرم و نیم کوفته بیخته بجلاب سرشند جوارش زرشک اسهال و ضعف معده و امعا
را نافع است زرشک سماق منقی از حب الآس کسته نبق نانخواه زنجبیل تخم خیار هر یک شش درم طباشیر کهربا مصطکی هر یک
سه درم تخم خرفه پنج درم بسد مروارید ناسفته هر یک دو درم بادرنگ هفت درم کوفته بیخته برب سفرجل یا آب حماض سرشند
شربتی تا سه درم دیگر که اسهال باز دارد و در حمی و غیر حمی توان داد زرشک غبیراء سپستان هر یک ده درم گل سرخ حب
الآس هر یک شش درم طباشیر کهربا دقیق الخیری فوفل هر یک چهار درم تخم حماض بریان هفت درم سماق
هشت درم شاه بلوط زعفران جیلوفر هر یک پنج درم حب الرمان پانزده درم کافور سه درم کوفته بیخته برب اترج
با رب سیب سرشند و این را جوارش بارد نیز نامند بدانکه هر چه مقوی معده است مقوی امعا است و در ادویه معده
جوارشها مقوی بشرح گذشته و در اینجا هر چه مسهل و قابض بود نوشته شد حب شبیار امعاء را از مواد شریه در جمیع
دی پاک میکند و درد آنرا زایل میسازد و در ادویه سر گذشت حب القرص الورد جهت تنقیه بلغم و تحلیل ریاح و تسکین
وجع امعا نافع است حب مصطکی بدستور حب الحالیق و حب القیصر جهت تنقیه امعا حب مقل جهت درد
امعا مفید و این پنج حب در ادویه معده گذشت حب مقل در ادویه بواسیر نیز بیاید حب سکبینج قولنج
بلغمی بادی و بادهای غلیظ دفع نماید سکبینج شحم هر یک ده درم سقمونیا سه درم با آب سداب حب سازند شربتی یکدرم

هر یک پنج درم فلفل و فاقله هر یک سه درم زنجبیل و دارچینی آمله قرنفل بسفایج جوزبوا هر یک دو درم و نیم قند سفید نود درم
کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی چهار مثقال **نسخه دیگر** که بلغم را از امعاء و معده براند و قولنج بگشاید و در ریاح بواسیر و وجع
خاصره و ظهر را نفع بخشد و قی باز دارد و باه زیاده کند و اسقف طبیب قسیلس یاد کرده و گفته نمیدانم که نزد اطبا هیچ یکی بهتر
ازین دوا باشد تربد موصوف سقمونیا هر یک هفت درم و نیم فلفل زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی آمله منقی بسباسه
مصطکی قرنفل جوزبوا هر یک دو درم و نیم قند سفید بیست درم کوفته بعسل سرشند شربتی جهت هضم دو درم و برای
اسهال شش درم **جوارش هندی** نوعی دیگر که قولنج بگشاید تربد پنج درم دار فلفل سه درم قند سفید بیست و چهار درم شربتی
از پنج درم تا شش درم دیگر **جوارش هندی** که مسمی به **جوارش تربد** سقمونیا تربد هر یک پنج درم خیربوا دارچینی قاقله
کبابه زنجبیل قرفه زرشک قرنفل بحری فلفل هر یک دو درم و نیم قند پنجاه درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی از پنج درم
تا ده درم و این دوا اوجاع مفاصل را نیز نافع است **جوارش زنجبیل** ضعف امعاء و معده را نافع است و اسهال به بندد و در
ادویه معده گذشت **جوارش کافور** اسهال صفراوی باز دارد و حرارت و عطش بنشاند کافور سه درم زرشک ده درم گل سرخ
هشت درم طباشیر سفید کهربا فوفل هر یک چهار درم تخم حماض بریان هفت درم حب الآس شش درم پست سیب پست عنبرا
هر یک ده درم انار دانه بریان هر ده درم زعفران شاه بلوط هر یک پنج درم کوفته بیخته بشراب حماض سرشند شربتی دو درم
جوارش کندر اسهال بلغمی باز دارد و معده را گرم کند و طعام هضم نماید و مسمی است **بجوارش ایوب** کندر شصت درم
فلفل دارفلفل هر یک دوازده درم زنجبیل خولنجان هر یک ده درم قرنفل خیربوا هر یک پنج درم مشک یک درم قند سفید
شصت درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی سه درم **جوارش طباشیر** اسهال صفراوی باز دارد و تب را نافع
آید طباشیر سفید حب الآس گل سرخ هر یک ده درم گلنار سماق عصاره لحیة التیس هر یک شش درم زعفران افیون
هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت سیب سرشند شربتی سه درم **جوارش سماق** اسهال صفراوی باز دارد سماق بست
درم حب الآس ده درم خرنوب سی درم گلنار صمغ عربی انار دانه هر یک پنج درم کوفته بیخته با مویز منقی مدقوق دیگر بار
بکوبند شربتی سه درم **دیگر** سماق سی درم سویق شعیر سویق نبق سویق تفاح کعک بغدادی خرنوب شامی هر یک
ده درم بشراب تفاح و نبات سرشند شربتی پنج درم **جوارش خوزی** اسهال باز دارد و نسخه‌ای در ادویه جگر گذشت
نسخه دیگر که این دیگر با تالیف کرده عجب زبیب که از سرکه مستخرج بود بریان کرده و چون سرمه باریک ساخته سی درم
حب الآس شصت درم خرنوب نبطی گلنار گزمازو هر یک ده درم نانخواه مصطکی سعد سنبل هر یک پنج درم

که پیش از غذا خورند یا بعد از آن و اگر نیم مثقال بدهند قولنج بگشاید و در نسخه نجیب الدین اجزاء جمله برابر و شکر مجموع
همه نوشته حب ایونی در تسکین درد قولنج بلغمی عجیب است ایونی مغز بادام شیرین کوفته هلیله زرد هر یک یکدرم
ابهل رومی نیم درم زعفران نیم درم کوفته بیخته حبها بندند و بقدر قوت بدهند حب سکبینج درد قولنج سوداوی اسهال را نافع
است و نفخ سوداوی زایل کند سکبینج صبر غاریقون مقل بالسویه شربتی از دو درم تا سه درم حب حجر ارمنی اسهال
سودا کند حجر ارمنی مغسول یکدرم قشر السفایج هر یک دو درم و نیم غاریقون یکدرم و نیم سقمونیا نیم درم قرنفل
افتیمون هر یک ربع درم حب بندند شربتی سه درم حب ممسک طبیعت به بند و خون رفتن باز دارد سماق دو
درم مازو یکدرم پوست انار نیم درم حب الآس ده درم تخم ریحان سه درم کوفته بیخته با آب لعاب صمغ عربی حب سازند
شربتی دو درم با آب سورد ملقب آن آب سرد بخورند نوع دیگر اسهال مزمن را باز دارد مازو کندر و افیون جمله برابر
با آب حب سازند شربتی دو دانگ نوع دیگر که در سحج شکم به بند افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل ارمنی سماق حب
الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی در آن منقوع باشد حب سازند شربتی نیم مثقال نوع دیگر که اسهال
جدید و مزمن و سحج مخوف و قرحه امعاء و مقعد را نافع است پوست انار ترش مازو سبز هر دو برابر کوفته بیخته در سرکه
آب سبز ماجیان شود که حب توان ساخت لیس بگذارند تا سخت شود حبها بندند بقدر فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب
با آب سرد نوع دیگر که اسهال دموی را حبس کند هلیله ده عدد حب الآس ده درم تخم ریحان بخیه یکدرم سماق سنبل هر یک یک درم کوفته
بیخته با آبی که صمغ عربی در آن محلول بود حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با آب آس نوع دیگر که در منع اسهال
بلغمی مجرب است سماق یکدرم مازو دو درم پوست انار نیم درم کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی ده حب تا هشت حب بر دو نیمه
نیم شربت دیگر که همین عمل دارد پوست انار مازو زرد خرنوب الشوک سماق برابر کوفته بیخته حبها کنند شربتی یکدرم حب زحیر تر و اسهال کهنه
را نافع است اگر حرارت زیاده باشد تخم بنگ سفید آسارون سعد سنبل الطیب بزر البنج سیاه کندر سائیده با آب حب سازند شربتی دو درم
حب الذرب فی ... زحیر و زلق را نافع است مازو سبز اقماع الرمان خشک گلنار خرنوب سماق کندر صمغ عربی مر زعفران
بالسویه کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم با آب آس حب مسکن که چون در قولنج از شدت درد خوف غشی باشد
بدهند درد را بنشاند زنجبیل دار فلفل سعد بالسویه زعفران بزر البنج هر یک یک جزو افیون جندبیدستر هر یک نیم جزو کوفته بیخته
بقدر نخود حبها بندند شربتی نیم درم تا یک مثقال و بدانند که استعمال مخدر است تا ضرورت قوی نبود و نشاید
کرد خاصه در مزاج ضعیف و گفته اند که شربت مخدرات آن وقت دادنی است که او حمول او مفید نباشد و حصول ...

حب الملوک نافع است مسمی بدان که از مسهلات بد طعم کراهت داشته و مسهل را قی کنند تربد یک درم و چهار دانگ غاریقون چهار دانگ پوست هلیله زرد مصطگی هلیله هر یک دانگی و نیم افتیمون نیم درم گاوزبان طباشیر قرنفل بسباسه و زنجبیل سقمونیا زعفران ملح هر یک دانگی کوفته بیخته بگلاب حل کنند یک شربت است نوع دیگر قولنج بگشاید و بادهای غلیظه دفع نماید صبر سقوطری یک درم تربد ده درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک یک درم نمک سندی دو درم مصطگی زعفران سازج هندی قسط سلیخه ریوند سنبل زنجبیل انیسون تخم کرفس قرنفل دارچینی فلفل خیربوا کبیر اقاقیه هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال شش دانگی کوفته بیخته بگلاب حب سازند شربتی یک درم حب اسرائیل طبیب سلیمان بن عبد الله جهت قولنج عجیب است شیرم سکبینج هر یک یک جزو انزروت شحم حنظل هر یک نیم جزو سقمونیا ثلث جزو کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته و بقدر نخود کلان حبها بندند شربتی پنج حب پنج مجلس می راند حب قمحه طرطم سکم را کند لب قرطم مغز بادام هر دو برابر بکوبند و در عسل سرشته و حب بندند شربتی چهار مثقال حب فیقرا ابتدای قولنج را نافع است فیقرا یک جزو سکبینج نیم جزو حب سازند شربتی یک مثقال تا دو درم اهناد داده قولنج در یک ساعت می نشاند بعد ساعتی شکم می راند حب بنفشه صفرا و رطوبت غلیظه را براند و سرفه را سود دهد بنفشه یک مثقال غاریقون دو ثلث مثقال سقمونیا ثمن مثقال کثیرا مصطگی رب السوس هر یک دانگی دانگی این یک شربت است کالحب بنفشه نوع دیگر بنفشه زرنباد تربد سفید یک مثقال الظال یک نیم دانگ زر سلبصفرا در هم حمله یک شربت است حب تربد بلغم با سهال برارد بغیر کرب تربد بغیرا هر یک یک درم و نیم شحم حنظل کثیرا هر یک دانگی کوفته بیخته بآب حب سازند حب حنظل که قوی الاثر است در حل قولنج و هرگاه که قولنج غشی شدید باشد توان داد شحم حنظل سه درم و ثلث بلاذر انی دو درم سکبینج شیرم هر یک چهار درم حبها بسته بندد و جمله ده شربت حب زنجبیل قبل از غذا و بعد او بخورند طعام را در قعر معده بنشاند و تخمه زایل کند و شکم براند و نفخ تحلیل نماید زنجبیل قرنفل فلفل دارفلفل سک مازو نانخواه شیرم قند سفید جمله برابر کوفته بیخته حب سازند شربتی نیم درم از حب قند دو بار تا پنج بار شکم می آید حب مزاج حب فادکیه آنرا حب نارمشک نیز گویند مغص را که از غلظ غلیظ لزج حادث شود نفع دهد و طبع براند و اسهال دافع تحلیل کند و اشتهای برانگیزد و طعام هضم نماید و آروغ آورد و معده را قوت دهد و قولنج بگشاید و درد معده را که از احتباس طبع باشد بغایت مجرب است مصطگی قرنفل زنجبیل دارچینی فلفل دارفلفل نارمشک هر یک سدس مثقال سقمونیا و قند هر یک مثقال و سدس حبها سازند قدر نخود هر حبی یک مجلس می راند و مجرب است اند

هر یک سه درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه دیگر قولنج بگشاید سنا مکی پنج مثقال گاوزبان شبت هر یک سه درم رازیانه
انیسون بسفایج هر یک ده درم بابونه سبوس گندم گل خطمی هر یک کفی کلم تازه دوازده عدد روغن زیت روغن گل آب
برگ چغندر هر یک ده مثقال آب کامه کلقند هر یک ده درم بوره ارمنی پنج درم بپزند و بپالایند چنانچه رسم است و بعمل آرند حقنه
که قولنج را که از ورم حار بود نفع دهد برگ لبلاب چوب بنفشه هر یک دو اوقیه آب برگ خطمی یک اوقیه برگ نیلوفر بابونه
برگ کرنب هر یک یک اوقیه و نیم عناب سپستان سی دانه پرسیاوشان چهار درم بیخ سوسن پنج درم در سه من آب
بپزند تا به یک من آید صاف کنند و چهارم حصه از آن بگیرند پس روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیه ماکیان هر یک
پنج درم اضافه کرده حقنه کنند حقنه لینه قولنج ضعیف را نافع است عناب سپستان چهل دانه انجیر پنج عدد
تخم خطمی سبوس هر یک کفی بابونه بنفشه جو بشکوفته خشک هر یک ده درم بپزند و صاف کنند و دو ثلث رطل از وی بگیرند
و شکر سرخ یک اوقیه و روغن کنجد اوقیه و نیم و بوره ارمنی یک درم داخل نموده نیم گرم حقنه کنند حقنه که تسکین لذع صفرا
و حرارت کند عناب سپستان بیخ خطمی نخاله بپزند و خیارشنبر در آن حل کنند و صاف نموده حقنه نمایند و اگر روغن کدو
نیز آمیزند بهتر باشد دیگر که همین عمل کند روغن گل روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو سفیده بیضه مرغ شیر میش همه
یکجا کرده حقنه کنند حرارت بنشاند حقنه ملینه که با وجود تب برسام توان کرد آب چغندر یک سکرجه بگیرند و بوره یک درم
و روغن بنفشه یک اوقیه آمیخته حقنه کنند حقنه که ریش روده و اسهال صفراوی را باز دارد آب برگ خرفه آب بارتنگ یک یک چهار
مثقال تخم مرغ بر روغن گل آمیخته یک حقنه اقاقیا یک درم دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته کهربا سپیدار زیر مرجان گل
گل مختوم هر یک یک درم بهم آمیزند و استعمال کنند حقنه که قروح معا و اسهال دموی را نافع است کندر جفت بیخ بشسته
پیه گرده بز هر یک سه مثقال بپزند و بپالایند و سفیده ارزیر نشا و اقاقیا و گلنار هر یک پنج درم زعفران نشاسته یک صمغ
یک درم زرده تخم مرغ یک عدد و در نه درم روغن گل حل کنند و بیامیزند و حقنه کنند دیگر که همین عمل کند آرد آب
ارزبست جو مطبوخ پیه بز غیر مملح هر یک چهار اوقیه سفیده ارزیر کافور سوخته صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین
هر یک یک درم ادویه را باریک ساخته در آن آمیزند و زرده بیضه یک عدد در سرکه جوشانیده و روغن گل نیم
اوقیه آمیزند و نیم گرم حقنه کنند حقنه که زحیر دموی را نافع است جو مقشر دارزد گل سرخ بپزند و صاف
کنند و روغن گل آمیزند و نیم گرم حقنه کنند حقنه دیگر که زحیر شدید را نافع است آب آرد مطبوخ بگیرند و شاه بلوط تازه
بپزند تا که غلیظ شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و بجوشند و حقنه کنند حقنه که جهت اسهال صفراوی گرم ...

آنوقت جایز است که طلاء مخدر تسکین وجع نماید حقنه که منفش ریاح است نسخه آب ورق تب بپزند سه کرت اکسن استدرم
آن بگیرند و جند بیدستر و جاوشیر و سکبینج هر یک نیم درم در آن اندازند و حقنه کنند و اگر وجع شدید بود افیون قدر نخود نیز
داخل سازند و از آنچه تدبیر حقنه و تعریف محقنه در مفرح القلوب بوضوح تمام نوشته ایم در اینجا قدر ضروری برای اجمال
نگاشته شد باید دانست که لوله محقنه احسن آنکه دو منفذ داشته باشد یکی برای دخول دوا و دوم برای خروج باد از امعا
آنچه مدخل دوا بود باید که وسعت او مضاعف منفذ ثانی باشد و اگر لوله بدین هیئت مهیا نباشد و ضرورت قوی داعی
بود قطعه از نی نیز کافیست کما هو المعروف و بهتر آنکه زق محقنه از قبیل جلود باشد بهیئت کیسه دوخته که یکطرف او بر شکل
گردن کدو باشد و بهمان سمت لوله را محکم باید ساخت تا انحدار دوا اسهل باشد و اگر کیسه موجود نباشد مثانه گاو نیز
کافیست و می باید قدر دوائی که هر دفعه بریزند زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از آن هم جایز نیست
و اکثر اطبا در استعمال حقنه صحت اعضاء رئیسه شرط داشته اند و حق آنست که این شرط در وقت غیر ضرورت است و آب
حقنه باید که معتدل بود در رقت و غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث زحیر و قرحه امعا و بسیار رقیق موجب انتشار
و انفساد و بارد مولد ریاح و حار مورث غشی و کرب است و چون آب حقنه بر نگردد تدبیر آنست که نصف قدر اول دیگر بریزند تا آب
اول را برگرداند و اولی آنکه پیش از حقنه با آب ادویه یا دهان مناسبه و انکبر حقنه کنند و آنرا که حقنه برای قولنج
و سرسام و امثال آن کنند واجب است که بر نهار نباشد بلکه اول او را چیزی مقوی چون گلقند و مصطگی و مانند
آن بخورانند بعده احتقان بعمل آرند و محقون را قوتی از سعال و عطسه و فواق لازم دانند حقنه مسهل لیّنه انجیر
زرد بیخ عدد و سبوس گندم گل خطمی هر یک یک کف در خریطه بسته برگ چقندر ده عدد در دو رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند
صاف کنند و بوره یک مثقال در روغن کنجد یا روغن بید آمیخته حقنه نمایند و اگر خواهند عمل قویتر کند شافه که مسمی است
بفرزجه بصیاد در شیاف باید داخل این دوا سازند حقنه معتدله که قولنج بگشاید حلبه و تخم کتان تخم
شبت بابونه خطمی در لته بسته خشک های یک یک حقنه عناب انجیر هر یک ده عدد بپزند صاف کنند پس روغن بید انجیر پنج درم روغن
کنجد ده درم نمک بورق هر یک یک درم شکر سرخ یک حقنه آمیزند و حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی فی الحال بشکند و بادهای غلیظ
را نافع بود حلبه بزرگ قنطوریون بابونه خشک نیم کوفته گل خطمی هر یک کفی انجیر سی عدد عناب سپستان هر یک بیست
دانه سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب شبت سداب هر یک یک دسته سکبینج مقل جاوشیر هر یک سه درم مغز تخم
کافشه بیست درم بپزند و بپالایند چنانکه سه رسم بست و نمک هندی یک درم بوره ارمنی و تخم حنظل هر یک دو دانگ و جندبیدستر نیم درم دانگ به کامه

در آب صمغ سرشته اقراص سازند و چهار درم از این قرص در سه اوقیه طبیخ مرزنجوش آمیزند و روغن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه
کنند حقنه سهل الوجود که اسهال و قروح را نافعست طبیخ جاورس خاصه که برنج بود بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود و بقوام
عسل آید پس مخل برند حقنه که اسهال صفراوی و سوء المزاج را نافع است آب عصی الراعی آب بارتنگ سه درم بگیرند و اقاقیا و طراثیث و مانند آن برابر
حقنه کنند و اگر خون خالص آید و ریشه آید و بجهت قطع الدم احتقان نمایند چون صوف محرق که در زفت رطب بگیرند
و مانند آن سموم باشد حقنه که ثفل متحجر را که مانند حجر بسته شده باشد و بیحاجت درد کنند نفع دهد این و قروح امعاء اکثر قند
اکارع را بجوشانند و روغن در آن آمیخته حقنه کنند و هم بدین تحلیل امعا نمایند نباد فی برابر درد منشاء حمول که جهت زحیر
مجرب است زرده تخم مرغ بر روغن گل آمیزند و مردار سنگ مغسول و صمغ عربی و سپیده ارزیز بار یک ساخته در آن آمیزند و لته بدان
آلوده در دبر دارند حمول که قولنج ریحی را نافع است و باد ارثفل بسیار برآورد در این مرمجرب است برگ سداب تر زیره کرمانی
نمک نان بالسویه بکوبند و بعسل آمیزند و خرقه بدان آلوده بردارند حنظل در خرقه بسته بردارند تا عند الحاجت بیرون توان کشید
و در نسخه چنین مرقوم است برگ سداب تر زیره هر یک یک فلفل بخور مریم عاقرقرحا هر یک دو درم بوره یک درم بعسل آمیخته بفتیله برداشته
حمول که باد و ثفل بیرون آرد سداب بسایند و با بار العسل آمیزند تا چون خلوق شود نصف آن زیره و کرفس و نطرون آمیزند و آرد
بلوط سازند بطول شش انگشت دیگر سکبینج مقل بوره حنظل خطمی بلوط ساخته بردارند باد و ثفل برآرد حمول جهت درد و مغص
که در امعا شود نافعست خصوصا صبیان را لته بزهره گاو یا نفط سیاه یا قطران آلوده بردارد آب نعناع و آب برگ شفتالو
عملدار دو صبر سقوطری که در سرکه آمیزند و لته بدان آلوده بردارند همین اثر کند و حمول ما در مغص با دهن دار سا کن کنند یا بادنجان دامغی
کرده بدرها بجمله نسخه قدیم است جهت قولنج ریحی و بلغمی و بادها و خشانی نفع تمام دارد حلبه برنج ماسند هر یکی ده درم ده عاقرقرحا
دار فلفل آسارون سلیخه قسط زعفران زرنبیل هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو درم دوا ها العرض معنی اسهال که سبب آن
برد و رطوبت بلغمانی است و در اول بسهولت گذشت و دوائیکه حب القرع را دو کرم دراز را بکشد و مدنی بکرد آن گردد و اخراج کند قبل حنظل
حب النیل ترمس هر یک سه درم درمنه ترکی دو درم تربد سپید برنگ کابلی سقمونیا هر یک یکدرم نمک هندی و مانگی کوفته بیخته
با شیر و شکر آمیزند و بیاشامند دیگر که همین کار کند برنگ کابلی سقمونیا سه درم تربد سپید دو درم قنبیل یکدرم حب النیل
نمک هندی هر یک نیم درم کوفته بیخته بموبیز منقی سرشته تناول نمایند دیگر که همین عمل کند و مجرب است و اکثر مردم دیده که از این
دوا اخراج حب القرع الطوال بیخ درخت آماده ترمس قنبیل حب النیل شیح ارمنی و خشیر که خراسانی افتیمون تربد
افسنتین برگ شفتالو ترمس هر یک سه درم مقل ازرق سقمونیا هر یک شش درم کوفته بیخته اشراب اصول حب کنند عرق و مغز

یا با آب و سده باشد نافع است و مجرب تخم خبازی دو درم بنفشه هلیله زرد هر یک یکدرم نیلوفر سه درم جو مقشر چهار درم سپستان
بیست عدد عنب الثعلب و نیم درم تخم کدو هفت درم آنچه کوفتنی است نیمکوب کنند و بجوشانند و صاف نمایند و لعاب اسبغول
ده درم روغن تخم کدو شش درم شیرخشت نه درم آمیخته حقنه کنند و بکار نهند که اطبا قدیم استعمال هلیله و مانند آن که مسهل قوی
است منع کرده اند و بعضی متأخرین جایز داشته چنانچه در شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی هلیله در حقنه نوشته
و صاحب تحفة المؤمنین همین نسخه را از مجربات خود گفته و بر دلیل امتناع استعمال عاصرات در حقنه سخن کرده و نزد این
درویش ترک مختلف فیه اولی است یا رب چگونه ضرر رقیق قوی دوا نمی گردد چه قدر نفعی مرجو باشد که استعمال محظور نمی توان کرد
نقل صاحب تحفه مؤلف است حقنه زرنیخ جهة اسهال و قرحه امعا و تحلیل ریاح مجرب قدما است نان بکسمات سوخته
زرنیخ سرخ و زرد شب یمانی مازو سک آهک آب نادیده هر یک ده درم اقاقیا بلوط صمغ عربی دم الاخوین هر یک چهار درم
زربحت یکدرم افیون پانزده درم کوفته بیخته با آب مورد سرشته اقراص سازند و یکمثقال در آب سرخ مطبوخ
که سی مثقال بوده و عسل که پنج مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند دیگر کاغذ سوخته شب زرنیخ سرخ عصاره حصرم
سماق عفص زعفران افیون آهک سوخته ناکرده بطبیخ حب الآس آمیزند و اقراص کنند و قدر یک مثقال یا کم و زیاد از ین بگیرند و
و بعصاره بارتنگ آمیخته حقنه کنند دیگر که عجیب الاثر است و رگی میکند و وجع نمی آرد زرنیخ زرد آهک و حجر افیون دم
الاخوین کندر هر یک یکجزو کوفته بیخته بر دهن گل آمیزند و قدری از ان بطبیخ خشخاش و کلینچ آمیخته حقنه کنند **فایده**
قروح امعا هرگاه ید نهند که عفص و سماق باید که با ماء العسل که قلیل الما بود حقنه کنند تا قرحه از وسخ پاک شود و مکرر
کنند لیتر آب نمک حقنه نمایند تا در تنقیه او سعی رسانند بعده حقنه اندمال با آب بارتنگ که گل مختوم در ان ممزوج بود حقنه
نمایند و هرگاه مرض طویل گردد و لیکن هنوز قرحه فاسد نشده باشد حقنه زرنیخ بکار برند چه در استعمال وی شرط است که مرض
در ابتدا نباشد تا باعث ازدیاد تفریح نشود کذا قرحه فاسد گشته موجب تعفن بعکس گردد بهر آنکه حقنه زرنیخ جلیفه از جرم امعا
و دلیل بر عفونت قرحه خروج عفن لعاب و اطالت مرض بیماری حصول معلوم است بالجمله در استعمال این حقنه احتیاط واجب دانند و
در آخر اعاشیر الطوسطو و ضرور انکار و تا موی یا فتد دیگر بگردد حقنه که قرحه را پاک کند و صندل و ماء الغسل و آرنگ و مانند آن
هر چه مجلی است بکنند و سپیده ارزیز و شادنه و گل با و سفید و کاغذ سوخته و مانند آن با نمک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند
که جهت قرحه امعا نهایت مفید است و اگر بعد زرنیخ نداند لیکن در نفع قریب حقنه زرنیخ سپیدانند و از بعضی کتب منقول شده که بعض
کلینچ ارزکلی خشخاش جو مقشر بنفشه بریزند و صاف کنند و دم الاخوین کندر سپیده ارزیز و اقاقیا کوفته بیخته در آب

فایده
نان بکسمات
بپارسی خبز
الکعک
است ۱۲ تحفه

کبیحری با روغن بسیار بخورد چه روغن مصلح اندر این است البته و افر باید خورد و از این دوا اکثر آنست که بلغم لسعه سطح
دفعه فرو می نهد دیگر که اطفال را نفع شکم آرد سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند دیگر که بعضی سپید که در شکم
طفل باشد رفع کند یا دبان پشک موش هرد و برابر با رکب ساخته با آب بیکرم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ ترب یا
تنبول بر بندند دوائیکه درد شکم و دردهای حار را که نه از سبب حرارت بود نفع دهد و مجربست آرد ماش سیاه با آب خمیر
کرده و قدری نمک نیز ضم نموده از یکطرف بر تابه گرم نهند تا نیز دو فرود آورده بر طرف خام وی روغن کنجد یا روغن گل
مالند و بر عضو بندند و اگر قدری مینهل که بعربی جوز القی نامند نیز آمیزند قویتر بود و اگر از بوی بد کسی را تنفر نباشد
حلتیت یعنی انگوزه نیز اندکی آمیزند که نفع کثیر دارد دیگر که قولنج بگشاید و حبس بول را نافعست و در کتب اهل یونان
نیز مرقومست فلوس خیار شنبر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند و در روغن
بید انجیر تازه کشیده حسب احتیاج بران افزوده بنوشند قدر معتدل از فلوس تا سه درمست و از روغن یکدام
دوائیکه برای اسهال صفراوی و دموی و بلغمی و پیچش شکم نافعست و با تپ نیز توان داد این مطبوخ را اهل هند دبا نا
نیجک گویند دوای مبارکست و از مجربات تخم گشنیز موته باله سپید زنجبیل مغز بیل هر یک پنج ماشه نیکوب کرده سه حصه
کنند و هر صبح یکحصه در آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف کنند و بنوشند و دو یه مطبوخ را باز آخر روز جوش داده
صاف کرده بدهند و غذا خشکه برنج تنها یا با دال عدس یا با دال ننگ بریان سازند و اگر تپ نباشد باست نیز گاه گاه باید
داد همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کهنه و قوی بود دو هفته بلکه سه
هفته بدهند و هرگاه حرارت و تپ بود یا اسهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و صندل یا فوفل یا ملیاشیر
با خس اضافه نموده بدهند و جهت تپ گلوی داخل نمایند و برای اسهال خون و آنجا که بواسیر خونی مرکب بود
عوض زنجبیل گل دهاوه و اندر جو مفر اینده و این درویش در اسهال که با حرارت باشد و پیچش کند در مطبوخ مذکور عوض
زنجبیل تخم خطمی و تخم خیارین و گلوی ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه اینها نموده و نفع کثیر مشاهده آمده و جهت
سرفه و تپ دق نیز مفید تام دیده و بدانند که در اسهال عمده تدبیر تقلیل و تلطیف غذا است و اعتقاد اطبای هند
آنست که دوا را که مطبوخ سازند فوراً در آب نداخته طبخ باید داد و پیش از این ترکرده نباید داد که خاصیت دوا میرود
دوائیکه جهت اسهال و پیچش که هیچ دوا نرفته باشد سود دهد هلیله جوان زیره سپید هر یک هشت درم جدا جدا بریان
کنند و کوفته بیخته هر روز یکدرم با ماست چکیده بخورند دیگر که همین عمل دارد رال زنجبیل شکر تری یک هر

جوز معل نمایند و اگرم جرعه جرعه بنوشند دیگر که همین عمل دارد کلپی دار و فلفل سپید قلیل بزنگ کابلی مقشر نمک هندی هر یک
پنجدرم ترمس قسط مرکی هر یک هفت درم شیخ ده درم تربد پانزده درم شرتبی پنجدرم بآب راسن تازه دیگر که حبات
یعنی گرم و ناز را بیرون آرد بزنگ مقشر بلیله زرد آمله هر یک پنجدرم و نیم تربد سیزده درم قند سپید همچند شربتی شش
درم بآب گرم دیگر که دیدان عراض را برارد بزنگ مقشر هفتدرم بر جوع شد بخورند فائده دوا که حبه دیدان
بخورند باید که سه روز بیش از تشرب دوا شیر بنوشند هر صباح در روز چهارم سوراخ بینی بند کرده دوا را در شیر تازه سرکه انگوری
حل کرده بر جوع بنوشند دوا اینکه دیدان صغار را که نزد مقعد متولد میشوند و حکه آرند سود دهد و این صبیان را بیشتر افتد بگیرند
زیت رکابی با روغن خسته زرد آلو با روغن خسته شفتالو با لحظ سپید با زهره گاو ممزوج بصبر قلیل هر کدام که میسر آید پس
پنبه بدان آلوده حمول کنند و عمل دیگر که در نسوان مشهور است که طفل را بر روی غلطانیده مقعد او را اندک اندک میخارند
و مفتح میسازند در مقابل چراغ و هر کرم که ظاهر میشود برمیگیرند اخراج دیدان کثیر میکنند دوای هندی هر گرا قولنج از شیر
افتد بسبب باد یا بلغم باید که قدر پنج درم آرد گندم بگیرد و یک دام زردچوبه باریک ساخته در آن آمیزند و بآب سرشته نان
بپزند و با روغن و شکر سرخ مالیده کرده وقت صباح بخورد تا سه روز همین سان کند قولنج دفع شود لیکن بدانند که این دوا در عین
حدوث اینعلت نتوان داد چه در آن وقت بدون اخراج ماده تدبیری نیست اما بعد زوال آن نوبت در حالت صحت چند قلع
ماده او که بد در هم آید استعمال کنند که مجرب است تا لیسپتر نفل لاانجی ناگیسر تخبیل صندل کنول کته خس بنلوچن ناگر
مونها کنیز اگر سیاه زیره سیاه چهر بیر با لابیل دراز تک برابر همچند همه لسوت و همانقدر شکر حله کوفته بیخته با شهد
جهها بندند و قدر حابقل کلان هر روز یکحب تا شستا بخورند یکهفته و باز یکهفته ترک کنند همین سان چهل روز بخورند درد
مزمن شکم دور شود و پرهیز از بادی و ثقیل لازم دوای اسهال که قدر قلیل و کثیر کند جمال گوته از پوست وغیره پاک
کرده یکدام آمله چار دام باریک تا بآب لیمو کهرل کنند انقدر که آب سی و یک لیمو خرج شود و بقدر نخود حبها کنند و یک حب
نهایت سه حب اسهال خوب می آرد بغیر اذیت در اکثر مزاجها دیگر که همین عمل دارد جمال گوته در سرکین بخته بعد از یک ست
و سیری پاک کرده بکوبند و روغن از وی بستانند کوفته مالیده و عند حاجت دو سه قطره از آن با شربت نبات و مانند
آن بنوشند سه چهار دست فراغت می آرد بغیر اذیت دیگر که بلغم لسنه کثیر المقدار برآرد و امراض عضائی سفلی و درد مزمن
با تهها دور کنند بلیله کلان زرچوبه بنگ لا هوری هر سه برابر کوفته بیخته با شیره مار اندن تازه نو کهرل و مقدار کنار
صحرائی حبها بندند خوراک بحسب مزاج از یکحب تا هفت حب و طریق خوردن آنکه بعد تناول دو سه چین و کهرمی بگذرد

نصف شکر سرخ کنند و بعضی با رنگ شیر آمیز با یکهفته بدهند و بهر تقدیر آب باید نهند بعد فصل خوردن وی چند لقمه مرغن باید خورد تا
تا ندارک حضر شکر سرخ کنند و یکهفته باید نهند پس تامل کنند و دو سه روز بر طبیع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند یکهفته
تا سنگرینی مزمن دفع شود و طریق بریان کردن وی آنست که بر آتش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند و بیست و یکبار
و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی شکر را در برگهای انار پیچیده در آتش سرخ کنند و بگلاب سرد نمایند و بعضی در
جغرات سرد کنند و بعضی در آب لیمو و مختار این درویش آنکه شکر را فقط در آتش سرخ کرده ده بار در جغرات و ده بار در
گلاب سرد کنند و ده بار در آب لیمو و ده بار در آب برگ انار **دوائیکه** اسهال خونی بند کند زال یعنی قشهر و کته که با نان
میخورند مغز بیل سه تیر برابر کوفته بخته قدر قدرت باید نهند **دیگر** انواع اسهال را صمغ کنجشک خرمای هندی کوفته بخته ساخته به جغرات
گاوی باید نهند **دوائیکه** چون بر شکم طلا کنند حبس کند آمله را باریک سایند با آب یا دوغ و گرد ناف دیوار کنند و در میان در
شیره ادرک پر کنند و ساعتی بنهند و مکرر چنین کنند **دیگر** جائفل تخم انبه کهنه مغز بیل هر یک نیم توله افیون ماکیا شه با آب
گلاب سائیده بر شکم طلا کنند **دوای اسهل** کثیر النفع که در اسهال و پیچش اثر تمام دارد تخم ترب بریان کوفته بخته نیم توله
بگیرند و با همچند آن عسل آمیخته بدهند **دیگر** که در چنین اسهال قوی مجرب ست سهاگه بریان یک حصه شنگرف دو حصه افیون چار حصه باریک
ساخته نصف آن بعسل سرشته صبحها بدهند قدر فلفل و نصف دیگر با آب لیمو اگر اسهال در شب زیاده میشود حب سلیمی بدهند و اگر
روز غلبه میکند حب لیمو دهند **دوائیکه** کرم شکم دفع کند اجواین کرمانی مغز کرنجوه پلاس پاپره کمیله با برنگ کابلی یکدرم کوفته
بخته با قند سیاه سرشته بدهند و اگر آدم کلان بود و غلبه کرم بسیار باشد جمله را دو خوراک سازند و در اطفال بحسب همان قیاس باید
و طریقش آنست که بعد تناول طعام شام وقت خواب بخورند همراه شربت قند سفید و بجا آرند صباح همچنین بدهند و
انتند **دیگر** که مجرب ست مرداسنگ سوده یکدرم با نیم درم روغن کنجد بخورند **و بدانند** که مرداسنگ از جمله سموم است
و اهل یونان از تناول وی اجتناب تمام دارند لیکن اهل هند در اکثر امراض بلا وسوسه میدهند و چون روغن مصلح
وی است و بی مصلح هرگز نمیدهند مضرت هم نمی رسانند و مع ذلک تا از دوای غیر سمی کار بر آید استعمال
این در مزاج پاک طبعان نشاید **دیگر** که کرم دراز بکشد زیره کرمانی کوفته بخته یک کف بخورند **دوای**
خاکستر سم ستور با شهد بخورند کرم کدو دانه فرو افتد و بهتر آنکه نخست کباب بخورند آنگاه بلعی بند کرده دوا
بنوشند **دیگر** که انواع کرم بکشد برگ نیم با برنگ کمیله هر یک دو درم کوفته بخته بعسل آمیخته
بخورند **دیگر** که کرم خرد را که بهندی چنونه گویند و اکثر با اطفال می شود نفع دارد برگ آسگند

یکدرم با آب سرد بخورند دیگر جهة تحبس شکم با خون بود یا بی خون از جمله مجربات است و کم رسیست که نافع نیاید هلیله سیاه خرد که
هندی زنگی هر گویند بروغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شوند ولیکن محترق نگردند پس کوفته بیخته با همه
آن شکر سفید آمیخته دو نیم توله از آن با آب بدهند و غذا برنج و ماست سازند دیگر که اسهال صفراوی و صفراوی حبس کند طباشیر
آمله موچرس هلیله همه برابر کوفته بیخته هر روز دو درم با آب سرد بخورند دیگر که اسهال هر قسم که باشد بند کند و سنگر منی را
که بتازی دررب گویند نفع دهد صمغ عربی تخم اسپغول هر یک دو درم شکر سفید پنج درم کوفته بیخته هر روز ناهار چهار درم
با آب سرد بخورد و صحت یابد بدانند که اطبای یونان تناول اسپغول کوفته منع کرده اند و مع ذلک و را اکثر مردم دیده
که ضرر نکرد و تحمیل الضرر او در قدر معین و در صورت خاص و در ترتیب خاص باشد و با وجود این احتیاط عدم تناول
است در محل احتیاط دوائیکه جهة اسهال و تحبس مجربست مغز بیل معه موچرس خسته کهنه انبه هر یک یکدام حال الفعل
یکعدد انیون قدر نخود کوفته بیخته مقدار یک کف یا کم و زیاد حسب حاجت موافق مریض بدهند دوائیکه جهة سنگر منی
یعنی دررب مجربست پوست سنگدان خروس قرنفل هر یک یکتوله کوفته بیخته همه را یکروز بخورد و همچنان سه روز بعمل بندد
دررب مزمن دفع شود و اگر دهند در مزاج کسی که تحمل آن ندارد که یک توله از دوائین مذکورین هر روز بدهند همین
قدر را سه روز بدهند و تا نه روز بکار برند دوائیکه جهة زحیر مجربست زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات
ده ماشه کوفته بیخته روز اول هفت ماشه دهند در روز دوم ده ماشه و در روز سوم چهارده ماشه همراه آب دوائیکه جهة اسهال و پیچ
و زحیر و مغص و ضعف معده نافع است بنگ مدبر چهار توله مصطگی بادیان نیم بریان هر یک یکتوله کوفته بیخته یکماشه تا سه و نیم
ماشه بهمت با آب سرد که شب مانده باشد بدهند و احتیاط در غذا مرعی دارند و طریق مدبر کردن بنگ که بتازی
قنب گویند آنست که بنگ قسم اول بگیرند و پاک کرده بروغن بنفشه یا بادام یا روغن گاو چرب نمایند
پس بیارند علف سبز که آنرا بهندی دوب گویند و شیره وی بستانند و قدری از شیره مانخواه بریان ضم کنند و این هر دو
شیره در بنگ اندازند و بدست بمالند و بر سفال نو آب نارسیده بر آتش نرم برشته نمایند و فرو آرند و بعد سرد شدن باز
شیرها مذکور آمیخته بریان سازند همچنان هفت کرت بریان نموده پس بکار برند دوائیکه نافعتر از اول است بنگ مدبر
چهار ماشه مصطگی انار دانه کوکنار نیم برشته هر یک نیم ماشه زنجبیل نیم برشته بیل کشنیز خشک بریان هر یک یکماشه
صمغ عربی ربع ماشه کوفته بیخته با آب سرد شبینه هر صبح بدهند دوائیکه جهة اسهال و دررب کهنه مجربست اسگندری از زرد بشتت
بریان کرده و جاوتری هر دو برابر یک حصه از نیم ماشه شروع نمایند و بتدریج تا چهار ماشه توان داد و بعضی جاوتری بنصف

سکنجبین قشری طمی مرلور سود اور سکنجبین مسهل سکنجبین بلیله بلعقه بلیله تا یک ثلث از عسل و بیش از آن آمیزند اوقیه نیم سقمونیا قرطم عوض
معده و معا را سفوف تمر هندی زند آن اعمال بعده از روز بار پانزده یا ده سنید قیه او یکسا مسحوق افتیمون طلمی قنطر عوض
بهمه سبابه بجند سبابه قند عدد ده بادام مغز مقشر یکدرم هریک مصطکی کابلی زنجبیل درم بجند براند لزج اخلاط و بلغم پاک کند
جمله پنج شربت است با آب گرم بدهند نوع دیگر که شکم براند و مع ذالک معده را قوت دهد سنا مکی انار دانه هریک شش
درم زنجبیل نمک هندی تمر هندی سپید بادیان هریک دو درم کوفته بیخته وقت خواب دو مثقال بخورند با آب گرم دو و نیم مثقال
وقت صبح دیگر معده و امعا را پاک کند پوست هلیله کابلی دو درم نمک هندی دار فلفل هریک دو دانگ کوفته بیخته با آب گرم
بخورند جمله یکشربت است نوع دیگر که شکم براند و نفخ و ثقل منحط سازد تمر هندی موصوف دو درم زنجبیل ده درم شکر سپید سی درم
کوفته بیخته دو درم و نیم تا سه روز اگر در تمر هندی و زنجبیل عوض شکر نمک آمیزند قدر ذالقه باید که با آب سرد خورند تا عمل نیک
کند کذا قال القرشی **سفوف حب الرمان** ضعف معده و امعا و اسهال مراری را نافع است انار دانه بریان ده درم بلوط
سماق زیره کرمانی مدبر حب الآس پنج درم کشنیز خشک خرنوب گلنار هریک پنجدرم عود خام نیم درم آمله یکنیم مثقال کوفته
بیخته بار استعمال نمایند مجربست شربتی سه درم **نوع دیگر** که اسهال سپید رقیق که با ثفل آمیخته آید باز دارد و دستنها ساقط
براند انار دانه بریان چون سرمه باریک کرده سه درم در سرکه تر کرده و بریان نموده کشنیز خشک در سرکه تر کرده و بریان
نموده هریک پنج درم خرنوب نبطی سماق پاک کرده گزمازج گلنار هریک ده درم کوفته بیخته شربتی یک نیم درم بشراب بار
نوع دیگر که اسهال سودای باز دارد انار دانه بریان ده درم زرشک بریان کهربا تخم شاهسفرم هریک یکدرم
کوفته بیخته شربتی یکدرم **نوع دیگر** جهت اسهال که از ضعف معده و معا باشد نافع است و معده و امعا را قوت دهد انار دانه
بوداده حب الآس بلوط سماق زیره مدبر کشنیز خشک بریان خرنوب نبطی خرنوب شامی هریک یکجز
را یک بکار برند **نوع دیگر** که اسهال صفرا را باز دارد و عطش بنشاند و معده و امعا را و جگر را قوت
دهد انار دانه مدبر پنجاه درم قرط یمانی طباشیر دانه کشنیز بریان هریک ده درم آرد سماق که خشن بود
سی درم بلوط در سرکه تر کرده و بریان نموده بیست درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال با آب دیگر و تدبیر انار دانه
که در این نسخه صاحب شفاء الاسقام نوشته چنین است که انار دانه را نیکو بکوبند تا بار شود و عجین گردد پس از
اقراص بندند و بر چرب کرده در طاجن آهنی بریان کنند تا که سرخ شود و خشک گردد پس فرو آرند و در هوا نهند
که خشک شود و در جمیع نسخها حب الرمان بهتر آنکه انار دانه ترش باشد **سفوف قشر رمان** که مسمی است بالعلق

سیاه برگ دهتوره سیاه برگ تنبول هر سه بکوبند و شیره بگیرند و بخورد و بار السبابه انگشت در مقعد بمالند دیگر که همین عمل
کند برگهای نرم درخت آرند یعنی بید انجیر بمالند بدست و شیره او در مقعد بمالند دوائیکه کرم خراطین و غیره برآرد پوست
درخت انار کهنه خاصه که ترش بود قدر چهار درم بگیرند در آب بجوشانند چون اندکی بماند صاف کنند و بنوشند همچنان
هر نهار بعمل آرند تا که امعا پاک شود **روغن به** امعا را قوت دهد و معده را نیز و اگر بر او ی کشکاب کنند و بخورند اسهال
باز بندد آب به دو جزو آب برگ مورد یک جزو روغن گل یک جزو بجوشانند تا آب برود و بر روغن بماند **روغن گل** مسکن التهاب
معده و امعا است و ضعف بدان نفع قرحه امعا بشناوری چالبس اسهال مراری و مسهل ماده لزجه و دل نفع زحیر و درد امعا
و حرکت دادن ادویه چالبس اسهال با آن مقوی فعل وی **روغن گل بادام** بدستور در حبس اسهال مراری نافع تر
روغن بید انجیر مسهل بلغم و کدو دانه دافع قولنج **روغن بید انجیر مرکب** در امور مسطور قوی تر از روغن
ناردین جهته قولنج و مغص نافع و این هر دو روغن در بحث سر گذشت **روغنها** که مقوی اند در بحث وی گذشت معده
با امعا نیز نافع **سفرجلی مسهل تابستانی** صاحب مزاج گرم را نافعست و در فصل گرما توان داد لهذا محمد بن ذکریا این
را تابستانی نام نهاده سقمونیا دو درم و نیم تربد سپید دو درم تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنج درم گلسرخ طباشیر هر یک ده درم ترنجبین
عصاره به هر یک پنجاه درم ترنجبین در آب بجوشانند چندانکه ترنجبین بگدازد پس صاف کرده بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته
ابر شند جلده شربت است و دیگر نسخهای سفرجلی در جوارش همین بحث گذشت و یک نسخه سفرجلی ممسک در ادویه معده
گفته شد و یک نسخه سفرجلی قابض در معاجین همین بحث بیاید **سکنجبین بیا** جهته قولنج نافع است در بحث معده گذشت
سکنجبین که اسهال صفراوی باز دارد و حرارت حار و صفرا بنشانند و کسی را که آبله پدید آمده باشد نافع بود سرکه گلاب
هر یک چهار رطل برگ گل پنجاه درم گلنار پنج درم در سرکه و گلاب و آب بخیسانند یک شبانروز پس بجوشانند و بپالایند
و با یکمن قند سپید بقوام آرند **سکنجبین مسهل** بلغم بر آنکه شکر سپید یکمن در دیگ کنند و بیخ همواز نمایند و خل خمر
خاصه که عنصلی باشد در آن ریزند و نحویکه بالای شکر نه آید تمام مگر جزوی مکشوف ماند پس بر آتش نرم کنند تا کف
کند و بر دارند پس قند خام حب آب اندازند و سه طرم پنج استار بکوفته آمیزند در ربع مدبست درم در صره مثلثل بسته
اضافه کنند و بجوشانند و صره را در آن همی مالند تا در صره رب تربد هیچ نماند و سکنجبین بقوام رسد شربتی از ده درم
تا پانزده درم **سکنجبین** همین عمل کنند عسل کف گرفته سرکه تند هر دو اجزا یک قسط بریزند تا بقوام آید پس الافتیمون سقمونیا
مسحوق یک اوقیه بیفزایند و چندان بگدازند و بعمل آرند **سکنجبین** که اسهال صفرا کند در همین سکنجبین که مذکور شد

واین معنی در ظاهر اینان بیّنه وگرنه در کتب معتبره اجازت بکوفتن اینها بسیار جا وارد شده کما لا یخفی بر مطالعه اصحاب
حاوی بهر زحیر و سحج تخم ریحان و صمغ کوفته فرموده صاحب کفایه مجاهدیه نیز تنصیص بران کرده واین درویش نیز
بارها بمردم فرموده و سریع الاثر یافته و در شفاء الاسقام گفته گل ارمنی را بسیار باریک نسازند در ادویه سحجیه تا زود منعزل
نشود از محل منسحج بخلاف صمغ عربی که آنرا بسیار باریک باید ساخت تا شدید الالصاق بوده ولیکن سمرقندی در قرابادین
خود نوشته **ولا ینعم دق الطین والصمغ لئلا ینعزلا سریعا عن المواضع السحجة** اول آنکه بزور را بکلاب
کرده با صمغ و طین آمیزند تا این هر دو با بزور خوب بچسبند پس جمله مخلوط نمایند واین فواید کلیه همه جا در بحث یاد دارند
و در حرف دال همین مرض گذشت که بعضی تخم بزر اسپغول را هم کوفته میدهند والاحتراز احوط و بزور را که بریان کنند
احتیاط نمایند تا محترق نشوند و ضایع نگردند **سفوف بهوی** جهت زحیر مجرب است تخم تره تیزک بریان بزر قطونا بریان
ابهل بیرشته از هر یک دو درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش سفید انیسون تخم کرفس بزر البنج سفید از هر یک ده درم
ونیم مصری سه درم و دانه یکی کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو ماشه تا دو ماشه با ناهار زیاده ندهند هرگز و شربت دو درم
که شفا نوشته اعلی که بغیر عمل کوفته **سفوف مقلیا** تا مغص و زحیر و اسهال کهنه و ضعف معده و امعاء و بواسیر را نافع است تخم تره
تیزک بیست درم زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک کرده بریان نموده پنج مثقال تخم کتان تخم گندنا هلیله سیاه در روغن زیت
بریان کرده هر یک ده مثقال مصطگی یک مثقال مجموع را غیر از تخم تره تیزک کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد **نوع دیگر** که سحج و زحیر را
نافع است صمغ عربی هفت درم نشاسته چهار درم اسپغول ده درم تخم مرو تخم ریحان شاهبلوط حب الآس تخم حماض طباشیر گل ارمنی
هر یک شش درم تخم خرفه تخم خشخاش هر یک ده درم سوای طباشیر و گل ارمنی و خشخاش همه را بریان کنند همه را بکوبند سازند مگر اسپغول را
شربتی از ده درم اندر شربت حب الآس **نوع دیگر** که جهت سحج و اسهال صفراوی نافع است اسپغول بیست درم تخم مرو تخم ریحان
تخم بارتنگ نشاسته تخم خشخاش گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم تخم حماض تخم خرفه کلنار هر یک هفت درم و در نسخه صمغ
عربی بیست درم و گل ارمنی سی درم است **نوع دیگر** که جهت زحیر و اسهال و مغص و بواسیر نافع است حب الرشاد سفید بریان یک رطل و نیم
زیره مدبر بریان تخم گندنا بریان هر یک دو استار تخم کتان بریان چهار اوقیه مصطگی یک اوقیه هلیله کابلی کوفته بیخته در روغن
برشته سه اوقیه شربتی سه درم بر سه حل با آب سرد **نوع دیگر** که همین عمل دارد سپندان سپید بریان یعنی حب الرشاد
یک رطل تخم کتان بریان اسپغول بریان یک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی هر یک دو درم تخم مرو دو نیم درم صمغ عربی یکدرم
نوع دیگر که سحج و زحیر و اسهال صفراوی نافع است اسپغول بریان بیست درم گل ارمنی سی درم صمغ عربی تخم خشخاش

و عند افراط اسهال و افراط عمل مسهل میدهند فوراً باز میدارد پوست انار مازو هر یک یک درم کعک دو درم کندر نیم درم
بزر البنج ربع درم افیون دانگی و این یک شربت است کامل و مرد قوی مزاج را میدهند **سفوف اقماع الرمان** جهت اسهال مفرط
کهنه نفع کثیر دارد و نسخه عجیب است و مراد از اقماع درینجا گل انار است و قید درینجا از آن کردیم که بعضی بتفسیر اقماع بقشر انار کرده اند
گلنار شب یمانی سماق بلوط خرنوب الشوک آرد کنار تخم مورد انار دانه ترش قرظ بزر البنج سفید کندر نانخواه طراثیث طلق
کشنیز بریان دانه انگور بریان پوست انار سماق افیون مازو جمله برابر نخود بریان پنج چند همه کوفته بیخته حسب حاجت بدهند در
گرما با آب سرد و در سرما با گرم **سفوف الطین** دارای آن را سفوف النسا نیز گویند اسهال مراری و دموی را نافع است اسپغول تخم
مرو تخم ریحان نشاسته تخم حماض بریان گل ارمنی صمغ عربی طباشیر جمله برابر بگیرند بغیر از سه تخم اول دیگر اجزا نرم
بکوبند و مجموع یکجا کرده سه درم از آن به روغن گل بادام چرب کرده بگلاب تر نموده بخورند و اگر خواهند زود حبس کند
کوکنار ربع درم یا ثمن درم حسب مزاج در شربتی ازین سفوف داخل نمایند **نوع دیگر** که زحیر و اسهال و سحج را نافع
است و با تب توان داد گل ارمنی صمغ عربی هر یک پانزده درم اسپغول بست درم تخم ریحان بارتنگ تخم مرو خشخاش
هر یک ده درم تخمهای آن را بریان کنند بغیر از اسپغول و مرو و ریحان و بارتنگ دیگر اشیا را بکوبند شربتی سه مثقال و بعضی طباشیر
و حب الآس قدر حاجت اضافه کنند و در اسهال دموی کهربا می افزایند و بعضی کوکنار بقدر حاجت میسازند و در حبس
جمیع اقسام اسهال نافع و سریع الاثر است و چرب کردن ادویه سفوف الطین بروغن گل سودمند **نوع دیگر** که جهت زحیر
و قرحه امعا و مغص و سحج و اسهال صفراوی و خروج خون و سرفه نافع است گل ارمنی صمغ عربی در روغن گل بریان کرده نشاسته بریان
هر یک پنج درم اسپغول تخم ریحان تخم خرفه حرف هر چهار بریان کرده تخم حماض بریان هر یک هفت درم دم الاخوین سه درم بطریق
معلوم سفوف کنند شربتی سه درم بر آب بارتنگ یا ریشه حلبه یا آب صبح و شام بدهند **فائده** صاحب شفاء الاسقام در مفردات
نوشته که بریان کردن ادویه عجیبه برای دو غرض میباشد یکی آنکه اگر از جمله بزور لعابیه است لزوجت دران پدید آید
دوم آنکه اگر کثیر الرطوبت بود تخفیف یابد و در وی حدت حادث گردد و چون تخم حماض معرا ازین دو غرض است آن را حاجت بودادن
نیست انتهی کلامه ولیکن در اکثر کتب معتبره اشارت به بریان کردن وی شده و در تجربه نیز بوداده و نابوداده قابضتر مشهود
آمده در باید که کوفتن اسپغول منهی است بهر آنکه باطن وی حدت دارد و چون قشر صفیقش برداشته شد اثر باطن وی باز نمیتواند شد
مگر عند التدقیق لیکن منع از کوفتن تخم مرو و ریحان و بارتنگ و حرف ازین راه است که باطن اینها نیز مانند اسپغول حدت
واقع شده و ضرر دارد بلکه بنا بر آنست که مقصود فوت میشود چه استعمال بزورها که محض برای لزوجت است و از

سفوف خرنوب اسهال معده و ستر خارمعده و ضعف امعا را نافع است خرنوب نبطی بیدانه زیره کرمانی بذر سماق آرد کنار حب الآس مصطکی بلوط کشنیز بریان جمله برابر کوفته بیخته شربتی یکمثقال با آب مورد **سفوف حب العنب** شکم به بندد و معده را قوت دهد دانه انگور صمغ عربی هر یک چهار درم حب الآس سماق هر یک دو درم مصطکی کلنار هر یک یکدرم کوفته بیخته بخورند **سفوف حب الآس** جهت اسهال که با آن سرفه باشد نافع است حب الآس شاه بلوط خشخاش سپید خرنوب هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته شربتی یکدرم **نوع دیگر** حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم پرسیاوشان کندر هر یک یکدرم خرنوب شامی سماق هر یک سه درم کوفته بیخته شربتی سه درم بشراب خشخاش **نوع دیگر** که اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد حب الآس خرنوب نبطی هر یکیست درم بلوط شاه بلوط دانه مویز آرد کنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **نوع دیگر** که همین عمل کند حب الآس بلوط هر یک چهار درم دانه مویز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم خشخاش سپید یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم و این دو سفوف اخیر را بعضی سفوف بلوط گویند **سفوف کندر** اسهال کهن باز دارد کندر تخم خشخاش هر دو برابر بگیرند و بکوبند و از دو درم تا سه درم بخورند **سفوف اسوقه** اسهال معدی و معوی باز دارد سویق جو سویق انار دانه سویق غبیرا سویق سفرجل سویق خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق تفاح سویق حب الآس سویق بلوط سویق انبرباریس که یک سامی جمله یکجا کرده اقتماح کنند و لهذا این دوا را اقمحة الاسوقه گویند و فرق در قمحه و سفوف آنکه انچه موضوع بهر آن بود که مدقوق ساخته در آب مانند آن انداخته بنوشند آن را قمیحه گویند کما هو متعارف فی السویق و انچه خشک در دهان اندازند و بآب فرو برند آن را سفوف نامند و گاهی بر سبیل مجاز اقتماح بر استفاف نیز اطلاق کنند **سفوف حصرم** ملف صفرا باز دارد تخم حماض قشر سماق منقی طباشیر طراثیث گلنار زرشک تخم خرفه جمله برابر کوبیند و بار چه بیز کنند و انقدر که این مجموعه بود همانقدر شیره حصرم یعنی غوره انگور بگیرند در این مجموع انداخته در آفتاب کهرل کنند تا که تمامه منجذب شود پس نگهدارند و وقت حاجت صبح و شام سه درم با آبکیه سویق انار دانه ترش و سویق جو در آن منقوع بود استقامت کنند یا اقتماح **سفوف طباشیر** جهت اسهال اطفال مجربست و غیر اطفال را نیز نافع طباشیر انار دانه دو درم دلسبار نرم صلایه کرده صمغ عربی کثیرا مصطکی سپید تخم مورد گلسرخ گل ارمنی بالسویه سفوف کنند و در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شام با شربت به یا شربت سیب ترش بدهند **سفوف گل** جهت اسهال مرار مزمنه و بواسیر و نواصیری حاره بغایت نافع است و مجرب گلسرخ صمغ عربی بریان سماق بیدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه

بریان هر یک ده درم نشاسته طباشیر هر یک یکدرم سفوف سازند [illegible] یکدرم [illegible] شربتی سه درم بربّ سفرجل نوع دیگر
که جهت اسهال الهاء مزمنه و زلق الامعاء و کثرت رطوبت نافع است و معده را قوی کند و مقعد را قوت بخشد عفص مقعد هر یک بریان
اوقیه و نیم زیره کرمانی بدبریان تخم کندنا تخم خطمی هر یک یکدرم هلیله کابلی پخته و هلیله هندی هر دو بروغن گاو یا روغن
گل [illegible] بریشته مقل ازرق هر یک سه درم همه را بکوبند حریر بیزند یعنی باریک [illegible] زنند و بهم آمیخته از دو درم تا سه درم
بخورند نوع دیگر که سحج و حرارت معده نافع است اسبغول تخم و تخم حماض تخم خشخاش سفید تخم خرفه حب الآس صمغ
عربی گل ارمنی جمله برابر بگیرند و غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و جز اسبغول دیگر همه را کوفته بآب سفرجل قدر حابت بندند
و اگر سرفه باشد [illegible] آب بهی بندند نوع دیگر که جهت زلق الامعا مجرب است هلیله یا هلیله آمله [illegible] بروغن زیت بریشته هر یک
یکدرم زیره کرمانی بدبریان حب الرشاد بریان هر یک سه درم تخم [illegible] نیمسوخته [illegible] چند بار خشک کرده و بو داده
هر یک چهار درم مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هر یک دو درم [illegible] سه درم صبح و شام دو درم بخورند بدانکه
[illegible] است بمعنی حرف [illegible] بزور [illegible] بعضی از سفوف که حرف دارد یا بزور دروی میباشد بدین اسم
[illegible] نسخه [illegible] نامشهور است سفوف جوز اسهال بلغمی باز دارد مغز جوز بریان سه درم نانخواه
[illegible] بکنند [illegible] با آب گرم بنوشند شربت [illegible] و طفل را کمتر دهند سفوف ابن ماسویه جهت زحیر و وجع امعا
[illegible] نافع است [illegible] مقشر تخم خیارین مقشر هر یک یکدرم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک دو درم
کوفته بیخته [illegible] سه درم صباح و سه درم شام با آب [illegible] طباشیر گل ارمنی و صمغ عربی [illegible] نوع بود سفوف زرشک
شکم به بندد [illegible] معده را نافع است سماق زنجبیل نانخواه انار دانه بریان زرشک [illegible] آرد کنار هر یک دو درم نبات
[illegible] شربتی یکمثقال سفوف سماق اسهال سعدی [illegible] باز دارد و تشنگی بنشاند سماق ده درم حب
الآس انار دانه بریان هر یک یکدرم خرنوب [illegible] ده درم صمغ عربی گلنار فارسی هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال
سفوف بلوط در شکم به بندد شاه بلوط سه درم [illegible] زر [illegible] انار هر یک چهار درم خشخاش گرد سماق هر یک شش
درم حب الآس [illegible] هفت درم کوفته بیخته شربتی دو درم [illegible] نوع دیگر که اسهال سعدی و مکرر را نافع است بلوط [illegible] که
[illegible] خشک نموده و بریان ساخته خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک یکدرم کشنیز بریان چهار درم انار دانه
بریان آرد کنار [illegible] سنجد هر یک ده درم سماق سه درم کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف [illegible] تخم حماض
[illegible] زرشک [illegible] کشنیز خشک بریان شاه بلوط خرنوب طباشیر هر یک یکدرم سماق حب الآس

هر یک پنج مثقال مصبر در سه من طبیخ بخیسانند و اگر مویز مطروح کنند و بر الخبز الخود اقتصار ورزند کما فی بعض النسخ اولی است
و اول آنکه هر گاه جهة قولنج مستعمل شود شربت الخبز بغیر نخود باید ساخت شربت افسنتین معده و امعا را از صفرا پاک کند و سوء
المزاج گرم زایل کند گلسرخ هفت درم شاهتره افسنتین هر یک پنج درم آلو سیاه بیست عدد مویز منقی بیست دانه تمر هندی بیست درم
در دو من آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و قند نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی ده درم با یک درم صبر سقوطری و صاف حب
قلانسی مویز بیست درم و شاهتره ده درم کشته و قند مطروح کرده و گفته جمله را در پنج رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف
کنند و هر صبح و شام چهار اوقیه مع یک درم صبر و دیگر گذشته که اطبا بعضی مطبوخ چهار اسهم در اشربه ضبط کرده اند نوع دیگر
که طبیعت را نرم کند و بادهای روده دفع نماید و جگر سرد و سپرز را نافع است افسنتین پنجاه درم سلیخه بیست درم تخم کرفس نیم
درم در دو من آب بپزند تا به نیمه آید و با یکمن قند شربت بپزند شربتی از ده درم تا پانزده درم نوع دیگر که همین عمل دارد
افسنتین پنجاه درم انیسون گلسرخ سلیخه آسارون هر یک ده درم مصطکی سنبل هر یک هفت درم در دو من آب بپزند تا نیم آن
مصطکی و صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند و بعده مصطکی صلایه کرده با آن ممزوج سازند نوع دیگر که مسمی است
بشراب افسنتین کبیر جهة اسهال صفرا و تفتیح سده و تقویت دماغ و معده و جگر و عصب نفع دارد افسنتین رومی غاریقون هر
چهار مثقال گلسرخ هشت مثقال حاشا صبر زرد بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک دو مثقال مصطکی اذخر فودنه زعفران تخم
انیسون سنبل الطیب آسارون ساذج هندی هر یک یک مثقال و نیم نعناع اصل السوس هر یک سه مثقال جمله را در هشت رطل شراب
بجوشانند تا بنصف رسد و با یک رطل و نیم عسل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب و بجای عسل شکر کنند شاید
نوع دیگر که معده و امعا را از اخلاط فاسد پاک کند افسنتین رومی پنج درم گلسرخ بیست درم تربد مجوف ده درم
در دو من آب بپزند و بپالایند و قند سفید یکمن اضافه کرده بقوام آرند دیگر نسخها شربت افسنتین که با امعا نافع اند در ادویه
سرد معده و جگر گذشت شربت تربد اسهال بلغم کند و بغایت لطیف باشد تربد مجوف چند درم نیم کوب کنند و در شیشه بنهند و آب
نعناع یا گلاب یا عرقی دیگر از عرقها مناسب بران ریزند چندانکه بند انگشت بالای او شود و در آفتاب گذارند بعد سه روز آب در
بستانند و ظرفی و آب جدید بران ریزند و بعد سه روز این آب بر گیرند و آب سابق ضم نمایند و آب جدید بر سر تربد کنند و همین سان
بعمل آرند تا که تربد را هیچ طعم نماند پس قند سفید یکمن انداخته بقوام آرند شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه و اگر خواهند اسهال بلغم
غلیظ خوبتر کنند زنجبیل بیست درم همراه تربد کنند نیم کوب ساخته و اگر خواهند قوی العمل باشد و صفرا نیز بر آرد سقمونیا قدری
وقت حاجت آمیخته بدهند و سمرقندی گفته یک رطل تربد در سه رطل آب در قنینه سر بسته تر داشته ده روز بنهند نصف پس صاف کنند.

بریان دانه انگور که از سرکه پرورده باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل مختوم بادام غسنان هر یک مثقال و گل
مصطکی عود قماری هر یک یکمثقال شربتی دو مثقال با رب به سه **سفوف نیواج** جهته اسهال کهنه مجربست نیواج
خطائی نیم مثقال نیلوفر یکمثقال **سفوف روناس** جهته اسهال که با خون و بلغم باشد روناس دو درم طباشیر
نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ هر یک پنجدرم زعفران یکدرم شربتی دو مثقال با رب **سفوف صمغ** که برای اسهال
مراری و دموی و مغص بهترین ادویه است صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بنوشند تا سه روز یا زیاده بران و اگر با اسهال
سده نباشد آس نا سیده کوکنار که مثل غبار سائیده باشند از یکمثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج بود
بهتر است و ازین بهتر سبوس تخم ریحان بریشته صمغ عربی هر دو برابر کوکنار چهارم حصه وی ممزوج کرده و کثیرا نصف
بافته و بلا مضرت **سفوف سعد** جهته اسهال صبیان مجربست سعد کندر حب الآس خشخاش بالسویه کوفته بیخته با شیر
بنوشانند **سفوف لک** که اسهال کبدی را نافع است و **سفوف لولو** در ادویه جگر گذشت **سفوف نمک**
که با اسهال ازمنه مفید است و بهر دو نافع **سفوف آمله** که با اسهال معده سود دارد در ادویه معده گذشت **شربت انجیر**
شکم براند و آنرا که طبع خشک باشد و قولنج ریحی همیشه نهد چون مدتی برین کند مفید آید انجیر زرد هر قدر که خواهند بگیرند و در ده
چندان آب بپزند تا که مهرا شود و شب انجیر را در طبع بدارند و صباح صاف سازند و نصف آب حاصل عسل انداخته بقوام آرند و
حسب حاجت بنوشند و اگر خواهند تلیین بیشتر کنند سر هر رطل ازین شربت شیر انجیر دو درم اضافه کنند و اگر خواهند قلیل الحرارت بود
و سینه و شش نیز نافع باشد و مع ذلک در تلیین بیفزایند قند سپید عوض عسل کنند و اگر تلیین تر خواهند ترنجبین یا شیر خشت
بدل او کنند و اگر از بنفشه قوی تلیین مطلوب بود دال فلوس خیارشنبر قدر حاجت مع روغن بادام مضاف با شیر سازند
اثنای طبخ و بقوام آرند **نوع دیگر** که شکم نرم کند و تسمین کلیه و تحسین لون و تخضیب بدن و تحلیل ریاح و تفتیح نفخ و تنعیش
حرارت غریزی نماید و مانع حدوث قولنج شود و ضیق النفس را و اصحاب بواسیر را سود دارد و باه بیفزاید و بدن محتاج تسخین را
گرم کند انجیر زرد فربه ملک یکرطل مویز سرخ منزوع العجم سه اوقیه هر دو را در سه رطل بپزند تا که انجیر مهرا شود و آب سوم
حصه بماند پس بمالند و از نشت غربال بگذرانند و ربع وی قند سپید آمیخته بقوام آرند و سر هر رطل ازین مجموع
خولنجان دارچینی فلفل زنجبیل هر یک یکدرم باریک ساخته و در صره بسته حین طبخ بیفکنند تا که بر حرکت
همیشه بمانند و اگر خواهند در امر باه نافع تر بود و در دلشت تا مفید آید نخود صد درم نیز در طبخ اضافه نمایند و قند
با عسل مصفی آب مستخلص آمیخته بقوام آرند و سنبل و قرنفل و خولنجان و زعفران و دارچینی هر یک

دو رطل وی در طنجیر لطیف نهاده ده رطل آب بران ریزند و بجوشانند تا نیک بجوشد و صاف کنند و سر هر رطل از این آب
صافی دو رطل قند سپید آمیخته بقوام آرند و کف هاے برداریند و بعضی قند برابر میکنند و قوی‌تر میباشد و از انکه عمل او
بعصر است آب سرد اعانت سید بهاد و را در اسهال **نوع دیگر** که مسمی است **بشربت ورد مکرر مسهل** او جهت اسهال
صفرا و بلغم و تسکین حرقت معده و تپ‌ها نافع است و جهت احتراقات و جرب و حکه و امراض جگر و سپرز و سده و سودا از
و صفرا سوخته و ضعف معده و گرده و تپ غیر خالص و حمیات مرکبه مفید لیکن به بیوست عطش می آرد و مصلحش آنکه قدری
تخم کاهو و تخم خرفه و طباشیر نیز با وضم کنند اثنا طبخ یا وقت شرب و **طریق** آنست که گلسرخ تازه خوشبو از اقماع
و تخم پاک کرده مثلا دو رطل بگیرند و اندر ده رطل آب شیرین بجوشانند با تش نرم تا که قوت و لون و طعم وی در آب
آید پس بپالایند و همین سان پنج کرت یا هفت یا ده کرت تجدید گل میکنند و میجوشانند و بدانند که چون تکرار
بیشتر بود قوت مسهله قوی‌تر گردد و بعد اتمام آب هر قدر که باند بحند وی قند سپید یا ترنجبین آمیزند و بقوام آرند
و اگر خواهند لذیذ باشد شیرینی دو چند آن کنند و در یابند که اطبا در تقدیر وزن گل و آب این شربت اقوال مختلفه
دارند لیکن آنچه معمول این فقیر در نسخه است و قریب بفهم و لطیف العمل و متوسط الحال و خوش مزه آنست که برگ گل سرخ دو نیم
رطل در دوازده رطل آب بجوشانند چون دو رطل آب بسوزد و بپالایند و گل تازه دو رطل دیگر دروی بجوشانند که یک نیم رطل
بسوزد و بپالایند و گل تازه یکرطل و نیم دران جوش دهند که یکنیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و گل تازه یکرطل آمیخته
طبخ دهند که یکنیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و نیم رطل گل تازه در مطبوخ نمایند که یکنیم رطل دیگر بسوزد و چهار رطل آب بماند
پس قند سپید شش رطل انداخته بقوام آرند شربتی چهار اوقیه تا سی درم با آب سرد و برف و اگر سکنجبین ده درم ممزوج کنند
وقت شرب در تقطیع صفرا و بلغم نافعتر آید و خاصه شربت در دردسر است که هر چون لعاب او با آب سرد بنوشند خوشتر عمل کند تا که در
معده باشد و اگر طبع کسی عاصے باشد قدری سقمونیا مشوی نیز مرکب گردانند و مبرود را عسل بجای قند باید کرد **نوع دیگر** که از گل
خشک سازند و طبع را نیک ملایم کند گلسرخ خشک از اقماع و تخم پاک کرده یکرطل در چهار رطل آب صافی بجوشانند که یکرطل آب بماند
و بپالایند و قند سپید یکرطل انداخته بقوام آرند شربتی چهل تا آب سرد و شربت تمام شصت درم است و اگر از ده درم
سکنجبین آمیزند صواب باشد و عقب او هر بار که آب سرد بنوشند یک مجلس بیارد و صاحب معصومی نوشته که شربت ورد
خشک را سرد یک ستبه باید پخت تا بخار زبر بنا یلمه و اگر این را هم بکرر ترتیب مسطور قوی‌تر باشد و ترنجبین عوض قند اولی‌تر
بود **شربت ورد قابض** در همین بحث بعد اشربه بلینه عنقریب باید **شربت مسهل** که بهترین مسهلات

و با دو رطل قند سفید بقوام آرند **نوع دیگر** که شکم ببارد و باد و جاع سده که از حرارت بود نفع دهد آب انار ترش و آب انار
شیرین هر یک دو رطل تربد سوده نیمکوب ساخته دو اوقیه با آتش نرم بپزند تا که بنصف رسد پس صاف کنند و قند
سفید دو رطل آمیزند و بقوام آرند کف بردارند بعده سقمونیا مشوی نیم درم زعفران یک درم سوده در خرقه کتان بسته در آن
بمالند شربتی دو اوقیه بنصف **نوع دیگر** که همین عمل دارد تربد نیمکوفته یک رطل در شش رطل گلاب بپزند تا ثلث بماند صاف
کنند و قند سفید چهار رطل آمیخته بقوام آرند و سقمونیا دو درم و زعفران یک درم آمیزند شربتی دو اوقیه **شربت آلو**
مسهل صفرا و بلغم دفع کند آلوی سیاه صد عدد تمر هندی یک چهار یک تربد بنفشه هر یک نیم درم در کنند و در پنج
من آب بپزند تا یکمن آید و نیک بمالند و بپالایند و یکمن ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند و شربت بپزند و فرو گیرند
و سقمونیا مشوی یک مثقال در آن حل کنند و وقت حاجت ده مثقال یا کم و زیاد بنوشند **شربت تمر هندی**
مسهل که همین عمل دارد تمر هندی عناب یک یک رطل آلو دو رطل تربد یک اوقیه همه را بپزند تا که به نصف رسد پس قند
سفید نیم رطل و شکر سفید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند **شربت انار مسهل** آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یکمن
تربد سوده نیمکوفته دو در خریطه بسته دو اوقیه بپزند تا که در آب انار این قوت و طعم تربد ظاهر شود پس صره دوا از آن
بیرون اندازند و قند سفید یکمن صاف ساخته بقوام آرند و کف بردارند و انتها قوام سقمونیا نیم درم و زعفران یک درم
در صره بسته بیندازند و بمالند تا که منحل شود شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه **شربت فاکهة الملین** که قولنج ثفلی را نفع
دارد شمش مقد و مویز سرخ دانه برآورده هر یک رطل خوخ مقلی عناب آلو هر یک نیم رطل بیخ سوس اجیر سفید و مویز سیاه
منقی غنچه هر یک پنج استار سپستان لسبت درم در آن قدر آب بخیسانند که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند یک شبانروز پس بپزند
و صاف کنند و قند سفید یک رطل و بنفشه در صره بسته پنج درم اضافه کرده بقوام آرند و اشربة الفاکهه در معده کند
شربت ورد که اسهال بلغم و سودا کند و مع ذلک معده و امعا را قوت دهد گل سرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل تربد موصوف
نیمکوفته و افتیمون افریطی هر یک یک اوقیه همه را اندر چهار رطل آب گرم تر کنند یک شبانروز پس بپزند تا که بنصف باز بمالند
و صاف سازند و قند سفید یک رطل و نیم آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و انتهای طبخ سقمونیا دو درم عود قرنفل سک
بسباسه هر یک دو دانگ در صره بسته بیندازند و هر ساعتی همی مالند تا که شربت بقوام رسد شربتی یک اوقیه و نیم تا دو اوقیه **نوع**
دیگر شربت ورد سازج که طبع را نرم کند و تب و غم و عطش را نفع دهد و مبرد است مخفف و موفق معده و مقوی قلب و مسکن حرقت
احشا و حرارت تلیین او بعضی سست قبض با آخره می آرد بگیرند گل سرخ تازه و از اقماع و تخم پاک کنند رطل در

[illegible marginal notes]

حرارت یکشبانروز تر نمایند و با آتش نرم بجوشانند تا آن قدر آب بماند که قند سفید یک رطل در ان حل شود حل کنند و بقوام آرند و یک اوقیه عسل اضافه نمایند **شربت اسفناج** مدبر اسهال اخلاط سوداوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد اسفناج سبز یکسر جدید نیم رطل مویز منقی سه اوقیه آلوی کلان ترش صیا هر یک چهار اوقیه تمر هندی دو اوقیه تخم خطمی تخم خیری گاوزبان سنای مکی هر یک ده درم گل بنفشه بسفایج تخم کاسنی شش درم اصل السوس پنج درم رازیانه سیزده قلوب فرفیره سفید چهار رطل بطریق معروف شربت سازند **نوع دیگر** که مسمی است **بشراب مبارک** در قولنجات و امراض بارده لغایت نافع و منضج و مقوی احشا و مجرب آمده اسفناج سبز یکسر مجرد که باریک کوفته باشند پنجاه درم تربد موصوف مرضوض ده درم عود قاقلی مدقوق که نه ناعم باشد ده مرضوض ده درم ابریشم خام مقرض صیقل مقرض هفت درم همه را نیکو بجوشانند و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه هر یک یک سیر جدید قند سفید سه صد درم اضافه کنند و بقوام آرند و مسک خالص زعفران هر یک یک درم بفزایند شربتی سه درم با شصت درم آب گرم **شربت سپستان** سرد و تر است شکم نرم کند و یبوست امعا را نیز مداومت تا زمانی کثیر بالکل زایل سازد و درد معا شود و حار اگر از یبوست سازج با ماده یابس بود ساکن نماید و جهت سرفه و درد سینه و خشونت حلق و سینه و خراشیدگی آن و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق و حنجره لغایت نافع است سپستان خوب فربه پاک چهار رطل در ده من آب بجوشانند تا سوم حصه بماند مالند و صاف کنند و قند سفید یکمن آمیزند و بقوام آرند شربتی تا ده مثقال **شربت بلیلین** جهت کسیکه یبوست در امعا داشته باشد و بدان سبب طبیعت او نرم نیاید چون دوا مداومت کند یبوست دفع شود و از مرکبات ابن جمیع رو لیس است و لیسوع و در سینه نفع دارد عناب و لایتی لیست دانه سپستان شصت دانه گل بنفشه گل سرخ هر یک هفت درم گاوزبان پنج درم بهدانه ده درم اسپغول نه درم ادویه را مطبوخ ساخته تصفیه نمایند بلیلین از آمیخته با یک رطل شهد یا ترنجبین بقوام آرند حسب حاجت هر صباح با روغن بادام آمیخته بدهند **شربت عسل** که اخلاط را ثقل کند و معده را قوت دهد عسل یک قسط مصطگی سه اوقیه شراب پنج قسط مصطگی ساییده و در کتان بسته اندر شراب و عسل افکنند و بعد شش روز بیاشامند هر مرتبه واحده با آب گرم بنوشند **نوع دیگر** شراب عسل که اخلاط را ملطف کند تخم قرطم پاک کرده چهار درم تخمی نیکو ساخته در خرقه کتان بسته اندر پنج قسط شراب و یک قسط عسل تر نمایند و بدستور بعمل آرند **شراب اهلیلج** طبع نرم کند و بهاء گرم

و با امراض دماغی بغایت مفید در اوده سیر گذشت شربت شیر خشت طبع نرم کند و حمیات حاده و حرارت را ازالت
سازد و استعمال او جایز نیست مگر در جوانان کثیر الحرارت را شیر خشت اصل سیب آب سیب هر یک ده درم آب کشنیز دو درم سقمونیا
را درین آبها حل کنند و بر آتش نرم به قوام آرند و سقمونیا یک درم و کافور یک دانگ بیامیزند هر قدر که حال واجب کند در وی آمیزند
اندر وقتی که از آتش فرو آورده باشند و هنوز نیم گرم بود و این جمله شش شربت معتدل است شربت ترنجبین ملین طبع
است و مبرد و قاطع عطش و مخرج صفرا و چون در ضعف صحیح باشد نوشند حرارت بنشانند ترنجبین از خار و غبار پاک کرده
هر قدر که خواهند بگیرند و در آب سبلی که از غلیان ساکن شده باشد حل کنند و باز بر آتش نرم بپزند تا به قوام و اگر سه مراد وقیه از و مقدار
قیراطی تا دانگی سقمونیا آمیزند حکم شربت آرد و صفرا براند و حمیات را که محتاج به اسهال باشد سود دهد و قولنج که از حرارت
بود بگشاید و ثفل الغیر اذی بیرون آرد شربت سنا که لایق شتا است و بهترین استعمال معتدل مزاجان را در حمی ربع …
داد و اخراج اخلاط ثلثه یعنی صفرا و بلغم و سودا میکند و در تناول قلیل المقدار و غیر کریه الطعم و با امراض دماغی و غیره
مفید و با وجود اسهال آن را قوت دهد و از مولفات این در ولفین است برگ سنا از چوبها و خاک و حجر آن پاک کرده
بیست درم گل بنفشه گلسرخ گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک پنجه درم عناب ولایتی سی دانه آلو بخارا پانزده عدد سپستان شصت
دانه تخم خیارین مقشر کرده شش درم تخم کاسنی مقشر کرده چهار … ترنجبین خراسانی … پاک کرده یک
نیم رطل … شربت سازند و اگر عوض آب در گلاب … عرق … تغییر باشد و اگر قند
سپید عوض ترنجبین … مشابه …
لان فیه ادرار الدم کذا ذکر فی شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم …
شربت … مناسب مزاج … برای … شراب سقمونیا اسهال صفرا کند سقمونیا نیم
اوقیه سلیخه یک اوقیه شراب پنج قسط بر دوا … ساخته … اندر شراب افکنند و بعد
پنج روز در خم … را افشرده بر وی اندازند و حسب مزاج قدری از آن پیش از طعام مرة واحدة با آب گرم نوشند
شربت ماهودانه اسهال بلغم کند ماهودانه نقی یک اوقیه سنبل رومی سه کرمه شراب پنج قسط با شور شراب
منور سازند شربت اسفاناج اسهال سودا کند اسفاناج یک اوقیه کوفته بیخته و در خرقه کتان بسته
در پنج قسط شراب … مانند … شربت اسفاناج …
و معا باشند … سازند اسفاناج … آب …

شربت حب الآس اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد حب الآس امرود خشک هر یک پنجاه درم قسط طراثیث هر یک ده درم آب آس آب سیب آب انار هر یک یکمن ادویه کوفته در آن آبها بجوشانند تا ثلث آید و پالایند و دیگر باره بجوشانند با اختلاط قند تا بقوام آید و از آنکه آب فواکه درین شربت و در شربت سابقه داخل است اگر چه شیرینی در وی ممزوج نسازند لیکن قوام میگیرد بر سبیل رب مگر فواکه بعضی آنکه بنا بر رقت ما یثبت تا قند در آن نیامیزند غلیظ نمیگردد و بطبخ بالا گذشت که اطبا بعضی مطبوخات را در اشربه شمرده اند و صاحب اقرابادین چنین نوشته حب الآس یککوب کنند و هفت روز در آب تر نمایند و بجوشانند و با قند بقوام آرند اسهال و نزف باز دارد **نوع دیگر** که در حبس اسهال قویتر است و در قطع نزف الدم مجرب و بسرفه و امراض سینه مفید حب الآس تازه یک رطل نیمکوب کنند و مازو نقی جید بجهند و نیز نیمکوب کرده هر دو را هفت روز در آب تر نمایند پس بجوشانند و قند سپید بجهند آب مستحصله آمیزند و بقوام آرند و اگر بجای قند شربت به یا شربت سیب کنند قویتر باشد و مفرح **نوع دیگر** حب الآس طری یک رطل بکوبند و تر کنند اندر سه رطل آب و بجوشانند تا که ثلث بماند و صاف نمایند و قند سپید دو رطل آمیخته بقوام آرند و اگر اثنای طبخ قدری نقیع انار روانه ممزوج سازند قویتر باشد **نوع دیگر** که شدید القبض است برگ آس و حب الآس هر دو برابر بگیرند و بجوشانند و با قند بقوام آرند یک نسخه دیگر این شربت و راد در سینه و یک نسخه در ادویه معده گذشت **شربت امرود** اسهال باز دارد و معده را قوت دهد بگیرند امرود که پخته نباشد و ببرند تا مهرا شود و بپالایند و در دیگ اندا خته بپزند که غلیظ شود و استعمال نمایند فانه ینفع منفعة کثیرة **شربت زعرور و شربت خرنوب** قابض شکم اند و مقوی معده و قاطع سیلان مواد بسوی معده و امعا طریقش همانست که در امرود گذشت **شربت زهر الکرم بری** اسهال مزمن باز دارد و قرحه امعا را نافع است و جهت ضعف معده و اسعاد و قلت اشتها مفید زهر کرم بری خشک ده من بگیرند و شیره انگور یکجره بر آن انداخته سی روز بدارند پس بعمل آرند **شربت عود شربت تفاح شربت سفرجل شربت انار شربت ریباس شربت به لیمو شربت حصرم شربت آمله شربت بلح شربت مینه قابض شکم اند** و در ادویه معده ذکر شده **شربت صندل** حابس طبیعت است و در ادویه دل گذشت **شربت سماق** و سایر میوه های ترش قابض اند و مقوی احشا و مسکن حرارت اند و ترتیب یکی از معلوم **شد**

شافه که قولنج بگشاید و صفرا و بلغم دفع کند و در دیشت را نافع بود سکبینج سقل جاوشیر اشق نمک هندی شحم حنظل بوره ارمنی سقمونیا تربد حب النیل بالسویه صمغها را با آب سذاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته کنند و شیاف سازند هر یکی دو درم و بعد بنهند که بهنگام شافه جهة قولنج بسازند باید که طول شافه بقدر طول انگشت مریض باشد

و اوجاع مفاصل را نفع دهد هلیله زرد کلان با آب شسته صد عدد همگوفته کنند و در آنقدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند
و سه روز در آفتاب بدارند و آب آن را بگیرند و نگاه دارند و دیگر آب بر هلیله کنند و سه روز دیگر در آفتاب نهند و آب اول
و دوم باهم آمیزند و صد و پنجاه مثقال ترنجبین پاک کرده در آن آمیخته بقوام آرند و فرود آورده سقمونیا سوده یکمثقال در آن
حل کنند و اگر حاجت بسقمونیا نباشد نیامیزند و بعضی تر کردن هلیله در آب محصور در دو بار نمیدارند بلکه آنگاه که طعم و لون
او در آب همی آید تجدید آب و بعد هر سه روز تبدیل نمودن می انگارند شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه **شربت شاهتره**
مدبر طبیع نرم کند و اخلاط بلغمی و سوداوی و محترقه برآرد و جرب و حکه و جذام را نفع دهد و تشکیل اخلاط و غلبه مرار کند بگیرند هلیله زرد
منزوع دهم هندی از تخم و لیف پاک کرده هر یک سه درم هلیله کابلی منزوع هلیله هندی گاوزبان سنای مکی بسفایج سبز اصل
السوس مقشر بر سیاوشان از هر یک بیست درم آلوی مشقق سی عدد عناب سپستان هر یک پنجاه دانه تخم کشوث بسته ۳ درم
زرور و منزوع الاقماع ابریار بس هر یک پنج درم گل بنفشه هفت درم نیلوفر تازه مقشر سی زهره الجبه گوفتنی است همگوفته سازند
و اندر ده رطل آب شاهتره یکشبانروز تر دارند پس بجوشانند تا که ثلث بماند صاف کرده نگارند شربتی هفت درم تا بیست درم
و هو یستعمل بماء الجبن و گاهی عسل خیارشنبر و سقمونیا اضافه میسازند بحسب قوة و در نسخه افتیمون رومی سه درم نیز داخل است
شربت دینار نسخها متعدد **شربت راوند** و **بنفشه** و **شربت نیلوفر** و **شربت زوفا** و دیگر اشربه
ملینه که بسر فیه نیز تعداد ارند در ادویه سکر و سینه تحریر شد **شربت ورد قابض** شکم به بندد و جگر را سود دارد گل سرخ اقماع
دار بیک دفعه در ده رطل آب بجوشانند تا بربع رسد صاف نموده با هموزن آن قند سپید بقوام آرند و اگر قوی تر خواهند
باز از هر یک رطل آن مصطگی و حب الآس و صندل سپید و آرد کنار و طباشیر و کشنیز خشک هر یک یکمثقال در پارچه بسته
اثنای طبخ اندازند و سائر تصرفات بر طبیب است و اگر اجزای حاره قابضه باید اضافه کنند و اگر مرکب خواهند حاره
و بارده هر دو مضاف سازند **شربت الخیار** اسهال دموی و نفث الدم و سیلان طمث را نافع بود معده و جگر گرم را قوت
دهد الخیار هفت مثقال صندل سرخ صندل سپید هر یک سائیده پنجمثقال اقاقیا دو مثقال قند سپید یک رطل شربت نیم تولد
چنانچه رسم است و در نسخه الخیار هفت مثقال خرنوب شامی بیخ صندلین تخم سورد هر یک دو مثقال قند سپید یک رطل
شربت قابض جهة اسهال و زلق الامعاء مجرب است خصوص هرگاه با سفوف قابضه بنوشند آب امرود آب سیب
هر یک نیم رطل بگیرند و تخم سورد سی مثقال در آن خیسانند و بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر
اسهال بلغمی باشد در اثنای طبخ عود هندی سنبل الطیب مصطگی سکه هر یک دو مثقال در پارچه بسته بجوشانند شربت

سرخ بفصد و باید که از زحیر مفرط شافه کنند و اگر کفایت نکند شکر سرخ مقوم کرده عند العقد قدری نمک سوده ساخته آمیخته
شافه نمایند و اگر کافی نباید شب بیسته شرنیز مضاف وی سازند بالجمله تا که از دوائی لین کار کشاید بدوائی قوی نیز نوازند
و انجا که خشکی در امعا غالب بود و ثفل نیز خشک آید احسن تدابیر آنکه مسکه بنه و بر برف وی را منجمد گردانند و شافه از آن
ساخته بر دارند و بدانند که اندر شافهای گرم و جهت ماده بلغمی قوی‌ترین ادویه صابون است و وی تنها نیز اگر شافه از وی
تراشیده بر دارند کفایت میکند و اخلاط او با شکر و عسل و بر آتش نهاده معقود ساختن قوی العمل تر بالجمله
است و شافهای گرم بسیار استعمال نکنند که محدث بواسیر است و بعد استعمال او بروغن گل و زرده بیضه با روغن بادام
بیاسایند همین نیز لازم دانند تا از آفت محفوظ باشد و در حرف الف اقاقیا سهله نیز گفته شود شافه زحیر زعفران
حضض مر افیون کندر مساوی کوفته شیاف سازند نوع دیگر زحیر را که با سبب او صفرا یا بلغم شور بود سود دهد صندل
سوخته گل ارمنی اقاقیا گلنار هر یک سه درم کوفته بیخته با آب بارتنگ تا آب خرفه شیاف سازند نوع دیگر جهت زحیر
نافع است خرده عدلک زعفران افیون مازوی سبز انار گلنار صمغ عربی کوفته با آب مورد شیاف سازند دیگر که مسمی است
بشیاف کندر و جهت زحیر شدید و وجع و مجرب الاثر است کندر مازو افیون مر بالسویه شیاف سازند دیگر جهت زحیر و
اسهال و سحج اسفیداج صمغ عربی افیون اقاقیا مازو بزر البنج کندر گل ارمنی برنج بریان بالسویه کوفته بیخته با آب مورد
یا با آب کشنیز تازه شیاف سازند شافه که شکم ببندد اقاقیا گلنار صمغ عربی کرنب نبطی ذره بریان بالسویه کوفته بیخته با آب
مورد شیاف سازند و داروی مسکن وجع و دافع زحیر در بیان دق نیز گذشت شافه که جهت زحیر بلغمی حاضر النفع و مجرب است
کندر مر هر یک یک جزو زعفران افیون هر یک نیم جزو همه را باریک سایند و شیاف بندند شافه که جهت زحیر صفراوی نافع است
کندر زعفران حضض هر یک یک جزو افیون ربع جزو شافه که جهت زحیر که از بلغم لزج حادث شود سود دارد مر میعه کندر
ذکر سندروس زعفران افیون بالسویه کوفته و باریک بیخته با آب شیاف سازند و ازین ادویه اگر بقدر نخود حب سازند
و صاحب زحیر را دو حب با آب نیم گرم بخورانند نفع دهد شافه که جهت زحیر که از بلغم لزج عارض گردد سود دهد
و نشان او استفراغ بلغم و قلت عطش است و آنچه بر آید بقدر اکثر ریاح و خراط آید و خون کمتر بود
زعفران کندر تخم شبت بالسویه شیاف سازند و شیاف محذور لازم است که یک طرف او رشته محکم ببندند و سر
رشته بیرون دارند تا بعد حصول مطلب بیرون توان کشید و اگر یک ساعت یا دو ساعت بماند حذر تمام احداث
کند و همانجا منشبث گردد و ضرر رساند ضماد و مسلوقه اگر برف نهند شکم بر آرند و بعد ... آرد

بلکه بمقدار شش انگشت مضموم باشد تا در امعاء مستقیم باسعادت فرا رسد و اثر و بقولون که محل قولنج است حرارت کند بخلاف
شافها که جهت وجع الورک و عرق النسا سازند باید که مدحرج بوند تا مقام آن در موضع قریب مقعد طویل باشد کذا
قال الشیخ فی القانون شافه خیار شنبر که قولنج بگشاید و طبع ملایم کند و در ثقیها بکار توان برد و بغایت سریع الاثر است
بنفشه دو درم خطمی سه درم سنای مکی پنج درم نمک هندی یکدرم عسل خیار شنبر شکر سرخ هر یک ده درم شیافها سازند
شافه بنفشه قولنج بگشاید بنفشه پنج درم سقمونیا نمک هندی هر یک دو درم بوره ارمنی تربد هر یک سه درم قند افروت
فانیذ هر یک بمقدار حاجت شیافها سازند شافه قوی قولنج بگشاید بوره ارمنی ده درم شحم حنظل مقل سکبینج هر یک پنج درم
سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ سه درم شافه سازند شافه زبلی طبع بگشاید پیسک موش شکر سرخ سنای مکی بنفشه
بورق جمله برابر نرم کرده بآب لطیف سرشند و شافه کنند و ترجمه زبل پیسک و ناطف عبارت از قوام غلیظ شکر است
یعنی شکر را در آب بقدر ریزند که چون گاهی شود سکنا کرده نوع دیگر که همین عمل دارد و معمول است و کثیر المنافع زبل الفار
عجلین شکر سرخ بالسویه بر آتش نرم مقصود کنند و مانند ضر یا فتیلها سازند و بر روغن بنفشه شیرخشت چرب کرده بردارند
شافه تنبیل الاحمر آنکه مجرد در حقنه تلیین بقدر ... شکر سرخ را معقود کنند و قدری نمک بر آن پاشند و شافها بندند شافه که
در قولنج صعب استعمال کنند و مسمی است بقرزحه کبصیاد و در حقنه نیز می افتد چنانچه گفته شد بوره نمان ده درم شحم حنظل پنج درم
سقمونیا دو درم و نیم حل کنند و شیافها سازند شافه چند بگشاید و امعا را پاک کند از بلغم سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت
تربد سورنجان هر یک سه درم شحم حنظل بوره نمک سیاه جند بیدستر هر یک یکدرم و نصف انطاکی یعنی سقمونیا یکدرم شافه
صابون که اسهال بلغم کند صابون بوره زهره گاو هر یک سه درم حب السوداء دو درم زنجبیل مقل شحم حنظل
جند بیدستر هر یک یکدرم سقمونیا دو دانگ از همه چار شافه سازند و اگر قوی تر خواهند قدری تربد نیز داخل کنند شافه حب
النیل قولنج قوی بگشاید حب النیل صعتر جاوشیر مقل اشق نمک هندی بوره ارمنی شحم حنظل سقمونیا بالسویه بگیرند
و صمغها را در آب سداب حل کنند باقی ادویه کوفته در آن آمیزند شیافها سازند و بعضی مغز تخم بید انجیر و فانید اضافه کرده
و اگر خواهند ذی قوت و شدید الحدث بود با زهره گاو سرشند شافه که بعضی سهل استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری واقع
باشد و گرم مزاجان را نیز مناسبست بجنبین شکر سرخ شکر هر یک چند درم صابون زرقی گل خطمی نمک طعام هر یک ده درم
بخیه شیاف سازند نوع دیگر که تسکین وجع قولنج کند افیون جند بیدستر بالسویه بگیرند و بقدر رشته خرما عرض شافه سازند
و بهشته یا این محکم بندند تا بعد حصول سکون درد بیرون کشند انتهی هرگاه مریض محموم بود جهت ...

کادرس برشته کنند هر یک دو درم با آب مورد بسرشند و هرگاه جهت تقویت اعضا بکار برند و اسهال نباید باید که عصیر سعد درم
بیفزایند و عوض آب معده روغن گل کنند ضماد جاورس دیگر قطع اسهال مجرب است کاورس بریان ده درم کندر گلنار سرخ برگ
مورد کعک هر یک ده درم آرد جو پنج درم با آب بالطبخ او بسرشند و ضماد کنند ضماد که جهت اسهال صبیان مجرب است
زرورد برگ آس زیره کرمانی یا کندر پوست انار ترش کوفته بیخته و با آب به یا آب سماق ضماد کنند ضماد که جهت اسهال
اطفال و غیر آن و جهت تقویت معده و امعای اطفال و جز آن بغایت موثر است لادن یک اوقیه اقاقیا چهار
مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بست و پنج درم در خلو معده ضماد کنند طلاء افسنتین حب القرع و حیات اطفال را
اخراج کند افسنتین سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو یک عدد بر حوالی ناف طلاء کنند طلاء ترمس حیات و حب القرع را
نافع است آرد ترمس با زهره گاو آمیخته بر ناف طلا کنند طلای آس جهت حیات و حب القرع سود دارد آس یابس حنظل
شونیز کندش عراقی ترمس تخم کتان بزر البنج بالسویه بکوبند و با آب و روغن گل بسرشند و بر سره و حوالی وی طلاء
نمایند طلاء قثاء الحمار جهت گشادن قولنج نفع دارد با اسهال عصاره قثاء الحمار سقمونیا زهره گاو تخم حنظل هر یک
یک جزو کوفته بیخته بروغن گل که موم در وی گداخته باشند بسرشته بر عانه طلا کنند و بعضی بدل سقمونیا لبن شبرم و عوض موم وسخ
النحل میکنند طلاء طباشیر اسهال و تشنگی را باز دارد طباشیر دو درم گلسرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل
سرخ صندل سفید برگ مورد عدس هر یک سه درم آب شکم و معده و ناف طلا کنند طلاء اقاقیا که اسهال را باز دارد اقاقیا
سعد مرکندر کعک جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی کاورس سرخ عدس بلوط گلنار بزر البنج صندل بالسویه با آب مورد
یا آب به بر شکم طلا کنند فیروز نوش قولنج و مغص ریحی را نافعست و بادهای غلیظ دفع کند و در ادویه سرگذشت فیروز
نوش ممسک و فنداویقون جهت درد امعاء و کسر ریاح نافعست و در ادویه معده ذکر یافت فلافلی بدستور
فلونیای فارسی فلونیای رومی فلونیای محمودی و فلونیای مجرب کثیر الاجزاء همه جهت قولنج و حبس اسهال
نافع اند و در ادویه سرگذشت نوع دیگر که مسمی است بفلونیای رومی و جهت قولنج و درد دندان عظیم النفع است و سرفه
و خناق را سودمند افیون ده مثقال سنبل الطیب فطر اساليون تخم کرفس هر یک چهار مثقال سادج هندی
سلیخه رومی عاقرقرحا حب بلسان فرفیون هر یک یک مثقال همه را کوفته بیخته بروغن بلسان یا روغن زیت یا گاو
خالص چرب کنند و بعسل کف گرفته بقوام آرند و هر صباح بمقدار نخود میل نمایند نوع دیگر که مسمی است بفلونیای
فارسی و جهت درد قولنج و گرده نفع دارد و کثرت حیض و سیلان رطوبت از رحم دفع کند فلفل سفید بزر البنج

و بر عانه ادرار حیض کند بر تک کابلی عصاره قثاء الحمار هر یک شش مثقال خراطین سپید مردار سنگ هر یک چهار درم روغن زیت ده درم موم سپید پیه بز هر یک پنج درم موم و پیه را در روغن زیت بگدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته با آن ضماد کنند و بر روی کاغذ پاره کشند و ضماد نمایند و در نسخه عوض زیت عکر الزیت نوشته و در قلانسی عوض پیه بز زبد البحر نوشته ضماد ترمس که چون بر لته کشند و بر فم معده نهند اسهال سودا کند و بر زیر بغل اسهال صفرا نماید و بر بن ابن الورکین اسهال بلغم کند و این ضماد از اسرار اطبا است اطفال و پیران و کسانی را که طاقت بدوا مسهل نباشد بدین معالجه کنند ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و آن مقدار شیر تازه که آنرا بپوشاند بر سر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند پس بسایند و آب آن با روغن گاو اضافه نمایند و بجوشانند که بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند قطع اسهال کنند لته را بر دارند و موضع را بگلاب بشویند و دیگ اگر مسین باشد بهتر است و تاثیر این ادویه در بدان نازک نرم بیشتر شود نه در بدن کثیف ضماد که چون بر کنجران ضماد کنند اسهال صفرا کند و بر معده اسهال بلغم و بر بن ورکین اسهال سودا و بر پستان اسهال خون ترمس نرم بسایند و حنظل بقدر نصف او و ملح محلول بقدر خمس و زهره گاو بقدر ربع او شیر تازه در دیگ جمیع گرفته بجوشانند تا امتزاج یابد ضماد خربق که چون بر ناف نهند شکم بیارد و خراطین با عسل سرشته بر ناف نهند شکم بیارد ضماد مرار که چون بر معده و زهارگاه نهند شکم بیارد زهره گاو و عسل و روغن زیت شحم حنظل زرنیخ بالسویه استعمال نمایند ضماد مورد اسهال صفراوی را باز دارد برگ مورد گلسرخ گلنار صندل ماز و آمله لادن اقاقیا حضض مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته ضماد کنند ضماد لادن الق الاسهال بلغمی را نافعست لادن سعد مصطکی قصب الذریره اذخر مرزنگوش تمام هر یک پنج درم عود جوز بوا قرنفل هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب مورد ضماد کنند ضماد سنبل اسهال را که سبب آن ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد باز دارد سنبل قصب الذریره فستقین قشور کندر مصطکی لادن برگ مورد گلسرخ صندل هر یک ده درم پوست انار ترش آمله هر یک پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد نمایند ضماد گرنب زحیر صفراوی و درد حار را نافع است گلم را بپزند بروغن گل و زرده تخم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب سرشته و ضماد سازند ضماد کعک جهت اسهال حار و در وی تقویت معده و امعا و جگر نافع کعک نان بکسمات نامند پنجدرم گلسرخ شکوفه انگور برگ مورد تخم مورد هر یک چهار درم اقاقیا ماز و حضض سماق جاورس بوداده زعفران مصطکی هر یک دو درم کافور نیمدرم با آب مورد لیسر سرشته بر نهند و شکوفه انگور اگر بهم نرسد سلیخ زر بدل کنند قوی دیگر که جهت اسهال باز دارد و تقویت معده و جگر و امعا نافع است کعک پنجدرم تفاح اذخر شونیز سعد هر یک چهار درم شب یمانی دم الاخوین تا نخواه پوست ترنج گل ...

ضماد قوی جدا و مجرب یمسک الاطلاق البطن الشدید نقل من الحاوی صدر و تراب الکندر و مصطکی و اقاقیا و شب یمانی و عصارة لحیة التیس و عفص و اشیاف مامیثا و فیلزهرج و افیون و بزر البنج تبیض و قشور الرمان یدق جمیع و یضرب بالخل مثل الخلوق و یطلی البطن کله و الظهر و یوضع علیه قطن و لا یحرک حتی یصلب و ینقطع القطن من قبله فانه دوا قوی جید جدا قد جربنا منه ... ۱۲

که در امراض حاده و تبهای گرم و مرکبه نفع قولنج نفسی بغایت نافع و سریع العمل است و بغایت مجربه و بهترین اقسام
قرصهاست مسهلات بنفشه تخم خرفه هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم خیار [illegible] تخم کشوث نیلوفر تخم هندوانه هر یک سه درم کثیرا خشک
مصطگی انیسون گلسرخ طباشیر نشاسته کثیرا هر یک یکدرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکما هند که در خاتمه بیاید
عدد کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی نیم مثقال تا یکمثقال با شیره بادام و آبهای مناسبه و در نسخه اجزاء قرص مذکور
هر یک پنج درم نوشته الا مصطگی و انیسون که از هر دو یک یکدرم تجربه شده و بدانند که حب الملوک را اگر با کثیرا و انیسون
و مصطگی سائیده دو سه روز در آب لیمو خیسانند بهتر از تشویه است قرص ملکیه جهة دفع بلغم و صفرا [illegible]
[illegible] پوست هلیله بلیله آمله برنج کابلی مقشر هر یک یک جز تربد موصوف برابر همه قند سفید پنج جز قند را در پاتیله کرده
بقدر حاجت آب برو ریخته بعد از آن جوش کرده ادویه را برو پاشیده خوب باهم ممزوج نمایند و بعد از آن [illegible]
هفت مثقال قرصها ساخته بدارند شربتی یکقرص با سکنجبین روی کشنیز خشک را یکشب خیسانیده و صبحی صاف کرده بنوشند
و این قرص را زده بار [illegible] بیست بار کمتر اطلاق میسر نباید و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاجی نماید
شحم حنظل ربع جزو هلیله زیاده سازند قرص بنفشه مسهل جهة امراض حاره که با یبوست طبع بود نافعست گل
بنفشه مغز تخم کدو تخم خرفه سقمونیا مشوی هر یک ده درم گلسرخ تخم کاسنی هر یک پنج درم رب السوس کثیرا هر یک
سه درم مصطگی دو درم کوفته بیخته بآب ترنجبین اقراص سازند و حسب حاجت بدهند قرص طباشیر مسهل که
معده را قوت دهد و حرارت بنشاند طباشیر عصاره زرشک هر یک یکدرم سقمونیا گلسرخ کثیرا هر یک یکدانگ
کوفته بیخته بآب کاسنی سرشتند و این یک شربت است قرص بنفشه قولنج بکشاید و سرفه و تب محرقه بلغمی را نفع دهد
بنفشه ده درم تربد موصوف گلسرخ هر یک پنج درم رب السوس سقمونیا هر یک سه درم مصطگی یکدرم و نیم کثیرا نیم درم
کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو و نیم درم و در تب با جلاب بدهند و در قولنج با طبیخ مویز و انجیر و فلوس خیارشنبر
یا اندر شراب اصول یا اندر شربت بنفشه نوع دیگر که همین عمل دارد بنفشه پنج درم تربد اصل السوس هر یک دو درم
دو درم بآب اقراص کنند شربتی سه درم قرص عود جهة هیضه یا نفخ است قرص سلیخه که مسمی است بقرص طین و
و قرص طباشیر و قرص سماق و قرص اقاقیا جهة اسهال اینهمه در ادویه معده گذشت قرص [illegible] جهة سحج
و قرحه امعا نافع است و نوع دیگر که منع اسهال کند و قرص طباشیر که جهة اسهال استسقا مفید است در ادویه جگر مذکور
شد قرص مورد جهة اسهال و قروح امعا و کسی را که هضم طعام نشود و سحج و زحیر و سیلان حیض

هر یک بیست مثقال انیسون [illegible] فرفیون هر یک ده مثقال زعفران پنج مثقال جندبیدستر مثقال زرنباد درونج عقربی
مشک اذفر مروارید ناسفته هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند و قدر نخودی میل نمایند فلونیا
که نفخ ریاح و لین بطن و تسکین وجع و جالب نوم است فلفل نانخواه برگ سداب قرنفل زیره جندبیدستر حب الغار
بیخ بنج بزر البنج هر یک [illegible] سقمونیا ثلث [illegible] کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی یک مثقال فلونیا که مسهل
[illegible] تسکین وجع و نفخ ریاح غلیظ است فلفل شونیز نانخواه حب الغار جندبیدستر زیره افیون بزر البنج
جمله برابر عسل آنقدر که ادویه را دران بسرشند فتیله مسهله قویه که قولنج بلغمی و ثفلی را نافع است بوره
ارمنی شحم حنظل هر یک یکدرم خطمی ابیض سه درم کوفته بیخته بقوام قند یا شکر بسرشند و فتایل سازند نوع دیگر
که [illegible] قوی و کثیر النافع است گل بنفشه عراقی چهار درم نمک [illegible] بوره هر یک دو درم رب السوس هشت درم محموده زرد
سه درم عسل قصب [illegible] آب [illegible] ده درم شکر چهار درم ادویه را بکوبند و [illegible] کنند پس شکر در آب [illegible] انداخته
بقوام غلیظ آورند [illegible] از آتش فرود آورده ادویه دران بسرشند [illegible] که مدهون [illegible] کتان یا روغن بنفشه بوده اند جهت
فتایل [illegible] گفته شد که طول شافه و فتیله که جهت قولنج بعمل آرند قدر یک انگشت باشد بلکه بمقدار شش انگشت
مضموم بود قرص افتیمون قولنج را مستاصل کند [illegible] افتیمون هر یک ده درم [illegible] پنج درم کوفته بیخته اقراص سازند
و هر روز یک قرص [illegible] الاصول بخورند قرص ایلاوس [illegible] قولنج است که ثفل از راه دهن بر می آید تخم کرفس
انیسون [illegible] هر یک شش درم [illegible] هر یک چهار درم فلفل انیسون جندبیدستر هر یک دو درم
[illegible] اقراص سازند شربتی یک مثقال نوع دیگر اقراص ایلاوس که قی [illegible] کند تخم کرفس
انیسون هر یک پانزده درم [illegible] درم فلفل جندبیدستر افیون [illegible] کوفته بیخته
سی قرص سازند هر قرصی [illegible] درم و ثلث شربتی یک قرص قرص بنفشه قولنج را مستاصل کند بنفشه [illegible]
ده درم رب السوس [illegible] درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص همراه این مطبوخ [illegible]
[illegible] آب [illegible] در ان حل کنند [illegible] روغن بادام یکدرم [illegible]
بنفشه مسطور [illegible] بنوشند قرص مسهل که [illegible] سرخ [illegible] درم [illegible]
هر یک [illegible] سقمونیا سه درم کوفته بیخته [illegible] قرص [illegible] شربتی یک قرص [illegible]
[illegible] اقراص [illegible] حمیات [illegible] قرص مسهل نوع دیگر

که اسهال دم و خون و جز آن قطع کند تخم لسان الحمل طباشیر طین قرشی طین مختوم هر یک یکدرم کندر سبلید
کهربا صدف سوخته بسد حجر الیهود یعنی شادنه مروارید ناسفته هر یک دو درم حضض یکدرم و نیم عصاره لحیة
التیس سه درم بارتنگ لیسیده و بشراب آس و ریباس یا به یا سیب سرشته اقراص سازند و در سایه خشک
نمایند و قدر حاجت با یکی از شربتهای مذکوره بدهند و حکیم علی در شرح قانون ده شربت این قرص نوشته و غذا
کسی که مبتلا بنزف الدم بود سماقیه و رمانیه و حصرمیه است اگر مانعی نبود نوعدیگر که اسهال دموی و افراط خون
بواسیر و حیض را نافع است گلنار کهربا خشخاش مصطگی هر یک ده درم زعفران دو درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص
سازند نوعدیگر که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و بول الدم را نافع است کهربا صمغ عربی نشاسته کثیرا
مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر یک سه درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی
دو درم با شیره تخم خرفه نوعدیگر که اسهال دم و سیلان او از هر موضع که باشد باز دارد کهربا بسد تخم خرفه بریان
هر یک چهار درم کشنیز خشک خشخاش سفید هر یک شش درم صدف سوخته بزر البنج شادنه مغسول گل ارمنی هر یک سه
درم کوفته بیخته بعصاره بارتنگ و گلاب اقراص سازند نوعدیگر که همین عمل دارد کهربا گل سرخ صمغ عربی هر یک سه درم
بیخ انجبار چهار درم گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس گلنار هر یک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم بآب آس اقراص سازند
شربتی یک مثقال **قرص شادنه** که بهتر از قرص کهربا است جهت اسهال و قطع خون از جمیع اعضا و جهت تبهای حاره
و تجفیف قروح داخلی یا آتشک بغایت نافع شادنه دو درم محرق بزر البنج هر یک یکدرم کشنیز بریان خشخاش سفید
هر یک شش درم کهربا مرجان تخم خرفه هر یک یکدرم گل مختوم شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته کثیرا
صمغ عربی هر یک سه درم شربتی یک مثقال و بدل شادنه مغناطیس محرق است و عوض گل مختوم گل ارمنی
قرص شادنه که جهت اسهال مراری و درد بادی و سیلان خون از هر عضو باطنی و جهت تب [illegible] و سل و تبهای دموی و [illegible] حار مجرب است
شادنه مغسول کثیرا رب السوس صمغ عربی انجبار شاخ گاو کوهی سوخته هر یک سه تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش سفید [illegible]
گلسرخ طباشیر گل ارمنی مغسول طین رومی طین شیرازی هر یک سه سرطان سوخته ده بزر البنج زعفران افیون هر یک یکدرم بلعاب
اسبغول قرص سازند شربتی یک مثقال **قرص گلنار** جهت اسهال مراری رقیق الحجم از آنکه دموی بود یا صفراوی گلنار تخم خرفه بریان [illegible]
کندر هر یک یکجزء افیون صمغ هر یک نیم جزء تا دو درم قرص سازند **قرص گلنار** نوعدیگر که اسهال دموی باز دارد گلنار گل ارمنی
صمغ عربی چهار درم گلسرخ اقاقیا هر یک سه درم کثیرا دو درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال

متواتر باشد دوم تخم رازیانه انیسون نانخواه تخم کرفس بزرالبنج هریک یک اوقیه حب الآس و مثقال افیون دو درم با عسل
معجون ساخته با نیم درم قرص سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکقرص قرص بسد جهت اسهال دموی و قذف خون بسد صمغ
عربی هریک یکدرم کندر اقاقیا گلنار هریک چهار درم دارچینی نیم درم با سپیده تخم مرغ بقدر درمی قرص سازند شربتی یک
قرص **قرص تخم حماض** جهت اسهال دموی تخم حماض گلسرخ هریک پنج درم صمغ عربی نشاسته طباشیر هریک دو درم بلعاب اسپغول
اقراص سازند شربتی یکمثقال **قرص کهربا** جهت اسهال خون و نزف الدم جمیع اعضا مجرب است کهربا تخم خرفه بسد تخم حماض
شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل ارمنی صمغ عربی بریان تخم کشنیز بریان جلغوزه هریک یکدرم و دانگ محرق
جلنار سماق هریک سه درم بزرالبنج لک مغسول طباشیر کثیرا نشاسته مصطگی زعفران افیون هریک یکدرم شربتی یکمثقال
با آب جهت نفث الدم و با شراب خشخاش جهت قروح امعا کذا ذکر فی تحفة المؤمنین لکن در نسخه قدیم صحیح
قرابادین شیخ نجیب الدین که نزد این درویش است اجزا و اوزان اجزا چنین ملحوظ شده کهربا خرفه بسد صمغ عربی
کشنیز هریک پنج درم تخم حماض شاخ گوزن سوخته پوست بیضه سوخته گل مختوم دم الاخوین محرق گلنار سماق هریک سه درم
بزرالبنج سپید لک مغسول طباشیر کثیرا نشاسته هریک دو درم مصطگی مقلو زعفران افیون هریک دو درم و در کامل الصناعه نسخه
مذکوره چنین مسطور است مروارید کهربا تخم خرفه بسد تخم حماض هریک پنج درم خشخاش سپید و سیاه جلغوزه کشنیز هریک شش درم
گل مختوم گل قبرسی شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ بوداده سک طباشیر هریک سه درم دم الاخوین محرق گلنار بزر
البنج لک مغسول کثیرا نشاسته هریک دو درم مصطگی زعفران افیون هریک یکدرم **نوع دیگر** که اسهال دموی و افراط حیض و بواسیر را
باز دارد کهربا بسد مروارید ناسفته دم الاخوین سوخته شاخ بز کوهی سوخته شادنه مغسول هریک سه درم گلسرخ تخم خرفه
کشنیز خشک سماق نشاسته بریان صمغ بریان گلنار هریک پنج درم طباشیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هریک دو درم لعاب
لسان الحمل اقراص سازند شربتی دو درم با عصاره یا دردج یا شراب مورد یا عیارت **نوع دیگر** که جهت زحیر و [illegible] بول الدم
نافع است کهربا صمغ عربی هریک پنج درم گلنار گل ارمنی عصاره لحیة التیس کثیرا مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار
هریک سه درم کندر افیون تخم کرفس طباشیر دم الاخوین هریک دو درم اقراص کنند شربتی دو درم با رب **نوع دیگر**
که خون رفتن از شکم باز دارد کهربا بسد مروارید ناسفته تخم خرفه هریک پنج درم شاخ بز کوهی سوخته پوست بیضه
مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی هریک سه درم کشنیز خشک بریان خشخاش سپید و سیاه هریک شش درم دم الاخوین سوخته بزرالبنج
هریک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال و قوتش تا شش ماه باقیست **نوع دیگر**

صمغ عربی بریان کرده کثیرا هر یک چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال و این مسمّی است بقرص طباشیر
معتدل نوعی دیگر قرص که شکم را ببندد و خون باز دارد و تشنگی بنشاند و تبهای صفراوی را نفع دهد طباشیر سفید سماق زرشک
منقّی هر یک سه درم گلسرخ پانزده درم صمغ عربی برشته تخم حماض گل ارمنی هر یک ده درم کوفته بیخته اقراص سازند
دیگر که همین عمل دارد طباشیر گلسرخ سماق پاک کرده هر یک دو درم تخم حماض تخم خرفه گلنار هر یک نیم درم هر یک دو درم
صمغ عربی گل ارمنی هر یک سه درم شربتی دو درم با شربت به و در بعضی نسخها شاه بلوط دو درم اضافه شده قرص
است بقرص طباشیر کافوری جهت اسهال قوی و نفث الدم و کرب و عطش و سل و دق و خفقان گرم و حمیات حاده
نفع دارد و در وصف او صاحب شفاء الاسقام چنین نوشته هذا القرص سیّار کثیر النجح من الاسهالات التی لم ینجع
فیها سائر الادویات و عجز عنها الاطباء خصوصا اذا کان من الاسهال و تفتّح حرارت و قلما
ینقطع غیره و هو آخر الادویة المستعملة فی الاسهال الحاد اذا لم ینفع غیره فهو بمنزلة الکی فی کونه آخر
الدواء طباشیر صمغ کثیرا بیضات نشاسته هر یک دو درم گلسرخ منزوع رب السوس هر یک شش درم مغز تخم
خیارین کدو و تخم خرفه هر یک چهار درم کافور قیصوری یک درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص بندند هر
قرصی دو و نیم درم بالغ چهار دو درم با شربتی بیشتر قرص دیگر قرص طباشیر حامضی ممسک که شکم را ببندد و چند
نشکند و حرارت زایل کند حب الآس بزر انجره بادیان ده درم نشاسته بریان بزر حماض طباشیر صمغ عربی هر یک سه درم گلسرخ ده درم
زعفران نیم درم کوفته بیخته بگلاب قابض اقراص بندند هر قرصی دو و نیم درم قرص طباشیر جلناری که جهت قطع اسهال صفراوی و موی
و دفع اعضا مواد و تحلیل آن و تسکین وجع امعا و رفع سحج مجرب است طباشیر گل ارمنی صمغ عربی گل کنار گلنار هر یک پنج
گلسرخ منزوع تخم خرفه بریان هر یک ده درم نشاسته سه درم کثیرا ده درم زعفران یک درم اقراص سازند علی الرسم و وقت استعمال
بکوبند و در شربت صندل یا شربت به یا آب به آمیزند و لعوق کنند و تکمیل نسخه قرص طباشیر در بعد گذشت قرص عشرقی
که قطع خون و شکم کند و نفث الدم و جمیع اعضا کند صمغ عربی بروغن بادام بریان کرده گل ارمنی تخم خرفه بریان هر یک چهار درم
طباشیر تخم حماض بریان برابر حب الآس گلنار کشنیز خشک بریان تخم قلقلت بریان هر یک سه درم اقاقیا طراثیث نیم درم
جفت بلوط گلنار سوخته هر یک دو درم سماق یک مثقال کثیرا اسپید کهربا تخم خطمی تخم هر یک یک درم کوفته بیخته
به آب بارتنگ اقراص سازند و با آب بارتنگ یا شربت صندل یا آب به استعمال نمایند قرص خشخاش که جهت اسهال مزمن و صفراوی
و بلغمی و رفع عفونت و تسکین حرارت و اجابت مجرب است تخم خشخاش سفید گل کنار گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی

قرص راوند که اسهال خون باز دارد ریوند چینی تخم کاسنی زرانشک سنبل جمله برابر کوفته بیخته بصمغ عربی لعاب سرشته
و اقراص سازند شربتی یکمثقال با آب لسان الحمل دهند و اگر تب نباشد با دوغ آهن تافته دهند قرص راوند نوع دیگر
که اسهال باز دارد و امراض جگر را سود دهد و راه و تب کهنه را زایل کند گذشت قرص سک (؟) بحسینه مفرط اسهال
دقی را افراط عمل سهل باز دارد و نفس را قوت دهد و خواب آرد سک قرنفل سعد هر یک یکجزو افیون بزر البنج
بیرو ج هر یک نصف جزو بقدر یکدرم اقراص سازند شربتی نیم قرص تا یکقرص و نسخه او در بحث سعد گذشت
قرص طباشیر قابض جهت اسهال که با تب حدت و عطش بود و لذع در معده آرد طباشیر سفید گلسرخ هر یک
ده درم تخم حماض تخم خرفه هر یک پنجدرم گلنار دو درم صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم
با او فیه رب سادہ یا آب لیموی شیرین و اگر حاجت شود بخواهند بقدر اطافیون در هر یکشربت و اضافه نمایند نوع دیگر
که جهت اسهال که با حرارت باشد قوی الاثر است و مسمی است بقرص طباشیر افیونی طباشیر گلسرخ تخم کاهو تخم خرفه
تخم کاسنی سماق یک یکدرم گلنار صندل افیون هر یک نیمدرم تخم حماض یکنیم درم کافور دانگی شربتی دو درم با آب ... لیق
نوع دیگر که صحبت اسهال کند و تسکین غلیان خون نماید و تنهائی درموی و صفراوی را نفع دارد طباشیر چهار درم
تخم خرفه بریان ده درم گلسرخ هفت درم صندل سوده صمغ عربی بریان کثیرا بریان نشاسته بریان نشاسته بلوط بریان
رب السوس تخم حماض بریان زرشک منقی هر یک دو درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم ادویه را هر یک جداگانه بکوبند و بیکدیگر مخلوط نمایند
و بعده با آب سیب یا به یا زرشک اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی یکمثقال و اگر با اسهال دغدغه کبدی باشد
و خون صرف بسیار آید ریوند چینی کهربا بسد هر یک یکدرم سماق پنجدرم انجبار سه درم اضافه نمایند نوع دیگر که اسهال
دموی باز دارد طباشیر نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم گلسرخ تخم حماض هر یک پنجدرم بلعاب اسبغول اقراص سازند یکمثقال
نوع دیگر که اسهال دموی و صفراوی و نفث خون از هر موضع باز دارد و سحج و سرفه رطوبی و گرمی را العاب ... مجرب است طباشیر نشاسته
صمغ عربی گلنار گلسرخ کثیرا شادنج کاه کهربای سوخته هر یک پنجدرم زعفران افیون هر یک یکدرم تخم مورد انجبار گل ارمنی خرنوب
نبطی آرد کنار هر یک سه درم طین تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم با آب بارتنگ قرص سازند شربتی یکمثقال با ادویه موافقه
هر مرض نوع دیگر که شکم را ببندد دو درم صلب معده و جگر را نفع دارد طباشیر گلسرخ شش درم تخم حماض شش درم نشاسته صمغ عربی
هر یک سه زعفران یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص سازند هر قرصی یکمثقال بعده در سایه خشک نمایند و در آفتاب ننهند و بوقت
حاجت استعمال کنند نوع دیگر که خون شکم را ببند کند و جهت تنها مفید آید طباشیر سفید تخم حماض هر یک دو درم گلسرخ شش درم

یکجزء افیون صمغ عربی هر یک نیم جزء اقراص سازند شربتی دو درم بر تابگمونی جوارش کمونی جوارش معروفست وجهت قولنج ریحی
و کسر ریاح احشا بغایت نافع و دوام استعمال او در رفع قولنج دوری مجربست و در جوارشات معده گذشت که او در حل
قولنج و تسکین وجع شدید او و تحلیل ریاح امعاء و دیگر اعضا مجربست از مطبوخ لولو خواه یابس و در بحث معده و در حرف
الدال از ادویه امعاء نیز بعضی از معاجین که مجربه گفته شد مخلص اکبر جهت قروح امعاء و مغص نافعست معجون فلفلی منفعه جهت قولنج بلغمی
و ریحی مفید و این هر دو در بحث سر گفته شد معجون نانخواه کرم شکم بکشد و بادها بشکند معجون بزور بادها تحلیل کند
معجون بادهرج بدستور معجون کاسر الریاح جهت قولنج و اوجاع ریحی مجربست معجون اهلیل جهت قراقر شکم و نفخ احشا
نافع و این همه در بحث معده مذکر یافته معجون حب الغار جهت قولنج ریحی و مغص و تمدد شکم و درد اضلاع مفید است
و در بحث جگر گذشت معجون تربد قولنج بگشاید و بلغم دفع کند و درد کوشت زائل کند تربد موصوف شکر سرخ هر یک بیست
مثقال سقمونیا ده درم دار فلفل زنجبیل دارچینی قرفه نارمشک قرنفل مصطکی فلفل هر یک پنج درم عسل مصفا قدر حاجت
شربتی دو درم دیگر طبع نرم کند و اصحاب قولنج را سود تربد موصوف ده درم زنجبیل دو درم قند سفید دوازده درم شربتی
یک ملعقه وقت شب دیگر که همین عمل دارد تربد سقمونیا مقشر سکر سلیمانی یعنی شکر سفید بالسویه شربتی پنج درم دیگر که امعاء را
پاک کند و در تب ربع بلغمی که ماده وی پخته باشد هر هفته یکبار دهند نفع تمام دهد تربد موصوف دو درم زنجبیل یکدانگ و نیم
بسفایج یکدرم و نیم گلقند یا گلنگبین سه درم شربتست دیگر که اسهال بلغم و صفرا کند تربد بست درم سقمونیا پنج درم لبان
قرمل سکر سلیمانی هر یک ده درم کنجد مقشر مغز بادام هر یک سه درم زعفران دو دانگ عسل قدر امتزاج شربتی از پنج درم
تا شش درم وقت سحر با آب گرم معجون راحة قولنج را در ساعت بگشاید فلفل دار فلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب خولنجان
قرفه هر یک ده درم سقمونیا هفتاد درم عسل مصفا چهل درم شربتی یک مثقال معجون خیار شنبر قولنج را و یبوست امعا را زایل
کند و جمیع علل صفراوی را نفع دهد فلوس خیار شنبر قند عسل هر یک صد درم بنفشه تربد هر یک چهل درم نمک هندی هفت درم
و نیم سازیانه افسنتین مصطکی هر یک پنج درم رب السوس و کتیرا سقمونیا پانزده درم روغن بادام یا روغن گل چهل درم
بطریق معروف معجون کنند شربتی پنج درم تا ده درم و در نسخه تربد چهل درم و بنفشه سی درم و در نسخه بنفشه بست درم و سقمونیا
ده درم معجون برلاثه قولنج صعب را در زمان بگشاید خیربوا قرفه ساذج هندی فلفل دار فلفل زنجبیل زرنباد کابلی
مقشر قرنفل هر یک یک مثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال تربد سقمونیا هر یک ده مثقال
کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشند شربتی دو درم معجون نیل که همین خاصیت دارد زنجبیل از بیت

تن ستة هر یک ربع درم دم الاخوین سه حبه یعنی سنج مصطکی دو خرنوبه کافور یک حبه زعفران نصف حبه جمله یک شربت اقراص
زحیر و خون شکم و تنزحر و نفث الدم را نافع است گل مختوم گل ارمنی قرظ طباشیر طراثیث حب الآس بلوط آرد
کنار هر یک دو درم تخم حماض بریان صمغ عربی گلنار هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ هر یک سه درم تخم کرفس سماق
مصطکی هر یک یکدرم مازو زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص
سازند شربتی یکمثقال دیگر که جهة زحیر که بی حرارت و با ریاح و قراقر باشد سود دارد بذر البنج ابیض تخم شبت تخم رازیانه
هر یک یکدرم نانخواه دو نیمدرم افیون سه درم تخم کرفس ده درم شربتی یکمثقال و بعضی زعفران دو درم اضافه کرده
اند قرص که جهة زحیر عجیب الاثر است و در حاوی کبیر نوشته قد بری عنه خلق کثیر لا تخلف عرف سبید بریان
اسبغول بریان اهل بریان هر یک دو درم زیره کرمانی کیسه نانخواه تخم شبت تخم خشخاش افیون تخم کرفس
بذر البنج هر یک دو نیمدرم افیون یکدرم و نیم درم شربتی نیمدرم تا یک درم آدم بزرگ را و طفل را از یک دانگ تا یکنیم دانگ
قرص گل که جهة سحج و اسهال خون مجرب است گل سرخ تخم حماض بریان هر یک سه درم صمغ عربی کثیرا نشاسته بریان
یکدرم و نیم بلعاب اسبغول اقراص کنند شربتی یکمثقال برآب سماق نوع دیگر که جهة نزف الدم و اسهال فوری نافع و مجرب است گل سرخ
گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض مقشر صمغ بریان سرطانات سوخته جمله برابر کوفته بیخته بآب بیا اقراص سازند و
بدهند قرص خرفه که خلفه و خون شکم بند کند تخم خرفه بریان سنج الجبار صمغ عربی هر یک چهار درم بآب خالص بندند
قرص حب الآس اسهال و قی باز دارد حب الآس کزمازج گل ارمنی نشاسته بریان بلوط هر یک ده درم صندل یکدرم ابوسنان
مازو هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم بآب بارسیب نوع دیگر جهة اسهال با سرفه حب الآس ده
درم بزر سیاه دشان مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک یکدرم رب السوس صمغ عربی هر یک یکدرم
و نیم اقراص سازند شربتی سه درم قرص دیگر جهة اسهال که سود دهد و نفث الدم مجرب است سرمه اصفهانی شادنه مغسول
دم الاخوین هر یک سه درم گلنار و مازو هر یک یکدرم شاخ بزکوهی سوخته اقاقیا هر یک یکدرم لادن زعفران هر یک
نیمدرم بزر سیاه دشان یکدرم و نیم کوفته بیخته بآب زرشک اقراص بندند شربتی دو درم و در نسخه کهربا سه درم و طباشیر
دو درم افزوده اند قرص انجبار اسهال خون و افراط حیض و نفث الدم را نافع است بیخ انجبار چهار درم گلسرخ صمغ عربی
کهربا تخم خرفه هر یک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی طباشیر رب السوس هر یک ده درم اقاقیا یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب
سورد قرص سازند شربتی یکمثقال قرص خرنوب اسهال را سود دهد و غیر آن سود آن نافع بود خرنوب مازو کربا زرد گلنار هر یک

بدان نرم توان کرد مغز قرطم یعنی خسکدانه مغز بادام مقشر هر یک بیست درم افیمون یکدرم عسل بچند همه لوق خورند دیگر که جهت
قولنج بغایت عجیب و عظیم الفضل است مغز قرطم پنجاه درم سکبینج ده درم قند سفید برابر همه شربتی پنج درم
دیگر که قولنج و درد مفاصل بارد را نافع است مغز قرطم ده درم مغز انجیر زرد یک جزو انجیر را اول نرم بکوبند پس مغز
قرطم با قوق سازند و هر صباح وزن بندق بخورند دیگر که امعا را از اثقال و بلغم غلیظ پاک کند مغز خسکدانه
یک رطل بوره خمیر یا ترده درم انجیر زرد نیم رطل انجیر را مطبوخ سازند چون غلیظ شود ادویه دیگر را بان بسرشند شربتی قدر
جوز غلیظ دیگر که جهت تلیین طبیعت شاپیچ در قانون مرقوم شده قرطم مغز انجیر خشک ده جزو شربتی قدر جوز معجون عود
ملین یا کلکه طبع نرم میکند معده و امعا را قوت میدهد از مولفات شیخ بوعلی است رحمة الله علیه عود خام هفت مثقال هلیله [illegible]
سلیخه زعفران فلفل سیاه زرنباد قرنفل خشک هر یک پنج مثقال سعد زرنباد قرنفل هر یک سه مثقال لاجورد
دو دانگ کافور یک دانگ تربد مصوف چهار مثقال نمک یک مثقال عسل و قند سفید مصفی سه چند یا دو چند همه و اگر عنبر و مشک
هر یک نیم مثقال هلیله کابلی ده مثقال محموده مشوی دو مثقال اضافه کنند بهتر باشد معجون شهریاران معجون
سفرجلی مسهل در حرف الجیم همین بحث در ذکر جوارشات گفته شد معجون ارسطون جهت قولنج و درد شکم نافع
در بحث معده در حرف الالف گذشت معجون سنا از تحفه جهت قولنج بغایت نافع است و اخراج مواد سوداوی میکند
بعد از نضج و مزیل امراض حاره است سنا مکی بنفشه هر یک سه مثقال گلسرخ بسفایج [illegible] محموده مشوی [illegible]
پنج مثقال هلیله سیاه [illegible] هلیله کابلی روغن بادام تخم کاغذی هر یک بیست مثقال عسل دو چند همه عسل را بپزند تا که دران
سنا و گلسرخ و بنفشه و هلیله سیاه هر یک ده مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده با عسل بقوام آرند داروهای کوفته بیخته
دران بسرشند شربتی پنج مثقال دیگر نسخه که مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و شقیقه را نافع است و سرفه و ضیق النفس را سود دارد
برگ سنا مکی پنجاه درم تربد سفید تراشیده گاوزبان برگ گلسرخ هر یک پنج درم مویز منقی گل بنفشه خشک گل نیلوفر هر یک
ده درم ترنجبین خراسانی سی درم شیرخشت اصل بیست درم قند سفید عسل صاف هر یک پنجاه درم تربد را بروغن
بادام چرب کنند ادویه کوفته بیخته ترنجبین و قند بگلاب بسازند و عسل بقوام آورند بسرشند شربت سه درم با آب گرم [illegible] بخورند
دیگر از قولنج بگشاید و معده و دل را قوت دهد برگ سنا پنجاه درم ترنجبین پاک کرده کشمش هر یک یک رطل شیر
خشت سی درم بنفشه نیلوفر بادرنجبویه گلسرخ روغن بادام هر یک ده درم ترنجبین و شیرخشت را در آب حل کنند و صاف
نمایند کشمش کوفته آن مصفا سازند و بقوام آرند بعده ادویه کوفته بیخته بان بسرشند شربتی [illegible]

چار درم تربد پنج درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا چار مثقال **معجون تمر**
قولنج را بگشاید خرما دانه بیرون کرده مغز بادام برگ سداب هر یک شش درم زنجبیل فلفل سپید هر یک ده درم
سقمونیا ده درم خرما را در سرکه بخیسانند یک شبانروز و بکوبند و با ادویه کوفته بیخته و نیم من عسل صاف معجون سازند
شربتی سه درم تا چار درم و یک نسخه دیگر در بحث کلیه بیاید **معجون سکبینج** قولنج را نافع باشد سکبینج تخم کرفس جند بیدستر
هر یک یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و ادویه کوفته بیخته
با آن بسرشند شربتی سه مثقال **معجون حب النیل** جهت تنقیه بدن از رطوبات حب النیل شش مثقال فلفل سیاه
فلفل سپید دارچینی دارفلفل قرنفل سلیخه سعد برنج کابلی بسفایج جوزبوا هر یک یک مثقال تربد مجوف سکر سپید هر یک بیست چار
درم شربتی جهت استفراغ شش درم تا هفت درم و جهت ... فالج یک مثقال **معجون بنفشه** قولنج بگشاید و اسهال بلغم
و صفرا کند بنفشه مغز بادام هر یک ده درم مصطکی رب السوس هر یک پنج درم تربد مجوف سی درم ترنجبین پاک کرده قند سفید
خیار شنبر هر یک پنجاه درم شربتی چار مثقال تا ده درم نوع دیگر بنفشه پنج درم اصل السوس ... سقمونیا هر یک سه درم گل سرخ
ده درم کثیرا زرد هر یک پنج درم زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شربتی چار درم تا پنج دیگر بنفشه سی درم تربد چهل درم
سقمونیا هفت درم گل سرخ ده درم کثیرا هر یک پنج درم زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شربتی از چار تا پنج درم
معجون مسهل مرکب محمد بن زکریا جهت قولنج ثقلی و ریحی خاصه که با غشی بود سقمونیا پنج درم تربد مجوف ده درم مصطکی
زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی هر یک نیم دانگ عسل کف گرفته آنقدر که ادویه در آن بیامیزند بر نوعی که حب توان بست و این یک شربت
نوع دیگر هم از وی که جهت وحشت و سودا نافع است هلیله سیاه اسطوخودوس افتیمون بسفایج تربد هر یک یک جزو
غاریقون هلیله هندی حجر ارمنی مغسول هر یک نصف جزو ملح هندی قرنفل سادج هندی هر یک ربع جزو کوفته بیخته بشراب آلو
که مقوم بعسل بود بسرشند شربتی سه درم **معجون سقمونیا** قولنج بگشاید و در گرما و امزجه گرم توان داد سقمونیا پنج درم
گل سرخ مصطکی رب السوس هر یک دانگی کافور یک حبه ادویه کوفته بیخته و آب سیب و آب به شیرین بالسویه قند سپید مجموع
هر دو بقوام آرند بسرشند با قدری از این قوام ادویه بسرشند و بدهند شربت ... و در نسخه مصطکی نیم دانگ است **معجون مرکی**
حب الفرج ... دوم بحث سینه گذشت **معجون ایارج** امعا و معده و مفاصل و جمیع اعضا را از رطوبت و بلغم پاک کند
ایارج فیقرا افتیمون افریطی هر یک اوقیه غاریقون سپید نیم اوقیه شحم حنظل یک درم و نیم ادویه کوفته بیخته
بعسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم با آب گرم **معجون قرطم** جهت حفظ صحت معده هر وقت طبع با آن

و بعسل بسرشند شربتی سه درم **معجون جند** جهة زلق الامعاء و اسهال مزمن و زحیر جند افیون سنبل بزر البنج میعه سائله
دارچینی بلبل سپید زنجبیل بازرد هریک ده درم بادآورد قسط تلخ هریک پنج درم زعفران سه درم عسل دو چند یا سه چند
معجون سفرجلی قابض به پاک کرده یکمن عسل یکمن فلفل دار فلفل زنجبیل هریک پنج مثقال سنبل قاقله سنبل مر
دارچینی زعفران هریک هفت مثقال به پاک کرده از پوست و دانه مهرا ببرند و از غربال بیرون آرند و با عسل بقوام
برسانند شربتی چهار مثقال **معجون اسود** زحیر و اسهال کهن را نافع است افیون جند بیدستر میعه بزر البنج زعفران او
مر تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل گل ارمنی مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی یکدرم با آب سورد یا آب
معجون اختلاف اسهال بلغمی باز دارد و زحیر را نافع باشد افیون جند بیدستر میعه سائله بزر البنج زعفران مر
اسارون تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل گل ارمنی گلنار مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی
یکدرم بر به با آب سرد یا آب سماق **معجون فواکه** اسهال صفرایی باز دارد و معده و امعا را قوت دهد سفرجل پاک
کرده تفاح ترش پاک کرده هریک نیم من امرود پاک کرده ده استار جمله را با تنگه سنگین در آسیا بیزند پس در پارچه [illegible]
کنند و بکوبند تا چون مرهم شود پس قند سپید یکمن با آب که اندر پاتیله بعد طبخ فواکه مانده باشد بجوشانند و کف بردارند
بعده فواکه مدقوقه با آن آمیزند و زمانی بر آتش نرم نهند تا قوام گیرد پس طباشیر تخم حماض هریک یک اوقیه عصاره
زرشک ده اوقیه نرم ساخته در آن بسرشند شربتی از سه درم تا پنجدرم با آب سرد **معجون خبث الحدید قابض** شکم
در بحث معده گذشت **ماء العسل** جهة کسی که معتاد بقولنج بود بقدار بمداومت او و ماء السکر بدستور و این هر دو در ادویه
سر گذشت **ماء البزور** ریاح و اخلاط غلیظه تحلیل کند از معده و امعا و قولنج بگشاید و در مطبوخات بحث معده گذشت
ماء الجبن بهترین مسهلات است و در بحث سر گذشت **مطبوخ مسهله** در بحث سر گذشت و در معده نیز **مطبوخ** ادرار
شیشعان جهة رفع درد امعا مجرب است و در بحث معده گذشت **عرق** که طبع نرم کند و قولنجی را نفع دهد [illegible]
را به دانه که مانده شود پس دفع کنند مهرا ببرند و مصالح خوش ساخته بنوشانند و اگر بسفایج چهار مثقال باریک ساخته
بر آن پاشند اسهال خلط سودا کند و شوربای ماکیان بسفایج همین عمل دارد **نوع دیگر** که طبع نرم کند آب شیرین
یکقسط روغن بادام یا روغن کنجد یک اوقیه نمک قدری ذالقه آبکامه قدری شبت اندکی همه را جوش دهند و کف
بردارند پس مغز قرطم هریک اوقیه باریک ساخته در آن آمیزند و بنوشند و صاحب قرابادین السنی این ترکیب را
مرق خوانده با آنکه گوشت ندارد پس اطلاق مرق بر شوربا ... گفته شد

پنج مثقال تا هفت مثقال و اگر شکر سپید نیم رطل نیز آمیزند بغایت فایده کند اگر گویند صاحب تحفة المؤمنین نوشته
که در بعضی رساله‌های شیخ ابوعلی گفته که شیرخشت با وجود آنکه مسهل است قولنج را ضرر دارد پس عدم استعمال او در قولنج صفراوی
باشد گوییم که شیخ در قانون در بحث قولنج مکرر امر باستعمال شیرخشت کرده است بنابر نقل صاحب تحفه از رسایل غیر معلوم معتبر نباشد
و بر تقدیر صحت محمول بانفراد خواهد بود چه در دستور ترکیب با مسهلات معاد مفردات زایل میگردد فافهم معجون سرخس جهت
حیات و حب القرع مجرب است سرخس برنج کابلی مقشر هر یک یک درم ترمد منقی هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته با عسل سرشند
جمله یک شربت است و باید که قبل از تناول این دوا بیک شب شیر تازه دوشیده بنوشند قدر دو اوقیه و قبل از دوا
سه روز پرهیز نمایند معجون مسهل منقول از تذکره جهت اسهال جمیع اخلاط حاره و محترقه و مواد جذام
و حمیات مجرب است و مزیل عطش آلو بخارا تمر هندی هر یک نیم رطل عناب سپستان مویز منقی هر یک سی مثقال
هلیله زرد تخم کشوث افتیمون بنفشه هر یک پانزده مثقال گل سرخ ده مثقال تخم خطمی تخم خیارین تخم کاسنی رازیانه
صندل زرد هر یک چهار مثقال جمله را در آب پخته صاف نمایند و با سی مثقال ترنجبین و یکوزن ادویه شکر قوام
آرند و بعد طباشیر و کثیرا و صمغ عربی و سقمونیا و نشاسته هر یک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی تر باشد
ترنجبین دو چند وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت مثقال شربتی از پنج تا هفت مثقال فایده در شفاء الامراض در بحث معاجین
مسهله بعد بیان معجون لوز گفته و عادة الاطباء فی استعمال المعاجین المسهلة و سایر المسهلات انهم اذا استعملوا مرة
یوخرونها ایاما بقدر عدد مجالس المسهل سیلان عمل الدواء ثلثة مجالس آخر و استعمالها ثلثة ایام الا ان
الضرورة داعیة للتعجیل مع القوة محتملا او للتاخیر فیعجلون او یوخرون حسب ذلک معجون ملینه
که خلط کهنه در جگر که با وتب و حرارت نباشد و با ریاح موذیه بود مجرب است صبر سایله چند سفید آنزر
افتیمون آسارون بزرالبنج سیاه فرکند جمله برابر عسل قدر شربت ادویه شربتی تا دو درم و جرم افیون ارد
غیر افتیمونی را نخست نیم درم کافیست بعده بتدریج افزودن معجون فوتنج جهت اسهال رقیق مائی و ضعف
جگر نافعست فوتنج خشک برگ سداب فلفل نانخواه کردیا کاشم انجیل دارچینی حار فلفل بالسویه بعسل سرشند
معجون مخصص جهت زلق الامعا نانخواه کندر گلنار پوست بیرون پسته بالسویه بکوبند با مویز که مع تخم
مدقوق باشد بسرشند شربتی مثل جوزه معجون کندر لین طبع که از برد بود باز دارد و شهوت طعام باز دهد کندر
سی درم انیسون شونیز فلفل نانخواه فودنه کاشم سنبل هر یک پنج درم گلنار ده درم ادویه باریک بسایند بعسل

مغز تخم خربزه ده درم مغز خیار پنجدرم مغز تخم کدو بزر البنج سپید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته
رب السوس خشخاش سپید گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم ادویه نرم کرفته بنادق سازند بلعاب بهدانه یا بآب
و هر بندقه قدر یکدرم باشد شربتی سه بندق با شربت خشخاش یا شربت بنفشه و اگر بنفشه یا خشخاش یا هر دو بآب
لسابیند و به نبات شیرین کرده بنادق همراه وی بدهند رواست و اگر کشنیز خشک در آب گلاب شب تر نمایند و
صباح صاف کرده بشربت بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بنادق همراه او بدهند در تسکین وجع و حرقت فائده تمام دهد
و این درویش کاکنج پنجدرم و طباشیر سه درم درین نسخه افزوده و سریع العمل یافته **نوع دیگر** که گرده و مثانه پاک کند
و بول باو گرفته بکشاید آسارون فطراسالیون انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک چهار درم قوموج هر یک شش درم
دوقو پنجدرم مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار ریوند اصفهانی ده درم کتیرا دو درم شربتی دو درم با آب ترب یا آب
کرفس یا آب نخود سیاه **نوع دیگر** که ادرار بول کند بقوت و سنگ جگر و گرده و مثانه بیرون آرد تخم کرفس دوقو قوده
الصمغ فطراسالیون ابهل آسارون یا نخواه سنبل تخم ترازیانه مغز بادام تلخ قسط هر یک پنجدرم مغز تخم خربزه ده درم
ذراریح که سر دمی و بال و پاهای او دور کرده باشند یکدرم اشق سه درم اشق را در شراب حل کنند و ادویه بدان بسرشند
و بنادق سازند شربتی سه درم و این جهة عسر البول که در وی انتفاخ مثانه و وجع و ثقل در قطن و حرارت و حدت در
مزاج نبود سود دارد و تب ربع و استسقا لحمی مفید است و اسر با لعه حبس مطلق بول است و عسر بعضی آنکه حبس مطلق
نباشد لیکن بدشواری برآید **نوع دیگر** جهة عسر البول که سببش جمود خون یا ریم بود در مثانه و نشان وی و حدوث عسر
است عقب بول الدم و بول المده قرو یا مرفوه الصمغ ابهل اشق حلتیت بالسویه اشق را در سرکه حل کنند و دیگر اجزا
کوفته و بیخته با آن بسرشند و بنادق سازند ورمی دو و یکر و چهار مرتبه بدهند تا یک بندقه و طبیخ بزر در بالای وی بنوشند یا طبیخ اصول
و اد و مدر بول و تشرب دوا باید که در حین جلوس بعض اند آبزن مستور باشد تا نیک عمل کند و در نسخه فرو ما نادم
است و در عسر بول مذکور سکنجبین ترش متواتر نوشیدن نفع دارد و در عسر بول مذکور اگر حب بلسان دو درم کوفته بیخته
با آب گرم یا سکنجبین ترش یا سکنجبین عنصلی یا بسرکه تیز فوریت بالاتفاق بدهند نفع دهد و هر گاه بسه اوقیه آب کرفس
سکنجبین ساده یا بزوری بهمین عمل ادرار **نوع دیگر** حرقت بول بلا ماده را نفع دهد مغز تخم خیار تخم کدو مغز تخم قثا خرفه تخم خشخاش
سپید هر یک ده درم نشاسته کتیرا رب السوس شیح درم تخم خربزه سی درم بزر البنج سپید دو درم بنادق سازند هر بندقه سه درم
شربتی یک بندق **نوع دیگر** که حرقت بول بلا ماده و قروح را نفع دارد مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کدو هر یک لیته درم صمغ جودوم

دیگر شوربای دیگر مجاز **مربای بلیله** ملین طبع ومقوی امعا کثیر المنافع است **مربای آمله** قایم مقام مربای بلیله است
ودر حبس خون بواسیر نافع **ومربای روج** جهة قولنج ریحی ووجع معده ودرد ده مفید **مربای سیر** جهة تحلیل ریاح
وازاله رطوبات سوددهند واینهمه درادویه سر ذکر شده **مربای بهار** را قوت دهد واسهال بند کند **مربای زنجبیل**
قولنج ریحی وبادهای امعارا نافع است **مربای گردکان** **مربای امرود** **ومربای ترنج** جهة تقویت جگر
وتحلیل ریاح مفید وانهادر بحث معده ذکر شد **نقوعها** **مسهله** در بحث سر گذشت **ومعجون** در معده **باب**

پانزدهم درادویه گرده ومثانه هرگاه سبب این دو عضو ورم گرم بود یا ضربه وسقطه یا زخم
جرب بود یا بسبب غلبه خون علتی دیگر درینها افتاده باشد نخست فصد باسلیق کنند وبحسب ماده به تنقیه وتعدیل
کوشند وقی در اکثر این امراض سود دارد ودر بول الدم حجامت کعب بنفع تمام موصوف واکثار تناول غذاء الشر
آهن بنع حدوث سنگ است وحبس بول باعث حدوث آن وعقب جماع بول کردن مجید سلس البول است وبول
فی الفراش است وجماع طویل وجماع بی انزال مورث آفات مجاری بول است وشرب آبی که از چشمه معدن آهن
برآید وآنکه در وی آهن تاب یعنی آهن گرم کرده سرد نموده باشند مقوی مثانه است وکذا تناول طعام که در دیگهای آهنی
مطبوخ بود ومضرترین چیزها مثانه استعمال حموضات است **تاماسیا** جهة اوجاع گرده ومثانه نافع است ودر بحث
جگر ذکر شد **اطریفل کبیر** مقوی مثانه است واکثر نسخهای او در ادویه معده ذکر شده ویک نسخه در سر **ایارجات**
جهة علیل کلیه ومثانه نافع است ودر ادویه سر گفته شد **امروسیا** مدربول است ونفی سنگ گرده ومثانه ودر بحث جگر گذ
ابزن که عسر البول که عقب بول المده وبول الدم پدید آید دفع کند بابونه شبت تمام مرزنجوش اطراف الکرنب رطبه
ورق الحمام بجوشانند ودر آب وی مریض را نشانند ومدرات بول در همان وقت بنوشانند ونقل ادویه بر عانه
ضماد نمایند تا مده وخون که در مثانه بسته موجب عسر است بگذارد ودبول بکشاید **نوع دیگر** که سنگ گرده ومثانه را
نافع است برگ کرنب برنجاسف رطبه فوتنج ودرق الحمام مغز خسک دانه مطبوخ سازند وآبزن نمایند ومفتتات بنوشانند
وبدانند که استعمال آبزن در توسیع مجاری وتحلیل ریاح نعم التدابیر است در تدبیر مرض گرده ومثانه وقت حاجت بدان
کوتاهی نمایند واگر ادویه دیگر موجود نباشد اگر هم فقط کافیست جهة آبزن **برشیاوشان** جهت حصاة مثانه ومدر بول
رمل است ودر بحث سر گذشت **بخور** که جهة کشادن بول بسته کودکان عجیب است کنجد مقشر مویز منقی موی گربه سرگین کبوتر به برآتش نهند
که دود آن به بینی رسد **بنادق البزور** در حرقت البول وقروح وجرب کلیه ومثانه وعسر البول نافع است

ساخته باشند نصف درم بهم آمیخته سه روز متوالی حقنه کنند حقنه که همین عمل دارد و معروفست بتحفة الادهان روغن بادام
روغن گردکان روغن حب البطم هریک ده درم روغن زیتون سه درم وزن آب مجموعه حلبه را بجوشانند تا بنصف
رسد و در قبل و دبر بحسب احتیاج حقنه کنند و هرگاه تب غالب باشد روغن مرزنجوش و زنبق اضافه نمایند دواء الکبریت
سنگ گرده و مثانه بریزاند و عسر البول بگشاید و در بحث سینه گذشت دواء الک کبیر و صغیر و دواء الکرکم
کبیر و صغیر جهت اخراج سنگ گرده و مثانه نافعست و در بحث جگر گذشت دوائی که ادرار بول فراخ کند و
مجاری بول پاک کند و ماده را که قریب تحجر بود و در صدد تکون حصاة باشد اندر گرده و مثانه بیرون آرد بشرط ادمان
در آن ذلک اثاره حرارت و حدت نمیکند مغز تخم خربزه ده درم تخم کرفس دوقو هریک دو نیم درم شکر نصف جمله
شربتش جهت حصاة دو مثقال پیش از غذا بدو ساعت و یک مثقال بعد غذا پس از ده ساعت دیگر که ادرار بول کند
مغز تخم خربزه بقدر شکر سرخ اسفوف کنند یکشربت است دوای مفتت حصاة که در محرورین و در حالت حدت
و حرارت استعمال توان کرد مغز تخم خربزه تخم خیار صمغ عربی تخم کاسنی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو مثقال با آب اوقیه
سکنجبین دیگر که همین عمل دارد و تسخین ظاهر ندارد مغز بادام تلخ دو مثقال و نیم همراه آب اوقیه سکنجبین بخورانند دیگر که مفتت
حصاة و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ است تخم خربزه یکجزو تخم کرفس نصف جزو حب القلت حب البلسان بزر لکو
بیخ کبر هریک ربع جزو شربتی دو مثقال دیگر که همین عمل دارد پوست بیخ کبر حب الغار دوقو فطراسالیون
حب المحلب فوه وج بالسویه شربتی دو درم مع یک اوقیه آب فشرده ترب دیگر که قویترست از آن مسطور بضعف
بهره لیش باید داد قردمانا حب الغار هریک یکجزو وج پوست بیخ کبر هریک دو جزو ابهل فوه اشق هریک نصف جزو
شربتی یک مثقال مع طبیخ سکنطراسیع وقت صبح و نیم مثقال وقت شب بهمان طبیخ دیگر که در تفتیت حصاة عجیب الفعل
است و بالخاصیت اثر میکند خاکستر کژدم حکاک حجر الیهود حجر الاسفنج هریک دو دانگ و این یکشربت است مع شراب
العسل بدهند دوائی که ادرار بول کند تخم بادیان انیسون هریک دو درم بجوشانند و صاف کنند و تخم خیار بادرنگ
تخم خربزه هریک سه درم با این طبیخ بسایند و شیره کشند و صاف نمایند و بقند سفید شیرین ساخته بنوشند دوائی که عسر
البول بگشاید بادیان تخم کرفس هریک دو مثقال در نیم پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و تخم خربزه یکمثقال
طبیخ مزبور سحق نموده و صاف کرده و بقند سفید شیرین ساخته بنوشند دوائی که حبس بول را نافع است انیسون
تخم کرفس هریک سه درم قند سفید چهار درم همه را کوفته بیخته بخورند و نیم پیاله شیره تخم

هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم بنادق سازند هر بندقه یکدرم شربتی یک بندقه دیگر که در اورام آلات
بول قبل از ظهور نضج و تفتیح دهند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه کاسنی تخم خطمی اسپغول بخاری تخم بادرنگ جمله برابر
بگیرند و غیر از اسپغول همه را بکوبند و بنادق سازند شربتی سه درم و بدهند که در ورم گرم گرده باید که عوض آب آب خیار و آب
کدو پخته با آب تربیز بدهند که نفع تمام دارد پخته جوش جهة وجع گرده و مثانه نافع و بول براند و در بحث سر گذشت
تریاق فاروق درد گرده و مثانه را سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و تجربه دی با فواید دیگر در بحث سر گذشت
مثرودیطوس درد گرده را نفع دارد و سنگ گرده و مثانه بریزد و در بحث سر ذکر شد جوارش جالینوس سنگ
گرده و مثانه را نافع است و بسیاری بول را که از سردی مثانه باشد سود دارد و در بحث سر ذکر یافت جوارش تمری عسر
بول بگشاید و در ادویه معا گذشت جوارش بزوری جهة بسیاری بول نافع و مع ذلک مقوی باه است و نسخه آن در
باب معده ذکر یافت جوارش ارجینی ضعف گرده و مثانه را نافع است و در بحث معده ذکر شده حب الحصاة
که در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است نسخه او مان حب بلسان تخم ترب و قوفطراسالیون تخم بیخ کبر پوست بیخ
بادیان جاوشیر مغز بادام حب الغار اذخر سعد سنبل سلیخه اسقولوقندریون حرمل زراوند مدحرج جنطیانا اسارون
فو ماناشق سکبینج بزر البنج سیسالیوس مقل فلفل وج جمله برابر صمغها را حل نمایند و ادویه باریک ساخته بروغن
بلسان چرب کنند چنانچه حب بسته شود پس حبها بندند و هر روز یکدرم با طبیخ بزور دهند و اگر خاکستر گزدم دانگی هر روز
مضاف سازند بنهایت عمل کند دیگر که سنگ مثانه را بریزاند فلفل فطراسالیون هر یک یکدرم حب البلسان دو درم
چهار درم کوفته بشراب حل کرده شود و قدر نخود حبها بندند و هر روز سه حب بعد خروج از حمام و بالای او شراب بنوشند
و همین بیان حبها و بعمل آرند حقنه که ورم صلب کلیه و مثانه را نرم کند و تحلیل نماید بابونه کرنب اکلیل الملک سبوس
گندم خطمی بپزند و صاف کنند و روغن سوسن مضاف ساخته حقنه نمایند دیگر که همین عمل دارد لعاب حلبه و تخم کتان
بهم آمیخته حقنه کنند حقنه که جهة جرب آلات بول نافع است بعد هر دو روز بعمل آرند بابونه اکلیل الملک قرطم
مرضوض تخم کتان خشک قوف حلبه سبوس خطمی سپستان عناب جو نیم کوفته هر یک کفی اطراف کرنب اطراف سلق هر یک
باقه نخاله خطمی را در صره بسته جمله را طبیخ سازند تا بقوام ماء الشعیر آید پس صاف کنند و ربع من آن را بگیرند و روغن بنفشه
پنج درم و شکر ده درم و نمک یکدرم اضافه نمایند و در آن حل سازند حقنه که جهة برد کلیه و مثانه و رحم نافع است روغن
بادام روغن جوز روغن حبة الخضراء از هر یک یک اوقیه روغن کاو نیم اوقیه کشکاب که از گندم مقشر

کی چون حلو شود فرود آرند و این دو به کوفته بیخته با آن بسرشند و قدر نیم دام با کم و زیاد حسب حال مریض بدهند سوزاک
از هر قسم که باشد دور شود خاصه کهنه او دیگر که جهت سوزاک و سیلان ریم از قضیب نفع دارد قرنفل عاقرقرحا
گوکهرو کافور جلبنیه کوگل افیون خالص هر یک قدر ربع ماشه و نیم کوفته بیخته لعاب و نه حب بندند و یک حب بدهند از انها
و باقی را تا چهارده روز بخورند یکی صبح و یکی شام و شبها آب ننوشند و غذا نان گندم بی نمک با روغن زرد فرسازند
دوائی که سوزاک کهنه را نفع دارد دو کباب چینی و رم نمک یعنی قلعی کشته یکدام هر دو را باریک بسایند و همچند آن نبات گیرند و قدر
نیم دام یعنی هفت ماشه از ین دوا مع ده دام جغرات آمیخته صباح بخورند داربادی و ترشی پرهیز نمایند دوائیکه جهت سوزاک و سیلان
جرک مجرب است و تخلف نمیکند در اکثر شوره قلمی و دانه الاچی کلان هر یک یکدام بیخته یعنی بیست و یک ماشه باریک ساخته
شش حصه کنند و تا سه روز بخورند یک حصه صبح و یکی شام همراه آب و روز چهارم آبی که برنج برنج که اهل هند آن سانهی
گویند قدر ده دام در آن تر کرده باشند بنوشند و در روز پنجم و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا درین ایام
در سه روز دیگر هم بی نمک و ترشی سازند عجیب الاثر است دیگر که ادرار بول بسته مجرب است شوره بیخته قلمی خردل
نیم دام بیخته مسحوق ساخته بر ناف بمالند تا بشاشد در طب فیروز شاهی نوشته که اگر پادشاه را بول بسته بود و هیچ دوا مفید نشود آخر حکیم مصری
سه توله شوره قلمی در آب حل کرده خورانید و بلافاصله دو گهری دو نوبت دیگر داد شفا شد دوائیکه ادرار بول کند قوی الاثر
است و در منقیه آلات تناسل مجرب اهل هند اندر جهار گویند برگ بکوبند و قدر پنج دام آب وی بگیرند و شوره
در ماشه آمیخته بدهند تا سه روز دوائیکه جهت بول الدم مجرب است و نافع قبض ریوند خطائی یکدام بیخته کوفته بیخته
حصه کنند که هفت باشد با آب حب بسته بلع نمایند و بالای او نبات یکدام اندر قدری آب حل ساخته که شربت غلیظ
باشد بنوشند و همچنان سه روز بعمل آرند دیگر که جهت جراحت مثانه و احلیل بول الدم نافع است خاکشیر خشک
ربرند سپید آمله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی برباره گوکهرو ریوند چینی گل حکمت لک ماشه هر یک یکتوله کوفته
بیخته برابر همه شکر آمیخته نیم توله هر روز بخورند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیز نمایند دیگر که بول الدم را نافع است
تربد بکوبند و آب وی یکدام بگیرند و یکدام گلاب آمیخته بنوشند تا سه روز بعمل آرند و از غذا اگرم پرهیز نمایند فایده
هرگاه بول الدم بسبب غلبه خون باشد و مانعی نبود بالاتفاق فصد باسلیق کنند دوائیکه حبس بول را که هیچ دوا نکشوده باشد
روغن بید انجیر سه دام در آب گرم آمیخته بنوشند دیگر که بول بکشاید جرکوش کاسنی بر ناف مریض بمالند فوراً عمل کنند دیگر که بسوزش
بول نفع تمام دارد و در کیسه از کرباس خشک تخم کتان قدری در آنجا ظرفی وصل نمایند انجیکه آبی که از آن بر آید ::

بیان ادویه مفرده که عسر بول بکشاید و ادرار بول نماید حسب مزاج توان داد بیخ خطمی شاید جوشانیده با لالیش بنوشند

آب او نوشیدن و تخم او بدستور مرجان خوردن و بستن طبیخ لعاع نوشیدن خشک خوردن بهر وجه که باشد

و ضماد کردن جوز بوا خوردن انگور سپید بر سبیل امتصاص خوردن تا جرم او خورده نشود به عصاره او خوردن بادام

تلخ خوردن و روغن او خوردن و حقنه کردن و رقبل مغز تخم کدو خوردن شیر نوشیدن نمک حمول کردن نخواه گرفته

با شهد سرشته خوردن زعفران شاخی از آن در احلیل نهادن خرفه پخته با آب او تکمید عانه کردن سنداب با زیت جوشانیده

تکمید نمودن طبیخ پرسیاوشان نوشیدن بیخ عصی الراعی سائیده نوشیدن و رق طلا یکدانگ خوردن کافور یا

در احلیل نهادن سپش زنده در احلیل گذاشتن تا حرکت کند مغز تخم بزر د سائیده بر ناف طلا کردن شعر قلمی

سائیده بر عانه نهادن و قدرے آب بر آن پاشیدن و زمانی همچنان مستلقی بودن این همه ادویه که نوشته شد هر کدام

مناسب حال و طبع بود باید داد **دوائی** که تقطیر بول بلا حرقت را نفع دهد کندر بلوط هر یک نیم درم حسب المخلب

سعد مر راسن بیخ لنجان فوه دج هر یک نیم درم کوفته بیخته سه درم بخورند **دیگر** ادویه هندیه **دوائی** که سنگ

گرده و مثانه بریزد بوبی باریک بسایند **و بوبی** بار موحده تار است و آن غیر بوبی است که به پارسی است **دیگر**

هلدی علدار و کلهی سه درم بادیان ده درم هر دو نیکو ساخته در چار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف

نمود یکدرم نمک سنگ دو درم روغن گاو آمیخته تجرع نمایند **دیگر** سنگ را زمه ساخته بردن آرد تیهه که به پارسی

بزدیه گویند مغز تخم وی کوفته بفشرند و موازنه سه و نیم **توله** از آب وی بنوشند و پوست او را بر عانه نهند **دیگر** که سنگ بریزد

و بچه بهکلند شکر سرخ خالص که معشوق نباشد قدر نیم لثار شاهجهانی که سی و پنج توله میشود در سه چندان آب حل کنند و

همچنان شرب خام بنوشند یک دفعه باید فعات و تا سه روز همین بعمل آرند **دیگر** که سنگ را بلغزاند میسو کد

او بهباک مشهور است و به پارسی گل پلاس گویند قدر حاجت بگیرند و در آب بپزند و بخار او به گرده یا مثانه رسانند و آب او در

ماءف دریزند و ثفل وی ضماد نمایند بول بکشاید و سنگ را بلغزاند **دیگر** که جهت نفعت سنگ مثانه مجرب است بهو

آمله خواه بری بود خواه بستانی دو توله بگیرند و بپزند او شکر آمیخته ناشتا بخورند با آب و بدانند که بهوین آنوله دو گونه است

آنکه دانهای که در میان وی برگ می باشد غلافی دارد و دوم آنکه غلاف ندارد و مستعمل اینجا غلاف دار است **دوائیکه** سوزش

بول را نفع است گوکهرو ملیله بلیله زنجبیل پلپل دار پلپل پپلی هر یک دام موتهه یکدام گوکل هفت دام تخم خار خشک یعنی

و سوزش چند آب بجوشانند که بچهارم حصه باز آید پس پالایند و در وی گوگل گداز رند و به سر نمد

سکنجبین که سنگ بریزاند پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک اوقیه پوست ترب دو اوقیه زراوند حج عنصر فطراسالیون دو قوه هر یک نیم اوقیه سرکه سه رطل شکر سفید یک رطل اجزا را سه روز در سرکه تر دارند پس بآتش نرم بپزند تا که به نصف رسد صاف سازند و با شکر بقوام آرند و بعضی عوض بیخ کرفس بیخ بادیان نوشته اند **سفوف بزرالبنج** درد وجع کلیه و مثانه را تسکین دهد بزرالبنج دانگی افیون قیراطی مغز تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک یکدرم کوفته بشراب خشخاش بخورند **سفوف** که بول براند و حرقت بول را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش نشاسته کثیرا رب السوس هر یک سه درم بزرالبنج دو درم قند سفید برابر همه شربتی سه درم با شراب خشخاش **سفوف مدر** که در اورام گرده و جگر نفع دارد مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک چند درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون رب السوس هر یک دو درم ریوند چینی یکمثقال زرشک منقی چهار درم لک دو و ثلث درم کافور ثلث درم سنبل زعفران افسنتین مصطکی هر یک یکدرم **سفوف** که ورم گرم مثانه را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم کدو هر یک یکدرم تخم خرفه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی بر سیاوشان هر یک سه درم همه را باریک سازند شربت دو درم مع جلاب یا شربت بنفشه **سفوف الحجر الیهود** جهت تفتیت و اخراج سنگ تخم خربزه تخم خیارین هر یک چند درم تخم فجل دو درم تخم کدو سه درم نشاسته کثیرا حب القلقل هر یک یکدرم حجر الیهود چهار دانگ شکر سفید چند همه کوفته بیخته شربتی سه درم باب نخود سیاه و طعام اینها باید که اسفیداج بود و تا ده روز همین دوا و غذا بخورند فانه تفتیت الحصاة و لا یسخن البدن **سفوف** که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج حار بود نفع دهد مغز تخم خیارین دهند دانه و کدو هر یک چهار درم رازیانه حجر الیهود هر یک دو درم با سکنجبین بسرشند و نادو مثقال با سکنجبین بنوشند دیگر که همین عمل دارد مغز تخم هندوانه و خربزه و خیار تخم بلیون خار خسک هر یک سه درم کاکنج رازیانه تخم کرفس هر یک یکدرم حجر الیهود دو درم با سکنجبین و آب بر سیاوشان استعمال نمایند **سفوف** که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و برون آورد حجر الیهود قلت هر یک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک چند درم خسک چهار درم تخم کرفس سیساليوس فطراسالیون هر یک یکدرم صمغ عربی کثیرا هر یک یکمثقال کوفته بیخته شربتی دو درم با شراب خسک **سفوفیکه** همین عمل دارد حجر الیهود شش درم تخم بانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک

در ظرف آید وتمام شب بگذارند پس هر قدر آب که جمع آمده باشد بگیرند و حسب حاجت اندکی ازان بدهند دیگر که جهة
سوزاک کهنه و بول الدم مجرب ست از چوب چینی نیم توله آمله یکتوله زرچوب را بکوب ساخته هر دو دوا در آب تر کنند یکشب و صباح آب
صاف دبگیرند و عسل دو توله آمیخته بنوشند و بعقب هر دو جزء مساوی کوفته بیخته بدارند و نیم توله ازان با نیم توله شکر
سپید آمیخته بخورند سوزاک کهنه سالها در دو ماه دفع میشود و خدمت العبد در خوردن یکهفته و اگر مزاج موافقت کند
سفوف تا یکتوله نیز میدهند یا یکتوله شکر **دوائی** که سلسل بول را نافع ست گشنیز شانخواه بالسویه کوفته با قند سفید
آمیخته نیمدام بخورند **دوائیکه** همین عمل دارد پوست بیضه مرغ در روغن گاو بریان کنند و سائیده یکدرم هر روز بخورند
انتباه اکثر ادویه که بسوزاک مفید اند در بحث ادویه سیلان منی باید **روغن سوسن** گرده و مثانه سرد را گرم
کند و برودت و اختناق رحم را نفع دهد گل سوسن سی عدد سلیخه حب بلسان قسط یک یک ده درم قرفه قرنفل مصطگی
هر یک پنج درم زعفران دو درم روغن کنجد یکرطل و نیم گل را از وی پاک کنند و دیگر ادویه را کوفته سازند و همه را
در روغن انداخته اندر شیشه نهند و سر بسته در آفتاب اندر سایه تا چهل روز بدارند بعده بکار برند **روغن
خسک** عسر البول را نافع ست خسک ده مثقال زنجبیل چار مثقال نیمکوفته بجوشانند و بپالایند و یک چهار یک وی نیم
روغن کنجد اضافه نمایند و باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن عقرب** سنگ مثانه را پاره پاره کند و
بیرون آورد گویند سعد حنطیانا پوست بیخ کبر هر یک یک اوقیه روغن بادام تلخ یکرطل داروها کوفته در شیشه کنند و روغن را
آن ریزند و یکهفته در آفتاب نهند بعده بپالایند و ده عقرب زنده در ان اندازند و سر شیشه بند بندند و یکهفته دیگر در آفتاب
گذارند پس بپالایند و دو قطره ازان در احلیل چکانند بعد از خروج آب زن و بر عانه بمالند **روغن ناردین**
که چون در احلیل چکانند امراض مثانه را نفع دهد در بحث سر گذشت **روغن سنداب** جهة درد گرده و مثانه و ادرار
نمودن بول نافع ست و در دوائی ذکر شد **روغن کلکلانج** شرب او مقوی کلیه و مدر بول ست و در بحث
معده گذشت **روغن سیر** جهة تقطیر بول نفع دارد و در ادویه مخصوص بمردان باید **رماد العقرب** سنگ
گرده و مثانه را براند بگیرند عقرب هر قدر که خواهند و اندر دیگ نو یا در شیشه مطین بگل حکمت نهند و سر وی
محکم ساخته اندر تنور نیمگرم گذارند تا شش ساعت پس بیرون آورند کوفته و بحریر بیخته یکدانگ استعمال
نمایند و بعضی مرد جوان را تا یکدرم و خورد را تا نیم درم تجویز کرده اند **رز عوسنی** معروف ست
وجهة تقویت گرده و تنقیه ریگ مثانه نافع و نسخه صغیر او در معده گذشت و نسخه کبیر در بحث باه باید سکنجبین

شربتی سه درم **سفوف ماسک البول** ترکیب قوام الدین صاحب عمدة المنتهی حب الآس خولنجان هر یک چهار درم صدف یک درم
کندر گلنار گلسرخ گل ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم مع جلاب **سفوف دیگر** که همین
عملدارد صمغ عربی ده درم کندر پنجدرم کشنیز خشک حب الآس گل ارمنی هر یک ده درم شربتی دو درم مع جلاب **سفوف**
عملدارد و ترکیب تقی الدین محمد غنی است حب الآس عفص کندر نارشک گلنار صمغ عربی سنبل بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم
سفوف که نزف الدم که از کلیه و مثانه و مقعد و رحم بود حبس کند کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر هر یک یکجزو
افیون ربع جزو شربتی یکمثقال **سفوف** که جهة حرقت بول و مرضی که با حرکت و باد و تقطیر بول و سلس البول نیز
باشد نافعست و جهة درد و زمنی مفید و صاحب تحفه گفته در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه شد و بسیار مؤثر افتاده بلوط
بو داده پانزده درم گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض بریان داده کندر ذکر هر یک ده درم شربتی دو مثقال با آب سرد در
ایام شرب این سفوف از آب اجتناب نمایند **شربت انجیر** گرده و مثانه را نافع بود و منی بیفزاید و باه را قوت دهد و درد
زایل سازد انجیر خوب ده من در پنج من آب بپزند تا یکمن آید و ایضا یکمن نخود سپید با پنج من آب بپزند تا یکمن و نیم آید
و هر دو را بدست بمالند و صاف کنند و عسل یکمن و نیم بر سر آن بریزند و دارچینی و خولنجان و سنبل الطیب و قرنفل هر یک
یکدرم زعفران چهار درم در کیسه بسته در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی پنجمثقال و شربت مذکور را [illegible]
در بحث امعا نیز گذشته **شربت بزوری** منقول از ترجمه باهر و مشرت جهة درد گرده و مثانه و رحم و جگر و مغص و ورم
سپرز و عرق النسا و نفث الدم و ربو و فواق و خفقان و قرحه امعاء و تپهای دایره و گزیدن هوام و درد کمر و مفاصل
مجرب دانسته اند کذا فی تحفة المؤمنین انجیر زرد درازیانه هر یک صد و پنجاه مثقال یک شبانروز در سه وزن آن آب
بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث رسد بعده صاف نموده با شیره گلسرخ تازه سیصد مثقال و قند سپید ششصد مثقال
بجوشانند تا بقوام آید و صد و پنجاه مثقال ریوند چینی که بگلاب ترکرده باشند و با پانزده مثقال روغن
گاوی چرب نموده در آن حل کنند و از ده مثقال تا بیست مثقال استعمال نمایند **شربت هلیون** سنگ
از گرده و مثانه پاک کند عسر بول بگشاید هلیون اگر تازه بهم رسد بکوبند و شیره وی بگیرند و اگر بر نیاید قدری
آب بپاشند پس اگر آب مستعصره یک رطل بود قند سپید دو رطل بآن بریزند و بقوام آرند و اگر خواهند جوشانده
سازند هلیون تازه بود خواه خشک نیم رطل بگیرند و آب بجوشانند که پخته شود بمالند و صاف کنند
و قند ده رطل آمیخته بقوام آرند پس عسل صاف یک رطل اضافه کرده فرود آرند و بکار دارند

چهار درم و نیم سیسالیوس دو درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک سه درم قند سپید هشتاد و هشت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه **سفوف قلت** که سنگ گرده و مثانه اطفال را پاک کند قلت مغز تخم خربزه صمغ عربی آلو البسویه کوفته بیخته شربتی یکدرم **دیگر** تفتت حصاة کند و بیخ سخونت نیارد و جهة محرورین صاحبان جگر گرم نافع است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر یک یکجزو صمغ آلو تخم کاسنی هر یک نیم جزو شربتی دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین **سفوف** که ادرار بول کند و مجاری انرا پاک سازد و ماده را که در بیخ متحجر باشد بیرون آرد تخم کرفس تخم خربزه هر یک یکجزو فوربیع جزو شکر سپید نصف جمله کوفته بیخته یک مثقال قبل از غذا و یک مثقال بعد غذا بفاصله ده ساعت بخورند و استعمال این دوا در سبیل دوام منع تولد حصاة را کند بدان احداث حرارت و حدت **سفوف** که ادرار بول کند و ماده سنگ را شکستن بدهد اسقولوقندریون مغز تخم خربزه هر یک ده درم زجاج سوخته قلت هر یک هفت درم تخم خرزهره سه درم رازیانه دو درم همه را باریک بسایند و بار چه بیز کنند و قدر حاجت دهند در محرور مزاج مع سکنجبین و در بیرود مع ماء الاصول **سفوف شادنه** که بول الدم را نافعست شادنه مغسول دم الاخوین لسد کهربا گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قبرسی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سماق **سفوف** که جهة بول الدم و حرقة بول و سرفه گرم نافعست تخم خشخاس تخم خرفه صمغ عربی هر یک پنجدرم تخم کاهو کثیرا هر یک سه درم سپید همه بیخته شربتی پنجدرم **سفوف** که قرحه مثانه را نافعست دم الاخوین شادنه مغسول نشاسته تخم کرفس هر یک پنجدرم صمغ عربی یکدرم مومیائی کانی دو دانگ کافور دو درم کوفته بیخته شربتی یکدرم و نیم با شربت خشخاس **دیگر** که حرقت بول و وجع کلیه و مثانه را نافعست و بول براند مغز تخم خربزه سی درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو خرفه خشخاس سپید هر یک ده درم نشاسته کثیرا رب السوس هر یک سه درم بزر البنج سپید دو درم قند سپید همه شربتی سه درهم شبانگاه مع شربت خشخاس **دیگر** قروح کلیه و مثانه را نافعست گل مختوم دم الاخوین نشاسته کندر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کرفس مغز تخم کدو رب السوس لک مغسول زوفا چینی مغز حب الصنوبر خشخاس سپید بزر البنج سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم مع منقع **سفوف** که ذیابیطس را نافعست صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط هر یک پنجدرم نشاسته کثیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صندل سپید یکدرم کوفته بیخته شربتی مع بعضی اشربه که جامع قبض و تبرید باشند **سفوف ماسک البول** جهة کثرت و سلس البول بلا حرقت و جهة کسی در خواب بول کند نافعست بلوط بجاه درم کندر سی درم کشنیز خشک یا صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده درم گلنار آزاد رخ هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب خالص **سفوفیکه** جهة سلسل البول بلعد ارد کند رسعطوس لنجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الاس مالسویه کوفته

کلیه ومثانه را نافع هست خرفه را بکوبند و بر روغن سوسن یا روغن کنجد سرشته بر مثانه نهند **طلائیکه** جهة عسر البول قوی الاثر است بحا فرفر حابوره ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل **طلا** نمایند در حمام و یکدارند تا که حرقت دوا محسوس شود و این طلا بر درگ و عانه و ثنه و بر عجز و ما بین الورکین استعمال نمایند **فلونیا** جهة درد گرده نفع دارد و در بحث اعاده ذکر شد **قرص بول الدم** کهربا گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا گلنار صمغ هو فقسطیداس هر یک سه درم تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص مع رب آبو جامعه **قرص بول الدم نوع دیگر** نشا کثیرا مغز تخم خیار هر یک پنج درم گلنار دو درم شب یمانی نصف درم و در نسخه نشا و کثیرا و مغز تخم خیار هر یک سه درم گلنار دو درم شب یمانی محرق یکدرم و نیم نوشته **قرص الطین** جهة بول الدم و قروح مثانه نافعست گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین جمله هشت دو هست بالسویه بگیرند و کوفته بیخته بسفنجبین سرشته اقراص سازند اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسبغول سرشته و مع شکات بلبه هند و در نسخه مغز تخم خربزه هم نوشته اند **دیگر** که قرحه کلیه را سود دهد و پاک کند و بر رویاند گل ارمنی گل مختوم طباشیر صمغ البطم مقل بالسویه مقل را بشراب شیرین حل کنند و ادویه سرشته اقراص بندند شربتی یکمثقال **قرص کاکنج** جهة قروح کلیه و مثانه و بول الدم نافعست مغز تخم خیار ده درم کاکنج تخم کرفس شهدانه گل ارمنی صمغ دم الاخوین بزر البنج هر یک دو درم افیون یکدرم شربتی سه درم **دیگر** که همین عمل دارد حب کاکنج مغز تخم خیارین مغز بادام مقشر رب السوس نشا صمغ عربی دم الاخوین کثیرا کندر هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم با آب صاف اقراص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال **دیگر** بول الدم و قروح گرده و مثانه و سوزش مثانه را سود دارد کاکنج خشک شش درم مغز تخم بادرنگ ده درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو درم و نیم تخم خشخاش سفید مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس نشا تخم کرفس کثیرا هر یک دو درم افیون یکدرم بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی سه درم با شربت بنفشه و در نسخه قلانسی کاکنج شش درم تخم کرفس دو درم و افیون یکدرم است و دیگر اجزا کلها هر یک ده درم و مغز بادام تلخ مطروح **نوع دیگر** که همین عمل دارد کاکنج بریان لسیت و پنجعدد و تخم کتان بزر البنج سفید هر یک پنج درم تخم حماض مغز چلغوزه بریان بادام تلخ انیسون صمغ عربی کثیرا هر یک سه درم تخم بادیان زعفران هر یک دو درم شهدانه ششدرم مغز تخم خیار ده درم مر یکدرم بلعاب تخم کتان سرشته و با سکنجبین یا با جلاب بدهند و اندر بعضی نسخهای تخم کرفس دو قو هر یک سه درم

و اگر از حب و شربت سازند حب اگر دو اوقیه قند یکرطل باشد و بعضی دیگر رطل قند سپید سه اوقیه حب
میکنند و طریق همان ست که گذشت و در بعضی کتب مرقوم شده بلفظ مطلق که هلیون سی مثقال در دو من آب
بجوشانند و بپالایند و قند سپید یکمن آمیخته بقوام آرند شربت بزور ادرار بول و حیض کند و سنگ گرده و مثانه
بریزاند و در تب بباید شربت خشک جهة تفتیت مثانه و عسر البول نفع دارد و باه آرد خشک اگر تازه بود
بکوبند و اندک بپاشند تا عصاره وی برآید پس بر یکرطل ازین عصاره دو رطل قند دو اوقیه عسل آمیزند و بقوام
آرند و اگر خشک بود سه دو اوقیه یا سه اوقیه از خشک یکرطل قند کنند و باید که آنرا نیمکوب کرده یکشبان‌روز در
آب تر نمایند و باتش نرم بپزند و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند شربت بخیل سرد و خشک باعتدال جهة
تفتیت سنگ و عسر البول و قروح مثانه و مغص نافع بخیل سبز از سواحل بابیه بگیرند و باب بشویند تا گل دور شود
پس در هاون یا صلایه خام بکوبند و اثنای کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که بخیل قلیل المائیه است و چون خوب کوفته
شود بیفشرند و آب مستخرجه هر قدر که باشد بنصف وی قند سپید آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند از ثفل وی
شربت سازند بباید ثفل وی که سبز بود بیک رطل و بجوشانند تا قوت وی در آب بباید و بمالند و صاف نمایند و عسل یک
رطل و قند سپید نیم رطل آمیزند و بقوام آرند بخیل بفتح نون و کسر جیم و سکون تحتانی و آخر لام اسم شیل است
و آنرا که تبرکی بیلان اروی گوفته شافه که در احلیل حچانند حرقت بول را نفع دهد کوکنار آب السوس
یا السوس شیاف سازند و اگر حرقت شدید و تسکین حاجت آید قدری افیون یا بزر البنج بیفزایند ضمادی
که بول بسته بگشاید گل کافیشه که عصفر باشد در شیر بپزند و بجند او شوره آمیزند و بر عانه نهند ضمادیکه چون
بر عانه نهند ادرار بول کند مرزنجوش کرفس برطبه سداب بود ینه بر نجاسف عسلی مرزنجوش خطمی بابونه شلغم برگ ترب شبت
یا بونه شبت کرفس اینها در آب بپزند و در طنجه وی مریض را بنشانند و ثفل وی ضماد نمایند ضماد که بول
بگشاید فرطم رطبه بپزند و بر عانه نهند ضماد که بول را حبس کند گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا اکلیل کلنار
شاخ گوزن سوخته عصاره لحیه التیس هر یک دو درم ماز و یک درم کوفته بیخته با آب مورد ضماد سازند ضماد ذا بطش
الحمقا عنب الثعلب مغز خیار چنبر کدو هر کدام از اینها که میسر آید فرادی و مجموع کوفته بر قطن ضماد نمایند سرکرده و
بیگرم شود تبدیل کنند ضماد که ورم کلیه و مثانه را نافعست بابونه برگ کتان سبوس گندم کوفته بیخته در آب
بپزند که غلیظ شود و روغن کنجد آمیخته بر قطن و عانه ضماد نمایند نسیم گرم ضماد که ورم صلب

بدانند که ذیابیطس مرضی است که آدمی همچنانکه آب بنوشد بلا مهلتی دیگر همان ساعت بول کند و عطش شدید لازم
دلیست و غذا درین علت عدس مقشر و سرکه غوره جمله آنچه مغلظ خون است سازند **قرص بزر** در حرقت مثانه را نافع
باشد مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم کدو خطمی مغز بادام شیرین کثیرا نشاسته السوس خشخاش
سپید گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم بزر البنج یکدرم شربتی سه درم با شربت بنفشه **قطور** که در احلیل چکانند
قرحه و سوزش بول را نافع بود سفیداب کندر انزروت نشاسته صمغ عربی دم الاخوین مساوی کوفته بیخته گلولها سازند
و وقت حاجت قدری از آن بشیر دختران سائیده بچکانند و اگر آفت در مثانه بود بزرقه متزرق سازند تا بمثانه رسد و فرزجه
که باین کار مخصوص است معروف است **الکمونی** طلا کردن بر عانه سلسل البول را نافع است و در جوارش معده گذشت
کلکلانج بول بگشاید و در بحث جگر گذشت **کماد** جهت اوجاع کلیه نافع است و اقسام وی در معده گذشت
لبوب کبیر در بحث باه بیاید و **لبوب صغیر** در بحث سر گذشت و این هر دو سخن کلیه و مقوی آنند **معجون فلاسفه**
جهت سلسل البول و دور درد گرده و پشت نافع در سر ذکر یافت **معجون جالینوس** گرده و مثانه سرد را گرم کند و منقی
فلفل سیاه و سپید حماما فسطوقا سنبل الطیب قصب الذریره ساذج هندی زعفران کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره
تخم سداب بالسویه کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال در ماء الاصول یا در آب بادیان و آب کرفس
معجون حجر الیهود سنگ گرده و مثانه بریزاند حجر الیهود پنجاه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین کاکنج هر یک
پنجدرم ادویه نرم ساخته بعسل سرشند شربتی دو درم تا سه درم **معجون عقرب** سنگ گرده و مثانه بریزاند و گرده
عقرب را نافع بود عقرب محرق سه درم و نیم خطمی یکدرم و نیم زنجبیل یکدرم فلفل دار فلفل هر یک دو درم کاکنج پنجدرم
و نیم جند بیدستر چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی دو دانگی با آب کرفس و در قلانسی زنجبیل و فلفل و دار فلفل نیست
دو نیمدرم نوشته و گفته بعد شش ماه استعمال کنند **معجون اذرافی** سلس البول را نافع است و در وجع المفاصل نیز **معجون**
کاکنج قرحه گرده و مثانه و بول الدم را نافع است کاکنج بست و پنج عدد بزر البنج تخم کرفس از هر یک هفت درم مغز تخم خربزه
حماض افیون مغز چلغوزه بریان مغز فندق مغز بادام تلخ بریان هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کثیرا چهار درم کوفته بیخته [illegible] سرشند
شربتی یکدرم با [illegible] یقوت با ماء العسل یا شربت خشخاش **معجون عطائی** تقطیر البول و سرعت انزال را نافع است او در اختیارات
بدیعی نوشته که وی در سرعت انزال نظیر ندارد و گفته که غرض از آب [illegible] مصطکی کندر حفت بلوط بزر القطونا بالسویه کوفته بیخته با دو چندان
عسل سرشند شربتی دو مثقال **معجون کندر** جهت تقطیر البول و سرعت انزال منی نفع دارد کندر گلنار بلوط شونیز کثیرا هر یک ده درم زیره کرمانی [illegible]

افزوده اند **دیگر** جهة قروح کلیه و مثانه و تقطیر البول و بول الدم بغایت مجربست حب کاکنج جبلی بست و پنجعدد افیون تخم کرفس بزر البنج سپید شاهدانه هریک یکمثقال تخم رازیانه دو مثقال زعفران تخم حماض بری مغز جلغوزه مغز بادام تلخ مقشر هریک سه مثقال مغز تخم خیار دوازده مثقال ادویه کوفته و بیخته با صمغ سرشته اقراص سازند **دیگر** که جهة قروح کلیه و مثانه و اوجاع آن و بول الدم و بول المده و جرب مثانه نافع است حب کاکنج جبلی هفتاد و پنج عدد مغز تخم خربزه سی و شش مثقال افیون هشت مثقال کثیرا خشک انیسون هریک ده مثقال تخم رازیانه مغز بادام تلخ مغز جلغوزه بریان زعفران بزر البنج سپید تخم کرفس تخم حماض هریک شش مثقال بکوبند و بعصیر انگور سرشته و اقراص بندند شربتی از یکمثقال تا سه مثقال **دیگر** که همین عمل دارد حب کاکنج پنجاه عدد تخم کرفس تخم رازیانه هریک سه مثقال بزر البنج مغز تخم خربزه تخم حماض بری افیون شش سه مغز بادام تلخ مغز جلغوزه هریک دو درم همه را بکوبند نرم و با سفیده بسرشند و اقراص بندند چنانچه رسم است و بعد شش ماه استعمال کنند **دیگر** که همین عمل دارد کاکنج ده عدد مغز تخم خربزه مغز تخم خیار خشخاش کثیرا هریک چهار درم قبرشی شادنه مغسول رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین گل کند هریک دو درم تخم کرفس یکدرم شربتی دو درم و اگر شادنه نباشد مقناطیس محرق مغسول عوض او کنند نسخهای قرص کاکنج بسیار است از آن جمله هشت نسخه که مجرب بود نگاشته شد **قرص کهربا** جهة بول الدم نافعست در بحث امعا گذشته **قرص شب** بول الدم و قرح کلیه و بواسیر را نافعست شب یمانی شاخ گوزن سوخته گل ارمنی کثیرا گلنار تخم خرفه بالسویه کوفته بیخته بآب خرفه اقراص سازند **دیگر** شب یمانی دم الاخوین گلنار هریک سه درم کثیرا شش درم صمغ عربی دو درم بآب خرفه اقراص سازند و با شربت حب الآس **قرصی** که جهة بول المده عجیب الاثر است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هریک سه درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هریک ده درم افیون سه درم تخم کرفس دو درم اقراص سازند هر قرص دو درم شربتی یکقرص مع یک اوقیه شربت خشخاش **قرص دیابطیس** طباشیر رب السوس هریک ده درم تخم کاهو سه درم تخم خرفه پانزده درم گلسرخ کشنیز خشک گل ارمنی هریک پنجدرم اقاقیا صمغ عربی سنبل زرد گلنار هریک دو درم کافور نیمدرم اقراص بندند شربتی سه درم بآب انار ترش یا گلاب و در نسخه گل ارمنی دو درم است **قرص دیابطیس نوع دیگر** طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هریک پانزده کشنیز خشک گلسرخ گل ارمنی هریک پنجدرم گلنار دو درم کافور نیمدرم شربتی سه درم بآب انار ترش **قرص دیابطیس نوع دیگر** حب الآس تخم حماض طباشیر هریک دو درم صمغ عربی نشاسته هریک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی دو درم

سعد شونیز اهلیل هر یک سه درم انجیر خشک پنج درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال [illegible]
که معاجین مبهی که در بحث باه مذکور خواهند شد ان شاء الله تعالی همه آن مقوی گرده و مثانه اند **مربای زنجبیل**
گرده و مثانه باز درا نافعست و بول براند و در بحث معده گذشت **مربای شقاقل** مثانه را سود دارد و در بحث
باه بیاید **مربای کدو** مثانه گرم را نافعست و در بحث سینه گذشت **ماء العسل** مدر بول است و در بحث سر گذشت
ماء الاصول که سنگ گرده و مثانه بریزاند و در بحث سر گذشت **نطولی** که سنگ گرده و مثانه پاره پاره
کند و بیرون آورد و بول براند اکلیل الملک بابونه کلسرخ خطمی خشک هر یک ده درم پوست خربزه خشک شبت بادیان و سان
تخم قلت بیکوفته هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هر یک پنج درم کاکنج حلبه هر یک چهار درم
برنجاسف بنفشه هر یک سه درم و دو تو برگ نیلوفر هر یک دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا به پنج من آید و در آن
نشینند و چون بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند **نطولی** که همین عمل کند بابونه درمنه ترکی
نام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه و حوالی آن ضماد نمایند **دیگر** که
همین اثر دارد درمنه ترکی برگ ترب اسپست سداب بابونه برنجاسف سنبل مرزنگوش خطمی تخم شلغم شبت کرنب بجوشانند
تا نرم شود و با آب وی بنشینند و ثفل آن بر عانه ضماد سازند **دیگر** که همین خاصیت دارد بنفشه کلسرخ گل نیلوفر خطمی هر یک
پنج درم خشک بابونه پوست خربزه اکلیل برگ کرنب هر یک سه درم بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل وی بر عانه
گرده ضماد کنند **نطولی** که سوزاک بول را نافع است برگ یاسمین سفید بجوشانند و بعد نیم گرم شدن قضیب در وی
گذارند بقدر نیم ساعت و پس از آن همانجا بول کنند و سه مرتبه این عمل تکرار نمایند نفع تمام میدهد و جهت حرقت بول
در تر نیز مقعور آلت در آورده بول کردن نافع است و کذا در کنار دو اخبار **باب شانزدهم** در ادویه مقعد و رحم و دبیل
بواسیر و بند آنکه داغ کردن ما بین خنصر و بنصر دست چپ جهت قطع خون بواسیر و داغ متصل تر قوه جهت ریاح بواسیر از مجربات است
اطریفل مقل که شکم اصحاب بواسیر نرم کند ریاح را تحلیل نماید مقل ازرق سی درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله
منقی هر یک ده درم تربد سفید ده درم صمغین یعنی سکبینج پنج درم انیسون مصطگی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته
شربتی سه درم **نوع دیگر** که جهت بواسیر عظیم النفع باشد مقل سی درم پوست هلیله زرد آمله مقشر پوست بلیله
هر یک ده درم مقل را در آب کنند تا حل نماید و شصت مثقال عسل اضافه کرده بقوام آرند و در ادویه دیگر
کوفته بیخته با آن سرشته **نوع دیگر** که طبع را نرم کند و بواسیر را سود دهد مقل ازرق فلوس خیارشنبر

پنجدرم پوست بلیله بلیله سیاه پوست هلیله زرد آمله مقشر هر یک ست درم کوفته بیخته با سه چندان عسل لبرشند شربتی سه شربتی
دو مثقال صباح وشام و غذا کباب **معجون رشیدی** همین عمل دارد کبابه فوفل خصیة الثعلب قرنفل سنبل مصطگی
نانخواه هر یک ده درم مع نیم من عسل لبرشند شربتی ده درم **معجون خبطیاثا** درد گرده ومثانه را نافعست وسده
بکشاید و دور بحث جگر گذشت **معجون جلغوزه** عسر البول را نافعست مغز جلغوزه شش درم وتودری زرد اذخر
حب بلسان انیسون سلیخه زعفران دارچینی فطراسالیون اسارون کماقیطوس هر یک سه درم نعناع خشک نیم درم کوفته
بیخته بعسل لبرشند **معجون ماسک البول** ادرار بول باز دارد وسیلان منی نیز خاصه مردم پیر را اقاقیا گلنار
هر یک سه درم صندلین عدس سرخ قصب الذریره تخم حماض صمغ طباشیر هر یک دو درم تخم مورد دو مثقال کندر
یکدرم بجلاب سرشند شربتی پنجمثقال غذا گوشت بره بریان کرده وقلیه خشکه **معجون** که بول فی الفراش باز دارد
مر کندر اقاقیا شیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی بریان یکدرم تخم خطمی سفید درم راسن تخم کتان هلیله کابلی بریان
هر یک ده درم کوفته بیخته با شهد آمیزند شربتی سه درم **معجون خبث الحدید** بسیاری بول که از سردی باشد
دفع کند خبث الحدید بر بست درم قشور کندر در سرکه تر کرده خشک نموده پنجدرم طباشیر چار درم کشنیز خشک سه درم
شوکران دو درم بشربت بهیه ساده لبرشند شربتی بامداد سه درم وشبانگاه سه درم بشربت بهیه **معجون گلنار**
سلس البول باز دارد گلنار ده درم کندر بلوط هر یک بیست درم سعد کردیا هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل معجون سازند
شربتی یکمثقال **نوع دیگر** که همین عمل دارد گلنار دو درم شاه بلوط هفت درم دار فلفل خصیة الثعلب هر یک یکدرم
کوفته بیخته بعسل لبرشند شربتی یکدرم **معجون** که عسر البول را سود دهد فطراسالیون مو فو هر یک چار درم دوقو
انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک سه درم کثیرا دو درم کوفته بیخته بمفیخج لبرشند **معجون تمر هندی** جهة عسر
بول و قولنج نافعست و در مشقت سهال میکند در هر وقت از زمستان وتابستان خرما بیرون نا تمر صیر قان دانه بیرون
کرده مغشه پنجاه درم را یک شبانه روز در خل خمر جنبیانند لیس نیز بند داز بر وزن فراخی بیرون کنند بعده سقمونیا
سنداب خشک هر یک هفت مثقال فلفل سیاه صد دانه زنجبیل سه مثقال بوره ارمنی یکمثقال بادام شیرین مقشر
از هر دو پوست عدد کوفته بیخته با تمر کوفته ممزوج نموده با وزن ادویه عسل کف گرفته لبرشند قدر شربت چار مثقال
تا بمثقال **معجون بلوط** که جهة سلس البول و تقطیر آن مجربست بلوط مقشر مقلو پانزده درم حرف مر تخم
سنداب هر یک یکدرم کندر الآس جوز السرو السباستان قشر نفل هلیله سیاه هر یک دو درم

ابره بسته بخور کنند بخور کرمشیم بچه مرده را بیرون آرد جهة اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع است مربا ز رد جاوشیر
گوگرد مساوی کوفته بخیه بزهره گاو و بسرشند و گلولها سازند و بخور کنند و در نسخه تخم حنظل نیز مرقوم شد طرثوث بخور با
سوروام امراض رحم آنست که زیر طغار سوراخ کنند و آن را وارگون گذارند و زیر وی آتش افروزند و محاذی ثقبه بعضو باید
نهاده بنشیند و بخور رحم احسن آنکه در آن سوراخ لوله دار بود تا دود پراگنده نشود و بتمامه بعضو مقصود رسد تریاق
فاروق حیض براند و بواسیر بادی را و اخلاط غلیظ احشا را دفع کند و در سر گذشت تریاق اربعه اخراج جنین مرده کند
و تسهیل ولادت نماید و در بحث سموم بیاید شناذ ریطوس ادرار حیض کند و در بحث سر گذشت جوارش عنبر اوجاع رحم
را نافع است و در بحث معده گذشت جوارش لولو جهة حبالی و جهة کسی که جنین وی ضعیف میشود و بعد ولادت بمیرد
زیاده جهة کسی که کثیر الاسقاط باشد نفع دارد شرطیکه حرارت در مزاج وی غالب نبود مروارید ناسفته عاقرقرحا
هر یک یکدرم زنجبیل مصطکی هر یک چهار درم زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج قاقله جوز لوبیا بسباسه قرفه هر یک دو درم
بهمن سفید بهمن سرخ فلفل دار فلفل هر یک سه درم دارچینی پنجدرم شکر سفید پنجاه درم همه یا زیاده شربتی یک ملعقه
فانه یصلح حال الرحم و سال المعدة و در حفظ اسقاط جنین بمداومت شرط است جوارش سمسم جهة ازاله
شهوت ردیه زنان حامله نافع است و در بحث معده گذشت جوارش بسباسه بواسیر ریحی را نافع است و سردی معده
و بدی هضم و بادها و اخلاط را مفید بسباسه قرفه قاقله صغار زنجبیل دار فلفل دارچینی آسارون هر یک یکدرم قاقله کبار
پنجدرم فلفل دو درم نرفل یکدرم و نیم قند سفید بیست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال جوارش سفوف
بادها بواسیر را نافع است و در بحث امعا ذکر یافت جوارش مقلیاثا بواسیر را نافع است در بحث امعا گذشت جوارش
بلادری جهة ریاح بواسیر مجرب است و در ادویه باه بیاید حب مقل جهة شقاق و بثور و اوجاع
مقعد نافع است هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک ده درم سکبینج سه درم حرف ابیض بریان دو درم مقل نرم
چهارده بار بیست درم مقل را در آب گندنا حل کنند و حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم حب مقل که خون
بواسیر حبس کند هلیله آمله هر یک دو درم لسبد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک پنجدرم زاج سپید دو درم
نانخواه سه درم عفص سبز دو درم مقل را در آب گندنا یا آب آهنگران حل کنند و ادویه با آن بسرشند و حبها
بندند شربتی دو درم و در نسخه نانخواه و زاج نیست و مروارید ازیاده پنجدرم آورده و در نسخه صدف سوخته
و هلیله سیاه و هلیله آمله و مقل هر یک یک جزو لسبد سوخته کهربا هر یک نصف جزو است

حب دیگر مجرب نافع خون و درد هر دو [illegible] هلیله سیاه عفص هر یک دو جزو خبث الحدید یکجزو حبها بسته از دو ماشه تا سه ماشه خورند ۱۲

هر یکی سی درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه آمله بسفایج افتیمون اسطوخودوس هر یک ده درم مقل و فلوس در آب
کنند تا حل کنند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته و بروغن بادام چرب کرده با آن سرشند نوع دیگر
که همین عمل دارد مقل ازرق روغن بادام شیرین هر یک ... درم پوست بلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله بسفایج هر یک
پنج درم تربد سپید مقدار مصطکی سه درم عسل نیم من آب کنند تا قدر حاجت مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه
کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و مقل آب با عسل بقوام آرد و جمله با هم سرشند شربتی هر شب دو مثقال اطریفل
صغیر جهة بواسیر نافع است و در بحث سر گذشت اطریفل کبیر بواسیر نافع است و در بحث معده گذشت ...
بواسیر سود دارد و با دمال کنند و در بحث جگر گذشت ایارج فیقرا که عوض صبر حضض در آن بود جهة بواسیر حضض آن
سود دارد و در بحث سر ذکر شد نسخه دیگر که حضض خون ... کنند بلیله ... مصطکی سنبل ... قرنفل دارچینی
عصاره عاقث جوز بواسیر هر یک یکدرم زعفران نیم مثقال حضض ... جمله آبزن که ... در شکم ... دارد
تا قبل از ولادت بیرون نیاید گلسرخ مقدار ... گلنار مازو هر یک ... درم برگ ... درم ... پوست انار
هر یک ... درم همه را ... ساخته در ده من آب بجوشانند تا نیم من بماند ... کنند ...
آبزن که خون بواسیر ... از ... در آن ...
بادسنور بادمهرج ... رحم و ... نافع است و در بحث معده گذشت بخور که ...
... بخسم کنند تا کشنیز خشک بالسویه بسوزند ... دو آن مقعد را ... بخور که جهة ساقط کردن ...
مجرب است کوگرد بلادر اصل السوس ... برگ مورد بالسویه بروغن زیتون سرشته ... ساخته ...
برگ مورد سرشته و حمل ... کنند بخور که ... اطفاء الطیب ... کنند رحم ...
مجرب بخور که جهة رفع احتباس حیض نافع است تخم حنظل ... مسک
زعفران هر یک ربع درم روغن زیتون با زیت سرشته بقدر فندق بسوزند بخور که در اسقاط حمل و تسهیل ولادت
عجیب است مقل ازرق ... بالسویه کوفته بیخته ... سازند و تبخیر کنند بخور که جهة اخراج جنین میت
... نافعست سرگین اسب بسوزند زیر رحم و بخور ... ستور همین عمل دارد بخور که ... بدمعه
سایله حب الغار بارزد بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز یکدرم از آن تبخیر کنند
و بعده سه ماه ... نیابند بخور که همین عمل دارد سنداب خشک کوفته با موم گداخته و پیه خرگوش سرشند

بنوشند حبی که مانع آبستن بود و نگذارد که منی قابل انعقاد شود افیون تخم کرفس زرباد فوذنج جبلی سکبینج
هر یک جزو سنبل الطیب دار چینی سلیخه حب البلسان عود بلسان جوز ابهل قسط هر یک نصف جزو کوفته بیخته حب سازند
و هرگاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخورد دان زن در شهد باز نگیرد مجربست **حمول** که تسکین وجع بواسیر کند و صلابت
ورم رحم و وجع آن را نفع دهد موم دو درم پیه بط بابونه افیون بالسویه دو درم قیروطی ساخته بصوفه حمول کنند
در محل بابونه **حمول** هر کسی که در مقعد وی چیزی بر آید درد کند و مترشح نباشد آب بابونه بصوفه آلوده بردارند یا زهره
گاو بصوفه بردارند تا آن را سائل سازد **حمول** که باد را از رحم جذب کند بادیان برگ سداب افیون تخم کرفس
صعتر هر یک یکدرم شهد چهار درم شهد را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و به پنبه کهنه بردارند یا بمقدار
هسته خرما شیافها سازند و بردارند و این دوا اگر بمقعد نهند ریح را مستخرج سازد **حمول** که حیض فرو آرد و در
کتب آمده که این دوا آزموده شده بر کسانی که هفت سال حیض ایشان بسته بود پس گشاده شده مر لوبیه کوهی هر
چهار درم ابهل هشت درم سداب خشک ده درم مویز میدانه بیست درم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته به پشم
یا بند یا بلته آلوده [illegible] کنند **و بدر نهند** که حمولها که بر رحم و فرج مخصوص اند چه بدر طمث وجه قابض آن وجه
مضیق قبل وجه مجفف رطوبات رحم باشند آن از معینات حمل و مانع وی و حافظ جنین و مسقط او در بیان فرزجها
مشروحا بیاید **حقنه** جهة برودت رحم و احتباس حیض نافع است اشق مقل سکبینج تخم کرفس هر یک سه درم نانخواه
رازیانه سیساليوس بابونه حلبه جند بیدستر هر یک دو درم چهار شیر سنبل هر یک یکدرم با آب شیر تازه که هر یک [illegible]
هشت درم باشد بجوشانند تا به نصف رسد و چهل درم او را با روغن تازه گاو و عسل کفگرفته هر یک ده درم روغن
کنجد بیست درم در قبل حقنه نمایند و تا ممکن باشد امساک کنند که آب حقنه زود دفع نشود **حقنه** نافع الرحم در بحث
کلیه و مثانه گذشت **حقنه** که ریاح بواسیر را نافع است عصاره شبت شصت درم عصاره کنگر ناسی ده درم عسل روغن
کنجد روغن حبة الخضرا هر یک نصف سکرجه قند سفید بیست و هشت درم همه را بجوشانند و نیم گرم حقنه کنند **حقنه** که جهة
غایر که وصول دخان و دوا بدان نتواند شد نفع دارد مغز پسته زرد آلو تلخ بکوبند در روغن وی بگیرند و ثفل او
که بعربی کسب گویند در آب حل کنند و از این آب کسب هفتاد درم و از روغن وی پانزده درم با [illegible] ممزوج کرده
حقنه نمایند دوا ار لسنه بواسیر را نافع است و در بحث سر ذکر شد **دوای** که حیض بگشاید سلیخه شونیز هر یک [illegible] مثقال
خبه بیدستر ابهل هر یک ده درم کوفته بیخته بدو چندان عسل کفگرفته بسرشند و هر صباح از یک **مثقال**

حب مقل که شقاق را سود دارد و طبع نرم کند مجرب در مزاج را موافق باشد پوست هلیله کابلی بست درم مقل ده
درم کثیرا پنجدرم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود بپالایند و مقل و کثیرا در آن حل کنند و پوست
هلیله کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم **حب مقل** که جهة بواسیر و اعتقال طبع که ایذا داده بود
مجرب است آمله مقشر پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله تخم کنده هر یک پنج جزء مقل ازرق
چهار جزء مقل را نیکو کرده در آب کند تا ناشسته بخیسانند و روز دیگر در هاون نیکو بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه در آن
سرشته بقدر نخود حبها سازند و هر روز در خلاء معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از خریطهای سوداوی نیز بپرهیزند
نسخه سهل الوجود کثیر النفع حب مقل که معده و امعا نیز سود دارد و در حب مقل گذشت **حبی** دیگر که چون آن شب اشتها
بخورند رنج بواسیر انگلین دهد هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم نانخواه صعتر مصطکی سورنجان اشق
هزار اسفند شیطرج نانخواه هر یک یکدرم سنبل زعفران دارچینی وج قاقله سلیخه هر یک نیم درم صبر سقوطری
بستدرم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب کند تا بگدازند باقی ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند
شربتی دو مثقال **حب مقل** که خون بواسیر بند کند بلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده سی درم کهربا ده مثقال
مقل برابر همه با آب کند تا حل کنند و دیگر ادویه کوفته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم **دیگر** که خون را
حبس کند و نفخ ریاح زائل سازد هلیله کابلی بلیله زرد بلیله هر یک ده درم صدف سوخته شاخ گوزن هر یک یکدرم
نانخواه سه درم مقل و چند ادویه مقل را با آب کند تا حل کنند و حبها ببندند شربتی یکمثقال وقت خواب
و در شفاء الاسقام چنین نوشته هلیله سیاه و کابلی و بلیله آمله و صدف سوخته و کهربا هر یک پنجدرم نانخواه
شش درم مقل ازرق بستدرم مقل را با آب کند تا بگدازند و ادویه بدان بسرشند و حبها ببندند شربتی سه درم
هر نهار با آب گرم **حبی** که خون بواسیر حبس کند هلیله سیاه بلیله آمله هر یک پنجدرم تخم کندنا سه درم کهربا صدف سوخته
هر یک دو نیم درم مقل ازرق ده درم ادویه را کوفته بیخته و مقل را با آب برگ سرد و آب برگ گندنا حل نمایند و با هم
سرشته حبها ببندند شربتی سه درم با آبی که آهن تافته در آن سرد کرده باشند **حبی** که جهة بواسیر دموی و تحلی
و قطع خون رحم و بواسیر از مجربات است هلیله سیاه آمله حب الآس هر یک چهار درم حفت بلوط طراثیث گلنار مقل
خبث الحدید بدبر هر یک دو درم مصطکی جوز بوا سنبل الطیب قرنفل هر یک یکدرم تخم کندنا سه درم هلیله بادام تخم
کندنا را در روغن زیتون بخیسانند و مقل را با برگ آس حل کنند و ادویه را با آن بسرشند و حب سازند و دو مثقال با آب گرم بخورند

بخورند دوائیکه بچه ولادت یابد دارد مرحند بیتر سبعه هریک یک مثقال دارچینی حلتیت اهل فلفل هریک نصف
مثقال کوفته بیخته بعسل سرشته دو مثقال بدهند و باید که هوا معتدل دارند **بیان ادویه هندیه**
که بعلل مذکور نفع دارد **دوائیکه** استحاضه یعنی ترف خون رحم را نافع است تال مکهانه خرما سوت لوده
باسویه کوفته بیخته بموازنه نیم توله مع چاول شسته شکر آمیخته با آب برنج بخورند **دیگر** سرگین خر خشک سازند و کوفته
بیخته در لته بسته حمول کنند خون مفرط بربندد **دیگر** سنگ جراحت نبات هریک دو دام کوند تانک یکدام
مایین خورد بمیدام کوفته بیخته قدر یک کف دست بخورند مع شیر گاو و خام زود حلیس کنند **دیگر** لینک برو آوند تل
بسوزند و خاکستر آن را در ابنویه نهاده اندر فم رحم دمند خون بربندد **دیگر** سپاری یکعدد بالنسه دو تانک
بلیسم ماک کوفته بیخته نیم توله با آب سرد بخورند اندر یکهفته استحاضه و خون بواسیر و اسهال باز دارد **دیگر** حب بدان
آدهی که در حمام جمع میشود فرزجه سازند خون رحم ببندد بهترین غذا در نزف خون از هر جا که باشد عدس است
رساک سرخ و شاخهای ساک نونیه که بپارسی خرفه گویند **دیگر** استحاضه را از هر قسم که باشد باز دارد بیخ کهرلی
بیخ جوالای هریک دو تانک کوفته بیخته با آب برنج یکهفته بخورند **دیگر** که نوع خون رحم باز دارد خار خسک صمغ
شکرتری هریک نه ماشه تانک روز با روغن گاو بیامیزند **دوائیکه** حیض و نفاس بکشاید و مشیمه
و بچه بیرون آرد ببارنگی کوفته بیخته بروغن گاو بخورند **دیگر** که حیض بکشاید سونف بادیان و برگ
پیلو ماک بوزه گجراتی یکدام کوفته بیخته از ابتدا حیض تا سه روز بدهند جمله سه خوراک است **دیگر** که حیض
و نفاس بکشاید تخم جرجیره شکر سفید هریک یک توله چونه آب رسیده یک نیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند
دار شروع حیض تا سه روز بخورند هر حصه یکبار **دیگر** تخم ترب تخم زردک هر روز یک کف بخورند حیض
فراغت آرد **دیگر** که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فوراً بیندازد حنظل سبته بکشاید و سختی رحم دور کند شیر آکهه
فارسی با پنبه آلوده بر فم رحم نهند لیکن بدانند که دوا در رحم میسازد و در زمانیکه نان یا پوست نیز دور
بکنند پس احسن آنکه در لطیف مزاجان این دوا بکار نبرند و اگر ضرور باشد بروغن گاو یا روغن بادام شیر آکهه
حل کنند پس حمول نمایند **دیگر** که حیض براند پوست درخت نیم کهنه قند سیاه کهنه هریک دو توله زنجبیل چهار ماشه
پوست نیم و زنجبیل نیکو ساخته جوشانده قند آمیخته بنوشند **دیگر** اجوائن هجبان ثابت نمک گندست
چند روز بخورند حیض براند **دیگر** که تنقیه رحم کند از آنچه در وی است پاک سازد صبر سقوطری

دو مثقال غلوله کرده فرزد بر نهد چهل درم عرق بادیان بالا بنوشند دوائی آب بنداب ده استار بگیرند یک سیر
او قیه روغن جوز یا روغن لوز یا روغن خروع آمیخته بنوشند و بنادان الدهنان لا خیران ابلغ واقوی و سکنجبین
ادرار حیض کند و درد رحم و درد پشت را که پیش از حیض پدید آید دفع سازد تخم کرفس یک مثقال حلبه هفت مثقال تخم
خیارین نیم کوفته چهار مثقال بادیان نیم کوفته انیسون جوانی تخم شبت روناس هر یک دو مثقال بجوشانند در
شصت مثقال قند بقوام آرند و هفت روز بنوشند و وانیکه ادرار حیض بفراغت کند و از مجربات ایلین الدوله
است تخم خربزه پنج مثقال تخم کرفس انیسون زرا زیانه هر یک دو مثقال نیم کوب کرده در سه رطل آب شب شبانروز جنبانند پس
هر روز یک رطل و در نسخه سی مثقال نوشته با یکمثقال روغن بجوشند ادویه که در آن نشانند از خر جوشانند و آب
وی بنوشند صعتر نوشیدن همین عمل دارد خوردن با الطبیخ وی حقنه کردن در درد که پیش از حیض تو کند ساکن سازد
سلیخه جوشانیدن و طبیخ او نوشیدن همین اثر دارد تخم کتان جوشانیدن و طبیخ وی حقنه کردن از رحم
بنشانند بست جو درد رحم که از حرارت بود زائل کند بابونه خرا گر در طبیخ نشانند درد شدید بنشاند سعتر سرکه کهنه او
کویند با آب رازیانه تر جوشانند و بپالایند و نهار بیاشامند درد رحم که وقت مباشرت پدید آید ساکن سازد موم
سراد می بسوزند دود آن بر حم رسانند درد بنشاند خبازی بجوشانند و با آب وی حقنه رحم نمایند روغن نسرین حمول
کنند دوائیکه منع حمل کند فلفل بعد جماع زن بر دارد نعناع قبل از جماع فرزجه سازد خون نفاس که از اول فرزند
باشد در تمام بدن زن بمالد در خود آبستن نشود حنظل با حنا آمیخته در دست بدان خضاب کند حیض باز دارد
و منع حمل کند سرگین فیل حمول کردن در منع آبستن مجرب است سرگین موش با شهد سیتور لعل شتر با آب تا فته
در آن سر کرده باشند اگر زن بنوشد هرگز آبستن نشود ادویه که بچه مرده و زنده بیفگند و دشواری زائیدن
آسان گرداند گشنیز در آب تر کنند یک شب و صباح بمالند و آب وی زن بنوشد در حال بچه اندازد و اگر حیض بسته
بگشاید سنگ آهن ربا بر ران بندد و دو بار نهد پس بر ران به بندد همین عمل کند محموده قدری با سیب
تر کنند و بپالایند در قضیب بمالند و جماع کنند فوراً بچه بیندازد و اگر قطعه از جگر بز بگیرند و یک بار زده
بر آن بپاشند و بر آتش بریان کرده زن بخورد بچه بیندازد و تخته پوست مار در اسقاط مجرب است و گندنا و اگر
بگیرند بر بخار سف و مشکطرامشیع و اگر ترکی و قسط و سلیخه دنا تخواه و فودنج و مرزنجوش و تخم هلیون و حلبه نیز آن
و جعده و عود بلسان و اسارون هر یک جزو بجوشانند و زن را در آن نشانند بچه مرده بیفگند

افشانند نرمی و تنگی آرد دیگر پوست درخت مغیلان که بهندی کیکر گویند که خواهند بسایند و بمکوب ساخته درده
چندان آب تر نمایند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف بماند بمالند و بپالایند و در شیشه بدارند و در ایام
بعد از بول استنجا بهمین آب بکنند و در بهر حصص مجربان لعل آرند اثم چون بکر باشد مجرب است دیگر اسفنج که بهندی
ابر مرده گویند پاره بگیرند و دو سه گهری پیش از جماع حمول بسازند و وقت معامله برون آرند ضیق و نرمی و خشکی و
گرمی آرد دیگر تخم شنبلید کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد دیگر مازو باریک بسایند و قدری کافور نیز آمیز کنند
و با شهد بحلول ساخته بمالند ضیق شدید آرد دیگر کف دریا مغز تخم بلیله بالسویه کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد
و اگر این دوا در سوراخ رحم نهند فراهم آرد دیگر بیر بهوٹی که کرم ملبست سرخ گرد شکل که در ایام برسات بر روز میکند
و در هند شهرت دارد با روغن بسایند و در فرج بمالند تا سه روز ضیق آرد و لذت افزاید دوائیکه اگر دختری را
ازاله بکارت شده باشد بدین حیله بکر نماگرد دیگر بندر روده باریک تیر و آن را از خون کبوتر مملو کنند پس در سحق [illegible] بیکری
و با مازو و موتهه و چهر و مسک که هر یک یک حصه باشد و قرنفل نیم حصه آلوده درون فرج پنهان سازند که وقت وطی همه تنگی
می آرد و هم خون ظهور میکند دوائیکه دشواری زائیدن آسان سازد از تخم کتان آب گیرند و در روغن کنجد آمیخته در رحم
استعمال کنند چنانچه معمول است دیگر که عسر شدید تولد آسان گرداند بیخ اندراین بسایند و بروغن گاو آمیخته
بر فم رحم نهند دیگر موی سر آدمی بسوزند و دود آن بر رحم رسانند جنین بیفگند دوائیکه اسقاط حمل نماید و این عمل بضرورت
نشاید و ضرورت آنست که عورت صغیر بود یا مریضه و بدانند که اگر حمل کلان خواهد شد باعث هلاک خواهد گشت مغز بادام [illegible]
مغز توری تلخ مغز تخم بید انجیر مغز تخم کدو تلخ مغز اندراین سیاه دانه مغز تخم خربزه تلخ هر یک یکماشه تنکار یک
بسایند و بعده بگیرند بهروزه آنقدر که چون این ادویه بدان آلوده شود فتیله بسته بندند پس ادویه بدان رشته سر فتیله بندند و
یکی در فم رحم نهند و بفرمایند که زن پایها خود بر بالین بلند داشته راست بغلطد تا اثر دوا کما ینبغی درون رحم رود و
عمل کند و اگر در یک فتیله کار نکشاید روز دوم فتیله دیگر بکار برد و خربزه تلخ اگر بهم نرسد دیگر ادویه کافیست دیگر
شوره نیم ماشه نمک [illegible] ناشتا بخوراند فوراً بچه بیفگند اگر مرده باشد دیگر شاخ نرم بید انجیر در روغن بید انجیر آلوده در دهن
رحم گذارند زود اسقاط کند دیگر بیخ ابکهیره بقدر حاجت تراشیده بیکطرف او بصبر سحوق تا آب بیالایند و همان
طرف را در دهن رحم کنند دوائی که اگر زنی را از فرجش بوی بد آید زایل کند بیارند برگ درخت جامن و برگ
درخت انبه و برگ درخت کوٹهه و برگ درخت ترنج جمله برابر بگیرند و بسایند و اندر آب بسیار بجوشانند

بتیس بندال بول که بعربی مرگویند کوفته بیخته با شراب صلایه کرده و شیافه بسته بردارند **دیگر** حیض بسته دیرینه بکشاید اگر سببش رطوبت یا سردی بود گل پلیس دراز مینهیل جوکهار تخم کدو تلخ بالسویه بیخته با شیر زقوم بسرشند حبها بندند و هر روز یک حب بردارند در رحم و بسیار باشد که کثرت جماع حیض بسته بکشاید و اگر علل نسوان بدان زایل گردد **دیگر** که درد رحم که در شروع حیض یا بعد ولادت یا پس از جماع پدید آید ساکن کند برگ نیم در ظرفی نهاده گرم کنند و بر عانه نهند **دیگر** که درد رحم که در ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ریوند خطائی کوفته بیخته و برابری نبات آمیخته قدر نیم توله از شروع حیض دو روز پیشتر شروع بخوردن کنند و تا سه روز بخورند **دیگر** که درد رحم که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن باشد تا زود بار یک سایند و پنبه بدان آلوده گلوله ساخته بر فم رحم نهند قبل از وطی **دیگر** که همین عمل کند نمک باریک ساخته پنبه بدان آلوده بردارند **دیگر** که درد شدید که بعد نفاس آید و بدوار دیگر نفع نماید ساکن کند فوراً گوکمار زری در آب تر کنند و چون قوت وی در آب برآید اندکی از آن آب بنوشانند تنها یا با قدری شکر آمیخته و مختار اند که سرد دهند یا گرم نموده **دیگر** که در رحم که سببش احتباس آب گندیده در رحم بود دهد و این از ترشح رطوبات گندیده و انتفاخ عانه توان یافت یا برنگ کف دریا هر یک حصه بهیره خشک نمک لاهوری هر یک دو حصه کوفته بیخته در سه پارچه علاحده نهاده بندند مثال گنار کلان و هر روز یکی از آن حمول کنند و تا سه روز بعمل آرند آب تمام بر آید **دوا** اینکه آب رحم جذب کند اجمود باد برنگ بهیره خشک هر یک یکتا تنک تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم تانک شهد آنقدر که ادویه بدان بسرشند معجون سازند و پنبه بدان ملطخ ساخته بردارند آب گندیده و جریان رحم را سود دهد **دوا** اینکه سیلان رطوبت رحم را سود دهد شبرگاو پنج آثار شاه جهانی با بین کلان یا بین خرد هر یک بنیدام بخته کل سیاری گل دهاوه هر یک بخدرم بخته صمغ ڈهاک که بهندی کمرکس گویند نیم پاو سیاری سرخ یکپاو شکر سفید نیم سیر شاهجهانی شیر را بر آتش بجوشانند و سپاری کوفته بیخته اندازند و کفچه همی زنند تا خوب پخته شود و بعده شکر آمیزند و برند که بقوام آید پس دیگر اجزا بعد فرود آوردن باتبلیه از آتش و سبل نفصور نمودن آمیزند و بیک در هم کنند و قدر حاجت بدهند **دوا** ویه که فرج را تنگ کند شاخ نورسته کیک نابرآورده بر نیت برج که عبارت است از درخت ڈهاک بگیرند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته همچندان نبات آمیزند و از بنیدام تا یکدام بخورند در سه هفته اثروی ظهور میکند و در چهل روز نفع تمام میدهد **دیگر** گل کهونٹره در ظرف چینی و مانندان یا در کاغذ بپیچانند و آنچه از میان او عبور نماید بیرون افتد بگیرند و اندکی از آن در فرج

یا آب یا شهد و اگر لقوع کرده دهند از یک تولد کم نباشد دیگر کالی زیری سه درم بگیرند و نیمه از آن بریان کنند پس همه
آمیخته سه حصه کنند و هر روز یک حصه بخورند و غذا برنج ساهی و شعیر اسفاناخ سازند با شوربای و خونی و دفع شود دیگر فیرو
بارا بیشانند و نرم کنند و در دمشانند در اسفناج‌ها نک هر یک چاریوام سپیده گندم دو دام در روغن کنجد بریان کنند
دیگر ادویه باریک ساخته دران آمیزند و آب بر انداخته بپزند تا غلیظ شود پس ببندند **ذرور** که نافع است جهة
خروج مقعد و سواد و بثور حسم سپیده ارزیر کلنار شب یمانی مازو مساوی کوفته بیخته عضو ماوف را بروغن
مل چرب کنند و دوا بر آن باشند **ذرور** که استرخای مقعد را نافع باشد جفت بلوط قشار کندر شیح
سوخته کلنار شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیای مساوی صلایه کرده بر مقعد افشانند **ذرور**
که همین خاصیت دارد جفت بلوط کلنار جوز السرو کاغذ سوخته هر یک سه درم کوفته بیخته بر مقعد ریزند **ذرور مقعد**
مدر حیض است و در ادویه گذشت **روغن کلکلانج** مدر حیض است و در ادویه معده گذشت **روغن زعفران**
دهن الخلوق نامند جهت صلابات و اوجاع رحم و معده و تشنج و فساد رنگ رخساره و رفع بیخوابی و تنقیه
تروح و خروج رحم نافعست زعفران پانزده قسر و ما ناشش قصب الذریره پنج مرصاف ده در
سیصد مثقال روغن کنجد بخیسانند یکهفته و هر روز بر هم زنند و با صد مثقال آب بجوشانند تا روغن بماند
بس معاف نمایند **روغن مبارک** که اسمی است بر **روغن القوه** فرحه او جهة امراض رحم
نافع و در ادویه گذشت **روغن مقل** جهة بواسیر و جمیع امراض بارده تحلیل ریاح غلیظ عظیم
النفع است و از قدما تالیف شده مقل ازرق برگ سورو سعد مرزنجوش حلبه اسفند حبة الخضر
حماما هر یک ده مثقال سعتر اشق افیون بسفایج حب البان بادام مقشر خرنوب سپید
زرنباد فاغیه سنبلج هر یک شش مثقال قرنفل جوز بوا زنجبیل خولنجان دار چینی بلادر جیله هر یک
سه مثقال بزر البنج کندر سیسالیوس تخم کندنا شونیز تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ هر یک
پنج مثقال اشنه شبث الغار نوفل هر یک چهار مثقال عسل کعنکر فته روغن گاو روغن یاسمین نفط
سپید قطران روغن خروع دهن الغار هر یک سیزده مثقال زیتون ششصد و پنجاه مثقال
آب خالص هزار مثقال بجوشانند تا آب بسوزد و بعضی این روغن را **روغن بلادر** نامند **روغن**
بلواسیر خراطین پنجاه عدد در روغن کنجد برشته کرده از روغن بیرون آورده با ده درم دنباله بادنجان

تا که آب خشک شود پس این اجزا خشک سازند در آفتاب و باز بسایند و قدری جوز بوا آمیزند و بروغن گاو سرشته
بصر نمایند که صبح و شام در فرج بمالد و اگر یکماه مداومت کند بوی بد تمام زائل شود و گویند هیچ مشک اذفر بود بادی
که جمیع امراض رحم را نافع است اسپغول تخم کتان هر دو را بسایند و با شهد آمیخته زن بردارد دوائیکه قروح رحم
سود دارد عسل و قدر شیر گاو بپزند تا شیر بسوزد پس پنبه بعسل آلوده بردارند و این عمل مکرر کنند تا قرحه از جراحت تمام
پاک شود و بعده آب مازو پنبه تر کرده بردارند تا آن را مندمل سازد و حمول مازو و گل سرخ سحوق فیمن همین عمل دارد
دوائیکه کفید کی یعنی شکافتن قبل که بخصاص بکارت یا عسر ولادت میشود پس پیش یکی سنگ ... و سود دارد موم سپید
پیه گرده بز مغز ساق گاو بالسویه بگدازند و صاف کنند و بهم آمیزند و قدری سنگ جراحت و مرداسنگ سوده در آن
مخلوط سازند تا مدتی این مرهم بر شقاف بنهند به کنند دوائیکه جهت بواسیر نافع است و خون بند کند
اگرچه مزمن باشد سه سرخ یکدام هلیله سیاه دام هر دو را جدا جدا بسایند و مع دو چندان قند سیاه ...
و قدر کنار صحرای حبها بندند و یک حب صبح بخورند مع روغن و یک حب شام مع آب و در مزمن شدید تا پنجاه روز مداومت
نمایند غذا اشاء تناول و دو پیازه گوشت و نان سازند و بعده سه روز یک ازین حبها با آب برگ تنبول ...
و بر پنبه نهاده بر باسور بندند تا هفت روز همین ... بادست بواسیر خشک شده فرو می افتد و بعضی ساک چولائی
و نان بروغن بسیار ... گوشت نمیدهند دیگر ناگ کیسر ... بالسویه کوفته بیخته سه دام بخورند خون بواسیر بند کند
و درد باسور ... دیگر ... بسایند و دو آن بمقعد رسانند درد بند کند و خون بند نماید دیگر هلیله هلیله پائین
کلان تخم بکاین بالسویه کوفته بیخته و بچند وی شکر سپید آمیخته هر صباح یکتفد ست بخورند بواسیر باد و خونی را نفع دهد
دیگر بیدال تخم ... زرد مجیته ... بسوزانند ... بالسویه ریک بسایند پس بسایند قطعه از پیه بز گرم کنند و این
دو ابران پاشند و بر باسور بندند تسکین درد فورا کند و خون بند نماید و اگر چند گاه بکار برند دانها بواسیر بگدازد دیگر
روغن تخم نیم بر باسور بمالند سود دهد و دیگر ... روغن کنجد ... بجوشانند تا روغن بماند و پنبه بدان
آلوده بر بواسیر بمالند دیگر خراطین در روغن کنجد یا زیت بجوشانند و بسایند و با قار سر که تا بهم چو مرهم شود ...
نمد بالشم بدان آلوده حمول نمایند درد بواسیر را نفع دهد دیگر کژدم چند عدد بگیرند و در روغن کنجد یا زیت
اندازند و تا چهل روز در شیشه اندر آفتاب گرم بگذارند پس بواسیر بمالند متواتر چند روز نفع تمام دهد دیگر
گهرا اهمال مشهور است کوفته بیخته بقدر دو ماشه یا سه ماشه بخورند تنها یا با ماست ماده گاو و نیم یا دیا آب

هر یک یکدرم و نیم شکر هم چند همه شربتی دو درم **سفوف** که جهة حوامل بسیار نافع و در ازاله شهوت مجرب کبیر تقشیر
زیره کرمانی زنجبیل هر یک ده درم دار فلفل فلفل هر یک چهار درم دارچینی دو درم ایل قاقله هر یک سه درم قند
سپید یکرطل **سفوف قابله** و غیره که جهة شهوت ردیه زنان حامله نافع است و در بحث معده گذشت
شراب خبث الحدید و **شربت سعد** با دیا بسورا نافعست و در بحث معده گذشت **شربت انجبار** در
قطع خون بواسیر و از هر جا که باشد اثر عظیم دارد و خاصیت او آنست که قبض شکم نمیکند مگر آنکه قابض دیگر داشته
باشد پوست بیخ انجبار سه درم شب تر نمایند در یکرطل و صباح جوش دهند چون بنصف ماند صاف کنند و نبات نیم
رطل آمیخته بقوام آرند و نسخه در بحث سعال گذشت **شیاف کحلی** خون بواسیر بند کند گلنار مازو سرشت اقاقیا
صمغ عربی بالسویه کوفته بیخته شیافها سازند **شیاف غدیوط** را مک اقاقیا گلنار صمغ عربی کوفته بیخته بشان المالیط جهاها
سازند و وقت جماع بکار دارند بر نهند و قبل از مجامعت باید که مستنجا روند تا شکم از غایط پاک شود و هشیار قابلیه استعمال نمایند
غدایطه مرضیست که وقت جماع غایط از مقعد بلا اختیار بیرون آید **غدیوط** که مرض صاحب مرض مذکور است
شیاف که خون باز دارد از بواسیر کند انزروت دم الاخوین سرمه زاج سفید هر یک درم زنگار زانگی
کوفته بیخته بعسل سرشته شیاف سازند **دیگر** که همین عمل کند قسطوريون دقيق بیخ سوسن انزروت هر یک یکمثقال زرد
نیم مثقال زنگار دانگی بعسل سرشته شیاف سازند **دیگر** که همین اثر دارد اقاقیا عصاره لحیة التیس گلنار کحل ارمنی هر یک
یکدرم صدف سوخته سفیده ارزیر هر یک نیم درم بآب لسان الحمل با آب خرفه شیاف سازند **دیگر** که نفعش همین است عصاره لحیة
التیس اقاقیا حضض بلوط دم الاخوین هر یک یکدرم مر سفیده ارزیر صدف سوخته هر یک نیم درم آب لسان
الحمل شیاف سازند **شافه** که زن باکره شود مازو شب یمانی سعد قلقطار از خرم دم الاخوین مر برگ سماق مازو
سلمسک هر یک نیم درم قیر تقل سنبل پوست انار هر یک دو دانگ مشک نیم دانگ صمغ عربی دانگی و نیم کوفته بیخته شیاف زنند
و بر دارند و از بامداد تا شب و از شب تا بامداد نگهدارند حالتی بهم رسد که فرق در دو و دختر باکره نباشد **شافه**
که منی زنان بی مجامعت روان گردد باز دارد و احتلام زنان را باز دارد بنجنکشت برگ سداب خشک بوزن خشک
هر یک سه درم کسیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هر یک یکدرم و نیم بقل یکدرم صمغها حل کنند و ادویه کوفته در آن آمیزند
و بر رحم بکار برند **شافه** که حیض بگشاید مرضعا فی بود نه کوهی اکلیل الملک هر یک چهار درم مویز سه درم اجزا کوفته بیخته
با زهره گاو شیاف بسته بر دارند **دیگر** حیض بگشاید خربق سیاه بیخ حنظل از هر یک قدری کوفته با هم سرشته

بسایند در روغن را با موم روغن ساخته با جزا ساینده و بیامیزند و بر محل بواسیر مالند و جهة قطع خون با اندک مازو
که مقصص باشد استعمال نمایند **روغن** که جهة ساقط کردن انهار بواسیر مجرب است و بغایة گوگرد زرنیخ هر دو برابر ساییده
سنفه دهند بر روغن کنجد بحدیکه جذب کند و با قرع و انبیق تقطیر نمایند و در صین لستقیه باید که بر روی آتش نرمی باشد
روغن ورنج جهة ورم مقعد و درد بواسیر بغایت آزموده است هرگاه از حرارت باشد ورنج را با پیه بز کوبیده
در آب بجوشانند تا مهرا شود و روغن که بر روی آب بعد از سرد شدن آب بسته شود بردارند و اگر دنباله یا دنجان
را ساییده اضافه کنند بواسیر باد را نافع است **روغن کراث** بواسیر را نافع است آب گندنا یکمن و روغن کنجد نیم من
باده درم مقل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن تخم کتان** بواسیر و حکه و نفخ را نافع است اگر حرارت
در انجا نبود **سفوف** که نزف خون باز دارد از باسور بود یا از رحم یا از ازاله بکارت یا از شکم یا از قی یا از رعاف یا از
بول ریوند چینی یکدرم با میران چینی یکدرم حضض لحیة التیس هر یک یکدرم و نیم کهربا مسحوق دو دانگ هلیله سیاه
بروغن بریان کرده سه درم کوفته و با رب بیخته یکدرم صبح و یکدرم شام بخورند و ترک عشا نمایند **سفوف مقلیانا**
اصنافست بعضی از آن بواسیر سود دارد در بحث اسهال گذشت **سفوف** که بواسیر و اسهال و زحیر و مغص را نافع است تخم
تره تیزک بریان کرده نود درم تخم کتان اسبغول بریان هر یک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی تخم مرد هر یک دو درم و نیم صمغ
عربی یکدرم غیر از تره تیزک و اسبغول و تخم مرد همه را کوفته بیخته و جمله بهم آمیخته سفوف سازند **سفوف تیلوج**
خطائی و سفوف گل جهة بواسیر با اسهال نافعست و در بحث اسهال گذشت **سفوف جوز** جهة قطع خون
بواسیر مجرب است و عجیب از معالجات بقراط منقول جوز محرق یکجز زرده تخم مرغ سوخته یکجز کنجد بوداده سه جز کوفته
بیخته دو مثقال با شربت سیب ریباس یا آش ناشتا استعمال نمایند **سفوف** جهة رحاج بواسیر هلیله بلیله آمله
هر یک ده درم سرد بروغن زیتون بریان کرده تخم گندنا بریان حب الرشاد بریان نانخواه حرمل اهل مغز دانه زردالو
هر یک یکدرم مصطگی جوز بوا هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی دو مثقال **سفوف** منقول از ذخیره
خون آمدن از مقعد و رحم باز دارد و کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده جند بیدستر صندل سوخته کهربا بسد
هر یک دو درم مازو بیخ سوخته بلوط بریان قرص گلنار هر یک یکدرم شربتی دو درم با آب سرد **سفوف** که بادها رحم
بر دو زنان آبستن را سود دهد و معده و جگر را قوت دهد مروارید ناسفته قرنفل هر یک یکدرم زنجبیل مصطگی هر یک یکدرم
زرنباد درونج تخم کرفس و جوزبوا دارچینی هر یک سه درم بود تخم بادیان

بواسیر وارمه را نفع دهد اکلیل الملک بابونه در آب بپزند تا که مهرا شود و قبضه از آن بگیرند و در بادون بکوبند تا چون مرهم شود پس
زرده بیضه مسلوقه یکعدد زعفران یکدرم و افیون دو درم و تخم کتان و حلبه و خطمی کوفته بیخته هر یک بقدر کفایت مقل سه
درم مقل را در مغز جلغوزه حل کنند و ادویه مزبور را با آن بسرشند و قدر حاجت این دوا بالای پیه برکی بر نهند و مطبوخ دوا برد
که دروی پیه بط یا پیه ماکیان گداخته باشند ممسوح ساخته بکرم پسنه نهند. و اگر ورم شرج عظیم بود اول فصد باسلیق
نمایند ضماد جهت بواسیر بارده و مفاصل و ریاح مجرب است ثوم یعنی سیر ده جزو بکوبند و در روغن تخم کتان که سه
جزو باشند بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده روغن را طلا و سیر را ضماد نمایند ضماد جهت قروح مقعد از ورم
دهد عدس مقشر پوست انار جفت بلوط جوز السرو هر یک یک جزو همه را با آب آس بپزند که مهرا گردد و در روغن گل آمیزند و در بادون
بمالند و بر نهند ضماد که شقاق مقعد را سود دارد و از جمله مراهم است لیکن در این کتاب صواب بیان نموده که مراهم سیر و در
اضمده ذکر باید جهت سهولت طلا و در مراهم بشعار یا بمعنی خواهد رفت موم سفید روغن گل پیه بط مغز ساق گاو روغن
گاو و کوهان شتر تازه غیر مملح مقل بالسویه یا کم و زیاد حسب حاجت بگیرند و مقل را در لعاب تخم کتان حل کنند و جمله
باهم آمیزند و بر نهند فانه بلیغ دیگر که وجع بواسیر را بنشاند مقل کوهان شتر پیاز مشوی مغز ساق گاو خسته زد و لو
تلخ روغن گاو زرده بیضه بیضه سابه بالسویه بگیرند و بیامیزند و بر نهند دیگر که درد مقعد از بواسیر بود ساکن کند
مقل ازرق در روغن تخم کتان حل کنند و کندر در روغن گاو و بیخته همه را در بادون بمالند تا مستوی گردد و بر مقعد بندند
ضماد که جهت شقاق قبل غیر حامی نافع است پیه بط زوفای رطب مغز ساق گوزن یا شمع که در روغن سوسن یا نرگس
مذاب بود مخلوط کنند و بر نهند در قبل و اگر شقاق با التهاب شدید بود این ضماد بکار برند تخم بقله مصطفی مرداسنگ
مربی هر یک دو درم روغن گل سفیده ارزیز هر یک ده درم نشاسته افیون کافور هر یک یکدرم سفیده بیضه یکعدد بهم
آمیزند و بر نهند شقاق حامی و خصر نار و هر حدت را نافع است دیگر جهت شقاق قبل و درد و شور و حرقت نار روغن
گل اسفیداج مرداسنج هر یک سه درم موم یکدرم ضماد که استحاضه زنان آبستن و غیر آبستن باز دارد عدس مقشر
پوست انار ترش برگ مورد خشک مازو هر یک یکجزو کوفته بیخته بخل الخمر سرشته بر پشت و ناف ضماد کنند طلائی
که افراط حیض باز دارد گلسرخ عدس مقشر هر یک یکدرم اقاقیا گلنار صندل سفید و سنج هر یک درم گل ارمنی
چار درم بلوط طباشیر هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب تر ساخته بر عانه و پشت طلا کنند طلائیکه آبستن کند و اگر آبستن
باشند بچه بیندازد سنداب خشک نطرون هم سایک کوفته بیخته با آب سنداب تر سرشته بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند

و ضماد و طلیه پیاز سازند و اهل اطبارت می آرد و بعد به خون شافه که بچه مرده را فرود آرد مرجا شیر خرق سپید بالسویه کوفته
بیخته با زهره گاو سرشته استعمال نماید شافه که حیض بار آرد سرمه کلنار زنگار زرگران بالسویه سحق کرده با آب بورد
سرشته و پشم بدان آلوده متصل سازند و آن شافه متصله را در سحق اقاقیا و ماز و دو حب بابونه گردانیده بردارند
ضماد که درد رحم و بواسیر را ساکن کند زعفران افیون بزر البنج بیه مرغ هر یک یکدرم درم خطمی تخم کتان هر یک نیم درم زرده
تخم مرغ نیم پخته یکعدد بروغن خسته زردآلو ضماد کنند مقل که از کثرت نفخ مسهل است ضماد بواسیر مقل ده درم
تخم کتان تخم خطمی هر یک نیم درم بروغن گاو سرشته ضماد نماید ضماد که درد بواسیر بنشاند مقل کوهان شتر
مغز ساق گاو مغز خسته زردآلو سپید زرده تخم مرغ بالسویه در روغن گاو که پیاز در آن جوشانیده باشند حل کنند ضماد
سازند ضماد که درد بواسیر و درد آرام بخشاند و خون بواسیر بگشاید پیاز بروغن گاو بریان کرده بر بندند و اگر پیاز
گرم کرده و برگ ترب زود جدا نموده بر بندند روا است و در تفتیح افواه رگهای بواسیر اسرع و اگر پیاز سپید را نیک بجوشانند
پس بکوبند با روغن گاو تا نرم شود و فاتر گردد و بعده بر بندند زود و جع و درم بواسیر بنشاند دیگر زرده بیضه مرغ
بهتر باشد و باید که پیاز را بعد سلق نقشه کنند پس بکوبند ضماد که درد با سور بنشاند مجرب است گل خطمی و گل بابونه اکلیل الملک
هر یک چهار درم حلبه تخم کتان هر یک سه درم عدس مقشر ده درم مجموع را پخته بر زرده تخم مرغ در روغن بنفشه سرشته
بر بندند ضماد که بواسیر و درد مقعد و زحیر را نافع است مغز ساق گاو ده درم موم سپید سه درم اقاقیا دم الاخوین کندر
مر هر یک نیم درم مرداسنگ سپیده ارزیز هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم افیون مایگی روغن گل بست درم لطیف معلوم سازند
سازند بر نهند ضماد که مخصوص بواسیر است مغز استخوان زردآلو یکمثقال بر لطیف نیم درم سیه سایله یکدرم مقل دو درم
زفت یکمثقال و نیم بسازند و بر نهند دیگر همین عمل دارد پیاز و کندنا پخته و در روغن گاو بریان کرده هر یک نیم درم
مقل یکدرم زعفران نیم درم افیون مایگی و نیم ضماد سازند دیگر همین عمل دارد روغن مغز خسته زردآلو ده درم
کوهان شتر نه مثقال برگ شفتالو خشک موم سپید هر یک سه درم مقل یکمثقال مرداسنگ دو مثقال ضماد
ضماد دیگر که سوزش و درد مقعد را نافع است نجد بکوبند و با روغن گل و سپیده تخم مرغ ضماد نماید دیگر زرده
تخم مرغ وآرد جو و برگ عنب الثعلب همین اثر دارد دیگر سپیده ارزیز بزر البنج تخم مرغ در روغن بنفشه سرشته همین عمل دارد
ضماد مجرب که بواسیر و شقاق مقعد و قرحات را اصلاح بواسیر و نزف حیض را سود دارد سپیده ارزیز حضض موم
هر یک جزوی گل خطمی مقل هر یک دو جزو روغن گل پنج جزو با زرده تخم مرغ استعمال نماید ضماد که وجع

فصل ۱۱ مجرب است بهم تخم بارد ... کوهان بزرک بنفک برابر باشد سرخ خشک دود آلوده بیفکنم بپیدد ۱۳

فصل ۱۱ افیون زعفران هر یک دو مثقال ... سنگ طبا ... گاو ... طلا نماید ۱۴

فصل مغز ساق گاو و ... سرشته شفتالو ... ساییده ضماد نماید ... ۱۴

بستها سنبل مرزنجوش نشار کنند صعتر از هر جزوی کلسرخ پوست کندر مرس ساذج کوفته بیخته بروغن بان بسرشند و به بشیم
پاره بردارند فرزجه که همین عمل دارد تفاح اذخر سعد عود قرنفل هر یک یک درم عود نیم درم مشک دانگی آمله نیم درم یک
کوفته بیخته بگلاب بسرشند و به بشیم پاره استعمال نمایند فرزجه که فرج را تنگ کند و زن را خواهش جماع پیدا آرد شب یمانی
در آب حل کنند و پاره بدان آلوده آن پاره را در سحیق سعد سلیخه و مازو که چون سرمه ساخته باشند ملوث سازند و دو
ساعت قبل از جماع برداشتن فرمایند دیگر که شیبه را چون باکره سازد تخم حماض بکوبند و مانند سرمه باریک کنند و فرزجه
سازند دیگر که همین کار کند مازو سبز بسوزاخ پوست انار قرنفل بالسویه کوفته با شراب بسرشند و بشیم بدان آلوده
فرزجه کنند دیگر که فرج را نرم کند [illegible] سه مرداسنگ نکینه بالسویه نرم ساخته و با شراب تلخ آمیخته بردارند با بشیم پاره
دیگر که شیبه را چون باکره سازد سرگین کبوتر شیر بغدادی نرم بسایند دو درم از آن در کتان بسته به بشیم پاره بردارند
و زهره خرگوش حمول کردن ضیق تمام آرد دیگر که مضیق قبل است سک سه درم قرنفل یکدرم مسک قیراطی شراب
باک [illegible] شراب را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته در آن آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده بردارند دیگر که شیب را بکر کند
شب سعد تفاح اذخر برگ سوسن کوفته و باریک بیخته بلته بردارند یا این ادویه را جوشانیده زن را در آن نشانند تا چند
روز دیگر که همین عمل کند سک فادری زعفران را اندر شراب تلخ بصل [illegible] بجوشانند [illegible] کتان
در آن تر کنند و خشک ساخته بردارند و در وقت حاجت قطعه از آن گرفته یک شبانروز قبل از وطی بردارند که مضیق
صمغ سوسن بردارند فانه عجیب دیگر که همین کار کند رامک اقاقیا سعد سنبل باریک بسایند و صوفه در شراب قابض آلوده
و بدین ادویه ملوث کرده بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نافع است مرداسنج آبگینه هر دو باریک بسایند بردارند
دیگر که رطوبت فرج را دفع کند نمک اندرانی شب یمانی باریک ساخته بردارند یا پوست صنوبر شب سعد در شراب
بپزند و خرقه بدان تر کرده بردارند یا مازو جفت بلوط و گلنار در آب بجوشانند و بدان استنجا نمایند یا سه
و شب بالسویه بسایند و بردارند فرزجه که تسخین قبل کند کرمدانه مقشر بکوبند و حریر بیخته و بروغن زنبق
آمیخته بردارند دیگر که مجفف و مسخن فرج است کرمدانه فلفل سعد در شراب بپزند و بخرقه بردارند دیگر که رطوبت
فرج را نشف کند و از سیلان رطوبت بوقت جماع نافع آید مازو تخم حماض هر یک دو درم سعد [illegible] نیم درم
نیم درم نرم بکوبند و لته در طبیخ جفت بلوط و گلنار تر کرده و بدین آلوده بردارند فرزجه که لذت زیاده کند
کبابه یا دار چینی یا عاقرقرحا بخایند و ریق آن بر قضیب مالند هنگام [illegible] دیگر که لذت آرد حلتیت یکدرم عسل [illegible]

طلائی که بر آلستن اعانت دهد حب البلسان چهار شیر مثقال باد آورد بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو تازه بر قضیب طلای نمایند
و بگذارند خشک شود بعده مجامعت کنند آن آلستن گردد طلائی که همین خاصیت دارد برگ سنجد خشک بکوبند و با
زهره گاو بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که خارش فرج را سود دارد سرب با آب کاسنی بسایند لیکن بگیرند و
نیلوفر تخم کاهو فته بیخته دران لسر شند و گلاب آمیخته اندر فرج طلا کنند طلائی که حرقت شدید فرج و سوزش بول را
نافع است و در ایام حمل نیز بکار توان بست کافور ریاحی بگلاب یا آب حل کرده بمالند زن معتاده بود که در ایام حمل حرقت
در فرج میشد و دهن رحم بعد چهارم ماه آهسته آهسته بیفتح میگشت و در هفتم یا هشتم ماه سقوط حمل میشد و هیچ دوا
سود نمیداد آخر الامر این درویش اجازت باین دوا داده و بند بر دیگر نیز مرعی بوده اثر تمام بخشیده و محصل مرام
گردید طبیخی که حیض براند اسارون یکدرم سداب یکدرم رازیانه دو درم لوبیا سرخ پنجدرم عسل ده درم بجوشانند
و صاف کنند و سه روز متوالی باز خورند طبیخی که همین عمل دارد و نافع است مردانرا نیز چون منی ایشان محتبس شود
افسنتین درمنه ترکی ترمس سداب رازیانه تخم کرفس هر یک دو درم انجیر ده عدد گلقند ده مثقال بجوشانند
چنانچه رسم است و صاف کنند و سه روز متوال بخورند و سه روز دیگر استراحت نمایند باز سه روز دیگر بنوشند تا ادرار تمام
واقع شود طبیخی که همین اثر دارد لوبیا سرخ حلبه انیسون فوه هر یک چهار درم سداب دو درم در سه رطل آب بجوشانند
تا بر طلی آید صاف کنند و قدری شکر اضافه نمایند و هر صباح چهار درم بنوشند طبیخی که همین کار کند لوبیا سرخ سه درم
فراسیون فوه هر یک چهار درم فودنه ده درم در نیم رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و قدری سکنجبین اضافه
کنند و هر صباح سه درم بنوشند طبیخ افسنتین جهت کشادن حیض نافع است و در بحث حمیات بیاید طبیخ قرطم
جهت آوردن حیض مجرب است و باعتدال میل دارد حب قرطم گاوزبان تخم خربزه بادیان بالسویه نیم کوب کنند و نیم بند
و قند سفید هفت درم از و در یک نیم رطل آب بخیسانند و صباح بجوشانند چون یک رطل بماند صاف سازند و شکر
شیرین کرده بنوشند فنجنوش بواسیر را نافع و در جوارشات بعده گذشت فیروز نوش زنان حامله را
بعارضه برودت منافی باشند سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند و در بحث ادویه سرد ذکر شد فلونیای فارسی
رحم را قوت دهد و باد و بالش دفع کند و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و محافظت جنین نماید فلونیای
رومی سیلان طمث باز دارد و دردها بنشاند و این هر دو ادویه سرد گفته شده و یکنسخه فلونیای فارسی که جهت کثرت حیض
در طمث جسمانی ... ادویه معاینه ذکر شده فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ و خوشبو گرداند ...

دهر روز نشاره علاج یکمثقال با مثل آن نبات تنها و لازم نید دیگر که معین حمل است و بخور مسحوق نسبت جند بیدستر سعه فرفیون
بیرزد جاوشیر حب البان قسط سنبل مقل کوفته بشیر آب آمیخته چند شب بردارند پس مباشرت نمایند و قبل از جماع چهار ساعت
نیز بردارند فرزجه که بچه مرده و زنده بیندازد اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب فربیون بالسویه کوفته بیخته به روغن
زیت سرشته بردارند دیگر جهت اسقاط نوشادر سوده ده درم اشق ده درم انگرم حل کرده سه درم باهم سرشته بردارند و در چنین فرزجه
احسن آنکه تمام شب با عورت برابر نشین بلند و سست بود دیگر که بچه مرده را فرو آرد مرجان و شیر خربق سپید بالسویه کوفته بیخته
بزهره گاو سرشند و فرزجه سازند دیگر که اخراج مشیمه و جنین میت کند ابهل زراوند مدحرج ترمس حرف هر یک جزوی
کوفته بیخته با آب سرشته بردارند دیگر که همین عمل کند تخم خیار خردل سپید مقل ازرق هر یک جزوی بیخته با قطران سرشند و بردارند
فرزجه که حیض براند اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب هر یک یکدرم فرفیون نیمدرم کوفته بیخته با قطران سرشته بردارند
دیگر که حیض براند مرفوده هر یک چهار درم ابهل هشت درم سداب ده مویز منقی بستدرم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بردارند دیگر که
حیض براند و درد رحم را که از سردی بود نفع دهد بیزرد مقل ازرق جاوشیر مصطکی اشق هر یک دو درم همه را دو شبانروز در سرکه
و عسل گذاشته صلابه کنند تا همچو مسکه شود پس بروغن بیه کلیان در روغن بیه بط و جند بیدستر کوفته بیخته هر یک سه درم زعفران ده سوده یکدرم حنظل صمغ
صلابه کرده که نیک بیکدیگر آمیخته شود پس بر او زر بکه نوبت هر بار بمقدار بازوی در میان شیم بپیچیده بردارند دیگر که بعد از حیض کنند
جند بیدستر نیم مثقال مسکه در جوه بروغن زنبق حل کرده و الصوف آلوده بردارند دیگر که همین عمل دارد جاوشیر کندش سعیه با طرطاق
العلیب عود الطیب کوفته بیخته فرزجه سازند دیگر که همین اثر دارد آب سداب آب فوتنج نهری و صوفه در آن آلایند و در ابهل و سکنطوریون
و حرمل که بسیار باریک ساخته باشند گردانند و بردارند دیگر که در این کار مجربست سداب مرضافی ابهل از زراوند تخم مرو بالسویه با زهره
گاو فرزجه سازند دیگر که مدر حیض است تخم الجزره مرزنجوش بالسویه کوفته بیخته فرزجه کنند دیگر که اخراج جنین مرده و زنده
و ادرار حیض نمایند مجربست عصاره قثاء الحمار هفت قیراط با زهره گاو حل کرده بالته کبود بردارند دیگر که جهت ادرار
حیض و اخراج جنین و مشیمه قوی الاثر است و قتل جنین میکند اشنان مرطشیان قطران شحم حنظل قثاء الحمار
خربق شیاف مونیخ نوشادر زراوند مار زریون روغن بید انجیر زهره گاو جاوشیر سکبینج مرضافی مفرده و مجموعة کلا و بعضا
استعمال نمایند فرزجه قاتل جنین که اخراج جنین مرده و زنده و مشیمه و عسر ولادت و علت رحم بغایت مجربست جاوشیر
خربق شیاف بالسویه با زهره گاو سرشته بردارند دیگر که جهت قطع نمودن حیض مجربست صمغ عربی کافور هر یک یکدرم گلنار سه درم
کشنیز تازه هفت درم بالته بردارند دیگر که در قطع خون حیض عدیل ندارد شب یمانی نیمدرم بزر البنج دانگی افیون نیمدانگ دیگر که بغایت سودمند است

ده درم بادام و نهند و چند روز بدارند لبن مالند بر آلت یا فرج دیگر که لذت آرد عاقر حا دار چینی زنجبیل بالسویه کوفته بجوشانند آبی که شمع دران محلول بود سرشته صبها بندند و وقت حاجت در دهن گیرند و چون حل گردد استعمال نمایند فرزجه که منع حمل کند تفاح کرنب حرف هر دو را بقطران آمیزند و در آب نوع تیج تری تر کرده بعد پاک شدن از حیض بردارند و اگر بر مجامعت قطران بر دارند یا عصاره سداب مع فلفل بردارند مانع حمل آید دوا جو داگه این چیزها را مرو بر قضیب طلا کرده جماع نماید دیگر که مانع آبستن آید تخم چغندر قوی سرگین فیل خرد ل حب فلفل استخوان خرمهره مساوی کوفته بیخته بمیعه سائله سیر شند و بپشم پاره بر دارند هر که آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و گفته اند هر زنی که حب الخروع یعنی دانه از تخم بید انجیر بلع کند یکسال آبستن نشود و اگر دو دانه دو سال و قس علی هذا دیگر که منع حمل کند بارز حب الآس مساوی کوفته بیخته بآب گرم سرشته فرزجه سازند قبل از مجامعت دیگر که منع حمل کند تفاح کرنب و تخم او هر دو کوفته بعد پاک شدن از حیض بردارند و حمول انفحه خرگوش همین کار کند دیگر که منع حمل کند دوا در ان حیض نماید عرق بیخ کرنب کوفته بیخته بر پشم پاره افشانده بردارند و مجامعت نمایند دیگر که بر حمل اعانت دهد چند بیدستر میعه سائله چهار شیر مر قسط سرزرو هر یک جزوی مشک عنبر هر یک یا نیم جزو با شراب آمیزند فرزجه سازند دیگر که بر آبستن یاری دهد سرگین برگوش با نیز انفحه خرگوش بر دارد هر چه قدری کوفته بیخته بعسل گرم کرده لیسر شند و به پشم پاره بردارند دیگر پنیر مایه خرگوش دار چینی عنزراج نیا بالسویه کوفته بیخته پیکلا سرشته بردارند دیگر امیران چینی سوکجان صنبر زنجبیل هر یک دانگی با شکر سرخ فرزجه کنند دیگر میعه سائله چند بیدستر مر چهار شیر قسط بارزد مقل مشک کوفته بیخته بردارند از حیض چند نوبت و بعد چهار ساعت مباشرت کنند دیگر پنیر مایه خرگوش و سرگین او بعسل سرشته به پشم پاره بر دارند سه شب بعد از حیض و پس ازان مجامعت نمایند در تحفه عوض مایه خرگوش زهره خرگوش است دیگر زعفران سنبل فقره مایه یا کیان ابان عاقر مصطکی روغن ناردین هر یک مثقالی بگیرند و چنانچه باید بهم آمیزند پس قدر یکمثقال زان لستانند و در صوفه نهاده شب نجم و ششم از شب ها حیض بر دارند و شب هشتم با شوهر جمع کردند البته حمل شود بامر الله تعالی دیگر که در تحلیل مجرب است بمار زعفران عصفور هر یک یک درم حمر سیان یک مثقال عود نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل سرشته در ایام حیض بردارند و شب چهارم مجامعت فرمایند دیگر جهته حمل منقول از این نفیر افیمون زعفران حماما سنبل الطیب هر یک سه و نیم اوقیه به اردک زرده تخم مرغ هر یک دو اوقیه سا فج فرما ما هر یک اوقیه روغن ناردین نیم اوقیه بالته کبود سه روز بردارند و هر روز و هر شب تازه کنند و مهر روز

علاج عاقر ارزعفران سنبل الطیب رطب ... حمول ... [marginal notes, partly illegible]

گل سرخ داند کی زعفران موم فرزجه نمایند و بدستور مرهم داخلیون با روغن گل حل کرده آب با رتنگ با شیر دختران ممزوج
نموده بردارند فرزجه جهت تحلیل اورام صلبه رحم موم سپید ارزک سپید مرغ مقل ازرق هر یک سه درم خطمی تخم کتان
هر یک ده درم بعسل یا به لعاب خیار شنبر سرشته و بردارند فرزجه که وجع درم و صلابت رحم نشاند و نرم کنند
و حمول ادرار و بر وجع بواسیر ساکن کند بابونه سپید طافیون موم بالسویه سرشته با پاره بردارند فرزجه که اورام حار را
نافع است انزروت کندر دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته با پشم پاره استعمال
نمایند فرزجه که مده و صدید را که از قبل سایل بود و نفعد یا بسبب آنکه از موضع قریب آید و عفن و منتن نبود صبر دم الاخوین
کندر انزروت با رب یک ساخته بردارند و آنچه که از اماکن بعید بود او را حقنه کنند در قبل حقنها که در باب قروح معا اند کور
است و لشیافها که در باب بول الدم و المده مضبوط فرزجه که بتوره رحم را نافعست قرطم اشنه با زو خرلوب هر چهار
مساوی بگیرند و در آب شیرین واند کی شراب بجوشانند پس بپالایند و اقاقیا و سک ورامک با رب یک ساخته و درین طبیخ امیزند
و پاره از پشم نرم که آنرا مرعز گویند در هم بپیچند و گرد ساز ند و درین طبیخ تر کرده در رحم نهند و برتر نهند بتدریج و
چون بجای خویش آید ادویه قابضه بر عانه و نواحی فرج ضماد کنند و بعد رجوع هم فرزجه دارند فرزجه که ورم بارد
صلب رحم را نافعست کندر مقل الیهود سپید هر یک دو درم زعفران چار و شیر اشق هر یک یکدرم مصطکی میعه سایله چند بیدستر
روغن سوسن سپید طا روغن بابونه هر یک سه درم صمغ عربی با لشراب و عسل حل کنند و بگدازند و جمله با هم آمیخته فرزجه
سازند و بردارند دیگر که جهت قروح و سرطان رحم و نزف دم نافع است قطعه از سرب بصلابه سرب بالند مع روغن تا که غلیظ
شود پس بردارند دیگر که اورام صلبه رحم و اوجاع ارحام را نافع است سپید مغز ساق گاو و ابل مقل زعفران زرده
بیضه مشوی دردی روغن سوسن همه را برابر بگیرند و لشراب با لطلا بسرشند و بردارند قرص کهربا و همه قرصها که جا بس
نزف الدم اند در ادویه امعا گذشت قرص ادرار طمث کند بفوت و تسهیل ولادت نماید و اگر بدا و مت بر آن
رود اسقاط اجنه فرماید مر سه درم مر بخدرم حلتیت سکبینج چار و شیر برگ سداب خشک برگ بود نه مشکطرا مشیع
فرو بانانوه اصبع هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یکقرص با طبیخ ابهل و اگر ابهل میسر
باشد عوض او دارچینی کنند و اگر با آب سداب اقراص بندند بهتر باشد قرص مصنوع تسهیل ولادت
کند و بچه زنده و مرده را در ساعت بیرون آرد مر چار و شیر سکبینج بسپزند هر یک یکدرم حلتیت نیمدرم جمله یکشربت
است با آب سداب یا بطبیخ حلبه بدهند و تجربه نها همین عمل دارد و غذا نخود آب بهتر است کیموس جهة استر خای

مردار سنگ زاج سپید گلنار گل ارمنی گل مختوم سرمه بالسویه فرزجه سازند دیگر که قطع خون و ازالهٔ قروح و عفونات و رطوبات
سایلهٔ رحم را نفع دارد گلنار شب یمانی سرمه کاغذ سوخته زیره کرمانی بلدر بالسویه با آب برگ بید یا آب کشنیز یا آب مازوی مطبوخ
سرشته شوند و بردارند دیگر در قطع خون حیض مجربست مازوی سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه از حریر
گذرانیده پوست انار ترش نیکوب کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری ابریشم را بآب آن تر کرده با دویهٔ مسحوقه آغشته بردارند
دیگر که همین اثر دارد و توتیا سبز برگ مورد مازوی سوخته سرمه نشاسته هر یک یکدرم زاج سوخته صمغ عربی هر یک
دو درم گل ارمنی سه درم بدستور سابق استعمال نمایند و در حین استعمال اگر بر روز ثقل آنرا که زرگران ارمورد گویند
یکمثقال سائیده زردهٔ تخم مرغ نیم پخته تناول نمایند تخلف نمیکند و مکرر تجربه شده حمول زیره بوداده و نابوداده
بالسویه با آب ترنج مطبوخ مهرا مجربست دیگر که حبس حیض نماید و آزموده است و در تقویت رحم سعد بیل مومیائی صمغ عربی
گل ارمنی هر یک یکدرم دم الاخوین دو درم دیگر که حبس حیض بند و گلنار کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی بالسویه کوفته
بیخته با آب لسان الحمل سرشته شوند و بردارند و ایضاً بر پشت و عانه طلا نمایند دیگر که همین عمل دارد کاغذ سوخته اقاقیا گلنار
گل سرخ عصارهٔ لحیة التیس مازو وصلهٔ کتان سوخته بالسویه کوفته بیخته بسرکه سرشته بردارند دیگر که حکهٔ رحم را که آنرا اکلة النساء
گویند نافع بود سداب نعناع پوست انار عدس مقشر در گلاب قدری سرکه بپزند و ابریشم پاره پاره بردارند و در حاوی کبیر گفته
بطبیخ نبیذ بپزند و بردارند دیگر که همین عمل دارد زعفران کافور هر یک دو دانگی مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته
بیخته بسپیدهٔ تخم مرغ و روغن گل سرشته شوند و بردارند دیگر جهت رفع حکه و اختلاج فرج و رحم از مجربات است بارزد نعناع
خشک گل نسرین خشک گل نیلوفر برگ سرو برگ سدر لاجورد بالسویه بروغن زیتون سرشته یکمثقال فرزجه کنند
و یکمثقال را با آب بابونهٔ مطبوخ بر ناف ضماد کنند و از آب شراب اجتناب لازم است تا دو انگشت نماید و احسن آنکه
در حین بودن حیض این دوا استعمال نمایند فرزجه که باعث حکه و اختلاج گردد بمرتبه که زن را قرار نماید باید که
تا هفته استعمال نماید و در ایام استعمال اثری از حکه نخواهد یافت و در روزیکه ترک فرزجه کند حکه ظاهر میگردد و بمدت
شش ماه سردی باقی میماند اقحوان اصل اشنه انجدان بیخ درخت فندق اشنان سبز مرزنجوش مرماخور
بالسویه از حریر گذرانیده یکمثقال را با شیر حیوانات سرشته با لته حمول نمایند و هرگاه این ادویه بهم رسد بعضی
ازان کافیست فرزجه جهت اوجاع حاره و بارده رحم مجربست کنجد را کوفته با روغن گل سرخ حمول نمایند و بعد
ازان گرم کرده ضماد نمایند فرزجه که جهت ورم گرم رحم نافعست خشخاش سپید کوبیده با شیر پخته با روغن

بنوشند و اگر بجوشانند و به نیم من باز آرند صواب باشد **نطولی** که افراط طمث را نافع است گلسرخ برگ مورد هر یک
ده درم شب یمانی مازوی سبز هر یک نیم کوفته گلنار هر یک پنج درم پوست انار نیم کوفته جوز السرو عکر مازج هر یک سه درم اقاقیا
دو درم مجموع را بجوشانند و در آب آن بنشینند و قرص کهربا در مورد ... بنوشند و نطول در اینجا بمعنی آبزن است
نطول که محافظت جنین کند و نگذارد که پیش از وقت بیرون آید گلسرخ هفت درم گلنار کزمازج هر یک پنج درم برگ
مورد خشک چهار درم شب یمانی پوست انار هر یک سه درم نیم کوفته بجوشانند و در آن نشینند **نطول** که جهت وجع رحم
وصلابت او نافع است مرزنجوش شیح نمام تخم کرنب قیصوم حلبه تخم کتان بابونه اکلیل بپزند و در آن نشینند
نطول که همین کار کند حلبه تخم کتان بابونه اکلیل الملک اطراف کرنب **نطول** که از جهت خروج مقعد نافع باشد
کلله پوست انار جفت بلوط مورد تر گلسرخ مازو هر یک قدری نیم کوفته بجوشانند و در آن بنشینند **انتباه** از جمله امراض مخصوص
برحم یکی **اختناق الرحم** است و دوای آن اگر از عدم جماع است اقدام بجماع نمایند بشرط امکان و الا اشیاء مقلله منی و مدر
شهوت و جماع بکار برند و بفرمایند قابله را که با انگشت بخوری دیگر دغدغه رحم بکند بنهج موافق و اگر احتباس طمث افتد
مدارات طمث دهند و در وقت نوبت این علت بهر سببی که باشد جهت افاقت اطراف بربندند و چیزهای خوشبو حمول فرمایند
و اشیاء بدبو بو فرمایند تا رحم باسفل میل کند زیرا که رحم شایق بر طیبوبت و متنفر از منتنات و ایضا برناف
محجمه عظیمه بغیر شرط بر نهند خاصه محجمه ناری و کندش با ریگ ساخته در بینی دمند و دو درم رجاوند ... عنایت
باور طمث دهد باشیا اسقاط جنین است و حب منتن دادن تا چند روز و دیگر امراض که بر حسیم افتد تدارک هر یک
بدانچه در مرکبات این بحث گذشته توان کرد و حقنه در رحم در اکثر امراض وی نفع تمام دارد **باب هفتدهم**
در ادویه باه و حصیه و آلت و مقوی باه و مانع سرعت انزال و مقلله باه اگر افراط کند و حابس سیلان منی **انوش**
دارو در مرکبات باه اثر قوی دارد **انقردیا** مقوی باه است و در ادویه سر گذشت **اطریفل کبیر** باه زیاده میکند
و در بحث معده گذشت **جوارش جالینوس** جهت باه اثر تمام دارد و در ادویه سر گذشت **جوارش زرعونی**
منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و گرده را محکم سازد و با مر مجامعت عظیم النفع است تخم کرفس تخم کندر تخم
شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز بادرنگ تخم کرفس مغز حب فلفل مغز حب الزلم مغز نارجیل تازه
مغز چلغوزه هر یک پنج مثقال ... فلفل فلفلمویه کبابه عاقرقرحا زنجبیل تخم شبت تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد انجره تخم
گندنا خولنجان جوزبوا ... قرنفل دارفلفل هر یک سه درم قرفه زعفران کندر مصطکی عود هر یک چهار درم تخم

مقعد جفت بلوط کندر قشور کندر شبِ سوخته صدف سوخته مرداسنج اقلیمیا فضه بالسویه باریک ساخته بر فاده نهاده بر بندند

مار القمقم جهت خروج مقعد و برون رحم نافعست مازو گلنار جفت بلوط برگ آس جمله برابر در قمقم بریزند و علیل در آن

بنشیند ایضاً استنجا بدان **قمقم** آفتابه را گویند **مسوح** که جهت بواسیر و شقاق رحم نافع است مقل ازرق کوهان شتر

مغز ساق گاو خسته زرد آلو میعه سائله بیضه زرده هر یک بقدر بگیرند و بر روغن گل که پیاز در آن پخته باشند بسرشند

و بمالند **مسوح** که وجع بواسیر بنشاند روغن خسته زرد آلو ده درم میعه سائله سه درم مقل دو درم مرکب ساخته بمالند

معجون که در اسقاط جنین قوی تر است ابهل صد درم فوتنج خشک سذاب خشک هر یک سی درم فردما فوه الصبغ

شکطر اشیع هر یک ده درم کوفته بیخته با شیرج تین بسرشند و صبح و شام قدر بیضه چند روز بدهند

معجون که معین حمل است بهمنین قاقله مغز چلغوزه دارچینی هر یک دو درم مروارید ناسفته سنبل فلفل زنجبیل

قرنفل جوز هندی سکبینج ساذج هندی برگ قرنفل هر یک یکدرم جوز الطیب زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته با شهد

چندان کف گرفته بسرشند و در ظرف آبگینه نگاهدارند و مرد و زن هر شب هر یک نیم مثقال بخورد **معجون مقل**

بواسیر بادی که اندرون مقعد باشد بشکند و آماس مقعد را که خون آید سود دارد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی تخم

گندنا تخم کندنا ناخواه شاهسفرم هر یک پنج درم مقل پنجاه درم مقل را در آب گندنا حل کنند و داروها بدان

بسرشند شربتی دو درم **مرهم** شاذنه بواسیر و شقاق مقعد را نافع است شاذنه مغسول گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک

سه درم افیون نیم مثقال چارچه سفیده ارزیز دو درم عفران یکدرم روغن بنفشه بادام روغن گل بادام

موم سفید پنج درم موم را در روغن بگدازند داروها کوفته بیخته با آن ممزوج سازند و باده درم شیر دختران در هاون

اندازند و بمالند تا مرهم شود **مرهم کافوری** ترکیدن مقعد ولب و سوزش با سوز و سوختگی آتش را نافع است مرداسنگ

سفیداب ارزیز موم سفید هر یک پنج درم روغن گل بیست درم موم را در روغن بگدازند داروها کوفته بیخته اضافه نمایند

و در هاون بمالند تا هموار شود و بگذارند تا خشک شود پس سفیده تخم مرغ و قدری کافور داخل کنند مرهم دیگر که بعلل

مقعد و رحم سودمند است در ضمادها مفصل گذشت **وایضاً** در علل ظاهر اعضا در آخر کتاب مراهم کثیره ذکر یابد

نقوع بزور حیض فرو آرد تخم خربزه تخم کوفته سعتر تخم انیسون تخم بادیان هر یک سه درم دوقو شکطر اشیع هر یک دو درم

سنبل افسنتین هر یک چار درم هزار اسفند ابهل هر یک یکدرم و نیم جمله نیم کوفته اندر شیشه کنند و بکیمن آب بر آن ریزند

و سه روز در آفتاب نهند و شب در خانه گرم پس هر بامداد چار اوقیه با یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند

معجون [illegible]

باسماق او آرد گندم مخلوط نمایند و آب را بجوش آورده اندک اندک ریخته برهم زنند و بجوشانند تا آرد ملنج تمام یافته بسیار
غلیظ گردد پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد اضافه نمایند و بعد از جذب روغن شیر و شکر یا د شاب انگوری بقدر
شیرینی که مقصود باشد اضافه نمایند و چندان بجوشانند که روغن جذب گردد شروع بدفع کردن نماید و بعده مغز پسته
مغز گردگان مغز نارجیل دارچینی زنجبیل پیل جوزبوا قرنفل فلفل هر یک بقدری اضافه نمایند تا بذائقه موافق
آید حلوا که مسمی است بخوان احمدی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و بدن فربه کند برنج پاکیزه شسته یکرطل در آب
بجوشانند تا پخته گردد و مغز بادام یکرطل نیم کوفته با دو رطل قند سپید و یک پیاله گلاب با آتش نرم بپزند و کفچه بزنند
تا زمانیکه پخته شود پس مشک یکدانگ آمیزند و بکار برند حلوای بیضیه که جهة تقویت باه و تولید منی و درد کمر مجرب
است و مخصوص تخم زرده مرغ پنجاه عدد آرد برنج نیم آثار شهد خالص یکنیم آثار روغن گاو آثار مصطگی
اندرجو شیرین بسباسه سنبل الطیب درونج عقربی بهمن سفید و سرخ موصلی سیاه و سپید قریه زعفران مغز تخم
جوزبویه تخم انگشت هر یک یکدام تخم گزر نیم دام ثعلب مصری دو دام تودریین یکدام مشک اصیل یکدرم آرد را در روغن
بریان سازند و زرده انداخته خوب کفچه زنند باز شهد آمیزند و دیگر ادویه آمیخته بعده مشک آمیخته نگاه دارند حلوای
جسر قوت جماع دهد و منی بیفزاید و بدن را فربه سازد گزر تراشیده یکمن بپزند در پاتیلی چوبی نرم کنند بعده مغز پسته
مغز بادام مغز گردگان مغز نارجیل مغز فندق مغز پنبه دانه مغز حب الزلم حب الفلفل کنجد مقشر خشخاش سپید هر یک
استار کبابه زنجبیل دار فلفل دارچینی ثعلب مصری جوزبویه بسباسه زرنباد هر یک سه درم مجموع ادویه نرم بکوبند با نیم من عسل
نیم من قند و ربع من روغن گاو و پنجاه عدد زرده تخم مرغ با آتش ملایم بپزند تا بدرجه پخته شود و اگر خواهند شیرینی
زیاده کنند حلوا که باه زیاده کند و منی را بیفزاید و قوت دهد و بدن فربه سازد آرد نخود سپید آرد گندم شسته هر یک
یک اوقیه بروغن گاو بریان کنند و نیم من جلاب قند سپید و نیم من آب در دیگ انداخته کفچه زنند و با آتش نرم
بپزند و مغز بادام ربع من و زعفران یک مثقال و مشک تبتی یکدانگ و گلاب یک پیاله در آخر اضافه نمایند
و هر صبح یکسکرچه بخورند حلوا که همین عمل کند مغز بادام مغز گردگان مغز پسته مغز فندق کنجد مقشر شاهدانه
مغز حبة الخضر مغز نارجیل مغز چلغوزه هر یک استار کوفته نرم کرده با یکرطل آرد میده گندم و یک رطل روغن گاو
و یکمن قند سپید بپزند و آخر یکدانگ مشک و یکمثقال زعفران و یک پیاله گلاب اضافه نمایند و با آتش نرم
بپزند و کفچه همی زنند تا که پخته شود حلوا که قوی تر است درین باب گوشت سینه مرغ فربه بکوبند

بلبوس بوزیدانه بهمن سرخ بهمن سپید تودری شقاقل لسان العصافیر هر یک پنج درم بصل الفار بریان کرده خصیة الثعلب
قضیب گاو سوده مغز کله گنجشک خسک تر کشمش بی تخم خرما هر یک ده مثقال عنبر اشهب و مثقال مشک ترکی نیم مثقال
قند سفید ادویه را با عسل مصفی بوزن مجموع بطریق معهود معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بخورند و از عقب آن شیر
تازه ده درم و شکر ده درم در آن حل کرده بنوشند و سرد مزاج پنج درم بخورد بعده یک کاسه ماء العسل
بیاشامند **جوارش زرعونی** دیگر معتمد علیه جهة تقویت باه و اعضاء رئیسه و گرده و کمر و آلات بول نافع است دیگر
بجوارش سقنقور تخم بلبوس شقاقل تودری ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک یک درم تخم الجزره دو درم زنجبیل
تخم شلغم تخم کرفس تخم شبت تخم تره تیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوز الطیب دارچینی دارفلفل بوزیدان
هر یک دو درم کوفته بیخته با قند مقوم بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال و اگر ناف سقنقور بهم نرسد بدل وی خصیة
الثعلب دو وزن او و قدری خردل کنند بغایت نافع است و مختار صاحب تحفة المومنین همین است و لیکن شیخ
نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته تخم بلبوس همین تودری ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک پنج درم
زنجبیل تخم شلغم تخم پیاز تخم رطبه تخم ترب تخم جرجیر تخم گندنا خولنجان جوز بوا دارچینی دارفلفل بوزیدان
اشقیل مشوی هر یک سه درم تخم الجزره ده درم قند برابر همه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم یک نسخه
زرعونی در بحث معده در حرف الف گذشت **جوارش بلادری** جهة ریاح بواسیر و تقویت باه و هضم طعام
بغایت نافع است و مبرودین موافق زنجبیل ده استار فلفل سه استار شیطرج هندی دو استار شقاقل پنج استار قند
چار صد و پنجاه مثقال مغز گردگان سفید کرده کنجد هر یک ده مثقال بلادر ده عدد بلادر را کوبیده در سه اوقیه
روغن کنجد جوشانیده دست مالیده صاف کرده ادویه را بآن چرب کرده با قند مذکور که بکوزن و نیم اخرا است بقوام آورده
بسرشند حلوا که باه و پشت و گرده را قوت دهد تودری خشخاش سپید هر یک ده درم و نیم حب المحلب زنجبیل
قرفه دارچینی شقاقل هر یک یک درم و نیم حب السمنه بوزیدان جوز هندی حب الفلفل هر یک یک درم زعفران نیم درم
مغز بادام مغز فندق آرد برنج شکر سپید قند سپید هر یک نیم من مغز نارجیل کشمیر آرد باقلا آرد نخود روغن
کنجد هر یک ربع من عسل یک من **حلوا السوهان** موافق مبرودین کثیر الغذا و مولد خون غلیظ و جهة تقویت باه و
اعضاء و درد کمر نافع گندم را در آب چندان بخیسانند که نیم برار دلیس کرده در آفتاب گذارند و هر روز
قدری آب برو پاشند تا شروع شود سبز شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند و نصف

باشند حب دیگر که هرگاه که بعد جماع خورند باز بقوت اصلی آیند گویا جماع نکرده اند چو دکه از چوب هندی میگیرند و از جمله طبهای معروف هندوستان و مصطکی هر یک سه درم تخم بادنجان یکدرم هر دو مجفر را باریک ساخته با چوره شیرسته حبها بندند قدر فلفل شربتی دو حب تا چار حب این دوا در تقویت معده نیز اثر تمام دارد حب عنبر بعد شش ساعت نعوظ می آرد و در داشتن او در رحم ادن امر حیا و هست نعوظ و تطیب دهن است و تقوی دماغ در در او در سر گذشت مع دیگر حبهای منشط و مبهی و ممسک فانظر ثمه حب جدوار در تقویت باه اثر تمام دارد و در بحث معده گذشت حب افیون جهة امساک منی مجرب است افیون ده درم فلفل دار چینی زنجبیل کثیرا صمغ عربی عاقرقرحا بسباسه هر یک پنجدرم حب طباشیر مرصاف عاقرقرحا رب السوس نیناد جندبیدستر جدوار خطائی روغن عقرقی مصطکی عود خام هر یک دو درم قرنفل تخم کرفس قرنفل دار فلفل خطیا هر یک سه درم مسک خالص یکدرم نبات بازده درم کوفته بیخته بگلاب شیرسته حبها سازند بقدر نخود بدانند که در باب امساک عوض نباید کرد که بالآخر ضرر می آرد حب سیماب ممسک سیماب با پارچه هفت کرد گذرانید و افیون خالص هر یک سه درم هر دو در الچی با شیره برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند و همچنان هفت کرت عمل آرند پس بیارند عاقرقرحا دیرر البنجر و خولنجان جوز بوا قرنفل زرباد هر یک یکدرم کوفته بیخته و جمله بهم آمیخته حبها بندند بقدر نخود در وقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن گاو بخورند اما بسیار شکم سیر نباید خورد و چون یکپاس کسری بالا از تناول غذا بگذرد یک حب ازین فرو برد و بعد سه گهری شروع بجماع نماید امساک تمام آرد حتی بدون خوردن ترشی فراغ نشود حب ممسک که افیون ندارد عاقرقرحا یکدرم تخم ریحان هشت درم قند سپید نه درم کوفته بیخته حبوب سازند و یکدرم بخورند و تا آب لیمو نخشند انزال نشود حب ممسک افیونی قرنفل جوزبوا زعفران مصطکی قضیب گاو دارچینی خصیة الثعلب هر یک یکدرم مشک نیم درم افیون رومی چار درم با شهد مقوم قدر نیم درم حب سازند شربتی یک حب کسی را که معتاد بتناول افیون باشد والا کمتر باید داد حب سهل الوجود که جهة امساک منی بغایت مجرب است دانه تمر هندی سه چار روز در آب خیسانیده پوست دور کنند مغز او را دو چند بکوبند و حبها بقدر نخود دو حب بخورند و اگر انزال متعسر گردد آب لیمو میسر است حب سیماب که مسمی است بعقد سیماب در داشتن او در دهان وقت جماع باعث امساک منی است سیماب پنجدرم با سرکه تند در هاون بسایند تا مضمحل شود زنگ هندی سه مثقال با او امیزند ظرف آهنی را بسرکه پر کرده سیماب مذکور دران بجوشانند

که مانند مرہم شود و در قند و عسل بیزند و در من گاو اضافه کنند و باہستگی کفچه ہمیز نند چندانکه بخته شود و برشته گردد و آخر قدرے مغز بادام نرم کوفته برآو افگنند و بمشک و زعفران و گلاب معطر سازند و ہر صباح یک اوقیه بخورند۔ و اگر بعضی لبوب و عقاقیر مضاف نمایند میشاید حلوا که در تقویت باه و تولید منی و تسمین بدن بے بدل است و جهت درد کمر و ضعیف گرده و مثانه مجربست و این فدویش تالیف کرده زردک سرخ رنگ شیرین از پوست جدا کرده سخت در وسط او میباشد پاک کنند دو من از وی و نیم من از خرمای فربه بے مغز نخته دور کرده اند شیر گاو بیزند تا مهرا شود و پس برآورده در هاون چوبین بکوبند تا چون مرہم شود بعده آرد نخود بریان و میده گندم ہر یک پانزده درم اندک قدری روغن گاو بریان سازند و قند سپید یک من و عسل نیم من در آب حل کنند و صاف ساخته برآن بزنند و بیزند و آیدین زردک و خرما مدقوق مخلوط کرده دو سه جوش داده فرو آرند و زرده ده بیضه مرغ در آب جوش داده نیز مخلوط گردانند و جمله را نیک امتزاج دهند بعده مغز بادام مغز پسته مغز جوز مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجیل ده درم خصیة الثعلب کشش خرما عاقرقرحا دارچینی زنجبیل خولنجان ہر یک سه درم زعفران مشک ہر یک یکدرم با ہم ساخته بیامیزند و ہر صباح ده درم بخورند حب که ادرار بار و خصیه و فتق را نافع است و باد ها بشکند تخم کرفس بزر اسپند انیسون مصطکی زعفران ہر یک یکدرم پوست ہلیله کابلی آمله سکبینج مقل ہر یک ده درم فطراسالیون خود نه از خرقسط زرنباد درونج آسارون ہر یک نیمدرم کوفته بیخته باب سداب حب سازند و ہر روز یکدرم تناول کنند حب مسهی بیزمایه خرگوش با شراب انجیر حب سازند و وقت کار در دهان دارند و آب دہن در ذکر آلت طلا نمایند و تمام آرد حب قرص افعی که در تقویت باه عجیبست ثعلب خولنجان ہر یک سه مثقال بیزمایه قسط عراقی زنجبیل قرص افعی کشش خرما ہر یک یک مثقال خردل ده مثقال با گلاب حب سازند حب که نعوظ تمام آرد و در بطو انزال تاثیر تمام دارد عود خام قرنفل کبابه قرفه فلفل ہر یک سه درم زعفران نیمدرم بالنگو دو درم دارفلفل تخم بابونه مروارید ناسفته ہر یک یکدرم کوفته بیخته با قند بقوام آورده بسرشند و حب سازند ہر یک بمقدار نخودی و وقت جماع دو حب در دهان بگیرند حب جالینوس جہت کسی که عاجز بود در ازاله بکارت خواه از راه سستی اعصاب خواه از علتی خواه بسبب دیگر و اغلب که اول شب قادر شود و بالا در شب دوم یا سیوم مجربست مغز سر گنجشک نر که وقت هیجان گیرند نیم مثقال مغز تازه تخم پیاز کشته خرما کند یا ثعلب مصری تخم جرجیر یک بیضه اجله برابر آنها شکر بقدری کوفته بیخته عسل با آب جهانند ہر حب قدر نخودی شربتی یک مثقال یا یکدرم و نیم سه پیاله شراب یا آب انگور شیرین یا آبی که نخود در آن تر کرده

که اعدال از اول است آب پیاز بگیرند با شیر تازه دو حصه بپزند تا غلیظ شود و یک اوقیه از آن بنوشند **دواء الحمص**
جهت باه نظیر ندارد نخود سفید بزرگ در آب جرجیر تر بخیسانند و آب جرجیر چندان قدر باشد که نخود در آن بالیده شود
و زیاده نماند پس در سایه خشک کنند و بسایند و بروغن حبة الخضراء چرب کنند و قند سفید همچند نخود بقوام آرند و
با هم سرشته کنند و پیش از غذا و وقت خواب قدر بیضه بخورده باشند و بالای او سه اوقیه نبیذ بنوشند فانه جید **دواء الحلتیت**
که در انعاظ سریع الاثر است حلتیت بعسل آمیزند و یک مثقال از آن قبل از جماع بده و ساعت بخورند با یک اوقیه شراب
دواء البلادر در امر باه عجیب تر است عسل البلادر روغن گاو و عسل هر سه برابر بگیرند و اندکی بجوشانند و قدر احتمال بنوشند
دواء الدار چینی که نعوظ تمام آورد و با صحاب امزجه بارده مفید است شیر گاو یک رطل بگیرند و دار چینی دو درم
چون سرمه سائیده بدان اندازند و یک ساعت بدارند پس بنوشند بدفعات تا همه شیر خورده شود و همچنان یک هفته بعمل آرند و از جماع
بپرهیزند فانه یولد اللبن کثیرا و یهیج الباه شدیدا **دواء البزور** جهة باه مجرب است و کثیر الاثر تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز تخم
ترب بلبوان حب الصنوبر حب الفلفل حب الزلم شقاقل بوزیدان بهمنان تودریان لسان العصافیر هر یک ده درم
زنجبیل قرفه دار فلفل هر یک پانزده درم حلتیت طباشیر فلفل تخم جرجیر هر یک پنجدرم روغن نارجیل روغن حبة
الخضراء بالسویه بقدری که ادویه ملتوت شود عسل مصفا قدر حاجت شربتی پنجدرم صبح و شام با شیر و شکر که هر واحد یک اوقیه
باشد **دوائیکه تقلیل جماع و منی کند** بزر الفقد ده درم بزر الفوتنج بزر السداب هر یک پنجدرم سعد کلنار هر یک
دو درم صبح و شام یک کف بخورند و این را **قاطع النسل** گویند دیگر که تقلیل منی کند و با حرارت توان داد تخم کاهو
تخم خرفه هر یک دو درم اسپغول کشنیز هر یک سه درم گلنار گل نیلوفر گل سرخ هر یک دو درم شربتی سه درم با قدری
کافور چند روز بدهند و حامضات غذا سازند **دواء هندیه** بابنیه باگوله و جز آن دوائیکه در تقویت باه
مجرب است مال کنگنی تخم زردک عاقرقرحا هر یک یکدام قرنفل زعفران هر یک نیمدام اسپند نیم توله خشخاش کنجد
هر یک پنجدام روغن گاو شهد خالص هر یک چاردام زرده مرغ پنجعدد کوفته بپخته در روغن و شهد و زرده بیضه سرشته کنند و قدر
جائفل حب سازند و پیش از جماع یک حب بخورند قوت تمام آرد و اگر موافق آید دو حب توان خورد و اگر از بوی
زرده خام تنفری باشد بیضه را در آب پخته زرده از آن گرفته ممزوج سازند دیگر سهل الوجود نخود بریان
مقشر و شکر سرخ هر یک یکدام وقت خواب بخورند و اگر هاضمه قوی باشد زیاده توان خورد دیگر سهل الوجود کثیر
الاثر است جرمان نخود بریان بالسویه کوفته با آب پیاز سرشته حب سازند بقدر چار مغز یکی صبح و یکی شام بخورد

دار را سخت مسحوق سه مثقال اندک اندک در دو ریخته بدسته هاون بسایند تا ملغمه شود پس در کرپاس سطبر نهاده بفشرند
وآنچه در کرپاس مانده باشد بآب سرد بشویند تا چرک های زایل شود و مجموع را یک غلوله کرده در وسط آن سوراخ کنند
و ریسمان پنبه از سوراخ گذرانیده یک شبانروز در آب لیمو اندازند تا منجمد گردد پس بروغن تا توره انداخته باتش نرم
طبخ دهند و وقت حاجت در میان نگهدارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوله بحلق فرو نرود و عند اراده انزال از
دهن بر کشند و اگر غلوله ها را بعد مرتب شدن تا یکسال گاهی در شیر گاو و گاهی در روغن و گاهی در دیگ طعام و گاهی
با آب برگهای گیاه های متنوعه بپزند و همیشه بدست مالند چندان که چون صاف منجلی گردد و مطلق کدورت در جسم
آن نماند در وصف او کوربی بمثل باشد حب بلذذ که باه آرد و هم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را بشرطیکه حدت دوا
بمزاج عضو موذی نباشد عاقرقرحا مویزج دارچینی و بعضی کبابه نیز می افزایند جمله برابر کوفته بیخته بعسل زنجبیل
سرشته قدر نخود حبها بندند و وقت کار یک حب در دهان گیرند و آب دهن بر ذکر یا بر قبل بمالند دوای اسفنه
مقوی باه است و در سرگذشت دواء المسک باقسامها بنا بر تقویت دل و دیگر اعضای رئیسه باه نیز تمام قوت میدهد
بحسب مزاج و بسیا باشد که منفعت دواء المسکها در باه قویتر زیاده از نفع کبوتر سیر و امثال آن و بعضی امر جه پدید آید
و در بحث ضعف ذکر شد دوای الزنجبین ضعف باه را که بسبب آن حرارت باشد نافع بود تخم زنجبین سفید کلان پاک کرده سی
درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام آید و هر شب ده ملعقه بخورند و مقدار ملعقه در اینجا چهار مثقال است و سمرقندی
گفته که هر صباح بستدرم بخورند و بالای او ماهی تازه بریان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند یا پیاز بالای آن شراب نوشند
دواء الحسک در تقویت باه بی نظیر است حسک خشک را بکوبند و با پارچه بیز کنند و در آب حسک تر شبانروز
در آفتاب بپرورند و هر روز تازه می افکنند چندانکه آب حسک تر سه وزن حسک خشک بکار رود پس خشک کنند و
سه درم از آن باده درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سرد مزاج قدری زنجبیل کوفته بیخته اضافه نمایند
و اعدل بوزن زنجبیل چهارم حصه حسک است و بعضی عاقرقرحا عوض زنجبیل کنند و بعضی هر واحد ازین دو بیستم
حسک آمیزند و اگر شیر نبود با آب نیم گرم خورند و اگر زنجبیل قلیل در شیر تر کنند و حسک مربا با شیر نکو بخورند فعل عجیب
نماید و بدانکه حسک در تهییج باه قوت تمام دارد و مع ذلک بیشتر حرارت نیست اگر چیزهای گرم با او نباشد دواء
البصل تولید منی کند و نعوظ آرد و بغایه مقوی باه است و بهترین مناسب آب پیاز یک جزء عسل دو جزء
بجوشانند تا آب پیاز بسوزد و عسل بماند و وقت خواب دو ملعقه یعنی هشت مثقال بنوشند و نوعی دیگر

میخورده باشند همراه نان مرغن از تناول یکماه تا شش ماه قوت بکمال میباشد و هم باه می آرد و هم اشتها و سرفهٔ دائمی را که بهندی کهانسی گویند نیز سود میدهد و مراد از شیر شیر شاهی است که چهل درم شیر شاهی است دیگر که باه آرد و امساک کند بهمن سپید حنظیانا ردرمی جوتری جائفل کهکلی لونگ موصلی سیاه اسگند مغز تخم کونچ ستاور بوچ عقرقرحا دارچینی هریک یکدرم زیره سیاه ثعلب در پنج بهبهلی کندهک صاف کرده هریک دو درم مراد از درم شیر شاهی است که بیست ماشه میشود سقنقور دو عدد افیون مصری نیمدرم همه را کوفته بیخته با شهد خالص سرشته شوند و هر صباح یکتوله بخورند لیکن ابتدا از نمایند و بعد تناول ادرک پان خورند و شیر بسیار نوشند و از ترشی و نمک بسیار پرهیز کنند نظیر ندارد دیگر که نعوظ آرد و لذت افزاید و لایق نفیس مزاجان است چون اگر از جملهٔ طلاها مشهور است بسند است و علاج کلاب برد و با هم حل کرده بر قضیب بمالند دیگر سیماب یکحصه و شهد دو حصه یکجا کرده در آوند آهن یا دسته آهنی بقدر حل کنند که ذات شود پس بر پارچه نهاده بر قضیب بپیچند و چون نعوظ تمام حاصل آید پارچه دور کرده نزدیکی کنند دیگر افیون عقرقرحا لونگ جائفل بالسویه کوفته بیخته با چربی خوک در آوند آهنی یا دسته آهنی تا هفت پاس کهرل کنند طلا نمایند نفع تمام دهد حتی عنین را دیگر که امر باه جلیل الاثر است کباب چینی زرنباد جنبی دارچینی چوبچینی عقرقرحا الایچی کلان کبابه دهری جائفل هریک یکتوله سیماب ته زر نخت سیماب در زرد دهی تعل ـ کهرل کنند تا یکپاس بعده دیگر اجزا را باریک ساخته آمیزند و چهار گهری دیگر کهرل نمایند و قدری از آن بالای کرگ مقبول کنند دستنبه گذاشته برنهند و بالای او پارچه باریک ساخته بپیچند و بی ضرورت حرکت نکنند و اکثر ساکن میباشند و قدری تشنج مثانه نمایند که چه قدر عظم و قوت می آرد و در وقت بول خرافت که بول را در ظرفی نهند و بعد ساعت چهار گهری انچه رقیق و صافی باشد برریزند و هرچه غلیظ و سپید ته نشین شده باشد بکار برند دیگر سهل الوجود و کثیر الاثر کاههل شیر طبیکه کهنه شود با شیر میش که خالص باشد بسایند و بر قضیب طلا کنند شب و صباح آب گرم بشویند دیگر از درخت دیار بهت بالای شیر کشند و در این شیره پوست بیخ کنیر سپید تازه گرفته بسایند و قبل از کار بچهار گهری طلا نمایند دیگر که نفع تمام دارد مصطکی رومی یکدرم قرنفل اکهرد یک ماهی عقرقرحا جائفل هریک نیمدرم روغن کاو چهار ادویه باریک ساخته در آوند آهنی نهند و از روغن مذکور یکدرم آمیزند و بچوب نیم از صبح تا شام حل کنند و همچنان تا هفت روز حل نمایند و هر روز نیمدرم روغن بیفزایند تا چهار درم تمام شود تا بست دیگر روز بر قضیب کالند و اب نرسانند شهوت زائد که جماع کنند و نعوظ تمام آرد

وباید که خرما را مع تخم بکوبند تا نافع‌تر باشد دیگر بیخ دهاک که کهنه بود حوالی بیخ او بکاوند و از بیخهای وی آنچه
در وسط غلیظ وضخیم باشد واهل هند کند گویند بگیرند وبفشرند مدقوق ساخته در شیره او نیم دام مع قدری روغن
شیرسته ملیند با و تمام آرد دیگر که سرد مزاج را نفع تمام بخشند و تمام است انگور بیرا چار رانشیر بلع کنند وبالای او
شیر گاو یا جوان بنوشند دیگر اگر اندکی نخود خام نیز با خرما ترسازند ونخود بخورند وآب او بنوشند همیشه نفع دهد بحرکت
و اگر خرما چهار عدد جوکوب کرده در قدری آب ترکنند وصبح وشام بنوشند نفع دارد دیگر پوست بیخ اسگند
کشاره کوفته بیخته نیم دام یا زیاده حسب مزاج بخورند وبالای او شیر جوشانیده وبشکر شیرین ساخته بنوشند قوت
بخشند و بداند که شیر در امر باه وقوت بدن اثر تمام دارد بشرط موافقت مزاج ومعده اگر مزاج کسی بارد باشد قدری
دارچینی یا دو عدد دار فلفل یا قطعه از زنجبیل یا بجای نابت بیامیزند تا منطبخ و اگر ده سه عدد خرما نیز بیفزایند قوی‌تر باشد
ودر طبخ شیر شرط است که ربع او ممزوج کنند و با آتش نرم در ظرف قلعی دار بجوشانند وچون مقدار آب خشک شود فرو
[illegible] ازند شکر سپید آمیخته بنوشند زیرا که شکر مانع تجبن شیر در معده است وقند سپید ونبات به از شکر باشد واکثر
اهل هند شرب شیر در شب مذموم نمیدانند لیکن از انکه اهل یونان منع کرده اند بهتر آنست که شرب او وقت صبح
باشد وچون شیر از معده بگذرد واقل مدت آن یکپاس است آنزمان غذا بخورند تا بلا مضرت باشد و بعد شیر برگ پان
نشاید خورد فوراً کذا قال فی فرشته وحالبست که سبب منع تناول تنبول عقب شیر خوف باره شدن شیر بود از جرات
تنبول دیگر از جمله غذاست در تقویت باه اثر عجیب دارد وصاحب کنج باد آورد گفته معمول سلیمان نبی است علی نبینا
وعلیه السلام بیضه مرغ چهار عدد ومغز حلوان یکعدد وآب گوشت جوشانیده قدر حاجت آب درک آب پودینه آب پیاز
هریک مناسب حال جمله را برهم زنند تا یکسان شود پس روغن گاو گرم کنند واجزا مهیا انداخته خاگینه بزنند چنانچه
معروف است و وقت فرود آوردن قرنفل ودارچینی وفلفل هریک اندکی باریک ساخته اضافه نمایند وموافق ضمیمه
بخورند وبالای او قدری نانخواه تناول نمایند در مداومت چند روز فائده تمام میدهد دیگر که در امر باه نفع بسیار
دارد گوند ببول خالص که بعربی صمغ عربی گویند وقند سیاه کهنه سه ساله در روغن گاو هریک یکنیم سیر گوکهرو وکهاره
هریک یا دو سیر زنجبیل نیم پاو نخست صمغ را در روغن بریان کنند و جدا در ده بکوب کنند و دیگر اجزا را کوفته پارچه بیز نمایند
قند را بقوام آرند صمغ و حرشیس بیخته بکوب مع اشیا مسحوقه و روغن بر روی آمیزند و برشته ند و اگر خواهند بوی مناسبه چون بادام
وچهار مغز وفلفل شتواجه [illegible] گویند واشال آن بیفزایند و هر روز قدر نیم پاو کم و زیاده بحسب اقتضای مزاج

معروف است باید کرد و اگر با آهن کنند نیز رواست اثرش بلاتخلف است **روغن سیر** که مسمی است بدهن الاعجب جهت راهبان
تالیف یافته اعاده باه بایوسین میکنند و در جمیع امراض بارده مجرب است و بهر تعقد عصب و درد کمر و جذبه بواسیر و تقطیر بول
و سیخ کردن رنگ رخساره آزموده است و چون در زمستان استعمال نمایند محتاج بدثار نشوند سیر مقشر یکجزو
فرفیون عاقرقرحا هر یک ثلث جزو فلفل سداب هر یک با یجزو روغن زیتون نه جزو بجوشانند تا به ثلث رسد
پس صاف کرده استعمال کنند **روغن** که قضیب سخت کند و لغوظ آرد بسازند نرگس شگفته دیگو بند و در پنجاه درم
و هنگام حاجت قضیب و خصیه و کمر سیان را بها و کف پا چرب سازند نوع دیگر همان نفع دارد و لذت جماع فزاید قرنفل
دو درم دارچینی یکدرم افیون سه درم مشک ترکی جمله اجزا کوفته بیخته در پانزده درم روغن زنبق یا روغن یاسمین داخل
نمایند و در شیشه نموده است دیگر روز در آفتاب بگذارند آنگاه بر قضیب و خصیه و میان را بها و کف پا چرب سازند
و دیگر نسخها روغن در حرف الطا بیان شده **روغن تاتوره** جهت سرعت انزال نظیر ندارد چون کف
پای را بآن چرب کنند تاتوره هندی از پوست پاک کنند و نیم کوفته در شیشه کردن دراز کنند و سر
شیشه را بموی اسب محکم سازند و شیشه را بگل حکمت گیرند و در کاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند
و بیخ کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه از آن سوراخ بیرون آویزند و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را بالای تکیه نهند
و از بالای شیشه آتش کنند و اندرون کاسه روغنی که از آن بچکد نگهدارند و بکار برند **روغن علقم**
مقوی باه است و در بحث معده گذشت **روغن مورچه** با فوق احلیل مالند قوت مباشرت بغیر امید مورچه
در از هفت عدد با روغن زنبق در شیشه کنند و سر محکم بسته در سرگین گوسپند دفن نمایند یک شبانروز
پس صاف کرده بکار برند که مجرب است و مداومت آن سبب عظم ذکر است مورچه سیاه بزرگ که در گورستان
بسیار باشند بگیرند و همچنان زنده در شیشه نهند و روغن رازقی که عبارت از روغن زنبق است نیم اوقیه بران ریزند
و سر شیشه بسته سه هفته در آفتاب بسدی گذارند و بعده بعمل آرند **رز عونی** در امر باه قوی العمل است و در
جوارشات همین بحث گذشت **سفوف** که سیلان منی و تقطیر بول و خروج مذی را نافع است گلنار گل سرخ
هر یک پنج درم انیسون بزر البنج کسیلا زیره هر یک دو درم خرمایان یکدرم تخم کاهو تخم سداب بلوط کندر
سعد هر یک سه درم تخم خرفه چهار درم کوفته بیخته و همچند قند جمله آمیخته هر صباح پنجدرم تا هفت درم بخورند و اگر
هلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک هفت درم مضاف سازند صواب باشد و اگر عوض قند عسل آمیزند روا است **سفوف**

ازالهٔ بکارت را فائده رساند و آنچه فقیر میداند روغن اندک اندک اندختن و تا هفت روز صلایه کردن محض بیکار نشان
دواست سحیق بلیغ نماید کرد تا اجزا امتلائی گردند در روغن اگر کم باشد قدری زیاده نمایند دیگر کبابه دار چینی گوکهرو
عاقرقرحا پوست بیخ کنیر سپید هر یک دو درم بگیرند و جوکوب نمایند و در یک آثار آب تر نمایند یکشبانروز پس بجوشانند چون
ربع باند و بپالایند و آنچه حاصل شود نصف او روغن کنجد آمیزند و باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بدارند
و بمالند قوت آرد و عظم نیز دیگر که در صلابت و تندی نظیر ندارد پوست بیخ کبر سپید پوست بیخ دهتوره پوست بیخ قنب
یعنی بنگ پوست بیخ اکه هر چهار برابر بگیرند و در سایه خشک کنند و از شیره برگ دهتوره بسرشند و حبها ببندند
و وقت حاجت از شراب یا از بول خود با آب بیت کتائی سائیده طلا نمایند و چون خشک شود دور کنند و شروع
در کار نمایند دیگر که همین عمل دارد پوست بیخ کنیر سپید برگ کتائی دو خصیه با شراب سایند و طلا نمایند و به برگ پان
ببندند و چهار گهری بدارند دیگر که در تقویت و تعظیم ذکر اثر تمام دارد بیخ کنیر سپید بیخ کیوڑه بجهناک کونچی سفید
خراطین خشک مالکنگنی تخم دهتوره سیاه و سفید افیون بحلیه انگر سرگین کبوتر صحرائی هر یک برابر جوکوب
سازند و بروغن کنجد چرب کنند چنانچه تمام تر شود و یکشبانروز در بهجان بدارند و بعده مانند چوده بکار برند دیگر
که چون بر ذکر بمالند استحکام تمام دارد کافور سهاگه هر یک ماشه قرنفل دوازده عدد فلفل شانزده عدد باریک سایند
و با آب حبها بندند و با آب سائیده وقت حاجت طلا کنند دیگر چرب بیشتر پوست بیخ جنبلی پوست بیخ کنیر سپید هر یک دو درم
قرنفل بجدام کسیره دو عدد پان کنکری که قسم اول تنبول است چهل برگ ادویه کوفته بیخته و چربی گداخته
بدان بسرشند بطریق چوده بکار برند دوائی که ورم خصیه را سود دارد گیرد سونته تنبول یعنی پنبه دانه کنجد سیاه
جمله برابر نرم بکوبند و در بول باده گاو بجهت نیم گرم ضماد کنند در سه روز تمامه دور شود دیگر که درد خصیه را
که بسبب ریح بود یا به سبب ورم سود دهد مغز تخم بیدانجیر با آب سایند و در ظرف نقره گرم نمایند و شبان روز
سه چهار بار طلا نمایند سود دهد دیگر که اگر روده در خصیه فرود آید مندفع گرداند بهر بوره خشک باریک ساخته در آب
که افیون در ان محلول بود بسرشند و بر پارچه نهاده بر خصیه گذارند و تا یکپاس در آفتاب گذارند و بعده تمام روز و تمام
شب دوا موضع باشد و صباح آنرا باهستگی جدا کنند و دیگر طلا نمایند تا که روده نازله تمامه بالا رود دیگر که جهت ورم
خصیه مجرب است آماس اگر جانب راست بود بر اسلیم دست چپ داغ نهند و اگر در خصیه چپ باشد بر اسلیم دست راست
داغ کنند و اسلیم رگیست مابین خنصر و بنصر و داغ او به پارچه بافته که فتیله کرده بر عضوی مینهند معروف

دیگ سنگین انداخته و آب بران ریخته سر دیگ را بگل یا خمیر محکم سازند چنانچه بر نیاید و باتش نرم بر نار نگذارند تا که سرد شود و پس سر دیگ را کشایند و نیک بمالند و آب آن بستانند و صاف نمایند و همچندان عسل آمیزند و سنبل و قرنفل و خولنجان و دارچینی هر یک یکدرم زعفران نیم درم مجموع نیم کوفته در کیسه کرده بندازند و هر لحظه بدست بمالند و آهسته بجوشانند تا که بقوام آید و بعضی نصف وزن شیره مطبوخه از دیگ شراب انگوری نیز می آمیزند و با شهد طبخ می نمایند در این صورت شراب جبر گویند **شربت فنجنوش** سرعت انزال را نافع است آب انگور خام شش رطل سماق بازو گلنار گلسرخ کشنیز خشک کنند صعتر سعد هر یک ده درم زعفران مرزنجوش هر یک یکدرم خبث الحدید سی مثقال بجوشانند تا به ثلث رسد صاف کنند و استعمال نمایند **شراب دارو بحت** باه را و اعضای رئیسه را قوت دهد و نسیان و امراض بلغمی و سوداوی را نافع است و پیران را موافق باشد آب انگور صد من به شیرین سه من سیب اصفهانی دو من گلاب نیم من آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطگی سنبل الطیب کبابه خیربوا خولنجان هر یک پنجدرم عود خام بسباسه دوازده هر یک سه درم زعفران دو مثقال مسک نیم مثقال عنبر یکمثقال سیب و به را در آب انگور بجوشانند تا مهرا شود بعده برکشند و صاف کنند و مسک زعفران و عنبر در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه نیم کوفته در کیسه بندند و وقت جوشانیدن کیسه در دیگ اندازند و زبان و زبان بدست مالش دهند تا شیره باز دهد و چون شیره انگور در خم اندازند و بعد شش ماه استعمال نمایند **شراب راسن** که معروفست **بالشراب الهی والشراب السرور** نیز و جهة تنشیط نفس و تقویت کبد و دماغ و قلب و جمیع اعضا رباطنه و تهییج شهوت جماع و ادرار بول و رفع فزع نافع است و جهة تقویت معده و زیاده کردن حرارت غریزی و ابطاء هرم و تقویت فعال و تصعیب ان و توفیر دم و لحم و تنقیه فضول ردیه تعدیل طبع و تحسین لون و تصفیه حواس و تجوید هضم و دیگر منافع کثیره موصوف بیخ راسن خشک پنجاه مثقال در خرقه بندند و بستنی سست در شیره انگور یکصد رطل بغدادی بران ریزند و سه ماه در آفتاب گذارند و بعده برارند و صاف کنند و استعمال نمایند **شیاف فرفیون** باه را قوت دهد و فتق و ضعف مثانه و سلسل البول را نافع بود فرفیون جندبیدستر سنداب هر یک سه درم ناردین حب الصنوبر حب الملوک مقشر بعدد یا دام تلخ گردانه حب الزلم هر یک دو درم مقل دو درم آب گندنا شیاف سازند و دیگر که مقوی باه بود فلفل دارفلفل هر یک یکدرم مشک نیم درم و در نسخه قرنفیوان و مشک ازیک بیضه نیم درم سلیخه یکدرم کوفته بخته شیاف سازند

کہ قطع احتلام کند گشنیز خشک قند با سویہ کوفتہ بیختہ دو درم بخورند سفوف کہ قطع سیلان منی کند و سرعت انزال نافع باشد
تخم سداب سہ درم تخم فخنکشت تخم سوسن ہر یک دو درم گلنار گلسرخ ہر یک یکدرم و نیم کوفتہ بیختہ دو درم از آن
در دوغ یا آب غورہ حل کردہ بنوشند سفوف جہت سرعت انزال کہ سبب آن حرارت باشد نظیر آنرا اسپغول دو درم
تخم خرفہ سہ درم گشنیز خشک یکدرم و نیم و در نسخہ کاہو دو درم نیز اضافہ شدہ و غیر از اسپغول اجزاء دیگر کوفتہ بیختہ
با ہم آمیختہ یکدرم ناشتا بخورند سفوف کہ سرعت انزال را دفع کند طباشیر خشخاش انیسون کندر ہر یک یکدرم حب
السرو سہ درم شرتی دو درم بشربت خشخاش سفوف جہت قطع درور منی دندی مجرب است اصل السوس دو درم گلنار چہار
درم تخم سہ درم گلسرخ تخم سداب تخم فخنکشت ہر یک یکدرم کوفتہ بیختہ شرتی سہ درم سفوف فتق کلیجہ مر
مصطگی قند [illegible] کاہو و بروغن زیتی بریان کردہ پوست بیخ کبر تخم کاسنی نانخواہ ہندی زرورد تخم کرفس ہر یک
شش درم [illegible] اوقیہ انیسون نیم رطل شکر نیم رطل ادویہ کوفتہ با آب علیق و آب یاسمین و آب علیق ترکنند
و در سایہ خشک نمایند و ہمسیان [illegible] ہندو ہر روز سہ درم لعوق کاوزبان و شکر با آب ریحان اترجی و شکر بخورند سفوف
کہ درور منی را قطع کند تخم یادرج حب القلقل ہر یک دہ درم اصل سداب حسک ہر یک یکدرم کوفتہ بیختہ شرتی
سہ درم سفوف کہ شیر زیادہ کند و منی بیفزاید تخم شلغم تخم رطبہ تخم ترتیزک تخم گندنا تخم پیاز آرد جو تخم زریادہ تخم
جرجیر جملہ برابر کوفتہ بیختہ صبح و شام سہ درم با شیر بخورند بعدہ نخود در شیر ترکردہ بخورند و شیر بنوشند سفوف کہ قطع شہوت
جماع کند از رجال و نساء شہدانج تخم خرفہ تخم کاہو تخم سنبلت ہر یک یکجزو ہلیلہ دو جزو شرتی سہ درم با شیرہ تخم خرفہ
سفوف تخم خرفہ تخم کاہو تخم فخنکشت با سویہ کوفتہ بیختہ شرتی یک مثقال با آب سرد سفوف کہ انبہ زایل سازد
گلسرخ یکدرم اسپغول دہ درم تخم خرفہ تخم کاسنی ہر یک سہ درم گشنیز خشک دو نیم درم غیر از اسپغول ہمہ را بکوبند و جملہ با ہم
آمیزند سہ درم مع سکنجبین آب کہ قدر یک اوقیہ باشد بخورند اگر سرکہ بکوہ دارند آب سرد کافیست شربت
انجبار باہ را نافع است در بحث اسہال بحث کردہ گذشت شربت حسک مقوی باہ بود در کردہ گذشت شربت
ابریشم باہ را زیادہ کند و نشاط آرد و جگر و دل را قوت دہد و سدہ بکشاید و جمیع امراض باردہ و استسقا را سود
دہد ابریشم پنجاہ درم در آب آہنگران جوشانیدہ سہ شبانروز در دیگ سنگین بجوشانند تا بنیمہ آید صاف کنند و چوب لونک
درونج و مصطگی ہر یک سہ درم زعفران یکدرم صلایہ کردہ مضاف نمایند و با انگبین قوام شربت سازند شرتی چہار درم شربت
کندر باہ را قوت دہد و درد پشت را نافع بود زرد کشتہ پاکیزہ دہ من سرین بنیدارند و در دہ من [illegible]

بنفشه خشخاش بسرشند و آرد باقلا آمیزند و آنقدر که مناسب بود در روغن سوسن یا بروغن سرو مقدری آمیخته ضماد سازند
ضماد که ورم بارد و صلابت خصیه را نفع دارد مویز صادق احلاوت منزوع العجم زیره آرد باقلا پیه کلیان سیاه بط
گرده بز با بطرن معلوم مهیا کرده بر نهند ضماد که همین عمل کند اکلیل بابونه خطمی مقل تخم مرو حلبه آرد نخود زیره بالسویه
کوفته بیخته بلعاب تخم کتان در روغن کنجد سرشته بر نهند و اگر مویز دانه برآورده نیز آمیزند بهتر باشد ضماد
که قیله الماء را سود دارد آرد جو پوست گوسفند کهنه گل ارمنی سرگین گاو خشک هر یک دو درم سعد لوبیا ارمنی زیره
کرمانی سوخته شحم حنظل صبر سقوطری قشار الکار هر یک یکدرم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضماد که ادرة الماء را نافع است سعد
آرد جو سرگین گاو با هم آمیخته ضماد کنند و اگر زیت تنها بر نهند تا که غلیظ شود بعده خاکستر چوب بلوط در آن آمیزند و ضماد
کنند نفع تمام دهد و خاکستر سنجر کرنب نیز کبیر الاثر است ضماد که فتق را نافع است جوز السرو دو درم سعد مر صمغ
عربی مرزنجوش مازو اقاقیا کندر هر یک یکجزو صمغ عار او در شراب حل کنند و با هم سرشته ضماد نمایند و بعصابه بر بندند و مداومت
کنند بر تناول کموی و سنجر بنا و بادیهرج و همه بچه ظار و رباح بود و فتق کراق البطن را نیز بهمین علاج نمایند ضماد
که فتق را نافع است بعض گفته اند زروت جوز السرو برگ سرو مر کشیش بلوط بالسویه کوفته بیخته بسرکه بر سرشته
ضماد کنند و سخت بر بندند طلای که حکه قضیب را نافع است شیاف مامیثا اقاقیا هر یک چهار درم اشنان
دو درم نوشادر دانگی زعفران طسوجی کوفته بیخته بروغن گل و سرکه تر کرده طلا کنند طلای که حکه خصیه را نافع است
شیاف مامیثا اقاقیا هر یک سه درم نوشادر صبر هر یک چهار دانگ نشاسته یکدرم بگلاب و سرکه طلا کنند طلای
که ورم صلب خصیه را نافع است بیضه سنگ پشت در آب گشنیز تر بسایند و طلا نمایند طلا که ورم حار خصیه را
نافع است بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف مامیثا پوست در رشیده هر یک هفت درم صندل سرخ صندل سفید هر یک
سه درم بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا کنند طلا که سرعت انزال را نافع است قسط سعد سنبل
اقاقیا یک درم مرزنجوش کوفته بروغن قسط در روغن یاسمین و امثال آن سرشته بر عانه و پشت طلا نمایند طلا
که ابتدا وجع و ورم خصیه را نافع است کاکنج کوکنار آرد جو آرد عدس حلبه مساوی با زرده تخم مرغ و روغن گل طلا
نمایند طلا که قضیب را سخت کند فرفیون مشک عاقرقرحا هر یک یکماشه بروغن زنبق یا روغن یاسمین آمیخته طلا نمایند
دیگر که جهت تقویت قضیب اثر تمام دارد بیخ نرگس یکشبانروز در شیر تر کرده چهار عدد عاقرقرحا میویزج دار چینی
هر یک سه درم مشک یکدرم با هم آمیخته بزهره گاو و یا بشراب طلا کنند و بآب نیز روا است و دیگر که تعظیم ذکر کند

دیگر که مقوی باه بود بیه بوسمار زهره گرگ حب القطن عاقرقرحا بالسویه کوفته بیخته بروغن سنبل شیافها سازند شیاف
سقنقور که تهییج باه کند و گرده را قوت دهد ابهل اشق تخم جرجیر تخم کندنا تخم کرفس تخم ترب قند انزروت تخم
ببدانجیر هر یک یکیان نمک اندرانی مقل سکبینج مر هر یک نصف استار تخم حنظل ده درم قند پنج استار بآب گندنا
و سپید بیضه بسرشند و برداشته دیگر که مقوی باه است مغز پنبه دانه مع قنه بکوبند و شافه سازند و با روغن نارجیل
بردارند دیگر که بسرعت نعوظ آرد بیه سقنقور بگیرند و مع قنه بگذارند و در شب اکلیل بردارند و اگر قنه تنها شافه کنند نیز همین
عمل کند ضماد که شیر زیاده کند آرد باقلا ده درم تخم بادروج بخور مریم کوفته بیخته بآب بادروج ضماد کنند دیگر که همین
کند بادروج آرد جو آرد باقلا نعناع فوتنج سنداب ضماد کنند که ورم پستان را که سببش جمود شیر بود نفع دهد تخم
کتان را بکوبند و با سرکه بسرشند و ضماد کنند و اگر سبب الصلابت کرده باشد آرد باقلا اکلیل الملک بروغن گل سرشته ضماد
سازند ضماد که ورم گرم پستان را سود دارد اسپغول اندر سکنجبین و آب بزرند و بر نهند و اگر ورم ملتهب باشد ارجیحی جواری
با آب عنب الثعلب و گشنیز آمیزند و ضماد نمایند و در ورم بارد ثندی زیره کوفته بر نهند و آنچه در انثیین میباید بکار برند
ضماد برای آنکه پستان او نعایت خرد باشد باید برنیاید چون این دوا بر نهند عظم پدید آید پیه سپیل پیه گاو و پیه
گاومیش بالسویه بگیرند و بگدازند و مخلوط ساخته هر روز دو دفعه بر ثدی شیر گرم مالند بر پستان ضماد که ثدی را منع کلفت
کند و بزرگ شدن و احشش و سست و مسترخی گشتن پدید شدن نیز و بر آن بسایند و بآب ضماد نمایند و خرقه در سرکه تر کرده بر آن
و لبسینه ببندند محکم ببندند تا سه روز نگشایند و بصل نرگس با بعض بکوبند و با سرکه و آب در بر بندند و سه روز بسته دارند
و همچنین بدن ماهی سه بار و اقلا یکبار بعمل می آورده باشند دیگر دو ع سوخته یک جزو آرد جو دو جزو
با سرکه و آب سرشته ضماد کنند پستان را در محافظت پستان کند و هر چه در محافظت ثدی مفید است حفظ خصیتین نیز
میکند ضماد که خصی غلامان و امثال ای جواری را منع کند از آنکه بسرعت عظیم گرایند حجر المسن بعض آن بر بعض بکوبند
بسرکه و بر ثدی و خصیه طلا نمایند فانه یحفظها دیگر شب یمانی بروغن بسایند و بر نهند بر پستان فانه یدوم الصغر زمانا
طویلا دیگر طین حرمازو بسایند و بعسل سرشته طلا نمایند و یکشبانه روز بگذارند پس آنرا بسکر دلشوبند و در سیر
سه بار این طلا بعمل آرند فانه یدوم الصغر فیمولیا اسفیداج رصاص بالسویه بکوبند و بعصیر یخم در روغن
حسن بر خصیه بر نهند برزرگ شدن نگذارد و منع انبات موی بر عانه نماید که ورم خصیه را بغیر حرارت بود سود
دهد آرد حلبه آرد باقلا بمیفختج سرشته ضماد کنند که صلابت خصیتین را نفع دهد مقل اشق لبنی

نیکو

قند سفید سیر و فرفیون و فلفل و شیطرج استعمال نمایند طلائی که در تقویت قضیب عدیل ندارد و دفع عنیت کند پیاز

عنصل پیاز نرگس قنه هریک نیم جزو در بیست دهشت مثقال روغن و قدری آب بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته

و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده زهره گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ هریک یکمثقال عنبر نیم مثقال [illegible]

اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و انثیان ضماد نمایند و اگر مومیا و امثال آن و زهره مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث

تقویت میشود **دیگر** پیاز نرگس یکشب در شیر حلیب بخیسانند پس سائیده بر ذکر عنین با دون حشفه طلا کنند عجیب الاثر است

و چون سورنجان و مرصاف هریک یکمثقال اضافه نمایند و بر کنج ران و زهار و خصیه و قضیب مکرر طلا کنند از مجربات است **فصل**

سیماب جهة سرعت انزال نظیر ندارد و در حبوب همین بحث گذشت **فنجنوش** باه را زیاده کند و سرعت انزال

دفع نماید و نسخه او در جوارشات معده ذکر شد **فیرفور نوش ممسک باه** را بیفزاید و سرعت انزال دفع نماید

و در بحث معده و در حرف الفا مذکور شد **قرص عود** جهة قوت باه و تقویت ذکر و از دیاد اشتهار هضم طعام در دفع ضعف

دل نافع است عود غرقی دو درم و نیم قرنفل شقاقل مصری خصیة الثعلب مصطگی زر اوند گرد هریک یکدرم و نیم جوزبوا

بسباسه زعفران زنجبیل هریک نیم درم خیربوا قاقله سنبل الطیب هریک دو درم قرفه یکدرم توبریخ چهار درم قند سفید

سه چند همه کوفته بیخته اقراص سازند **قطوریکه** در احلیل بچکانند قرحه و سوزش بول را نافع بود در امراض گرده و مثانه

گذشت **کماد** که قضیب را سخت کند دسته جارا بل بسازند و بخطمی آرد شیف عاقرقرحا خردل دارچینی کبابه چینی بو

بیخ خرزهره سفید قسط جمله هر چه همه سبد کوفته بیخته گرما گرم بر آلت بمالند روز چند باید اگر بشراب سرشته در پارچه بسته

گرم نموده تکمید کنند **رشادات لبوب کبیر** گرده را گرم کند و قوت دهد و منی و باه بیفزاید دل و دماغ را تقویت

فرماید و نشاط آورد و بدن فربه سازد و رنگ نیکو گرداند و عضلات استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد

مغز پسته فندق مغز بادام مغز حبه الخضرا مغز گردکان مغز چلغوزه مغز حب الزلم ماهی روبیان خولنجان شقاقل همین سرخ و سفید تودری

سرخ و زرد زنجبیل گنجد مقشر دارچینی هریک یکدرم سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه حب الفلفل تخم گزر تخم شلغم تخم

ترب تخم سیم پیاز تخم اسپست تخم هیون لسان العصافیر در و نج عقرقرحی زرنباد هریک سه درم جوزبوا بسباسه دار

دار فلفل هریک دو درم خصیة الثعلب زرجبل تازه مغز بیخ خشخاش هریک ده درم قضیب گاو و سوده سورنجان

بوزیدان انعل خشک هریک چهار درهم ماهی شور اعرابی زعفران مصطگی هریک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد

ورق نقره چهل عدد عنبر اشهب یکمثقال مشک تبتی نیم مثقال عسل مصفی سه چندان ادویه و بعضی شخاص وارید کهربا و مرجان و عقیق یمنی و یاقوت رمانی

حوالی آن سوزند و خشک کنند و بار دیگر بسازند و بروغن کنجد آمیزند و بر قضیب طلا نمایند پس از دلک بخرقه خشن دلک شدید نمایند بعده بشویند و بمالند و همین سان مکرر بعمل آرند فانه یعظم جدا دیگر که تغلیظ و تعظیم کند علق یعنی زلو در آب گذارند تا آنکه آب او در وی موجود باشد اندازند و در جای محفوظ بگذارند تا آنکه خشک شود زلو نیز پس بر دن آرند و بار یک ساخته طلا نمایند و در سطبر کردن بیخ با ونیم سد و هرگاه در نار حیوانات بخار شده شیر قدری آمیزند اگر قضیب را بمالند تا سرخ شود پس شیر میش که گنده و بد باشد طلا سازند و بگذارند که خشک گردد و بعد ساعتی بمالند و فرک کنند تا دور شود و همچنان صبح و شام بعمل آرند تا چند روز عظم تمام آرد و باید دانند که دلک دایم سبب عظم عضو است دعفت روغن بالیدن تا آنچه منجمد شده تحلیل برود و آب گرم تطلیل نمودن و برفت طلا کردن معظم عضو است اگر حنا چنانچه حق استعمال است بکار برند و ایضا هر روز چند بار بالیدن بدرجه که سرخ شود و آب گرم بر آن ریختن و بعده موم روغن بالیدن عظم می آرد و اگر بعد دلک شیر میش در روزی ده بار استعمال کنند همین عمل کند دیگر که قوی الاثر است بگیرند قطعه ازرق که بر آن زرنیخ بود بالته مرفت و گرم کرده گرم گرم بر قضیب چسپانند بعد از آن که دلک کرده باشند و چون سرد شود جدا سازند و در شبانروز مکرر بعمل آرند عظم تمام آرد دیگر که الغاظ قوی آرد روغن سوسن یک اوقیه بگیرند و فرفیون و فلفل و نطرون و خردل هر یک یکدرم و مشک یک قیراط در آن آمیزند و باریک ساخته در شیشه کنند پس دیگر روز در آفتاب نگاه دارند انگاه بر قضیب بر شب و پایین مقعد و بر سرین و حوالی خصیه بمالند دیگر که در تقویت ذکر عجیب الاثر است حنظل بحره باریک سازند و با پیه شیر گداخته آمیزند بدارند و دایم بر آلت و نواحی آن بمالند و پیه شیر تنها نیز کافیست و بدانند که پیه کهنه بکار نمی آید و حد کهنگی آنست که یکسال بر آن گذشته باشد دیگر خردل بسایند و در روغن مناسب آمیزند و بمالند بر قضیب و نواحی او دیگر بورق حلتیت مانند سرمه بسایند و بعسل آمیزند و بیخ ذکر و مراق و باطن قدم و بدان بمالند فانه ینعظ و بدانند که روغن مورچه در ینباب قوی الاثر است و در حرف را گذشت دیگر که استرخاء ذکر را نافع است روغن قسط روغن سعد تنها و مرکب دایم بمالند دیگر خنديه عاقرقرحا بروغن یاسمین بمالند و بدانند که استرخاء آلت یا از برودت باشد از رطوبت علامت رطوبی آنست که آلت دایم ستر باشد و در جمیع حالات برنگ تیره بود و مع ذلک ثقیل و فربه باشد و نشان آنچه از برودت بود آنست که آلت لاغر و نزار باشد و مع ذلک در بعضی اوقات وقت عند سخونت بدان خفت در استرخاء پدید آید با لجمله اندر رطوبی آنچه ذی نفض و تخفف باشد چون اهلیل و سعد و وج و سرو دمانند آن بکار برند و آنچه بسبب برودت بود اشیاء سخنه چون

بهمن سپید هر یک چهار مثقال کاکنج بیخ لبلاب هر یک سه مثقال فقاح اذخر سعد کرنا رج هر یک دو مثقال سلیخه اسارون دار چینی مصطگی هر یک یک مثقال و نیم صمغ عربی کثیرا هر یک مثقال عسل مصفی بهمه **معجون بزوری** در تقویت باه بی‌نظیر است تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم جرجیر تخم اسپست تخم جرجیر مغز حب الفلفل مغز چلغوزه مغز حب الزلم لوز بادام قسط شیرین زنجبیل قرنفل تودریین لسان العصافیر شقاقل بهمنین دار فلفل حرف حلتیت جمله را برابر کوفته بعسل سرشته شربتی سه درم با یک وقیه شیره تازه یا شراب نو شیرین **معجون مسیحا** باه را قوت دهد و سرعت انزال دور کند و درد پشت و درد پا را نافع است و معده را پاک کند و موی را سپید سازد و سودا دفع نماید کلسرخ عاقرقرحا سعد قرنفل سنبل مصطگی زرنباد زعفران جوزبوا قاقلتین بالسویه قند و عسل مصفی چند همه قند را در گلاب بجوشانند و با عسل بقوام آرند و دوا کوفته بیخته با آن بسرشند **معجون مسیحی مکیف** که در جمیع صفات مذکور قوی‌تر است آنرا طرز تمام آرد قرفه گاوزبان گلسرخ هر یک یکدرم خولنجان کبابه قرنفل سنبل الطیب قاقله جوزبوا جوزبوا فرنجمشک پوست ترنج مصطگی لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم اشنه چهار درم مروارید ناسفته بساذج سعد عنبر اشهب هر یک دو درم خصیه الثعلب ده درم ورق النقره ورق زر مسک هر یک نیم درم بعسل کهنه بسد دار فلفل زنجبیل هر یک یکدرم روغن قسب سی مثقال عسل دو چند و یکنسخه معجون مسیحا کیف وارد در معده گذشت **معجون غیاثی** منی زیاده کند و در معده گذشت **معجون سقراط** باه را قوت زیاده دهد و در سفر کرافیت **معجون چوب چینی** ترکیب عمادالدین شیرازی جهة تقویت باه و معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و سرخی رنگ روی و نیکو ساختن بوی دهان مجرب است و دیگر منافع بسیار دارد چوب چینی اعلا پنجاه مثقال مروارید ناسفته صلایه کرده شمط جوزبوا بسباسه دارچینی قرنفل فلفل زنجبیل هر یک دو مثقال ریوند چینی افتیمون رومی بهمنین هر یک سه درم مصطگی بادیشته اعرابی عود خام زعفران مشک عنبر لوز پسته اسورنجان سعد هر یک دو درم سمکه صیدا ماهی دریائی درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم بیخ خشک مربی تودریین هر یک سه مثقال خصیه الثعلب پنج مثقال شقاقل ده درم ورق نقره ده درم سورنجان مجموع را کوفته بیخته بدارند پس بگیرند گاوزبان و دواله و گلسرخ و بادرنجبویه هر یک ده مثقال در دو رطل آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف نمایند بعده لعاب تخم خربزه و تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خرفه هر یک ده مثقال و از همه شیره بگیرند و ایضا آب سیب شیرین و آب انار شیرین و گلاب

هر یک چهار مثقال مضاف شده بطریق معروف معجون سازند لبوب صغیر قریب النفع بکبیر است و در بحث دماغ گذشت لبان که چون مضغ کنند انعاظ قوی آرد حتی که تا از دهان بر نیارند فرو نشود و از اسرار خفیه است و بر طوبات مناسب تخمیر نمایند بلادر و مقشر کنند قشر او بسیار و آنچه داخل اوست بیندازند پس قشر او را مقراض کنند خرد خرد و یک اوقیه از وی در دیگی سنگین اندازند و بالای او روغن گاو بسیار ریزند آن قدر که او را بپوشاند پس بیارند لبان ذکر بیست درم بارتیک بسایند و اضافه آن نمایند و زیر دیگ آتش نرم کنند تا منعقد شود پس محموده زرد نیم دانگ سه مهر او قیه از دوای مذکور آمیزند و چون انعقاد تمام پذیرد از آتش بردارند و در ظرف آبگینه بدارند و عند حاجت قطعه از آن بقدر نیم درم تخمیر نمایند و در دهن گذارند و بخایند تا که خواهند و عند اراده زوال انعوظ از دهن بیرون آرند و این یک قطعه سه مرتبه استعمال توان کرد بعده بکار نیاید جدید بعمل آرند و لب باکه انعوظ آن قدر آرد که بعد بر آوردن از دهن نیز فرو نشود و در این وقت حاجت بلبان مسکن افتد لبان مسکن که انعوظ شدید فرو نشاند لبان سفید سه درم روغن کنجد تازه سی درم قند سفید هشتاد درم کافور سه مهر او قیه از دوا یک جمله را بر آتش نرم منعقد سازند و بدارند و مضغ کنند وقت حاجت **معجون فولاد** در امراض باه قوی الاثر است **معجون نوم** جهت انگیختن باه و بهمین معنی مفید **معجون فلاسفه** جهت تقویت باه نافع **مخلص اکبر** چون بر قضیب بمالند انعوظ آرد و این نسخه با یک معجون دیگر الی اسم که در باه نفع تمام دارد در بحث سر گفته شد **مفرح ابریشم و مفرح منشط و مفرحات کثیره** که مقوی باه اند در بحث دل ذکر شد **فلینظر ۱۸۸ معجون نانخواه و معجون مسیحی یکیف و معجون جلالی و معجون جوزی و معجون بقراط و معجون ملوکی** که مقوی باه اند در معده گذشت **معجون سلطانی و معجون کندر و معجون رشیدی** جهت سرعت انزال نفع دارد **معجون ماسک البول** جهت سیلان مفید و اینها در بحث گرده و مثانه گذشت **معجون لعوق اکبر** ترکیب جالینوس است هفت منفعت دارد قضیب را سخت کند و اوعیه منی بگشاید و شهوت زیاده کند و اعصاب را قوت دهد و در خلق تغییری عظیم پدید آورد و انعوظ بسیار آورد و در منی مرد و در دل زن مقبول آید مروارید ناسفته بسد هر یک مثقال انیسون بهمن بیسد هر یک بیست درم کابلی بهمن لسان العصافیر هر یک یکدرم تفاح اذخر سعد کرنج سلیخه دار چینی اسارون مصطکی هر یک نیم مثقال صمغ عربی کثیرا هر یک نیم درم کوفته بیخته با شهد آن عسل بسرشند و وقت خواب نیز و کم و... یک مثقال با شراب سیم گرم خورند و در تحفه المؤمنین این نسخه مسطوره چنین نوشته مروارید بسد هر یک شش مثقال انیسون

هر یک یک اوقیه زرده تخم مرغ نیمبرشت لب عدد عسل مقوم صلابت درم معجون سازند شربتی یک مثقال پیش از غذا

معجون مسهی که باصحاب امزجه بارده نافع است زنجبیل شقاقل دارچینی تخم جرجیر حرف هر یک یک جزو تخم انجره عاقرقرحا

فلفل هر یک نصف جزو حلتیت ربع جزو با عسل زنجبیل مربا سرشته معجون سازند **معجون لبوب** منی زیاده کند مغز بادام شیرین مغز پسته

مغز فندق نارجیل مقشر مغز صنوبر حب القلقل حب الزلم حبة الخضرا هر یک یک جزو زنجبیل دارفلفل دارشکک هر یک ثلث جزو

قند سفید دو چند همه معجون سازند هر صبح و شام قدر بندقه بخورند **معجون لبوب معتدل** که کرد را گرم کند و باه را

بیفزاید مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام کنجد مقشر مغز تخم خربزه خشخاش سفید هر یک شش درم مغز تخم خیارین

هر یک سه مثقال بوزیدان بهمنین لسان العصافیر خولنجان دارچینی هر یک دو درم قند سفید ده استار عسل نصف من شربتی

پنج درم **لبوب کبیر** در حرف اللام گذشت **معجونی** که باه را قوت دهد و تقویت دل بخشد کلسرخ تخم حرفه تخم گندنا تخم

شلغم هر یک سه درم گاوزبان تخم خربزه مقشر هر یک پنج درم تخم شاهسفرم بهمنین هر یک چهار درم کوفته بیخته با قوام

ترنجبین یا قند سرشته **معجون لبوب** که از اسرار اطباست و انتهای مقوی باه و دل و دماغ و نیکو کننده رنگ رخسار

و مداومت او قبل از جماع و بعد آن ایمنیت از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی شقاقل خولنجان خصیة

الثعلب بهمنین لعو دربن لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم حب الصنوبر حب البان فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار

تخم گندنا تخم پیاز تخم شلغم تخم لوبیا خشخاش سفید حسک دانه دو تخم تره تیزک تخم شبت تخم کندنا تخم ملیون حسک ...

هر یک دو درم نارجیل مقشر با دام مغز پسته مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز پنبه دانه کنجد سفید مقشر هر یک سه درم دارچینی

قرنفل سنبل الطیب سازورن اسارون کبابه سعد قرفه دارفلفل عود جوزبوا بسباسه مشک عنبر اشهب زعفران هر یک نیم مثقال

مشک دانگی و نیم بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج هر یک ده درم با عسل سرشته مجرب و آزموده است شربتی

از یک مثقال تا سه مثقال و صاحب تحفه نوشته که تجربه معادین افیون زعفران سه مثقال افیون و بزر البنج هر یک دو

مثقال بیزبایه شیر اعرابی پنج مثقال و بدل سقنقور ماهی و بیان کرده نهایت موافق گشته و قدر شربت از نخود تا دو

از نیم مثقال تا یکمثقال است جهت انیونی **معجون مسهی** که در امر باه و انگیختن انعوظ و تقویت حرارت غریزی و تسمین بدن

و تولید خون صالح و اصلاح منی و رفع اذیت جماع و ضعف آن عجیب الفعل است نخود سفید کهنه دار که در آب تره تیزک

تازه سه بار خیسانیده و خشک کرده باشند و خشک مسحوق که در سه مثل آن آب خشک تازه ترتیب داده

باشند هر یک سه اوقیه تخم تره تیزک تخم جرجیر بری تخم انجره مغز کردکان مغز چلغوزه مغز نارجیل

هر یک صد مثقال بستانند وجمله ابها بیکجا کنند وقند وعسل مناصفه سه وزن ادویه آمیزند وبقوام آرند پس مغز بادام ومغز فندق ومغز چلغوزه ومغز گردکان هر یک ده مثقال بکوبند ودر عسل وقند بقوام رسیده بسرشند بعده ادویه مسحوقه آمیزند وباید که زعفران بگلاب حل کنند وچون دواسرد ممزوج سازند وباید که مشک عنبر را وحصه کنند ویکحصه را اول حل سازند ویکحصه دیگر عقب همه آمیزند وبعضی اطبا اسارون وصندلین وگل مختوم هر یک سه مثقال وآمله مقشر بشیر پرورده وخشخاش سفید هر یک ده مثقال اضافه کرده اند واگر ورق منقطه را روغن کشیده بعمل یکه معروف است داخل کنند لطیف تر باشد وبعضی آنرا جوش داده مطبوخ او در قوام می اندازند این نیز لطیف میباشد وشمط که بعد مسرداریر ذکر شده لفظ فارسی است ودو قسمی از لاجورد است واگر یافت نشود همین لاجورد معروف بدل او کنند ودر یابند که در نسخه معجون مذکور از افراط تصرف اطبا بسیار شده لهذا مختلف الاوزان یافته میشود ولیکن آنچه صحیح تر وبصواب قریب تر ودر عمل نافعتر بود در اینجا مرقوم شده **معجون** نافع برای کسی که عاجز باشد از ازالهٔ بکارت زنجبیل دارچینی خصیة الثعلب شقاقل جوزبوا لسان العصافیر مصطگی زعفران دارفلفل بوزیدان کلسنج بهمنین تخم الیون تخم گندنا هر یک دو مثقال مشک عنبر هر یک یک مثقال حب الفلفل سه عدد زاید الفکر بست وپنج مثقال عسل نیم من ترکیب کنند حب انجبه ستارفست **معجون سنجری** تالیف بوعلی است **بقرص سنجری** مشهور ودر تقویت باه وجگر ومعده ودل ودماغ وهضم طعام اثر تمام دارد وقوت بصر وسمع وحافظ زیاده کند ودیگر فواید بسیار دارد سنبل ده مثقال بسباسه جوزبوا قاقله صغار زنجبیل دارچینی قرنفل زعفران بهمن سرخ بهمن سفید مصطگی عود صلیب نارجیل ساذج هندی مغز بادام شیرین مغز پسته مغز سرکنجشک هر یک شش مثقال شقاقل تخم عصفر تخم نانخواه تخم شبت نانخواه زیره کرمانی انیسون تخم خربزه هر یک سه مثقال بوزیدان سرخ سفید قند سفید هر یک سی مثقال عسل مصفی سه چند ادویه شربتی دو مثقال **معجون** که باه را قوت دهد ونفس خوش سازد وبدن را گرم نماید وباد معده را سود بخشد وحفظ بیفزاید وگرده تقویت دهد دارچینی قسط شیرین هر یک شش مثقال زعفران عود هندی هر یک سه مثقال زرنباد زنجبیل نعناع برگ صعتر فودنه سلیخه هر یک چهار مثقال ساذج هندی دار فلفل فلفل سفید فلفل سیاه اسارون تخم انجره کرویا قرنفل خولنجان شقاقل هر یک چهار مثقال ونیم عاقرقرحا قاقله تخم شلغم تخم ترب هر یک دو مثقال کنجد مقشر مغز جوز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک ده مثقال قند سفید بحمنه ادویه عسل مصفی دو چند ادویه **معجونی** که در تقویت باه نظیر ندارد ودر بعضی طبایع گاه باشد که نعوظ مفرط آرد حتی که حاجت تسکین او احتیاج شود بانکه گل نیلوفر سه درم وکافور یک نخود نرم کوفته بآب کاهو بخورند عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر یک

مرقوم شده که مع تخم بگویند تا موثر باشد و در اینجا باخراج خسته امر شده چون این ترتیب یونانیان ست و آن از هندی
تا نقص لازم نیاید معجون مبهی بکیفیت نسبی باکثر طبائع پسند آمده جدوار بسباسه دارچینی [illegible] زرنباد لفاح فلفلین
تخم کاهو برگ شیرازی بهمنین تعلب شقاقل زعفران هر یک یک درم طباشیر سفید شش درم مغز بادام مغز
چلغوزه مغز تخم خیارین هر یک پانزده درم عسل صاف نبات هر یک یکمن و روغن قنب [illegible] سعار
سرشند شربتی یکدرم تا یک نیم درم و درکاستن و افزودن روغن قنب حسب مزاجها مختار اند معجون
ممسک که تر شبی بخورند انزال نشود افیون یک مصر جوزبوا قرنفل مسک زعفران فلفل زنجبیل قرفه جمله برابر عسل صاف
هیجند بهم شربتی از نیم درم تا یکدرم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این بخورند و بعد عشا مشغول کار شوند و
درین اثنا باید که طعام نخورد همان طعام که قبل از عصر بیک پاس خورده باشد کافیست و بعد فراغ اگر وقت طعام
خوردن باشد البته باید خورد والا قدری شیر کفایت دارد و این درویش بعضی اعزه را که بسرعت انزال مبتلا بودند
قدری نخود این دوا هر روز خوردن فرموده و بمداومت چندیها و رحلت مذکور از ایشان زائل گشته اکثر مسکات
در حبوب گفته شد فائده در استعمال ادویه باهیه شرط است که غذا نیز مناسب باشد و اگر در بدن خلطی زائد بود نخست
آنرا پاک سازند و ایضا پنهان نیست که در هر مزاجی معجون مبهی موثر باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد مزاج یک دوا
در شخصی موافق آید و در دیگری نه بلکه همان دوا در حق یکشخص با وجود عدم تغیر مزاج آن شخص وقتی نافع آید
و وقتی نه و عقل در کنه این خصوصیات اعتراف بالعجز دارد از بیجاست که در مطلب واحد نسخها متعدد مرقوم میشود و
طالب را باید که اگر احیانا از دوای که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود بدوای دیگر ملتمس گردد و بار علیل
نشود خصوص امر باه که ادویه این کار بعد مراعات شرائط بسیار موثر می آید **مربای شقاقل** باه را قوت دهد و نعوظ
تمام آورد و شانه را سود دارد شقاقل تازه در آب جوشانیده یکشبانروز آن آب بریزند و یکشبانروز دیگر
در آب جوشانند تا سه نوبت همچنان کنند بعده مقشر سازند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه عسل صاف قند بر آن
کنند و بر آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال نمایند مربای زردک
باه را زیاده کند و پشت را قوت دهد و در بحث سینه گذشت **مربای زنجبیل** و **مربای گردگان**
مقوی باه است و در ادویه معده ذکر شد **مربای خصیة الثعلب** منی بیفزاید و باه را برانگیزد و قوت
شهوت زیاده کند و گرده و پشت را قوت دهد و دماغ را بر سازد و نشاط آورد [illegible]

تخم شلغم مغز بهمنین تخم سطرطیه تخم کتان هر یک یک اوقیه عاقرقرحا زنجبیل هر یک نیم اوقیه دارصینی خولنجان هر یک شش شقاقل مصطکی شیرین قرنفل انیسون فلفل عقنقور هر یک سه مثقال ترنجبین ده مثقال زرده تخم مرغ مغز سرگنجشک هر یک بست عدد باز هر شش قیراط مشک شش قیراط زعفران نیم درم عسل صاف یک رطل و نیم آب پیاز نیم رطل نخست عسل را در آب پیاز بقوام آرند بعده دیگر اجزا الیه شند شربتی تا دو درم و اگر سقنقور نباشد عوض او ماهیه شتر اعرابی کنند یا ماهی رو بیان بهمان وزن و مشک در جمیع معاجین حسن آنکه بگلاب حل کرده آمیزند معجون مبهی مختصر الاجزا مطول المنافع که در تقویت باه و تولید منی بغایت آزموده است تخم تره تیزک تخم بوزیدان مغز جلغوزه هر یک ده مثقال زنجبیل شقاقل بوزیدان خصیة الثعلب هر یک چهار مثقال حلتیت طیب شش مثقال ادویه کوفته بیخته باده مثقال روغن نارجیل چرب کرده با عسل و قند که هر واحد سی مثقال باشد الیه شند شربتی دو مثقال غذا قلیه زردک و بیضه نیم برشت و امثال آن تناول نمایند معجون قرص افعی جهة توالد و تناسل مجرب است و بغایت مبهی و مقوی و موافق بارد المزاج و پیران و حافظ صحت انسان و جهة امراض عصبانی و رفت منی و نیکو کردن رنگ رخساره و تقویت هاضمه و تفریح و رفع وحشت سوداوی نافع است خصیة الثعلب زنجبیل دارصینی هر یک شش مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین نارجیل مغز فندق مقشر عنبر اشهب ورق نقره مشک هر یکی و مثقال کبابه قرنفل دارفلفل ابریشم مقرض اشنه انجدان بنیر مایه شتر اعرابی تخم کرفس تخم بوزیدان تخم لبوب تخم گندنا تخم شلغم تخم خیار تخم فنبیط تخم جرجیر بوزیدان بهمن دارسمغز حلغوزه تا ملکه کبابه صعتر تخم ترب خولنجان قرفه تودری بهمنین تخم زردک مغز حب الفلفل مغزین فلفل لسان العصافیر ورق طلا پیاز عنصل گنجشک خشک مرابی هر دو ل ‌بعاقرقرحا هر یک یک مثقال زعفران ده مثقال قرص افعی عشر مجموع ادویه عسل کف گرفته دو مثل ادویه الیه شند چنانچه رسم است و چون انسو قرص افعی در جمیع قرابادینها موجود است باستکتاب آن نبرداخت معجون که شیخ رحمة الله بخود نسبت کرده و گفته بغایت قویست یعنی در امر باه حلتیت تخم گذر قاقله تخم جرجیر لسان العصافیر کرمدانه هر یک یک جزو بوزیدان فلفل هر یک سه جزو مسک عدس حوز کوفته بیخته بروغن صنوبر صغار بلتوت ساخته با عسل الیه شند معجون که مقوی باه است و حرارت مفرطه ندارد و سهل الوجود است و قوی العمل بگیرند صلبه و خرما هر دو را بپزند تا که پخته شود و پس خرما جدا کرده بگیرند و هسته از وی دور کنند و خشک نموده بکوبند و بعسل الیه شند شربتی قدر حلغوزه و نبیذ بالای او بنوشند و مدر آنند که دو ادویه مهیج باه این بحث و در ذیل دوای که خرما دارد مرقوم

و دیگر جراحات و قروح مزمنه و جرب رطب نافع است شنجرف اسرنج مرداسنگ سپیده ارزیر توتیای هندی سوخته
پوست بیضهٔ مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته بروغن گل بسرشند مرهم اکسیر مولف این احقر که جهة تلئین و تحلیل
اورام صلبه خصیه و جز آن مجرب است حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک سه درم کوفته بیخته در آب شلغم پا آب
کلم بپزند چون قریب بپختن آید فلوس خیارشنبر نخود رم در آب گرم حل کرده و صاف نموده اضافه نمایند و بپزند تا
غلیظ شود پس روغن گل یا کنجد یا زیت یا بید انجیر قدر حاجت آمیزند و بر بندند و در اضمده این بحث تدبیر اورام
انثیین شروحا گذشته و مراهم نیز در ضمن اضمده مرقوم گشته **یا قوتیها** تمامها مقویات باه اند بشرط توافق
مزاج و در بحث ادویه سرو دل تفصیل ذکر یافت **باب سیزدهم در اوجاع مفاصل و وجع الظهر و**
حدبه و ریاح الافرسه و وجع الورک و وجع الرکبه و النقرس و عرق النسا و الدوالی و داء الفیل و وجع الساقین و وجع
العقب و وجع کف الرجل **پوشیده نماند** که درد بندگاه را علی الاطلاق وجع المفاصل گویند هر جا که
باشد لیکن داء الفیل اگرچه از قبیل درد مفاصل نیست لیکن بنا بر اشتراک بعضی تدابیر درین باب ذکر شده علیحده
در آخر باب **ایارج فیقرا** اوجاع مفاصل را نافع است و در بحث سر گذشت **ایارج لوغاذیا و ایارج**
ارکاغانیس نقرس و درد مفاصل و عرق النسا را سود دارد در باب اورام و بثور بیاید **برشعثا** قدر حبه یا زیاده
هر روز بلع کنند نقرس و درد مفاصل را تسکین دهد و در سر گذشت **بخته جوش** وجع الظهر را نافع است و در ادویه
سر ذکر شد **جوارش هندی** اوجاع مفاصل و نقرس و وجع الظهر و قولنج را نافع سقمونیا ده درم خیر لواقا اسقلمو
دارچینی زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل فلفل هر یک چند درم تربد سپید قند سپید هر یک صد درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
جوارش قند او لیقون درد پشت را نافع است و در بحث معده ذکر یافت **حلویات** که درد پشت را نفع دارد
در بحث باه ذکر شد **حب صبر** اوجاع مفاصل و نقرس و فالج و لقوه را نافع است صبر سقوطری
یک مثقال تربد سپید یک درم و نیم حب النیل غاریقون هر یک نیم درم و شحم حنظل دانگی
و نیم نمک هندی قدری سقمونیا هر یک دانگی کوفته بیخته بآب کرفس
حب سازند **حب سورنجان** که اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را بغایت نفع
دارد و در بدو علت توان داد صبر چهل درم سورنجان سپید هلیله هر یک بیست درم بعصاره عنب الثعلب حب سازند
شربتی دو درم و نیم دیگر که مسمی است **بحب سورنجان** و با مراض بارده مذکور خاصه بنقرس سود دارد **ایارج فیقرا**

ثعلب مصری تر و در آب بخیسانند سه شبانه روز و اگر خشک بود دوازده شبانه روز بعده هر واحد را ده سوزن بزنند
و لعابی که از و بیرون آید پاک کنند و دیگر بار بخیسانند و همچنان بشکنند تا هیچ لعاب در وی نماند پس به هم وزن
ثعلب مصری دو من عسل صاف بر آن کنند و سه شبانه روز بگذارند بعده بالای آتش معتدل نهند چنانکه اصلا جوش
نزند و دو ساعت بگذارند و از آتش بردارند و بعد از سه روز دیگر بر آتش نهند و همین طریق عمل کنند تا عسل بقوام آید و
بعد چهل روز استعمال نمایند مربای بهمن منی بیفزاید و قوت پشت و گرده و کمر بدهد و باه را زیاده کند و قوت معده
و دماغ دهد و نشاط آورد بهمن سفید بقشر شبانه روز در آب بخیسانند هر روز آب را تغییر دهند و روز چهارم در هر
بهمن قدری سوراخ کنند و یک شبانه روز دیگر در آب بگذارند بعده از میان آب بر آرند و بیفشرند تا آب از وی بر آید پس
به هم وزن بهمن عسل صاف در همین آب داخل کنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرود آرند
و بعد سه روز دیگر بار بر آتش نهند و اندک زمانی بجوشانند و در ظرف چینی نگه دارند و بعد چهل روز بکار برند میفختج
معرب از می پخته است و در تقویت باه مفید و نزد بعضی عبارت است از آب انگور که بپزند چون دو ثلث
او برود قدری شکر یا عسل بیفزایند و نزد نفیس میفختج مثلث است و همون که آب انگور چون بجوشانند تا ربع بماند
میفختج نامند مثلث نزد جمهور اطبا عبارت است از آنکه آب انگور فقط بجوشانند تا ثلث بماند و مصطلح فقها نیز همین است
لیکن آملی در شرح کلیات ایلاقی نوشته که مثلث آن است که شیره انگور سه جزء و آب یک جزء آمیخته بجوشانند تا ثلث بماند و این را
شراب معسول نیز گویند بالجمله مثلث در تقویت باه قایم مقام خمر است و این قدر پیش ما شرح کلیات قانونچه
تالیف فقیر است و بسط تمام وارد مسمی بمفرح القلوب باب مثلث و اختلافات که در آن وارد است و بیان آنکه نزد
امام اعظم یا ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه شرب مباح شده اگر برای قوت عبادت باشد و به سکر نه انجامد نشر و جا نگاشته
و کلیات [illegible] که بحث خمر همین را تحریر ساخته با فواید کثیر فلینظر ثمه مار الحلم در امراض باه نجابت قوی الاثر است و در
بحث قلب گذشت مرهم توتیا جراحت قضیب را سود دارد توتیا مستعد رم صلایه کرده در بیست درم موم و پنجاه درم
روغن گل انداخته مرهم کنند مرهم که جهت جراحت قضیب نجابت مفید است مرداسنگ چهار درم سنگ جراحت کات هندی
گلنار شنگرف هر یک دو درم سنگ بصری یعنی توتیا یک درم و روغن گل یا روغن کنجد یا [illegible] هر کدام که باشد آن قدر
که ادویه در آن سرشته شوند مرهم سازند مرهم آتشک توتیا هندی یک جزء سیماب مقتول دو جزء برگ حنا
یک بار ساخته چهار جزء روغن گاو قدر کفایت مرهم شنگرف جهت زخم آتشک دیگر

حب مفاصل تربد یکمثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده هریک دانگی و نیم ایاره فیقرا یکدرم کلسنج انیسون مصطگی هریک دانگی مقل دو دانگ کثیرا طلوجی بآب خالص حب سازند شربتی دو درم بآب زیره حب ساخته **جلیکه** جهة تسکین درد مفاصل عجیب الاثر است استخوان آدمی سوخته باریک ساخته و با گلاب سرشته حبها سازند و بخورانند قدری مجربست **حب بری یوما** که وجع مفاصل را که در یکروز بلکه در یکساعت باصلاح آورد لیسر مخالف توافق سبب صبر سقوطری تربد موصوف هریک شش درم پوست هلیله لوزبیدان سورنجان هریک دو درم انیسون سقمونیا هریک یکدرم مقل یکدرم و نیم بآب کنند تا حب سازند شربتی سه درم بآب گرم **بری یوما دیگر** جهة نقرس مخصوص تر است ایارج فیقرا دو درم سورنجان سپید لوزبیدان هریک یکدرم و این یکشربت است **بری یوما دیگر** جهة مفاصل و نقرس فیقرا تربد هریک یکدرم لوزبیدان سورنجان هلیله بلیله زرد هریک شش مثقال محموده ثمن مثقال بآب کنند تا جوشیده حبها سازند و هی شربته واحده **جلیکه** جهة درد مفاصل که از ماده بارد بلغمی افتد پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هریک چهار درم سنامکی تربد موصوف هریک ده درم قصب الذریره کثیرا غاریقون نمک هندی هریک یکدرم تخم کرفس انیسون هریک دو ثلث درم سورنجان سپید ده درم افتیمون مثقال سقمونیا نیم درم کوفته بیخته بآب حب سازند و در سایه خشک نمایند شربتی دو درم و نیم بآب گرم و شربت بنفشه **حب خفیف** که جهة وجع مفاصل نافعست تربد یکدرم و نیم صبر نیم درم مصطگی دو دانگ نمک سالفظی دو موافق سورنجان نیم درم کوفته بیخته حب کنند و هی شربته **حب** وجع المفاصل را که از بلغم و صفرا باشد نافع است هلیله زرد یک جزو بنفشه کلسرخ تربد هریک نصف جزو سقمونیا شحم حنظل هریک ثلث جزو کثیرا عشر جزو شربتی سه درم **حب** که اوجاع مفاصل و نقرس را که از رطوبت و برد بود و سوداوی دارد سورنجان لوزبیدان شحم حنظل هریک دانگی غاریقون صبر هریک نیم درم تربد مقل هریک یکدرم مقل را در آب گرم حل کنند و در هاون سحق نمایند و ادویه دیگر کوفته بیخته جمله بهم آمیخته حبها بندند و این یک شربت است با آب گرم بدهند **جلیکه** بلغم خام از ورک یعنی سرین بیرون آرد و اخراج معده لقوت نماید تربد موصوف درم و نیم شحم حنظل دو دانگ مقل نیم درم چوب سازند یکشربت است **جلیکه** وجع مفاصل را که از خلط سوداوی باشد سود دارد ایارج فیقرا نیم درم غاریقون بسفایج هریک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال سورنجان لوزبیدان نمک هندی سکبینج هریک نیم درم کوفته بیخته حبها بندند یکشربت است **حقنه** که جهة عرق النسا قوی الاثر است پوست بیخ کبر پوست بیخ حنظل شحم حنظل قنطوریون دقیق باهر بابونج سورنجان حرف لوزبیدان هر یک ارجسان سپندان

ترید هر یک دو درم شحم حنظل قنطوریون سورنجان با هیرابرج بوزیدان هر یک نیم درم فرفیون دو درم زنجبیل شیطرج
فلفل خردل چند یک سه هر یک یکدرم شربتی از یکدرم تا دو درم و این حب را مقیم الزمن نیز گویند و گاهی درین نسخه
سقمونیا و حلتیت و فتنه و جاوشیر هر یک یکدرم زیاده میکنند تا قوی تر شود دیگر که جهت نقرس بارد و وجع الورک
در زمانه نافع است سورنجان بوزیدان با هیرابرج قنطوریون دقیق هر یک نیم درم مقل حنظل هر یک ثلث درم
فرفیون چند یک سه جاوشیر حلتیت فتنه هر یک ربع درم سقمونیا زنجبیل خردل شیطرج فلفل هر یک دانگی ایارج
فیقرا تر با هر یک یکدرم و جمله یکشربت است قوی و شربت متوسط نصف بود یا ثلث دیگر که مسمی است بحب
سورنجان صغیر و نقرس را نافع است سورنجان صبر هر یک یکدرم سقمونیا ربع درم تخم کرفس دانگی
و این یکشربت است دیگر که جهت رکابین طبیع مناسب است سورنجان نیمدرم صبر یکدرم سقمونیا ربع درم ملح سرخ
دانگی دیگر که جهت وجع مفاصل و عرق النسا و نقرس نافع است قنطوریون دقیق سکبینج هر یک دو مثقال ترید چهار
درم سورنجان پنجدرم عاقرقرحا یکمثقال صبر سه درم شحم حنظل قوه فاریقون هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته حبها خرد
سازند فلفل مانند شربتی از دو درم تا سه درم بدانکه در امراض سابقه اشارت رفته که حبها کلان سازند
تا مکث دوا در معده دیر بود بخلاف وجع المفاصل که در اینجا خرد سازند تا زود بگذرد حب العافیت و حب
الذهب و حب المنتن کبیر و حب الشیطرج این چهار حب جهت مفاصل با خواصها نفع دارد و در قرابادین ذکر
شده حب سعد که در قلع بلغم از مفاصل و ورک قوی العمل است سعد سورنجان بوزیدان هر یک نیمدرم ماء
زهره دو دانگ ترید دو ثلث درم شحم الحنظل ربع درم فرفیون دانگی و هی شربته حب افتیمون که در عرق النسا
که از خون غلیظ سوداوی افتد چند یک سه دانا باید بقوت افتیمون بسفایج هر یک یکدرم فاریقون دو ثلث درم نمک
هندی ربع درم کو شربته هی حلبیکه در تسکین وجع ظهر مخصوص است شحم حنظل سکبینج هر یک نیم چند یک سه مقل ازرق
هر یک نیم جز صبر دو جز شربتی دو درم حلبیکه جهت عرق النسا مجرب است وراوی میگوید که در ساعت نفع میکند
و چند از پیران که مکیسان همین ابتلا داشتند و طاقت جنبش نمانده بود با این حب معالجه کردم نفع دارد و شیخ نیز بان
اطلاق میفرماید و مجموع یکشربت است صبر سقوطری هلیله زرد سورنجان هر یک یکدرم حبها سازند حلبیکه در نقرس را
در ساعت بنشاند افیون زیره کرمانی فلفل سفید دار فلفل مغز حب القرطم هر یک دو درم سلیخه
یکدرم زنجبیل فرفیون هر یک چار درم مصطکی شش درم سورنجان لسبت دو درم آب رازیانه حب

بآب گرم غسل دهند و احتیاط نمایند تا هوای سرد نرسد و بار چهار بدن را بپوشند و این عمل سه روز اول ماه و سه روز وسط و سه روز آخر ماه باید کرد و خرگوش و حمار وحش قایم مقام ضبع است **و بدانند** که استعمال مخدرات موضعیه بهتر آنست که بعد تنقیه باشد تا خوف نبود خاصه در نقرس و اگر بسبیل خطا اتفاق افتد و علامات رجوع ماده از مفصل بسوی دل چون خفقان و غشی پدید آید زود تدارک کنند و تدارک آنست که دوا از استعمال از عضو دور نمایند و بآب گرم تطلیل عضو فرمایند و اگر در آب قوتی از بابونه و امثال آن باشد نافع تر خواهد بود و باستعمال پادزهرها و مفرحها مناسبه تقویت دل دهند و کذلک عند استعمال هر دوا که سورنجان در آن باشد ترکیبی از آن نیز ضرور است و همچنین مفاصل بقبض و طلی و جنب شناسند تا مفاصل را از تحجر محفوظ دارد **دوای هندیه** که با وجاع مفاصل نافع آید **دوائیکه** درد پشت و بازو و کمر و کلها و آبینه زانو و پای و بند گاه و استخوان و مغز استخوان و علت لنگی و زحمت دل و سینه و قرحه و اکثر امراض بادی و بلغمی را نافع است و شکستگی استخوان را سودمند هکنده پوست درخت مغیلان هو بیر گلوی منزا اول خار خسک را سن بدها را گور جوانی سنبه جمله برابر کوگل قسم اول هجند همه روغن گاو نصف وزن کوگل دویه را باریک سازند و کوگل نرم کوفته و جمله بهم آمیخته حلوبها بندند و هر روز دو درم بخورند و بالای آن شراب یا آب گرم یا شیر یا آب گوشت یا جوش بنگ یا ماش بنوشند **و بدانند** که گوگل یعنی مقل تنها هم در امراض مسطور سود دارد و طریق تناول آنکه گوگل قدر یک درم یا کم و زیاد بگیرند و در شیر گاو یا آب گرم یا در جوش تر پهیله و دارهلد و ببول و کاد به که بالسویه باشند و نیم کوب حل کرده بنوشند یا حب ساخته بخورند و بالای او این مایعات شرب نمایند **دوائیکه** در ازاله امراض مزبور و جمیع علل مفاصل و جز آن که از بلغم و باد باشد سود دارد بهیله یک سیر بلهیله دو سیر آمله سه سیر بگیرند و جوکوب سازند و در آب بجوشانند تا هر اشود پس صاف نمایند و کوگل یک سیر در آن انداخته بپزند تا که همچون جلاب شود پس بزنگ و دانتی و تر پهیله و گلوی و سنده هی و فلفلین و نسوت که هر یک سه درم باشد در جلاب مذکور اندازند و بر آتش نهند تا که غلیظ شود پس فرود آورده در آوند چرب بنهند از ندو قدر حاجت هر روز بخورند **دوائیکه** انواع باد مفاصل بکشد و به تجربه رسید فلفل دراز چوک فلفلمو به چیتر ک سنده هی باته بزنگ اندر جو هنگ زیره بهار ... نگی نج سر شف جوکهار

شیطرج تخم ترب جرجیر برد احد یک حقنه بپزند و صاف سازند و مری نبطی و روغن بید انجیر قدری آمیزند و نیم گرم حقنه کنند
تا که امعاء را بجر اشد و سبج آرد لبتر حنظل سیر بقل سبعه حا و شیر فرفیون در روغن قسط حل کنند و حقنه نمایند و بر حسب
اسهال آن شود بهتر است حقنه که جهة عرق النسا که وجع در رگ مستقر باشد مری نبطی بگیرند و بوره در آن حل
کرده حقنه کنند حقنه جهة درد مفاصل و عرق النسا و امثال آن حلبه مغز بادام تلخ مغز دانه بید انجیر تخم کتان یک
هفت مثقال بابونه حب الغار شبت هر یک پنج مثقال سک سورنجان خربق سپید قنطوریون هر یک دو مثقال حاشیر
اشق شحم حنظل بقل هر یک هفت درم کرفس پانزده درم تخم شبت سداب هر یک هفده مثقال انجیر زرد ده عدد
عناب سپستان چهل دانه بجوشانند و نیم رطل از این طبیخ با روغن گاو و روغن خیری حقنه نمایند دوائیکه استفراغ
نقرس بلغمی کند کمادریوس کمافیطوس زراوند طویل افتیمون قنطوریون برگ سداب برگ فوتنج فوة الصبغ
اسارون نانخواه اهل بالسویه کوفته بیخته هر روز یک درم بخورند سفوفاً او حباً او معجوناً بالعسل دوائیکه
قطع وجع الورک کند التبه اسهال نماید بغیر اذی انزروت سورنجان سپید هر یک دو مثقال اندر روغن جوز و طبیخ
شبت که هر یک اوقیه باشد آمیزند و بنوشند دوائیکه منسوبست بیحیی بن خالد و نهایت اثر نیک دارد و مجرب است
سورنجان ده درم سنا مکی بخند رمزنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هر یک دو درم بعسل سرشند شربت دو مثقال
با آب نیم گرم و اگر بر سبیل سفوف یا حب خورند یک مثقال کافیست دوائیکه در غیر شدت وجع استعمال کنند
تخم کاهو بیخ سپید هر یک ده درم شیطرج افیون هر یک دو درم بهم آمیخته مثل حلبوزه حب کنند و بخورند
و اگر بر سبیل سفوف دهند نیز رواست دیگر که عند شدت وجع چون بخورند تخفیف دهد و تسکین بخشد سورنجان
سپید و نبات هر دو برابر کوفته بیخته سه درم با آب سرد بخورند دیگر سورنجان یک درم شیطرج دو دانگ
شکر بخند هر دو یک شربت است دیگر کشنیز خشک سه درم با برابر شکر بخورند دیگر خشخاش با شکر بخورند دیگر که
تسکین اوجاع مفاصل کند استخوان سوخته سپید خاصه که از انسان بود بسیار باریک ساخته دو درم بدهند
دیگر عدس مقشر کشنیز خشک بلوط در سرکه تر کرده سورنجان سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر که از مسکنات
وجع نقرس است ضبعه عرجا یا ثعلب هر کدام که دست دهد بجان ثابت بی آنکه پوست او دور کنند یا شکم پاک نمایند
در دیگ کلان انداخته آب و نمک و شبت بپزند تا که مهرا شود پس صاف سازند و در آن بنشیند در حالتی که نیم گرم
باشد و سه روز پیهم صبح و شام بعمل آرند و هر بار دو ساعت در آن مریض را بدارند پس آورده با آب

سکافته بر محل درد بندند و چند روز مداومت نمایند و یک شبانروز بخشبانید دوائی که بهندی آنرا جوک راج گوگل
گویند جهت درد مفاصل و زانو و کمر و النقرس و عرق النساء و قولنج و فالج و لقوه و جمله امراض بلغمی و سوداوی نفع عظیم دارد
فلفل دراز فلفلمویه چترک سونته اندرجو حلبه انگزد بهارنگی بنفسج شرف زیره سپید والان بزرگ کبابه
چهبیل اجمود کرنا کیسر با برنگ هنه زنیک هر یک یک درم تربیله بهیله درم آمله درم گوگل شصت درم پاک کرده حلبه
ادویه کوفته با آن آمیخته هر روز دو درم تا چهار درم با طبیخ رسنا بخورد و غذا گوشت گوسفند و حلوا و جوزه مرغ و دراج
قلیه و کباب و با شوربا با شیر تنها سازند و اینکه درد پشت را که از باد بود یا از بلغم سوده با شاخ آهو در آوند کرده گل
حکمت گیرند و در آتش افکنند بسوزند آنگاه برآورده سحق کنند و هر روز قدری از آن با روغن گاو بخورند مجرب است
دیگر اول پشت را بروغن چرب کنند بعده سپندان که بهندی اهلیم یعنی حالون گویند با آب آس کرده طلا
نمایند و در آفتاب نشینند درد پشت و تهیگاه دفع گردد و اگر درد پشت از خون بود میان دو شانه حجامت نمایند
که عاجل النفع است دیگر که جمیع دردها را نافع است و بفالج نیز مفید کوت بنج کنیر سپید هلیله سپید مقشر برگ
دهتوره سیاه هر یکی دو درم همه را کوفته قرص سازند و در یکپاو روغن کنجد و روغن بزنند تا قرص سوخته شود و درد
از بیرون آمدن با بستانیش نگهدارند و در آفتاب بمالند دیگر که گرفتگی دست و پا دور کند تخم حب النیل مقشر کنند
همچنان تا تب بلع کنند روز اول یکدانه و هر روز یکدانه زیاده نمایند تا هفتم روز هفت دانه خورد شود بعده یکدانه هر روز کم
سازند بهمین ترتیب بفزایند و کم نمایند نافع روحی بود دیگر اجواین باریک سائیده با روغن کنجد آمیخته بمالند دیگر برگ
کرنج یا برگ سنبالو یا برگ سهجنه در آب بجوشانند و بخار آن بعضو رسانند و برگها بربندند و از باد مجامعت نمایند
و برگ سرس و برگ رالسن سوده همین عمل دارد و دوا و علاج گرم برگ انبلی بکار برند بطریق مسطور که نفع تمام دارد دیگر
سپند سوختنی در روغن کنجد بسوزند پس سحق نمایند تا یکسان شود و اگر روغن کنجد عوض روغن سرسون کنند روا است
و اگر درد شدید باشد قدری افیون نیز آمیزند دیگر که وجع الورک و وجع الرکبه را مجرب است میتهی اجواین حالون
کلونجی هر چهار برابر یکجا کنند و آنگه بکوبند و هر صباح آنقدر که بکرفتن از سه انگشت در آید بخورند با آب و در
کاستن و افزودن حسب مزاج مختار اند دیگر که عضو معطل شده با دکرفته را نفع دارد روغن السی روغن سرشف
روغن بیدانجیر روغن کنجد هر یک بالسویه هر قدر که باشد بهمند جمله شیره دهتوره که از بیخ و برگ و بار گرفته باشند آمیزند
و بجوشانند با آتش نرم تا روغن بماند و عضو را بمالند هر روز صد کرت و بالای او برگ دهتوره یا برگ اندر این

گجپیپل اجمود گرد موربا زیره سیاه هر یک چار درم تربهلاسی و شش درم کوگل یک سیر جمله کوفته بقیاس سه درم علولها
ببندند یکی صبح و یکی شام بخورند و از جمیع ترشیها و نفاخ پرهیزند دوائیکه اقسام درد مفاصل را نافع است
برگ راسن خشک هشت درم هیدا انجیر بالسه دهمایه بخورد و یودار ید باره مشکاک سندهی ستیس نیم بسکهپره هر یک پنج سیر
کلوی غلغل دراز ستاوری کنتائی بزرگ و خورد هر یک ده درم همه را جوکوب سازند و هر روز دوازده درم ازین
دوا در هشت سیر آب جوش دهند چون یکسیر بماند صاف نموده شیر گرم بنوشند تا سه هفته و این دوا از مشهورات اهل هند
است دوائیکه همین عمل دارد چوک اجواین نمک سنگ برگ راسن خشک کوت چاک چهنک کشنیز ناگیسر جمله
برابر کوگل برابر جمله کوفته مقدار چار درم علوله ببندند و هر صباح یکی بخورند دوائی که انواع مفاصل را سود دارد
و جمله بادها را تسکین دهد و باه بیفزاید و چهره روشن سازد شملیت و الان خرد و الان بزرگ اجواین سپندان سیاه دانه تخم ترنج
تخم خربزه مقشر هر یک سه درم و نیم سپند سوختنی هشت درم شکر سرخ یکسیر کوفته بیخته بهم آمیخته هر روز یکدرم با آب بخورند
دوائیکه جمیع انواع مفاصل و نظیر آن را که نزد اهل هند بامراض بای مسمی است چون جمیع اقسام مفاصل و لقوه
و فالج و بای ... بقدر درخت اکهه مع برگ و شاخ و بیخ و بموازنه آن آثار شاهجهانی که سیر کور قریب بکیلن طبی است
و پارچه پارچه کنند نصف او در دیگی نهاده و بالای وی گندم آفت نارسیده یکپاو یعنی ربع آثار شاهجهانی
اندازند و نصف باقی از اکهه بالای گندم اندازند و سر دیگ را سرپوش پوشیده گل حکمت آغشته با آرد ماش بند کنند و بر آتش نرم نهاده
باشند تا سه گهری و فرود آرند تا دیگ سرد شود پس گندم بیرون آرند و در سایه خشک سازند و بریان نمایند و آرد نموده
بدارند و هر صباح از سه ماشه تا شش ماشه ازین با آب بخورند و در غذا روغن زرد وافر کنند و از ترشی و بادی پرهیزند در یکهفته
اثر تمام کند و باه نیز آرد و بعضی بیخ اکهه فقط بکار برند بدستور مسطور و آب بجای شیر اندازند و تا چهار پاس آتش میدهند
و باشیر میخورند و بعضی عوض اکهه چوب چیت سپید که بهندی تهوهر ته دهاره نامند بکار میبرند بطریق مزبور
دوائیکه درد زانو را که کهنه شده باشد سود دهد سونته بال سیاه دیودار هر یک سه درم کوفته بیخته در چهار
سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند بپالایند و هر روز بناشتا بخورند و باین مداومت نمایند صحت یابد دیگر برگ اراهر
یا برگ اکهه سه روز متواتر بسته دارد درد زانو دفع شود دیگر روغن تخم سهنجنه طلا کنند درد زانو که دیرینه بود
دفع گردد دیگر بر موضع درد کالک زنند و شیر برگ اکهه طلا کرده کاسیا سپند در بران باشند و اگر کلک زدن متعذر
باشد شیر اکهه فقط سه روز متواتر بمالند بعده آب گرم مسکه مالیده بشویند دیگر زقوم خاردار شگافته

و روغن شونیز و روغن فرفیون و روغن بید انجیر ساده و مرکب و روغن سداب و روغن
بلادر و روغن ناردین و روغن آجر جهة اوجاع مفاصل سود دارد و در بحث سر این همه گفته شد روغن
حنا عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع است و موی سیاه کند برگ حنا یا نوار ربع من در دو من آب بجوشانند
و بپالایند و نیم من روغن کنجد آمیخته بپزند تا روغن بماند و اگر برگ یا نور حنا تازه و تر باشد بکوبند و قدری آب نیز
بیامیزند و صاف کرده بگیرند و نصف آب مذکور روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند قوی تر باشد روغن
سورنجان جهة مفاصل است سورنجان مقشر ده مثقال عقعب لرزیره پنج مثقال هر دو را نیم کوب ساخته در آب [illegible]
یکشبانه روز بجوشانند تا مهرا شود و بپالا و آب کرفس تازه ده مثقال روغن زیت سی مثقال اضافه
کرده بجوشانند تا روغن بماند روغن علقم و روغن کلکلانج جهة درد مفاصل و نقرس و عرق النسا سبق ذکر یافت
و در معده گذشت سفوف سورنجان مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع است سورنجان مقشر ده درم
سنا مکی هفت درم پوست هلیله زرد مغز بادام مقشر هر یک سه درم زعفران نیم درم سقمونیا یک درم قند سپید ده درم اگر
ماده بلغمی باشد تربد سپید پنج مثقال اضافه نمایند و سقمونیا نیم درم اضافه کنند و در تحفه گفته که در بلغمی عوض سقمونیا
تربد پنج درم کنند شربتی دو مثقال با آب سرد دیگر که همین عمل کند سورنجان قند سپید هر یک ده درم سنا مکی هفت درم
زعفران دانگی کوفته بیخته از دو درم تا سه درم بخورند و قدری آب سرد عقب آن میل نمایند دیگر که جهة عرق النسا
از مجربات قدماست و صاحب تحفه سفوف سنا نامیده سورنجان پنج درم سنا مکی شش درم شیطرج دو درم زعفران
نیم درم شربتی سه درم مع سه درم شکر دیگر که نهایت مجرب است و اوجاع مفاصل و اسهال آنرا سود دارد سورنجان هفت
درم زیره کرمانی بریان کرده فودنه هر یک سه درم فلفل یک درم قند سپید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر
مختصر که درد مفاصل را تخفیف و تسکین بخشد سورنجان سپید شکر هر یک برابر کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد
و در تحفه سورنجان ده درم شکر پنج درم زعفران یک دانگ نوشته شربت او یک مثقال تا دو مثقال و این نسخه را
سفوف سورنجان صغیر خوانده و نسخه نخستین را سفوف سورنجان کبیر گفته سفوف النقرس منقول از
محمد زکریا جهة رفع نقرس بارد و درد مفاصل بارد مجرب است و همو گفته که بالکلیه قطع میکند [illegible] ابهل برگ
سداب تخم کرفس رازیانه دوقو هر یک دو جزو فوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین [illegible] زراوند مدحرج هر یک نیم جزو کوفته
بیخته هر روز یک درم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نموده تا وسط بهار بکار آیند و بعد تناول این سفوف تا چهل

با برگ دهتوره ببندند **دیگر** که ریگهن یعنی عرق النسا را مجرب است زنجبیل پانزده دام سیماب یکدام زنجبیل باریک ساخته
سیماب دران کهرل کنند چندانکه ناپدید شود پس حبها بقدر نخود بسته هر روز قدری ازان بمالند دوسه دفع **دیگر** که
عرق النسا و جمیع اوجاع مفاصل را سود دارد خاصا بون را بآب حل کرده ضماد سازند **دیگر** که عرق النسا
وجز آن جمیع اوجاع شدید مزمنه را که از شدت وجع قریب بهلاکت رسانیده باشد نفع دهد تسکین وجع کوکنار
قدر تحمل مزاج در آب تر نمایند و آب او شب بنوشند آنقدر که کیف آرد و دیگر مخدرات همین عمل دارد لیکن قبل از تنقیه
نشاید داد **دیگر** که جمیع اوجاع مذکوره را نفع تمام دهد شیر گاو دو سیر شاهجهانی نبات نیم سیر مغز کنوار که درخت
صبر است یک نیم سیر دارچینی دو دام مغز کنوار در شیر انداخته دو سه جوش دهند پس دارچینی و نبات آمیزند و بجوشانند
تا بقوام حلوا رسد بعده روغن گاو خوشبو داغ کرده اضافه سازند و بهم آمیزند و نگهدارند و هر صباح دو دام کم
و زیاد موافق مزاج بدهند و این دوا از جمیع اشربه و ادویه که از کنوار میسازند مناسب تر و باعتدال مائل تر است **دیگر** که درد
بندگاه و گرفتگی اعضا و سهر خار را نافع است فلفل دراز بالنگنی هریک شش درم تبر یل موصلی سیاه هریک پانزده درم زنجبیل
شانزده درم جمال گوته نه درم باریک ساخته بآب سرشته قدر فلفل حبها بندند و در آفتاب خشک کنند و اول روز
یک حب و دوم روز دو حب و سوم روز سه حب بخورند و بعده هر روز تا یکهفته همین سه حب میخورده باشند و غذا نان گندم
در روغن و برنج ساتهی و دال موتهه سازند و از گوشت و سبزیها و بادی پرهیزند **دیگر** که در امراض مذکوره همین عمل
دارد کچله که آنرا بتازی اذاراقی گویند و بیخ اندراین و فلفل گرد هریک دو دام کوفته بیخته با قوام غلیظ شکر یا عسل سرشته
قدر نخود حبها بندند هر روز یک یا دو حب حسب حال بآب بلع کنند و طریق سحق کچله آنست که نخست او را در آب یا در شیر
تر نمایند که نرم شود بعده مقشر سازند و از کارد خرد خرد ببرند و خشک سازند پس بکوبند تا کوفته شود و تناول این دوا
در سرما بهتر و دیر بسیار نفع دارد و اشتها می آرد جهت اوجاع بارده مزمنه مجرب است **روغن فلفل** که درد پشت کهنه بدا
دور کند رتی بکر جل برگ حرز هره یک وقیه هر دو با هم بپزند بدون آب یا آب انداخته و صاف کرده بدارند و شب بر
پشت بمالند و صباح استحمام نمایند و استعمال غذا سازند **دیگر** که عرق النسا بارد را سود دهد روغن زنبق بگیرند و در و
قدری فرفیون و جند بیدستر و میعه حل نمایند و بمالند و قی لازم دارند بخیل خورده **روغن** سعیر جهت درد کمر و
حدبه و لعف عصب مفید است و در بحث باه گذشت **روغن مبارک** جهت نقرس و عرق النسا و دوال
مفید است **روغن ریحان** جهت درد زانو مخصوص است **روغن قسط** و **روغن بابونه**

مفاصل گرم و نقرس لغایت آزموده است صندلین اکلیل الملک هر یک ده درم شیاف مامیثا پنج مثقال اقاقیا
دو درم زعفران یکدرم لفاح هر یک یک مثقال و نیم ضماد نقرس لغایت مجربست مرزنجوش گل خطمی آرد جو
سورنجان بالسویه با زرده تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون ضماد کنند اثر بسرعت شود
ضماد که نقرس گرم را سود دارد آرد جو لسبندرم افیون سه درم آب عنب الثعلب ضماد کنند ضماد که نقرس
گرم مرکب را نافع است بابونه خطمی اکلیل الملک هر یک لسبندرم اشق جاوشیر مقل هر یک ده درم موم سفید سرکه هر یک پنج درم
روغن شبت لسبندرم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد سلیمانی جهة درد مفاصل مزمن مجربست دارو سکه که سلیمانی
نامند زیبق هر یک سه مثقال بهم سایند تا آب دهن تر کنند تا سیماب کشته شود و صابون حلبی ده مثقال در آب حل کنند
و اضافه نمایند ضماد محلل که نقیه درد مفاصل را سود دارد لعاب تخم کتان لعاب حلبه و آرد هر دو با روغن بابونه بهم مرهم کرده بشند
و بر بندند ضماد ولق جهة مفاصل بارد و فالج و امراض عصبانی جمیعا نافع و مفتح و محلل قوی و جاذب جسام
خارجه پیکان از عمق بدن است و صاحب تحفه گفته که حقیر تجربه نموده که بمداومت او بر مهره های پشت و مفاصل باعث
نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند ساله شده ولق دوازده مثقال تخم الجزر دبست بوزیدان بوره نوشادر هر یک از
مدحرج محرم حنظل علک البطم هر یک پنج حلبه فلفل دار فلفل عاقرقرحا اشق هر یک چار مقل قردمانا کندر عود بلسان
مرصافی هر یک پنج راتیانج استخوان سوخته ابهل صبر زرد افسنتین سعد اذخر فرفیون سورنجان هر یک سه حب السلاطین شش
موم عسل و روغن سوسن آسمانی آن با زده مثقال صمغ در سرکه حل کنند و عسل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در روغن
گداخته و سفوفی که در مرهم ساختن معروفست ترتیب دهند ضماد روث جهة مفاصل که قریب به تحجر رسیده باشد
مجربست مغز تخم بید انجیر سه جزو روغن تازه گاوی عسل هر یک جزو لای سرکه نوزن عسل بعد از سحق مجموع سرگین
خشک گاوی سایند و آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده نیم گرم استعمال نمایند ضماد باعث جهة تسکین ضربان مفاصل
و درد سر تجربه یافته مجربست مغز استخوان با چند ده روغن گل سرخ نیم فرفیون یک زعفران سه ضماد که نقرس و اورام حاره
را نافع است صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته جهة گلاب و آب کاسنی ضماد نمایند
ضماد عرق النساء و وجع الورک را نافع است پوست بیخ کبر نوره گوگرد عاقرقرحا هر یک دو درم عصاره
تخم تره حب الغار هر یک یکدرم کوفته بیخته بشراب عسل ضماد کنند ضماد که همین خاصیت دارد

ساعت بپرهیزند از ماکول و مشروب باید که بعد تنقیه بدن استعمال نمایند **سفوف سورنجان** که اوجاع
مفاصل حار را نافع است سورنجان سپید ده درم سقمونیا مشوی یکدرم و دو ثلث درم کبابه سه درم شکر
سپید سی درم شربتی سه درم و اکثر سفوفها مسکن اوجاع در حرف دال این بحث گذشت **سفوف نمک و سفوف**
ملح سلیمانی جهت وجع المفاصل نافعست و در معده ذکر شد **سکنجبین که از خل عنصل و خل فوتنج و عسل یا**
قند سازند حسب مزاج مریض اوجاع مفاصل را لفعد به **سکنجبین افتیمونی** جهت اوجاع مفاصل نافعست و در
بحث سموم بیاید **شربت هلیله** اوجاع مفاصل و تپهای گرم را نافعست و طبع نرم کند هلیله زرد صد عدد باگرم شسته نیم
کوفته در ظرفی عریض فراخ نهند و آب بر سر آن ریزند چندانکه یک بند انگشت بالا باید و سه روز در آفتاب بگذارند
بعده آب وی بگیرند و نگهدارند و آب جدید بر هلیله ریزند همانقدر و سه روز در آفتاب داشته این آب را نیز بستانند
و آب اول و دوم باهم آمیزند و ترنجبین صد و پنجاه مثقال در آن حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورده
فرو گیرند و سقمونیای مشوی یکمثقال اضافه فرمایند حسب حاجت بنوشند **شربت بزوری** مفاصل را سود دارد
و باد را دفع کند و معده و جگر نافع بود پوست بیخ کاسنی سی درم پوست بیخ رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس هر یک
ده درم تخم کشوث در کتان بسته بیکدرم بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند بقوام آرند **شربت مفاصل**
پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هر یک بیست مثقال تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه ماهیزهره سورنجان هر یک ده درم
پوست بیخ کرفس بیست درم قند سپید یکمن بطریق معلوم بپزند **شربت تربد** اوجاع مفاصل را نافع است و اسهال
بلغم بغیر اذیت میکند و در بحث امعا گذشت **شربت قالع** وجع الورک در حرف الدال بلفظ دوا ذکر یافت
شیاف که وجع الورک را نافع است و اثر قوی دارد قوتنج خشک شیطرج خردل پوست بیخ کبر کوفته بعسل شیافها
دراز سازند و بعد تحمل بر اذیت او صبر کنند تا که در امعا خراش آرد و ماده ورک بنا بر انجذاب بانجانب منقطع گردد
شافه که درد پشت و جمیع انواع مفاصل را که سبب آن سردی و بلغم باشد نافع بود سکبینج جاوشیر مقل بوزه از منی
اشق زنجبیل سورنجان شقاقل شحم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون قسط نمک هندی انزروت جندبیدستر زرنباد
ماهستج سداب خشک سعد ماسکی کوفته بیخته با آب سداب تازه بسرشند و شیاف سازند **شافه** که همین کار کند
و باسور را لفعد به سکبینج جاوشیر مقل ازرق شحم حنظل بید انجیر ماهی زهره بوزیدان هر یک یکدرم بیخ بنج
یکدرم و نیم سورنجان تربد هر یک سه درم جندبیدستر نیم درم با آب گندنا شیاف سازند **ضماد مفاصل**

گلنار صندل انجدان مغات تا بآب آس باگلاب طلا کنند **دیگر** که تبرید شدید کند رشتا کافور بالسویه بگلاب سابیده
وطلا نمایند **دیگر** که ردع و تبرید کند سپیده ارزیز بگلاب سابند تا که از وحبت پیدا کند وطلا سازند و
اگر سپیده ارزیز با شیر کاو سحق کرده بمالند همین کار کند **دیگر** که در تسکین وجع بلیغ است لب خیار سمید
افیون بالسویه بشیر کاو طلا نمایند و چون نیم گرم شود تبدیل نمایند **طلائیکه** در تحلیل ورم ودر ابتدای
کنند صندل سرخ زعفران بالسویه بآب کشنیز تر طلا نمایند **دیگر** که مثل اوست ماميثا حضض صبر زرد بآب
کاسنی طلا کنند **دیگر** که مانند اوست بابونه کلسنج بآب کاسنی یا بآب کرفس طلا سازند **دیگر** نخاله خطمی بابونه
دیگر تخم کتان کوفته بیخته بآب بوس سرشته **دیگر** حلبه شبت تخم کتان بآب کرنب سرشته **طلائیکه** در ابتدای وجع
مفاصل بلغمی بکار آید صبر اقاقیا حضض بطبیخ مازو و آس طلا کنند **دیگر** جوز السرو اهل حضض بطبیخ آس
همین عمل کند **طلائیکه** تبدیل مزاج کند و درد بنشاند سعد و زیت است **وکذا** اقسط و جند بیدستر و زیت
طلا محذر افیون جند بیدستر هر یک یکجز زعفران نصف جزء **طلائیکه** تلیین مفاصل کند موم در روغن بگدازند
وتخت اگرم بر عضو بزند که عضو منتفخ شود بعده قیروطی مذکور طلا نمایند و اگر امخاخ و شحوم نیز ضمیم قیروطی سازند
بهتر عمل کند و اگر تنطیل بروغن گرم که در وی شبت و بیخ خطمی مطبوخ باشد کنند یا مخ ساق گاو مسخن و بعد قیروطی بمالند
بهتر باشد و در تلیین نافع تر آید **فائده** آنجا که ماده خون کثیر بود یا سبب مرض صفرا باشد زادو عارت قویه قبل از تنقیه
استعمال ننمایند برای دو سبب یکی آنکه چون ماده قوی الحرکت است و رادع بر نهند ماده از حرکت باز مانند و
مفاصل و رگها افسرده شوند و درد بیفزاید دوم آنکه میتواند که ماده قویه از محل مرض بجانب پیش برگردد
و باعث هلاک شود و این خوف در ماده صفراوی بیشتر است بسبب آنکه سبب او خون صرف باشد و هر گاه
چنین خطا روی دهد و بدان سبب درد زیاد شود یا آثار میل ماده باعضای رئیس ظهور نماند و آن از وقوع
آفت یا تغیر یا در دل و امثال آن توان یافت پس درین وقت تدارک آنست که آب نیم گرم بر عضو
علیل تنطیل کنند خاصه اگر بابونه و بنفشه دران مطبوخ باشد و ایضا مفرحات یا قویه بخورانند تا دل
و دماغ قوت یابد و ماده مرجعه را قبول ننماید **فتیله** که نافع جفته است و مسکن وجع عرق النسا تخم حنظل بر طلنبشا
بورق انس فتیله ساخته بردارند تا سحج پیدا کند و در نسا بگذرد تا شفا یابد **قرص** که وجع المفاصل را که سبب صفرا و بلغم باشد و ا
فرع کند تربد ده درم کلسنج سقمونیا هر یک یکدرم سنبل نیمدرم کوفته بیخته بعصاره سیب یا به سرشته در قرص سازند

قیطوریون عاقرقرحا هریک دو درم قسط تخم تره تیزک هریک یک درم زفت پنج درم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد مفاصل گرم که در وقت هیجان تسکین الم کند افیون زعفران بالسویه با شیر سائیده بروغن گل سرخ ضماد نمایند ضماد مسکن الوجع در تسکین درد مفاصل حاره و بارده مجربست حلبه با آب سرکه بالسویه طبخ نمایند تا مهرا شود و عسل بقدر حلبه اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و بگرم ضماد نمایند ضماد جهت مفاصل بارده بعدیل است ع طین سوخته با عسل و سرکه بقدر کفایه بالسویه سرشته ضماد نمایند ضماد محلل جهت مفاصل بارده و اورام مزمنه بغایت مفید است بوره و بوا شق ایک آب ناخویده بالسویه با سرکه و عسل یا لبنا صعتر بر نهند ضماد مفاصل حاره و نقرس از تجربه مجرب النفع است در رفع لقابای مواد بنمایند صبر زرد زعفران مر بالسویه با آب کلم بر نهند و اگر حرارت زیاده بود با آب کاسنی بکار برند ضماد اسغل جهت اورام حاره و ورم فرج و کنج ران و قضیب و سایر اعضا از مجربات است اسغل گوگنار بالسویه کوفته بیخته با آب بیزند تا گوگنار مهرا شود در روغن گل سرخ القدر که بکنجد آمیخته بر نهند و احسن آنکه اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد اسغل را کوفته هیجان تا بت داخل نماید زیرا که لب با طبخ او گرم است و بکوفتن اثر او برودت میکند و تا کوفته تبرید میماید و اگر لفاح اهم باشد کوفته اهم باشد کوفته بعمل آرند در ضماد و دلما ذکر یا ضماد که درد اعضا را که جهت باد بواسیر بهم رسد و جهت کزاز مجربست فلفل دو جزو قاقله کوه دار هریک سه جزو خلیل یکی سوی رنجان یازده روغن کرکان سه درم موم زرد پنج درم ضماد جهت درد ع الرکبه بارد برگ فلیفله بجوشانند و بکوبند در روغنها گرم آمیخته بر نهند ضماد که جهت نقرس و دیگر اورام مجربست آرد تو بیانی اسغل مر زنجبیل گل خطمی سورنجان اکلیل الملک هریک ده مثقال خولنجان شبت مامیثا آرد جو هریک پنج لفاح زعفران افیون هریک دو مثقال کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت جهت اوجاع بارد باشیا حاره و جهت حاره بجز باء بارده استعمال نمایند ضماد که تحلیل لقابای اورام بارده و نقرس با رد کند مقل لبنی حلبه تخم کتان اشق بالسویه بگیرند و مقل و اشق را بشراب حل کنند و جمله بهم آمیخته ضماد نمایند و در نسخه عوض لبنی کندر است طلا که تنقیه بکار برند و قایم مقام شراب استخوان اهل جوز و اکسره هریک یک جزو زاج شب هریک سدس جزو کوفته بیخته با بیض آمیخته طلا نمایند و بر نهند طلائیکه در تسکین درد و تقویت عضو عجیب الفعل است استخوان سوخته سپید شده که بعد سحق شسته و خشک کرده با سفیداج آشسته هریک یک جزو سورنجان دو جزو کافور اندکی در گلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته طلا سازند و دیگر که اعضا را قوت دهد و رد ع ماده کند و تبرید بخشد صندل سرخ مامیثا گل ارمنی گلنار

پوست بیخ کبر بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک ده درم انیسون نانخواه سورنجان بوزیدان ماهیزهرج تخم کرفس تخم رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون دقیق هریک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا نصف برود و صاف سازند شربتی ده درم سه مثقال روغن بید انجیر ماء الاصول که همین عمل کند اصول ثلثه مذکوره زردآلو شبت اصل السوس مقشر هریک ده درم فوه سورنجان بوزیدان هریک سه درم عناب سپستان انجیر سفید مویز منقی هریک کفی بطریق معلوم بپزند شربتی سه درم ماء الاصول که در قلع کردن نقرس و وجع الورک عجیب الاثر است پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک ده درم پوست بیخ کبر پوست بیخ حنظل قنطوریون دقیق شیطرج هندی نانخواه انیسون سورنجان بوزیدان ماهیزهره هریک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد صاف سازند و هر روز یکبار و قبه از وی بگیرند و روغن بید انجیر یک مثقال آمیخته بنوشند و اگر علت قوی باشد دو روزی بود حتی که صاحبش را مشرف بر زمانه کرده عوض روغن بید انجیر یک مثقال روغن کلکلانج کنند فانه عجیب و یسمی بمقیم الزمنی ماء الاصول حار نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را نافع است پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس خطمی هریک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس سورنجان نانخواه زیره کرمانی هریک پنج درم انجیر زرد مویز منقی سی درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم کلقند بنوشند ماء الاصول بارد اوجاع مفاصل حار را نافع است عناب سپستان هریک سی عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هریک ده درم تخم کاسنی رازیانه هریک پنج درم سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم مع ده درم کلقند بنوشند و یک نسخه ماء الاصول که وجع المفاصل را نیز سود دارد در بحث سر گذشت ماء العسل مفاصل را نافع است و در بحث سر گذشت ماء البزور مفاصل را نافع است و در مطبوخات معده گذشت مخلص اکبر وجع المفاصل بلغمی و ریحی را نافع است معجون فلاسفه بدستور معجون سیر کذلک معجون سقرلط ایضا این همه در بحث سر گذشت معجون یحیی بن خالد اوجاع مفاصل را بغایت مجرب است و حسن الاثر است سورنجان ده درم سنا مکی پنج درم آسارون زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل هریک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی دو مثقال با آب نیم گرم معجون سورنجان اوجاع مفاصل و عرق النسا بلغمی و صفراوی را نافع است سورنجان سفید شش درم بوزیدان ماهیزهرج بیخ کبر زیره شیطرج هریک ده درم هلیله زرد هفت درم تخم کرفس رازیانه فلفل سفید صعتر نمک هندی

مطبوخ هلیله که نقرس حار را نافع است و اوجاع مفاصل را نیز و تنقیه بدن میکند هلیله زرد پانزده تربد موصوف
بسفایج هریک سه درم سنا مکی شاهتره هریک چهار سورنجان سپید تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس گلسرخ هریک دو درم
بطریق معلوم در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند و بمالند و بپالایند و مع ده درم شکر بنوشند **مطبوخ**
که جهت وجع المفاصل بلغمی قوی الاثر است سورنجان سپید بوزیدان هریک سه درم ماهیزهره یک تربد چهار فوه
تخم کرفس انیسون پوست حنظل هریک دو درم جمله را در یکنیم رطل آب بجوشانند تا بنصف رطل بماند صاف
کنند و بنوشند و هو دواء قوی ینقض القوة قویه **مطبوخ** که جهت عرق النسا و درد مفاصل بلغمی اثر قوی دارد پوست
حنظل خشک پنج درم مویز دانه برآورده یک کف هر دو را بسه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کنند و بنوشند
ده دست بلغم برآرد و هو جید قوی **مطبوخ** که درد زانو را سود دارد انجیر سیاه بیست عدد اصل السوس سورنجان
هریک پنج درم نانخواه شونیز فطراسالیون هریک سه درم بپزند تا نصف بماند و صاف کنند و روغن گاو
شش درم آمیخته بنوشند **مطبوخ** که اسهال صفرا و بلغم کند باعتدال هلیله زرد ده درم تا پانزده درم تربد
سپید از سه درم تا پنج درم بسه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند با ده درم شکر بنوشند **مطبوخ سورنجان**
اوجاع مفاصل را نافع باشد سنا مکی هفت درم گلسرخ هلیله زرد هریک چهار درم سورنجان رازیانه پوست بیخ رازیانه تخم
کرفس انیسون قنطوریون دقیق هریک دو درم سپستان گاوزبان بادرنجبویه هریک سه درم جوشانیده صاف
کرده گلقند دو مثقال ترنجبین بیست مثقال دران حل کرده صباح بنوشند دیگر که همین عمل دارد سورنجان سپید
[illegible] درم پوست هلیله زرد ده درم تربد سه درم تخم کاسنی تخم کرفس هریک دو درم رازیانه پنج درم در دو رطل آب
بجوشانند تا بثلث رسد یا بربع صاف کرده بنوشند و اگر سی درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد **مطبوخ** جهت وجع
المفاصل که از صفرا و بلغم باشد بیخ کرفس بیخ کاسنی تخم کاسنی گاوزبان هریک سه درم تخم کرفس دو درم تخم
کشوث انیسون بوزیدان ریوند هریک یک درم سورنجان یکمثقال گلسرخ یککف شاهتره دو درم مویز منقی سی عدد
آلو سی عدد بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند و دو ثلث رطل از آن بگیرند و فلوس خیار شنبر تمر هندی خسته برآورده
و از لیف پاک کرده هریک ده درم شیرخشت چهل درم دران حل کنند و صاف سازند پس محموده دانگی و تربد دو ثلث
مثقال انیسون نیم دانگ کوفته بیخته سر دارد کنند و آب کاکنج پنجاه درم افزوده بنوشند و طبیب دانا در حسب حال
در تقلیل و تکثیر اوزان ادویه مختار است **ماء الاصول** جهت اوجاع مفاصل که از برد و بلغم باشد پوست

و تنقیه کنند و اگر سبب حدبه ریح باشد مرهم و تنطیل و حمیه کافیست **علاج حدبه حاره** فصد باسلیق کنند و تبقول
مناسبه مع خیارشنبر لازم گیرند و اضمده موافقه ضماد سازند **علاج دوالی** فصد باسلیق کنند و مسهل سوداء دهند بعد از آن
بسته رگها را بر که ممتلی شده آید بگشایند بکرات و حین خروج رگها مذکور را همی مالند تا ماده غلیظ برآید و مرطبات
استعمال نمایند غذاء و دواء و پایها را بهیچ دارند که ماده نریزد و از تعب محفوظ باشد **علاج داء الفیل** فصد باسلیق
کنند و حسب قوت قی لازم دارند و اسهال نیز بحسب بحران و بهمین نهج گاهی اسهال و گاهی قی میکرده باشند تا هم
قوت بجای ماند و هم ماده تبدریج منقطع گردد و بعد تنقیه بلیغ این طلا بکار برند صبر مر اقاقیا عصاره لحیة التیس شب
بسرکه تیز طلا کنند و چون خشک شود پای را بعصابه بربندند و حرکت خاص مشی کمتر کنند و اگر کنند باید که پای
بسته باشد بعصابه و طلا یکروز درمیان داده نمایند و بهمین تدبیر ملازم باشند وقتی اکثر العمل آرند و جهت
تحلیل ماده در ماهی سه روز این ضماد بکار برند فانها تحلیل شیئا کثیرا تخم کرفس شوره بهم آمیخته بآب ضماد کنند
دیگر که همین عمل دارد خاکستر کرنب ترمس نطرون سرگین بز آرد حلبه بآب خاکستر ضماد کنند و تنطیل بآب گرم و نیمرض
نفع دارد **باب نوزدهم در ادویه تپها** پوشیده نماند که تپ مرضی است کثیر الوقوع و متوافر الاصناف و تدابیر اکثر
انواع او باهم تباعد تمام دارد لیکن در معالجه وی بتفتیح و عدم تساهل واجب تر از سایر علل باشد و تا که طبیب بر جنس نوع
و فصل حمی و بر معرفت ایام بحارین و شرایط استفراغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد از اجتناب شرب
مسهل روز بحران خصوص روز نشه و امثال آن واقف نباشد در العلاج تپ قیام نمودن اکبر کبایر است و قبل از
شروع در تراکیب چند قاعده ضروری نعایده علیحده گفته میشود تا بر سبیل تذکره منتهیان نیز مفید باشد
فائده در بیان انحصار تپ در سه جنس که حمی یومی و حمی خلطی و دقی است بدانند که تعلق حرارت تپ اول اگر
بروح بود اولا آن را حمی یوم گویند و وی بیشتر در یک روز منقضی گردد و بهر سببی که عارض شود بهمان منسوب
سازند چون حمی غضبی و مانند آن و نادر باشد که حمی مذکور سه روز بپاید و اندر بود که از آن تجاوز
نماید و تا لب بنوع رسد و اگر بخلط شود اولا حمی خلط نامند خواه بعفونت باشد یا بغلیان فقط
و غلیانی از غیر ماده خون نفیسه دانسته و اسبونا خس خوانند و اگر با عضاء اصلی شود اولا خاصه بدل
و جگر اثر ادق نام نامند و وی سه مرتبه دارد و در مرتبه ثانی سه درجه ملحوظ تا که در مرتبه اول ست تعرف فهمش مشکل
و علاج آسان و البعد قضیه منعکس خاصه که در مرتبه ثانی بدرجه ثانی رسد و پس از آن توقع منقطع است از بودی بهر

برگ حنا زبد البحر هر یک یک درم و نیم کلنج جلجلان از هلیل سقمونیا هر یک سه درم تربد سپید پانزده درم عسل کفیده پنجاه
درم روغن بادام دو استار شربتی یک استار با آب گرم روزی که تنقیه مطلوب باشد و جهة دوام سه درم و همراه از
جلجلان مسلم است یعنی کنجد **معجون اذاراقی مسمی بمبدل المزاج** جهة درد مفاصل و عرق النسا و سلسل البول
و فالج و قطع عادت افیون لغایت مجربست اذاراقی که بهندی کچله گویند شش مثقال گل گاو زبان زرنباد
اسطوخودوس کثیرا ارجیل مغز جلغوزه شقاقل هر یک سه مثقال هیل دو مثقال صندل سپید قرنفل هر یک یک
آمله منقی هلیله سیاه هر یک پنج مثقال عسل سه وزن همه از یکمثقال تا دو مثقال بداد(?) نمایند و باید که اذاراقی
را در شیر جوشانیده پوست جدا کنند و بلبون(?) ریزه نموده بعده بکوبند و پارچه بیز نمایند پس وزن کرده بکار برند
معجون قباد الملک جهة وجع المفاصل و نقرس و تسکین درد آنها و جهة منع حادث شدن آنها نافع
است و در بحث سینه گذشت و در قانون مرقوم است که قبل از شش ماه نخورند بکشد پس احتیاط در این امر واجب
دانند و بعضی شش ماه قید ضروری انگارند و استعمال او در شهر تبش جهة نقرس و وجع المفاصل بقدر نخود کافیست
هر روز قبل از طعام با آب گرم بخورند و اگر گاه گاه خورند شربت او یک درم مخور است اما بتدریج باید افزود **معجون**
ایارج در تنقیه مفاصل قوی الاثر است و در بحث معده گذشت **معجون بلادر معجون برش(?) و معجون**
کاسر الریاح جهة اوجاع مفاصل سود دارد و در بحث معده گذشت مربای بهمن(?) منقولست
مربای گزر بدستور در بحث باه گذشت **نقوع** که عرق النسا کاین از خون غلیظ را سود دارد و منضج خلط سودا است
هلیله سیاه پانزده درم افتیمون پنج درم هلیله را تیکوب کنند و هر دو را در یک رطل آب بخیسانند در کیا(?) و روز دوم
سه روز بمالند و صاف نمایند و شکر سپید ده درم آمیخته بنوشند **نقوع** که اوجاع مفاصل دموی و صفراوی گرم
مزاجان را که محتاج بمسهل معتدل باشند سود دارد آب انار ترش که مع شحم او فشرده باشند و جلاب سکری هر
نیم رطل یکجا کنند و پوست هلیله زرد کلان پنج درم سحق کرده آمیزند و یکشبانروز بدارند پس صاف سازند و
نقوع که همین عمل کند منقی و مبرد است پوست هلیله زرد باریک سخته ده درم یا پانزده درم حسب حاجت بگیرند
یک رطل جلاب سکری تر سازند و یکشبانروز بدارند پس صاف کنند و لعاب اسپغول یک اوقیه افزوده بنوشند
علاج حاده بارده بجهت سورنجان منقی کنند مرات و روغن بید انجیر بماء البزور انداخته بنوشند مکرر
که جهة عرق النسا بارد بکار می آید بمالند بعد از آنکه تنقیه یا منضج کرده باشند مرزنجوش شیح قیصوم بجوشانند

برترکیب او در بحث سر نیز گذشت **حب الشفا** تبهای نامیه و مزمنه را نافع است پیش از نوبت تب باید داد و دوا
بحث سر گذشت **حب الحلتیت** حمیات ربع را سود دارد هلیله زرد منزوع عصارهٔ غافث هر یک دو درم
حرف یکدرم حلتیت یکدرم و نیم ادویه کوفته بیخته بآب حبها سازند و خشک کنند شربتی یکدرم بآب گرم **حب
اللبوب** که اندر تبهای گرم و اندر سرفهٔ گرم در دهان دارند تشنگی بنشاند خاصه اگر برب لیمو یا رب غوره
یا آب انار و مانند آن سرشته باشند مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک یکجزو تخم
کاهو نیم جزو رب السوس ربع جزو بکوبند و بلعاب اسپغول سرشته و بآب برگ خرفه حبها بندند و در سایه خشک
سازند و باز به کوبند و برگ میوه سرشته حبوب سازند **حب یا ی سعال** که در تب نیز نفع دارد و اندر بحث سینه گذشت
حقنها که در تب سود دارد و در بحث سر و ایضا مشروحا در بحث امعا گفته شد **دوا الکبریت** و جهت تبها کهنه و لرزه
نافع است و در سینه گذشت **دوا الحلتیت** تب ربع و گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آن را نافع است جهت تب ربع
در سکنجبین دهند بعد از آنکه چهل روز گذشته باشد و نضج در ماده راه یافته و جهت گزیدن جانوران زهردار در شراب دهند
حلتیت و سداب و مر و فلفل مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی قدر یک جوز و جوز گرگان را گویند **دوا
الثوم** جهت ربع بلغمی مجرب است ثوم یعنی سیر نیم مثقال قسط مغز جوز بوا هر یک دو مثقال پیش از نوبت بخورند **دوای
التربد** حمیات بلغمی را نافع است زنجبیل مصطگی هر یک ده درم تربد موصوف سه درم شکر طبرزد چهل درم شربتی
هر شب یکمثقال **دواها** که در تب بدان قی توان کرد یا حبس قی توان نمود در بحث معده که قی تعلق بدان دارد
گفته شد **ادویه هندیه مجربه معموله** پوشیده نماند که اگرچه در کتب اهل هند معالجه تبها گرم خاصه تدبیر تب
دق نیک نوشته اند و ماهیت نیز بنهجی که اهل یونان مشروحا ارقام نموده اند منظور نگشته لیکن بعضی ترکیبهای
ایشان خصوص در تبهای مزمنه بلغمی و سوداوی کثیر النفع مشهور آمده و بیشتر مدار ایشان در باب ادویه بر خاصیت است
بالجمله اگر طبیب دانا ادویه مسطورهٔ ایشان را حسب وقت و مراعات ضدیت کیفیت دوا و مرض استعمال نماید باکی نیست
و مع ذلک اکثر آنها ذی سموم باشد و اگرچه سمیت او صلاح یافته باشد و بتجارب بی مضرت مشهور شده ترک استعمال
او احوط دانند که دانایان و متجربان فی هوش چنین مقرر کرده این درویش نیز عمری در تجارب صرف کرده و
محض بر امتحان غور و تفحص تمام درین امر مبذول داشته لیکن استعمال ادویه سمیه مصلحه در بعضی اشخاص
با وجود سزاوار بودن مزاج آنها بدان خالی از مضرت نیافته جای عجله و جای تاجیل و عسر امری

داو لاکه در تعلقه حرارت ذکر شد مراد ازان تفسر اوست در محل نه عدم حصول وی بعد شخص دیگری زیرا که
اکثر تبها خاصه دق بیشتر بعد دیگر تبها می افتد کما لا یخفی وکذا حرارت در هر محلی که تفسیر یا بسخونت او باجسام
مجاوره لا محاله تعدی میکند و مع ذلک تسمیه تب نخواهد بود مگر بتقریر حرارت که بلفظ او لا معبر شد فافهم **فائده**
در بیان امور ضروریه که در مرض تب لابد لیست بدانند که در مزاج شدید الحرارت صفراوی اشربه شیرین
ندهند که خوف استحاله الصفراست بخلاف شربت نیلوفر که این خوف ندارد لخاصیة فیه و بدانند که آب کثیر المقدار
در شربت شیرین آمیختن مانع استحاله اوست و شیره ها و ترنجبین نیز مستعد استحاله کردن بصفراست سکنجبین و سایر
حموضات مصلح آنست و ترنجبین در حصبه محدث آفات است زنهار ندهند اگرچه بمصلح حموضت باشد و سمن می باید
عفونت است و روغن بادام لغم البدل است و درینها هم تقلیل اولیتر و تناول عدس بعد زوال تب نافع بلکه مرض [illegible]
آبزن که در تب دق نفع تمام دارد کدو و خیارین و ترنبره و رجله و کاهو و گل نیلوفر و بنفشه و جو مقشر جمله یا هرچه میسر آید
در آب بسیار بجوشند و مریض را در آن بنشانند بنحویکه سر او بیرون از آب باشد و احتیاط کنند که حرج بر بدن
مریض را و آب هرچون فاتر بود بهتر است و بعد خروج بدن بادهان مرطبه و جهت کذا التسعیط بدان و تقطیر در گوش
ازان و کسی که تن او با دان باشد اورا اغتسال با آب سرد نافع و در حق بهتر ولیکن احسن آنکه نخست در آب نیم گرم
بنشانند پس برآورده در فاتر ازان بنشانند بتدریج همچنان میکنند تا آب سرد باز آید و در سرد تب حمیش زائل باید
که آب بستانی باشد و نشاندن اندر آب سرد چنین باید که بیمار را یکبار در آب فرو کنند و در حال بیرون آورند
بلا توقف و مفصل از طب اکبر که تالیف احقر است جویند باشوریه جهت تعرق و رفع درد سر نیکوترین تدبیرات
و در بحث سرسام مفصل گفته شد با فواید کثیر بخور که دل و دماغ را قوت دهد و حرارت بنشاند در بحث سرگذشت بخور
که تبخیر بدان مجفف جندلیست اگر گرما بود صندل و گلسرخ و برگ مورد بسوزند و اگر سرما بود برگ طرفا سوزند و تبخیر مجففات
مصلح هوا عفن است تریاق فاروق حمیات بلغمی و سوداوی را نافع است یک ترمس با آب گرم یا شراب بدهند جوارش
کافور تب عطش و اسهال را نافع است جوارش طباشیر بدستور و بعد بحث معا گفته شد [illegible] حمیات
بلغمی سوداوی دارد سکری او در تب دق اگر جریان شکم نه تناول شیر شده باشد نافع است و در سل نیز
او بهر حال مفید و در بحث معده مفصل گفته شد جلاب سکری عوض سکنجبین است بر مزاج خشک نیز
تناول وی مع حیله مستحیل نشد لیس بصفرا و در حرف السین بلفظ نار السکر بیاید با فواید کثیره [illegible]

مسطور وقت شام باز جوش دهند و صاف کرده بنوشند و همچنان تا سه روز یا پنج روز بعمل آرند و اگر مریض طفل
باشد وزن دوا موافق آن باید گرفت دوائی که تپ لرزه را که سببش صفرا باشد نافع است اسپغول
شکر سرخ هر یک دو دام کبیر بار و تمر هندی در آب گرم بمالند و شکر حل کرده و صاف نموده بدارند و اسپغول
در قدری آب انداخته فقط بنوشند و چون یک گهری بگذرد شربت مذکور بنوشند و غذا جغرات و خشکه سازند
و سه روز همین طور بعمل آرند مجربست و ملین طبع و بدانند که جغرات نزد اهل هند جهت تپهای لرزه مفید است و لیکن حکمای
یونان استعمال لبنیات را در حمیات منع کرده اند فقیر عوض جغرات شربت تمر هندی با خشکه دگاه با آن غذا
فرموده و نافع یافته و بهتی مونگ و خشکه و مانند آن نیز مجربست داروی که تپهای مزمن دور کند اکسیر است عبارت
از چیزی خشن که در پای نشین اسپهان سیر و بید و مشهور است قدر یک نخود بگیرند و افیون یک سرخ و برگ نیم دو و نیم عدد
جمله را باهم آمیخته و در قند سیاه سرشته سه حب سازند و پیش از آمدن تپ به سه گهری یک حب بلع کنند و چون تپ
شروع کند حب دیگر دهند اغلب است که به حب سیوم حاجت نیفتد و اگر مریض قوی باشد از جمله دو حب سازند
و ابتدائی را افیون دو سرخ یا زیاده اندازند و نیمه برگ نیم که بگیرند باید که در طول باشد نه در عرض داروی که تپ
ربع را مجربست برگ دهتوره سیاه برگ پان کشمیری فلفل گرد هر یک دو و نیم عدد باهم یک ساخته قدر
فلفل حبها سازند و یکی صبح و یکی شام دهند با آب گرم دیگر که تپ ربع را مجربست آهک یعنی نوره
قدر سه چهار ماشه یا کم و زیاده در آب حل کنند و نمک لیمو بریده در آن بیفشرند چون اجزای غلیظ
آهک ته نشین گردد آب صاف که طافی است بنوشند و این دوا آن وقت باید داد که اثر شروع
نوبت تپ بظهور آمده باشد و اگر در یک بار کفایت نکند یک روز دیگر دهند دیگر که ربع را نافع است
بالسن یا بزره و پوست سرخ از وی دور کنند و مغز او و مغز تخم کرنجوه بالسویه بسایند و نرم بکوبند قدری
آب آمیخته و قدر فلفل حبها سازند و هر روز یک حب بخورند دیگر که ربع را مجربست کوکنار حسب مزاج بگیرند و فلفل
دانه بکوب ساخته هر دو را جوش دهند و صاف کرده بنوشند تنها یا با شکر آمیخته دیگر که تپ لرزه را که از ماده
سرد باشد دفع کند گندک آملسار ده ماشه لونگ شش عدد اجوائن دو ماشه هر سه را باریک بسایند و سه حصه کنند
پس بگیرند دو قطعه سفال آبخورده و در آتش گرم نمایند و در قدری آب سرد سرد کرده یک حصه دوا در آن
آب آمیزند و بنوشند همچنان سه روز بعمل آرند و غذا کهچری با نمک سنبهر و روغن خورند دیگر که تپ صفراوی

ر دران شائبه خوف بود ترک او اولی است کما الحکیم علی احمد اروکه تپها دموی و صفراوی و بلغمی بسیط و مرکبه را
نافع است کلوی طباشیر سپید دانه الاچی خرد هریک نیم توله نبات یکنیم توله شربتی از چهار ماشه تا نیم توله بدهند
که کلوی خاصه که تر بود بر درخت نیم پیچیده جهت تپها از هر قسم که باشد حتی بدق نیز سودمند است و مجرب و معمول ما
اسهال هلیله اسهال توان داد و سرفه را نیز مفید است او لطیف و سریع الاثر است و آنچه شمشن بود و مطبوخ نباشد سرد تر است
و کلوی هرچند تلخ است لیکن نزد فقیر میل به برودت دارد بمشابه افیون و حضض و نفع او در امراض مختلفه محسوس
شده و جهت تپ دق نیز کثیر النفع مشهور گشته خواه تنها دهند خواه با چیزهای دیگر مرکب ساخته و در تپهای گرم نقوع کرده دهند
و در تپهای مرکب از صفرا و بلغم مطبوخ داده و ترکیب او حب حاجت گاه با الاچی که اصل السوس است میکنند و گاه با موتهه
و گاه با چرایته و امثال آن بهر نهجی که طبیب ماهر بر کیفیات ادویه حسن داند و اهل هند رب کلوی را ده هند طریق
استخراج ست او آنست که کلوی تر بگیرند و بشویند و بکوبند و آب خاصه که از باران باشد قدری بپاشند و بفشرند
تا آب غلیظ افشرده شود پس این آب را در سفال یا چینی پهن کرده و بر دهن ظرف پارچه بسته تا از گرد و غبار
محفوظ باشد در آفتاب بگذارند که خشک شود و اگر بجوشانند شیره افشرده مذکور را تا غلیظ گردد نیز رواست و این
ست مطبوخ در حمیات بارده اولی است و آفتابی در حاره مناسب و اگر خواهند ست در غایت لطافت حاصل شود
کلوی را بعد شستن چهار پاره کنند و بر کالها سازند بقدر دو سه انگشت مضموم پس یک شب در آب باران بخیسانند
و صباح بدست بمالند چون اجزاء رقیقه در آب جدا شود قطعهای کلوی را بیرون اندازند و آب را بگذارند که اجزاء
رقیقه که ست عبارت از وست ته نشین گردد پس آب صافی بیرون اندازند و رسوب شده را خشک نموده بکار
برند دوا اینکه تپهای گرم را نافع است صندل سرخ پوست درخت نیم مغز کنول گته کلوی کشنیز هر یک پنج دام
بگیرند و نیمکوب سازند و جمله آمیخته پنج حصه کنند و یک حصه را اندر سیر آب بجوشانند چون پنجم حصه ماند صاف کرده بنوشند و
نقل او را سپهر بار در نیم آثار آب جوش داده چون چهارم حصه ماند صاف کرده بدهند مراد از دام سیر شاهی است و مراد از آثار
سیر جهانی و چهل سیر شاهی را یک آثار جهانی می باشد و سیر شاهی الحال دیگما شده میشود و ماشه هشت سرخ است
که بهندی گهنگچی گویند دوا اینکه تپها حار عفنی حتی که تپ دابی را سود دارد گل معصفر کلوی موتهه صندل سرخ زرچوب
دارهلد هلیله کابلی [illegible] کتکی جمله را برابر بگیرند و نیمکوب سازند و باهم آمیزند و یک توله از ان بستانند و در نیم سیر آب جوش
دهند تا آثار جوش ده عدد برگ نیم نیز اندازند و چون آب چهارم حصه ماند بپالایند و بنوشند و نقل وی یکتوله [illegible] مسطور

وانکس کچ پیپل را گویند سیاه مصفی کندک معقول بجهنا که بدبر تخم دهتوره هلیله زرد بلیله آمله زنجبیل جسک
فلفل دراز زرنیخ ورقی همه برابر بگیرند ونخست سیاه وکندک را کجلی سازند یعنی هر دو را یکجا کرده تا دیر صلایه کنند
که همچو سرمه شود پس دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و آب بهنگره تا دو روز صلایه نمایند و مقدار فلفل حبها بندند
و یکحب زیاده موافق مزاج بدهند جهة تب باشکر سپید نرم کرده باید داد جهة بخشش شکم واسهال با عسل و طریق
غسل کندک در ادویه معده گذشت داروی که مسمی است به حب رام بان وجهة تب لرزه که از زیاده
سرد باشد بمثابه تیر خدا است ولذا مسمی به سم الفار خواه سپید خواه زرد یکجزو کهاریه که عبارت از توتیا ست هر دو هست
جزو هر دو را معقول سازند و کوفته بیخته دو روز در آب برگ کریله صلایه بلیغ کنند و مقدار ماش حبها سازند و طریق
شستن سم الفار آنست که برگ اروسن در ظرف گلین کنند و آب پر نمایند و چون بر سر دیگ گذارند و سم الفار
در کیسه کرده بدان چوب آویزند تو عیکه کیسه از آب بالا باشد و ته دیگ نرسد بدین طریق یک گهری بجوشانند و برگ
آرند طریق شستن کهاریه آنست که در آب که وی تلخ بجوشانند بطریق مزبور و در اینجا برگ اروسن حاجت
نباشد و طریق استعمال این حب آنست که بیرون مرطوب مزاج از یک تا دو حب صباح بدهند با شکر و آب اگر روز
اول مرض زائل شد فبها والا روز دیگر دهند که روز سوم اغلب است که ازاله مرض نماید باذن الله تعالی و محرور را
مهما امکن نشاید داد و اگر دهند زیاده از یک حب روا نباشد و مع ذلک اکثر گرمی کند قدری شیره خرفه با نبات
کلاب توان داد و شیره کلو و ماست نیز گرمی مزیل آنست غذا تا یکهفته بجز بهتی سنگ و خشکه بی روغن چیزی دیگر نخورند
مطلقا از چربی و روغن و ترشی و گوشت اجتناب نمایند والا بیم ضرر باشد و اگر مریض شیرخوار بود این حب به دایه باید
داد و اگر کفایت نکند قدری لطف نیز دهند و بالا گفته شد که اگر طبع قبض بود نخست مسهل باید داد و بعد این حب
حبها والیضا بسیار باشد که بهمین حب حاصل آید باقی افتد و ماده مستوصل گردد بلی تقدم تنقیه بمسهل دیگر دارو
که مسمی است حب کهور چهری و این حب مستعمل جوگیان است اکثر ایشان این را همراه میدارند و در حضر و سفر
واکثر علل را بآن معالجه مینمایند و فی الحقیقه دوای است مبارک و بعضی اطبا آنرا مسکین نواز نام نهاده اند و معانی
کهور چهری اسپ سوار است یعنی عمل او بمثابه مجصلی و عمل سوار است هلیله بلیله آمله جسک سهاگه فلفل گرد فلفل دراز
بهادر سونه ترید ریوند چینی عاقرقرحا زنجبیل بجهنا که بدبر مید ها میده زرنیخ هر یک یکتوله سیماب مصفی
کندک معقول هر یک سه توله مغز تخم جیپال بدبر که عبارت از جمال گوته است هشت توله

که یکروز در میان داده می آید دفع کند دار فلفل مغز تخم کرنجوه هر یک یکتوله زهره سپید برگ مغیلان هر یک نیم توله
ادویه را نرم بکوبند و بآب حبها بندند بقدر بهالسه و یکحب صبح و یکحب وقت ظهر و یکحب شام بدهند همچنان سه روز
بکنند در ازاله تب عنب الثعلب دیگر که تب لرزه را نافع است برگ خیال یعنی بنگ و کوکنار هر دو برابر یکجا کوفته
بیخته هر قدر که از دو انگشت در آید گرفته بخورند دیگر که تب لرزه را مجرب است افیون مصری چهار درم صندل زعفران هر یک
دو توله دارچینی یکدرم فلفل دو نیم درم کوفته بیخته بدارند و به آدم کلان که کیف خوار نبود مقدار یک سرخ بدهند و کیفی را
دو نیم سرخ و طفل را نیم سرخ کافیست با آب گرم باید داد دیگر که تب لرزه ربع را در دادن یکبار دفع کند نوشادر
سه سرخ فلفل دو دانه کوفته بیخته بدهند روز نوبت دارو که مسهلی است بجهت اند بهیر و مغاادی مملو الرحمت است
جهت تبها عفنی که از ماده بارده باشد مجرب است و در تب دق و حمیات صفراوی اجتناب از چنین چیزها واجب لیکن در
تب که ترکیب صفرا و بلغم مرکب باشد و غلبه بلغم را بود و در حکم بلغمی است بچهناک مدبر فلفل گرد فلفل دراز سهاگه
شنجرف جمله برابر کوفته بیخته یکپاس با آب لیمو صلایه بلیغ کنند و مقدار دانه جوار حبها سازند و ناشتا یکحب با شکر بدهند
و یکحب شب و اگر مریض تب ساوال دوبه چهار معتاد بود زیاده نیز توان داد و هرگاه طبیعت قبض باشد نخست مسهل دهند بعده
این حب استعمال نمایند و اهل هند در تبها جهت تنقیه حب کهور چهر میدهند و مراعات حرارت مزاج و امثال آن همه جا شرط
است و ادویه که بد گوهر میشوند تا که تب اقلا سه روز نشده باشد نباید داد طریق تدبیر بچهناک کهنه آنست
که دیگی پر آب کنند و بچهناک را در کیسه کرده بیاویزند در آن بنوعیکه کیسه در آن آب باشد و ته دیگ نرسد آنگاه یک
کهڑی جوش داده بیرون آورند و بدانند که بچهناک نه ده قسم است از آنجمله دو قسم قاتل است اگرچه مدبر باشد
اما آنچه مستعمل است و بعد تدبیر هیچ ضرر در وی نمی ماند هشت قسم است و بهترین اینها نوعی بود که بیرون سیاه و درون
سپید باشد و آنرا انبلیا بچهناک نامند و نوعی دیگر آنکه درون و بیرون سپید باشد و آنرا برهمن بچهناک گویند و معرا از
مضرت است و خوبترین برهمن بچهناک آن بود که بیخ او سطبر و سر او باریک باشد بطریق شاخ گوزن لیس در اخذ وی
احتیاط واجب دانند و دوائیکه بچهناک دارد تا بحضور خود ساخته نشود یا عالم این فن ساخته باشد جرأت در تناول وی
نفرمایند اکثر مضار که بظهور میرسد از عدم احتیاط چنین امور است و در دوا اگر برهمن بچهناک بهم رسد چه بهتر والا
تیلیا بچهناک بکار برند اما بعد تدبیر اگر اینها دست ندهد موقوف دارند داروئی که مسهل است حب جوال
انکس در بنادر مثل اندر بسیار است جور بضم جیم عربی و سکون واو در لغت هند تب را گویند و انکس

سکنجبین شربتی معروفست که از سرکه و عسل و خواه آب نیز ممزوج باشد یا نه یا از سرکه و شکر و آب میسازند
و مختار آنکه قدری گلاب نیز آمیزند و عوض آب همه گلاب یا بیج و بیکر کنند و ساده دارند یا بادویه قوت
دهند چنانچه مشروحا بیاید بالجمله ترکیبی نیکوست بهر آنکه سرکه بالطبع سرد و خشک است با وجود سردی و نفاذ
آمده مضرت بخشیدن یابد در عصبها و اعضاء عصبانی چون معده و رحم عظیم باشد بنا بر سردی این اعضاء و هیچ جزو از آنها
نماند که ضرر سرکه بدان نرسد و نفع سرکه آنکه صفرا قهر کند و قوت را دل کند و مضرت عسل و شکر آنست که مزاج را
گرم کند و صفرا برانگیزد و نفع اینها آنکه رطوبتی را که نخست غلیظ و لزج باشد لطیف نماید و هرگاه سرکه با شیرینی ترکیب
شود ضرر هر واحد از دیگری شکسته گردد خاصه که آب نیز با آن گشته از جمله مزاجی خاص جامع النفع حاصل آید ازینجاست
که بهر حفظ صحت بنا بر منع اجتماع مواد و با کثر علل خصوص حمیات حاره و بارده سودمندترین چیزها سکنجبین آمده بنا بر
ازاله عفونت و تفتیح سدد و تلطیف خلط غلیظ و تغلیظ رقیق و تنقیه معده و اطفاء حرارت و تسکین غلیان خون و ادرار
بول و تبرید جگر و رفع سدها او و ترطیب کام و دهان و جلاء رطوبات لزجه مجاری منفس اخلاط و فرو نشاندن
عطش و منع استحاله شیر با صفرا و اصلاح کیفیات غریبه چنانچه در شرح قانون نیز مذکور شده قال سدید فی شرح الموجز السکنجبین
یستعمل فی الدق ایضا لمنافع احدها ان یمنع الخلیات من استحالتها الی الصفراء و ثانیها ان یجلو المعده و ثالثها ان یقوی
الشهوة لکن باید که قلیل الحموضت باشد تا خشکی کمتر کند و بسینه ضرر نرساند و گفته اند که سکنجبین عسلی قویتر از سکری
است در جلاء و رفع عفونت و دفع تپهای مرکبه و بارده و ازاله استسقاء و اعانت بر نفث براق از سینه و شش
اما در حمیات حاره و امزجه حاره سکری مختار آمده و شکر هر چند سفیدتر در حرارت کمتر و قند و نبات از قسم شکرات
چنانچه در تحفه تصریح بدان رفته و تقدیر مقدار سرکه و شیرینی تا طعم سکنجبین بل بحلاوت یا بحموضت یا بمرارت مایل شد
حسب اختلاف امزجه و علل و فصول سال مختلف آمده در مزاج سرد و فصل سرما سرکه چهارم حصه شیرینی کنند بلکه پنجم حصه
و از آنهم کمتر نمایند تا غلبه حلاوت را باشد و درینوقت عسلی محمود آمده و اگر سکری سازند از شکر سرخ باید ساخت
که گرمتر است و مضار که در حق سکنجبین و اگر خواهد یافت نظر بغلبه حموضت در اینجا ... از آن بیشتر است و در مزاج
گرم و مرض گرم و فصل گرما سرکه بنصف شیرینی بلکه برابر کنند تا حموضت غالبتر بود و درینوقت باید که سکری سازند و شکر
نیز سفیدتر و لطیفتر باشد لما ذکر و قوام این سکنجبین رقیق دارند تا بنا بر عدم تلیث قلیل المضرت باشد و احسن آنکه بسیار
ترش نکنند زیرا که اگر چه نفع او در تسکین تلذع قویتر است ضرر او نیز در مجاری الصدر زود تر رسد و با قوت ... است هر که از سکنجبین ترش زود منتفع

سیماب کنند تا که بالکلی ساز ند و با سایر اجزا کوفته بیخته یکجا کنند و سه روز بشکره صلایه نمایند و مقدار قلیل و باش صباح
بند نمود جهه هر مراض با بیان که عبارت از مصلح است بدهند مثلا برای تپ یا سفوف قرنفل و تخم کشنیز و امثال
آن دهند و برای حبس بول و سنگ گرده و مثانه و سیلان منی با شیره تخم خیارین و تخم خرپزه و برسیاوشان
که بهندی راجهنس گویند و طباشیر و خار خسک استعمال کنند یا به سفوف هلیله هلیله آمله بکهان بید سلاجیت کاسنی
سبیل نمایند و برای بجده نوع پیشه یعنی برص همراه جوشانده رسته استعمال کنند و هرگاه خواهند شکم براند و معده را از فضول
پاک کنند با شکر و آب گرم خورند و هر بار که از استنجا برآیند قدری آب گرم بنوشند و هرگاه خواهند شکم ببندد آب سرد بنوشند
و برنج پخته همراه ماست چکیده بخورند و بعضی جهه اکثر امراض با شکر و آب گرم میدهند و مفید یا بیان نمی شوند و
شخصی شکر نمی داشت که عبارت از اسهال کثیر است و هیچ وجه دفع نمیشد طبیبی او را سه روز این حب سکین ازداد
همراه قدری روغن گاو و هر روز زیاده از معتاد شکم راند بعده تخفیف یافته مرض دفع شد بمقتضاء قد یعالج الاسهال
بالاسهال و مدبر کردن **حجال گوٹه** آنست که دیر در سرگین گاو که قدری آب دران آمیخته باشند بنهند پس
بیرون آرند و پوست دور کنند و پرده باریک که در جوف دانه است و از جمله سموم معدود شده نیز جدا سازند پس مغز
او را داخل ترکیب گردانند و طریق دیگر در مدبر نمودن او آنست که حجال گوٹه که هنوز کفت از پوست جدا کرده باشند و از پرده
درونی هم پاک نموده موازنه نمایند و ربع او گل سرخ و کنیر که هر دو برابر باشند آمیزند و در لته بسته و خمیر گرفته در آتش
معتدل بنهند تا که خمیر بریان شود پس برون آورده بکار برند و این مدبر را بزبان تازی لشویه نامند و بدانند که مغز
حجال گوٹه اگر از مدت یکماه مقشر شده باشد سمیت پیدا میکند لهذا گفته شد که وقت استعمال مقشر کرده مدبر سازند
روغن بادام و **روغن کدو** بهترین روغنها در امراض حاره و بالخصوص در تپها که هم در غذا
بجای سمن کنند و هم بر زبان مالند جهه نرم بودن پوست او **سفوف** که در تپ دق با اسهال سود دارد گل سرخ طباشیر
هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی کشنیز هر یک [illegible] درم عصاره زرشک تخم حماض هر یک
سه درم گلنار گل [illegible] هر یک یک نیم درم کوفته بیخته دو درم صبح و دو درم شام بدهند معه [illegible] یا رب ریباس ساده
سفوف که جهه جمیع حمیات و علل صفراویه با اسهال نافعست گل سرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک هر یک
یکجز صمغ عربی گل مختوم کوکنار گلنار هر یک نیم جز شربتی سه درم مع یک اوقیه شربت به ترش و اکثر سفوفات نافع الحمیات
درادویه سینه و قلب معده و جگر در امعاد ذکر یافت بحسب اشتراک هر مرضی با تپ از جنب آن مرض توان یافت

شود از اینجا است که صاحب ذخیره در حمیات بلغمی گفته که وقت خواب دواء التربد دهند یکمثقال و صباح
سکنجبین خورانید زیرا که دواء التربد اگرچه مسهل قوی نیست لیکن یکمثقال او در اکثر طبایع زیاده از رفع قبض عمل
نمیکند اما سکنجبین که با جزاء مسهله ترتیب داده جهت اسهال میدهند و بیاید از ما نحن فیه خارج است چه اختصاص منع
لبعور نیست که از مسهل [illegible] و ضعفی در امعا افتاده باشد و عقب آن سکنجبین داده گردد بخلاف آنکه ابتدا با ادویه مسهله
خورده شود و مع ذلک اگر کسی ضعیف الامعا باشد در حق او استعمال سکنجبین مسهل نیز روا نبود و این امور بر علما
مستور نیست ششم آنکه [illegible] متعدد یا [illegible] باشد مراد از بواسیر در اینجا فرونی است نه ریحی زیرا که سکنجبین در بواسیر
ریحی بنابر تحلیل ریاح و تقطیع [illegible] او سود دارد و هرگاه در شقاق یا در بواسیر فرونی که عبارت از ظهور زوائد است
[illegible] باعث گردد جهت استعمال سکنجبین روا است لیکن قلیل الحموضت و قلیل المقدار باید داد تا شرح
[illegible] هفتم آنکه قرحه در سینه یا ریه باشد در این حالت حتی المقدور از شرب سکنجبین نباید و جهت حرارت اگر عارض گردد
بدل سکنجبین ماء الشعیر که شربت نیلوفر است قناعت کنند هشتم آنکه در عصب ضعفی باشد یا رعشه یا فالج و امثال
آن بود و در اینجا اگر ضرر [illegible] او لهذا در فالج که با تپ مرکب شود شرب سکنجبین اجازت رفته لیکن معتدل
معتدل الطعم باید یا حاضر نمایند نهم آنکه وجع در جسم یا تقطیر البول یا در مثانه ضعفی و علتی باشد اینجا نیز قاعده گذشته
رعیت تا [illegible] اجتماع [illegible] غثیان کرده شود دهم آنکه غثیان و تقلب النفس باشد زیرا که سکنجبین بالطبع مغثی
است لهذا جهت سهولت قی [illegible] میدهند الا اگر مقوی نعناع بود یا آب سفرجل ترتیب یافته از تحت منع خارج بود لنفعه
بالغثیان و بدانند که منع سکنجبین در حالت غثیان است بر تقدیر که سبب غثیان امری باشد که دفع او بقی متوقع
نبود یا مانعی باشد و گرنه برای غثیان خاصه که سببش انصباب ماده بر فم معده یا اجتماع و التصاق رطوبتی بر آن
باشد سوده ترین تدابیر شرب سکنجبین و قی آوردن است یازدهم آنکه جدری و حصبه باشد مشکل یا قال صاحب
تحفة المؤمنین فی المفردات حیث ذکر سکنجبین و سبب منع در اینجا بانزد من ظاهر این می نماید که چون در بعض
سینه و ضعف امعاء و جمیع اعصاب ماده جدری و حصبه اکثر بسینه و امعاء توجه میکند و در ماده بعض و ضعیف شده
زیاده تضرر [illegible] خواهد بود لیکن اگر خوف [illegible] نباشد [illegible] نیست باید از تحت منع بیرون باشد از اینجا
که سکنجبین [illegible] و جز آن جهت جدری و حصبه موضوع گشته و بیاید دانند که سکنجبین بصنف ماه است
خاصه در مبرودین و هر چند ترش تر سفرجل تر و سرکه صرف در تضعیف ماه نسبت به سکنجبین افزون تر است

با وجود مستحق بودن بدان دلیل آن باشد که علت با خطر است و از زیاده هر چه لطیف تر است تحلیل می یابد و باقی غلیظ تر می گردد و در مزاج معتدل و علت مرکب و فصل ربیع و خریف سرکه سوم حصه شربتی کنند تا در حلاوت و حموضت معتدل که مراد عبارت از وی آمده حاصل آید و فصل اقسام ثلثه هیئت بنا بر بعید بودن از مضار و اعتدال طعام و مناسب او با صحاح و مرضی

فایده در بیان حالات که سکنجبین در آن ضرر دارد و بیان اختصاص تضرر و آنکه اگر ضرر و انتقاد صلاح آن چیست و از جمله حالات مذکور یکی آنست که معده سرد و ضعیف باشد اما سکنجبین سفرجلی خاصه که مقوی بر تحلیل باشد از تحت منع خارج است زیرا که جالینوس ضمان کرده که وی جمیع علل معده را که بسیار گرم نبود نفع دارد دوم آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در رفع و قطع سبب اسهال دخلی نبود و این قید از آن کردیم که اگر مثلا سبب اسهال انصباب صفرا باشد از جگر یا مراره و هنوز نبود بحر و امعا نگشته یا اجتماع رطوبات بود در خمل معده و امعا نافع ترین اشیا در چنین بنا بر قطع سبب سکنجبین است و کذا اگر ماده قابضه با و ممزوج کنند آثار طبع از تحت منع خارج شود اگرچه سبب در نفس امعا باشد از نجاست که سکنجبین قابض تر ساخته شده و در بحث امعا گذشت سوم آنکه زکام و نزله باشد یا در سینه خشونت بود یا حالات اگر حاجت ضرور داعی شود سکنجبین قلیل الحموضت بالعسل استعمال آن ممزوج کرده بدهند و بهترین مصلحات او ما آب شعیر است و اشکالی که در مصلح بودن او و سکنجبین را با وجود نهی اجتماع بهم دارد دیده شود حل و قریب ذکر باید بر تنبیه جدا چهارم آنکه سرفه خشک باشد و محتاج بدان نبود که چیزی از سینه زدوده شود وجه منع در اینجا ظاهر است اما اینجا که سرفه تر بود و با ماده غلیظ و لزج بود و بی نزله بود شربت سکنجبین خاصه که ترش کمتر شود و عسلی باشد در اعانت بر نفث و ترقیق رطوبات لزجه لنفعه المعین است و سکنجبین عنصلی درین کار قوی تر باشد و بدانند که اعانت سکنجبین بر نفث موقوف بر موقوف مریض است چه اگر قوت قوی نباشد خوف آن دارد که چون ماده تلطیف پذیرد و بنا بر ضعف منتفع بنفث نگردد و خناق آرد بنا بر انصباب او بمجاری النفس پس بر طبیب واجب است که در حالت قوت و حال ماده و کمی و بیشی غلیظی و رقیقی وی نگاه کند تا ماده نضج پذیرفته است و اندر بیمار امید خلاص هست یا نه اگر امید بشنید و ایام سرما باشد سکنجبین معتدل و بدهند گرم کرده تا خلط را بپراند و لطیف ساخته برون اندازند بنفث و اگر با سرفه خشک حاجت بدادن سکنجبین فتد اصلاح کرده دهند چنانچه در حالات زکام عنقریب گذشت پنجم آنکه پیچ یعنی ریزش روده باشد یا زحیر بود با اشراف بر اینها یا بر اسهال باشد از نجاست که بعد شرب مسهل استعمال سکنجبین و سرکه منع شده تا که مزاج امعا بحال آید اما اگر امعا کسی قوی باشد باکی ندارد و کذا اگر مسهل ضعیف بود و کذا اگر مسهل قوی قلیل المقدار خورده شود

و این را سکنجبین بنفشه بابونی نامند و کذا هر چه بدان ممزوج شود بدان مسمی گردد و آخر این بحث مفصل باید و سکنجبین که از
سرکه معطر سازند بغایت لطیف و سپید رنگ و سریع الاثر است و از مخترعات محدثین است که جهت مشغفین ساخته اند و
بدانند که اثنای طبخ سکنجبین اگر چند برگ نعناع نیز آمیزند در تقویت معده و رفع غثیان که لازمه سکنجبین است سودمند آید
والله در یابند که نعناع ضامن منافع سکنجبین و مصلح جمیع خصوصیات است اما در آنچه جهت محرورین سازند نتوان آمیخت
و کذا آنجا که برای آوردن قی دهند و بهترین ظروف جهت طبخ سکنجبین هر چه ترشی دارد ظرف سنگین است و بعد از زرین
و اگر نباشد در سیمین قلعی دار توان پخت **فائده** در بیان مقدار تناول سکنجبین و طریق استعمال فنقول بدان اولی و بدانکه تقدیر
وزن شربت او بحسب امزجه و امراض و باعتبار بودن شارب صحیح و مریض و قوی و ضعیف معین نیست لیکن هر چه کم باشد
شربت ساده او از شربت مرکب کمتر است بدرجات خاصه در حالت صحت و لیکن چند امراض بحسب تقاضای حال و وقت
آنچه مشاهده و حس کنند توان داد و شیخ در حمی محرقه اشعار کرده که از بیست درم تا سی درم بدهند و احسن آنکه اول را
با آب یا با بیع دیگر که مناسب حاجت باشد آمیخته بنوشند مگر آنجا که رطوبت بر فم معده لزج باشد و جلا او منظور بود که در آنجا
تنها العیدن بهتر است تا تمام تر بلت و بر اندر قلع ماده و اجدا او باشد نیک اثر کند و انجبین کهنه بعد لعق او باید که نیز جرعه
مصابرت کند تا نصف نهار پس از ان فروج و نیز برنج تناول نماید تا آنمعنی نیز معین تحلیه رطوبات و تحلیل آن باشد
و احوط آنکه سکنجبین خاصه که عسلی باشد و ترش و وافر المقدار خورانیدن مطلوب بود یکروز بدهند دیگر روز نه لهذا شیخ گفته
ولا تشربه دائما بل یوما و یوما الا للاضطرار لیغسل المعدة فانه یغوص فی المفاصل و یحید الکیموس من لا یعار بالمفصل و یحلل الرطوبة
من البدن و آنجا که در دادن سکنجبین تأملی باشد شربت نیلوفر بدل او است و بعد او جلاب و بعضی احکام و الاشیاء که او
اختصاص به لهو و بخیر دی از ان بیمار است کما لا یخفی **تنبیه** در منع اجتماع سکنجبین و کشکاب در معده پوشیده نماند که اجتماع
سکنجبین در معده با ماء الشعیر یعنی کشکاب بغایت بد است لهذا گفته اند که بعد شرب سکنجبین تا دو ساعت ماء الشعیر ننوشند
اما اگر بعد تناول ماء الشعیر خوردن سکنجبین اتفاق افتد ادنی فاصله بینهما چهار ساعت باید که زیرا که لبث ماء الشعیر در معده دیرتر از
سکنجبین میباشد لامحاله **سوال** آنچه از نهی اجتماع بینهما گذشت متفق علیه است و حال آنکه مصلح سکنجبین با ماء الشعیر گفته اند
و صاحب تحفه در اختیارات خود در بیان ادویه مفرده در فصل سین بحث ذکر سکنجبین تخصیص بآن کرده و شیخ در حمی
بلغمی نیز اشارت نموده بخلط سکنجبین با ماء الشعیر پس توفیق درین چگونه باشد **جواب** منع اجتماع مقید بحالتی است
که کشکاب بر سبیل تغذیه کثیر المقدار خورده باشند و این از دلالت دلیل منع که شیخ نوشته است چه در دلیل منع جمع این دو گفته اند

تر است **فائده** طور طبخ سکنجبین و ازانکه وی با عسل باشد یا سکری و این فائده را بدو فور بیان کنیم **فور** در سکنجبین
عسلی که بجالینوس منسوب است **بگیرند** عسل جید بر آتش نرم جمری بنهند در ظرف نیک نهاده و کف برارند
پس سرکه قدر حاجت بران ریزند و آتش همان نرمی باشد تا هر دو باهم مختلط کردند چنانچه باید سرکه خام نماند
پس فرو آرند و بدارند و بعند حاجت با آب آمیزند و بنوشند و تقدیر اوزان سرکه و عسل بحسب حالات مفوض برای
طبیب است چنانچه گذشت **و بدانند** که اقبال طبیعت و تلذذ او در امر انتفاع مدخل تمام دارد لهذا شیخ در قرابادین
قانون در بیان سکنجبین فرموده و یجب ان یعلم ان الاوفق لمن یتداوی به هو الالذ عنده من اجل ذلک یکون نفعه له
اکثر و الذی یتاذی به هو الذی یعافه نفعه و سکنجبین که از سرکه و عسل مرتب کردد بی امتزاج آب در وی
کرتر اقسام است و اوفق آنکه آب ممزوج تا سه فائده حاصل آید یکی شدت اختلاط سرکه با عسل بنا بر اطالت
زمان طبخ دوم انکسار قوت هر واحد از انها با آب و از مجموع اعتدال پدید آمدن سیوم جدا شدن کف عسل ظاهر
خواه از ینجا است که معمول و مروج همین شده و مقدار آب مناسب حال عسل و تقاضای وقت مفوض بر عامل
آنست لیکن انچه با کثر اوقات مفید آید و شیخ نیز بران اشعار کرده باید که آب مضاعف عسل باشد یعنی عسل اگر دو جزو
بود آب چار جزو کنند سرکه خواه یکجزو بود یا کم و زیاد و بپزند تا که ربع بماند و کف بردارند و عسل جید کف کمتر دارد
و در وی بیشتر لهذا جید او محتاج بطبخ کثیر نیست بخلاف ردی آن **فور** در طبخ سکنجبین سکری و در ردی انچه شیخ ستایش
او کرده و بجود نسبت نموده **آنست** که نخست شکر در دیگ مستوی کنند بعده سرکه تند خاصه که خل الخمر بود
دران ریزند آنقدر که عیون او تحت سکر ظاهر شود و شکر را در نبوشد پس بآتش نرم جمری یا که بر خاکستر
گرم بر نهند تا شکر یکبار ذهر و بغیر غلیان و کفی که بر آید بطریق معلوم بردارند بعده آب بران اندازند تا که دو
انگشت بالا آید و بتدریج همی جوشانند و بقوام ارند انتهی کلامه و بعضی شکر در آب حل کرده میجوشانند و چون
قریب بقوام رسد سرکه اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سرکه و شکر و آب هر سه یکجا آمیزند و بقوام آورند
بالجمله انچه در وی عند رسیدن بقوام قدری گلاب نیز اضافه شود مرغوب تر بود و اگر عوض آب گلاب نمایند
در تقویت دل و معده نافع تر باشد و کذا اگر عرق بید مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیلوفر با عصاره برگ سلق
او بدل آب نمایند در تقویت دماغ و منع سهر و زیادتی تبرید موثر تر باشد و این را سکنجبین نیلوفری
خوانند و اگر آب مروق کاسنی سبز نیز با عرق وی مقام آب کنند در تفتیح سده جگر و دفع یرقان نافع آید و این

رازیانه انیسون تخم کرفس هر واحد یک اوقیه ادویه مکوفته بسرکه و آب تر کنند یک شبانروز و بپزند تا که سدس برود پس
فرود آرند و بگذارند تا که سرد شود و صاف سازند و وزن نمایند و اگر قند خواهند آمیخت یکجزو قند و دو جزو از این
آب مصفی آمیزند و اگر عسل خواهند آمیخت یکجزو عسل و دو نیم جزو آب مصفی مذکور بیامیزند و بآتش نرم بپزند و کف
بردارند و بقوام آرند و اگر خواهند زعفران ممزوج نمایند رواست و مختار آنکه زعفران در خرقه بسته بعد
التقاط کف مضاف سازند نه از طبخ یا سحق کرده بعد طبخ آمیزند و بر تقدیر القا او در الطبخ باید که سه درم
باشد و خریطه او را هر زمان همی مالند تا قوت وی کما ینبغی مستخرج شود و بر تقدیر الحاق او بعد طبخ دو درم کافیست
فائده اصطلاح اطبا برین جاریست که هرگاه سکنجبین بزوری مطلق کنند چنانچه ذکر شد مراد از آن بزوری حار
است و غیر آن را بدون تقیید ببارد یا معتدل نگویند کذا فی بحر الجواهر و غیره **سکنجبین** که صاحب جدری را در اول
ظهور توان داد خل الخمر یکجزو و نیم کلنج نیم جزو هر دو آمیخته بقدر حاجت کلاب بخیسانند یک شبانروز بعد از آن بدار
بجوشانند تا بنصف رسد و صاف سازند و قند سفید سه جزو سرکه آمیزند و بقوام آرند **سکنجبین** که در غب
غیر خالصه جهت تلطیف بقیه حرارت نافع است آب خیارین شیرین تازه آب تمر هندی هر یک بیست درم خل الخمر سی درم
قند سفید یکرطل نیم تخم کاسنی مرضوض ده درم است تخم کاسنی را در سرکه و قدری آب جوش دهند و صاف
نمایند و جمله با هم آمیخته بقوام آرند و اگر بیخ کاسنی نیز ضم سازند مع تخم او در تفتیح سده قویتر باشد و اگر عوض
تخم کاسنی آب مروق کاسنی سبز کنند نیز رواست و لبعضی ماء القرع هم آمیزند **سکنجبین رمانی** که جهة
حمیات محرقه و تسکین عطش نافع است آب انار مز کلاب هر یک یکرطل خل الخمر ترنج استار آب زرشک نیم رطل قند
سفید یکمن و نیم شربتی است دو درم **سکنجبین فواکهی** صاحبان آبله یعنی جدری را بجای شربت گذر یعنی کاو
باشد و در حمیات وبائی و محرقه و جمیع علل حاره و طاعون سود دارد خل الخمر یکمن و نیم آب انار ترش آب غوره
آب ترشی بیخ آب ریواج عصاره توت ترش نیم خام نقیع سماق عصاره زرشک نقیع عدس نیم عناب
سر یک نیم من شیره کاهو شیره طرخون هر یک ده استار قند سفید چهار من بپزند تا بقوام آید پس کافور و طباشیر
هر یک دو درم باریک ساخته آمیزند و بنوشند شربتی یک اوقیه **سکنجبین مع و شابی** که سرکه با دوشاب منادی باشد
معتدل است **سکنجبین لیموئی** غشیان دفع کند و قی ساکن سازد و معده را قوت دهد آب لیمو بجای سرکه کنند
یا بهر که و آب هر دو بالسویه آمیزند و با قند بقوام آرند و هرگاه آب لیمو عوض سرکه باشد و از آب لیمو سرد و

سکنجبین ماء الشعیر را قبل از آنکه هضم یابد از معده برون می برد و وی را تباه می سازد لیکن اگر در سکنجبین شیر ماء الشعیر
یسیر بر سبیل امتزاج مصلح در مصلح بیامیزند تا بنا بر بلاست خود خشونت صدا و را بشکند و بسینه را مع الالم آید
ممنوع نباشد و از تحت نهی خارج بود مع آنکه در صورت اصلاح ترکیب بینهما در خارج میشود خاصه که بعد ترکیب زمانی
شایسته گذاشته باشند و از مجموع کیفیتی واحد حاصل گردد که تشرب آن عند ورود در معده محدث خلل نیست و از
ذیل منع بیرون است بهتر آنکه اجتماع آن هر دو در معده منهی آمده و این نخواهد بود مگر در صورت ایراد یکی بعد
ورود دیگری در معده بخلاف صورت مفروضه که در انجا اجتماع بینهما در خارج متحقق گشته و ورود مجتمعین که حکم واحد
پیدا کرده باشند از ما نحن فیه خارج است و اشارت شیخ محمول بر همین است فافهم **فائده** در ذکر اقسام سکنجبینها
سکنجبین افتیمونی متعدد النسخ در بحث سر گذشت و سکنجبین عنصلی در سینه و سکنجبین اسپندی و سکنجبین سفرجلی
و سکنجبین تفاحی و سکنجبین صبر و سکنجبین ورد یعنی گلقندی و سکنجبین زبیبی یعنی مویزی و سکنجبین لیمونی
و سکنجبین رمانی و سکنجبین نانخواه در بحث معده و سکنجبین بزوری و سکنجبین عنصلی بنسخه دیگر و سکنجبین فوهی و سکنجبین
مازریونی و سکنجبین بزوری بنسخه دیگر و سکنجبین بزوری [illegible] سکنجبین [illegible] دیگر و سکنجبین [illegible] بنسخه متعدد و
سکنجبین قابض گلناری در امعا و سکنجبین محللی در گرده و مثانه و سکنجبین [illegible] و سکنجبین [illegible] در بحث بدل
ذکر طبخ سکنجبین گفته شد **سکنجبین بزوری بارد** سده جگر بکشاید و تبهای گرم را نفع دهد و بول براند و تشنگی بنشاند
و استسقای گرم را نافع است پوست بیخ کاسنی هفت درم [illegible] که عبارت از تخم خیار و تخم خربزه است از هر
از بنها پنج درم همه را نیم کوفته در آب و سرکه تر کنند یک شبانروز و روز دیگر بجوشانند و بپالایند و قند سفید آمیخته
بقوام آرند مقدار وزن سرکه بحسب حاجت است چنانچه گذشت و مرجح چهار حصه قند است **سکنجبین بزوری**
معتدل جهت تبهای مرکب و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است و ادرار بول کند تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس
هر یک سه درم تخم خیارین تخم خربزه هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم همه را نیم کوفته
در سه رطل آب و بیست درم سرکه تر کنند یک شبانروز و بجوشانند و بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آرند **سکنجبین**
بزوری حار که جهت تبهای بلغمی و تشنگی بلغم شور و جهت سده جگر و سپرز و زردی [illegible] و قامع
صفرا و مدر بول است بگیرند خل الخمر عتیق [illegible] ده رطل [illegible] شیرین [illegible] و زیاده حسب
حموضت سرکه و جودت آن بقدر که حدت و بشکند پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس [illegible] هر یک [illegible] اوقیه

تمر هندی عناب دانه بیرون کرده هر یک ربع رطل کلسرخ نیم رطل سنبل الطیب لک از چوب پاک کرده هر یک چهار مثقال
صندلین هر واحد از نبات ده مثقال جمله را در چهار چندان آب بجوشانند تا بربع رسد و صاف کنند پس سرکه دو رطل
آب انار رین هر یک یک رطل اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام کامل شود و قند سفید یکمن یعنی دو رطل آمیخته بقوام آرند
و فرود آرند و کافور و زعفران هر یک سه مثقال سائیده ممزوج نمایند شربت از دو مثقال تا هفت و نیم مثقال و جهت
اطفال یکمثقال نوع دیگر منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید الالتهاب جهت غلیان و فرط خون
توان داد سرکه تیز انگوری سه رطل آب انار ترش آب حاصل ترنج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب سماق شامی آب خیار
آب کدو آب سماق آب زرشک آب کاسنی آب عنب الثعلب آب طبیخ هندی آب کشنیز چینی آب تمر هندی آب تفاح حامض آب
سفرجل آب سفرجل آب رب غوره آب لو طبیخ عدس طبیخ عناب لعاب اسبغول هر یک یک رطل و نصف جمله بهم آمیزند پس یک من گیرند خشب
الکدر یعنی چوب درخت کدر نیم رطل و صندل سفید و صندل سرخ هر یک نیم رطل و بکوبند باریک و در آبها بدکور بجوشانند
بعد نقوع یا بدون آن و بپزند تا به نصف رسد پس بپالایند و قند سفید آمیزند آنقدر که مرارت در طعم حاصل آید و
بقوام آرند بعده کافور ریاحی سه مثقال طباشیر نیم استار کوفته بیخته در آن اضافه نمایند و بکسبرند نوع دیگر منقول از شفاء
الاسقام که در دفع ضرر و باد و خشم نافع است چوب کاوخرنا هندی از دانه و لیف پاک کرده هر واحد یک رطل بنج راز یانه عناب
جرجانی صندل سفید و سرخ هر یک ده مثقال سنبل الطیب کلسرخ خشک منزوع الاقماع هر یک دو مثقال بکوفته در چهار
چندان او دو به آب شیرین تر کنند و بعده بجوشانند تا که چهارم بماند صاف نمایند پس بگیرند آب انار ترش و آب انار ترش
و آب انار شیرین و سرکه کهنه صاف یک رطل و در طبیخ مصفی ادویه مزبور بیامیزند و قند سفید یکمن آمیخته بقوام آرند بعده
کافور و زعفران هر یک سه درم با هم ساخته در آن اضافه نمایند و در ظرف آبگینه و مانند آن بگذارند شربتی از دو مثقال تا یک اوقیه
و در نسخه عناب سطر جست و تخم راز یانه مع چوب بیخ او هر یک نیم رطل مرقوم شده و در نسخه شربت کدر که شیخ نوشته و عناب صاحب صلاح آن
جبلی بتعبیر الضعف بود و نسخها مسطور کفایت نشد اشربت انار الفواکه قایم المقام شربت کدر است و جهت امراض و مویه صفراویه غثیان
حار و طاعون نفع دارد خل الخمر یکمنیم رطل آب غوره آب انار ترش آب حامض ترنج آب ریباس آب عصا توت نفع سماق عصا زرشک هر یک ربع رطل عصاره
لحیة التیس عصاره طرخون نقیع عدس طبیخ عناب هر یک ثمن من قند سفید چهار من جمله با هم آمیخته بقوام آرند بعده کافور نیم درم با یک
ساخته آمیزند شربتی یک اوقیه با کلاب کذا فی قلانسی شربت آلو که جهت تپهای دموی و غلیان و عطش و حمیات صفراوی نافع است آلو
شیرین بزرگ سی عدد تمر هندی نیم رطل همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند پس آب انار مز و آب حامض ترنج هر یک نیم رطل

هر دو بالسویه آمیزند و با قند بقوام آرند و هرگاه آب لیمو عوض سرکه باشد و از آب لیمو و قند شربت ساخته شود
اطلاق سکنجبین بر وی از قبیل مجاز است و سکنجبین افسونالی که ترکیب قدما است و مرکب از سرکه و عسل و نمک است
در اواخر دبه رفع سموم باید و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت نارنج و شربت آلوده ساده جهت تپهای گرم نافعست
و در سر گذشت شربت عناب و شربت بنفشه بنسخه دیگر در سینه ذکر شد شربت صندل مفرد و مرکب و شربت
دیگر شربت و دیگر اشربه غیر مسمی که جهت تپ سودی دارد در دق گریافت شربت فواکه بنسخها متعدد و شربت سیب و شربت
به و شربت انار بجمیع شربت ریباس و شربت لیمونی و شربت غوره و شربت تمر هندی و شربت
لعابین در معده شد و اینهمه بحمیات سود دارد شربت سنبل بحمیات مزمنه نافع است و اینهمه در معده گذشت شربت دینار
بنسخها منسوخ دارد و اکثر به تپها مرکبه و جز آن مفید است و این دو شربت در جگر تحریر یافته شربت کشوث جهت تپها مرکب ساده
نافع است مع شربت دینار در معده گذشت شربت اوره ساده و دیگر دملین بهترین مسهلات صاحب احمات است که آن صفرا فقط یا
مرکب به بلغم باشد و غلبه صفرا بود و بلغم جهت مطبقه و تسکین عطش سود دارد شربتها تبر خشت و شربت ترنجبین و شربت
آلو و شربت تمر هندی و شربت انار مسهل و شربت فاکهه ملین شربت سنا و شربت هلیله و شربت سپستان
و شربت مسمی به شربت ملین مناسب محموم است خاصه که طبیعت قابض باشد یا ملین حاجت بود و شربت دود قابض و شربت
انجبار و شربت حب الآس و شربت مسمی به شربت قابض در تپها با اسهال موافقت دارد و این یازده شربت که از شربت
در اوائل اخر ذکر شد در بحث اسعار رقم یافته شربت کادی جهت جدری و حصبه و شری و ماشری و جمیع علل دمویه و برای دفع حرارت
جگر و معده و قطع عطش نافع است از شرح الارواح منقول است شربت کادی که آنرا کدر گویند بدال مهمله و بعضی کیوره خوانند
ربع رطل صندل سپید و صندل سرخ هر واحد ادویه هر سه را کوفته در یک رطل و نیم عرق تر کنند تا یکهفته پس پالایند
در سرکه صاف شده بدار دهند و ادویه ثلثه منقوعه را اندر شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه باقی ماند بپالایند پس بگیرند آب انار ترش
و آب ریباس و آب غوره و آب لیمو و آب نقیع سماق و آب نقیع زرشک و عصاره توت شامی و آب طلع غاب و آب هلیم هر
هر واحد نیم رطل گلاب ده اوقیه آب حماض الاترج چهار اوقیه قند سپید سه درم جمله با سرکه مذکور و طبیخ اشیاء ثلثه مسطور آمیزند
و در دیگ سنگین بقوام آرند پس طباشیر کبود و قیه زرنبا سنبل الطیب هر یکی دو درم کافور ریاحی یکمثقال کوفته
بیخته در آن ریشند نوع دیگر منقول از کامل که با وجود التضاد الصفات سابقه جهت یرقان و حرارت جگر و معده
و عفونت مزمنه بغایت موثر است چوب کادی هنسم کوفته شاخ بادیان و تخم او و پوست او و بیخ او و تمر هندی

شراب الاجاص
[illegible]

رنفتیح سده جگر و سبز را نافع است تخم کاسنی را زیانه تخم کدو حب القرطم هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی گل غافث
تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب بنفشه گاوزبان هر یک سه مثقال همه را باید کوفت نیم کوفته جمله را یک شبانروز در پنج
رطل آب تر نمایند و مویز منقی بیست درم آمیزند و بجوشانند تا دو رطل آب بماند صاف نمایند و قند سفید یک من اضافه
کرده بقوام آرند شربت یک اوقیه **فایده** اشربه عنبر حامضه اکثر در مزاج گرم مستعمل بصفرا اسکرند نگر شربت نیلوفر
که مستثنی است و آب کثیر المقدار در شربت تا آمیختن مانع استحاله آنها است بنابر استیلای مائیت بر صفرا **شموم** که در تبهای
جهة تبرید دماغ و تفریح قلب استعمال نمایند نفع تمام دارد و در ادویه گذشت و بوئیدن خیار شنبر بریده عاجل النفع است
و بوئیدن ترنج عفونت هوا **شافه خیار شنبر و جز آن** که در تبها جهة تلیین طبع توان استعمال کرد در بحث
امعاء ذکر شد **ضماد و طلا** که در حمیات جهة صداع یا جهة تبرید سینه و دل یا برای تلطیفه حرارت جگر بکار برند در بحث
سر و سینه و جگر گذشت و بدانند که در حمیات محرقه عمده ترین تدابیر تطلیه محل دل و جگر است و احسن آنکه پارچه
کتان یا دو یه عطره بارده تر کرده بر دل و جگر بنهند و چون از حرارت بدن گرم شود بردارند و دیگر بنهند و خانه را
نواکرو ریاحین بسیار آیند و آب بپاشند و هوا سرد سازند و اگر مسکن بر آب شد چه بهتر والا طغارهای کلان آب
کرده پیش او گذارند و هر چند حرارت فزون تر باشد بهر مقاومت وی استعمال مبردات نیز بیشتر باید نمود اما
هرگاه در تبهای حاده خاصه در حمی وبائی سر پهلوها که شراسیف گویند و پوست شکم طرنجیده شود و دست و پا سرد گردد و اندر
دم زدن سینه بر نمی فراید و خواب هیچ نیاید و مریض از خویشتن بیخبر همیشود باید که بدن وی بجامه گرم بپوشند
تا حرارت باطن بر تن کشد اما استنشاق هوای بارد و روایح بارد مبرد موده باشند تا حرارت سد التسکین ده باشند
تقویت اعضاء رئیسه و اگر مریض از پوشیدن متضرر باشد و خوش نخند گاه گاه سینه وی از محل دل بکشایند
و دیگر بدن پوشیده دارند تا هر دو غرض حاصل آید **ضماد** که در حمیات غیر حاده هرگاه ماده در معده و نواحی
آن باشد بر شراسیف یعنی سر پهلوها بر بنهند خلط را بپزد و معده را قوت دهد لادن سه درم بگیرند و در روغن سوسن
و روغن گل که هر یک نیم درم باشد حل کنند و کلنج پنج درم و سک و راماک و مصطگی هر یک دو درم کوفته
بیخته در لادن محلول بسرشند و در حلو معده ضماد نمایند و اگر دار چینی و اشنه هر یک دو درم اضافه سازند عمل کند
فودنجی جهة حمیات بلغمیه و تب ربع نافع است و در معده گذشت **قرص فجنگشت** تب را نافع است
و ورد سبز را مفید و در بحث جگر گذشت **قرص افیولی** که تب و برسام را نافع است

فایده قال فی الحاوی ... الاطراف یحسن ... والعفص والزعفران ... بالخل ... (marginal note, largely illegible)

اضافه نمایند و بر آتش نرم بپزند تا بنصف رسد بعده قند سپید یک رطل و گلاب ربع رطل آمیزند و بقوام آرند و هر شربت
پانزده درم تا بیست درم با سه دو درم تخم خرفه که بسیار باریک ساخته باشند بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود
در هر شربتی طباشیر یکدرم و لعاب اسپغول قدر حاجت آمیزند و بنوشند و دیگر نسخهها شربت آلو در بحث امعا گذشت
شربت هندبا جهة تپها و تفتیح سده و تقویت جگر و دل و معده نافع است شکر سپید یک رطل را آب جلکرده بجوشانند
و کف بردارند پس آب کاسنی مروق یک رطل بیفزایند و بقوام آرند و چون بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه نمایند
و مزاولت آب کاسنی چهار طور دارد چنانچه در ماء الهندبا در حرف المیم همین بحث بیاید و هرگاه خواهند رنگ شربت مایل
بخضرت باشد بطریق چهارم مروق باید کرد شربت **قسم اصل هندبا** که در تپها بعد دو هفته توان داد جهت
عفونت از عروق خاصه اگر همراه قرص زرشک راوندی خورده شود و ایضا بهر تفتیح سده و تقویت معده و تحسین
لون نافع است پوست کاسنی نیم رطل تخم کاسنی سه اوقیه هر دو را نیم کوفته در آنقدر آب که مطلوب باشد تر کنند و بجوشانند
و صاف نمایند پس گلاب عرق گاوزبان هر یک یک رطل آب کاسنی مروق صد درم و قند سپید یک رطل بیخته
بقوام آرند نوع دیگر که در تفتیح سدد و تقطیع اخلاط غلیظه و تحلیل ریاح سودمند است پوست بیخ کاسنی نیم رطل نیم
کوفته بجوشانند و صاف کنند پس خمیره در دیگر رطل بران اضافه نمایند و با یکنیم رطل قند سیاه بقوام آرند معتدل و نزد
قرب قوام آب لیموی سبز قدر ذائقه بیفزایند **شربت کافور** که در حمیات حاده و استفراغ بدان کنند مع ذالک
تسکین حرارت نیز کنند و استعمال وی جائز نیست مگر مرد جوان را که حرارت بدن غالب باشد شیرخشت ده درم و اگر نباشد
ترنجبین عوض آن کنند و آب [illegible] آب هر یک ده درم آب گشنیز دو درم شیرخشت در آبها مذکور حل کنند و بر آتش نهند
و به نرم بقوام آرند پس سقمونیا مشوی یکدرم ریاحی یکدانگ با آن قدر که حال واجب کند بیامیزند بعد فرود آوردن از آتش
و سبیل تقطور کردن و این جمله شش شربت و دراقو یا سه هم شربت تا نکرده است **صعتر** جهة تپ بلغمی که با نفض و برد
شدید باشد نافع است صعتر یا نخواه زنجبیل گل سرخ فودنه گشنیز خشک هر یک سه درم مویز سرخ منقی بیست
عدد در دوصد درم آب بپزند چون بثلث رسد صاف نمایند و قند سپید شصت درم آمیزند و بقوام آرند و جمله را جاذب
شربت نهایت پنج شربت سازند و بعضی بعد طبخ بی امتزاج قند سی درم میدهند نیم گرم بر سبیل المطبوخ مع
ذالک در اشربه نوشته اند و گفته شد در بحث اشربه سر که لفظ شربت بر طبیخ نیز اطلاق میکنند باعتبار معنی لغوی
شربت بیر فد جهة تپها کهن و ادرار بول و حیض و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و مشابه و دفع یرقان و تفتیح

ششدرم تخم کاسنی دو درم مغز تخم کدو چهار درم رب السوس سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص بندند
شربتی تا دو درم نوع دیگر که همین عمل دارد کافور نیم درم تخم خرفه مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز
دانه به شیرین هر یک پنج درم کلنار رب السوس طباشیر هر یک دو درم تخم کاهو یک درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی تا دو درم
نوع دیگر حمی حاده با یرقان را نافع است زرشک طباشیر گلسرخ هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو
مغز تخم خیار صندل سپید هر یک دو درم اقراص کنند و وقت تشریب دو درم ازین اقراص با یک قیراط کافور همراه آب
انار ترش بدهند نوع دیگر که جهت حمیات حاره و علل جگر انفع است و از آن منقول کافور صندل سپید تخم خرفه تخم کاسنی تخم کاهو مغز
تخم کدو هر یک یک درم گلسرخ پنج درم طباشیر ده درم بلعاب اسپغول اقراص سازند و بعضی گفته که اگر بزر البنج سپید دو مثقال اضافه
نمایند جهت تبرید اگر بزر البنج سپید دو مثقال اضافه نمایند جهت تبرید جگر و تلطیف حرارت عجیب الاثر است نوع دیگر که جهت حمیات
حاره و خفقان حار نافع است کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر گلسرخ صندل سپید مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم خرفه
تخم کاهو هر یک سه درم نرم کوفته با آب تفاح اقراص بندند شربتی یک مثقال و اگر جهت عطش بیش مروارید ناسفته یک مثقال نیز
بیفزایند نافعتر آید و مسمی گردد بقرص کافور لولوئی و کذا هر قرصی را از اقراص کافور که در آن مروارید افتد نوع دیگر که حمیات ذات الجنب آنرا
بنشاند و رفع سل و کرب و نفث الدم و عطش را انفع دهد کافور یک مثقال طباشیر چهار درم گلسرخ سکر طبرزد سرخبین هر یک شش درم مغز تخم
خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه کثیرا صمغ عربی رب السوس عود خام قاقله هر یک سه درم زعفران دو درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یک
مثقال نوع دیگر که جهت حمیات محرقه و دقیه و مطبقه و دق نافعست و تشنگی زایل کند و حرارت را تسکین دهد و معده بنشاند و قطع تب کند شش درم نایدکا فور نیم درم
طباشیر سپید ده درم تخم کاهو شش درم تخم خرفه پانزده درم کشنیز خشک پنج درم اقاقیا صمغ عربی رب السوس گلنار گل ارمنی هر یک دو درم
بلعاب اسپغول اقراص بندند شربتی یک مثقال نوع دیگر که جهت تب دق و محرقه و جمیع تبهای حاده و یرقان نافعست و تشنگی بنشاند
مسمی است بقرص مبارک کافور نیم دانگ گلسرخ ترنجبین هر یک پنج درم طباشیر مغز تخم خیارین هر یک دو و نیم درم تخم کاهو درم و نیم
مغز تخم کدو دو درم رب السوس یک مثقال اقراص بندند و دو نسخه اقراص کافور که بخفقان نیز سود دارد در ذکر تدبیرات دل گذشت
و دو نسخه دیگر که یکی مسمی است بقرص طباشیر کافوری و دیگری معروف بقرص طباشیر افیونی در بحث اسهال ذکر شده
نیز بدین اشاره رفته و طبیب حاذق حسب حال و موافق حدت اعراض مختار بر تالیف نسخ است لهذا اطالت در تحریر نسخ
وی ننمودیم فائده در ابتدای بحث حمیات گفته شد که زعفران مبادی تاثیر کافور بجانب دل است و لهذا حق طبیعت گرمی
آنرا بدل تا رسیدن نمی دهد یا قوت کافور چون قریب بدل میرسد قوت کافور در دل رسید اردو قوت زعفران همانجا

وجهت آوردن در دفع هذیان و تسکین عطش نافع در بحث سرگذشت مع قرص خشخاش و قرص صندل معطی که بیشتر بکار آرد

قرص سرطان تب دق و سل را نافع است **و قرص خشخاش** نسخه دیگر **و قرص فوات الجنب و قرص** [illegible]

جهت تب دق دارد و این پنج قرص در بحث سینه ذکر شد **قرص طباشیر ملین** جهت تبهای محرقه و شدت و خشونت سینه

و تشنگی نافع است و طبع نرم میکند طباشیر چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ

عربی خشخاش کتیرا هر یک یک درم نیم کوفته بلعاب اسپغول اقراص کنند و در نسخه مغز تخم خیارین و کدو دو درم و شربتی یک

مثقال **نوع دیگر** که جهت تبهای صفراوی و دموی و غلیان خون و عطش نافع است طباشیر سفید گل سرخ هر یک پنج درم صندل

سفید سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز بهیدانه رب السوس زرشک منقی صمغ عربی کتیرا هر یک دو درم ترنجبین سفید

پنجاه و یک درم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی از یکمثقال تا دو درم **نوع دیگر** که بهترین نسخهای طباشیر ملین است جهت تبهای

حاده و حصبه و آبله و تب دق و حرقة البول و تشنگی و التهاب اخلاط و سعال و ذوات الجنب نافع طباشیر تخم خرفه

نشا هر یک پنج درم گل سرخ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین کشنیز خشک هر یک سه درم گل بنفشه

ترنجبین هر یک ده درم صندل سفید یک درم کتیرا رب السوس نیلوفر هر یک دو درم زعفران نیم درم با شیره جو قرص

بندند شربتی یکمثقال تا دو مثقال **نوع دیگر** که هم منافع با نسخه اول است طباشیر چهار درم ترنجبین پانزده درم

مغز تخم کدو نشا صمغ عربی هر یک سه درم کتیرا خشخاش هر یک دو درم بلعاب اسپغول اقراص کنند **نوع دیگر** که

همین عمل دارد طباشیر صمغ عربی کتیرا زعفران هر یک دو درم بنفشه نشاسته هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش

درم رب السوس یک درم ترنجبین را در آب حل کنند و صاف نمایند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته اقراص بندند و هرگاه حرارت

قوی باشد زعفران مطروح باید کرد البته بخلاف قرصی که کافور داشته باشد که در آنجا اگرچه حرارت مفرط بود قدری

زعفران باید آمیخت تا مبادا تبرید کافور کند و کسر قلب و اطبا را وثوق بلیغ باستقرار یافته اند که تاثیر و تبرید قرص کافور

زعفران دار بدرجها بیشتر از آنست که زعفران ندارد **و قرص طباشیر مسهل** که حرارت بنشاند و معده را قوت دهد **قرص طباشیر قابض**

معده را نسخه که تب با اسهال را سود دارد و بعضی بقرص طباشیر قابض نیافته و بعضی با منافع موصوف گشته چون **قرص طباشیر کافوری** و

قرص طباشیر شیخ قرص طباشیر افیونی و قرص طباشیر حامض و قرص طباشیر جلناری اینهمه **معتدل قرص طباشیر معتدل** در

بحث معده ذکر شده **قرص کافور** جهت تبهای محرقه و دق سود دارد و به تبرید دل و جگر بغایت نافع است کافور ریاحی نیم درم

گل سرخ ترنجبین پاکیزه هر یک ده درم مغز تخم خیار طباشیر اصیل هر یک پنج درم مغز تخم کاهو بنفشه تخم خرفه

و اگر سرفه باشد قدری صمغ عربی در اجزا اقراص بیفزایند و دیگر قرصها مفید سل و دق در بحث سینه و شش و ایضا در امعا بتفصیل ذکر شد فلیرجع الیه **قرص گل** جهة تبهای بلغمی و درد معده نافع گلسرخ شش درم رب السوس عصاره غافث هر یک چهار درم سنبل الطیب یکدرم طباشیر دو درم کوفته بیخته بسفرجل اقراص کنند **نوعدیگر** جهة حمیات بلغمی و اوجاع معده و تقلب نفس و سوء هضم مفید گلسرخ ده درم سنبل الطیب یکدرم مصطگی رومی یکنیم درم شربتی سه درم **نوعدیگر** که شطر الغب و تبهای مرکبه را نافعست و معده را قوت دهد گلسرخ اصل السوس هر یک چهار درم طباشیر افسنتین سنبل الطیب هر یک دو درم ترنجبین سه درم بگلاب قرص سازند **نوعدیگر** که تپ مرکبه را که صفرا بر بلغم غالب باشد سود دارد گلسرخ ده درم اصل السوس یکدرم تخم کاسنی مغز تخم خیار بادرنگ هر یک چهار درم سنبل سه درم اقراص بندند شربتی یکمثقال **نوعدیگر** جهة تبی که صفرا و بلغم در ان برابر بود گلسرخ ده درم سنبل دو درم تخم کاسنی پنجدرم مصطگی یکدرم اقراص بندند شربتی یکمثقال **نوعدیگر** که اطفاء حرارت و ازاله حمیات کند و تشنگی بنشاند و صلاح معده گرم نماید و جمیع علل جگر را سود دارد و جهة صاحب تپ گرم که در ایام گرم محتاج مسهل باشد نیکو مسهلی است گلسرخ ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنجدرم رب السوس دو درم سقمونیا مشوی یکمثقال کافور نیم درم نرم کوفته بعصاره فرفیر یعنی بفشه سرشته اقراص بندند هر قرصی یکمثقال شربت یکقرص مع هم چندان شکر و در نسخه عوض فرفیر فرفخ یعنی مرقوم شده **نوعدیگر** جهة تپ بلغمی مفید است و دل را قوت دهد و سده ها بگشاید گلسرخ گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم غافث یکمثقال رب السوس یکدرم ادویه نرم کوفته بآبی که رب السوس در ان محلول بود اقراص بندند شربتی یکمثقال **نوعدیگر** جهة حمیات مختلفه نافع است گلسرخ ده درم سنبل الطیب رب السوس هر یک یکدرم تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک دو درم نرم کوفته بجلاب اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یکقرص **نوعدیگر** که حمیات بلغمیه را سود دارد و چون تپ از چهار هفته تجاوز کند باید داد گلسرخ ده درم عصاره غافث شش درم عصاره افسنتین سه درم مصطگی یکنیم درم سنبل آسارون تفاح اذخر انیسون هر واحد یکدرم اقراص بندند هر قرصی سه درم شربتی یکقرص مع یک اوقیه مطبوخ اصل کبر و یک اوقیه سکنجبین و مطبوخ مذکور در حرف المیم همین بحث بیاید و یک نسخه قرص گل که حمیات بلغمیه و آنرا که مرکب از صفرا باشد نافع است در بحث جگر گذشت و اگر نسخ دوی در معده و یک نسخه او که جهة نزف الدم و اسهال و غثیان با تپ سود مند است در بحث معاد ذکر شد **قرص صندل** مشروکب جهة حمیات حاده و عطش شدید و حر کبد و معده و یبس زبان

متوقف مینماید و تحلیل میرود و کذا اغالود بدانند که مدت بقا قوت اکثر اقراص زیاده از شش ماه نیست اما بقای قوت
قرص کافور تا همان زمان است که رائحهٔ کافور نقصان نگرفته از اینجاست که اقراص کافور را در محل محفوظ از هوا نهند
تا کافور زود هوا نشود و هرگاه رائحهٔ او نماند و هنوز مدت شش ماه نگذشته باشد باید که حین استعمال قدری کافور
آمیخته بکار برند تا مؤثر آید و اگر چه در جمیع اقراص شرط است که در سایه خشک سازند و متبدل هم نمایند تا متکرج
نشود لیکن در قرص کافور مراعات این شرطها از همه ضرورتر است و استعمال اقراص کافور در نسوان و صبیان و خصیان
مجوز نیست مگر آنجا که حرارت مفرط باشد و ضرورت داعی گردد که آن زمان از تحت منع خارج باشد لهذا شیخ در امراض
حاره مفرطه اطفال رخصت بران داده و این درویش نیز تجویز نمیکند خصوص در حق بعضی زنان که حرارت
مزاج ایشان بمراتب افزون تر از حرارت مزاج مردان باشد و کذا در صبیان و خصیان حار مزاج و ایضا
در یابند که در نسخهای مسطوره وزنی که برای کافور تحریر شده باعتبار اکثر افراد است والا در بعضی امر جهالت در کافور
در تمام نسخه می افتد در یک شربت داده میشود و این امور موقوف بر رای طبیب حاذق فی تجاربست اهر واحد را
جسارت دران نشاید **قرص مبرد** که **قرص مروارید** نیز گویند قایم مقام قرص کافور است در جهت کسانی که از
رائحهٔ کافور متنفر باشند موضوع شده و برای حمیات حاره عطش شدید نفع تمام دارد مروارید ناسفته طباشیر نشا
کثیرا بزر البنج سپید هر یک دو مثقال صندلین نیلوفر کشنیز خشک گلسرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم
کدو مغز تخم تربز هر یک یک مثقال خشخاش سپید چهار مثقال ادویه نرم کوفته بآبی که اسپغول دران ممزوج باشد
بسرشند و اقراص بندند سه دانه تا اسپغول وقت حاجت در آب یا در شیر حل کرده بدهند و نباید که لب بند
تا اسپغول سحوق نشود و اگر بلعاب اسپغول اقراص کنند نیز رواست **قرص مروارید** که جهت تب دایمی و دق و کبود آبی
و اسهال بغایت نافع است مروارید ناسفته عصاره لحیة التیس تخم حماض تباشیر هر یک دو درم طباشیر گلسرخ هر یک
شش درم گل ارمنی چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه کهربا هر یک درم صندل سپید یک درم آب بور در قرص
کنند شربتی یک نیم مثقال مع شربت خشخاش و در بعضی امر جه با شیر الاغ دهند و در بعضی مواد سرطان محرق سه درم مغز اسپید
در نسخه کافور یک درم زعفران نیم درم مصطکی سازند **قرصی** که جهت دق و مسلول عند الیقین طبع نافع طباشیر گل
ارمنی هر یک چهار درم گلسرخ شش درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم اقراص بندند شربتی
یک درم و نیم مع ده درم دوغ مصطفی و باید که وزن دوغ هر روز زیاده کنند تا بسی درم رسد و اگر

سینه گذشت و دو نسخه دیگر که جهت حمیات محرقه بلغمیه مفید است در بحث امعا ذکر شده قرص زرشک نسخها متعدد
دارد و اکثر آن بحمیات حاره و بارده که با ضعف جگر باشد مفید نسخه کبیر او در معده و با کلها در جگر ذکر شد قرص ریوند
نسخها متنوع دارد و اکثر آن جهت حمیات کهنه و برای اصلاح فساد نسخه که بعد تبهای طویله میشود نافع است و در بحث
جگر هم گذشت قرص افسنتین جهت حمیات بلغمیه و برد کبد و معده و سدد آن و سده طحال و عسر بول نافع است
افسنتین رومی تخم کرفس انیسون اسارون مغز بادام تلخ هر واحد یکجزء همه را کوفته و بیخته و با آب سرشته اقراص سازند
هر قرصی درمی شربتی یک عدد و دو نسخه او در بحث معده و دو نسخه دیگر در بحث جگر گذشت و آن نیز حمیات را مفید است
قرص انیسون تپ بلغمی را نافع است و در جگر گذشت قرص عشره الادویه ربع و درد جگر و ترهل را
نافع است انیسون عصاره غافث هر یک چهار درم اسارون ساذج هندی افسنتین تخم کرفس سنبل مغز بادام
تلخ مصطکی هر یک یکدرم صبر دو درم کوفته بیخته بلعاب افسنتین قرصها سازند شربتی یکدرم با آب گرم فایده پوشیده
نماند که در بعضی کتب نهی از شرب اقراص در حمیات اقراص در حمیات عفنیه قبل از نضج به سه هفته علی الاطلاق واقع
شده چنانچه در شفاء الاسقام در بحث حمیات بلغمیه نوشته و لا تقرب الاقراص فی شیء من الحمیات العفنیة حتی ینضج المرض
عشرین یوما انتهی لکن پیداست که این اطلاق بعید است بحمیاتی که انفصال وی قبل از سه سابوع ممکن نباشد چنانچه البلغمیه
غایت هویدا است پس حمی محرقه و غب خالص و مطبقه از حکم مستثنی باشند و مستثنی باشد و قرص طباشیر و قرص
کافور و امثال آن که در چنین تبها مید هند تشرب آنها هم اندر ابتداء مجوز باشد لیکن اگر اینجا هم تعاطی نضج داده کنند و بعد
استفراغ احوط است کما یظهر من الذخیره و نهی که در باب حمیات اندر دادن اقراص مسطور شده نه باعتبار
که صورت شخصیه قرصیه را اثری است بلکه باعتبار اجزا است که کار شان ادرار و تحلیل قویست یا تبرید شدید و استعمال چنین
چیزها تا نضج در ماده راه نیابد و تنقیه کرده نشود نفع نمیدهد بلکه ضرر دارد پس مخوف و حذر از آن هر چه مرکب باین نوع اجزا
باشد وی نیز منهی عنه باشد تا معنی علت مسطور واین امور هر چند بر علما مستور نیست لکن جهت متعلمین بسط در آن ضرر نمود
کلکلانج فیروزی تپهای کهنه را سود دارد و در بحث جگر یافت گمولی حمیات بلغمیه و سوداویه را نافع است و در بحث معده
گذشت لعوقها که در تبها جهت سرفه بکار آید و در بحث سینه مذکور شد لخلخه که منع عفونت کند و صداع را نافع است
صندل سپید گلاب کشنیز خشک گلاب سرکه هر یک قدری در جامه و شیشه کنند و ببویند و در بحث دماغ شرح آن ذکر یافته
ماء السکر و ماء الجلاب نیز گویند معروف است که از یکجزء شکر و سه جزء آب سازند چنانچه در ... گذشت پس

که از قوت انجره صفراوی باشد نافع است و صاحب استفراغ الاستقام گفته و هو مجرب و ملطف مجرب نوع جهت تعجیل البحران صندل
سفید صندل زرد صندل سرخ رب السوس تخم خرفه هر یک دو درم گلسرخ طباشیر قند سفید هر یک چهار درم مغز تخم خیار بادرنگ کافور
کثیرا سفید هر یک نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول که در گلاب یا آب انارین مستخرج باشد سرشته قرصها بندند هر قرصی درمی
و در سایه خشک کنند شربتی یک قرص مع آب انارین یا آب تفاحین و اگر تلیین مطلوب باشد مع نقوع تمر هندی که با شیرخشت
با شیرخشت در آن محلول باشد بخورند و اگر تلیین زاید مقصود شود لب خیارشنبر در آن نیز آمیزند و باشد که جهت اسهال
صفرا در نسخه قرص مسطور سقمونیای مشوی یکدرم بیفزایند و عند حاجت بقدر حالت با آب ترنجبین یا شربت آلو بکار برند
و اولی آنکه نصف نسخه همچنان ساده بدارند و در نصف سقمونیا کنند تا هر کدام که در کار شود بعمل آرند قرص غافث
جهت حمیات عتیقه و ضعف جگر نافع است عصاره غافث شش درم گلسرخ پنج درم سنبل طباشیر هر یک دو درم مصطکی یکدرم
اقراص بندند شربتی یک مثقال مع سکنجبین نوع دیگر که جهت حمیات کهنه و درد جگر و یرقان نافع است عصاره غافث لک زرد ورد
هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر پنج درم رب السوس یکدرم کوفته بیخته با آب کاسنی اقراص کنند نوع دیگر که
جهت شطر الغب و تبهای کهنه مجرب است عصاره غافث شش درم طباشیر ده درم سنبل الطیب دو درم گلسرخ پنج درم با آب
بندند مقدار درهمی شربتی یک قرص قرص بنفشه که تب با سرفه را نافع است بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم کدو مغز
تخم خیار کثیرا گلسرخ هر یک پنج درم رب السوس گل ارمنی نشاسته هر یک سه درم مصطکی یک مثقال سنبل یکدرم کوفته بیخته
اقراص بندند شربتی یک مثقال نوع دیگر تب را که با سرفه و قبض طبیعت باشد سود دارد بنفشه ده درم مغز بادام مغز تخم
خیار هر یک پنج درم کثیرا رب السوس هر یک چهار درم شربتی دو درم با جلاب یا شربت بنفشه نوع دیگر که غب غیر خالصه را
نافع است بنابر اخراج کردن وی صفرا و بلغم را بنفشه اخضر ایجانی ده درم تربد موصوف یکدرم رب السوس پنج درم
سقمونیا نیم دانگ همه را بکوبند و بحریر بیزند و شکر سرخ پنج درم آمیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت است نوع دیگر که
جهت تب که با سرفه و لین طبیعت بود بنفشه ده درم خشخاش سفید تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک پنج درم کثیرا رب السوس
هر یک چهار درم شربتی یک مثقال و اگر خواهند مسهل باشد سقمونیای مشوی چهار درم تربد موصوف هفت درم بیفزایند شربتی
دو درم نوع دیگر که غب غیر خالصه را زایل کند و صفرا و بلغم براند گل بنفشه ده درم تربد هلیله کاسنی تربد رب السوس هر یک یکدرم
انیسون کثیرا هر یک ربع درم سقمونیای دانگی و در نسخه ربع درم است و اینجمله یک شربت است کامل و در نسخه شکر نیز پنجدرم
مرقوم شده و یک نسخه قرص بنفشه که بذات الجنب نافع و نسخه دیگر که بذات الریه سود دارد در بحث سینه

ماء الشعیر نیست زیرا که سرد تر است و منضج اخلاط حاره و مستفرغ اخلاط محترقه و منقی معده و سهل النفوذ در بدن و لذیذ
و معتدل الغذا و مسکن عطش و حدت خون و سودا و صالح جهت جگر حار و سل و دق و قرحه ریه و امعا و سعال حار یابس
نافع و با وجود اینهمه فضایل بیجان با اخلاط فاسده نمیکند و در معده زیادتی و نفخ نمی آرد خاصه اگر جو جبه باشد
و از عمده فضایل وی آنست که قوت او قوت یکسان است و قوای متضاده ندارد بخلاف اغذیه دیگر مثلا عدس
که جرم او قابض است و آب او مسهل و پیدا است که هر چه قوتش یکسان باشد بر مزاج سبک بود و تغیر از آن
روی نماید و ایضا با وجود لزوجیت لغزنده است و بدان سبب از رگها زود گذرنده و اخلاط را از رگها
زداینده و دلیل بر جلا او عمل او است که اوساخ از جلد پاک میکند و اخلاط لزجه لقی بر می آرد بخلاف آب گندم
اگر چه آن را بقوام کشک سازند لزوجیت و نرمی و هموار قوام پیدا میکند لیکن تیز داینده [?] و زدودن نباشد و از وی
در رگها آلودگی بسیار ماند و بیضه مرغ نیم برشت نیز اگر چه بهمین لزوجت و نرمی دارد لیکن بر فم معده می چسپد [?]
و زداینده گی ندارد و بدین وجوه از اغذیه مستعمله ماء الشعیر ممتاز آمده و لیکن مرخی معده و مضر اعضای بارده و نفاخ
است و مصلح آن گلقند و طریق طبخ وی آنست که شعیر جید بگیرند و مقشر سازند و در آب شیرین صاف با آتش نرم در ظرف
پاکیزه و بهترین ظروف دیگ سنگین است و کف بر میگیرند تا که پخته شود پس آن آب صاف بنوشند اگر تلطیف غذا مطلوب
باشد و الا مع کشک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مطلوب بود و مانعی نباشد چنانچه مفصل گفته شود و در مقدار آب حکما را اختلاف
است بعضی گویند ده چند جو باید و نزد بعضی بیست چند شاید و مختار شیخ همین است لیکن جمهور اطبا برآنند که چارده
چند یا پانزده چند باشد و نشان جید شعیر آنست که عند طبخ منتفخ و متفتق [?] و آب وی سرخ رنگ برآید و غیر آن
جو نیز علامت جودت است بر سبیل اکثری و در ذخیره نوشته که اگر کشک آب نیک پخته شود نه غذا را شاید و نه دوا را
و شیخ نیز در قانون گفته و انما یکون له دخل فی العلاج و مطمع فی النفع اذا کان قد استوفی الطبخ و اجوده ان یکون الماء
قدر عشرین سکرجة و الشعیر سکرجة واحدة و قد یرجع الی قریب من الخمسین و هرگاه تب بود و تلطیف تدبیر حاجت
باشد و تلیین شکم و ادرار بول بیشتر مطلوب بود باید که جو را مقشر سازند و نخست در آب اندازند و بر آتش گذارند
چون آب گرم شود آب مذکور بیرون اندازند و آب دیگر که گرم باشد بریزند و مطبوخ سازند پس صاف کنند و شکر
آمیخته بدهند کذا قال السمرقندی فی خمسته فی بیان خواص الحبوب تنبیه باید دانست که هر چه با ماء الشعیر در معده جمع شود
منفعت او باطل کند و سبب اضطراب گردد بهر آنکه هرگاه چیزی با او جمع شود و تهایج مخالف پدید آید

اگر جوش ندهند جلاب خام نامند و الا جلاب جوشانده بلفظ مطلق اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکه او حار است یا
بارد یا معتدل بیشمار میتواند که بنا بر اختلاف اصناف شکر باشد در بیاض و حمرت و شدت حلاوت و قلت آن
یا بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد در مرارت و عفوصت و حموضت و نقاهت بالجمله اگر از شکر لغایت سپید و لطیف
ساخته بود و گلاب تیز یا حامض و جز آن که غیر تلخ بود و کثیر المقدار دران ممزوج باشد بنحویکه کسر شدت حلاوت او نماید
بعید نیست که بنهایت گرم را سود دهد و تبرید جگر و معده نماید خاصه که خام بود تیرف سرد کرده بنوشند و در بعضی صورت
نسبت حلاوت خفیفه بمشابه بطبخ هندی بود در ترتیب بدن و کسر حرارت حمی و دفع حرقت مثانه و تبرید و تقویت
معده و جگر لهذا صاحب ذخیره در بحث تب گفته که انجا که خشکی غلبه دارد رطوبت جلاب زیاده از ماء الشعیر باشد و در این
حالت باید که عوض سکنجبین بر همین اقتصار رود و در تبهای حاده اگر قوت قوی باشد و نشان آنکه انتهاء روز پنجم
خواهد بود پیدا باشد غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غالب باشد و خوف استحاله او در معده بصفرا شود چند بار
آب باوی آمیزند که غلبه آب باشد تا بر صفرا بیفزاید و تشنگی بنشاند و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود
در گذرد و ثقل نیارد انتهی کلامه و در تحفة المؤمنین ارقام شده که جلاب جهت تبهای حاره با سرفه و جهت حصبه و آبله و تب دق
و ورم احشا نافع است و بهر تقویت آلات نفس و تلیین طبع و انضاج و ادرار بول و عرق و قوت اعضاء مفید
و هر چند صاحب کتاب مسطور بیان اوصاف مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حمیات و اورام نفع مشروط
بدان سازند که با آب بسیار ممزوج باشد کما ذکر انفا و جلابیکه از لعاب اسپغول و بیدمشک و گلاب سازند
در تبرید و ترطیب و ازاله حمیات حاده انفع است و قد مر فی بحث الراس ایضا ماء العسل در حمیات بارده
بارده سود دارد و در بحث سر گذشت ماء الاصول که حمی بلغمیه را بعد ظهور نضج سود میدهد و مدر بول است بیخ
کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر پرسیاوشان انیسون هر یک کفی تخم کرفس تخم رازیانه مصطگی هر یک دو درم اندر
تمکین آب بپزند تا بنصف رسد هر صباح چهل درم بنوشند گرم و گلقند ده درم دران حل نموده ماء الاصول که انضاج
اخلاط حاده کند پوست بیخ کاسنی نیکوفته بیست درم تخم کاسنی نیکوفته پنج درم تخم کشوث شش درم عناب بست دانه
سپستان پانزده دانه همه را در چهار من آب بپزند تا ثمن بماند صاف کنند و جمله اندر سه روز بنوشند مع سکنجبین آمیخته و تبرید
سرد کرده مقدار سکنجبین هر روز ده درم تا بست درم ماء الشعیر را بپارسی کشکاب گویند و اتفاق اطباست
که اندر تبهای گرم هیچ غذائی که دوائیت نیز داشته باشد و بمنافع کثیر موصوف بود چون ماء الشعیر

جبرها با آن آمیخته دمی بپزند و آن را ماء الشعیر مدبر نامند چنانچه جهت سرفه و درد سینه عناب و سپستان و انجیر و پرسیاوشان
با او مطبوخ سازند یا معنی حلوا و جهت اخراج منضم لزج و تفتیح سده تخم خطمی اضافه نمایند و جهت صداع حار
و سرفه و خشخاش جهت نوبات الجنب ذات الریه عناب سبوس و سپستان و امثال آن مطبوخ کنند و جهت غثیان
تمر هندی و جهت ضماد دیگر سیب امیر بدما الشعیر محمص قابض مسکن است و غثیان سازند که جو را مقشر ساخته بریان
نمایند بعده مطبوخ کنند و اگر خشخاش نیز آمیزند اعانت در قبض کند و در باید که تفتیح شعیر نسبت بمطبوخ
او اسرع الانحدار است از معده و جهت محرورین نافع تر و در تسکین عطش بهتر و تسکین مطبوخ در اغذیه افزون
تر است و تغیه کم و بدانند که آنچه در تحفة المؤمنین در بحث شعیر مرقوم شده که ماء الشعیر شیره جو است
صحت این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه مستفاد از قانون و ذخیره و جز آن میشود کشک
نفس جو است که مطبوخ شده و آب لطیف وی را ماء الکشک و ماء الشعیر نامند ماء السویق جهت تب
عطش و اسهال صفراوی نافع است پست جو بریزند و در آب و اندر نهند تا غلیظ گردد و چهل درم از آن صبح
با طباشیر و صمغ عربی که هر واحد یک درم باز باده با شکر بنوشند ماء القرع جهت تبهای دموی صفراوی و اخلاط محترقه
و سرفه و حاره و جهت تدقیق و ترطیب مزاج و رفع عطش از ادویه جلیل القدر است بگیرند کدو دراز که نرم و تازه باشد
و ملح نبود پس آرد جو خمیر کرده بران در گیرند و بالای او گل تازه در پیچند پس در تنور معتدل بگذارند بر طاقی تا بر خلقت
نهاده تا نیک پخته شود پس از گل و خمیر برون آرند و زیر او سوراخ کنند و بدست بیفشرند تا آب زلال فرو چکد و از
پنجاه مثقال تا نود مثقال توان داد تنها یا با قند و آب انار و سکنجبین و شیر خشت و فلوس خیار شنبر و گلقند
آفتابی و سکنجبین تمر هندی و تلبینها و مانند آن هر چه مناسب وقت باشد و محتاج الیه بود و در شفاء الاسقام
گفته نخست کدو را چند جا بنوک کارد بزنند بعده ملفوف سازند بآرد جو و گل سرخ که هر دو را خمیر کرده
باشند با آب شیرین و اگر بآرد فقط یا گل فقط اقتصار رود در تغلیف روا است و هر چون که باشد ضخامت
غلاف آن قدر باید که در آتش معتدل چون بنهند نیک پخته شود که نه خام ماند و نه سوخته گردد و جهت
این معنی بری غلاف قدر عرض یک انگشت کافیست و در مزاجی که صفرا غالب باشد لازم است
که با حموضات دهند تا مستحیل بصفرا نشود و اگر دادن حموضات مناسب نباشد لعارضه سرفه
و جز آن با دیگر چیزها که بلطافت قوام او کثیف سازد آمیخته دهند و سویق جو برای این کار نیکوتر است

در طبیعت اندر هضم و تصرف کردن اندران متحیر گردد و خاصه طبیعت بیمار دارد و قوت مختلف اضطراب تولد کند و بدین
چیزی با کشکاب در معده سکنجبین است زیرا که کشکاب را تباه کند و هموار قوام او را باطل سازد و آن را هضم نایافته از
معده بیرون برد پس صواب آن باشد که چون کشکاب خواهند داد قبل از وی بدو ساعت سکنجبین دهند تا خلط را لطیف
کند و مستعد دفع نماید و معده را درست سازد و بعد از ان ماء الشعیر دهند تا معده بسبب نقای آن از اینک قبول کند و
زود هضم گرداند و خلطی که سکنجبین آن را لطیف کرده باشد بورود ماء الشعیر مندفع گردد و رگها و مجاری پاک شوند و باشد که
با دار البول دفع مواد کنند یا بعرق و اگر بعد از ماء الشعیر چون چهار ساعت بگذرد شربتی دیگر از سکنجبین دهند تا هرچه ماء الشعیر
آن را مستعد کرده باشد و تنضیج داده زود دفع شود و اثر سردی و تری که از ماء الشعیر حاصل آمده باشد متدارک سکنجبین
بهم رسد و ترکیب کشکاب دادن چنانست که اندر ابتدا رقیق دهند اگر ماده حاد بود و حاجت به نگاهداشتن
قوت باشد و نزدیک با منتهی کشکاب نیز باز گیرند تا طبیعت مشغول بغذا نشود و همگی متوجه به هضم ماده باشد و اگر
بچیزی حاجت آید بجلاب یا سکنجبین قناعت نمایند و انجا که حاجت به نگاهداشتن قوت بود [illegible] دهند و هم
و در انحطاط کشکاب مع ثفل و بعضی با کشک [illegible] دهند و هرگاه در تری یا در می یا از مواضع عصبی [illegible]
کشکاب جلاب یا سکنجبین عوض [illegible] نمایند و هرگاه بدنی طبع اجابت نکرده باشد ثفل در [illegible]
داده کذا غذای دیگر زیرا که چنانکه [illegible] امتلا زیادت شود و باد و بخار زیاده گردد [illegible] سبب دردی عظیم
پیدا کند و دم زدن متواتر شود و بسبب حرکت متواتر آنها دم زدن گرم شود و خشکی و تشنگی تولد کند پس در چنین
حالت صواب آن باشد که نخست بحقنه یا بشیاف یا بملین طبع بگشایند بعده غذا دهند و هرگاه ماء
الشعیر در معده ترش گردد آب [illegible] باید داد و اگر حرارت شدید نبود قدری زنجبیل [illegible]
بپزند یا اندک پیپل یا بگنند یا بعسل صاف ممزوج نمایند و گلقند نیز مصلح وی است و هرگاه در
معده محرور ماء الشعیر نفخ آرد امتزاج خمر قلیل مصلح اوست **فائده** بدانند که از کلام بعضی
اطبا معلوم شده که ماء الشعیر مصلح سکنجبین است و شیخ در حمیات بلغمیه فرموده که هر دو را با هم خلط کرده
دهند و مع ذلک شیخ و جمیع اطبا اتفاق دارند بر نهی اجتماع بینهما و رفع تناقض این دو کلام
در آخر بحث سکنجبین گفته شد فلیرجع ثمه و خلاصه آنکه نهی از اجتماع در معده است و اگر در خارج
مختلط ساخته باشند از تحت منع خارج باشد و از اینجاست که ماء الشعیر حسب حاجت [illegible]

دموی با شربت عناب و امثال آن و جهت حمیات سوداوی و جرب با سکنجبین افتیمونی و جهت تفتیح سدد و تصفیه
خون با سکنجبین بزوری و ساده و جهت تلیین مواد محترقه با ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر و گلقند و مربای
هلیله بحسب تقاضای حاجت باید داد شاهتره تازه بکوبند و آب او صاف کرده بگیرند و با قدری پوست هلیله زرد
و جهت دفع ضرر سپرز یکشب گذاشته روز دیگر صاف او را بقدر سی مثقال تا شصت و پنج مثقال با ادویه مذکوره
بنوشند و جهت امراض سوداوی اگر با حبوب هلیله بدهند قبل از این باید و ساعت حبوب دهند بعده آب شاهتره بنوشند
و اگر خواهند اجزای مسهله مثل هلیله‌ها و افتیمون و تربد و غاریقون و امثال آن شب در آب مذکور خیسانیده و صباح
صاف نموده بنوشند ماء العنب الثعلب جهت حمیات حاره که از ورم جگر و معده باشد و با یرقان بود نافع‌ترین چیزها
است و طریق ساختن او و ترتیب دادن او با اشیاء دیگر همان و تیره است که در ماء الهندبا ذکر شده و دانسته است
که عنب الثعلب سیاه باشد که دومی مجنن و مهلک است ماء البقول تب و گرمی جگر و یرقان صفرا را نافع است و در بحث
جگر گذشت ماء الجبن جهت حمیات سوداویه بغایت نفع دارد تنها دهند یا چیزها دیگر با آن آمیخته و ترتیب او در بحث
سر گفته شد ماء الرمانین جهت اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر مع الشحم بفشرند خاصه انار شیرین
اسهال کند و شرب آب انار عقب طعام موجب انحدار غذاست و اندر مزاج که صفرا غالب باشد انار شیرین تنها
ندهند که مستحیل بصفرا می گردد ماء البطیخ الهندی جهت تبهای گرم نافع است و شکم می آرد و حرارت جگر فرو
نشاند لیکن مانند کدو در مزاج صفراوی استحاله بصفرا می کند پس لازم که با حموضات دهند و تا یک هفته از ابتدا
تب بگذرد استعمال وی و دیگر فواکه رطبه کثیر المائیت جایز نیست که مفتح ماده است و با سکنجبین جهت تفتیح سدد
و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانت بر هضم و با تمر هندی جهت مواد صفراوی و جرب و حکه با شیرخشت و امثال
آن جهت تبهای حاده در دفع خلط ردی الکیفیت که کم مقدار باشد مفید و مولد خون رقیق و بلغم شیرین و مرطب بدن
و مضر سپرز و معده بارد و مصلح او گلقند و عسل و قند و امثال آن و تر تر هر چند شیرین‌تر بهتر و طریق گرفتن آب وی
آنست که بنوک کارد برند مغز او را تا آب از آن جدا شود پس آب را صاف کرده بنوشند مطبوخ کبر که در تب بلغمی همراه
قرص گل دهند و در بحث قرص نیز اشارت بدین رفته پوست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده
درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون نانخواه تخم کشوث سنائی یا آورد هر یک پنج درم همه را در دو رطل آب جوش دهند
تا به نصف آید پس یک اوقیه از وی و یک اوقیه از سکنجبین بگیرند و با هم آمیزند و قرص گل بخورانند

بسیار نافع آب کدو و مقشر است و مع ذلک مستحیل بصفرا نمیشود خاصه که خیار تر ترش باشد و آب خیار رسیده
ترش هفتاد مثقال اگر بنوشند تنها یا با شکر یا با اشربه دیگر جهة اطفاء حرارت دم صفرا نعمتام دهد و جهة اسهال صفرا و خون
با ادویه ملینه نعم الدوا است ماء الکشک یا جهة تیمار دموی و صفراوی و تفتیح سده جگر و عروق و تنقیه مسالک از ماده
عفنه نافعترین اشیا است بگیرند برگ کاسنی سبز و بپارچه تر مسح کنند تا از گرد و غبار پاک شود بی غسل بعده در صلایه
بکوبند و آب بفشرند و بجوشانند مروق نموده از سه تا پنجاه مثقال تا نیم رطل همراه اشیاء مناسبه حال بنوشند
چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد مع سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهة تلیین مع ترنجبین و شیرخشت و جهة
اسهال صفرا مع اهلیلها و جهة تلطیف مع شربت نیلوفر و شیرها و جهة ورم جگر و یرقان سده مع فلوس خیار شنبر و بدانند
که ترویق یعنی تصفیه آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه آب فشرده او را شب بگذارند تا اجزاء دقیقه از اجزاء غلیظ متمایز
گردد پس رقیق آنرا صاف ساخته بکار برند دوم آنکه آب او را در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و
بجوشانند تا کور مانند شیر بریده گردد فرود آرند و در کرباس سفت بپالایند و بکار برند سوم آنکه همانوقت که بفشرند
بفشرند و در پارچه سفت بپالایند چهارم آنکه در پارچه صمغ یا از غربال رقیق الثقب صاف گردانند و هرگاه حرارت قوی باشد
بی مطبوخ بهتر است الا مطبوخ او بهتر و مطبوخ او باکلفت جهة تب بلغمی صفراوی مجرب است و با سکنجبین جهة تیمار کبد و تقویت
معده و ازاله تعفن رطوبات نافع و هرگاه با قدری رازیانه و تخم کشوث بجوشانند در تفتیح و اسهال قوی تر باشد تنبیه
بدانند که کاسنی مرکب است از دو جوهر یکی ارضیه بارده فاتیه مستقر دوم جوهر لطیف قلیل الحرارت که منبسط و منفرش است
بر سطح برگهای او و بسبب آن تفتیح سده میکند از نجاست که شرفا طبا شستن کاسنی ممنوع شده زیرا که بغسل مزیل اجزاء
مذکوره است لهذا مفرداً او تولید ریاح کثیره میکند و دریابند که کاسنی سرفه را که نه از سبب ورم محدب جگر باشد
ضرر دارد و شکر مصلح او است و شربت بنفشه و امثال آن بهتر از دو کاسنی بستانی به از صحرائی است و هرگاه برگ
کاسنی تازه بهم نرسد بوستیج تازه او را ریزه کرده قدر بیست مثقال یا کمتر اندر عرق کاسنی و مانند آن خیسانیده
با اشیاء مذکوره بدهند که قایم مقام آب کاسنی بهتر است الا بالخلاف که معمول قدما است و جهة مواد بلغمی و صفراوی
سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات تنفس نافع دانسته اند و بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مواد
مرکبه و حمیات مختلطه است سفرجل ایضاً قصد ار برگ بید که نرم و تازه باشند بکوبند و آب و بگیرند و شب بگذارند روز
دیگر از بیست مثقال تا سی مثقال او را با ثمر آن شکر بنوشند ماء الشاهترج جهة حمیات

البته در سه نوبت قطع کند و مسمی است بحب لولو جهة حمیات دار صینی قرنفل شونیز مرصافی سعد ساذج هر یک [illegible] درم
افیون سذاب فلفل هر یک یک درم عسل برابر جمله معجون ربع منقول از زکریا رازی وی نیز گفته که زیاده از سه
چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور معجون سابق است تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قنه مر
هر یک چهار درم سلیخه هر یک [illegible] درم سعد جند بیدستر سنبل هر یک پنج درم قسط سه درم عسل بوزن جمیع دیگر همین عمل دارد
و وقت استعمال و قدر شربت بدستور معجون سابق است آسارون کندر مرمکی جند بیدستر سعد ساذج بزر البنج افیون
بالسویه بعسل کف گرفته سرشته حب سازند **مفرحات** در حمیات جهة تقویت اعضاء رئیسه نفع دارد و حسب مزاج و سنه آن
در بحث سر و بحث قلب ذکر شده خصوص مفرحی که از تالیف شیخ است جهة تب دق و ماقبعین نفع تمام دارد در قلب
گذشت مربای هلیله و مربای آمله جهة تلیین طبع در حمیات مناسب است و سعی که قدما استعمال هلیله اندر ابتداء حمیات نموده اند
مخصوص هلیله غیر مربا است [illegible] علت نهی یبوست آن است و در مربا بنابر ترتیب [illegible] مذکور نمانده [illegible] بنابر امتزاج اصلاح
[illegible] ممنوع نباشد [illegible] مربای زنجبیل [illegible] بلغمی را سود دارد و مربای [illegible] حرارت دفع کند و تشنگی بنشاند مربای
[illegible] هندی صفرا دفع کند [illegible] مزاج را [illegible] صفرا [illegible] آلو همین عمل دارد و اگر مربا در آنجا [illegible]
گذشت و شربت [illegible] مشهور است نقوع آلو و آلو [illegible] عناب [illegible] سپستان سی عدد مویز [illegible] خرمای هندی
هر یک بیست درم گل سرخ برگ [illegible] هر یک پنج درم [illegible] بنفشه تخم خرفه تخم کشوث هر یک چهار درم تخم بادیان شاهتره افتیمون هر یک
ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم جلاب [illegible] سنگ [illegible] اندر شیشه فراخ سر کنند و روز در آفتاب
و شب جای گرم همی نهند [illegible] هر روز بامداد چهل درم یا پانزده درم سکنجبین و ده درم شربت بنفشه بنوشند نقوع
هلیله تب غب را نافع است [illegible] صفرا میکند پوست هلیله زرد [illegible] درم اندر آب [illegible] شبانه
[illegible] بامداد [illegible] ترنجبین [illegible] درآن حل کنند و صاف ساخته روز راحت بنوشند
اگر قوت مساعد بود و تب خالص باشد [illegible] تا دو هفته [illegible] استعمال [illegible] شیر خشت اگر عوض
ترنجبین کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره [illegible] خالص گفته اولتر آن باشد که در تبها گرم دست از ترنجبین کوتاه
ندارد و اگر حاره نباشد [illegible] **نقوع** فواکه و **نقوع** حلو و **نقوع** حامض **نقوع** مسهل و **نقوع** کشنیز
جهة تبها گرم سود دارد و در بحث سر گذشت [illegible] منومه و مقویه دماغ و نافعه سرسام در بحث سر گذشت
با قوت تبها در حمیات نفع دارند [illegible] و اصناف آن در بحث [illegible] ذکر شده

و عقب این را بنوشانند مطبوخ آلو که لطیف العمل است و در تب غب جهة دفع حرارت و تلیین شکم توان داد برگاه
قوت ضعیف باشد و زمان گرما بود و تشرب چیزها قوی چون اهلیله و سقمونیا مقدور نباشد آلو بخارا بست عدد و
تمر هندی ده درم هر دو را در چهار رطل آب بجوشانند که مهرا شود پس صاف کنند و قند سفید ده درم آمیزند و بنوشند
وقت خواب چند روز بران مداومت کنند مطبوخ دیگر غب و جمیع اوجاع گرم مفاصل را نافع است آلو بخارا
سپستان هر یک چهل عدد عناب ده دانه مویز منقی بست دانه بیخ کاسنی گلسرخ ریوند چینی ... در هر یک یک مثقال
شاهتره چند درم عنب الثعلب ده درم همه را بجوشانند چنانچه رسمست و صاف کنند و تمر هندی از تخم و لیف پاک کرده
پانزده درم فلوس خیارشنبر هفت درم شیرخشت ده درم ترنجبین ده درم در ان حل نمایند و صاف سازند شربتی
قدر قدرت مطبوخ که چند بار مجرب است کوکنار یک قدر ... و عادت هر شخص با ده دانه ... سه ده جوشانیده
بنوشت مطبوخ اهلیله خفیف جهة ربع نافع است پوست اهلیله کابلی ده درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم آلو
عناب هر یک بست عدد پوست بیخ رازیانه دو درم شاهتره هفت درم بکار برند چنانچه رسم است و صاف کنند
لب فلوس خیارشنبر و معجون ... هر یک پانزده درم بیامیزند و صاف کرده بنوشند مطبوخ افسنتین جهة تبهای
کهنه و گشادن سده و راندن بول سودمند است افسنتین رومی رازیانه انیسون اسارون تخم کرفس بیخ اذخر
جمله برابر حسب حاجت بگیرند و بجوشانند و صاف کرده بنوشند معجون قباد الملک جهة تبهای کهنه نافع است و در بحث
سینه گذشت مع بیان آنکه تا شش ماه برین معجون بگذرد استعمال نکنند معجون لونه که مسمی است بالفودنجی جهة
تبهای کهنه و تب بلغمی سود دارد و در حرف الف در بحث معده گذشت معجون سقراط جهة تب ربع و تبهای بلغمی نفع
دارد و در بحث سنگ گذشت معجون ... برهان النفع دارد و در بحث جگر گذشت معجون نوری مزیل حب
غیر خالصه و شطر الغب است و مسهل صفرا و بلغم مغز بادام شیرین پانزده درم مغز قرطم مقشر هر یک ده درم قند سفید بیست
و پنج درم زعفران یک درم بطریق معلوم بسرشند شربتی یک مثقال دهند که این دوا ملوکانه است تناول این معجون
کراهت ندارد و هرگاه جهة اسهال دهند بعد دیگر احتیاج بود آن قدر که طبع اجابت کند همان قدر ایام مهلت داده
باز دهند و همین قاعده در جمیع معاجین مسهله جز آن هر چه مسهل است مرعی دارند مگر آنکه حاجت داعی بتعجیل و یا تاجیل باشد
معجون مسهل منقول از تذکره جهة حمیات مجرب است و معجون خیارشنبر و معجون بنفشه نیز نافع و در بحث اسهال گذشت معجون
ربع از مجربات عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از تب بدو ساعت مقدار دو نخود تا نیم مثقال تناول نمایند

اسطوخودوس اسفایج هر یک سه درم غاریقون پنج درم کندر سعد قسط زنجبیل زوفا هر یک یک درم شیطرج سازج مصطکی
انیسون قرنفل حاشا هر یک دو درم فلفل دار فلفل مرزنجوش هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی سه
درم اگر برسبیل دوام خورند و جهت اسهال حسب مزاج زیاده توان داد صاحب تحفه چنین نوشته هلیله کابلی هلیله
آمله هر یک ده مثقال قسط بزرک مقشر سازج پنج ل غاریقون کندر مصطکی انیسون قرنفل جوزبوا هر یک
شش ل شیطرج سعد زنجبیل قسط هر یک سه ل اسفایج اسطوخودوس هر یک یک ل فلفل دار فلفل مرزنجوش هر یک چهار
ل شربتی سه درم تا چهار درم و در بعضی کتب نسخه بدین طور چنین مسطور است پوست هلیله کابلی بیست درم پوست هلیله آمله مقشر
هر یک ده درم بزرک کابلی مقشر پانزده درم شیطرج سعد زنجبیل هر یک سه ل سازج هندی پنج درم اسطوخودوس
اسفایج هر یک هفت درم غاریقون شش ل قسط سه ل مصطکی کندر انیسون قرنفل جوزبوا هر یک دو دام فلفل دار فلفل
مرزنجوش هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی از سه درم اطریفل صاحب عرق مدنی نفع دارد و مسهل و قاطع ماده
این علت است و هر که ده روز بیابی این را بخورد از وی سالم ماند و ماده این مرض پاک شود پوست هلیله کابلی پوست
هلیله آمله مقشر تربد موصوف زنجبیل فلفل جمله برابر کوفته بیخته و بروغن بادام چرب کرده بعسل سرشته شربتی
سه درم در قلانسی گفته با سه چند همه خاید بسرشند و تقیه بتربد بروغن بادام نکرده اطریفل که با دشنام را
نافع است و باید که بعد فصد قیفال و حجامت ساقین و نقره و فصد عرق جبهه دارند بکار برند هلیله زرد دوازده درم
هلیله سیاه هفت درم هلیله آمله هر یک پنج درم سنای مکی شاهتره هر یک شش درم کلسرخ گل بنفشه تخم کاسنی
هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن گل چرب ساخته با مویز منقی مدقوق بسرشند شربتی قدر حاجت اطریفل
شاهتره جهت حکه و جرب و سعفه نافع است و آبله فرنگی را زائل کند پوست هلیله آمله منقی هر یک بیست درم پوست هلیله
زرد چهل درم پوست هلیله کابلی سی درم سنای مکی ده درم کلسرخ شش درم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته با مویز مدقوق
بسرشند و بعضی این نسخه را چنین نوشته هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم هلیله سیاه آمله سنا هر
یک ده درم ریوند چینی حب الملوک یعنی کادی هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با کشمش مدقوق بسرشند شربتی
از دو درم تا چهار درم مع طبیخ عناب اطریفل شاهتره مسهل هلیله زرد هلیله کابلی هلیله آمله تربد موصوف هر یک ده درم
مصطکی انیسون رازیانه هر یک یک درم شاهتره بیست درم تخم کاسنی سه درم کشنیز خشک کلسرخ بنفشه هر یک دو درم
بسبایک درم عسل قدر حاجت روغن بادام یا روغن کنجد دو استار کوفته بیخته بسرشند الطریق المعلوم

علاج تبها که بدور خمس و سدس تصاعد انوبت کنند یا مختلط باشند یعنی محفوظ النوائب نباشند و بدانند که بعضی قدما تب خمس یا فوق آن را انکار دارند و حق اینست که انکار نشاید زیرا که منع عقلی گنجایش ندارد و شهود اگر اطبا رسیده این روش خمسه عشر نیز دیده و تا چند ماه متفحص بود بلا تردد بظهور رسید که روز پانزدهم بلا تفاوت نوبت میگردد بدون احتمال اتفاق که دست آویز منکرین است بالجمله اگر علیل شحیم ضخیم و سلیم الاشتهاء اکول باشد تدبیرش تدبیر بلغمی است اگر لاغر نحیف باشد تدبیرش مثل تدبیر ربع است و حمیات مختلط اگر سبب او ورم کلیه باشد تدبیرش تدبیر ورم کلیه باشد و اگر سبب او اختلاط مواد باشد بحسب ماده غالبه گاهی تنقیه و گاهی تلطیفه باید تا ماده محترق نشود و مودی بربع نگردد **علاج تبها ممتزج** از حر و برد و این سه گونه است یکی آنکه در باطن حرارت محسوس شود و در ظاهر برودت و این را **الیفوریا** گویند و بیشتر از بلغم افتد و این چنان باشد که بلغم در قعر تن عفن شود و بسبب لزوجت مسام با رجوع حرارت غریزی بباطن یا بسببی دیگر بخار او بظاهر نگراید پس بالضرور باطن گرم و ظاهر سرد نماید دیگر باشد که از صفرا پدید آید بنا بر اجتماع او در باطن عروق و عدم نباشت بخار وی بظاهر دوم آنکه باطن سرد بود و ظاهر گرم و این را **انفیالوس** گویند و چنان باشد که بلغم زجاجی کثیر المقدار در باطن جمع آید و چون وی با برد قسام است سردی او در باطن مدرک شود و بخار که از وی تصاعد کند بظاهر ظاهر را گرم دارد سوم آنکه حرارت و برودت معاً محسوس گردد بظاهر و باطن و تدبیر هر واحد حسب ماده مخفی نیست و جمله آن با سایر اصناف حمیات در طب الاکبر گفته ایم فلیرجع ثمه **علاج نافض و لرزه** بحث که احداث سخونت کند و تب نیارد بلکه لرزه صرف بر سبیل دور همی افتد و تدبیرش معالجه تب بلغمی است و استعمال ملطفات و مجففات پس اگر دیر کشد قبل از هر نوبت دواء الحلتیت قدر نبدقه بدهند و بثیاب در پوشند تا عرق آید و دیگر حیلها عرق آرند و شراب صرف مع قلیل فلفل مسهل نافض است **باب بستم** در ادویه آورام و بثور و جروح و قروح و جرب و قوبا و برص و بهق و آتشک و جذام و احتراق جلد و امثال آن که بظاهر تن تعلق دارد از امراض زینت بود یا نه و متعلق بموی باشد یا نه و تدبیر تسمین و تهزیل و معالجه امراض اظافیر و تدبیر عرق نیز در همین باب ذکر باید و بیان ادویه این علاج برص و داء الثعلب مذکور شده بلفظ دواء **اطریفل ماهان** منقول از قرابادین نجیب الدین جهت بهق و برص نافع است و سیاه موی نگاه دارد و امراض بلغمی زایل کند خاصه که بعد تنقیه مستعمل شود پوست بلیله کابلی درم پوست بلیله آمله منقی افتیمون بزرگ مقشر هر یک ده درم تربد سپید پانزده درم اسطوخودوس

ایارج ارکاغانیس معروفست و جهة جرب قوبا مع طبیخ شاهتره دادن و جهة درد سعلة و قولنج و رحم با مطبوخ سداب
مع سه قیراط جند بیدستر و جهة درد پشت اندر طبیخ کرفس و جهة عرق النسا اندر طبیخ قنطوریون خاصه اگر چار قیراط عصارهٔ
قثاء الحمار یا دو می در ترکیب شود و جهة غص سک دیوانه مع یکدرم سرطان نهری سود دارد و بهمه بیماریهای بلغمی و سوداوی و ابتدای
نزول الماء و تنگی نفس و گرفتگی آواز مفیدست شحم حنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کما دریوس فلفل
سیاه هر یک شش درم بصل الفار فرفیون صبر زعفران جعدا مقل اسالیون اشق جاوشیر هر یک پانزده درم جعده دار چینی
سکبینج مر سنبل اذخر یوده جبلی زراوند مدحرج هر یک دو درم سقمونیا ده درم کوفته بیخته در سکنجبین عسل کفکرفته بسرشند شربتی چهار
مثقال ایارج جالینوس دار الحیه و داء الثعلب و داء الفیل را نافع است و دیگر منافع ایارج لوغاذیا بعبارت
و در بحث سر گذشت برشعثا منع کثرت عرق و فربهی تن ازواست و با قسام بها سفید و دیگر منافع کثیر دارد نسخه و رباب
سر ذکر شد با فواید بسیار بلیلی مشهورست و جهة امراض سوداوی خاصه جذام سفید نام و قایم مقام لحوم افاعی است در نیم قاطبه ملیله
سیاه شیطرج هندی هر یک ده درم دار فلفل چند درم پشم سپید دو درم و نیم کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل بسرشند شربتی
یکمثقال تا دو درم بعد تنقیه بدن احوط آنکه بلیلی و جز آن هر چه بیش دارد چون بلیله و بهمین ان دواء المسک نیز آمیزند تا خوف
مضرت نباشد زیرا که دواء المسک فادزهر بیش است کذا قال السمرقندی فی قرابادینه فی ادویه البحرانات و نحوها بذر جلی بمنافع
بلیلی معروفست بل بیشی دارد بلیله بلیلة آمله شیطرج هر یک چهار درم جوز بوا خیر بوا افشور کندر سوقوفلفل دار فلفل زرنباد کندر
عصا اسقیل سلاخ هر یک هشت مثقال پشم سپید چهار مثقال کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال بخته جوشش مصفی است
و در باب سر گذشت تریاق فاروق جذام و برص و ... حب و حکه را نافع مخدوم را اندر ما الجبن بنهند و بر برص بمالند با العسل شراب
دار صینی اذع الافاعی ان در بحث سر ذکریاقتاد ... دار بطیوس جذام و برص و جمیع انواع سوء المزاج با جود و طبی دواء الاص عنقود ... را
نافع است و در باب سر ذکر یافت جوارش جالینوس قوبا و بهق را نافع است و سیاهی موی را محافظت کنند و دیگر منافع بسیار دارد در باب عسر
حب کبیر است جهة جرب و قوبا نافع است و در بحث سر ذکر شد حبی که داء الثعلب را نافع است که از بلغم باشد تربد سوخته ایارج فیقرا هر یک
دو درم شحم حنظل سه درم و ثلث شربتی از دو درم تا سه درم حبی که داء الثعلب را که از صفرا باشد نافع است هلیله زرد مقشر
هر یک نیم درم صبر یک درم سقمونیا نیم درم حب سازند یکشربت حبی که داء الثعلب را که از صفرا و بلغم باشد سود دارد افتیمون
چهار مثقال شحم حنظل سقمونیا نمک هندی افسنتین هر یک دو مثقال صبر سقوطری ده مثقال از تربد و بسفایج فستقی هر یک سه مثقال
تربد سوخته دوازده مثقال کوفته بیخته با حب کنند شربتی دو درم حب خنزران ... و سلعه را نافع است ایارج فیقرا سه درم

شربتی دو مثقال **اطریفل غددی** جهت خنازیر نافع است هلیله سیاه پانزده درم بلیله آمله تربد هر یک هفت درم افتیمون
ده درم بسفایج اسطوخودوس غدد خشک که در گردن گوسپند میباشد هر یک پنج درم سنا مکی چهار درم
غاریقون زرنباد شیطرج نوشادر هر یک سه درم انیسون قرنفل سنبل قرنفل بحری جوز بوا خیر بوا مصطکی هر یک
دو درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی پنج درم و در نسخه بلیله و آمله و تربد هر یک پنج درم و بسفایج اسطوخودوس
و سنا هر یک هفت درم هست و قرنفل و طرح و دیگر همه مثل سابق **اطریفل** که بهق ابیض را نافع است هلیله کابلی بلیله
آمله برگ سنا هر یک ده درم و فو و بسبت درم وج دو درم مصطکی سه درم افسنتین پنج درم مویز منقی سی درم
عسل قدر کفایت **اطریفل افتیمونی** جذام و جمیع علل سوداوی را نفع تمام دارد و سیاهی موی را نگاه دارد و نا
سپید نشود پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقشر هر یک ده درم سنا مکی تربد موصوف افتیمون هر یک
پنج درم شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی یک درم انیسون نمک هندی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی از یک مثقال تا چهار مثقال **اطریفل کبیر** جهت بهق و برص نافع است **اطریفل صغیر** جهت تصفیه لون مفید
و این هر دو در بحث سر گذشت اطریفل کبیر که تسمین بدن کند و تحسین لون نماید و سرعت پیری را مانع آید و در بحث
معده ذکر شده **انوشدارو** لون را نیکو کند و عرق خوشبو سازد و همه نسخها در بحث سر گذشت **القفر** و با
سیاهی موی را محافظت کند و مشایخ را نفع دارد هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر هر یک سه درم و شش درم شونیز لسان و چهار
درم طباشیر سعد عسل بلادر هر یک شش درم هال هفت درم فلفل دار فلفل زنجبیل فلفل مویه انیسون هر یک دوازده درم
قند سپید صد و ده قند باد را آب گرم بگذارند و دو بار کوفته بیخته و عسل بلادر در آن مخلوط کنند و بعد شش ماه
استعمال نمایند و معجون دیگر نسخه ها در القفر و با در سر گذشته **ایارج لوغاذیا** برص و بهق و جذام و قوبا و سعفه و داء الثعلب و داء
الحیة و ریشهای کهن [illegible] نافع است و صرع و مالیخولیا و فالج و سکته [illegible] لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم و ثقل
و عسر النفس و درد گرده و مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا معده و گوش ها سود دارد و حیض بگشاید و مسهل چهار کیموس است اسهال
آن زحمت ناید [illegible] شحم حنظل [illegible] غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق افتیمون هر یک چهار درم و نیم
انیسون [illegible] دو درم [illegible] مر هر یک سه درم [illegible] غاریقون [illegible] هندی فراسیون جعده سلیخه فلفل سپید سیاه و
دار فلفل زعفران [illegible] سنبل [illegible] افسنتین [illegible] سنبل [illegible] زنجبیل هر یک [illegible] درم
[illegible] هر یک [illegible] درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال با آب گرم و عسل بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارج

جرکنند و در ظرف آهنی بریان نمایند تا مازو متشقق شود پس بگیرند و سخج وشب وکتیرا هر یک یکدرم نمک اندرانی دو درم
همه را بسیار بار باریک بسایند تا چون سرمه شود و با آب گرم بسرشند و چار ساعت بدارند بعده سر و ریش را با آب گرم بشویند
و خشک کنند پس از آن این خضاب بر نهند و برگها بران نهاده بر بندند و شش ساعت نگهدارند بعده بآب نیم گرم
بشویند و در نسخه و سخج وشب وکتیرا هر یک پانزده درم و نمک اندرانی هفت درم است دیگر که موی را سیاه کند
مرداسنگ آهک گل ملتانی هر سه مساوی بگیرند و بآب باریک بسایند و بر موی طلا نمایند و برگ بیدانجیر بران
بندند و پنج شش گهری بنهند نهایت یکپاس زیاده برین نگذارند که خوف حلق شعر دارد پس بآب گرم بشویند
و روغن بمالند و بدانند که اگر آهک نارسیده باشد قوی الاثر است لیکن در آرسیده خوف سترد کمتر و این دوا
معمول و مجربست دیگر که مو را سیاه کند و بهترین نسخهاست باعتبار آنکه بمجرد مالیدن بی آنکه بر بندند عمل میکند
و حاجت بدبستن ندارد در دو گهری اثر می کند و رنگش طاوسی نمی باشد و جلد را سیاه نمیکند مجربست ص مازو چار
حصه سنگ راسخ دو حصه نوشادر یکحصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم که نخود دران بریان میکنند اندازند
تا سوخته سیاه شود و هر دوا را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و طبخ آمله آمیخته
بدسته آهنی صلایه کنند تا خوب سائیده گردد پس مو را بآب آمله بشویند و دوا بمالند و در بیخهای موی هیچ حاجت بستن
ندارد بعد دو گهری بآب آمله بشویند و باید که آمله را نخست در آب بجوشانند پس آبرا داخل دوا سازند و در شستن
موی بکار برند که عمل طبیخ قوی تر میباشد دیگر که مو را سیاه کند وسمه چهل درم حنا پنجدرم کوفته بیخته بر روغن گل خمیر سازند
و با آب گرم بسرشند و شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند دیگر مو را سیاه کند مرداسنج آهک آب نارسیده هر دو را
برابر بگیرند و شش چندان هر دو آب بریزند و در آفتاب بنهند و هر روز چند بار حرکت دهند پس صاف
سازند و صوفه سفید دران اندازند اگر سیاه شود فهو المراد و الا مرداسنگ آهک شش حصه آب مصفی دیگر اندازند در
آفتاب گذارند تا که صوفه را رنگ کند و بعد از آنکه آب نیکو رسید بشوید شود قدری ازین آب بستانند و لب ایشان
و با آب نیکو بسرشند و بر نهند تا موی را سیاه ولیکن جهت تسوید بیخهای موی همان آب مصفی تنها کافیست بعده
چهار روز صوفه دران تر کرده بر بیخها بمالند خضاب که موی را سرخ کند اسقر سازد مر پنجدرم مرسوده درم
بلیله دباغت یعنی شورج و دردی خمر خشک کرده بریان نموده هر یک سه درم هر واحد جدا جدا کوفته بیخته و وزن
کرده یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر چوب درخت انگور و آب بران ریزند و یک شب بنهند و موی را

غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل یکدرم و نیم انزروت چهار درم تربد موصوف هفت درم جاوشیر یکمثقال نوشادر دو درم
سقمونیا یکمثقال کوفته بیخته باآب کنند تا حب سازند شربتی هر روز یکدرم **حب واصلی** همین خاصیت دارد سنبل
سلیخه حب بلسان آسارون عود بلسان مصطگی دارچینی زعفران هریک دو درمی صبر سقوطری شانزده درم اسطوخودوس
شحم حنظل هریک پنجدرم تربد موصوف هفت درم نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم شربتی چهار درم **حبی** که بهق و برص
و صرع و دیگر امراض بلغمی و سوداوی را نافع است ایارج فیقرا پنجدرم افتیمون ده درم لاجورد مغسول هفت درم سقمونیا
شحم حنظل خربق سیاه هریک دو درم سنبل افتیمون هریک یکدرم کوفته بیخته باآب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم **دیگر**
که بهق و برص را نافع است ایارج فیقرا یکمثقال لاجورد مغسول سنبل افتیمون شحم حنظل کثیرا سقمونیا هریک دانگی
کوفته بیخته باآب کرفس حب سازند **دیگر** که جهت بهق نفع دارد تربد دو دانگ و نیم ایارج فیقرا غاریقون افتیمون هریک چهار
دانگ هلیله سیاه شیطرج عصاره افسنتین هریک دو دانگ سقمونیا سه نخود مقل افتیمون هریک دانگی باآب حب سازند **حب**
فرفیون برص را نافع است **حب الشفا** جهت تشنج بدن مفید و این هر دو در بحث سر گذشت **حب شاهتره**
جرب و حکه و سعفه را نافع است هلیله سیاه پوست هلیله زرد هریک پنجدرم صبر سقوطری هفت درم سقمونیا دو درم و نیم کوفته بیخته
باآب شاهتره حب ببندند و اگر باآب شاهتره سرشته در سایه خشک کنند و تا چهار کرت همچنین بعمل آرند بس بهتر
قوتتر باشد شربتی دو درم **حب هلیله** جرب و حکه را نافع باشد پوست هلیله زرد صبر سقوطری هریک یکدرم سقمونیا
گل بنفشه هریک دانگی کوفته بیخته باآب حب سازند یکشربت **حب کوتوالی** در داء الثعلب نافع است در
بحث سر گذشت **حب سیماب** معمول و مجرب برای آتشک و جذام و قروح فرنگی ماء سیماب مغز پسته
مغز بادام برگ حنای تر هریک سه درم مقل کثیرا صمغ عربی انزروت ریوند چینی تربد سفید هریک پنجدرم غاریقون
زعفران مصطگی هریک دو درم کافور محمود مشوی هریک درمی باید که سیماب را باآب لیمو خفه کنند و اجزا را کوفته بیخته
بهم آمیخته باآب لیمو سرشته حبها سازند برابر نخودی شربت یکدانگ **حقنه** که بدن فربه کند بگیرند کله میش فربه با
کنند پس نرم بکوبند و بعده بیارند آلیه یعنی دنبه نیم رطل و شیر دو رطل و گندم و نخود و برنج هریک ربع رطل و همه را
باآب کثیر المقدار بپزند تا که مهرا گردد پس از این طبیخ یک اوقیه بگیرند چنانکه آب در وی ممزوج آید و غلظ آب را
باشد و روغن جوز یا لوز یک اوقیه آمیزند و شب بعد تبرز حقنه کنند و لقمه نمایند تا آنرا در امعا بدارد و بخواهد
و پنج شب یا زیاده بعمل آرند **خضاب** که موی را سیاه کند مازو یک رطل بگیرند و بریت

با آب شیره قوی الاثر باشد و مکرر بر نهند تا نیک عمل کند و اگر اسفنج را با آب باران تر کرده بر دمل بندند نافع و مانع
تزاید و تسکین وجع و منضج قویست دیگر جهت انضاج دمامیل خمیر ترش ده اوقیه تخم مرو کوفته اسفنج صحاح یعنی
ناکوفته روغن گاو هر یک یک اوقیه و نصف لبن التین یعنی شیر انجیر سه اوقیه حلبه تخم کتان هر یک بقدر هم در
شیر بپزند و بر نهند دیگر مویز منقی تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته خاصه که بالعسل نیز آمیزند منضج قویست دیگر
جهت نضج دمامیل مویز را از دانه پاک کرده بکوبند و نمک نان آمیزند و بر نهند صبح و شام دیگر که در انضاج سریع
الاثر است انجیر بملک کثیر العسل تنها بکوبند و بر نهند و اگر قدری خردل و اندک روغن سوسن اضافه نمایند لعاب
قوی باشد دیگر منضج دمامیل آرد گندم با آب گندم خشک کرده کوفته باشند با آب و زیت بپزند پختنی معتدل و بر نهند
و اگر صبر و ریتیانج و زرفت و موم و المصطکی روغنها گرم اضافه نمایند قوی تر باشد دیگر که همین عمل کند تخم کتان
تخم مرو بار تنگ ساخته ترشی آمیزند و سرگین کبوتر قدری آمیخته بر نهند دیگر منضج و محلل اورام و مسکن اوجاع
سپوس گندم گل خطمی بابونه تخم کتان تخم شبت بالسویه کوفته بخته بعصاره کرنب آمیخته بر نهند و این دوا جهت اورام
اعضای باطنی انفعا [illegible] دیگر چون دمل پخته شود منفجر سازد دانه تمر هندی پنج مثقال بکوبند و به چهار نیم مثقال
در آب گرم بگدازند و با هم آمیزند و بگرم بر نهند و آنکه دمل و ورم بگشاید خمیر نان سه جزء بوره ارمنی نمک حاشا سرگین کبوتر
سرگین چرخ [illegible] بکوبند و بر بت شسته بر نهند دیگر که همین کار کند و از شکافتن با آهن مستغنی سازد آهک ناو بر کرده
بر نهند دیگر جهت انضاج خراج منفجر آن مغز دانه تخم کتان یعنی کنجاره بخته هر سه برابر نرم کوفته شیر تازه آمیزند
ضماد نمایند و دوائیکه جمیع اورام حار را در ابتدا انفعا ماده را از جمع آمدن منع میکند شیاف مامیثا اقاقیا فوفل
صندل سفید بالسویه با آب عنب الثعلب ضماد کنند دیگر که جهت اورام حاره و ورم فرج و قضیب و کنج ران و سایر اعضا مجرب
است گوکنار بکوبند با برگ بید در آب بپزند که مهرا شود پس بیفشرند گوکنار اسپغول بکوبند و سحق نمایند در روغن گل بوزن هر دو کمتر
اضافه کرده استعمال نمایند دیگر که در ورم تسکین وجع کند تخم خشخاش بکوبند و در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود
پس بگیرند گل سرخ و قدری زعفران و بسایند و همه را با روغن گل که موم مصطکی در آن گداخته باشند آمیزند و ضماد کنند دیگر که
بترید تاثیر بلیغ دارد دانند در ابتدا اورام مانع انصباب ماده میگردد بگیرند اسفیداج و با سرکه و آب کاسنی حل کنند و طلا
نمایند و بدانند که بر مغابن یعنی بغل و بیخ ران و پس گوش اگر ورم پدید آید استعمال بردات نباید کرد که خوف آن
دارد که ماده باعضای رئیسه متوجه شود دیگر که تحلیل ورم کند و اعضا را محافظت نماید از آنکه بد شود یا سیاه گردد

با حنا کتم کوبیده بشویند و عقب آن دوا مزبور را با آب مطبوخ سرشته خضاب کنند مکرر نمایند تا رنگ دهد خضاب
که موی را سیاه کند مازو قاقله لطیف یاسمن خشک ماش تخم ترب تخم نسرین خشک تفاح الکبر خشک کوفته بیخته
بزهره گاو و خل خمر سرشته ضماد نمایند بعد از آنکه بکبریت تبخیر کرده باشند موی‌ها را اول از سه چهار ساعت ضماد را
دور کنند و لیکن موی‌ها را نباید شست و دو سه ساعت فصل داده باز تبخیر کنند بکبریت و باز ضماد نمایند
و همچنان تکرار عمل سازند تا که سپیدی موی پدید آید پس روغن یاسمین دایم بر آن بمالند خضابی که در آن استعمال
میکنند موی را سپید کردن نهد و حشیشه سیاه دارد مازو حلبه سنبل کشنیز خشک ساق و پوست جوز رطب
خشک کرده رود سنج شقایق النعمان خبث الحدید سنت همه را با ریک بسایند و بشراب عفص سرشته اقراص
بندند و خشک کنند و یکی از آن بگیرند و در طبخ آس و آمله حل کرده طلا نمایند در هر ماهی دو سه بار خانه بحفظ الشعر و بسود
ما اسپیض و بعضی منتهار خضاب در بعضها نیز باید دوا مستوالوجه در حرف الطاء ذکر شود و آنکه ورم رخو را نافع است
بگیرند و عسل و خطمی الخمر و گلاب و برگ الآس از هر یک قدری که خواهند با هم مخلوط سازند خرقه بدان آلوده بر ورم
نهند و بر باط بربندند بستنی سنگ باید که از وسط ورم بستن آغاز کنند و در آنجا قدری سخت بندند پس اطراف
بسته روند بستنی سست دیگر که ورم رخو بلغمی را سنید و بعضی متفرق سازد چوب کرم بشوید و بر خاکستر دی آب
اندازند و یک شب بگذارند پس آب صافی بستانند و سرکه آن آمیزند و بدان تر کرده بر ورم نهند و ببندند دیگر
که ترهل منشاء را سود دارد نمک و زیت آمیزند بر عضو ترهل بمالند مکررات و تضمید برگ طرفا یا به برگ آس
لت و تطلیه بگل ارمنی و سرکه همین عمل دارد دیگر که جهة ترهل سود دارد و هر جا که باشد صبر اقاقیا
مامیثا زعفران سعد گل ارمنی کوفته بیخته بنادق سازند وقت حاجت بسرکه قلیل و آب گرم دیگر که ورم بعد
بیماری‌ها دراز بر پشت پای و چشم و روی پدید آید سود دهد صبر اقاقیا مرمکی سعد شیاف مامیثا زعفران
حضض گل ارمنی طلا نمایند دیگر که ترهل و تهیج و جدا اجفان را نافع است گلاب کاسنی
سرکه با هم آمیزند بر روی بمالند دیگر که ورم بلغمی را سود دارد سعد گل ارمنی شبت آرد جو عدس مقلو
کوفته بیخته با آب خاکستر و سرکه سرشته بر نهند هر جا که باشد دوائیکه دمامیل را نافع است تخم کتان حلبه هر یک ده درم
سبعه سائله چهار درم موم سپید بستند رم به روغن یاسمین ضماد کنند دوائیکه دمل و سیاه را انضج دهد حلبه تخم
خسته هندی سرگین کبوتر آرد آرد رم بالسویه با روغن کنجد و موم ضماد نمایند و اگر اجزا را با آب

حدید است و رابط مع دیگر مراهم که بعد انفجار ورم بکار توان لست ذکر یابد و ضماد فلوس که بجمیع اورام نافع است در حرف الضاد بیابد مع شی زاید و اکثر اضمده اورام در وجع المفاصل گذشت فایده قال الشیخ والمبتلی بکثرة خروج الدمامیل بخاصیة منها الا الاسهال والتخفیف الجملة بالحمام المستعمل دائما والریاضة دوائیکه جهة خنازیر و جمیع اورام بطئ التحلیل سود دارد بیخ سوسن آسمانی جو باریک ساخته با مرهم داخلیون سرشته ضماد نمایند دیگر جهة خنازیر مشک بر نیفتعیل و سرکه بسایند تا نیک مختلط شود و ضماد نمایند فانه بلیغ دیگر جهة خنازیر تخم ترب بکوبند مع مغز بادام تلخ و ضماد نمایند دیگر جهة خنازیر و امثال آن سرگین گاو خشک کرده و خطمی هر دو را باریک ساخته و بهم آمیخته ضماد نمایند دیگر جهة خنازیر و غیره تخم حلبه تخم کتان تخم کرنب یکجا کنند و ضماد نمایند دیگر که خنازیر را تحلیل کند کبریت زرد یکدرم نانخواه دو درم صبر یکدرم باریک ساخته با آب کشنیز تازه ضماد نمایند دیگر جهة خنازیر حاره مرضا بکجز زحفص و حرف با آب کشنیز تر ضماد نمایند دیگر جهة خنازیر که بی حرارت باشد و جهة سلعه بغایت موثر است فنه ده درم حلتیت اشق هر یک پنجدرم جاوشیر فرفیون هر یک یکدرم مقل ازرق چاردرم سکبینج سه درم جمله را در سرکه حل کنند و با آب کشنیز ضماد نمایند و بعد سه روز تازه سازند مرهم سورنجان مرهم زنجفر بغایت موثر است مرهم داخلیون جهة تحلیل خنازیر و جمیع اورام صلبه بطی النضج و تحلیل اصلا مجرب است و در مراهم بیابد و بدانند که کشنیز تر در تحلیل خنازیر اثر تمام دارد ولیکن با آب و تا چیزی کثیف چون سویق شعیر و مانند آن مختلط نشود تاثیر نمیکند قال الشیخ دیگر اورام صلبه چون خنازیر و سلعه و امثال آن پنیر و سرطان تازه وزنده بکوبند و ضماد نمایند و بعد سه روز بیارند برگ تاتوره سیاه و نمک تلخ هر دو بکوبند و ضماد نمایند از صبح تا شام و از شام تا صبح در سه روز پخته میکند بعده با دویه معجزه سنجبر سازند دیگر که خنازیر را سود دارد و طلاق بلغم غلیظ کند و شیخ گفته که دوا نسخن است منضج تر بدر تحلیل شکر بالسویه سفوف سازند شربتی دو درم دوائیکه جهة حکه و سعفه و جرب نافع است و این دوا را قشمش نامند و تسمیة الشیخ باسم جزء الغالب پوست هلیله زرد شش درم سنا مکی شاهترج هر یک دو درم فنتین یکدرم و نیم کوفته بخته با کشمش بد قوق لسر شنند شربتی مقابل یکجزء دوائی که جرب مزمن ردی را استیصال کند صبح یک مثقال هر روز بخورند تا سه روز با سه روز ترک نمایند و بعد سه روز بخورند و همین مکرر بعمل آرند مجربست دیگر جرب و سعفه را نفع تمام دارد مثقال تنور دو جزو نمک یکجزو لسر که طلا کنند دیگر جهة جرب و حکه مجربست طبیخ برگ عناب نیم رطل با قدری شکر بنوشند تا پنج روز دیگر جهة جرب و حکه بغایت مفید انار ترش را

آرد جو یا پست او لیبرکه و آب گشنیز سبز بریزند و اگر درجع شدید باشد و ساکن نشود از روغن گل و شمع و قیروطی سازند
و درگرما همچنین سرود در سرما نیمگرم بر نهند دیگر جهت ورم و صلابت حاره را بغایت نافع است پوست انار
مسحوق مطبوخ در سرکه و سماق و حی العالم بالسویه گل ارمنی آب گشنیز هر یک نصف یکی کافور قدری بروغن گل
ضماد کنند دیگر جهت ورم حار زند اکیر آرد جو صندل سپید بالسویه کوفته بیخته با آب کاکنج و روغن گل و سرکه و زرده بیضه
آمیزند تا هموار شود و بر نهند دیگر جهت جساوة نداکیر و ورم مثانه و استرخاء اعضا مصطکی ربع رطل مغز ساق گاو موم
سپید روغن گل هر یک هژده درم پیه خوک دوازده درم پیه را در روغن بگدازند و مصطکی با یک ساعت جمله با هم آمیزند
دیگر جهت ورم صلب که عقب ورم گرم افتد مقل ازرق بیود اشق هر یک پنج درم مرزنجوش سه درم پیه بط ده درم
مقل اشق را در آب گرم حل کنند و با دیگر ادویه آمیزند تا چون مرهم شود دیگر جهت ورم صلب خواه از انصباب سود و خواه
خواه از تولد ماده در عضو شود رم اشق مقل ازرد بالسویه در هاون سحق کنند مع قدری پیه بط یا ماکیان و روغن
بان یا روغن سوسن تا چون مرهم شود دیگر جهت کسر عادیه ورم سرطانی خواه متقرح باشد یا مشرف بر تقرح بود سپیده
اسرب توتیای شسته بالسویه بروغن گل و آب خرفه و آب عنب الثعلب یا لعاب تخم خطمی و آب کدو یا آب خیار هر کدام که
باشد آمیزند و بر نهند دیگر جهت ورم سرطان متقرح و جوب جگر و اورام حاره مجرب است و منع تزید مینماید سرب را با آب
کاسنی بسایند تا غلیظ شود در بروغن گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند و اگر آب گشنیز و آب بارتنگ بسایند
نفع تمام دارد دیگر که در تلیین اورام صلبه و تحلیل صلابت نافع تر است و قوی الاثر است پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو
موم زرد همه را بروغن بگدازند و بر عضو نهند یکشبانروز و قبل وضع دوا باید که بر عضو تنطیل کنند بطبیخ خطمی یا آب صرف
نیم گرم و تضمید مکرر نمایند و هر بار نخست تنطیل لازم دانند و هر گاه رخاوت و سستی در ورم پدید آید محللات بر نهند
دیگر جهت تعقد گنود تخم کتان هر یک بکجز رحلیه نصف نرم کوفته به الیه یعنی دنبه آمیخته بر نهند فانه یلینه دیگر که تلیین ورم
صلب کند حلبه تخم کتان بیخ خطمی ازین هر سه لعاب گیرند و با پیه بط آمیزند و بر نهند دیگر که عقد عصب را نرم کند
مقل ازرق نیم کوفته در آب گرم تر کنند و بیخ خطمی و حلبه مقل کوفته بیخته بعقید عنب بسرشته ضماد نمایند دیگر که ورم صلب
بارد که سرطانی نباشد سود دارد مقل اللبنی بزر و اشق بالسویه بگیرند و در هاون بکوبند مع روغن سوسن یا روغن بان تا که
نرم گردد بعده لعاب حلبه و لعاب تخم کتان مثل آن اضافه کنند و دیگر بکوبند تا مستوی شود پس الجنر علک تنگ بکوبند
و با ادویه سابقه ضم کنند و بر صلابت نهند هر جا که باشد و بگذارند که در مراهم مرهم معجز که قایم مقام حدید است

که باشد کوکرد حنا هر یک یک مثقال سیماب کشته شیطرج هر یک نیم مثقال فلفل دار فلفل با نکی روغن و دنبه بسبت مثقال بطریق معهود بیکدیگر
ممزوج سازند و شب بمالند و صباح در حمام بسبوس و سرکه و آب گرم غسل کنند دیگر جهة جرب جلبه شحم حنظل بجوشانند
و آب مطبوخ بر بدن مالند دیگر جهة جرب عجایب مقشر سماق تلخ شحم اندرون انار همه کوفته بیآب آمیخته و با آب
آمیخته طلا نمایند دیگر جهة حکه تخم سنفاخ تخم خشخاش کوفته در سرکه خیسانیده در حمام بمالند و بسرکه و سبوس آب
گرم غسل کنند دیگر جهة حکه با به سرکه روغن گل آب کرفس معصور هر سه برابر جمع کنند و بر بلم زنند و چند روز بعمل آرند
مجرب است ادویه حکه کوش مقعد و رحم و فرج در هر محل هر یک از آن ذکر شده دوائیکه جهة سعفه که در زنان و صبیان
و نسوان افتد نافع است زرچوبه حنا پوست انار زراوند مرداسنک بسویه بروغن گل و سرکه طلا نمایند دیگر جهة سعفه مزمنه که
در ابدان متقشفه بالنسبة المزاج پدید آید نمک نلج هر دو سوخته تراب زیبق زرچوبه بازور زراوند مرداسنک بالسویه بسرکه و
روغن گل طلا نمایند دیگر که سعفه رطبه را استیصال کند نمک اشنان سبز بسرکه تر کرده چند نوبت بمالند دیگر که سعفه را
مستاصل کند صابون رقی بگلاب بزنند تا کف بر آرد و بعده پیه بنفشه و موم سپید و روغن بنفشه بادام هر یک
قدری اضافه نمایند و طلا کنند و بیکساعت بگذارند پس باب گرم بشویند وصافه حمر اگر وجه پدید آید فصد جهة سود
دارد خاصه که بعد قیفال شود دیگر جهة سعفه که رطب در سر اطفال باشد سپیده ارزیر سه درم کلمرخ دو درم کلنار زرچوبه هر یک
یکدرم کافور طسوجی موم سپید دو نیم درم روغن گل ده درم موم را در روغن بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن آمیزند و طلا
کنند دیگر که همین عمل دارد اشنان سبز مرداسنک هر یک یکدرم گل ارمنی حضض مکی پوست انار هر یک سه درم حنا قلیل هر
چهار درم چهار درم اقاقیا شیاف مامیثا صندل هر یک دو درم بگلاب تر ساخته طلا نمایند دیگر که جهة سعفه نعابت خوب است
برگ بهک چهار درم حنا مازو هر یک ده درم بروغن دنبه طلا کنند دیگر که همین عمل دارد بلکه قوی تر است آب برگ چغندر روغن دنبه
هر یک صد درم بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند بعده برگ بهک حنا هر یک چهار درم کوفته بیخته با آن ممزوج سازند و طلا کنند
قرص سعفه در حرف القاف بیاید مرهم سعفه در مراهم ضماد سعفه در اضمده دوائیکه جذام را نافع است و مسمی است
معجون سلاجه بگیرند سلاجه یعنی کبول برکوهی الحجر مغز بادام عسل شکر سپید هر یک چهار جزو روغن گاو نصف جمله جزوها بهم آمیزند
و در شیشه بنهند شربتی یک مثقال با شیر گاو که نیم گرم بود و باید که استعمال این دوا بعد تنقیه باشد و دوا سنبر دیگر از
معجون مذکور که باکثر امراض جلدی سود دارد در حرف المیم بیاید دواء المسک جهة جذام نفع تمام دارد و در
سر گذشت دوائیکه مبرئ الجذام است و بمرقوالافاعی معروف است بگیرند افاعی الجبلی ازو ... که سینجی نبود

مع پوست زیره کرده چندان بجوشانند که مضمحل گردد پس بکوبند تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال نمایند
و هرگاه از ماده سودا و صفرا باشد و با حدت بود دیگر بیاید مغز تخم کدو مغز بهدانه با شیر دختران
سائیده طلا نمایند دیگر که جرب رطب را نافع است و مجرب سیماب کشته اقلیمیا فضه گوگرد سپید برگ دفلی
کندش قلی مرداسنگ بالسویه کوفته بیخته با قدری سرکه و روغن گل طلا نمایند و شب همچنان بخوابند و صباح
بحمام روند و لیکن سرکه با اشنان اخضر بدن را بمالند بعده بآب گرم غسل کنند و عقب وی آب سرد بر بدن ریزند
پس روغن گل مالند و باز بآب سرد اغتسال نمایند و برون آیند دیگر جهت جرب رطب کندش دفلی مرداسنگ هر یک
ده درم نمک پنجدرم بسرکه و روغن گل آمیخته در حمام طلا کنند دیگر جهت جرب رطب مغز بادام تلخ سنای مکی مرداسنگ هر یک سه
درم گندم ده درم بسرکه و روغن گل بمالند دیگر جهت جرب رطب آرد جو بوره ارمنی مرقسط کندش هر یک یکدرم سعد یا ملح
پنجدرم بروغن گل تر کرده در حمام بمالند بر سبیل تطلیه سه ساعت بگذارند پس بسبوس گندم و بآب گرم بشویند دیگر جهت جرب
رطب گوگرد زرد یکمثقال پیه بز دو مثقال روغن گل دو مثقال پیه را در روغن بگدازند و گوگرد صلایه کرده آمیزند و شب بمالند و
صباح در حمام بشویند دیگر جهت جرب رطب سیماب کشته پنجدرم کندش سه درم زراوند طویل هفت درم روغن گل سه روز طلا نمایند
دیگر جهت جرب رطب عام و قرحا سیماب کشته سورنج خردل خاکو گرد موم سپید بالسویه بروغن بنفشه ممزوج سازند طلا نمایند دیگر جهت
جرب یابس حکه مغز تخم [illegible] آلوی تلخ تخم ریباس هر یک [illegible] نمک طعام سیماب کشته هر یک دو درم همه درست
درم ممزوج در حمام طلا کنند و یکساعت بگذارند پس بشویند و در نسخه تخم ریباس مغز زردالوی تلخ زنبق بالسویه با سرکه بسایند
و با روغن کنجد در حمام طلا نمایند [illegible] دیگر جهت جرب و حکه مجرب است الصفا و [illegible] مسمی سنای مکی بلبسد زرد
مرداسنگ سپید قلعی بالسویه بروغن گل و روغن بنفشه بر نهند دیگر جهت جرب نافع آثار فاطمه [illegible]
سیماب مغز بادام تلخ هر یک سه درم تخم جرزه [illegible] ده درم [illegible] شب طلا نمایند تا یکهفته دیگر جهت جرب [illegible]
است [illegible] سیماب گوگرد زرنیخ هر یک ده درم سرشک در ظرف سفال بگدازند و فرود آرند و بهوا آتش بدارند پس دیگر [illegible]
باهم دران ضم نمایند و حرکت دهند تا منعقد شود و بعده جهان بید بمالند هرگاه مشتعل [illegible] استعمال نمایند و هرگاه منجمد گردد
سائیده طلا نمایند و غیر منجمد نیز مجرب است دیگر جهته جرب یابس سیماب کشته شحم حنظل اقلیمیا النقره عدس مقشر بالسویه
کوفته بسرکه و روغن گل طلا کنند دیگر جهته جرب رطب و یابس نافعست و آبله و ضربان نمی آرد مرداسنگ زاج اصفر
بالسویه بسرکه بسایند و یکهفته در آفتاب بنهند پس در وقت حاجت طلا کنند دیگر جهته جرب [illegible] نظیر [illegible] و هر گونه که باشد

خوانند و اکسکرده باشند دیگر که جهة برص بالخاصیت نفع دارد بگیرند خون مار سیاه و بمالند دیگر که من حیث التفریج
سود دهد عسل بلادر طلا نمایند تا آنجا را منفتح کند و گوشت متغیر شده را بخورد و پس بعلاج قرحه کوشند تا پوست نیک
پدید آید و اگر معجون بلادر بتدریج بخورند قلع برص و بهق کند دیگر جهة بهق عجیب الاثر است کبریت بگیرند و معز کردکان
و روغن تازه بی نمک هر یک دو جزو بعد از ترکیب بخشیت بگذارند و در حمام بعد از کیسه مالیدن موضع بجد افراط
ضماد نمایند و در سه نوبت دفع بهق و جمیع آثار کند دیگر که جهة بهق و جمیع آثار مجرب است صندل را بکوبند و در آب
گذارند تا حل شود و زرنیخ سرخ و خردل سپید که معروف بابلی است هر یک سه درم تخم ترب پنجدرم مغز پسته مغز بادام
تلخ مقشر خمیر مایه هر یک یکدرم جمله با هم آمیزند و بر نهند دیگر که جهة برص و بهق موافق ترین مستعملات است پوست هلیله
کابلی مقشر هر واحد یک اوقیه ترید سه اوقیه قند سپید نصف رطل قند را در آب بقوام آرند و ادویه بدان معجون
سازند شربتی از سه درم تا پنجدرم تا پنجمثقال و شیخ فرموده که نزد من مجرب آنست که زنجبیل هر یک اوقیه بیفزایند
و این سه دوا را ساخته در زنجبیل دار انفع یافته دوائی هندی که در دفع برص و بهق سپید تازه از مجربات است قسط تلخ
شیطرج هندی زرنیخ سرخ فلفل نکار بالسویه در ظرف مس سائیده بگذارند و بعد از یکهفته بمالند و در آفتاب بنشینند و بدستور
طلا کردن نوشادر با روغن گل یا روغن تخم مرغ تا هفت بار زایل میکند و ادویه صابغه جلد که در برص و بهق بکار
برند جهة ستر حال در حرف الصاد الصبغه صبغ ذکر یابد دوائیکه بیاض را که در موضع حجامت پدید آید زایل کند
دیگر بعد فراغ حجامت استعمال نمایند مانع ابیضاض محل شود مرداسنج سپید طلا کنند دیگر فوة الصبغ بسرکه
طلا کنند دیگر فوة شیطرج با آب تقم بسانید و طلا فرمایند دیگر که رنگ را سرخ کند زوفای یابس ده درم زعفران سه
درم قند سپید برابر همه کسیر ده درم شربتی دو درم هر روز بخورند و قید نهند که تناول نخود و آب آن و تناول انجیر و
انار شیرین و شراب احمر غلیظ و گوشت و استحمام دایم با آب شیرین از مجربات لون است و تناول بعضیه نمک در حلتیت بالخاصیت
محمر لونست و تناول بدستور ادویه مضعیه منوره و مبیضه و مصفره در حرف العین المعجمه بلفظ غمره و غسول بیاید و مسوده
لون در املیه دوائیکه کلف و نمش و برش و خیلان و آثار جروح و قروح و وشم سیت و دشم را سود دارد کرسنه کبین
هر یک پنجدرم پوست تخم مرغ ملح القلی که بهندی ساجی گویند بوره ارمنی زراوند طویل نشاره عاج آرد نخود
هر یک دو درم ابرسا قسط تلخ شاخ گوزن سوخته هر یک سه درم مغز بادام تلخ هفت درم کوفته با سرکه ساخته بسرکه طلا
نمایند دیگر جهة کلف تخم ترب تخم جرجیر طلا نمایند دیگر زردی تخم عصفر یعنی آب زرد معصفر بکیرند

یعنی بر ظاهر زمین ملوحت و شوره نباشد پس سر ماده مهاء انها ببرند و شکم را پاک سازند بعده باب بشویند و اندر دیگ
کنند و نمک و شبت و قدری از خولنجان و در آن آمیزند و آب قدر حاجت واندکی زیت بران بریزند و بپزند تا
شود پس ازین شوربای قدری مجذوم را بنوشانند و پاره از گوشت مذکور بخورانند پس اگر بروی سدر دادو فقاد
فهو المراد والا دیگر بنوشانند و بخورانند تا سدر و سقوط عارض شود و انتفاخ در تن لاحق گردد و بدانند
که مریض مذکور تا چند روز بیهوش و فاقد العقل میماند ازین معنی نترسد بل و از هر جا که گوشت نرم دارد خواه
کفید خوف نکند که گوشت فاسد دور شده گوشت صحیح خواهد برآمد باذن الله تعالی و مشی و مبذر جلی و تریاق
فاروق و شنادر یطوس جذام را سود دارد و در اوایل این باب گذشت دیگر جهة جذام قنطوریون اشق فربیون
کبریت زرد برگ انجیر بالسویه بکوبند و بسرکه آمیخته بر بدن این ها طلا نمایند دوائیکه جهة قلع برص مجرب است بگیرند ماری
و شکم او بشکافند و پاک کنند پس شاهتره تر یا خشک در ان پر کنند و بدوزند شکم او را پس با رند گور را بآنگشت کباب
سازند تا پخته شود بعده شاهتره را بیرون آرند و ب بیند و بر برص گذارند که در دو روز و دو شب باذن الله تعالی قلع
میکند برص را دیگر که جهة برص اطفال نافع است زرنیخ سرخ شبای کوکرد هر یک یکدرم زرفت رومی ده درم زفت را
در عسل و سرکه بگدازند و دوا کوفته بیخته بان سرشته ضماد کنند دیگر که برص را سبز در زرنیخ سرخ سغند ان سپید بالسویه
بشیر تازه طلا کنند دیگر جهة بهق و برص فوه کندش شیطرج خردل تخم ترب ارز بون تخم حنظل خربق سیاه
خربق سپید سوسن سعمونیا هر یک یکجز شقایق دو جز کوفته در سرکه خیسانند یکشبانروز و روز دیگر طلا کنند دیگر
بهق اسود و ابیض را نافع است گل شقایق سقمونیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ انگور بالسویه کوفته بیخته در سرکه
خیسانیده یکشبانروز بعد ازان که در حمام کیسه بران مالیده باشند طلا کنند و مواد را بید صلابه کرده با سرکه
مالیدن همین عمل دارد دیگر جهة بهق ابیض شیطرج فوه تخم ترب کندش خردل بسایند بسرکه تیز و طلا کنند و در آفتاب
دیگر جهة بهق ابیض اطریفل صغیر دو درم تربد ایارج فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل ربع درم هر دو اگه یکشبه نشسته در سم
هفته یکبار بخورند و در ایام دیگر اطریفل کبیر را ادمت کنند و تدابیر مخفف ملازم باشند دیگر جهة بهق اسود تخم
ترب ده درم کندش قسط هر یک دو درم بسرکه سند طلا نمایند و درین علت جهة تنقیه سودا فصد و اسهال با افتیمون
سنبل تکرار و مهلت و جهت نمایند و دوا الیم ترطیب گوشند دیگر جهة برص شیطرج کبیکج سوسن جلطون الزراریج
بالسویه بطبیخ فوه طلا کنند بعد ازانکه موضع را الفصد بابیض خاصه بعضی که و یرا ملیوس خوانند

شبیدان سپید بپارسی خردل ابیض بہت ۱۲ تحفه

در حمام بشویند **دیگر** جهت آثار جدری آرد باقلا یکدرم تخم جرجیر مرداسنگ هر یک دو درم و نیم سفال نو قسط شیرین هر یک
دو درم با آب جو بسایند و طلا نمایند طلاء علی طلاء و باید که نخست بحمام روند و آبی که پوست خربزه و بنفشه و سبوس
و نخود نیم کوفته جوشانیده باشند بشویند و باز بطلیه نمایند و همچنان بکنند تا زایل شود و استخوان کهنه تنها با آب سائیده
در روزی دو سه بار طلا کردن نیز کافیست در یک هفته اثر بین بینند **دیگر** آثار قروح زایل سازد مرداسنگ
مبیض مع روغن گل طلا کنند **دیگر** شحم حنظل بر سبل و دام بمالند و برگ کاهو بر آن بچسپانند اگر نباشد تخم کاهو کوفته
در آب سرشته بر نهند و اگر خبز سمید مع خرما بکوبند و بر نهند همین عمل کند **دوائیکه** اگر در عضوی خون مرده باشد
بسبب ضربه یا سقطه تحلیل کند زرنیخ زرد حجر فلفل هر یک یکجزء کنند نیم جزء کوفته بخته سفوف سازند و هنگام حاجت با آب گشنیز
تر حل کرده طلا نمایند مکرر فانه بلیغ **دیگر** جهت دم سبب آب کرنب طلا نمایند یا کرنب کوفته ضماد نمایند و آب ترب و آلودن به تره
فرادی و مرکب تو نیز از آب بنابت **دیگر** زرنیخ زرد تنها یا مع اشق سرشته طلا کنند خون مرده که زیر پوست باشد **دوائیکه**
قلع و شم کند بی آنکه جرح شود **بگیرند** نطرون و با بکرم حل کنند و برو شم بمالند زمانی طویل و بعده علک البطم اندر غسل
نرم سازند و ضماد نمایند و سه روز نگشایند بعد بگشایند و شم بمالند و مالیدنی جید و لیس زان بخته در ازاله آثار کند
طلا سازند در یکروز ده مرتبه و تا سه روز بعمل آرند و باز با آب نطرون بشویند و همچنان مکرر کنند که در سه تدابیر زایل
و شم سکند **دیگر** مرا بی و شم بگیرند آب قلی یعنی اشخار که بهندی ساجی گویند و با دی سرگین سگ و صابون آمیزند و بر موضع
و شم همان نهج که مکتوب شد مرقوم سازند فانه بلیغ و هرگاه بدین تدابیر زایل نشود ادویه مفرحه که قایم مقام حدید است
و ذکر شده و در مراهم نیز آید بر نهند تا ریش کند و پوست و گوشت ملون را بر دارد بعده معالجه قرحه نمایند **دوائیکه**
سرزا یعنی سبتو سر را نافع است آب برگ چقندر بوره ارمنی دو درم زرنیخ کاو یک درم بعسل سرشته بر سر طلا
کنند **دیگر** جهت خراز زرچوبه برگ حنا بلیله زرد مازو مرداسنگ آمله مقشر سرکه هر یک یکجزء زرد و گل سرخ
چار جزء باهم آمیزند و طلا نمایند **دوائیکه** قوبا را نافع است گوگرد دو درم سپیده ارزیز هشت درم مویز نج
یکدرم بسرکه طلا کنند **دیگر** جهت قوبا خربق سپید چار درم ترمس صدف سوخته نطرون هر یک درم کوفته بیخته بسرکه
سرشته طلا نمایند **دیگر** جهت قوبا اشق ترمس هر یک یکدرم بوره ارمنی دو درم بسرکه کهنه طلا کنند و بعد ساعتی با آب
گرم بشویند **دیگر** که قوبا و سعفه یابسه و جرب را مجرب است گوگرد ده درم صمغ عربی پنج مثقال دنبه تازه پانزده مثقال
باهم آمیزند در حمام و بعد او بعد و ساعت ضماد نمایند **دیگر** جهت قوبا حماض الاترج بمالند بران اشق

بجوشانند تا که غلیظ گردد پس دو وارچینی باریک ساخته دران آمیزند و طلا نمایند دیگر بگیرند خردل و صمغ انجیر بکوبند و نخست
کلف را بآب گرم تنطیل کنند یا تکمید نمایند بعده این دوا برنهند و چون سوزش و احراق آرد بردارند و بآب گرم
تکمید نمایند و باز اعاده کنند و همچنان میکنند و احتیاط دارند که قرحه نیارد دیگر حب محلب مغز بادام مغز
تخم خربزه تراب الزیبق بالسویه بهم آمیزند و طلا نمایند بر کلف دیگر حب محلب مغز بادام مقل بسرکه بسایند و طلا
نمایند دیگر تخم ترب تخم جرجیر قسط مغز بادام تلخ بوره فلفل مقل بالسویه بگیرند و مقل را بآب عصفر حل
کنند و ادویه بدان بسرشند و طلا نمایند دیگر انزروت باریک بسایند و بزهره گاو سرشته طلا نمایند دیگر پوست تخم مرغ را
بآب خربزه پرورده آرد جو بیخ نی پوست عدس آرد باقلا فوفل کف دریا مامیران چینی بالسویه بآب ترب بر کلف طلا
کنند سیماب دو درم بگیرند و در کف دست نهاده لعاب دهن انداخته بانگشتان دست دم بمالند
تا مستهلک شود و مقتول گردد پس بیارند مغز بادام شیرین مقشر سی درم و بکوبند تا چون مرهم شود بعده سیماب
مذکور دران آمیزند و باز نیک بهم آمیزند و بدارند و قدری ازان بآب حل کرده وقت شب بر وجه بکلف طلا نمایند
تا چند روز و این دوا مخصوص بزنان است دیگر که مذهب کلف و محسن لون است زیبق دو درم مغز بادام تلخ مقشر سه درم
سیماب را بمغز بادام مقتول کنند بعده تخم خربزه نرم بکوبند و جمله باهم آمیزند و طلا نمایند و تا یکهفته نشویند و طلا را
هر ساعت تازه میکنند چون بعد یکهفته روی خواهند شست کلف نخواهد ماند دیگر جهت برش و نمش مغز بادام تلخ بوره
ارمنی تخم ترب بکوبند و بلعاب حلبه آمیخته بر وجه طلا کنند بعد تکمید بآب گرم یا بعد خروج از حمام دیگر جهت برش و نمش
مغز بادام تلخ تخم کرفس بکوبند و بشیرج انجیر آمیزند و طلا نمایند دیگر صابون ضماد کنند و چون لذع آرد بشویند و روغن بادام
بمالند و باز اعاده نمایند دیگر اشق بسرکه بسایند و طلا نمایند و بمالند دیگر بقل را بکوبند بلعاب حلبه در زمادون تا منحل شود و طلا نمایند
دیگر جهت کلف و نمش آرد ترمس و بلدر تخم ترب تخم جرجیر قسط مغز بادام تلخ بورق فلفل هر یک دو درم اشق یک درم و نیم اشق را حل کنند
در سرکه یا بمرار آن و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و بنادق سازند و وقت حاجت بسایند و بآب زردک یعنی آب عصفر شب ضماد
نمایند و صباح بطبیخ تخم خربزه و سبوس و بنفشه بشویند و قبل از وضع دوا باید که بآب گرم تکمید نمایند تحلل کنند بصوف یا اسفنج بآب
گرم نمایند تا که موضع سرخ شود و رقت گیرد یا بحمام روند و بعده استعمال فرمایند و این قاعده در جمیع ادویه موصفه که در کلف و
اخواتها بکار برند یاد دارند و اینکه در لغات جلد و قروح اثر تمام دارد و مرده سنگ مرلی بیخ نی آرد نخود استخوان آدم سوخته
جو مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان سرشته شب طلا کنند و صباح در حمام

با هیچندان قند آمیخته آب سرد بنوشند دیگر که اگر شری با التهاب حرارت شدید باشد نقعه به قرص کافور با آب انار بنوشند دیگر رایب البقر تنها کافیست چون بنوشند یا طلا نمایند اگر با حرارت باشد و هرگاه شری از خون صفراوی باشد و ام الاکثر باید که فصد کنند بعد از اسهال کرانعی بشود زیرا که فصد ناکردن در مرض جرب حدوث تپ صفراوی میشود بالآخره بعد فصد و سهیل مریض را در طبیخ بنفشه و نیلوفر بنشانند و بسبوس تخم خربزه بدن را بمالند و اگر گرم سر بریزند پس آب گلاب و روغن گل بمالند و عنب الثعلب و کشنیز و کاکنج و قدری آرد جو بهم آمیخته طلا نمایند و لباس سرخ بپوشانند و در شری یابس هر روز سه مرتبه در آب گرم یا در طبیخ ادویه که گرم بود مریض را نشستن فرمایند و نقوع عناب آلو کشنیز و شاهتره با سکنجبین اثر تمام دارد و اگر چندی بر سبیل دوام بنوشند و هر گرا حدوث این علامات بهر اندک مدت همیشود فصد و اسهال مکرر باید کرد از محرکات ماده اجتناب باید فرمود تا که مستاصل گردد و خاصه شری حارست که سرخ و گرم میباشد و اسرع الظهور و بیشتر در روز غلبه میکند بخلاف بلغمی که مایل بسپیدی میباشد و اندر شب حرکت میکند در آن اگر تنقیه بلغم بسفنانج دفع میکرد و اگر کیابه بیم شتعال درد داد و قیه سکنجبین آمیز بدهند و بخورند شری بلغمی زایل میکند چون حدوث شری بشور بیشتر است بسطی در معالجه وی نموده شد دوائی که نمله و نار فارسی و امثال آن را سود دارد گل ارمنی با سرکه آب حی العالم سرشته کرده حوالی آن طلا کنند و مرهم سپیده ضماد نمایند و در نمله اسهال صفرا فرمایند بقوت و در نار فارسی فصد نمایند و تبرید در هر دو ضرور و جمره بجیم نار فارسی قریبست دوائی که نقاطات و نفاخات را سود دارد و آن عبارتست از بثرهای که مشابه باشند بدانچه از احتراق نار می افتد بکیه نمد عدس را رنگ بکوبند و با سرکه سرشته برنهند در ابتدا ظهور خاصه نخست تنقیه کرده باشند و تعدیل مزاج در حال واجب هرگاه نقاط بظهور آید و بزرگ شود و را ابکافند بعده مجففات باشند و سپیده مرداسنگ مرهم با گلاب و مرهم اسفیداج برنهند دوائی که عرق مدنی را نفع دهد و آن را بیاری رشته گویند و مشهورست نخست بثره میباشد بعده منتفط میشود و منثقب میگردد و رشته مانند از وی بر آید هرگاه نقاط شروع شود و بدانند که عرق مدنیست صبر نیم درم بدهند و روز دوم یک درم و روز سوم یک نیم درم و ابضا صبر طلا نمایند و آن تبطله الدینه اما اگر رشته بیرون آید آن را بر قطعه سرب که موازنه یک درم باشد بپیچند و اگر گرم بر آن ریزند و روغن بلسان نیز مفید است تا رشته بسهولت بر آید در پیچیدن احتیاط نمایند که گسسته نشود و تنقیه بدن واجب دانند فایده شوز بکید [illegible] نیز بسیار اند که در اینجا ذکر آن جدا نشده و تدبیر وی از آنچه ذکر شد در بحث توان کرد دوائی که عقده عقد و غدد و فروند نخست عقده را نرم کنند تا بسته شود و مستوی گردد پس قطعه مستدیر سرب که ثقیل بود بر آن ببندند

وسرکه با سماق وسرکه با زبد یا موم وروغن وکثیرا یا سمن یا بیه دجاج یا بیه بط یا روغن گندم دیگر جهة قوبا و اثار مجربست
قروما یا مویزج آرد نخود سرگین نر بر هر یک شانزده مثقال اصل السوس کوفته کرده هر یک پنج درم با سرکه و امثال آن حسب عضو
بمیاه جالیه سرشته ضماد نمایند دیگر جهة قوبا بغایت نافع است شیاف امیثا کندر زبد البحر کثیرا توبال نحاس بوره
ارمنی حرف سفید ترمس اشق بالسویه بسرکه طلا کنند وخاکستر سیر سوخته با عسل جهة اطفال طلا مجربست بدانکه آنچه
که اینهمه اطلیه که نوشته شد برای قوبائیست که حدیث العهد باشد ومزمن ومتمکن و داخل در گوشت نبود واگر چنین باشد
لازمست که نخست فصد کنند و بطبیخ افتیمون اسهال سودا نمایند وافتیمون تا مار الجبن تنقیه بدن نمایند و بعد از ان بر قوبا
ارسال علق فرمایند بمرات فیما بین ارسال آن اطلیه آن سبک گرم میکرده باشند و چون تنقیه عام و بعد تنقیه خاص بمص علق
یا محاجم حاصل شود اطلیه که جهة سعفه گفته شد بکار برند واگر ماده در غایت ردائت بود بتدابیر مسطور صلاح نپذیرد دوار
حاد اکال برنهند تا متقرح سازد و گوشت فاسد تمامه فانی گردد و صحیح ظاهر شود پس بمراهم مندمله علاج
نمایند دیگر که قوبا رومی مزمن را سود دارد شبطرج را با کثیرا تخم خربزه بالسویه بسرکه بسرشند و طلا نمایند دوائی
که ثالیل را نافع است بگیرند برگ آس و بمالند و لکاشند بگذارند اگر کثیرا و دانک نمک و سرکه هر روز بمرات با مجربست
نخلی رطب با سنب یمانی یا بالله نیز همین عمل دارد دیگر که جهة رفع ثالیل و عیلان مجربست گوگرد زرنیخ شونیز
خاکستر عقرب بالسویه بزعنبت با سرکه طلا کنند و دیگر دستور بخور برگ سفید از مجربات او دیگر دستور ضماد شونیز با بول مجربست
و با زهره بز نیز دستور واگر ثالیل بغایت کثیر باشد تنقیه بفصد و اسهال سودا کرات با یکدیگر تدبیر ترطیب بدن نمود
واگر ثالیل کبار باشند و بمجهار کثیره داشته استیصال و بدوا حاد نمایند پس بروغن مالند جهة تسکین دیگر میکنند
تا که مستوصل گردد و بعده با ندمال کوشند دیگر جهة ثالیل اشق مقل هر یک دوازده درم نیم کوب کرده یک شبانروز
در سرکه حل نمایند پس حل کنند و گل خطمی بیست مثقال تخم مرو تخم کتان و بابونه بنفشه هر یک یک مثقال اضافه کرده
نیم گرم ضماد نمایند دیگر که قطع ثالیل کند تا از وشب یا تخم حرجر کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و چند نوبت طلا کنند
دوائی که حصف را نافع است حنا نمک بسرکه تر سازند و در حمام بمالند و یکساعت بگذارند پس بآب سرد و بعد بشویند
دیگر جهة حصف ماز و زرنیخ بسرکه تر سازند و عنصل با هم آمیخته در حمام طلا کنند و ساعتی صبر نمایند پس غسل کنند و لعبوا
وآب سرد بدن را بمالند و اگر در محلی که حدوث حصف متوقع بود گلاب بسرکه بمالند مانع بروز گردد دوائی که جهة
شری نافع است بذر البنجه یعنی خولنجان و اسپغول هر یک دو درم با گلاب بنوشند دیگر کبابه دو درم کوفته بیخته با جند ا

بشویند و نیک بمالند و هر هفته غسل همی کنند یکبار و بر حلق و گونها روغن گل با قدری سرکه زده بمالند و در
حمام دیگر که موی بر دیاند و مانع تساقط آن گردد دیگر لادن و در شراب حل کنند و همچنان روغن آس
آمیزند و در بیخ موی وقت شب بمالند و صباح در حمام روند و با آب گرم بشویند دیگر که منع صلع کند و نو برویاند
و تقویت سازد و بر سیاه شدن برگ آس لحاء درخت صنوبر گیرند همه برابر بگیرند و بریان نمایند و نیک لایق سحق شود پس
لادن و مرهم واحد بکجا بگیرند و بلتر آب عتیق و روغن تخم ترب بابند و وقت شب بر سر طلا نمایند و صباح
بشویند و مداومت کنند دیگر که مانع تساقط موی شود و ابتدای صلع را سود دهد مازو هلیله کابلی برگ آس
تا که مهرا شود پس بگیرند زیت الانفاق یک رطل و لادن یک اوقیه و مصطگی نیم اوقیه در زیت بگدازند و بار اندر آن
شراب مطبوخ را صاف کرده بپزند تا که اهل تغلیظ کند پس روغن در آن بیزند و بپزند تا که غلیظ گردد و نسب مطبوخ
و دهان بشویند بطبخ آس دیگر که موی را از ریختن مانع آید آمله برگ آس را آب بپزند تا که آب سرخ شود پس بگیرند زیت
الانفاق یک رطل و همچند از آب مطبوخ مذکور آمیزند و بپزند تا که آب بسوزد پس لادن یک اوقیه در شراب حل کرده در آن
افزایند بر سر در شب بمالند دیگر که موی را قوت دهد اگر ادمان کنند و سیاه سازد برگ لاله برگ آس سیاه
سنبل الطیب سعد تخم حنظل تخم کرنش آمله هر واحد حقه بگیرند در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل ماند پس
صاف سازند و روغن خیری یک رطل بیفزایند و بپزند تا که آب بسوزد و روغن بماند پس قاقیا و لحاء صنوبر
هر واحد یک اوقیه باریک ساخته آمیزند و نگه دارند و هر روز تدهین بدان نمایند دیگر
سرعت کرده باشد هلیله سیاه ده درم بلیله کندر اگر طباشیر هر یک پنج درم فلفل دو درم و نیم زنجبیل
درونج هر یک یک درم و نیم صندل سپید تخم کاسنی هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل هلیله کابلی
بسرشند شربتی سه درم انتهاه ادویه سوده در خضاب داء الثعلب و داء الحیه در حبوب و دیگر حروف
متفرقه ذکر شد دیگر که تجعید موی کند آرد حلبه بزر البنج سپید مازو سدر نوره مرداسنگ جمله هم
دیر بندند دیگر که تجعید موی کند برگ سدر سپید با مازو تغلیف کنند دیگر که موی را دراز کند و از تناثر
باز دارد بگیرند حنظل و بجوشانند در طبیخ او قدری خردل آمیزند و موی بدان بشویند بعده تدهین کنند
دیگر که موی دراز کند و سیاه شدن حدث آبله مر برگ آزاد درخت هر یک بقدری بگیرند و در نقیع
آمله تر کنند و تغلیف سر نمایند بدان و بشویند دیگر که تشقق اطراف شعر را سود دهد

شسته شده باشد و بعد از آن بسته دارند بعد از آن طلای جیر بر نهند دوائیکه سوختن از آتش و جز آن را نافع است پارچه
کتان بگلاب که برف بر سرد کرده باشند تر کنند و بر آنجا نهند و چون نیم گرم شود تبدیل دهند و همچنان مکرر نمایند
احتراق اگر خفیف است بهمین تدبیر تسکین یابد و الا از جانب مخالف فصد کنند دیگر جهة احتراق آتش که با وجع
شدید بود سپیده و زردی بیضه مرغ بر دهن گل مخلوط کرده و پنبه بدان آلوده بر نهند دیگر جهة سوختن آتش که با وجع
شدید بود عدس مقشر سپیده از زیر هر دو یار یکسان بسایند بر که طلا کنند و بالای او خرقه کتان بگلاب که برف بر سرد
کرده باشند تر کرده بر نهند و چون نیم گرم شود مبدل سازند دیگر جهة تنقط نوره و احتراق مرهم اسفیداج با مرداسنگ
با پارید و گل و سپیده بیضه مرغ بهم سرشته طلا نمایند دیگر جهة شربدن که از کاک نوره شود سرکه در روغن گل بهم
سرشته بیک مالند دیگر جهة احتراق زبان از نوره که با پان خورده شود بلعاب اسپغول و بعد از آن مضمضه کنند در روغن بادام
در روغن جوز هندی بمالند و مغز آنها بخایند و مالیدن روغن کاو دسکه نیز سود دارد دیگر جهة سوختن از روغن گرم
سپیده بیضه مرغ با قدری زیت یا روغن کنجد بمالند و سپیده از زیر بار یک ساخته آمیخته داخل کنند و طلا نمایند و
آنچه در احتراق آتش گذشت نفع دارد دیگر جهة سوختن از آتش گرم خاکستر جو بر برزد بیضه سرشته بر نهند تا آنکه آبله شده پارچه
ببرگ ده بگدازند و آنچه در احتراق النار گذشت بعمل آرند و الرماد تحلیل کنند و چون آنکه خاکستر در آب گداز زنند چون آن را با
مالانند و خاکستر دیگر اندازند و بالا آید و بیخ کرت مکرر نمایند لیکن بکار برند و جهة احتراق صوعق هر چه در حرق النار گذشت
سود دارد و جهة احتراق از آفتاب مراهم کافور و مرهم سرکه استعمال نمایند جهة احتراق از عکس بلادر نشتر
زنند و حجامت کنند و بعد مرهم حل بر نهند تدبیر موی داء الثعلب و داء الحیه دوائیکه موی بر دیاند و
داء الثعلب را نفع بخشد بگیرند قیصوم و رسیان و بابونه هر یک یک حصه ادقیه دو در آب بپزند تا که مهرا شود لیکن بپالایند و بمجدد آن آب
مستصفی روغن بان آمیزند و بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند آنرا بمالند دیگر که داء الثعلب را نافع است زبد البحر
سم بورق چرول کبریت زرد لقصبا مر سوخته هر یک یک درم موبز ج زرابیج هر یک یک درم کوفته بیخته بر سر کهنه سرشته بمالند
بعد آنکه مصل برگاه متنقط گردد بگذارند تا بعمل آرند و تشنج لطیف و مرهم اسفیداج معالجه کنند تا انقطاع ساکن گردد
بعد اعاده نمایند اگر حاجت باشد دیگر که موی لحیه و حاجب برویاند پیه خشکیده ابک ساخته بزیت کهنه سرشته
بمالند و شراب صرف بنوشند و از تنهائی پرهیز کنند با اعتدال و دسم زنند دیگر که خرزرا سود دارد و آن نخود معده سیاه کهنه
بو بنفشه و سوس جاوج سحوق خردل هر یک یک ده درم حنظل هر یک سه درم بیخته با زیت سرشته بمالند بعد آنکه خرز و آب تیز سرایند آن

که چون بدن از نوره منتفظ شود باصلاح آرد مرهم اسفیداج با مرداسنگ مزی بروغن گل و سفیدی
بیضه بمالند بدانند که ادویه مخضبه اکثر در حرف الف گذشت و دیگر ادویه نافعه موی در هر حرف مناسبه نیز
متفرقه گفته شد و روغن نارجیل مخضب در حرف لام باید تدبیر تسمین و تهزیل دوائی که بدن را فربه کند
و مسمی است السفوف سمنه قرفه خولنجان زیره زنجبیل نانخواه حب الخروع هر یک چهار درم حرف سین حب السمنه تودری
بوزیدان بهمنین بوزیدان خشخاش حدید اسبرک در روده خشک کرده بیرون نموده هر یک ده درم انزروت زنجبیل هر یک سه درم
درونج جوز جندم هر یک هفت درم کوفته بیخته یکجا کرده سه کف دست صبح و سه کف شام بخورند و بعد از آن زرد از زرده
باقلی و نخود و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند فایده هر که طالب فربهی است باید که اجتناب کند
از هر چه ترش و شور باشد و از تعب مفرط شدید و از نشستن حمام و تعاید نماید به تناول غذا بخورند دیگر که در تسمین
نفع بسیار دارد بگیرند خروع مقشر ده درم بکوبند و شیر گاو بدان بریزند و بهم آمیخته شدید و قرصها تنک سازند
و بپزند و هر صباح یک اوقیه از این خبز باریک سازند و با شیر و شکر بنوشند بعده آرد باقلا و نخود و از شیر و کعک حریره
ساخته تنها بنمایند و اگر قدری مغز بادام نیز اضافه سازند پس از تناول غذا استحکام کنند تا نفع آید دیگر اهل
الماخذ قوی است تسمین مغز بادام خشخاش مغز بندق مغز چلغوزه حب السمنه مغز حبة الخضراء روغن گاو شکر هر یک بقدر
حاجت بگیرند داروها را بروغن آمیخته در قوام شکر بسته و قدری از آن صبح و شام بخورند دیگر که فربه کند نخود سفید ده درم در شیر تر کرده
و آن قدری جوشانند یکشبانه روز و خشک کنند و برنج شسته و خشک کرده و نان سمیده خشک نموده و کشک جو و کشک
گندم و خشخاش سفید هر یک سی درم مغز بادام شیرین شصت درم شکر طبرزد نیم من جمله کوفته و در بیکدیگر ممزوج کرده
هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند دیگر که در تسمین عجیب است کهربا بهمن سفید مثقال از هر یاد جوز جندم تخم خشخاش سفید
هر یک هفت درم کوفته بیخته بروغن بریان کنند پس گندم سلوق ششصد درم آمیزند و با روغن بادام و شکر بخورند
دیگر که مستعمل اهل بغداد است بگیرند عناب مویز و اندر آب بپزند نیکو تا جید بفشرند و آب نشانند و بپزند تا که
غلیظ گردد بعده مغز تخم خیار و مغز بادام و خشخاش سفید و مغز تخم کدو و صمغ عربی جمله بریان نمایند و با رب
نمایند و قدری بجوشانند پس روغن بنفشه و پیه ماکیان فربه بر آن ریزند و بپزند که حلوا گردد بعده گلاب اندکی
بپاشند حرکت دهند تا روغن جدا شود و بردارند و قدر یک صفحه بخورند در روغن او بر بدن بمالند دیگر که در تسمین
بدن بهتر از آن دیده نشده و کذا قال السمرقندی تودری سفید و سرخ تخم خشخاش سفید هر یک ده درم

بگیرند آب و روغن هر دو را با هم بمالند تا یکذات گردد پس بر موی بمالند و ایضا با لعبه لزجه چون لعاب تخم کتان
و اسپغول و برگ کنجد و مانند آن موی را بشویند پس اگر کفایت کرد فبها و الا در راحت و طعام و شراب و حمام
زیاده نمایند و اگر بدن فربه و حال نیک باشد و تشقق اطراف موی قلیل بود تصدیع علاج نکنند و آنجا که مرض
مذکور بمفرط باشد اسهال متواتر و فصد متعدد فرمایند و نیکوترین تدابیر در تشقق موی اسهال صفرا و ترطیب بدن است
دیگر که تساقط موی را نافع است و عجیب الاثر است فانه یقبض و یجذب لادن سه درم مازو مصطکی کندر هر یک یکدرم
مرقرونا هر یک دو درم باریک ساخته در روغن گل حل کنند و باصول موی بمالند و روغنهای نافعه موی در حرف الراء
باید ترکیب نوره که در حلق موی قوی و حاد است بگیرند اصداف مکلس هشت جزء زرنیخ زرد مسحوقه یکجزء هر دو را
اندر [illegible] آب بمالند دو ساعت بدارند پس طلا نمایند و اگر زبد البحر یا صبیبن را مکلس کنند نوره او نیز
سپید آید دیگر که موی را باریک کند بگیرند رماد الکرم یا بوره ارمنی در نوره آمیزند و بر بدن آنرا اکثر کرده اند
تکرار و بعد غسل نوره آرد جو و باقلی و تخم خربزه و لاک ضماد نمایند فانه جید دیگر که ابطال شعر کند و بسرعت حلق نماید
بگیرند آهک قوی تازه و برگ شش چندان آن اندازند و سه روز بدارند پس صاف سازند و سدس آهک دیگر اندازند و بعد
سه روز صاف کرده همان قدر آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف نمایند و بعده زرنیخ اصفر ثلث آن اندازند با یکدیگر
ساخته در آفتاب بگذارند و بپر امتحان کنند پس بصوفه بدن را بمالند که زود حلق میکند و بعده بروغن بمالند
دوائی که موی را هلاک کند و باطل نماید موی بر کنند و افیون و سرکه با هم آمیخته طلا نمایند یا بیخ افیون و سرکه یا خون
ضفادع اجامیه یا خون سلحفاة یا روغنی که در وی غطا پخته باشند تا که متفسخ شود یا روغنی که قنفذ در آن پخته باشند
با جند بیدستر و عسل بکر طلا کنند دوائی که چون موی را بعد در مانند دو قی بمالند منع انبات موی نماید قیمولیا اسفیداج رصاص
هر یک یکجزء شب یمانی یکجزء را با [illegible] رطب طلا کنند دیگر که منع سرعت انبات کند تخم [illegible] تند [illegible] و طلا نمایند دوائی
که قطع رایحه نوره کند برگ شفتالو و عصفر و سعد در دو سک [illegible] مفرد و مجموع باریک ساخته بمالند
تدبیری که منع حرقت نوره کند آن را دیر نگذارند و بزودی بشویند و پیش از طلا بروغن بمالند تدبیری
که منع بثره نوره کند بعد تنویر آب گرم غسل کنند تا که پاک شود پس مدت طویل در آب سرد نشینند و آب [illegible]
البرد ببدن [illegible] نافع است بدان جا که بعادت بخروج بثور یا وقوع حرق بود از نوره و آنکه در وقت غسل بعد تنویر
نافع بثره بدن است و باید که بگیرند عدس مقشر و امیر که و گلاب بسایند و بر محل محترق بر نهند ملته تر کرده دوائی

ابسر کرما لیدن و دایم نمک و سرکه شستن سود دارد و باید که همگی در ترطیب بدن کوشند و بمارالجبن و امثال آن تنقیه
سوداء نمایند **دوائیکه جذام و تعقف الاظفار را سود** دهد مرهم اخلیون ضماد نمایند **و ایضاً** دعنها ملینه و نعر ساق
گاو و موم و روغن بنفشه بر نهند و تنقیه سودا کنند بفصد و سهل و اصلاح خون فرمایند با غذیه لطیفه جیده الکیموس **جذام الاظفار**
عبارتست از آنکه ناخن غلیظ و مجتمع گردد و چون متحجر شوند متعفن شود **دوائیکه تقلع الاظفار را سود دارد** و علتی تقلع
برکنده شدن ناخن است و سبب او اگر ستر خفا باشد **نشان** آن خفار و وجع است **سیما** اگر گرم و خشک ضماد کنند و تنقیه بلغم
نمایند و اگر خون باشد **نشان** او الم شدید است چیزها سود خشک برنهند و فصد صافن کنند و بر ساق حجامت نمایند
اگر در ناخن دست باشد و رگ باسلیق زنند اگر در ناخن پا بود و مما امکن تسکین حده خون کوشند **دوائیکه**
انتفاخ و خارش اظفار را نافع است آب در زره یا آب عدس با کرسنه جوشانیده باشند تا خار الشوند و زفت ابجد
جدا جدا یکجا ضماد نمایند **دوائی که** مرض الاظفار را نافع است و مرض کوفته شدن آنکه گویند گیرند برگ آس و برگ انار و اندا ابتدا
ضماد سازند و بعد آن که وجع ساکن شود آرد گندم و زیت با بیه بر هم آمیزند گرم ضماد نمایند **دوائیکه** تقصیر را نافع
دوائیست که ناخن باشند ابرک سپید و براق و اهل ابکما شود باید که زرد فام ... حب سحلب ... برگ پیاز هر دو
بر ضماد کنند و ترطیب غذا نمایند و بعد ظهور نضج بمطبوخ افتیمون تنقیه فرمایند **دوائیکه** جهت سوء الدم تحت الظفر نافع است
آرد گندم و زفت با سرطان نهری بجوشانند و بار زنبق سرخ کوفته ضماد نمایند و تسلیت هر روز بندند دفعه بشویند و گاه گاه تخم حجر جسم
و سرکه طلا نمایند و ناخن مذکور را بجنبید و دفعه بمکند ساعتها بعد ساعتها **دوائیکه** داحس سود دارد آن ورم گرم است که در بیخ
ناخن پیدا آید با درد شدید و ضربان و تمدد قوی باشد **نخست** فصد کنند و سهال دهند **و جهة** تعدیل مزاج آب
و امثال نوشانند **پس** اگر ماده کمتر و شدید الحرارت باشد اندر **ابتدا** از روی سبز و سرکه با سبوس گندم و سرکه یا اهل و سرکه
طلا کنند بر سر و گرده و در انگشتان بر بر نهادن همین عمل دارد **و** اگر وجع مفرط بود بنج و افیون با سرکه طلا سازند
پس اگر از این تدابیر وجع ساکن نشد بعدها دالا روغن زیت گرم کنند و انگشت در آن نهند تا ماده تحلیل پذیرد
و اگر بدین هم نرفع نگردد تخم کتان و تخم مرو ضماد نمایند تا ورم بپزد **پس** آن را بمبضع سر نهند دانچه در وی است بیرون
آرند **بعده** مراهم مدمله سند مل گردانند و **بلغم هند** که اگر ماده بیشتر باشد استعمال تبرید ادویه مفرط البرودت روا
نباشد **تدبیر کثرت عرق** سبب آن اگر امتلاء اخلاط بود تنقیه نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا
فرمایند و جوع و ریاضت سود دارد و اگر ضعف ماسکه و انفتاح مسام بود دوایی از فتور قوت و فضول ...

حب المحلب بخبیل قرفه دارچینی شقاقل هر یک سه درم حب السمنه لوز بندان جوز جندم حب القلقل هر یک یکدرم زعفران
ده درم عسل منزوع الرغوه دو من مغز بادام آرد از شکر سپید فانید هر یک یکمن مغز فندق کشیرا
روغن شیرج هر یک نیم من جوز هندی آرد باقلا آرد نخود هر یک ده استار فانید را بکوبند و با عسل آمیزند
و بر آتش نهند تا مختلط گردد پس فرو آرند و ادویه کوفته بیخته غیر از زعفران در آن آمیزند و زعفران را در گلاب
حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم ببرند و روغن اندک آمیزند و بجوشانند که چون حلوا شود پس این را با
سابق بسرشند و هر روز بقدر درم بخورند و بعد او باندک زمان استحمام نمایند دیگر که در تسمین از اسرار مجربه شمرده اند
کشیرا مغز بادام نشاسته شکر جمله برابر بگیرند و بقدر لایق تناول نمایند و مداومت فرمایند مجرب است خصوص که آن
شیری که درو نان جو طبخ یافته باشد بنوشند بدانند که فربهی مفرط بسیار خطر دارد لهذا قالوا الاخیر فی السمن المفرط
پس اگر کسی مبتلا بافراط سمن باشد تدبیر تهزیل لازم باشد دوائیکه بدن را لاغر کند تا نخواه تخم بادیان سداب
زیره کرمانی هر یک چهار درم مرزنجوش خشک بوره ارمنی هر یک یکدرم چوب لک مغسول دو درم کوفته بیخته هر روز
یک مثقال بدهند دیگر که مهزل است لک مغسول سندروس هر یک چهار دانگ مرزنجوش نیم درم زراوند گرد حنظل تا
هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته دو دانگ بدهند دیگر لک مغسول یکدرم با سرکه چند روز ناشتا بخورند بدن را لاغر کند و در باب
نحیفت [illegible] و تقلیل غذا نمایند و بر عطش صابر [illegible] نمایند و کثرت تعب و استحمام یابس و تقلیل نوم مفید
است و عرق آوردن [illegible] روغنهای گرم محلل چون روغن شبت و قسط بمالند و اطریفل [illegible] و دوام معجون [illegible]
و [illegible] همه ادویه گرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت و با سایش نبودن اعانت میدهد بر تهزیل تدبیر اظفار
دوائی که بر [illegible] الاظفار را نافع است [illegible] خاکستر [illegible] بهم آمیخته ضماد کنند دیگر زرنیخ
[illegible] زاج [illegible] سرکه بهم سرشته بر ناخن ضماد نمایند دیگر ترمس جوز السرو با سرکه سرشته یا بدرد سرکه آمیخته بر نهند
تخم حلبه تخم کتان کوفته بعسل سرشته طلا کنند و اگر حاجت تنقیه باشد استفراغ بدن را مقدم دارند دوائیکه صفره
الاظفار را نافع است تخم جرجیر با سرکه سائیده بر ناخن طلا کنند و تقلیل صفرا نمایند دوائیکه درد الاظفار را نافع است برگ مورد
برگ سرو گرفته طلا کنند و انار ترش [illegible] بیخته ضماد سازند و مرهمها و شحمها [illegible] سرشته بر نهند دوائی که تشقق اظفار را
نافع است [illegible] اسنان الفاره [illegible] جرجیر [illegible] تخم کتان و حلبه بهم آمیخته ضماد نمایند دیگر سرشین و سرکه
با [illegible] روغن کنجد یا سرشین و نمک و درد سرکه با مصطکی و نمک کوفته طلا نمایند و کذا خزف و نمک نرم کوفته با سرکه

حاضر نباشد استخوان سوخته بدل اوست ذرور حلبسین جهت رف الدم جراحات نظیر ندارد حلبسین سنگی درم
آهک شسته دو زاج سپید دو دم الاخوین هر یک یک کندر صبر زرد هر یک نیم درم مثل غبار سائیده استعمال نمایند
و سعد و هر یک ازین اجزا همین اثر دارد ذرور شعر در رفع اکله و تخفیف قروح مجرب است موی سوخته دو جزو لوت
بسیار سوخته یکجزو تخم ریحان لیداده نیم جزو اکاودی قیصوری ربع جزو ذرور مصعد از مجربات حکما قدیم است در
اندمال جراحات عسر البرء و تخفیف آن در رفع اکله و قروح ساعیه و بردن گوشت زائد و اسقاط کوآن نائب
مناب حلب یدست زرنیخ سرخ و زرد هر یک دو جزو آهک نابادیده زاج سپید هر یک یکجزو زاج زرد و زاج سرخ هر یک
ربع جزو بار که ریشته است و چهار روز در سیان چوگداشته پس تصعید کنند و هر چه مصعد است جهت اندمال جراحات
و اکله و هر چه سوب اوست جهت اسقاط لوآسیر و بردن گوشت زیاده استعمال نمایند که بهتر از بریدن و حنا یکه اهات
و اهل فرنگ شراب و درانیز در بعضی اموالسیا نافع دانسته اند اما خلاف واقع می نماید ذرور انزروت جهت
رطوبات و بردن گوشت زیاده بسیار مجرب است انزروت پوست انار زرد شب یمانی کاغذ کبود سوخته سعد هر یک دو
درم نحاس سوخته یکدرم کندر مرصاف دم الاخوین هر یک ده درم ذرور کلنار که از اسرار است در اندمال
جراحات بغایت سریع الاثر و عظیم النفع کلنار صبر زرد قشار کندر هر سه برابر ذرور صندل جهت قروح حار
المزاج و ملتهبه و متورمه بغایت موثر است و عجیب النفع صندل سرخ نیلوفر صبر زرد بالسویه ذرور نمایند
ذرور انزروت دیگر قرحه را پاک کند انزروت شسته سه درم انزروت مربی سپیده ازرنیز هر یک دو درم کوفته
بیخته ذرور سازند ذرور العبه گوشت برویاند و خون رفتن از جراحات باز دارد و در رعاف را نافع باشد
انزروت کندر دم الاخوین مرتک کوفته بیخته استعمال نمایند دیگر که همین عمل دارد انزروت دم الاخوین کندر
کلنار گل ارمنی هر یک یکدرم عدس مقشر دو درم کوفته بیخته ذرور سازند ذرور که گوشت فاسد را بخورد و
جراحت بند و سخت کند در وقت بستن در اول سر جراحت بکشایند و بسیار چند گوشت بر وی برویاند انزروت
چهار درم دم الاخوین دو درم گل مختوم مرداسنگ کندر هر یک یکدرم و نیم گل ارمنی اقاقیا مامیثا هر یک یکدرم صبر سقوطری
زراوند مدحرج هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور که سوختگی آتش و روغن گرم و مانند آن را نافع باشد
مرداسنگ آهک حنا هر یک قدری بکوبند و بر محل سوختگی نخست روغن گل چرب کنند پس این دوا بیفشانند در
روز خشک شود ذرور که تنقیص گوشت فاسد کند تنقیصا خفیفا اشنان بسیار باریک سایند و بر گوشت فاسد بپاشند

معلوم شود حابسات بکار برند و اگر از بسیاری حرکت و گرمی هوا و افراط ریاضت و امثال آن بود قطع سبب کفایت
کند و اگر از دفع طبیعت بود که ماده مرض را میراند همه ساخته از وجود وجهی دو وقوع تب در روز بحران معلوم شود و حبس
عرق بحران روا نباشد مگر نزد خوف ضعف **دوائی** که حبس عرق کند و مسام را ببندد از سماق و کشنیز و عدس
عناب و آب بجوشانند و آب و بدفعات بنوشند تنها یا با شربت خشخاش **دیگر** که عرق بند کند مازو و ریاست سبز
سپید از هر یک برابر ساخته بر روغن گل آمیزند و بر بدن بمالند **دیگر** گل ارمنی مرداسنک بگلاب بترتیب کرده باریک
ساخته بگلاب طلا نمایند **دیگر** گل سرخ گلنار اقاقیا حضض کرده بر روغن گل با گلاب سائیده بمالند و تنها همین بود جمع ته
نعمام دارد و غذای که حبس عرق کند هریسه است و گوشت حمل و دو گوشت کاو و امثال آن هرچه غلیظ بود ادویه
آورده و تدبیر معرق باشند که از معرقات خارجیه استحمام است و انکباب و ریاضت و حرکت و نقرس **و ایضا**
آب کرفس و گلاب و قدری سرکه در روغن گل بهم آمیخته بر تن مالیدن **و کذالک** روغن بابونه تنها یا بوره ارمنی محلله
تمریخ نمودن و از معرقات داخلیه سکنجبین ساده یا بزوریست که تنها یا با آب کاسنی و امثال آن بنوشند **و کذا شربت**
گل و شربت بنفشه و نخود آب و فلیه زردک **ادویه و تدابیر که جهة عرق الدم و عرق الدموی** بکار آید
فصد کنند و مسهل دهند و هرچه مسکن خون و کاسر حدت او باشد بنوشند چون لعوق بزرنک و کاسنی و کشنیز و
عناب و توت شامی و زرد آلوی ترش و دانه انار و شربت آلو و عناب و سماق بدستور و پس از حصول تنقیه
و تلطیف پوست انار و آس و برگ طرفا و جوز السرو و جفت بلوط بجوشانند و بر بدن بمالند و آنچه در حبس عرق
مذکور است از اینجا نیز بکار برند **ذروری قولان** که جراحت هر منهر را بسکند و درد دفع التحام دهد و چون
بر سلعه و غدد و بیلعی بجهان یا پس بندد بسرعت زایل کند و از مجربات است دستور کند رود و درم مرعمان یک درم
دم گلنار سه مثقال جفت بلوط یک مثقال گل ارمنی گل سرخ هر یک دو مثقال از حریر گذرانیده بپاشند **در ورم اعظم**
جهة اکله و قروح ساعیه دهان و گلو و سایر اعضا مجرب است و عدیل ندارد و در قطع خون جراحات درد باندن
گوشت و دفع ورم و قروح دالعضا مواد از موده و از اسرار است موی سوخته گلنار شاخ کاو کوهی سوخته برگ عناب گل ارمنی
هر یک و جزو کندر سفیده ارزیر توتیای کرمانی شسته هر یک یک جزو از حریر گذرانیده استعمال نمایند و هر گاه در عفن
گلو و دهان مستعمل شود صبر زرد یک جزو مرداسنک با آتش مکرر سرخ کرده و در آتش انداخته و شسته دو جزو اضافه نمایند
و هر گاه خواهند که فتیله ساخته در سوزاک استعمال نمایند نظیر ندارد و اگر شاخ کاو کوهی حاضر

آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با صد و بست مثقال روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و شش
مثقال لادن در آن حل کنند **سفوف ارسطو** جهت تندی روی نافع است و در ادویه سر
گذشت **صبغ** که برص را رنگین کند شوره مرکی شب یمانی فوه کوفته بدستور شراب تر کنند و چند نوبت بمالند
دیگر که همین عمل دارد شیطرج عاقرقرحا حضض خردل سیر گل شقایق مرزنجوش زرچوبه فوه مساوی کوفته بیخته
بخون بز سرشته بمالند دیگر که همین عمل دارد شیطرج فوه نیل شب یمانی گل سرخ کوفته بکشنیز تر روزی در
سرکه خیسانند و روز دیگر بمالند **صبغ** که بهق اسود را سود و برنگ بدن آورد تخم ترب ده درم کندش قسط
هر یکی دو درم کبر کهنه بمالند **صبغ** که رنگ بدن را سرخ کند زعفران فوه کندش مصطکی مساوی کوفته
باب بلوس تر ساخته شب بمالند و صباح باب گرم بشویند **صبغ** که نشان اندمال جراحات را برنگ بدن آرد مرداسنگ
شسته پنج نی کهنه آرد نخود آرد برنج استخوان پوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان شب
بمالند و صباح بسبوس و آب گرم بشویند **صبغ** که آثار اندمال جراحات را نافع است ایرسا قسط مرداسنگ مغسول شاخ
گوزن سوخته بوره ارمنی اشق کوفته بماء الشعیر بمالند و استعمال کنند **ضماد خلوص خارشتر** جهت اکثر اورام و اوجاع
مجرب لب خارشتر بروغن بادام آمیخته ضماد نمایند تنها یا مع دیگر ادویه مناسبه سرشته **ضماد** که سعفه یابسه
و قوبا و امثال آن را که با خارش و سوزش باشد در دو سه دفعه زایل میکند و مجرب است مغز تخم کدو ده مثقال توتیا
مغسول دو مثقال شنجرف هفت مثقال با شیر تازه دوشیده ضماد نمایند **ضماد** که جهت سعفه جرب بغایت نافع است مثقال
نوره دو جز نمک یکجز بسرکه طلا نمایند **ضماد داء الثعلب و داء الحیه** که مجرب صاحب تحفه است لاعدیل که گفته کندش شیطرج هر یک
جزوی زرنیخ دو جز با روغن زیتون بهند **ضماد** که جهت داء الثعلب مجرب است موی بز سرخ سوخته صدف و گرد بالسویه
بروغن زیتون سرشته اول موضع را بپیاز و دشتان یا پیاز عنصل بسیار مالیده بشویند پس دوای مذکور ضماد نمایند **ضماد** جهت شعر زایل
که بعد از قلع چون بر نهند منع روئیدن کند زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند **ضماد** جهت ادسرخ که حمره گویند
جهت همه ورم گرم مجرب است گچ را بآب کشنیز بسیار رقیق سرشته القدر بر آن نهند که بستگی از و زایل شود و مکرر نهند
طلا اینکه جلد را سیاه کند و بدستور سیاهی از وی زایل شود آهک مرداسنگ بالسویه بآب چند بار طلا کنند خوب شود اگر بخواهند زایل گردد آن دشنان را
سرکه جوشانیده بآب او بشویند همچنین آرد نخود و سرکه و ترشی ترنج رفع او میکند **غسول** جهت صد... کلف روی و خشونت آن
ترمس نخود و پوست دانه مغز دانه تخم خربزه تخم خیار زبد البحر گل ارمنی بالسویه با شیر تازه و قدری عسل شب طلا کنند و روز بشویند **غسول** که همین عمل کند

وقلی مسحوق از وی اقوی است و زنگار مسحوق و شب یمانی همین عمل دارد روغن جوز هندی که از مخضبات
است بگیرند جوز هندی و سوراخ کنند و با آلهٔ حاده معوجه آهنی لب اندرا خرد ببرند و در همان بگذارند بعده شقایق النعمان
در وی پر کنند بشدت و روسختج و نوشادر هر یک دو درم باریک سوخته تیز آمیزند پس سر جوز هندی را بخمیر در گیرند و بالای
وی گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم نهند هم ورباد از انجا دور کرده و یکشب بدارند و صباح برون آرند فانه یخرج منه
دهن صاف اسود مسود نوع دیگر که موی را سیاه کند و تا شش ماه سیاهی آن بماند بگیرند جوز هندی و سر آن را ببرند
و مغز وی برون کنند و هر ده درم از آن مغز مع ده درم آمله و دو درم براده آهن و نیم درم بوره ارمنی در هم بسایند
خرد و باز در آن جوز کنند و سر آن بخمیر محکم سازند و تمام جوز را بگل حکمت در گیرند و اندر آتش نهند چندانکه یکساعت
بجوشد بگذرد پس برون آرند و روغن که از آن تراشیده شود بمالند روغن مورد که موی از ریختن نگاه دارد و ریخته را
برویاند بگیرند آب مورد سه جزو روغن زیت یک جزو با هم بیامیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و قدری لادن در آن اندازند
تا بگدازد فرو گیرند دیگر که همین کار کند بگیرند برگ مورد پوست هلیله کابلی مازو هر یک یک جزو بگیرند و در شراب ریحانی
یک شبانه روز خیسانند پس بپزند و بپالایند و یک جزو روغن کنجد در آن آمیزند و در هر صد درم روغن پنج درم لادن در وقت
فرو گرفتن اندازند تا بگدازد و فرو گیرند و شب موی سر بدان چرب کنند و صباح در حمام بشویند روغن لادن که موی را
سیاه کند و دراز و از افتادن نگاه دارد لادن سازج هندی حنا حضض مکی آمله هر یک پنج درم کوفته در سه رطل آب
بپزند تا یک رطل آید پس یک رطل روغن کنجد بر آن بریزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و هر روز سر را با آب برگ کنجد
و برگ چقندر بشویند و این روغن بمالند روغن حنا موی را سیاه کند در وجع المفاصل گذشت روغن آمله موی را
سیاه گرداند و قوی کند آمله مقشر برگ مورد پوست بیخ صنوبر بالسویه کوفته در آب بپزند تا مهرا شود و صاف کنند و
بچندان روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند روغن حبشیه دو هفته بر هر موضع که بمالند موی برویاند
بگیرند یک خربزه و سوراخ کنند و دانه از آن برون آرند و زرده تخم مرغ سی عدد در وی اندازند و روغن زیت پنج سیر
و برگ مورد کوفته و براده آهن صلایه کرده هر یک ده درم نیز آمیزند پس سوراخ خربزه محکم کنند و بگل حکمت بگیرند و
یکشب در تنور نهند و برون آرند و گل دور سازند و میان خربزه با روغن زیت همین مالند تا چون مرهم شود نگاه دارند و
استعمال نمایند روغن مانع ریختن مو از علت آتشک مجرب است و جهت داء الثعلب بغایت مفید و چون موی بسید از موضع
داء الثعلب باید استعمال این روغن موی سیاه میویلند برگ مورد پانزده مثقال و سمه سه مثقال در چهار صد مثقال

و هر روز سه بار بنوشند اگر حرکت هیمه هند لیس صاف کرده ادویه را که بیش بسرشند **قلد فیون لوعد بکر** که همین عمل ورد افتاب
دوازده درم زرنیخ سرخ و زرد هر یک یکدرم مرجان چهار درم آهک نانموده هشت درم شب یمانی شش درم کوفته بیخته
بسرکه کهنه بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک کنند **قلقشش** دوا معروفست جهت جرب و حکه و سعفه نافع
و در حرف الدال این بحث گذشت **قرص مکی** خداوند جرب را نافع است هلیله کابلی بلیله آمله بزرک
کابلی هر یک یکجزو تربد دو جزو قند سفید بحدی که قند را القوام آرند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و اقراص سازند
شربتی سه درم و جهت استفراغ ده درم تا بیست درم و در نسخه هلیله بلیله آمله بزرک هر یک یکجزو تربد برابر همه قند محیط
کل اقراص سازند هر قرصی هفت مثقال شربتی یکقرص با آب گرم و گشنیز خشک یکشب خیسانیده باشند و این قرص
از ده بار زیاده و از بیست بار کمتر اطلاق میکند و اگر اخراج بلغم زجاجی مطلوب باشد شحم حنظل ربع جزو بیفزایند
بزرک مرد مشهور است که دبیر عبدالملک بن مروان بود **قرص سعفه** جهت سعفه و قوبا و اورام بارده و صداع بلغمی
بغایت مجرب است زردچوبه مغز بادام تلخ هر یک یکجزو مقل ازرق دو جزو مقل را در سرکه کهنه خیسانند سه روز متوالی
و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند و با یکدیگر نیک صلایه نمایند و اقراص بندند و وقت حاجت با آب کاسنی بسایند
و طلا سازند **قرص نیروی** که در کمل و درم حار آزموده است صندل سرخ فوفل ماميثا سفيداب قلعی گل
ارمنی بزر البنج مرداسنگ حضض گل ریوند چینی هر یک جزوی بیخ لفاح افیون هر یک نیم جزو
بهمان آله ترتیب داده با آب گشنیز و گلاب و سرکه و مانند آن طلا نمایند و یکنسخه این قرص در امراض گوش
در اطلیه گذشت **قرص نذرون** تالیف قدماست منقول از کامل و تذکره و جهت لقا باز آتشک و نار فارسی
و قروح مزمنه عجیب الفعل است و اهل روم او را حب سازند و در استعمال او شرط شده تنقیه بدن و ترک
ترشیها و نمک و قوت او تا دو سال باقیست و بعد چهل روز در استعمال باید کرد و دو مثقال او را تا سه روز استعمال
نمایند زراوند مدحرج دوازده مثقال کندر عفص هر یک هشت مثقال شب یمانی مرصاف هر یک چهار مثقال قلقدیس
یکمثقال با گلاب اقراص سازند و اهل فرنگ درین دوا آرد گندم هشت مثقال زیبق سه مثقال افیون عنبر مشک هر یک
نیم مثقال اضافه کنند **معجون** که شعیب عز وقت را نافعست در حرف الدال همین باب در تدبیر موی ذکر شده **معجون**
فلاسفه محسن لونست **معجون مبدل المزاج** مصلح برص **معجون کبیر** جهت بهق و برص و سرخ کردن رنگ و
دوا از ضعف بسیار مفید **معجون سقراط** جهت برص و بهق و داء الحیه و داء الثعلب و

زعفران روناس کندر مصطکی بالسویه آب بادرشته قدری ازان با بکرم بمالند و بعد سه ساعت بشویند دیگر

روی را بغایت سرخ کند و مجربست خردل سپید زرنیخ بالسویه با شیر تازه هفت روز استعمال نمایند

بر روی وزوفای خشک ده درم زعفران سه درم و شکر سپید مثل هر دو نرم کوبیده هر روز دو مثقال بخورند

و روی با طبیخ بادام تلخ بشویند و بدستور خوردن حلتیت و سیب انار باعث سرخی رخسار میگردد دیگر که در حال

گونه را سرخ کند شیطرج را در سرکه دو سه جوش داده لته را آب تر کرده چند بار از آنهم بر روی بزنند **غسول**

که بشره را سپید و براق و سرخ کند و آثار کلف و نمش و آثار جراحت و نقطهای سیاه را از روی زایل کند و تا یک

هفته استعمال نمود حب محلب فه تیون سرشیش خولنجان مویزج نبات مصطگی پیاز ناگول هر یک دو جز بیاز **عنصل**

صمغ عربی پوست بیخ سیبه تخم بهدانه خردل سپید هر یک پنج جز مغات کلسخ هر یک چار جز کلنار شش جز

ایرسا زرچوبه نعناع خشک آرد نخود کثیرا آرد برنج هر یک دو جز همه کوفته بیخته با آب سبوس گندم که بیست جز بود

و شیره دخترزان که پانزده جز باشد و سپیدی تخم مرغ که شش عدد بود و شیره درخت انجیر که ده جز باشد سرشته قرصها

سازند وقت حاجت با زرده تخم مرغ شب مالیده و روز با آب و اشنان سوخته بشویند و روغن گل خشار را جرب کنند

غمزه که در سرخ کردن رو عدیل ندارد کندش زعفران روناس صاف مصطکی بالسویه با آب بیاز طلا کنند **غمزه**

که جهت رفع زردی بشره و یرقان مجربست پرسیاوشان شیح ارمنی مرزنجوش جعده بابونه اقحوان شبت ترشی ترنج

بالسویه جوش داده باب آن روی اکثر بشویند **غمزه** که بشره را از زردی شبیه مریض کند زیره کرمانی چار درم

زرچوبه سه درم آرد گندم پنج درم ادویه کوفته و با ماء بیخته آب عصفر خمار کنند و بطبیخ انجره بشویند **غمره طی**

که روی را سفید و صاف گرداند و براق کند آرد جو آرد نخود آرد باقلا انیسما کثیرا تخم ترب کوفته بیخته بشیر آمیخته

شب بر روی بمالند و صباح با آب گرم و سبوس بشویند **غمره طی** که همین عمل دارد آرد باقلا کثیرا سپیده تخم مرغ سرشته اقراص

بندند و وقت حاجت بر روی مالند **فلفمونی** گوشت فاسد قروح ولوصیر را تا کل میسازد و عفونت را کم در لثه

و دهان و جمیع بدن باشد بصلاح می آرد لنگ آب نا دمیده بگیرند زرنیخ زرد قلی اقاقیا هر یک نیم جزو این اجزا را با

که او را در اصطلاح اطبا ماء اول نامند بسایند و در آفتاب بگذارند تا که غلیظ گردد پس اقراص بندند و خشک کنند و

در محل محفوظ از تری نهند و وقت بسیار رنگ بسایند بیاشند و ماء الاول که او ویه فلفمونی بآن بسرشند عبارت

از آنکه آهک آب نارسیده و قلی را البا بار بسایند و هیچ کنند و در سه جشن چند آنها بریزند و دسته روزید آورند

باریک ساخته دران اضافه نمایند **داخلیون** نوع دیگر که ابن ماسویه وصف او کرده وضمان نموده که او مفتح
اورام صلبه مجرب بلا است ودر دمامیل وخنازیر اثر عجیب دارد تخم خطمی اسبغل مرفه هر یک دو اوقیه حلبه تخم
کتان هر یک دو اوقیه ونیم تخم مرو سه اوقیه کتیرا نیمکوفته اوقیه ونصف آب لبلاب غیر مغلی وآب بابونه هر یک
یکرطل وآبی که در آن بزرقطونا خوب جوشانیده باشند یکنیم رطل ادویه را درین سه آب مسطور بخیسانند یکشبان روز
وبمالانند بعده بیزند تا لعابها بقوام عسل آید آنگاه مرداسنگ مسحوق سه اوقیه زیت ربع رطل شحم حنظل
اوقیه ونیم شحم دجاج یک اوقیه شحم اوز دو اوقیه باهم گداخته وممزوج کرده در لعاب مقوم آمیزند وباز بجوشانند تا قریب
بانعقاد گردد پس انزال ضمغ بادام وبناست یعنی علک الانباط وبابونه ونفط وبیخ خطمی وصمغ یابسه هر یک بیست درم
اکلیل الملک هفت درم ونیم کندر ودم الاخوین وقلقدیس وبیخ کرنب نبطی سوخته واشق هر یک چار درم اسفیداج سه
درم ونیم کوفته وباریک بیخته دران بسرشند وبدانند که داخلیون در لغت سریانی بمعنی لعابیت والقراباذین الیف
وی کرده وبعده هریکی تصرفها نموده تفاوت در بعضی اجزا او در اوزان وی ازین راه است واصل دران زیت
ومرداسنگ ولعابهاست واین درویش در تلیین صلابت وتحلیل آن اثری عظیم ازمرهم مذکور بنسخه سابق که گذشت
مشاهده نموده **مرهم نخلی** بنون وخای معجمه وبجای مهمله نیز خوانده میشود دو وجه تسمیه مرکبات چنانچه گفته اند قوت [illegible]
بدانند که نسخهای این مرهم آنچه در وی نخل یعنی درخت خرما دخل دارد وجه آن بخای معجمه بدیهی است اما آنکه [illegible]
او را نیز باعتبار انکه مرهم مذکور ماده را از راه مسام متابه نخل یعنی بیرون بیرون میکند [illegible]
نحل بجای مهمله بمعنی اعطاء الشیء هست بنابر کثرت منافع این مرهم را بدین نام نیز مسمی ساخته اند نسخه [illegible]
تحریر شده ومدمل جراحات طریه وملحم قروح ومذهب اورام ومسکن اوجاع [illegible]
تدبین وانیثین ونافع عظیم منکسر ومفصل منفسخ وفرونشاننده الم قطع وشق [illegible]
شحم خنزیر از غشیه پاک کرده ومذاب نموده یکرطل ونیم زیت کهنه سه رطل مرداسنگ [illegible]
وقلقطار را چون غبار بسایند ودر زیت که با شحم در طنجیر مذاب کرده [illegible]
وچون شاخ از انجا که ملاصق بحرارت شده خشک شود [illegible]
شاخهای سبز وتر خرما را بکوبند وآب او قدری معتدابه گرفته درین مرهم بریزند [illegible]
هوا آید **نوع دیگر از مرهم نخلی** که در تحفه نوشته واز [illegible]

وتطیب عرق نافع است و بیرون را بغایت مفید **معجون فولاد** بیرون نفع الذی این نیز معجون در ادویه
مذکور شد **معجون حب النیل** جهت برص و بهق نفع دارد و در بحث معا گذشت **معجون مسیحا** مویز اسفید
سازد و در باب ... گذشت **مفرحات** جهت تحسین لون سود دارد و در ادویه و در ادویه دل اکثر مفرحات ضبط شده **مربای**
بلیله سیاهی موی نگاه دارد اگر مداومت کنند **مربای سیر** جهت تشانج نافع است و این هر دو در ادویه سر گذشت **مربای**
زنجبیل نیکوترین اشیاست جهت تشانج و در ادویه معده ذکر شد **ماء الجبن** جهت حرب و کلف و قوبا مجرب است و در ادویه
سر گذشت **مطبوخ بلیله** که حرب و قوبا را نافع است پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد هر یک ده درم سنا مکی شاهتره
هر یک پنج درم افتیمون چهار درم آلو بخارا سپستان هر یک سی عدد گلسرخ تخم کاسنی نیلوفر بادرنجبویه هر یک سه درم همه را در
کاسه آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و شیرخشت بیست درم در آن حل نمایند و نیمگرم بنوشند **مطبوخ بلیله**
جهت حکه بلیله زرد پانزده درم سنا شاهتره هر یک پنج درم مامیران چینی دو درم **تخم کاسنی بسفایج گل سرخ**
خشخاش ... افسنتین هر یک سه درم همه را در ... آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف کنند و افتیمون پنج درم
در آن اندازند و یک شب بگذارند بعده بمالند و صاف سازند و ترنجبین ده درم امیزند و بپالایند و بنوشند **نوع دیگر** که بهق
و برص و کلف و نمش را نافع است و استفراغ سودا و اخلاط محترقه کند بلیله کابلی بلیله زرد مویز منقی افتیمون هر یک ده درم
انجیر ده عدد ... سیب موصوف اصل السوس ... خرما هر یک سه درم بسفایج پنج درم مصطکی انیسون تخم کرفس هر یک ده درم
انچه سخت است نیم کوب کنند و بطریق معلوم طبخ دهند و مقدار شربتی از این بگیرند پس ایارج فیقرا و غاریقون هر یک
یک درم و نیم بستانند و با عسل ... و حبها ساخته بلع کنند و چون دو ساعت بگذرد مطبوخ مزبور بنوشند و دیگر نسخهای
مطبوخ بلیله که امراض جلد سود دارد در ادویه سر گذشت **مرهم افعی** که جهت جذام مجرب است در حرف الدال این بحث
ذکر شد **مرهم داخلیون** جهت انضاج ورم و خروج و تسکین اوجاع و اورام حاره و تحلیل خنازیر و صلابات و سلع و تعقد
عصب مجرب است و بالیقه ... اسود دارد مرداسنگ بیست درم روغن زیت کهنه سی درم تا چهل درم تخم خطمی اسپغول تخم مرو حلبه
تخم کتان هر یک ... هفت درم تخمها را شب ... کنند و صباح لعاب غلیظ از آن بگیرند و مرداسنگ را بسیار باریک ساخته
در زیت انداخته بر آتش نرم گذارند و بچیزی حرکت بدهند تا روغن با مرداسنگ بسته نشود و بعد از آنکه روغن سیاه گردد
ظرف را از آتش فرود آرند و سرد شدن بدهند بعده لعابها در آن ریزند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس فرو گیرند و بر هم زنند تا آنکه امتزاج
... یابد و اگر خواهند قوی الاثر باشد زفت و حنا ... چوب زرد صاف هر یک سه درم و صدا الحدید یکدرم

و برهم زنند تا بقوام مرهم آید و بر محل مالوف بمالند یا بر پارچه کهنه نهاده بر بندند مرهم اسفیداج جهت قروح گرم
و تقاطرات که از آن اشکافته باشند و جهت حرق نار و آب گرم و روغن و جهت جرد و بثور ملتهبه و بثور لبنیه و اثبات
لحم نافع است و در صیف از مرهم جات بکار برند موم مصفا بگیرند در روغن گل چهار چندان با هم بگدازند پس بگیرند اسفیداج
آنقدر که در روغن توان کشید سحق کنند بعده سفیده بیضه قدری بریزند و باز سحق نمایند پس این را با موم و روغن گداخته
در هاون آنقدر که غلیظ گردد و اگر قوی التبرید خواهند اندکی کافور هم مصفا سازند کافور را مرهم کافوری
نیز نامند و هرگاه روغن آس که معمول است عوض روغن گل شده عوض کنند یا هر دو بالمناصفه داخل نمایند و در حرق نار
تنفط انجامیده باشد شدید الاثر است نوعی دیگر بگیرند مرداسنگ سحق نموده و دیگر بار سرکه بسایند تا محلل
شود پس با روغن گل آنقدر که مطلوب باشد ریزند و سحق نمایند تا غلیظ گردد و منتفخ شود بقوام مرهم آید بعده سفیده از زیر
که بجهند مرداسنگ بعد و قدری کافور سحق نموده مصفا سازند نوعی دیگر جهت حرق نار که تنفط و تقرح انجامیده باشد سود دارد
و برگهای تازه و تر از خطمی و خبازی آنقدر که مطلوب باشد و در آب بجوشانند تا مهرا شود و از صیوط خود پاک گردد
پس برگها مهرا را بکوبند در هاون اندازند و حسب حاجت سفیده از زیر و آب گشنیز تر و روغن گل نیز آمیخته بمالند تا همه
مستوی شود و مرهم گردد پس بر خرقه کتان طلا کرده بر عضو نهند نوعی دیگر از مرهم سفید که قلیل الاجزاست
و جهت اندمال قروح و تنفیذی از حرق آتش و تسکین حرارت سود دارد موم سفید بگیرند سفیده از زیر تخم مرغ
بگیرند جهت نخست سفیده از زیر را با ربع حصه روغن بجوشانند آنقدر که سیاه شود بعده موم آمیزند و فرو
گیرند و بعضی سفیده یک حصه و روغن گنجد سه حصه [illegible] را بسته که مرهم گردد مرهم ابیض جهت حرق
نار و التهاب جراحات و ورم حاره و شقاق قبل از حرارت باشد نافع است موم ده درم روغن گنجد
یا زیت بیست درم بعد از آنکه گداختن موم از سر آتش برداشته با سفیده تخم مرغ برهم زنند و اگر تبرید زیاده خواهند عوض
روغن زیت روغن گل کنند حضض ضماد [illegible] اضافه [illegible] آنقدر
نوعی دیگر مرداسنگ سفیده از زیر هر یک یک جزء موم دو جزء روغن گل آنقدر که مرهم تواند شد سفیده تخم مرغ دو عدد
مرهم سازند مرهم اخضر گوشت فاسد را بخورد و زنگار خالص یک اوقیه بسایند و با همچندان عسل آمیزند
دیگر که نوعی [illegible] اگر چه [illegible] شد [illegible] پاک کند و تخم فاسد را بخورد [illegible]
[illegible] بسایند و بعسل بسرشند و دیگر نرم تر از اول است موم زیت [illegible]

وجهت جبر کسر و اصلاح عصب کوفتگی اعضا و استخوان و التحام جراحات و تحلیل اورام و رفع جرب متقرح
و حکه در طوبی و غله و حمره و اکله مفید مرداسنگ یک اوقیه بگیرند و در آنقدر سرکه که سائیده شود بسایند و در آفتاب
گذارند چون خشک شود دیگر سرکه اندازند و بسایند و خشک کنند و همچنان میکنند تا که چهار اوقیه سرکه
در وی منجذب گردد و پس یک اوقیه روغن زیتون منعقد کنند و دو اوقیه سبز کار و صاف و ربع اوقیه ملقطار
اضافه نموده بروی آتش نرم برهم زنند تا منعقد گردد **مرهم حواریین** که مسمی است بمرهم **سلیخا**
و بمرهم رسل نیز و آن را **مرهم عیسی** نامند و اجزای این نسخه دوازده عدد است که حواریین جهت عیسی علیه
السلام ترکیب کرده و برای تحلیل اورام صلبه و خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه خراجات از گوشت فاسد
و اوساخ و جهت رویانیدن گوشت تازه و رفع شقاق و آثار و حکه و جرب سعفه و نواصیر و بواسیر سود دارد موم سفید
راتینج هر یک چهار درم جاوشیر زنگار رفته مر صافی مر هر یک ده درم اشق هفت درم زراوند طویل لبان ذکر هر
هر یک ده درم تفل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم و نیم آنچه سائیدنیست بسایند و مقل را در سرکه حل نمایند
و غیر آن را در زیت بگدازند و ادویه را بدان بسرشند پس اگر هنگام صیف بود زیت یک نیم رطل بگیرند و در زمان گرما یک رطل
و بدانند که در بعضی نسخها مرتک مطروح شده و مرداسنگ سفید کرده را مرتک گویند و در بعضی نسخها عوض راتینج
علک البطم مسطور است و بدل مرتک سکبینج یک درم است و دیگر اجزا همه بحال عدد او وزن تا **مرهم باسلیقون** و آن را
مرهم زفت نیز گویند جهت انبات لحم در قروح غایره و التحام جراحات رطبه بخون و تحلیل ورم بارد و صلب نافع
است موم و عنبر زفت راتینج هر یک یک جزو زیت کهنه چندانکه همه مرهم سازند و اگر بعوض موم شحم خوک کهنه آمیزند قوی
التحلیل باشد و هرگاه راتینج و زفت و موم بالسویه کوفته با زیت بسرشند مسمی میشود به **باسلیقون اصغر**
کذا فی شفاء الاسقام **نوع دیگر از باسلیقون** که مسمی است بمرهم **نوره** وجهت حرق النار و اندمال جراحات
و تجفیف رطوبات سود دارد آهک شسته بآب شیرین هفت کرت یکسی درم باسلیقون بستانند شمع سفید دو اوقیه
زیت نفاق نیم رطل شمع را در زیت بگدازند و دیگر ادویه بدان بسرشند تا یکذات شود **مرهم نوره**
جهت حرق نار و غیر آن که سودی بتقرح شده باشد و شدت نموده عجیب الاثر است آهک سفید بگیرند و آب بر آن
بریزند آنقدر که او را پوشد و دو ساعت بگذارند پس آب از وی دور نموده آهک را بسایند و دیگر آب بر آن بریزند
و همچنان چهار کرت بشویند و اگر هفت بار بشویند بهتر باشد بعده آهک شسته را بروغن گل خام بسرشند و برهم

انداز ند و همی سایند تا غلیظ گردد یک تسقیه از سرکه و یک تسقیه از روغن گل همی دهند تا مرداسنگ مر بود
سنقح گردد بستر اسفیداج بجدرم قدری کافور سحق کرده بیابزند **مرهم سناء مکی** جهة جرب
حکه نافع است و در حرف الدال در علاج جرب گذشت **مرهم خولان** جهة اورام حاره مجرب است
خولان یعنی حضض هندی یکدرم روغن گل و روغن بنفشه هر یک چهار درم موم سپید دو درم حضض بسیار باریک
ساخته با روغن ها که موم دران مذاب شده بسرشند **مرهم رصاص** تحلیل سلع کند خبث الرصاص
علک البطم زیت شامی کهنه خبث را در زیت بپزند تا بگذازد شود و غلیظ گردد و بعده سرکه بران ریزند
و از آتش فرو گیرند **مرهم کتان** در انبات لحم و التحام جراحات نظیر ندارد بگیرند خرقه کتان پاک
سره و بکوبند تا مثل غبار شود و پس بیارند زیت فایق یعنی زیت انفاق و اگر نباشد روغن آس عوض
او است و بر آتش نرم گذارند و در مغرفه آهنی و قدر انقد که روغن را منعقد سازد در ان مذاب سازند
پس خرقه مسحوقه کتان دران اندازند و حل کنند و بر عضو نهند و بر بندند فانه جید **مرهم خل** و آنرا
مرهم جالینوس و مرهم ازرق نامند **مرهم اسود** نیز خوانند جهة اندمال جراحات و قروح
عتیقه و الزاق کهوف و بواسیر و رفع شقاق و حکه رطوبی و قروح رطبه و داء الثعلب و سعفه نافع مرتک
یکرطل و نیم بار یکتر سازند و زیت کهنه دو رطل و خل الخمر تند سه رطل آمیخته در طنجیر نهاده بر آتش نرم
گذارند و همی زنند و حرکت میدهند تا بقوام مرهم آید و رنگ سوخته نشود و علامت کمال طبخ آنست که سیاه
گردد و در نسخه زیت و سرکه بالسویه و مرداسنگ ربع زیت نوشته و اگر خواهند قوی التجفیف باشد قدری
زرچوبه مسحوقه نیز آمیزند و آنجا که حرارت بود عوض زیت روغن کنند و زرچوبه موقوف دارند **مرهم سرطان**
که سرطان و جمیع صلابات را در یک هفته بلکه کمتر از ان تحلیل کند خردل تخم انجره کبریت زبد البحر زراوند طویل اشق
مقل ازرق هر یک چار درم زیت کهنه بست و هشت درم موم سرخ هفت درم **دیگر**
که جهة سرطان متقرح و غیره که خوف تقرح دران باشد سود دارد و کاسر عادیه
او است سپیده اسرب نوتیای مغسول هر دو برابر به آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا لعاب
اسپغول هر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغن گل آمیزند و بر نهند و اگر سپیده اسرب را بنخست بروغن
سحق کنند بعده با بهار سطور تسقیه دهند نیز روا است **مراهم شحوم** ملین اعضا است پیه دجاج پیه نعام

هر یک بقدر مناسب بگیرند و مرهم سازند دیگر که گوشت فاسد را بزداید بگیرند اشق در سرکه تر کنند تا نرم شود پس سحق نمایند تا یک ذات شود بعده زنگار آنقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند مرهم اسود در قروح [illegible] که پیش بر ورت باشد نافع است موم زیت علک رومی زفت بالسویه بگدازند و مرهم سازند نوع دیگر گوشت برویاند و ریشها باصلاح آرد ورت ثلث رطل مرداسنگ مسحوق یک اوقیه باهم بجوشانند تا سیاه شود بعده کندم و دم الاخوین و انزروت هر یک ده درم کوفته بیخته بیامیزند مرهم احمر جهت قروح گرم و انبات لحم نافع است زیت خل الخمر هر یک رطلی مرداسنگ نیم رطل و ربع نحاس محرق اوقیه زنگار هشت درم سرکه را بزیت بریزند تا که سرکه جذب شود پس ادویه باریک ساخته آمیزند تا غلیظ گردد مرهم سرطان و خنازیر را نافع بود درم بیخته گردانند مرداسنگ پنجدرم کندر بارزد اشق موم هر یکی ده درم علک البطم سرنج هر یک بیست درم روغن زیت قدر حاجت مرهم سازند مرهم زنجفر یعنی شنگرف جهت تحلیل اورام عسر البرء و سرطان و خنازیر و دردم مزمن انثیین و اورام صلبه غیر قابل نضج نافع است شنگرف هشت درم مرداسنگ پنجدرم کندر بارزد و مازو اشق موم سپید هر یک ده درم علک البطم شش درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم مرهم سازند نوع دیگر شنگرف و اسفیداج مرداسنگ پنجدرم موم کندر اشق هر یک ده درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است در زیت یا روغن کنجد بگدازند و مرهم سازند نوع دیگر شنگرف سرنج هر یک چهار درم کندر اشق علک البطم هر یک شش درم مرداسنگ هر یک پنجدرم موم سپید پانزده درم زیت شصت درم مرهم زنگار مجفف قروح عفنه و اکل گوشت زاید و رافع عفونات و مواد فاسده است کلیه و منبت لحم و مسقط بواسیر است موم زفت هر یک ده درم اشق محلول با سداب و سرکه هفت درم زیت چهل درم باتش نرم همه را حل کنند و زنگار چهار درم مرداسنگ درم اسفیداج دو درم اضافه نمایند نوع دیگر زنگار دو درم علک البطم اسفیداج صمغ عربی هر یک پنجدرم زیت بقدر حاجت نوع دیگر موم علک صنوبر هر یک سه اوقیه اشق یک اوقیه زیت کهنه یکرطل زنگار عطر [illegible] دو اوقیه اشق را در آب سداب حل کنند و شمع و علک را باتش زیت بگدازند و زنگار باریک ساخته بیامیزند و برهم زنند تا یکذات شود مرهم مرداسنگ در انبات لحم فعل عجیب دارد مرداسنگ یک اوقیه بسایند در سه اوقیه زیت بریزند و حرکت همی دهند تا نیک پخته شود پس کندر و انزروت و دم الاخوین و زفت هر یک ده درم بر آن اندازند و بریزند تا که غلیظ گردد و در قروح غیر خبیثه بکار برند [illegible] که گوشت بروید و بواسیر [illegible] در مزاج گرم استعمال کنند ده [illegible] مرداسنگ پنجدرم بسرکه بسایند تا نرم شود پس روغن گل

المحل محرکه اکسیر ۱۲
بحرالجواهر ۱۲

مرهم سلعه خبث الرصاص را با روغن زیت بر آتش مخلوط کنند و علک البطم در آن حل نمایند مرهم سعفه زراوند طویل با نتایج کلنار و اقاقیا بالسویه با روغن گل و سرکه بسایند مرهمی که جهت قروح سر و اشد او سعفه نافع است خسته هلیله با زو هر یک یک جزو آس دو جزو بلادر اندرانی یکنیم جزو موم بقدر اجزا اربعه مذکور روغن چهار چند موم خسته هلیله و مازو را بکوبند ... بسوزند و جمله با رنگ ساخته بطریق معلوم بسرشند مرهم بلادر اخراج بخیه را بشکافد و از شکافتن با آهن مستغنی کند عسل بلادر زفت رطب هر دو برابر در مغرفه آهنی جمع کرده گرم نمایند و حرکت دهند تا بهم آمیزد وقت حاجت در محل لایق به لطف قدری از آن بگذارند و بهم روز بدارند تا آنجا را متآکل خواهد ساخت مرهم خمیر که عمل دارد خمیر با سه درم بوره ارمنی دبق مقشر هر واحد یکدرم جاوشیر سرگین کبوتر و مرغ هر یک نیم درم اگر آب نا دیده بقدر صابون دو درم با روغن زیت بسرشند و بر نهند که قایم مقام آهن است مرهم دبق از ورام بکشاید بعد از آن گوشت زاید را بخورد دیگر بند دبق در آب تر کنند و مقشر نمایند و بکوبند و بقدر وی صابون آمیزند و در هاون بمالند تا مستوی گردد بس زنجبیل به قدر ربع وزن دبق کوفته و بجز بر بخته بیامیزند و بکار برند مرهم عسل که دماميل و سایر جراحات متعفنه را پاک کند انزروت و عسل هر دو برابر بهم بسایند و بکار برند و بعضی نخست عسل را تنها بجوشانند تا که غلیظ گردد و بعده انزروت مسحوق می آمیزند و این مرهم جهت تنقیه هر جراحت و سحج و استصاص قیح تمامه مجربست آرد گندم را با قدر روغن گل و اگر نباشد روغن طعام و زرده تخم مرغ دو چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند مرهم خبه تفتیح دماميل و جراحات نافع است گیرند تخم کتان تخم مرو سرشیر هو جو به گل با بونه گل خطمی بالسویه کوفته بیخته با شراب سیکرم استعمال کنند مرهم هو جو به که اشکار نامند جهت زخمها بد و اورام و تشنج و تمدد و جراحات نافع است هو جو به را نرم سائیده با روغن سنجد و موم که ربع روغن باشد بسرشند مرهم عرق مدنی که رشته گویند خاکستر نی مرداسنگ هر یک سه درم اسگ یکدرم با رنگ ساخته با روغن گل و موم بطریق معلوم بسرشند و اگر عضو ملتهب باشد اسبغل در روغن بنفشه مخلوط کرده بنهند و این مرهم مسهل بروز رشته است و اگر منقطع شده موضع را در طول بشکافد و مرهم استعمال نمایند و لازم است که رشته چون بیرون آید بر چوبی و مانند آن هر روز بر وفق همی پیچند تا تمام بیرون آید و منقطع نگردد مرهم جاذب که جهت اخراج پیکان و خار و هرچه در عضو فرو رفته باشد مجرب دانسته اند بیخ نی خشک زراوند طویل بالسویه سائیده با عسل سرشته استعمال نمایند نوعی دیگر که جذب پیکان نماید و جز آن و جراحات و دماميل را بپزد و قشور غائره را فرا هم آرد موم علک البطم هر یک ثلث رطل راتینج ربع رطل زیت کهنه

بیه گرده بز پیه دنبه بقر ساق گاو موم روغن کنجد همه برابر بگیرند و یکجا بگدازند مرهم که [illegible] و سامر کنند زنگار
سوخته هر واحد یک درم آب [illegible] صابون اول هر دو مثقال هفت درم و در نسخه نوزده درم عسل شش درم
قیر سونی شش درم بپزند تا غلیظ گردد آب صابون اول عبارتست از آبی که در وی اشجار و آهک حل کرده صابون
ازان بسازند بعمل مخصوص و عنقریب ذکر شد مرهمی که شقاق مقعد و اجاع را نافع است پیه و جاج زرد پیه
هر یک یک اوقیه موم سفید نیم اوقیه سفیده ارزیز دو اوقیه مرداسنگ با آب شیرین ترتیب کرده شش درم سفیده تخم
مرغ یک عدد باهم بسرشند نوع دیگر جهة شقاق مجرب است و لعاب اسیوش علک البطم بگیرند [illegible] در قدر زعفران
گداخته استعمال نمایند و این مرهم در کجی ناخن و تقشر آن و شقاق لب و اطراف و حکه و جرب و زخم آتشک و شقاق
حاره بارد مجرب است مرهم جذام در رفع جذام و سایر قروح سوداوی و اورام بارده آزموده است حماما سنبل الطیب
قردمانا دار فلفل سلیخه قسط عاقرقرحا مصطکی [illegible] ساذج [illegible]
طویل بند حرج سعد اکلیل الملک قسط فلفل [illegible] روغن زیتون کهنه هر یک یک اوقیه لادن هفت مثقال زعفران
نیم اوقیه علک البطم موم هر یک سه مثقال روغن ناردین برابر اجزا مرهم سازند مرهم برص که جهة
برص مجرب است و [illegible] زائل کند نحاس محرق زرنیخ زرد [illegible] آهک نیاسوده جمله برابر بگیرند [illegible]
در بول صبیان آمیخته بست روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت دهند و اگر عوض بول [illegible] کنند بهتر است
مدت استعمال موضع را ببول صبیان یا بخل خمر بشویند و دوا بر بندند مرهم آتشک مجربات [illegible] است
در یک شبانروز رفع داغها و زخمهای آن میکند توتیای هندی شسته شش درم شنگرف ده درم گرد چوب چینی نیم درم
و اگر نباشد باز موثر است باز زرده تخم مرغ که زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایت کشته استعمال نمایند و اگر بجای گرد چوب
چینی زیبق را اگر از کرباس بگذرانند تا زیبق دران ناپدید شود و پس کرباس را بسوزند خاکستر آن نیم مثقال داخل
کنند بهتر است نوع دیگر [illegible] هفت مثقال حنا لادن مصطکی سورنجان هر یک دو درم تخم
بنج بنفشه هر یک سه درم روغن گل ده مثقال روغن زیت پانزده مثقال آب لیمو پنج مثقال پیه بزی [illegible] مثقال
و اگر جراحت دانه دار باشد توتیای [illegible] و سفیداب [illegible] هر یک دو درم زنگار نیم درم اضافه نمایند بعد توتیا معلوم
مرهم [illegible] دوای آتشک نامند نوع دیگر سفیده ارزیز توتیا دم الاخوین
[illegible] مرداسنگ دو درم زنگار نیم درم موم پنج درم روغن گل سه درم مرهم سازند

سازند مرهم اجاز که جهة زخم بندوق و مانند آن وجهة ناسور وهرگونه جراحت عسر البرء وقروح خبیثه شود دا
ومعمول این درویش است وحق انست که این مرهم عدیل ندارد وبا وجود وی مرهم دیگر حاجت نیست کات
سرخ یا بیرابارال روغن کنجد آب چاه شیرین تازه هر یک نیم توله تهیکری لوتیا ... یعنی ... یک بکتوله
نخست آب وروغن را یکجا کرده در ظرف کانسی که مستعمل ... کف مال کنند تا مشتعل شود و
بعده اجزای دیگر که هر یک را جدا کوفته وباریک بیخته موازنه نموده باشند در آن ... دیگر ... کف دست
همی مالند تا جمله یکذات شود وبقوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگهدارند ووقت حاجت استعمال نمایند بهتر
آنست که وقت شب تنک در خرقه پیچیده وگرم کرده حوالی قرحه وجراحت ... که ... عمل او ست مرهم
شادنه ومرهم کافوری در ... گذشت لفوح که جرب حکه ... سود ...
از تخم زلیف یا ... کرده وشکر طبرزد هر یک ده درم اندر آب گرم شب ... ناشتا بنوشند اگر
قوی تر خواهند ... شاهتره حسب حاجت بیفزایند واکثر لفوعات که ... الدم است ... در
سرگذشت ومطبوخات که درین بحث ذکر شده هرگاه کسی از مطبوخ ... انطاکی
که نشان آنست ... از اعضا برد گلسرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین ... هفت ... آب
بجوشانند تا بسه من آید وبپالایند وچون از حمام برون خواهند ... آب ... او
ضربه وسقطه بدانند که هرگاه سقطه یا ضربه بر عضو رئیس یا شریف افتد ... نمایند تلیین
وتغذیه وتجذب وبعد تقویت عضو فرمایند واگر صدمه بر عضو غیر رئیس وغیر شریف باشد ... حجامت کنند مع
واگر ورم عظیم بود فصد را مقدم دارند واگر مودی به تب گردد معالجه وی بردارند هرگاه ... الدم
شود بعد تنقیه امالة بحبس وی کوشند واین همه مراتب مشروحا در طب اکبر گفته ...
ضماد ضربه وسقطه سنبل الطیب عفاث برگ مورد ماش برگ گلسرخ ... یازده ... مرغ وقفر
الیهود در رحل کرده باشند دوائیکه جهة سقطه وضربه نافع است ریوند چینی کنجد ... لک ... گل مختوم
هر یک نیم جز کوفته بیخته دو درم تا چار درم بنقیع حضض بخورند وماش ... حمص بخورد اسازند
دیگر که سقطه قویه ونفث الدم کثیرا نافع است مومیای گل مختوم قدری از اینها یا بیند قابض بخورند و
مومیائی تنها در نبید قابض یا در روغن گل همین عمل دارد دیگر جهة ضربه وسقطه که بر سر افتد برگ آس گلنار

بکرطل همه را بر آتش نرم بگدازند و بوره ارمنی ده اوقیه باریک ساخته مضاف سازند و نیک درهم کنند و بکار برند
مرهم عجیب که در التیام جراحات که اطبا در ان عاجز باشند اثر تمام دارد و نباست یعنی علک الانباط ده درم
خاکستر صنوبر زراوند کند ر هریک هفت درم اشق توبال آهن وس هریک پنجدرم مرتک طار خ جاوشیر هریک
ده درم اشق وجاوشیر در خل خمر بگدازند و دیگر اجزا باریک ساخته بیاویزند مرهمی که گوشت برویاند نیک
حشیش شیح زرچوبه بابونه کوفته بیخته بمغز ساق گاو آمیخته بکار برند مرهم خشک لیتات مرداسنگ توتیا عناب بخته
آب گشنیز تر موم سفید مرهم سازند مرهم کلنار نمله ساکله را نافع است گلنار برگ مورد عصارهٔ لسان الحمل هریک
دو جزء سازند و سفیداب و مرداسنگ زرچوبه هریک یکجز با موم در روغن گل مرهم سازند مرهم سرطان ... در خشانند جراحات
باصلاح آرد لبوبش در هندی اقاقیا هریک دو درهم صندل سپید یکدرم شاف مامیثا موم سپید هریک چهار درم سرطان
سوخته یکعدد در روغن گل قدر حاجت بطریق متعارف مرهم سازند و بدانند که مرهم سرطان که پیشتر گذشت تسمیه او
باعتبار مرض است و تسمیهٔ این باعتبار جزوی است مرهم مصری قروح عتیقه را نافع است عسل چهار اوقیه
خل الخمر تند ده اوقیه زنگار چهار درم مرداسنگ یک اوقیه مرهم سازند و در نسخهٔ دیگر تفصیل دیگر ... در امراض
گوش گذشت نوع دیگر که جهت حکهٔ انثیین و سیلان ماء اصفر از انها سود دارد اسفیداج پنجدرم کبریت زرد افیون
هریک نیمدرم همه را با سرکهٔ تند لتنه کنند و در شفاء الاسقام نوشته فان العطار الکوهین لم یذکر هیمه د هینا فلا اعلم
اغلط ام لا مرهم رال منقول از حکماء هند جهت جراحات مزمنه عسر البرء بغایت مجرب است و جهت قروح
آتشک و ناصور مفید منبت لحم صحیح و اکل فاسد آن و مصلح عضو ضعیف و ظاهر عدیل نداشته باشد در
قروح مایوسین بکرر تجربه کرده اند موم کافور قیصوری رال هندی که او را العلک سعیر و تشجر و قنفهین نیز نامند قنفهین
بزاء و نون یاء تحتانی بهان قاف و نون نیز خوانند کات هندی هریک چهار درم روغن گاو تازه بی نمک مساوی
همه موم در روغن در ظرف آهن بگدازند پس رال اسحق نموده بریزند و دو سه جوش دهند بعد کات را بدستور بیخته دوش
جوش دهند و عقب آن کافور بریزند و دیگر جوش ندهند و اندر قروح مزمنه قدیم تا سه روز با قدری ... فوفل سوخته
ماند بعده به تنهار بکار برند مرهم زمانی جهت جراحات مزمنه بغایت مجرب است و در تاثیر کمتر از مرهم رال است
باعتدال اقرب است ... کاغذ کبود سوخته پوست درخت کاج رسناس کات هندی هریک دو درم سپیده ارزیز
مغسول پنجدرم مرداسنگ مغسول سه مثقال کافور قیصوری ده درم موم سپید پنج مثقال روغن گل سرخ لبت درم

بسبب برد یا امتلا منجمد گردد و هنوز بحد یابس نرسیده باید که در محل محفوظ که آتش دران افروخته باشند او را
دارند و بعد تمام بدن دیگر از سرد هستها مختلفه نیک بمالند و سر ابخره فقها گرم تکمید نمایند بعده لفرمایند ذی ابدان حاره
لغیر را که برهنه شده بادی مصاحبت کنند و بدنها خود با بدن او خاصه شکم و سینه او بمالند و حلتیت و ظفل
با الیه گوسفند بجته قدری ازان شیراب آمیخته در دهن او ریزند در روغن سوسن یا نرگس فرفیون و جند بیدستر
و قسط دران حل کرده باشند بر بدن وی تمریخ کنند و بعد افاقت چون غذا طلب مرق مرغ یا کبوتر و امثال آن
بدهند و عسل بلبیا نند تدبیر آنکه اطراف او از برد ورم کند و قلیل الحس گرد ولیکن هنوز سیاه نشده باشد بگیرند
کاد حنظل یا شلغم یا کرنب یا شبت یا بابونه یا شیح یا نمام یا مرزنجوش یا اکلیل الملک یا تخم کتان یا حلبه فرادی
مجموع و بجوشانند و اطراف را دران بنهند بعده روغنها گرم بمالند و با آتش نزدیک نمایند تا بحال آید بدانکه
اشیا که چون بر اطراف مالند از فساد ان ایمن کند روغن زنبق است و زرازقی و سوسن و بان و غار
و قطران و هوا و کلها فی ذلک فانه یحفظها من ان یعفن البتة تدبیر تورم اطراف که موذی یا خضار یا اسواد
شود باید که مبادرت کنند و شرط عمیق بر آن زنند و بعده در آب گرم نهند تا خون در افواه جراحات منجمد نشود و از سیلان باز
ناند و خون بقدر معتدبه برآرند بعده گل ارمنی در آب و قدری سرکه حل کرده طلا نمایند و یک شبانروز بدارند بسبب
شراب نیم گرم یا آب و سرکه بشویند و باز گل ارمنی چنانچه گفته شد طلا نمایند و همچنان تکرار کنند تا بحال آید
صلاح پدید آید تدبیر تعفن و نتن اطراف باید که جهت اسقاط لحم عفن تا مجاور صحیح متعدی نکند فساد اطراف
سلق و کرنب بجوشانند و بکوبند و بروغن طعام گرم کرده آمیزند و ضماد نمایند یا روغن گرم بر بندند تنها
و در روزی چند بار تبدیل همی کنند و هرگاه گوشت فاسد بتمامه ساقط گردد و صحیح پدید آید منبتات لحم بکار
برند مگر آنکه که در استخوان نیز سیاهی و فساد سرایت کرده باشد که درینوقت تا استخوان فاسد را محکوک نسازند یا قطع
ننمایند بدانچه ممکن باشد و ضرورت واجب کند منبتات نشاید استعمال کرد تدبیر قمور و هیجان چشم از شدت سرد باید که
گاه گاه کندر یا مرزنجوش یا بابونه یا شبت تنها یا مجموع بجوشانند و بر بخار او انکباب نمایند و تعطش نیز سود دارد
یا سنگ را گرم کنند و نبیذ بران ریزند و هرگاه چشم سرخ شود بلا مهل فصد قیفال کنند و شرب
شراب صرف و اسکتار از نوم نفع دارد تدبیر آنکه اگر در سفر باد سموم وزد چه باید کرد بدانکه
که در چنین حال پیاز را قطع کنند و در دوغ شب تر نمایند و قبل از پیسر آن پیاز را

پوست انار در آب و سرکه بپزند تا مهرا شود و بس و رهادن بکوبند تا نیک نرم گردد و بس قدری از مشک و عود نی و قصب
الذریره با ریک بسا خند در آن آمیزند و بسرات [illegible] رسند بر سر ضماد نمایند بعد صندل کنفال و تبرید نشاسته و عرق گل و گلاب
و سرکه و تلیین طبیع با آب فواکه و حقنه لینه **دیگر** که مسمی است **بطلای جبیر** جهة سقطه و ضربه نفع تمام دارد
ماش مقشر هر یک یک جزو گل ارمنی نیم جزو اقاقیا صبر هر یک ربع جزو با آب مورد بسرشند و طلا کنند **دیگر** که جهة سقطه که با حرارت
باشد و ورم نافع است گل سرخ عدس مقشر گل ارمنی صندل فوفل نشاسته مامیثا [illegible] بگلاب طلا کنند بعد فصد با تلیین
دیگر که جهة نزف الدم کثیر که در سقطه و ضربه افتد که با گل ارمنی و دم الاخوین گلنار کندر [illegible] برابر کوفته بیخته سه درم با یک اوقیه
نقیع سماق بدانگی افیون صدیث بخورند قطع دم بکند البته و بعد از [illegible] سازند **دوائی** که وقتی خفیف [illegible] را
نافع است موضع را با روغن گل مالند و آس کوفته بیخته بر آن پاشند و عصابه ببندند بستنی بعد از دو [illegible] که
و [illegible] را نرم کند و [illegible] و کشیدگی و تمدد را نرم گرداند موم زرد [illegible] وجاج مغز ساق گاو لعاب تخم کتان هر یک
یک [illegible] و روغن سوسن [illegible] بطریق معلوم بسرشند **دوائی** که اعضا منحجر را نرم کند [illegible] روغن [illegible] هر
یک اوقیه [illegible] زرد [illegible] اشق هر یک نیم اوقیه [illegible] دو اوقیه و اگر [illegible] نباشد [illegible] عوض [illegible]
و اگر [illegible] بدست آید [illegible] شد صمغها را در [illegible] حل کند با قدری [illegible] اندک اندک بکوبند [illegible]
دیگر [illegible] تا [illegible] شود ضماد نمایند **دیگر** که [illegible] دارد [illegible] طعام بکار آید موم
زرد [illegible] روغن [illegible] مصطکی سیاه [illegible] هر یک نیم اوقیه با هم بسرشند **فائده** اندر تدبیر مسوط یعنی کسی که
[illegible] که عضلات از تازیانه [illegible] زده باشند و بسبب تفرق گوشت الم شدید پدید آمده و زدن [illegible]
[illegible] گوسفند [illegible] بدن او را بمالند [illegible] مختلف تا گوشت متفرق شده مجتمع گردد
پس [illegible] گوسفند ذبح کنند و پوست [illegible] گرما گرم بر وی بپیچند و بدارند تا زمانی طویل یعنی تا آنزمان که
[illegible] شدن آید و از این تدبیر در یک شبانروز بر تمام [illegible] هر گاه خون زیر پوست جمع آید مغز نان
در [illegible] کوفته ضماد نمایند [illegible]

باب بیست و دوم در تدبیر مسافران و ادویه که بحالت اهل سفر تعلق دارد

تدبیر آنکه در [illegible] قوی سفر کند باید که قبل از سیر طعام نخورند و باید که طعام حار نبود [illegible]
بالفعل و [illegible] بالقوه و بهترین غذا آنست که ساخته باشند از جو و ثوم و بصل و اسفیدباج [illegible] مصالح و
باید که [illegible] غذا زیاده نمایند [illegible] گرم دیگر در غذا و بودن غذا بکار [illegible] تدبیر آنکه در سفر

مجهول الکیفیه باشد در دهن گیرد یا ببوید یا بر تن مالد و کذلک در آب و طعام احتیاط نمایند تا از حیوان سمی در آن آمیخته
نرسد و بدستور اگر در محفل که توهم خصومت باشد حاضر گردد از مباشرت عطریات و تناول اطعمه و اشربه اجتناب کنند
و در چنین جا واجب است که طعام خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بر معده خالی اکثر اثر میکند و چیزهای قوی الطعم
که محل بدگمانی سم است هرگز نخورد و چنین کس را لازم است که تعاهد کند بر ادویه که بتقدم تناول او مانع مضرت سموم
باشد و هو اسهل و مضعف تاثیر آن بود چون شربت دیطوس و هوا موفقانی لذلک و تریاق طین و دواء الجوز
و پازهر اصیل و امثال آن و بدانند که تاثیر سم خواه سم مطلق باشد خواه دوا سمی خالی از آن نیست که مقرون با حرافت
و تلهیب بود چون فرفیون یا با حدت و تخدیر چون افیون یا به تقطیع چون زنگار یا به تعفین چون بیش و مراره افعی و مراره
وزغه و حرباء و مراره نمر و مراره کلب الماء و مانند آن وارد ده اصناف همین است که اشرار و تعفین باشد استدلال
بر شرب سم بر آنچه فهم بلون یا بطعم قی برآید و بدیگر اعراض که لازمه هر واحد است توان کرد و هرگاه اثری از شرب
سم معلوم گردد قی فرمایند با آب گرم و روغن کنجد نوشیده و اگر روغن زیت میسر آید به از روغن کنجد است و تخم انجیر
بجوشانند و طبیخ او را با روغن گاو آمیخته بنوشند و قی کنند تا معده پاک شود بعد از آن باید شکم سیر خورانند و باز قی فرمایند
معهذا نانی که از این علتها اگر احیاناً سم بر بیارد کشادگی خود البته میشود و آنچه اخراج سم بقی کند لا محاله تریاق
بطین است بلکه اول مرحوزه شود و بهترین طعام که مسموم را بعد قی تمام بخورانند و باز قی فرمایند شیر تازه
است و اگر شیر حاضر نباشد روغن گاو و مسکه گاو گداخته قایم مقام او است و شحم بطگداخته و رجاجت
نفع بود و هرگاه احساس کنند که اذیت به امعا نازل شده حقنه کنند بچیزهای نرم و روغنها و راحت دهند
علیل را و لباس نیک خوشبو بپوشانند و جلسه آورند تا دماغ نیز پاک شود و اگر غشی افتد اطراف مالند و در دهن
دمند و موی برکنند و با قوتها مناسبه دهند و هرگاه متحقق شود که فلان سم خورده شده بدانچه جهت هر واحد در
مفردات و اختیارات ذکر یافته تدارک کنند و اگر تعیین سم نشود بحسب آثار که بجنس هر واحد مخصوص شده معالجه فرمایند

فائده حدوث حرقت و مغص و تقطیع و اکال در بعض مواضع بطن دلیل بود بر سم حاد اکال

علاج قی و سقی لبن و زبد و روغن بادام و تناول فالوذجات رقیقه بروغن بادام است و ظهور
التهاب و عطش و حمرت در وجه و بخر دهن و صفرت عین و کثرت عرق دال باشد بر سم حاد

علاج او شربت آب ثلج و سویق با ثلج و گلاب سرد و روغن کدو و اقراص کافور

بخورند و آن دوغ را بنوشند و قضبان بقلة الحمقا بپزند و با آب سیب دوغ بخورند و باید که قضبان خام بقلة الحمقا در

سفر همراه دارند و از آن امتصاص میکنند خصوصاً بعد تشنگی و سینه و شکم را قبل از سیر بلعاب اسپغول طلا نمایند یا بشیره تخم

بقلة الحمقا که بر دوغن گاو سبیاره بجنبه مضروب بعد باید که روغن بنفشه ببویند و در بینی بمالند و سفر در وقتی کنند

که سموم نوزد و در محفه نشینند و پیاز کثیر المقدار همراه گیرند و آب سرد بیشتر بنوشند و در موسم گرما تا ممکن بود سفر در

شب کنند یا در وقت سرد **قرص مطفی الحرارت و مسکن العطش** بکار برند و قطعه از نقره طلا در دهن گیرند که

بخاصیت تسکین عطش میکند **صفت قرص مذکور** مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک چهار جز تخم کاهو تخم خرفه

هر یک دو جز رب السوس یکجز کوفته با آب برگ خرفه یا بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند مفرطح بر شکل ترمس و وقت سیر

یکی بعد دیگری در دهن گیرند و مضغ نکنند بلکه بگذارند تا منحل شود و اندک اندک می بلعیده باشند و آنرا در تسکین تب لرز سر و

هرگاه جهة تب و تسکین حرارت دهند که در سینه خشونت باشد قدر دو مثقال با جلاب یا شربت بنفشه بدهند این

قرص با وجود اطفاء حرارت نفع در دادن بحمیات حاده محرقه غایت النفع است جهة حرقت بول **تدبیر**

ضرر آبهای مختلفه **باید که** آب را بشراب یا سرکه ممزوج کنند و پیاز و سیر خاصه که مخلل بود و سرکه و جبن بخورند دیگر

هر چه ضد کیفیت آب بود بکار برند **تدبیر قبل حمل** باید که سبابه شستها دهن کنند و در قلاده صنوبر آویزند و قلاده را در

گلو بندند دیگر برگ آزاد درخت یا برگ دفلی در دهن اندازند و بدان بدن بمالند **دیگر** زنجبیل احمر و مونیج کنند

در دهن گیرند و بر تن مالند **دیگر** کندش یا ترمس یا برگ آزاد درخت یا قسط بسوزند و دود آن بهار چها گیرند و باید که

بدن را باب گرم اکثر بشویند و اگر حمام میسر آید فهو المراد و تبدیل جامها زود زود کنند و لباس از کتان

جدید سازند **تدبیر** که جهة سحج جلد که از رکوب و تنگی موزه و مثل آن پیدا آید نافع است لته کتان با آب سرد

گلاب تر کرده بر آنجا نهند و بعده مرداسنگ بگلاب سائیده طلا نمایند و اگر سحج الجلد با حرقت و وجع

باشد مرهم اسفیداج بر نهند **دیگر** عنیق خف نفاخات پدید آید حنطه و اقاقیا و گل

ارمنی طلا نمایند بعد از شکافتن آبلها و بر آمدن آب بعد ریختن آب سرد باشد کانصیاب

آب سرد نقطه کاسنی آید و مازو بگلاب یا آب سائیده همین عمل نمایند دیگر گلنار مسحوق پاشیدن همین

نفع دارد **باب ست سموم در ادویه مسموم و ملسوع و ملذوع و تدبیر تحرز**

از سم پوشیده نماند که اجلبس را جائز نیست که چیزی مجهول الکیفیت

کحل مختوم حب الغار ابرسا ما لسویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل بسرشند شربتی بمقابل یک فندق و در نسخه
ابرسا نیست قبل از غذا و بعد او توان خورد دیگر که جهة سموم قتاله و منفعه از هوام و دواب و در تن مردم نافع
کحل مختوم رومی حب الغار هر یک دو درم انفخه نبطی هشت درم جنطیانا رومی زراوند مدحرج تخم سداب برگ
غار هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل مصفا بسرشند شربتی قدر باقلا تریاق اربعه جهة لدغ عقرب و سایر جانوران زهردار
سود دارد و قریب النفع به تریاق کبیر است و بادهای غلیظ را تحلیل کند و قولنج بگشاید و اصلاح جگر و سپرز نماید
و جهة اخراج جنین میت و تسهیل ولادت و تفتیح سده و ادرار فضلات و ازاله جمیع امراض بارده نافع است
و دوی نخستین تریاقیست که اندروماخس اول ترکیب نموده و در سیوم گرم و در دوم خشک است و قوتش تا دو
سال باقی میماند و بدل او بضعف وزن او شرودیطوس و برای خفقان فواد و صرع نفع دارد و غیر از عسل
جمله چهار چیز است لهذا تریاق اربعه میگویند جنطیانا زراوند طویل حب الغار مر صاف مساوی کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی یک مثقال با آب گرم و بدانند که تریاق مذکور در بعضی امزجه صداع و وجع می آرد و مصلحش
شیر خرفه است تریاق ثمانیه بعد تریاق اربعه ترکیب شده و در منافع بیشتر از وهست زراوند طویل
ریوند چینی پوست بیخ کبر حب الغار مر صاف قسط تلخ جنطیانا زرجوبه مساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال
تریاق بلیغ النفع که جماعتی از اطباء وی را در لدغ افاعی مساوی بتریاق کبیر یافته اند انیسون ده درم فلفل
سه درم زراوند مدحرج جند بیدستر هر واحد یکدرم و نیم کوفته بیخته بمیفختج بسرشند شربتی قدر یک جوزه تریاق
که جهة لدغ عقارب سود دارد جنطیانا زراوند حب الغار قسط مر فودنج سداب جند بیدستر عاقرقرحا شونیز
زنجبیل فلفل حلتیت جمله برابر کوفته بیخته بعسل بسرشند و قدر جوزی با شراب بدهند تریاق که در لدغ عقرب جید
الاثر است بیخ حنظل خشک کرده دو مثقال با آب گرم بخورند و این دوا اسهال نیز می آرد و حلتیت یک مثقال
با یک اوقیه شراب لدغ عقرب را نافع است و کذا انکشت خمیر اگر قدر بندقه با آب گرم استعاف کنند تریاق
عسکری جهة لدغ عقرب جراره و غیر جراره اثر تمام دارد پوست بیخ کبر بیخ حنظل افسنتین
زراوند مدحرج مر خشخاش ابیض و منبار دیه که بتازی خراه گوسفند جمله برابر کوفته بیخته تا دو درم بخورند
و در نسخه بیخ حنظل و منبار دیه نیست و عوض اینها جنطیانا مرقوم شده و بدانند که درد زخم
کژدم از زمین دور و اندر یکساعت فرو می نشیند و شربت دو تر و بعضی یک درم جهت بالغ و ثلث درم

و استعمال دوغ و آبهای میوه سرد چون سیب و انار و شیرهای بارد چون شیرهٔ خرفه مع شربت انار و تناول دیرجخ
یا ملوخیه یا خبازی است و پارچهای بصندل و گلاب کافور تر کرده بنواحی اعضای رئیسه برنهند مکرر و اگر
حاجت بفصد و اسهال آید توان فرمود و وقوع جمود و خدر و سبات و ثقل بدن و رجلین و لسان دال باشد
بر سم بارد و **علاج** او شراب عتیق و تناول ثوم و جوز و دار فلفل است و از خواب منع نمودن و بر
عطش صابرت کردن و بدن مالیدن و تحمیم کردن با آب گرم و با عسل یا بدین که شبت دران جوشانیده باشند
و نمک بورق دران حل کرده نوشیده قی کردن و گفته اند که اگر برسیاوشان کوفته بیخته بخورند نفع تمام دهد

فایده هرگاه نشر غشی و انحلال قوت و دلوع لسان و سقوط النفس پدید آید بدانند که سم مذکور از جمله سموم
قاتل مضاده مزاج بجمله جواهر است و در اینجا مبادرت نمایند بدادن تریاق کبیر و مثرودیطوس و دواء المسک
و تقویت دهند بماء اللحم و شراب و طیوب و لازم است که نظر کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد چه هر
عضوی مخصوص است بحسب آن مراعات همان عضو بیشتر باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلا اگر احداث کند
اضطراب در اسفل شکم شیاف لینه و حقنه لینه بکار برند و اگر اضطراب در معده باشد مسهل نرم بعمل آرند و اگر
اذیت بجگر رساند و یرقان آرد مدرات دهند و هر دوائیکه مخصوص بجگر است استعمال کنند از ادویه و اشربه
و اگر خفقان و غشی آرد بتقویت دل کوشند و اگر بدماغ ضرر رساند و تشنج آرد بتقویت دماغ و ازاله
تشنج نمایند و تشنج بی ضرر دماغ صورت نه بندد و اگر در عضوی از اعضا و موضعی از مواضع بدن لهیب و حمرت
آرد طلیات و مانند آن از مبردات برنهند تا حذر گردد و لیکن استعمال رادعات قبل از قی نفرمایند و در اعضا
برد آرد تسخین فرمایند و هرگاه حرارت مشتد گردد روغن گل با برف آمیخته بنوشند و قی کنانند **گفته اند**
که اگر خر الدیک بخورانند سم را فی الحال نفی و دفع کند و گذشت که مفرحات یاقوتیه و امثال آن و تریاق
کبیر و طین مختوم و تریاق او دو تریاق اربعه علاجیست مشترک در جمیع اقسام سموم را و قدید ابن عرس که پاک
کرده و جوش داده خشک کرده باشند اقوی ادویه است بر دفع سموم از یکدرم تا دو درم بدهند تنها یا با شراب
و هر که زهر خورده باشد یا ماریرا گزیده واجبست که دران روز از خواب بازدارند **تریاق کبیر** معروف
است و فواید او با امتحان در ادویه مرکبه گذشت **تریاق طین مختوم** جهة سموم نافعست خاصه وقت
که چون سموم بخورد تا که سم پاک نشود قی نایستد و اگر بدهند و قی نیاید دلیل آن باشد که سم نخورده گل

خاصه سم کلب الکلب طبیخ انجدان فادزهر جمیع سموم است جوز بیع فندق فادزهر است خطیانا و جاوشیر
بیع رزاوند و ثمرة الدلب رطب فادزهر است دارچینی کماذریوس گاوشیر آذریون حرف توم
غاریقون قرومانا همه اینها سود دارند طبیخ سرطان نهری و بازرد نفع تمام کند دوای الحلتیت
گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آن را نفع دارد و در حمیات گذشت و با شراب باید داد دوای السرطان تریاق
السرطان گویند و گذشت دوای الذراریح جهت گزیدن کلب الکلب نافعست بگیرند ذراریح کبار و قوام و روس
و اجنحه وی دور کنند و مابقی را بستانند و از وی [illegible] سه شعیر هر یک یک جزو بگیرند و از زعفران و سنبل و قرنفل و دارچینی
هر یک سدس جزو بود همه را با هم یکجا بکوبند خصوصا ذراریح را و با آب بسرشند و قرصها بندند هر قرصی [illegible] هر روز
یک قرص و [illegible] با آب نیم گرم دهند هر روز بعد شرب بحمام برند و [illegible] باشند تا در آبزن در آید و در همان بول کند
و در اثنای تناول این دوا غذا مرطب چون اسفیدباج جوزه مرغ خورانند و شراب بنوشانند و از بردوده اجتناب
فرمایند و اگر از این دوا دردی در مثانه پدید آید طبیخ عدس با روغن بادام یا کره با روغن بنفشه بنوشانند و اگر ذراریح را در
آب تر کنند یک شبانروز [illegible] تبدیل [illegible] نمایند [illegible] از این ذراریح و برابر وی عدس مقشر [illegible]
ساخته با آب نیم گرم دهند [illegible] کفایت کند دوای الجوز اگر قبل از سم خورند موجب عدم تاثیر سم شود و بعد از [illegible]
وی گردد جوز انجیر سداب جمع کرده [illegible] جهت لذع عقرب [illegible] خاصیت [illegible] دارد [illegible] توت
کوفته بر روغن زنبق سرشند و بر محل زخم نهند درد بنشاند دیگر [illegible] زرده تخم مرغ بهم آمیخته بر زخم نهند دیگر قلی کوفته [illegible]
بر نهند دیگر گزدم را در روغن بجوشانند هر روغنی که باشد خاصه اگر روغن شیرج بود و آن روغن بر محل لذع بمالند درد بنشاند
و اگر این روغن با عسل آمیخته چون کودکان را [illegible] قدر نیم درم از وی [illegible] کودک بمالند در تمام عمر [illegible]
[illegible] از لذع عقرب [illegible] نرسد دیگر گزدم که کسی را گزیده بود بگیرند و نمک سوده در روغن
[illegible] کرده بر زخم گزدم نهند درد بنشاند دیگر جگر گوسفند [illegible] بر محل لذع عقرب بمالند دیگر
برگ تاک بکوبند و بر نهند فی الحال درد بنشاند دیگر جوز مغز و انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند
نفع دهد دیگر سرگین [illegible] سرکه حل کرده بر نهند درد لذع عقرب بنشاند دیگر بانخواه را
بجوشانند و در طبیخ او عضو ملذوع العقرب بگذارند تسکین دهد دوائیکه
[illegible] کلب الکلب [illegible] و ملسوعه انسان [illegible] مخالیب و جمیع [illegible] جراحات

بعض کامیست تریاق که در لذع عقرب سود دارد تخم سداب زراوند طویل حب الغار جنطیانا پوست بیخ کبر انجدان ستقیس
زرجوبه بیخ حنظل قاشرا بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشند تریاق دیگر جهة لذع عقرب مغز گردکان سیر هر یک دو درم سکبینج
حلتیت مر هر یک یکدرم کوفته یا انجیر بد قوق سرشند شربتی سه درم با شراب دیگر که همین عمل دارد زراوند مدحرج
پوست بیخ کبر بالسویه کوفته بیخته یکدرم با شراب بنوشند تریاق سرطان که مسمی است بدوای السرطان
گزیدن کلب کلب را نافع است سرطان محرق ده درم کندر جنطیانا هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشند
شربتی بکشیدن بود در بحنیبی جنطیانا یکدرم گفته و فرموده که دو درم صباح و دو درم شام بدهند با آب سرد تا روزهای بسیار
فان جالینوس لم یر احداً اسقی هذا الدواء ممن نهشه الکلب الکلب فخرج من الماء تریاق جهة گزیدن رتیلا
شونیز ده درم دو قوزیره کرمانی هر یک یکدرم ابهل جوز السرو هر یک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج حب بلسان
دارچینی تخم جندبیدستر قوقی جنطیانا تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی بمقدار جوزی با شراب کهنه
تریاق که دفع مضرت افیون بیروج و شوکران و کزبره و بیخ کند حلتیت جندبیدستر ابهل فلفل سیاه کوفته بیخته
بعسل سرشند شربتی بمقابل یک فندق در شراب کهنه بعد قی کردن بکار برند عسل شبث نمک و در این حالات بخفه حقنه کردن
کردن تدابیر تنخیه بکار برند و کنند شرب حب عطشه آوردن ناضد دهند تریاق که ضرر سم . و سم الفار و زنگار و مردار سنگ
باز دارد مر ستین تخم کرفس سیاه کوفته بیخته دو مثقال با یک اوقیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده باشند
بطبیخ انجیر و شبت مدر که نمک آمیخته و باید که سعتر بیابد و در حلاب دهند تا شکم براند تریاق جهة کسی که طرف دنبال جوز
باشد بندق فستق فلفل برنج بالسویه بگیرند و نرم بکوبند و یکجا نمایند و بقدر بیضه از و دو یکروز چهار مرتبه بدهند بعد از آنکه
بسیار دست نقیی کرده باشند بکرات کثیره سمن و عسل قلیل داده تریاق جهة کسی که عرق و لهیه خورده باشد زراوند پیکر
اندرانی بالسویه کوفته بیخته یکدرم با آب نیم گرم بدهند بعد از آنکه قی بدفعات فرموده باشند بار العسل لسان الثور سعتر
بیخ رو غنکل نوشانیده باشند و طین مختوم در اینجا نیز نفع دارد تریاق عام النفع که جهة مسموم و ملدوغ نافع
تخم جرجیر شونیز زیره هر یک دو درم جنطیانا یکدرم فلفل سفید مر هر یک سه درم زراوند مدحرج بکنیم درم
زراوند مدحرج یکدرم کوفته بیخته بطین تر با عسل سرشند شربتی مثل با قلا در می با شراب فی الید
و در آن کار داده به معدوم مر... دز هوه و تریاقیه لیمن اللاعیه تریاق للذع افاعی است شراب که افعی
مرده تریاق است مر جمیع سموم حیوانات تخم اترج قدر دو مثقال صندیت بجمیع سموم دارد

منع تولد پشه کند مجرب است کیک باشیدن طبیخ حسک قاتل کیک است و بدستور طبیخ حنظل و افسنتین و شونیز و
کیکواش از جمله ادویه مشهوره موت نمل طلا کردن مولود در وز ولادت بآب نیره باعث منع تکون شپش است در
تمامی عمر او و چون زیبق را بر جامه یا بدن بمالند در ساعت رفع آن میکند مورچه از حلتیت بگریزد و از دود
زرنباد و عود در انجا میکند سکنجبین که مسمی است به افسنومانی و ترکیب قدما است وجهت نهش افعی و شرب افیون
و امو و یتنا اله نافع است و بهر عرق النسا و وجع المفاصل و صرع مفید و مسهل کیموس غلیظ سرکه بحر طل بلح بحری
دو من عسل ده من آدیه قوطول جمله بهم آمیخته بآتش نرم بپزند تا ده جوش زند پس فرود آرند و سرد کرده در ظرفی گذارند
و وقت حاجت بقدر ضرورت بدهند **خاتمه در طرق احراق و تشویه و تحمیص و تقلید و غسل ادویه**
و اتحاد و تدبیر بعضی اشیا و اصلاح بعضی ادویه و حفظ بعضی از آن و طریق
استعمال چوب چینی و عشبه و امثال آن هر واحد را علیحده جدا ذکر شود **فایده** در احراق بجهت
در طلب امر با حراق او شده در یابند که احتیاج با حراق یا بجهت حدت است چنانچه در زاج و زرنیخ و مانند آن یا بجهت
تلطیف چنانچه در نمک و سرطان یا بجهت دفع سمیت چنانچه در افعی و عقرب و ذراریح یا بجهت اکتساب حدت چنانچه در سنگ
وصدف که بی حفن وی آنک بهم میرسد یا بجهت حصول نفتت و سخافت تا بسهولت سحوق گردد چنانچه در لبد و یاقوت
و امثال آن یا بجهت رفع اجزا غریبه یا شدت نفوذ یا بجهت اغراض دیگر چنانچه از حالات جزئیات مخفی نیست و
معلوم نماید که جسم لطیف متخلخل بسبب احراق میل ببرودت میکند و اگر احراق بحد زیادت رساند حدت و نمایة زایل
گردد و جسم کثیف غیر متخلخل بسبب احراق میل بحرارت میکند و اکثر پوشیده نماند که مقصود تام از احراق انتقال
طبیعت آن چیز است ولیکن جسمی که احراق در و مغیر اعراض محسوسه او اصلا نمیتواند شد آن چنان جسم را مستم
الطبع گویند و احراق در وی نه از برای انتقال طبیعت است بل بنا بر اعراض دیگر کما لا یخفی و انجا که از احراق سیرید
جسم محترق مطلوب شد باید که بعد احراق او را بآب بشویند و الا بجهان بکار برند و احجار را مبالغه در احراق
نسبت بخلاف نباتات و حیوانات و حریر و صمغ که در ینها ادنی احراق کافیست و بدانند که کلس اسم آنست که او
سرابع السحق میباشد و هر جسم صلب که قابل سحق نبوده و بسبب احراق یا تدبیر دیگر لایق سائیدن گردد او را مکلس گویند
پس در مکلس احتراق ضرور نیست اگرچه در کلس یعنی آهک ضرور آمده **احراق زرنیخ** باید که او را بقدر نخود
ریزه ریزه کرده در کوزه گلی که بگل حکمت گرفته باشند گذاشته سوراخ سهلی در سر کوزه بگذارند که بخار بدر رود

که مع الرض بود بلیغ الاثر است بکیرند پیاز و نمک و عسل یک شبانروز ضماد نمایند و بعده بسرکه و نمک بشویند تا اثر زهر
دوا سم منجذب گردد بعده موم سپید و زفت و شحم و برزد بهم آمیخته ضماد سازند تتبیه مداوای زخم انسان و
سباع و سگ بحری و دیوانه و یوزینه و امثال آن باید که یک شبانروز پیاز و نمک و عسل را با یکدیگر مخلوط کرده بر زخم
ببندند پس بمرهم اسود ضماد نمایند و موضع گزیده پلنگ و شیر و یوز اول بادوبه خدا به چون سرکه و نمک و
عسل ضماد کنند بعده بسرکه و نمک بشویند پس بمرهم اسود معالجه کنند و بستن باقلی تازه که دو نیم کرده باشند
بغایت جاذب زهر سم سگ و امثال آن دارد و باقلی با سرکه بدستور موثر و جاذب سمیت است و جهة زخم دندان انسان
نیز مفید بود و همچنین بدستور کنند و با روغن زیتون و شراب جهة گزیدن انسان نافعست و هر گاه محل زخم
حیوانات را رم کرده طلا مرداسنگ نافع آنست مداوای زخم آلات زهردار بدستوریست که در سموم الذوته
گذشت و در وزن مقناطیس عجیب الاثر است و اصل در آن ضماد جاذب سم است و به بکردن زخم تا رفع سمیت آن
بالکلیه شود و شرب تریاق کبیر و فاز هر و شستن آن موضع را مکرر با آب چوب انجیر و نمک و حجامت کردن آن و بستن
ماهی تازه که شکم او را شکافته باشند و حلزونات و گوشت سلحفات و امثال آن بیان ادویه که حشرات
از او گریزند انواع آن از دو شاخ گوزن بیگریزند و بدستور سم بز و گوگرد و موی انسان و زفت و مقل و سکبینج
و دفنه و چوب انار همین اثر دارد و پاشیدن آبی که در آن نوشادر حل کرده باشند چون در سوراخ آن ریزند باعث
هلاک اوست و فرش کردن برگ اسفند بغایت مجربست و طبیخ حسک بر موضعی که باشند مار بر آن مکان کنند
و چون ریسمان را با قطران آلوده بر دور خود حلقه کنند هوام داخل حلقه نمیگردد و از دارنده زمرد افعی ::
گریزان است چون چشمش بر زمرد افتد همان ساعت از حدقه در میشود و عقرب از دود کبریت بگریزد و
آنچه مار از دود گریزد عقرب را نیز موثر است و سوزانیدن چند عدد آن در مکانی باعث گریختن اوست
بتجربه رسیده و مکرر چون چراغ بسیار روشن در جایی گذارند حشرات متوجه همان میگردند و مکان بعید از
چراغ محفوظ میماند بتجویز که مولف امان الاختیار فی الاسفار ذکر کرده در گریزانیدن هوام دخته سعد تکلت
شونیز زاج سکبینج زیره چند مثقال سم بز بالسویه کوفته حب ها بندند و بگردد و کنند و پاشیدن
آب طبیخ بابونه و حنظل و اسفند و سیر و جنگشت بغایت موثر است و طبیخ پیاز عنصل از مجربات ثابت و
روغن آب لیمو دفع اذیت پشه کند و مجربست و چون زرنیخ و نوشادر را با پیه گاو چند روز بخور کنند

دسرکه آلوده بآتش تتابند و سرد کنند و چند بار دیگر در بوته سفیداب قلعی آلوده بگدازند پس سوهان کرده در
ظرف آهنی با نمک و سبا بجوشانند تا نمک آب بتحلیل رود پس قدری گوگرد پاشیده بر هم زنند تا مکلس گردد
احراق طلا بطور حکمای هند که جهت تناول بکار برند باید که سرب گداخته در آب نوشادر بکرار ریخته صاف کنند
و طلا را بشش حصه چند بار گداخته در آب نوشادر ریخته صفحها باریک کرده پیراج سیاه و سرکه آغشته در آتش
گذاشته با نمک آب بشویند و با ربع آن سرب سوهان زده در بوته مردار سنگ آلوده بگدازند پس ثلث او زیبق در ظرف
چینی با مرجح بسیار بسایند و باز بر روی آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق از و مفارقت کند آنگاه بر روی سنگ
سماق بجدی بسایند که چون اندکی از آن بر روی آب پاشند تابع روی آب بود و چند بسایند که جمیع اجزاء و قلز است
جهت تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر از آن مرتبه جایز نیست چه نفعی متصور نخواهد بود و حصر مظنون نیست طریق نوع
دیگر که از سایر طرق بهتر است و بعد از غسل چیزی باقی نمی ماند که توان تناول نمود مقتبس از صناعه است آب نمک
و آب قلی و آب ملح الطعام را بجسر علیحده صاف کنند و هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزء منعقد نمک
و نیم جزو از ملح منعقد و نیم جزو قلی منعقد و یک جزء شمس برادة کرده را با یکدیگر بسایند و باید که در ظرف مرجح و بر روی
آتش سحق کنند و بعد از آن که خوب گرم شده باشد سحق یافته و دو شبانه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری نم
بر دارد پس بدستور تشویه و سحق کنند و باز بجای نمناک اعاده نمایند تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوته کرده بحدت آتش دهند
که بوته سرخ شود و بعد از سرد شدن بسایند و با آب گرم مکرر بجوشانند و بشویند تا سایر چیزها از شمس زایل گردد و در آنوقت
خشک کرده سحق نمایند و استعمال فرمایند **احراق بوره** بوره در ظرف سفال کرده بر روی اخگر بگذارند تا بسوزد
احراق اقلیمیا اقلیمیا در کوزه مطین یکشب در تنور یا در اتون گذارند **احراق خبث الحدید** ریم آهن را
در آتش سرخ کرده هفت بار در سرکه تطفیه کرده پس خشک نموده سحق نماید **احراق سیر** سیر سنگ منه سیر را
صلایه نموده با پیه تازه خمیر کرده بر روی اخگر چندان بگذارند که شعله دود و آن برطرف شود **تکلیس قشر
بیض مرغ و زبد البحر و صدف** پوست تخم مرغ را بآب نمک مکرر بشویند پس دو مای درون او را جدا
کنند و نرم کوبیده در کوزه مطین کرده در کوره کوزه گری و امثال آن چندان بگذارند که تا تمام
آنها سفید گردد و کمی دریا و سنگ پشت و امثال آن را نیز احراق باین دستور است مگر آنکه
مناسب شستن بآب نمک نیستند **پوست تخم مرغ** که جوجه بر آورده باشد بجهت … جهت چشم …

در آتش نهند تا که دود سیاه برطرف شده سفید نماید پس از آتش بردارند **احراق زجاجات** نخست آن را
به صلایه بسایند و در کوزهٔ نو مطین بطین حکمت یا در بوته زرگری گذاشته سرش را محکم نموده در آتش تند چندان
بگذارند که سوخته زنگ او سرخ گردد **احراق لسبد و مرجان و مانند آن** هر یک را خورد ریزه ریزه کرده در
کوزه نهاده یک شب در اتون یا تنور بگذارند و روز دیگر برارند و کوزه اگر سنگ باشد بگل حکمت در گیرند و الا لیکن
سبز آهن کوزه سفالی گذاشتن و حوالی وی بگل حکمت فرا گرفتن در هر تقدیر لازم است **احراق یاقوت و عقیق
و یشب و احجار صلبه** هر واحد را بقدر نخود ریزه ریزه کرده در سفال نو یا در بوته گذارند و روی او را بسفالی و
بپوشند دیگر بپوشانیده و سوراخی جهت خروج بخار گذاشته در آتش تند آنقدر که سرخ شود بگذارند و بیرون آورده
در آب اندازند همچنان مکرر میکنند تا بحدی رسد که زود از هم ریزد **احراق قلعی و سرب** از آنها نخست
تخاریس بسیار باریک سازند و بالای یک تخته بر هم نهند و بر روی هر واحد قدری گوگرد باریک ساخته بپاشند و مقدار
گوگرد بازای هر صد مثقال از آنها از پنج دانگ زیاده نباشد پس آتش ملتهب سازند که همه تفته گردد و قطعه
آهنی بهم زنند تا خاکستر شده چیزی از سرب و قلعی باقی نماند و از بخار آن محترز باشند که باعث غشی و هلاک میگردد
و بعضی بجای گوگرد سفیدآب کرده اند **احراق صدف و شبح و امثال آن** هر کدام که باشد در ظرف گلین
کرده در اتون یا تنور گذارند تا سفید گردد و از هم ریزد **احراق نمک** باید که یکبار بشویند و خشک کرده در دیگ
گذارند و چندان آتش دهند که از جستن و حرکت کردن باز ایستد و اگر نمک را بخمیر گرفته در آتش چندان گذارند
که خمیر بسوزد همین حکم دارد **احراق آهن و فولاد و مس** بگیرند هلیله و بلیله و آمله بالسویه و بجوشانند و آب آن را
در ظرف کرده بر روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال او را بصفحها بسیار باریک و تنک کرده در آتش
سرخ کرده در آب ملحجات سرد کنند دست و یکبار مکرر نمایند و هر چه ثفل آن در ته آب نشیند برداشته استعمال
نمایند و در احراق آهن بجای آب ملحجات بول گاو ماده به گردد و اگر اشیای مذکوره و سرب و قلعی را بدستور مزبور چند
دفعه در آب ملحجات و چند بار دیگر در بول گاو تطفیه نمایند بهتر باشد **احراق نقره** باید که نقره را بسوهان
ریزه کرده و با آب نمک در ظرف آهنی با آتش تند بسوزانند و هرگاه خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر وی بپاشند
و بسوزانند دیگر گویند چون نقره را در بوته که در ته او قدری ... داشته باشد مکرر بگذارند بحدی میرسد
که سائیده شود و تکلیس این طریق حکمای هند آنست که چند با صفایح رقیقه او را ... مکرر دو سر که

چنانچه در شرح قانونچه مشروحاً نوشته ایم لیکن آنچه اکثر به الاستعمال است چنین در رود یافته که اگر چیزی را خمیر یا گل گرفته یا در جوف چیزی گذاشته در آتش دفن کنند او را تشویه گویند و هر چه بر روغن یا امثال آن نشاندیا نهار زیاده برشته کنند تقلیه نامند و آنچه اندک آتش دهند یا در ظرف گرم کرده او را بو دهند تحمیص خوانند تشویه انیسون و نمک و ثمر الطرفا و امثال آن جهت سفوفات و غیرها باید خمیر را به بسل برشته در آن بسته لته را به گل حکمت گرفته در تنور معتدل یک شب بگذارند تشویه اسقیل پیاز عنصل را خمیر گرفته در تنور بالای آجر بگذارند تا خمیر برشته شود تشویه سقمونیا محموده را در جوف به و سیب و در پوست تخم مرغ [illegible] و امثال آن ورد کرده باشند و اگر متعذر باشند تنها در پوست تخم مرغ گذاشته خمیر گرفته بر روی آجر [illegible] آتش نهند سقمونیا جوش بیده شوی تشویه حبیبال که بلغت هند اسم جلب لملوک است و ط [illegible] حکما منع [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] آن [illegible] بیرون [illegible] درون [illegible] [illegible] [illegible] تقلیه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] آتش [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] در تنور معتدل [illegible]
[illegible] تشویه حشیش [illegible]
[illegible] در آب بجوشانند تا پخته شود [illegible]
[illegible] سقمونیا مشوی نماید باعث زیادتی نفوذ و تحلیل [illegible]
تقلیه هلیلجات [illegible] آب بجوشانند [illegible]
[illegible] برشته کنند [illegible] تقلیه عفص و امثال آن باید بر روغن زیت چند آن برشته کنند که [illegible] و بلوط و غیره را القدر بکه رنگ آن تغیر نماید تحمیص تخم و ادویه جهت تقیص عبارت از بو دادن آن چیز است باید در ظرف سفال یا سنگ از آتش خوب گرم کرده از سر آتش برآورده دوای مخصوص را دران ظرف کرده برهم زنند بحدیکه رایحه آن پدید آید فایده در غسل ادویه که تصویل عبارت از وست و جهت تبرید یا تعدیل یا تلطیف یا رفع حرارت مکتسب محرقه غسل ادویه حجریه مانند یاقوت و شادنج و شبیه احجار مانند سخت و اقاقیا و اقلیمیا و شنجرف و امثال آن باید آن چیز را بسیار نرم سائیده در هاون و امثال آن کرده

احراق ابریشم و موی و پشم هرکدام که باشد نخست بمقراض ریزه کنند و در ظرف سفالی یا آهن کرده بر روی آتش گذاشته چندان بر هم زنند که قابل سحق شود نه آنکه سوخته خاکستر گردد پشم و موی را شرط است که شسته و شانه کرده آنگاه ریزه کنند و احراق نمایند **احراق عود** عود را سوهان نموده در ظرف سفال چندان در آتش گذارند که زگال گردد **احراق پوست کدو و قشائیش و بزور** بدستور ابریشم است و هرگاه خواهند خاکستر آنرا استعمال نمایند بیشتر از آتش باید داد تا خاکستر گردد و الا آنجا که مقصود از احراق تخفیف رطوبات و حصول عفونت باشد بود و دادن کافیست و اطلاق در اینجا بر سبیل مجاز است **احراق سلحفاة** سلحفات را شکافته احشا او را بیرون کرده در کوزه مطین جا داده چندان در اتون و تنور بگذارند که سفید گردد **احراق خطاف** بچه پرستوک البعد از ذبح از موی و احشا پاک کرده در کوزه مطین با آتش تنور و اتون بگذارند که بسوزد **احراق عقرب** کژدم در شیشه مطین یا در ظرفی مسی کرده در آتش اتون یا تنور یک شب بگذارند و عقرب بهر بته بهت دلتان وی آنکه ضعیف و لاغر باشد **احراق ارنب** جهت سنگ مثانه بدستور احراق خطاف ست **احراق حیه** که جهت خنازیر معمول است مار خانگی را زنده در کوزه مطین کرده در تنور یا اتون چندان بگذارند که سوخته اصلا رطوبتی باو نماند قابل سائیدن گردد **احراق سرطان** خرچنگ ماده نهری را سر و اطراف جدا کرده و احشا اخراج نموده شکم او را با خاکستر چوب تاک یا نمک پر نموده و با آب صاف معقول نموده در کوزه مطین یک شب در تنور یا اتون معتدل بگذارند که خاکستر نگردد و نشان مادگی خرچنگ آنست که چون بر پشت او سوزنی بخلانند رطوبتی سفید ظاهر گردد و هرگاه سرطان را در ظرف مس بی قلعی در وقتیکه آفتاب در برج اسد باشد بسوزانند جهت گزیدگی سگ دیوانه مجرب دانسته اند **احراق سرطان بحری** بدستور نهریست **احراق قطران** بقدر شش اوقیه در ظرف مطین بگل حکمت کرده چندان در آتش بگذارند که بنصف رسد لیکن بحوت رنگ گشته در هوا نگاه دارند تا خشک گردد و الا باز اعاده آتش نمایند **احراق زجاج** بحجر قلی را در چهار چند آب حل کنند و شیشه سفید صاف را بر روی کفگیر آهنی گذاشته بر روی آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب قلی فرو برند مکرر همین عمل کنند تا شیشه ریزه ریزه شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بدون کفگیر نیز در آب قلی فرو برند بحدی که ریزه شود خوبست **فائده** در تشوید و تحمیص و تقلید اگرچه الفاظ مذکور گاهی بر سبیل ترادف مستعمل میشوند و گاهی بتفاوت چنانچه

حجار شوید یعنی در هاون بکوبند و بسیار باریک سایند پس آب بر آن ریزند و حرکت دهند و آب طافی را بریزند و
لاجورد را خشک کرده همان نهج چند کرت شویند تا بمثل غبار شود و لاجورد غیر مغسول مقئی و ردی المعده است
و غسل و تصویل اصلاح اوست و آنچه در تحفة المومنین نوشته که مستعمل در طب غیر مغسول ست اصلی ندارد لغم
در بعضی جا جهت قوت عمل ناشسته بکار می برند اما جهت کتابت و امثال آن باید سنگ لاجورد سائیده تسقیه
آب با زد نموده جوشانیده و اندک زیت اضافه کرده و بدستور احجار غسل داده مکرر اعاده طبخ و غسل کنند تا اعلی
گردد و با دویه دیگر نیز می شویند **فائده** در اتخاذ و تدبیر بعضی ادویه و ساختن ربوب بعضی اشیا و محلوب کردن طلق اتخاذ
ید الله چون این دوا در علاج سنگ مثانه نفع عجیب دارد وید الله خوانند لهذا قدره بیارند نیز بری که چهار ساله باشد
در فصلی که اول رنگ گرفتن انگور باشد و ذبح نموده خون اول و آخر او گذاشته خون وسط او را در دیگ و ظرف
سنگ بگیرند و بگذارند تا منجمد گردد و به پارچه پاکی بندند و روی او را از غبار بپوشند مثل حریر و در آفتاب خشک
کنند و قدر یک مثقال او با آب کرفس کوهی یا شراب و امثال آن استعمال نمایند و اگر ظرف سنگ بهم نرسد سفال نیز
جایز است **تدبیر ذراریح** چند عدد او را زنده در کوزه کرده سر کوزه را محکم کرده سینه معکوس بر بالای بخار
سرکه با آتش جوشد بدارند تا ذراریح کشته و پرورده گردد و آنگاه سائیده استعمال نمایند **تدبیر**
سلاحه که او بول بز کوهی است که در مسکن وی جمع میشود باید او را در ظرفی نو کرده از آب
خار خسک و بول گاو و آن مقدار بریزند که او را بپوشاند و در آفتاب یا آتش گرم کرده دست
مالیده صاف او را در ظرف کرده ببندند و یکروز در آفتاب بگذارند تا مانند عسل غلیظ گردد و امثال
یک درم او هر روز با سکنجبین تا چهل یوم باعث شفای جذام مسکی دانسته اند اگرچه جذام
رنجتن اطراف رسیده باشد و طلای او جهت گشودن اورام و دمل و رفع آثار موثر است **اتخاذ**
مار الزجاج زجاج شامی و قلی را بالسویه در بوته گداخته سرد کنند و آنچه مانند کف بر روی او باشد
بردارند **اتخاذ دخان کندر** که جهت رویانیدن موی مژه لب و سایر دخنه
و دوده باید پارچه‌ها کنند و امثال آن را در زیر فتیله چراغ بردی هم گذاشته فتیله را برافروزند ظرفی مثل
لنگ یا طشت بالای آن معکوس نصب کنند و هر دوده‌ای که در آن جمع گردد بردارند و از چیزهای دیگر نیز به همین اسلوب
دوده بگیرند و روغنی که در چراغ سوزند از کنجد باشد یا از زیت یا هرچه مناسب باشد

آب برو ریخته باهستگی بر هم زنند تا هر چه مثل غبار باشد با آب مخلوط گشته باهستگی در ظرف دیگر باید ریخت و درد
او را باز سائیده و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود و بعد از آن
روی ظرف را پوشیده تا غباری داخل نشود ته نشین گردد پس ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند **غسل لک**
رنگ لاک را از چوب و خاشاک پاک کرده بسایند در پوند داده خرا جوشانیده از آسیا برنگ داخل لاک چین
سائیدن کرده و از والا بر دارند کنند و هر چه بدستور آب مذکور سائیده همان عمل کنند و هر چه از والا گذشته
در آب ته نشین شده خشک نموده استعمال کنند **غسل موم داد و یان و زفت و امثال آن** که در آتش گداخته شود باشد
باید چند بار گداخته در آب نیم گرم ریخته تا کدورت ته نشین گردد و آنچه بر روی آب ایستد بر دارند **قطریه ادهان** یعنی پاره
کردن روغنها هرگاه متغیر و کهنه و ضایع شده باشد و خواهند آنرا تازه نمایند باید که روغن مذکور را در ظرف کرده
با چندان بر هم زنند که چون آب شود پس از روی آب بر دارند و با گلاب نیز همین اثر است و هرگاه یخ و گلاب بود
باشد اقوی است **غسل صبر** بگیرند دار چینی و سنبل الطیب و قصب الذریره و عود بلسان و اسارون و مصطکی
و حب بلسان و سلیخه و بسباسه و تفاح اذخر و جوز بوا هر یک شش درم مکوب کرده در دو رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد
پس صاف نموده یک رطل صبر را نرم سائیده آب مزبور را از والا بگذارند و ثفل در و احد اکرده هر چه در ته آب نشیند خشک کرده
استعمال نمایند و بعضی افسنتین بقدر ربع صبر اضافه ادویه فرموده اند و هرگاه صبر را بدستور اقلیمیا کرده شوید
نرم حرارت او بالکلیه میشود **غسل اطیان** هر گل را که خواهند در آب بقدری که او را بپوشاند خیسانیده پس بر هم
زده بگذارند آنچه ته نشین شود آنرا خشک نمایند **غسل آهک** را در ظرفی کرده آب شیرین او ریخته بر هم زنند
و از کف آن ریخته بگذارند تا ته نشین شود پس آب صاف را ریخته هفت بار تجدید کنند آنگاه خشک نمایند و بکار برند **غسل**
مرداسنگ جهت امراض حاره مرداسنگ را با مثل او نمک سائیده مقداری بر روی آب بریزند که چهار انگشت بر روی آن آب
و هر روز سه بار بر هم زنند تا یک هفته پس تجدید آب کنند بدستور و هر هفته تجدید نمایند تا چهل روز بگذرد و بعد خشک
کرده استعمال نمایند **غسل شیرج** روغن کنجد را با آب نمک بسیار بر هم زده بر آتش نرم بجوشانند پس از
[illegible] کرده تا آب صاف بسیار بر هم زنند و بجوشانند و آب را از و جدا کنند **غسل سویق و جو و امثال آن** را که
[illegible] نشود و نفخ او زایل گردد باید جوشانیده بر و ریزند و بگذارند تا بر آید پس آب دیگر بر و ریخته
[illegible] تا اول [illegible] و همین در کتاب دقایقی با آنکه همه خوردن و ادویه همین بدستور [illegible]

در آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب رازیانه بخیسانند و خشک کنند و با قوام عسل صرف استعمال او نمایند بنیت اصلاح
ادویه انشاط مانند بیخ شیبی و بیخ شوکران و امثال آن که در رتبت سوم در سمیه باشند باید بعد از نیم
کوب کردن یک شبانه روز در شیر جوشانیده و دیگر بار با شیر نموده پس خشک کرده در روغن بادام و یا روغن تخم
کدو و روغن پسته یکهفته بپرورند و اگر این تخمیر حار باشد در روغنهای بارده و باردها را در روغنهای حار تربیت کنند و با مغز
مناسبه مخلوط نمایند **طریق دیگر** که معمول متاخرین است و بغایت آنست که ادویه یکهفته را بعد از آنکه دو سه روز
در آب عرقهای مناسبه جوشانیده باشند بجوشانند و آب او را جهت سعوطین با عسل بجوشانند تا بقوام رسد پس ادویه ان
معجون با جزا بسرشند و هرگاه در چوب استعمال کنند باید که بعضی از ادویه از آنکه از جوشیدن رفع قوت آن نگردد بجوشانند
تا هم را خیسانیده نگاه بایستی ادویه بسته جوشانند **طریق حفظ زهره حیوانات که تازه بمانند**
باید محل قطع و مجری آن را بخیط محکم بسته در شیشه که عسل و را به وشانند انداخته نگاه دارند **طریق حفظ بیضه**
و مغز حیوانات که متعفن نگردد باید بعسل جوشانیده در انداخته و بعد از آن شسته خشک کرده در لته کتان
پیچیده در سایه آویزند و به دستور هرگاه در ظرف قلعی حفظ کنند متعفن نگردد **دستور حفظ سایر ادویه** بعضی را
با تخم سپندیع باید نمود تا موجب بقای آن باشد مثل کافور با فلفل و براده آهن با آهن ربا و تخم مرغ با نمک و سافج با زنجبیل
... با عیره حنیف و جمیع ... باید کرد و عصارات و صموغ را در ظرف قلعی و نقره نگاه دارند و رطبات و سیاه
... در شیشه ضبط کنند باید در ظرف برنج و مجموع اوراق و بیخها و گلها را از جای نمناک و آفتاب نگه دارند و در بیه
داشت و ظرف قلعی جهت روغنها و اکثر ادویه مفرده و مرکبه بهتر است **فایده در طریق استعمال چوب چینی** و هر چه
بدان تعلق دارد بدانند که این دوای جلیل القدر کثیر الاثر در کتب یونانیان مضبوط نیست و لیکن اطبای هند
ادعا میکنند در کتابهای قدیمه مذکور هست چنانچه در خاتمه این فایده اشعار بدان نموده شود بهر تقدیر
در سنه نهصد هجری استعمال این شروع شده و ابتدای ظهور وی از فرنگ است و این وقت که سنه ۱۱۳۰ هجری
هزار و یکصد و سی رسیده تناول وی در جمیع اماکن معتبره شایع است و رسائل کثیر در باب وی ترقیم شده
چنانچه بیان اختلافات مشروحا ذکر یابد در این فایده به تنبیه بیان کنیم **تنبیه اول در طبع این بیخ**
بدانکه قوی و بیرا گرم و تر گویند و حکیم عماد الدین محمود که وحید عهد خود بود و گلین را اختیار کرده بدلیل آنکه
نفع او در علل سوداویه بسیار است ... تحقیق و از آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجه اول

و از جامه‌های دهنی چون کتان و امثال آن اگر دود دهند اینها را بطریق مذکور بسوزند یا روغن اینها بسوزند
در چراغ و دود بگیرند **اتخاذ رب بلیله و ترید و مانند آن** قدری اندک از آن فعل قوی کند باید بلیله
و امثال آن را کوبیده در آب گرم جوشانیده و روزی چند بار خضخضه کنند و بعد از دو سه روز آفتاب صاف او را
در سایه خشک نمایند و مادام که در جرم آن دوا طعم باقی باشد آب گرم دیگر اندازند و بهمان نهج آب جوشانند تا طعم
در جرم وی نماند **اتخاذ رب بنفشه** جهت اصلاح سمیت افیون وغیره انفعال باید آب معصوره تازه او را در آفتاب
خشک کنند و اگر تازه نباشد خشک آن را جوشانیده چنانچه مذکور شد آب آن را خشک کنند و همچنین است **اتخاذ**
رب گل سرخ و امثال آن دستور محلول کردن طلق باید ابرک را در آتش سرخ کنند و در آب منطفی
نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه کرباس سحق کنند و با سنگریزه بقدر نصف آن اضافه نمایند و کیسه را بپوست
تمام بدست بمالند در آب گرم یا در طبیخ باقلا بفشارند تا مانند شیر آب کیسه تراوش کند آنگاه ته نشین او را خشک
کرده استعمال نمایند **دستور حل طلق** باید ترب را سوراخ کرده مثل نوبه جوف او را خالی نموده و از طلق
محلول مملو ساخته دهن او را با پاره‌های ترب مسدود سازند و در زیر سرگین تازه سه روز گذارند پس محلول در آب
سفید محسوس میشود و از مجربات است **فایده در اصلاح بعضی ادویه و حفظ بعضی از آن اصلاح ولق** بعد از آنکه
دانه او را بیرون کرده باشند در هاون با قدری روغن زیتون و امثال مخلوط نموده با سایر ادویه سفته نمایند و باین
دستور است اصلاح مجموع ادویه شیردار سپیده و هرگاه که با دوائی او را ترکیب نمایند که مغز داشته باشد باید مغز آن را
بکوبند و بهترین مغزها جهت لعوق مغز دانه بید انجیر است **اصلاح بلادر** باید بلادر را قطع نموده و با آب
آهکی بسیار گرم او را بفشارند تا عسل او جدا شود پس بروغن گردکان چرب کنند یا بروغن گاو جوشانیده
استعمال نمایند و در و امسه وغیره که پوست بلادر اکال میشود جهت اخراج عسل آن مبالغه نموده دست را
بروغن گردکان چرب نمایند تا دست را جراحت نکند **اصلاح مازریون** مازریون تازه بزرگ ورق او را
در شیر و در سرکه جوشانیده سه کره نقیع نهند تا سه مرتبه بعده بآب شسته در سایه خشک کنند و در حین استعمال
مبالغه در سحق نباید کرد و با کثیرا و روغن بادام شیرین استعمال باید نمود و کشاد و به جگر نیز اصلاح و ذکر شده
اصلاح شبرم باید بکوبند و یک شبانروز در شیر جوشانیده و بعد از آن سه بار شیر را تغییر داده خشک نموده هرگاه
جهت اورام بسته و استسقا و امثال آن و اسهال بلغم و سودا استعمال نمایند بعد از پرورش شیر سه روز دیگر در آب

بدانکه دوای قوی الاثر غریب [illegible] و اعضاء رئیس و باه و اعضاء تناسل و معده است و مجفف رطوبات غریبه
و ملطف و محلل و سریع النفوذ در تعمق بدن و مفتح سدد و محلل مواد غلیظه و مدر بول و عرق و منقی خون
و [illegible] از کثافات و مذوب و ملین صلابات و منعقدات و قامع آتشک و قروح و جروح مزمنه
عسر الاندمال و آکله و بثور داء الرم و قرحهای خبیثه و جمیع علل سوداویه مثل جرب و حکه و جذام
و قوباء و انسام جنون و تب ربع و لواصیه و وجع مفاصل و داء الفیل و داء الثعلب و داء الحیه
سرطان و بهق سیاه و برص سیاه و ما لیخولیا خاصه که از احتراق بلغم باشد و دافع سایر بحار
باردهٔ مادیه و سافج زریجا اکثر امراض بلغمی مانند نزله و زکام و استسقاء و امثال آن و دوای
در تقویه و تسمین بدن و تسمین بدن و ابراز جهد و رفع سمیت خلط آن مفید و بنهج تعدیل عادت
[illegible] انواع اوجاع و امراض مفسد رحم و مثانه و سیلان [illegible]
[illegible] قوت خالصه بالذات و در علل قبض نیز نافع بالعرض و تجارب رسیده که بسیار
[illegible] نمودند بامراض [illegible] قدیر ازین دوا نجات یافتند و در امراض [illegible] بغل
است [illegible] مقطع چنانچه باید و اهل تجارب اتفاق کرده اند برانکه از دوا مفرده بجکدام [illegible] نفع
[illegible] چه مشهور گشته که قسمی از اقسام او موافق حال از احوال نباشد و بنکه [illegible] بعضی از جه و برجی
از امراض [illegible] عدم مراعات مناسب علت خواهد بود چه خفیف محرور مزاج را عرق و استعمال
شربتها و ادویه حاره مضرست و مبرود را تبرید به کثرت آب با قلت مقدار چوب‌چینی و صاحب سدد احشا را حرم
آن [illegible] که مواد مستعمل طبیخ اوست بخلاف [illegible] که مسدد است و قوی التخفیف نگر تازه او که خشک نشده
باشد [illegible] اعمال ضعیف از طبیخ او در تقویت معده و دماغ و بکرر تجربه رسیده که بعضی مردم که
از شرب آب [illegible] رسیده بعوض آب طبیخ یا نقیع او مدتی اشامیدند فانتفاع تام یافتند با وجود عدم
اجتناب از [illegible] تنبیه سوم در معرفت خوبی و بدی چوب‌چینی بهترین [illegible] آنست که در وی با شد
یعنی سرخ بسپیدی مایل مانند برگ گلسرخ و سنگین و کم گره باشد لیکن در سنگینی مفرط نباشد زیرا که افراط
[illegible] محتاج است لیکن آنچه در عوام اشتهار یافته که غرقی را می شناسند معتبر نباشد و اولی آنکه نیم
غرقی بود یعنی چون در آب نهاده از ته بن نه بالا ایستد نه به ته نشیند و نه بر سطح آب آید لیکن بقعر مایل تر بود

ثابت و دلیل دیگر بر حرارت وی تحلیل و تسییل مواد غلیظه و اورام صلبه است چه از سردی و دوای سرد
و تعدیل دوای معتدل انکار نباید و دلیل بر آنکه گرمی او از درجه اولی تجاوز نکرده شهود عمل وی نیست که دلیل تحلیل
شربت معمول او احداث حرارت بین نمیکند و دلیل بر رطوبت وی نیز همان است که در حرارت گذشت چه تحلیل و تسییل
تدریجی مواد غلیظه و صلبه از یبوست صورت نه بندد و جمعی آنرا خشک گمان کرده اند و تاثیر او در امراض رطبه
چون استسقا و برص و ناصور دانند آن بکیفیت منسوب سازند و در بهار [illegible] سوداویه بخاصیت اند کیفیتین
فاعلتین معتدل میدانند و گروهی در آن سرد و خشک دانسته و میرزا هاشم که ناظر قول حکیم الدین و میرزا قاضی است
همین پسندیده و در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس فقیر ظاهر شده آنست که مزاج این بیخ سرد
در مرتبه اول از درجه اول و امتزاج با آب مزید سردی وی است و خشک است در اول مرتبه درجه دوم و اختلاط
با آب منقص یبوست او و تحلیل و ترقیق و تذویب و همه آثار قویه و بدیعه که از وی بظهور میرسد از خاصیت
نوعیه است او رطوبت فضلیه بسیار دارد و بهمان سبب تقویت باه میکند و باندک زمانی منقضی میگردد و ازینجا
که در امزجه مرطوبین تا شش ماه اثر دارد وی قویتر آمد بنابر زوال رطوبت فضلیه هم وی گفته که اگر او سرد نمی بود
اشتهای اول وی عرضیه گرم و توابل حاره مستعمل نمیشد و فیه ما فیه و فرقه بر آنند که وی گرم و خشک است و خشکی
او اصلی است لیکن بواسطه مصاحبت و مجاورت آب و رطوبت مکتسبه یبوست ضعیف میگردد و بر رطوبت میل مینماید
و همین سبب در حرارتش نیز قصوری راه می یابد و جماعتی از اهل تدقیق بر آنند که او در کتب القوی ثابت مع
ذلک در غالب بودن احد الکیفیتین الفاعلتین اختلاف کرده بعضی برودت را غالب دانند و میرزا قاضی که
[illegible] ترزه و مرحمی حرارت را غالب دانند و یبوست را زاید و هر که او را
[illegible] گفته با وجود خشکی دلیلش قایل بر آنست که تفریح بدن و [illegible] تن که از
[illegible] رطوبت است منافات ندارد بلکه در وی می افزاید چون ثمر که اگرچه خشک است رطوبت ملکی [illegible]
[illegible] کتب القوی گفتن نه در این در دلیلش موجه تر مینماید بنابر آنکه نزد علما مقرر شده که تا امکان
استناد انفعال بکیفیت باشد استناد بخاصیت تجویز نکنند و گاه تا نسبت عمل بذات ممکن باشد نسبت
به بعض روا ندارند و مع ذلک بعضی افعال عجیبه که از قوت کیفیت خارج باشد آنرا بخاصیت منسوب
دانند که در تمام خاصیت با هم کتب القوی یکدیگر مانده اند تنبیه دوم در بیان منافع چوب چینی

بالمنه

ا۱۴ اعراض و امراض که درین وقت حادث گردد و بیان اختیار مکان هرگاه شروع شرب
آن کنند از هوای سرد و حموضات و بقولات و لبنیات و فواکه رطبه و تناول نمک و اطعمهٔ غلیظه و کثرت اکل و
امتلاء معده و از جماع و حرکات عنیفه و اعراض نفسانی و از هرچه منافی صحت باشد و از خوردن شربتها مضطر
و اودیه بسیار گرم پرهیزند و آب صرف قطعاً ننوشند و عوض آب بر طبیخ چوب چینی با عرقها لا التقیه چون
عرق بادیان و گاوزبان و مانند آن اقتصار نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک و سائر احتیاطها نزد اهل فرنگ
که منشأ ظهور این بیخ از دیار آنهاست از جملهٔ واجبات خاصه در طور طبیخ و تعریق که جهت امراض مزمنه بکار برند
اما متأخرین اطباء دیار اهل اسلام که بتجارب تمام دریافته اند تأثیرات او را بپرهیز شدید چنانچه مذکور شد علی
الاطلاق لازم نمیدانند بلکه در بعضی امزجه استعمال حموضات قلیله و فواکه رطبه باعث قوت عمل او می انگارند
و ترک نمک و فواکه رطبه تغییر نمایند بلکه تقلیل دران کافی شمارند مگر در امراض مزمنه که ترک نمک دران اولی گفته اند
بالجمله جوان تحرز را از ربوب حامضه و اشربهٔ قلیل الحموضت نهی روا نیست اگر حاجت بران داعی شود
و ایضاً اگر حرارت تدعی گردد و شیرهٔ خرفه و امثال آن مع گلاب یا عرق بیدمشک دیگر اشربهٔ مناسب
بجوزند یا دستور اگر در اثناء استعمال او زحیر یا سحج پدید آید حب بزر تخم و مانند آن توان داد و در اسهال خون
دمس که با زحیر طباشیر و الصمغ و جز آن و تاکه بخش بالکل نبود و گوشت و شیر نیز ندهند و بر ماش و برنج مغز
بادام بوده قناعت نمایند و ضعیف العلت بر دو تخم بالنگو و تودری و تخم ریحان مغز و در اشربهٔ صندل
تجویز کرده اند و حمام نیز حسب الضرورت باک ندارد بشرط عدم عرق و خروج و القول نیز موافق خاطر گاه گاه
روا است بشرط تقلیل لیکن از غم و حزن و افکار و حرکات متعبه و جماع مجتنب بودن واجب دانند و از حرکت صحبت
بکار زنند بالکلیه نیست بلکه در حق بعضی مستحسن مسکن باید که لطیف و روشن باشد نه در شبی
که محجر البصر باشد بلکه خوش آینده بود مع ذلک از مدخل هوا محفوظ باشد و آبنیه و ابرک رنگین چون ارگمند تا
روزانه ضیاء تشبیع نشود و هوا خانه موافق حال آنکس معتدل یا مایل بگرمی دارند و اگر بیرون آید باید که آن
وقت معتدل باشد و هوا در حرکت نبود و بدن پوشیده دارند و لیکن کسانیکه بعلل مزمنه مبتلا باشند و تعریق
بطبیخ آن میکنند احسن در حق آنان عدم خروج از بیت است تا از باد خارجی مصئون باشند و آنچه در عوام رواج
یافته که در خانهٔ تنگ و تاریک می نشانند و روز بر خود شب میگردانند و محتاج بر روشنائی شمع و چراغ

لهذا گفته اند که چهار حصه سنگین و دو حصه سبک بهتر است و باید که پوسیده و کرم خورده و متخلخل و بسیار کهنه نباشد
و ایضاً بسیار سخت از کارد بر حمت بریده گردد نبود و سطح ظاهر وی پست وی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی
متوسط بود و اگر چنین نباشد افراط در بزرگی چوب دان مذموم نبود مادام که بدیگر صفات حمیده موصوف باشد
اما خردان با وجود آنکه در رنگ حالات اثقل میباشد لکن بواسطه نقصان موقوف تمام نیافته و باید که ظاهر او
مخالف باطن نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد چه افراط تلون ظاهر دلیل استفاده لون از خارج است و باید که در لون و
صلابت و لین مستوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزا از بعض در اوصاف مذکور نشان عدم استواء نضج و رطوبت
و باید که از طعم غالب معرا باشد زیرا که طعم غالب علامت آنست که جسم دیگر در و نفوذ کرده و احداث طعم نموده
چه وی در اصل خالی از طعوم است و معدوم است مایل و هرگاه چنین باشد بی مداخل چیزی غریب نباشد و باید که
بی رایحه بود چه این نیز دلیل عدم اختلاط او بچیزهای ذی رایحه است و بودن وی بر طبیعت خود و باید که در اثنای ورزن
از مغیرات و مفسدات مثل آب دریا و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیزها که مغیر و مفسد مزاج است مثل
کافور و فرفیون و خندبیدستر و آهک و مشک و امثال آن مصون باشد و این شرط عام است در اکثر و لازم است که
درست باشد و ناکوفته چه کوفته را قوت زود تحلیل میرود و فرق در چوبهای درست و کوفته میشود و ایضاً بکار طبیخ نباید و صالح
ترین شیاف تا از کرم افتادن محفوظ ماند آنست که او در عسل است اما ابقای او در آهک [illegible] این کار مستحسن نیست

تنبیه چهارم در بیان تدابیر که قبل از تناول چوب چینی بکار برند هرگاه عزم بر شروع کنند
باید که نخست تنقیه نمایند بحسب حاجت و [illegible] آب تبرید نمایند [illegible] و [illegible] مناسبه اکتفا و [illegible]
[illegible] استفراغ او بکیفیته است تنبیه پنجم در اوقات استعمال این دوا و بیان آنکه [illegible] ضرور
مرتکب استعمال وی نباید شد و بهترین ایام جهة استعمال وی فصل ربیع یا اوایل خریف باشد و بدترین
اوقات مقابل آنچه مذکور شده مگر آنکه تفاوت در فصل و بلد و سن و شخص و مرض باشد که درین صورت برای طبیب
حاذق مفوض است بالجمله تا ممکن در گرما گرم و سرما سرد نشاید استعمال کرد و ایضاً تا ضرورت نیفتد و [illegible]
دیگر تدابیر [illegible] مباشر او نگردند زیرا که صعوبت پرهیز و مشقت ضعف و ملاحظه عوارض بدنی و نفسانی [illegible]
تنها وی کمتر متحمل باشد و محتمل است که از بی ملاحظگی و ناپرهیزی و بغیر وقت استعمال کردن مضرت بسیار رسانند قطع
نظر از آنکه نفع نبخشد تنبیه ششم در تدابیر که اثنای استعمال وی بعمل آرند و تدارک اعراض

نهند و دود آن جمیع بخار یک میسر نشود و با آتش نرم بجوشانند و ضبط باشند که بخار از دیگ بر نیاید و از هر جا که بخار برآید به گل
گیرند فی الحال محکم نمایند و اگر بخار این طبیخ در غایت قوت می باشد لیکن میشود که سرپوش را
بهم زند پس بهتر آنست اگر میان [illegible] بر آن نهاده باشند و بدین سبب یکی آنست که عوض سرپوش دیگ
سفال یا سنگ و از گون بر نهند تا بخار در فضا رود و دیگ منتشر گردد و قوت هر فرع بکند و مقدار طبخ آنست
که آب بنصف رسد و معلوم کردن آنکه آب بنصف رسیده به چند نهج است یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند
و با آن در آن [illegible] دارند و نصف آب پخته چوب باریک [illegible] پاره پیچیده از راه سوراخ در آرند و هرگاه که
تری بر [illegible] نشان سازند پس دیگر ریخته بتدریج بجوشانند و از چوب مسطور امتحان می کنند تا نشان رسید
فرود آرند دوم آنکه دیگ را با آن بخمیر گرفته وزن نمایند و ترازو مهیا دارند و اثنای طبخ موازنه می کنند تا هر قدر
که مطلوب باشد بماند سوم آنکه بتجربه و امتحان چنان مقدر سازند که در یک پاس نصف آب سوخته شود و باید که
چون یک پاس شب بماند شروع در جوش دادن نمایند و صباح دیگ سربسته نزد علیل برند و بالای دیگ
او را بایستانند و خمیر در دیگ [illegible] و بگذارند که با آهستگی بخار برآید و عرق کند و زنهار زنهار متوجه سرپوش
بر ندارند تا بدن را نسوزد و اگر ایستاده داشتن علیل مناسب نباشد بر کرسی بید باف بنشانند و تمام سر بپوشند
و دیگ را زیر کرسی در آورده بتدریج بخار برسانند و صبر کنند که تمام بخار برآید و عرق تمام شود پس دیگ
برآورند و آب او صاف کنند و یک دو پیاله از همین آب بنوشانند پس بتدریج و ملاحظه عرق را خشک
کرده از لحاف برآیند و لباس خود بپوشند و تغیر لباس ملحوظ نمایند و در این مدت مجموع آب چوب چینی را
در عرض شبانروزی صرف کنند بعضی گرم با نبات و بعضی را با نبات [illegible] و قدری را طعام با و طبیخ
نمایند و قدری را سرد بجای آب هر وقت که تشنه شود از همین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی
گلاب یا عرق بید مشک و امثال آن در آب ممزوج نمایند روا است و اگر از آب آشامیدن اضافه شود باید که
صرف نمایند و اگر طبیخ [illegible] باشد بقدری [illegible] یا چوب چینی دیگر جدا جوشانیده
بمصارف مهیا دارند و اثنای تبخیر و تعریق [illegible] مطلوب باشد و مانعی نبود سر را نیز به لحاف [illegible] و الا
واجب است که سر بیرون لحاف [illegible] تا منجر بغشی و خفقان و دیگر آفات نشود [illegible]
باشد بعد تعریق توان [illegible] و گرنه [illegible]

بیماری ردند و مشغلها افروخته خانه مشابه حمام گرم بسیار زند احتیاط بر آن است که چون وقت خوردن چینی باید
و در یابند که هر خانه که هوای و نیک باشد و در آن خانه آتش افروخته بود غرض آنست ورزند زیرا که
مظنه مرگ مفاجات دارد و معلوم نمایند که در خانه حرز شمع یا چراغ نباید افروخته داشت زیرا که
دود او و هوا را متغیر خواهند ساخت ولی اگر خانه تنگ باشد شمع را در حاله دود نهند و ضیای آن کفایت
کند و از دود او ضرر نرسد و بر ضبط مأکول و مشروب او و دیگر وجوه استعمال طریق العرق تنبیه جدا
ذکر باید **تنبیه هفتم** در جهت آنکه بعد فراغ از تناول این مرض دارند لازم است که چون از خوردن
چینی فارغ شوند همان پرهیز که در اثنای تناول او بود اقل مدت تا چهل روز بعد گذاشتن او نیز همان
پرهیز باشند بعد از آن بعادت اصلی باز آیند و اکثر مدت پرهیز بعد فراغ شرب او یکسال و متوسط
شش ماه گفته اند **تنبیه هشتم** در بیان آنکه استعمال چوب چینی در کدام مزاج لایق تر است باید
نماند که چون مانع مرض بصد دشوار شده هر که نوره گرم و خشک باشد اول سن کهولت که بارد یابس است جهت
استعمال مستحسن بسیار است بشرط عدم مانع و هر گرم و خشک گفته اند آخر کهولت و اوایل شیخوخت اعضا را سکینه
نظر رطوبت غریبه که انا مرا این سن استعمال و در آخر سن شباب نیز تجویز مینماید و هر که مر کسانی قوی گفته اند
محض منیسازد و استعمال در ایلیکن در سن صبی و در سن شیخوخت که از وسط گذشته باشد هیچ یکی تجویز نکرده
بنابر ضعف قوی بیان نکر حسب الضرورة بهمه اختلافات در یابند خصوصیت او را با مرحله تنبیه هم در طرق
استعمال چوب چینی باوا این بر دو جهت یکی بر سبیل طبخ و تبخیر دوم بطور قهوه سوم لطعام بسفوف چهارم بعنوان
معجون پنجم بر سم حریره ششم حلوا هفتم باسلوب نقوع هشتم بو نبره عرق نهم لطریق مضغ دهم عشیت مرا هم
ملادهان و هر واحد ازین با فواید مختلطه باوجدا جدا ذکر کنیم بنه وضع وضع **وضع اول** در طبخ و تبخیر وی و این
نیز بر اقسام است لیکن وصفی که عماد الدین محمود رحمة الله و اکثر اطبا حاذق بر آن اتفاق کرده و جهت
امراض مزمنه و تحلیل مواد صلبه و ریاح غلیظه سود دارد آنست که مقدار صد و پنجاه مثقال و شش دانگ
از چوب چینی موصوف بگیرند و پوست آن را تراشیده دور سازند بدین کارد یا تیشه ریزه کنند نحو با قلا و کوچک
تر یا بکارد و ورق سازند بهتر باشد و جمله را در هم آمیخته بیست و نه حصه کنند و هر روز یک حصه را در بیست رطل آب نکیسانند
اندر دیگ سنگین یا سفالین یا مس سپید قلعی دارد سرپوش سفالین یا دیگ سفال دار از گل حکمت بر دیگ بنهند

صلب غلیظه در مفاصل و اعماق بدن باشد نافع است و همچنین در امراضی که بسیار صعب و مادهٔ آن قوی
نباشد یا امراض سوء مزاج ساذج بوده باشد مفید است و این طریق به سه نهج بیان کنیم نهج اول بطرز دستور معمول
و مشهور که مختار اکثر اطباست و این نیز دو گونه است یکی آنکه تا بیست و یک روز هر روز شش مثقال
با یکمن و نیم آب دستور مسطور جوشانیده چون به نصف رسد صاف نموده در دو طرف نیم گرم و در سایر
اوقات سرد میل نمایند و گاهی با نبات نیز شیرین ساخته بنوشند و اگر در اثنای خوردن آن آب اصلا نخورند بهتر باشد
اما لازم نیست که از طبیخ مذکور داخل غذا و شربت و نان سازند و تملیل نیز در اینجا مجوز داشته اند و تدبیر بعد
در اینجا نیز لازم است اگر مدت تا بیست و یک روز و در بعضی حالات غایتش تا چهل روز رسیده و سائر تدبیر شرب
و ملاحظهٔ پرهیز به دستور نهج اول بدانند دوم آنکه تا بیست و یک روز هر روز پنج مثقال را با یکمن و نیم آب تر
جوشانیده چون ثلث بماند صاف نموده نصف را طرف صبح و نصف طرف شام چنین حلال سعده نیم گرم گاهی با نبات
و گاهی بی نبات میل نمایند و در اوساط روز آب بیاشامند و دیگر تدابیر همانقدر که اول گفته شد اینجا نیز مرعی توان
داشت نهج دوم اندر طرق که مرا باشد اختیار کرده و مقرون الصواب مینماید
و وی آنست که در باب استعمال در قانون کلی لازم ندانند و قدر شربت هر روزه و مدت خوردن و مقدار
آب جوشانیدن و اختیار نمودن آب تنها یا با عرقها ممزوج و ملاحظهٔ پرهیز از اغذیه و اشربه و سائر اختیارات
بنا در چوب چینی بیان شده تماما بسوء مزاج و بنیه و قوت و ضعف و صعوبت و خفت مرض و حال مریض و شأن
و هر گاه غرض تقویت مزاج باشد و مرضی نبود حاجت به پرهیز ندارد و این امور مفوض برای طبیب داناست نهج
سوم که از حکما مغرب منقول است و اصلا پرهیز و ملاحظه در وی شرط نیست و در حالت
صحت مزاج تقویت تنعم و بدن و سایر قوی مینماید آنست که یکمثقال و نیم از چوب چینی
خوب بعنوان مذکور تراشیده صبح جای خطائی نیکو تنه که یکمثقال باشد در چینی و بادیان یا خطائی نیکو ته
نیم مثقال باشد در فنجانی گلاب یکشب تر کنند و با یکمن آب با آتش نرم جوشانیده تا ربع بماند الکحاف صاف سازند
و بعد از آنکه غذا از معده منحدر شود بقدر دو فنجان نیمگرم بنوشند تا در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر خواهند
باندک نبات شیرین سازند وضع سوم در استعمال و بطریق سفوف و معاجین
در صورتی که معده در حشا باشد چاپ نیست و ضرر تمام دارد هرگاه اندر معده رطوبت غالب باشد سفوف او با

ودر تن نحیف التعریق بسیار سبب تحلیل قوی وضعف بدن میگردد بهر حال طبیب هرچه اصلح داند بعمل آرد اما اینقدر لازمست که هر روز و یک بار نزدیک مریض گذاشته سرد یک اکنند تا بخار خفیف او بسر وروبرسد که نفع دارد و در باقی ایام خویشتن را پوشیده گرم نگاه دارند و بهمین طریق تا بست و یکروز بگذرانند و هرگاه علت در عضوی مخصوص بود و شامل تمام بدان نباشد هر روز همان عضو را ببخار او بدارند فقط و واجب است که ثفل چوب شیده را خشک کرده نگاه دارند و آخر روز بست و یکم این همه ثفلها را در آب بسیار بجوشانند و صاف ساخته مریض را در حمام میان این آب بنشانند و بهمین آب یکبار با عضا ریزند بعده بآب حمام بدن را از چرک و عرق بشویند و در حمام یکشب نمانند و زود برآیند با حتیاط تمام تا هوا نرسد و بعضی برانند که اگر مرض صعب و مزمن و قوت متحمل باشد تقلیب جوشیده چوب چینی را بست و یکصد و شصت تا بترتیب مسطور مطبوخ ساخته بست و یکروز دیگر شرب کنند تا مجموع چهل و دو روز تمام شود و مختار اکثر آنکه شرب طبیخ او بطریق مسطور مزبور بست و یکروز کافیست لیکن احسن آنکه ثفل مجتمعه را جوشانیده نگهدارند و بجوشانند یا معطر ساخته و بجای آب و عرقها مدتی بنوشند که امراض مستحکمه را بغایت نافع و بهتر از کلاب سایر عرقهاست و معتقد اهل تجربه آنست در آنکه جثه چوب چینی مقرر شده صد و پنجاه مثقال یا زیاده بران علی اختلاف الروایات ما دون آن در علل مزمنه غیر موثر و مافوق وی در جمیع حالات مضر است به طریقی که استعمال شود لازم است که قدر معین او خورده شود اگرچه در ایام کثیر باشد و لازم است که در صورت استعمال آنکه جثه خورده میشود بمقدار معین و ذکر یافته لا محاله دید تی زیاده بران تعین صرف خواهد شد و اکثر اوقات نیمواحد هم او یکشیر بیست با بدان متوسط زاید بر یک نیم مثقال مستحسن نیست و آنچه بعضی ارقام نموده اند که صاحب جثه دارد او را بست و یک حصه ساخته هر حصه را هر روز کوفته بیخته با شهد سرشته بخورند نظر با بدان تو یه اگرچه کثیف خواهد بود نزد محققین بهر طریق که مستعمل شود قدر شربت هر روزه بحسب ضعف و قوت به بینند در ضعیف دو مثقال جثه طبیخ کافی باشد و نهایت او استعمال او و بعضه وانی و در قوی باشد که از هشت مثقال هر روز زیاده داده شود و زیاده بر چهل روز مستعمل گردد و بدانند که شدت احتیاط و پرهیز در همین وضع مقرر کرده اند وضع دوم در طریق شرب او بر سبیل قهوه و این در اکثر امراض و امزجه موافق و بیغائله است و در هیچ مزاج ضرر نمی‌دارد و بهر شد باید در وی شروط نه و محتاج بعرق نیست و تقویت بدن و قوی دارواح و حرارت غریزی میکند و اگر صحیح المزاجی باین عنوان میل نماید بغایت متمتع شود و در امراض که مواد آنها منعقد علیحده

یافته شروع بکمتر باید کرد تا در پانزده روز چهل مثقال یا پنجاه مثقال خورده شود پس اگر همین کفایت کند
فهو المراد والا یکهفته دیگر باید داد بنحویکه ملایم حال باشد نسخه دیگر که منافع او قریب منافع اول است
و دراو جامع مفاصل نیز مفید سورنجان سفید پنج مثقال دار چینی رازیانه مصطکی قاقله کبار صغار
هر سه مثقال چوب چینی نبات سفید هر یک بیست مثقال بدستور معمول سفوف سازند وقدر خوراک
در امزجه قویه در اوایل هر روز سه مثقال و بتدریج تا پنج شش مثقال توان خورد و در امزجه ضعیفه
در چند روز اول هر روز یکمثقال بتدریج تا سه مثقال برسانند و در امزجه متوسطه در اوایل هر روز
دو مثقال و بتدریج تا چهار پنج مثقال توان رسانید نسخه سفوفی که با وجود رطوبت معده و برودت
ولینت طبع و نفخ و قراقر باد و باشد و بجوشش خون با او نبود عود قماری قاقله صغار پوست ترنج پوست
پسته آمله مقشر کلنجح انیسون بو داده زیره کرمانی بو داده کنند هر یک دو مثقال چوب چینی با همه اجزا
بیست مثقال سفوف سازند وحسب مزاج چنانچه گذشت قدر شربت و مدت خوردن معین نمایند
و با عرق بادرنگ یا گلاب بخورند نسخه سفوفی که با وجود غلبه رطوبت در معده حرارت نیز غالب باشد
صندل سفید طباشیر سفید تخم مورد آمله منقی کشنیز بو داده هر یک دو مثقال چوب چینی برابر جمله بهم زده مثقال
قدر شربت و مدت تناول بحسب امزجه است چنانچه گذشت با عرق بادرنگ بخورند و اگر با وجود رطوبت حرارت
بسیار باشد چینی تنها سفوف نموده بدستور میل نمایند وضع چهارم در طریق تناول و بسبیل **معجون** و از آنکه اکثر معاجین و حلاوا او اجزا حاره دارد استعمال این اقسام در فصل بارد
و مزاج بارد و مختار شده و اگرچه مستعمل درین ایام مرسوم است لیکن هرگاه از سده احتباس یا بسبب
و انجا که ماده در مجاری نیفتد واقع بود لاجرم نفوذ قوت دوا احتیاج باشد باید که چوب چینی نصف
آنچه در نسخها مسطور شده بستانند و فقط بجوشانند تا قوت او چنانچه باید در آب برآید پس صاف کرده بعسل
که دران ترکیب باشد ممزوج ساخته بقوام آرند و اعاده اجزاء دیگر گوفته بیخته اضافه نمایند که چون حلوای کثیر
بعاجت لطیفتر و نافذتر میباشد و مختار آنکه چوب چینی را یکدفعه در آب بسیار انداخته بجوشانند تا بقدر قلیل
قوام بماند یا قدری از آن نخست در آب کثیر بپزند و چون قوت او در آب مستخرج گردد چوب چینی دیگر
دران طبیخ مطبوخ سازند و همچنان سه نوبت بلکه پنج نوبت مکرر بعمل آرند

مناسب بغایت سودمند است و گاهی تنها و گاهی با نهایت نیز مستعمل میشود و در صورت ترکیب بحسب
حاجت ادویه که ملایم حال مرض باشد ممزوج توان کرد و با گلاب یا عرق بیدمشک یا عرق گاوزبان
و امثال آن باید خورد و از انکه حکایات مجربین در قضایای حادثه نفع تمام دارد و میرزا هاشم مرحوم
نقلها که در این باب نوشته بعینه منقول شده از انجمله آنست که مستوفی الممالک در کبر سن قدیمی و شکست
و اکثر اوقات از نفخ و ریح که در معده حادث میشد بسیار متأذی بود که چوب چینی بطریق قهوه و عرق خورده و حصول
شفاء نمایانی بود فقیر سفوفی که از نسخه امین عطر ترتیب باید مع الترتیب فایده اکثر از اعراض مذکور دفع شد صحت
و قوت یافته و گفته که شخصی ضعف معده داشت سفوف چینی تنها دادم با گلاب روز یکمثقال و سه روز دو مثقال
و سه روز دیگر سه مثقال آزار بالکل دفع شد با وجود آنکه بر پرهیز خوب نکرده بود و هرگاه مزاج علیل گرم
باشد طباشیر و صندل با وی ضم توان کرد و در مزاج سرد دارچینی و مصطگی و زرباد و مانند آن با چینی
ممزوج توان نمود و باید که در بدن ضعیف مقدار خوراک چینی در سفوف روز اول زیاده از دو دانگ
نیم مثقال نباشد و بتدریج اضافه نموده از یکمثقال تجاوز ننمایند و در بدن متوسط مایل باعتدال از چهار دانگ
شروع باید کرد و بتدریج تا یک مثقال و نیم باید رسانید و در امزجه قویه از یکمثقال شروع نمایند و بتدریج
تا دو مثقال و نهایت تا سه مثقال برسانند و بعضی زیاده نیز تجویز کرده اند اگر بدن بغایت قوی و کثیف باشد
و مدت خوردن سفوف پانزده روز بدست و باشد که در کمتر ازین کفایت کند و اگر بعد پانزده روز باز حاجت
باشد بعضی گفته اند که بدستور اول شروع از اقل نمایند و بهمان ترتیب بیفزایند تا بمقدار اول یا کمتر ازین
برسد باید دانست که اگرچه موافق قیاس بحسب عوارض و امراض و امزجه موافق دستور قانون کسب
این دوا با دیگر اجزا امتحان کرد اما چون بوجود این همه تا تجربه قرین نشود اعتماد را نشاید ترکیب چند
که بکرر تجربه رسیده و نفع بسیار از وی بظهور آمده مرقوم میگردد صفت سفوفی که جهت مستوفی
الممالک ترتیب یافته چوب چینی بسوهان سائیده پانزده مثقال دارچینی یکمثقال مصطگی سه مثقال
زرباد نیم دو مثقال نبات سفید سی مثقال جمله شصت مثقال میشود تا پانزده روز بدهند باین ترتیب
روز اول سه مثقال و سه روز سه و نیم سه روز چهار و سه روز چهار و نیم چهار روز نیم و بعد یکروز
پنج پنج مثقال تا جمله شصت مثقال در پانزده روز خورده شود و در امزجه ضعفا بنحویکه قریب گذشت

دو روز هر روزی از چهار تا شش دیگر در ایام خوردن این معجون و سایر معاجین مسهله از یک تقلیل دو هفته باشد
و همچنین از لبنیات و ترشیها و فواکه رطب معجون که در اوجاع مفاصل و دردها و تقویت قوت باه و سایر
قوای لغایت نافع است و جهت مبرودین نفع تمام دارد دارچینی سورنجان از هر یک شش مثقال قرنفل بسباسه قسط
عود قماری مصطکی زعفران هر یک سه مثقال هیل قاقله کبار قاقله صغار خولنجان بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب بسفایج
اسارون ساذج هندی فلفل سیاه پوست بیخ عنبر اشهب عود دارچینی از هر یک دو مثقال مغز حب الصنوبر مغز
فندق مغز انجدان از هر یک پنج مثقال مغز چلغوزه نارجیل از هر یک ده مثقال چوب چینی الکار و نرم سائیده عسل صاف
ترنجبین نیشابوری از خار و خاشاک پاک کرده هر یک صد و پنجاه مثقال چوب چینی را اندر آب که چهار من شاه باشد
یکشبانروز تر سازند و در دیگ بزرگ که سر او را محکم گرفته باشند با آتش نرم بجوشانند تا بربع رسد پس صاف
کرده عسل و ترنجبین آمیخته بقوام آرند و اجزای دیگر ترتیب معمول کوفته بیخته بیامیزند شربتش از دو مثقال تا چهار
مثقال است **معجون چوب چینی** که ترکیب عماد الدین محمود است و منافع کثیر موصوف خاصه در امر باه بدر
جهت قوت باه در فصل معاجین ذکر شده **و طبخ و طریق استعمال و الطبوخ حریره و حلوا**
و حریره که در امراض سینه و شش جهت تنگی نفس و سرفه کهنه نافع است چوب چینی هر روز نیم مثقال تا یک مثقال یا
دو مثقال بحسب ضعف و قوت مزاج نرم کوفته بیخته با سه مقدار او نبات در پیاله عرق بید مشک خیسانیده صبح با آتش
ملایم جوشانیده تا بطریق پالوده بسته شود آنگاه نیم گرم میل نمایند و تا سه روز یا شش روز بدین دستور بنوشند
و گاهی سبغال و بیخ خطمی و کتیرا و صمغ عربی هر یک بقدر سدس چینی اضافه نموده بنوشند نافع آید
حلوا که در امراض سینه و شش و سرفه کهنه نافع است چوب چینی کوفته و از پارچه بیرون کرده
با نشاسته شیره و برنج و شکر سبغال و نبات سپید و تخم ریحان و روغن تازه بی نمک بدستور معمول حلوا سازند
و اگر تسخین مطلوب باشد دارچینی زنجبیل و قرنفل و زرنباد از هر یک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویت
باه مطلوب باشد ادویه باهیه بیفزایند **حلوا** که جهت مبرودین و دردها نافع است و تقویت باه کند
(۶) چوب چینی نرم کوفته و از حریر بیرون کرده هفتاد مثقال زنجبیل یک مثقال قرنفل سنبل سورنجان خولنجان
زرنباد هر یک دو مثقال دارچینی چهار مثقال مغز چلغوزه نارجیل هر یک ده مثقال آرد گندم روغن گاوی نمک
هر یک قدر ضرورت قند عسل صد و پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند **حلوا** که درد مفاصل

چنانچه درد را در شربت و در مکرر بشکنند و این در وقت قوی‌تر باشد صفت معجون که در اوجاع مفاصل بارده و سرد
و ناکه بعد آتشک حادث شده باشد بغایت نافع است اما چون مسهل است ملاحظه ازمنه و اغذیه غلیظه
لازم دارد و اگر در ایام خوردن این دوا قیمه شوربا با نخود آب میل کنند بهتر باشد چوب چینی بیست مثقال سورنجان
زعفران مصطگی دارچینی هر یک سه مثقال بادیان بهمن بوزیدان پوست بیخ کبر شیطرج هندی رازیانه فلفل
سنا مکی گلسرخ قرنفل قاقله کبار هر یک ده مثقال پوست هلیله زرد تربد سفید مجوف هر یک شش مثقال
نمک هندی زنجبیل هر یک یکمثقال بدستور مشهور و معمول کوفته بیخته با روغن بادام ده مثقال چرب ساخته با صد و
هشتاد مثقال عسل کف گرفته بقوام آورده معجون سازند و قدر شربتش در امزجه ضعیفه از یکمثقال و بتدریج
تا دو مثقال و در امزجه متوسطه از دو مثقال تا چهار مثقال و در امزجه قویه از سه مثقال تا پنج مثقال و اگر بعد هر پنج شش روز
یکمرتبه قدر خوراک او را از اول مرتبه ضعف سازند که مواد بیشتر دفع شود نافع‌تر خواهد بود صفت معجون مخترع حکیم عماد الدین
محمود که در فرنگستان غیر حار القهوه تقویت و حرارت غریزی مینماید و در امراض بارده بغایت مفید است و جهة درد اعضا
و رطوبت و ضعف جگر و معده نافع و ملاحظه پرهیز بسیار ندارد چوب چینی سی مثقال جدوار خطائی خولنجان سادج
زرنباد درونج عقربی عاقرقرحا مشک خطائی هر یک دو مثقال بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری سفید
تخم ترب دارچینی مصطگی قرنفل سنبل جوزبوا بسباسه عود قماری ثعلب مصری زعفران هر یک سه مثقال مغز بادام مقشر
مغز تخم خربزه مقشر قسط لسان العصافیر هر یک شش مثقال مغز پسته نارجیل هر یک ده مثقال بدستور معمول
کوفته بیخته با عسل یا قوام قند بسرشند قدر شربت در امزجه ضعیفه یکمثقال و در امزجه متوسطه دو مثقال و در امزجه
قویه سه مثقال معجون که در اکثر امراض امزجه بارده و اوجاع مفاصل و درد اعضا خصوص که بسبب آتشک باشد نافع
است چوب چینی سی مثقال قرنفل جوزبوا بسباسه گلسرخ زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفی هر یک یکمثقال دارچینی
قاقله فلفل سیاه مصطگی سورنجان بوزیدان سنا مکی لسان العصافیر هر یک پنج مثقال زنجبیل دارفلفل عاقرقرحا
جدوار خطائی هر یک دو مثقال با عسل معجون سازند قدر شربتش مثل معجون اول است و ملاحظه پرهیز کمتر لو عدیم
که در منافع و فواید قریب همین معجون مذکور است بیخ چینی سی مثقال دارفلفل مصطگی فلفل دارچینی رازیانه هر یک
سه مثقال سنا مکی مغز بادام مقشر هر یک چهار مثقال تخم کرفس زعفران سورنجان قرنفل هر یک دو مثقال زنجبیل پنج
مثقال و نیم عسل سه وزن شربتش در مزاج ضعیف از دو مثقال تا سه مثقال و در متوسط از سه تا پنج

قدر قلیل مانده باشد جهة تحلیل مواد مزبور و تقویت بدن و قوی نفع تمام دارد و تا حین که قوت رسیده باشد
و باد و به مناسبه سودا ازاله توحش و سودا دیت مینماید و ترقیق و تلطیف خون میکند و ارواح
را صافی و نورانی میسازد و باد و به با جهة تقویت باه میکنند و علی هذا با هر اجزای که ملایم هر مرض و مناسب
هر عرض باشد مستعمل توان کرد و گاه بدر آب فقط عرق بگیرند و گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد عرق
کشند و بقدر مزاج و بنیه و قوت قدر دو سه فنجان یا کمتر و بیشتر در خلای معده یا بعد انحدار طعام
یا هر دو وقت بدون شیرینی یا با شیرینی مینمایند و اگرچه در بیاضها و رسائل نسخها مختلف بسیار درین
باب مرقوم شده اما با تجربه قیاس و قانون طبی درست نیاید اعتماد را نشاید و اکنون چند عرق که مزا
ناشم آنرا مجرب و معمول گفته مسطور میگردد عرق که جهة تقویت معده و بدن و هاضمه و حرارت غریزی و با نافع
است و با امزجه که بسیار گرم نباشد سفید چوب چینی لبوهان سائیده یا رنده کرده نیم من تبریز دارچینی
شیلانی ربع من بطریق گلاب اینرا آب عرق بکشند و اگر خواهند گرمی زیاده کنند دارچینی بچند کنند
یا مضاعف او و مختارند که با شیرینی بنوشند یا بدون آن عرق که در علل سوداوی و خفقان و ضعف
دل بعد تنقیه نفع تمام دارد و تقویت اعضاء رئیسه و معده و حرارت غریزی می نماید و تلطیف و ترقیق
خون میکند و هاضمه را قوی می سازد و در بعضی امزجه تقویت باه مینماید و حرارت فی الجمله از عرق اول
بسیار کم است چوب چینی صد مثقال گل گاوزبان دارچینی صندل سفید بادرنجبویه هر یک بیست مثقال
بهمن سرخ سنبل الطیب هر یک ده مثقال تا در عرق بید مشک و عرق گاوزبان و آب بخیسانند و دو شبانروز
و بدستور عرق بگیرند و باید که عرقها قدر ثلث و آب دو ثلث باشد و هر روز طرف صبح دو فنجان طرف
عصر دو فنجان گاهی با شیرینی و بعضی اوقات فقط بنوشند عرق که تقویت اعضای رئیسه
شریفه و حرارت غریزی و قوت هاضمه نماید و باه بیفزاید چوب چینی صد و پنجاه مثقال گل گاوزبان
گاوزبان صندل هر یک پنجاه مثقال دارچینی سی مثقال بهمنین هر یک پانزده مثقال پوست ترنج
صندل سرخ هر یک بیست مثقال عود قماری سنبل الطیب هر یک ده مثقال ریحان دسته آب آب سیب که
بعد تقشیر و تنقیه تخم او گرفته باشند هر یک یکمن شاه عنبر اشهب دو مثقال صندلین و عود و چینی را سوهان
کرده یا رنده کرده اجزا را نیم کوفته و دو شبانروز با عرق بید مشک و آب و گلاب که گلاب بیدمشک

و دردها که از آتشک عارض شده باشد نافع است چوب چینی شش مثقال دارچینی چهار مثقال سورنجان دو مثقال
شکر تیغال سه مثقال نبات سفید پنجاه مثقال آرد گندم و روغن گاو بی نمک و روغن بادام هریک بقدر
ضرور حلوا سازند از پانزده مثقال تا سی مثقال بحسب ضعف و قوت میل نمایند و باید از جرم چوب چینی
قدر یک شربتی زیاده از سه مثقال نباشد و دیگر گفته که جرم او مصاحب بوده اختیار اضرر دارد و صاحب تحفه
گفته که حقیر مشاهده نموده که جمعی جهت نفع عاجل جرم وی استعمال کردند و اگرچه قدری منتفع شدند لیکن بعد
از مدتی بسبب اجتماعات او سده را اذیت تمام کشیدند پس اولی آنکه چوب چینی را نیم کوب ساخته یا بکارد ورق
ورق بریده در آب خیسانیده بجوشانند و اندر حلویات و قوام عسل و قند معاجین همین طبیخ اندازند نه جرم او
تا نفع بغیر ضرر پدید آید و شک نیست که آنچه قوت در نفس وی است اندر طبیخ مستخرج میگردد **وضع ششم**
در طریق استعمال او باسلوب نقیع و وی جهت محرور المزاج و خفقانی و ناقهین و تقویت اعضا و قوی
و در فصل گرم و مزاج گرم و اندر ضعفا و اطفال موافق تر است و با که امزجه مناسب و از ضرر محفوظ چوب چینی
مرضوض سوهان نموده از یک مثقال تا هشت مثقال در عرقهای مناسبه و ادویه موافقه شبانروز در شیشه و امثال آن
تر کنند و دیگر روز بر همزنند پس صاف نموده همچنان تنها یا با نبات بنوشند حسب حاجت و هرگاه جهت خفقان حار
و امزجه حاره و امراض حاره بکار برند صندل سفید و کشنیز خشک و گل سرخ بالسویه بقدر چوب چینی در گلاب یا
عرق نیلوفر یا عرق بید مشک یا عرق گاوزبان نقیع سازند علی هذا القیاس در هر مرضی ادویه ملائم حال
مزاج توان کرد و هرگاه جهت مبرود المزاج دهند با عود و یا دارچینی و قدری بادیان و امثال آن در عرق رازیانه
و عرق بهار و عرق اذخر و امثال آن نقیع نمایند و هرچه بعد از سه روز صاف کرده باشند ثفل او را
در آب یا در عرق مناسب تا سه روز خیسانیده عوض آب در ایام شرب نقیع بنوشند و قدر چوب
چینی اندر نقیع جهت اطفال از یک مثقال تا چهار مثقال است و غیر اطفال را از چهار تا هشت مثقال
و اقل مدت خوردن نقیع شش روز و اکثر دوازده روز است و اگر حاجت داعی باشد زیاده برین نیز
تجویز نموده اند که به بیست روز و این طور کمتر از طریق قهوه است و نزد یک بعنوان سفوف یعنی سرکه
ضرور نیست **وضع هفتم در استعمال وی بوتیره عرق و تصعید** بدانند که در بعضی تقریر
بر بیست و نه قسم استعمال او کمتر است و در بعضی علل که ماده آن بسیار نباشد و لیس انتفقیت

در روز سیوم اجزا را کوفتنی را نیمکوب ساخته در ان بیفزایند و روز دیگر بدستور گلاب عرق بکشند زعفران و مصطگی و مشک و عنبر را در ظرف که عرق چکیده میشود بیفزایند و هر روز دو پیاله ازین عرق بیاشامند **عرق مجرب نسخه مولف** مردم ازین عرق نفعها دیده و از مرضهای مزمنه شفا یافته و در تقویت اعضا و تفریح و نشاط و قوت باه مجربست و جهت استرخاء اعضا و نفخ معده و درد روده و درد مفاصل و قولنج و ضعف گرده دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول کند و دیگر فواید بسیار دارد و آزموده است چوبچینی طیب سپید سفید مثقال ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ نمایند تا سی رطل بماند پس بگیرند سنبل الطیب و گل سرخ و درونج و اگر ترکی و عود هندی و گاوزبان و فرنجمشک و بادرنجبویه و قاقله و لسان العصافیر و دارشیشعان و ساذج هندی و خار خسک هر یک پنج مثقال و بادیان و نانخواه و دارچینی و قرنفل و جوزبوا و بسباسه و تخم زردک و بهمنین شقاقل و خصیة الثعلب هر یک ده مثقال سعد کوفی و پوست ترنج و قرفه و خولنجان و عاقرقرحا هر یک شش مثقال صندل سپید و تخم کرفس و فلفلمویه هر یک پنج مثقال برگ ترنج و نعناع تازه هر یک یک قبضه ریحان تازه دسته عنبر مصطگی زعفران هر یک دو مثقال مشک خالص یک مثقال نبات سپید و مویز منقی هر یک یک رطل از انجه ادویه در شب باشند هم کوبند و مجموع را یکشب در طبیخ چوبچینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و مصطگی و زعفران هر یک را در صره جدا بسته در میان ظرفی که عرق در ان میچکد ببندند و ازین عرق هر صباح و شام یک دو پیاله جای خوری نیم گرم بنوشند و دو سه قدم راه روند که حرارت غریزی افروخته شود و مکرر گفته شد که در استعمال عرقها چندان پرهیز نیست و حسب حاجت مراعات کردن اولی **وضع هشتم در استعمال و لطریق مضغ و خاییدن** و دی گاه مستعمل میشود و گاه با تنبول و این در علل دماغی و امراض سینه و ریه و حلق و مری نافع تر از جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه در سفوف گذشت و اولی اینکه نیک بخایند و بحلق ابتلاع نمایند **وضع نهم در بیان استعمال چوبچینی بطریق مرهم** و روغن که در جراحتها آتشک و زخمهای ناسور و اوجاع مفاصل و سایر دردها که از آتشک عارض شده باشد نافعست **صفت مرهمی** که در جراحتها خصوص در جراحت آتشک کمال نفع دارد آنکه در کیسه کتان کرده یکشبانروز در آب جوشیده بعد از ان بهمواری در آب مالیده آنگاه آب او را گذاشته تا دردی او ته نشیند پس آب را از روی او بهموار ریخته آن دردی را خشک ساخته یکجزو ازین دردی و دو جزو چوب چینی نرم کوفته بیخت

و عرق بید مشک ثلث آب باشد جوشانیده و در دیگ کرده و عنبر را نیکو بقه در پارچه بسته در دهن نیچه به بندند
و عرق کشند عرق که از فواید بعرق سابق نزدیک است اما از و گرمتر هست و در تقویت باه اثر عظیم دارد چوب چینی سیر
صد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه صندل سفید هر یک بیست مثقال گل سرخ صندل سرخ پوست ترنج اسطوخودوس هر یک پنج مثقال
هر یک سی مثقال دارچینی سنبل الطیب هر یک سه مثقال سعد کوفی سورنجان مصری سازج هندی ثعلب خولنجان
عود قماری هر یک ده مثقال بهمن سرخ و سفید هر یک بیست و پنج مثقال نعناع تازه ریحان تازه هر یک دسته گل به
صد مثقال جو نیم کوفته یعنی بادرانه کوفته سی صد مثقال عنبر اشهب سه مثقال چینی و عود و صندل لین را رنده کرده و سایر
اجزا را نیم کوفته دو شبانه روز در عرق بید مشک و عرق گاوزبان و آب به دستور مزبور جوشانند و روز دوم
مویز اضافه نموده اندر دیگ کرده و عنبر را در پارچه بسته بدهن نیچه ببندند و عرق کشند و دو طرف روز
یا بعد غذا دو فنجان یا کمتر یا بیشتر حسب حاجت با نبات و یا بی نبات بنوشند ایضاً چند عرق از معصومی نوشته
میشود عرق که ضعف شیخوخت و محافظت بدن و تقویت حواس و تفریح دل و ضعف باه و تقویت شده و تحسین لون
و هضم غذا و قوت معده و تنشیط خاطر الغایت سود دارد دارچینی سیلانی گل سرخ اگر تازه باشد بهتر ریحان هر یک
دو اوقیه سنبل الطیب سازج هندی قرنفل هیل زرنباد بادرنجبویه گاوزبان گیلانی ابریشم خام هر یک یک اوقیه
بهمنین صندل سفید عود هندی اشنه هر یک نیم اوقیه زعفران سه درهم مصطکی دو درهم مشک نیم درهم عنبر اشهب
یک درهم چوب چینی اعلی صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب دو رطل نبات دو اوقیه چوب چینی را ریزه
ریزه کرده و سیب را از پوست و تخم پاک کرده و دیگر ادویه که کوفتنی باشد نیکو ساخته همه را در گلاب بجوشانند
پس به دستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک و عنبر را در صره نازک بسته در ظرفی که عرق میچکد
بنهند از ند و با آتش نرم عرق بگیرند و به دستور معلوم بنوشند چهار پیاله چای خوری عرق که مقوی اعضا
و مشتهی و هاضم طعام و مفرح دل و منشط و مصفی لون و معطر تمام است چوب چینی دو بیست مثقال گل سرخ
دارچینی خصیة الثعلب شقاقل قرنفل جوز بوا بسباسه ابریشم خام زرنباد هر یک ده مثقال زعفران صندل
عود هندی عاقرقرحا بیخ ... بیخ لفاح مایه شتر اعرابی لسان العصافیر بنفشه سنبل الطیب اشنه
زرنباد بهمنین هر یک پنج مثقال مصطکی دو مثقال جدوار خطائی سیعه یا لبه هر یک سه مثقال مشک نیم
مثقال عنبر اشهب یک مثقال چوب چینی ورق ورق کرده دو روز در آب صاف بجوشانند و روز

جوشانند تا آب برود و روغن بماند و در اوجاع مفاصل و درد کمر و اوجاع که از آتشک عارض شده استعمال
نموده بغایت نافع بود و در اوجاع مفاصل گرم برگ حنا ده مثقال علیحده یکشب در آب خیسانیده
صبح جوشانیده صاف نموده با روغن تنها اضافه آب چینی نموده جوشانیده تا روغن بماند و همچنین استعمال
در بهمن پنج مثقال و سورنجان مصری و حضض مکی هر یک یک مثقال نرم ساخته اضافه کرده بغایت مؤثر
یافته و بعضی اوقات آب سداب یا کرفس یا هر دو اضافه آب چینی و غیرها نموده و چنان جوشانیده که
روغن بماند و در اوجاع مفاصل و اوجاع بارده استعمال نموده بغایت نافع آمده **فائده در بیان منافع**
چوبچینی بطریق اهل هند و اندرا ابتدا گفته شد که این دوا در کتب قدیم اهل یونان ضبط نشده لیکن کتابها در
قدیم اهل هند مضبوط است لهذا خواص از بهلوک که کتاب قدیم طبیبان هند دانست و نکسین که طب جدید
ایشان است و در وی نیز از بهلوک روایت آورده مرقوم شده و در اصطلاح ایشان نام این دوا در بیان
انتریج است و معناش آنکه قسمی است از بیخ که از ملک دیگر می آید و بیخ در زبان ایشان بیج را گویند
بالجمله مینویسد که بیخی است گلابی رنگ گرم مایل بخشکی و جهت وجع مفاصل از هر قسم که باشد و جهت باد
که در میان استخوان و غشای او باشد و برای هشتاد مرض بادی و سنگ باران و لاغری و آتشک و بیماری
و جمیع قروح و علل چرم و جلد و قوابی و فساد خون و صفرا و بلغم و هر مرض که بسبب جماع پیدا شده نافع است
و منع او احتیاط بسیار دارد بخلاف سفوفات و چون بر سبیل سفوف خورند خوراک او نهایت یک تولچه است و
طریق آنکه بروغن گاو چرب کرده بخورند **فائده در بیان عشبه** و امخفف عشبة النار است بلغة اندلسی و
وی را **طیان و یاسمین سپید** گویند و او غیر یاسمین بستانی است که چنبیلی نامند و از آنکه نخستین اطلاع بر
منافع این دوا اهل مغرب را شده و از انجا باماکن دیگر شهرت یافته و نیز عشبه مغربیه گویند بالجمله نباتیست شبیه
بلبلاب و در هم پیچیده و گل او بسیار خوشبو و قسمی را بر شاخهای او خار شبیه بخار گلسرخ و گلش از یاسمین بستانی یعنی
چنبیلی بسیار کوچکتر و بیخش سیاه و باریک پرشعبه و قوت بیخ او تا است سال باقیست در چهارم گرم و خشک و سائر
اجزای او در سوم گرم و محلل و ملطف کذا فی التحفه و نزد بعضی گرم و خشک است در دوم بوئیدن گل او جهت صداع و سقیقه
و روغن او جهت علل بارده و رطوبت سعال و نزلات و فالج و لقوه نافع است و چون مغزی آن قوی تر است لهذا در اشاعه اینها انقسم
بطریق مخصوص متعارف شده و یاسمین بری این بلاد نیز همان اثر دارد و اما با آن مرتبه نیست و بدانند

ونصف جزو از مرداسنگ و حنا و ربع جزو موم سفید و اقلیمیا الفضه و مثل جمیع اجزا روغن زیتون مرهم سازند
مرهمی که منافع او زیاده از اول است توتیا مرداسنگ سفیداب قلعی هر یک سه مثقال چوب چینی موم هر یک
پنجمثقال روغن بادام بیست مثقال بدستور معمول مرهم سازند مرهمی که در جراحت آتشک از هر دو نافعتر است
مرداسنگ شنگرف هر یک دو مثقال کات سفید چوب چینی هر یک چهار مثقال موم کافوری پنجمثقال با کره یا شیرج بیست
مثقال بدستور معمول مرهم سازند و اگر نصف کات را سوخته داخل سازند بهتر خواهد بود مرهمی که در تجلی بعید است
مرداسنگ توتیا صابون رقی تراشیده هر یک پنجمثقال [illegible] حنا مازو زنگار [illegible] کنند هر یک دو مثقال
زفت بیست مثقال چوب چینی ده مثقال صمغها را در سرکه حل کنند و توتیا را بسرکه بسایند و سایر اجزا را بغایت
نرم صلایه کرده با موم زرد و روغن زیتون و روغن بادام تلخ و روغن گلسرخ هر یک بیست مثقال مرهم نموده نگاه
دارند و هر سه روز یکبار بحمام رفته سر را بشویند و ازین مرهم بمالند و اگر بیخ چینی را بتنهایی نرم ساخته داخل
زفت نموده بر سر طلا نمایند ازین سود دهد در جراحت آتشک اگر قدری داخل مرهم کافور یا باسلیقون یا
رسل نمایند نفع دهد روغنی که در اوجاع مفاصل و دردها که از آتشک حادث شود بغایت نافع است سورنجان
مخلصه سنداروس هر یک پنجمثقال قصب الذریره اشنه سنبل الطیب ساذج هندی زراوند طویل مرزنجوش هر یک
سه مثقال عاقرقرحا ده مثقال قسط تلخ شش مثقال چوب چینی بیست مثقال مجموع را نیم کوفته سوای
چوب چینی که آنرا رنده نمایند یکشبانروز با یکمن شاه آب خیسانیده آنگاه با روغن زیتون و روغن گلسرخ
هر یک چهل مثقال روغن بابونه روغن زنبق روغن شبت هر یک پانزده مثقال در دیگ نموده باتش
ملایم بتدریج بجوشانند تا مهرا شود و آب برود آنگاه صاف نموده روغن بردارند و ثفل را با یکمن
[illegible] و چهل مثقال روغن کنجد دفعه دیگر جوشانند تا آب برود و روغن بماند پس روغن صاف کرده
داخل روغن اول نموده بردارند و وقت حاجت بمالند و بعضی اوقات اگر در هژده مثقال روغن
یکمثقال مومیایی حل سازند نافعتر خواهد بود و در اوجاع و امراض بارده و رعشه و لقوه و فالج اگر در سیزده
مثقال روغن [illegible] جندبیدستر و فرفیون هر یک نیم مثقال نرم ساخته اضافه نمایند بغایت نافع آید
و گاهی سیزده مثقال چوب چینی را تراشیده و بدستور عرق با سه من تبریز آب جوشانیده تا ربع آن
که سه چهار یک تبریز باشد بماند با روغن گلسرخ یا زیت یا روغن بابونه یا هر سه بقدر سی مثقال جوشانند

دستور چوب چینی نافع دانند و قبل از شروع تنقیه و بعد فراغ تا چهل روز احتماد رین نیز واجب دانند و شمار ند
دوم آنکه عشبه یکمثقال و نیم چای خطائی یکمثقال دار چینی نیم مثقال با یکمن شاه آب جوشانند تا ربع بماند صاف
نموده بعد از انحدار غذا از معده بقدر دو فنجان نیم گرم گاهی با نبات وگاهی بی نبات بنوشند و درین علم اتقیه
اصلا احتیاج به پرهیز نمیدانند و از حکماء مغرب منقول است سوم آنکه میر محمد هاشم مرحوم نوشته و معقول است
می گفته که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شده نوعیکه در چوب چینی ذکر یافته که دستور کلی ندارد
بلکه در هر یک از قدر خوراک و مقدار شربت هر روز و آید و عرق قدر جوشانیدن بحسب حال امزجه و امراض است
در عشبه نیز بهمین ترتیب دانند زیرا که اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد زیاده از ده روز توان داد و گاه
باشد که بیشتر از بست و روز و چهل روز حاجت افتد و از پنج شش مثقال شروع نموده بتدریج بده مثقال
ختم نمایند و اگر مزاج ضعیف باشد از دو سه مثقال شروع نمایند و از چهار پنجمثقال تجاوز نفرمایند و گاه از هفت
هشت روز بیشتر ضرور نباشد و کلی زیاده از ده دوازده روز احتیاج نشود و هر روز قدر قلیل بتدریج اضافت
باید کرد و در مزاج متوسط بدستور میان این دو اختیار نمود و هر گاه حرارت غالب باشد و دادن این دوا ضرورت
باید بجهت هرگاه تسخین بیشتر مطلوب باشد با عرقهای گرم توان مزج کرد و جهت امزجه سوداویه عرق
گاو زبان و عرق بادرنجبویه و عرق شاهتره نیکوتر است و در مدت خوردن او و بعد از فراغ تا دو از بعین
بلکه بیشتر که اجتناب از آنچه در چوب چینی ذکر شده غیر از نمک درینجا نیز مراعات لازم است لیکن در امزجه گرم
گاه باشد که جهت حفظ قوت و صلاح حال بعضی از غذاها و ترشیها بقول داده شود چنانچه در چوب چینی
نیز گفته شده در صورت شربت طبیخ او اگر آب سرد ننوشند بهتر است و الا تقلیل کافی و هرگاه آب عشبه جهت شرب
دفا نکند بنا بر قلت وجود عشبه ثفل آنرا جوشانیده بکار برند و در شربت نیز شرط است که بسیار سرد ننوشند
و اگر با گلاب ممزوج کرده بنوشند رواست طریق دوم در بیان استعمال این دوا بطریق سفوف
و معجون و درین صورت احتیاج بر پرهیز بسیار نیست و در بعضی امزجه و علل نافع میدانند که آنچه در باب سفوف
چینی گفته بیان شده هرگاه بقدر چوبچینی عشبه را گرفته با بینها ادویه با وزان مقرر ترکیب نمایند بدان نهج سیل نمایند
همان منافع بظهور آید و بعضی اوقات هر روز یکمثقال و نیم از عشبه کوفته بیخته با هم چند او نبات مالیده
یا بیشتر یا کمتر بحسب حاجت و ضرورت با فنجانی گلاب داده اند و از ترشیها و لبنیات و فواکه

که در اکثر امراضی که چوب چینی نافع است عشبه نیز نفع دارد مگر در علل و امراض حاره که چوب چینی مفید است و این
دوا مضر و در بعضی امزجه فواید او بیشتر از چوب چینی است و آن مثل اوجاع مفاصل و نقرس بلغمی و ضعف معده
رطوبی و فالج و استسقاء و لقوه و رعشه است و هرچه از ماده بارد باشد و جهت آتشک و بواسیر ریحی که بغلبه رطوبت
باشد سودمند است بالجمله عشبه چون گرم و خشک است در امراض بلغمی بنا بر متضاد بودن هر دو کیفیت
علاج تام آمده اما در سوداء اگرچه یبوست ضدیت ندارد لیکن باعتبار آنکه از یبوست و حرارت ذاتی تحلیل
رطوبات فضلی و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و بدین سبب بالعرض تقویت حرارت غریزی و قوتهای طبیعی می
کند و تحصیل رطوبات صالحه کثیر که لازمه این امر است میفرماید علل سوداوی را نیز سود میدهد اما با مزجه و امراض
دموی و صفراوی ضرر دارد زیرا که موجب حدت صفرا و غلبه حرارت خون و احتراق او میگردد مگر آنکه تعدیل
بعرقها سرد نمایند که درین وقت بدموی و صفراوی نیز نافع آید اما دستور فصد و تنقیه و منع استعمال بی ضرورت
و احتما نکردن از نمک همان طریق است که در چوب چینی ضبط یافته و قانون استعمال این دوا باید بطریق ذکر کنیم
طریق اول بعنوان فهو که در اطبا معمول و مشهور است و این بر سه نهج است یکی آنکه عشبه خوب شصت
مثقال که یک خوراک متعارف است بگیرند و بقدر جو ریزه کرده یکشب با گلاب و عرق بید مشک و آب که هر واحد
یکمن تبریزی باشد بخیسانند و صبح در دیگ سنگ کرده باتش ملایم جوشانند تا به نصف پس صاف نموده در شیشها
گذارند و در عرض نه روز با نبات شیرین ساخته نیمگرم مینمایند و بعضی تا دوازده روز فرموده اند و هرگاه هوا گرم
باشد و داشتن طبیخ او تا این مدت احتمال فساد دارد و لهذا مختار آن شده که هر روز پنج مثقال وی قدری جو ریزه کرده
با گلاب و بید مشک و آب که هر یک نود مثقال باشد یکشب بخیسانند و بطریق چوب چینی بجوشانند تا آنها
ثلث رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر و شام با قدری نبات نیمگرم کرده بنوشند و تا دوازده روز بهمین
نهج بجوشانند و بعضی زیاده برین هم تجویز کرده اند و بعضی قدر سه روز را یکدفعه جوشانیده سه حصه کرده
سه روز مینوشند و صاحب تحفه گفته که حقیر را بنظر آن آنست که این نیز موجب فساد آن گردد و هر روز تازه
جوشانیدن را که سه روز خیسانیده باشند بهتر میباشد و موافق قواعد کلیه حکماء سلف است و در اکثر اغذیه و اشربه
و پرهیز و اجتناب از عوارض نفسانی و حرکات شاقه و تعب و حمام واجب و غیر واجب مثل چوب چینی است مگر در نمک
که اندر عشبه تجویز نموده اند و در مرض مزمن بخار از دیگ کوفتن تمام بدن یا بعضو ماؤف بدستور

جبرای تیس که این حجر از وی می برآید بیشتر از گیاه مخلصه است که در آن زمین فراوان است و حجر التیس بهتر
سنگ است بشکل شکل دانه‌ای که در شیروان ورود ده بزرگوهی یافته میشود علی الاصح بروایتی تکون او
در قلب یا در مراره یا در عنق و لیست و اکثر او طولانی بشکل بلوط میباشد و در جوفش چوب مخلصه میباشد
و در بود در جوف او تخم مخلصه یافته میشود و خاصه این حجر است که چون با سرکه بسایند مایل بسبزی باشد
نوع هندی او را سنگ سیار غالب بر سبزی در جوف وی لیشم و سایر احشا یافته میگردد و در خواص
بسیار ضعیفتر از نوع سنگاره شیرازی است و بهترین حجر التیس آنست که رنگ او زیتونی گردد و بهایت
شفاف و براق بود و تو بتو طبقات در هم پیچیده مانند پیاز و چوبکی در میان داشته باشد و اگر با شیر بسایند
رنگ شیر سبز گردد و اگر قدری آهک در کف دست بمالند زرد یا سبز شود و در مصر و شام و دیگر ولایات عمل
میسازند شفاف و خوش رنگ بشکل نوعیکه دانایان در شک افتند و فرق میان عملی و غیر عملی آنست که سوزن
فولاد را با آتش سرخ کنند و در وی فرو برند اگر مصنوع بود نوک سوزن باسانی فرو رود و دود سیاه از او برآید
و اگر خالص باشد دود زرد برآید و نوک سوزن بزحمت فرو رود و سوزن را زرد سازد میگویند که فادزهر
خوب آنست که اگر در آفتاب گذارند عرق کند اما دیده نشده صاحب معصومی این علامات در حجر التیس
نوشته و ابن بیطار در فادزهر معدنی و طریق امتحان حجر التیس چنانست که با آب با دیان سوده بر محل
نیش بارد عقرب طلا کنند اگر همان لحظه درد ساکن شود بی شک خوب باشد و صاحب کتابش بقرامی
در کتابش آورده که زنبور گزیده را دیدم که موضع نیش زنبور ورم کرده بود و از درد آرام
نداشت قدری از این آب سوده بر محل نیش طلا کردند در ساعت ورم دور شد و رنگ بدن بحال اصلی آمد
و هم وی نوشته که شخصی را مار گزیده بود و تریاق فاروق حاضر نبود قدری (نیم طسوج) از حجر التیس در
شراب حل کرده دادند ایمن شد و خلاصی یافت و نوعی است از فادزهر که در جزایر هند
چین یافت میشود و از وده میمون بهم می آورند و رنگ او بزردی مایل است و بشکل فندق و بقدر آن
باریکی مایل و بادشاهان چین و ماچین بقیمت تمام خریده در خزانه خود نگاه میدارند و باعتقاد ایشان
خاصیت حجر مذکور زیاده بر خاصیت فادزهر فارسی است و نوعی است از فادزهر هندی که از شکم
حیوانات جنگلی می برآرند و این نوع در منافع قریب بحجر التیس است و او را از

نزد آب سرد در اثنا خوردن و بعد فراغ تا دوازده روز ملاحظه فرموده و اثر تمام بخشد و گاهی بمقدار
اربع شعیره با نصف او نبات کوفته بیخته در سه روز اول هر روز یک نیم مثقال در امزجه ضعیفه و دو مثقال در متوسطه و دو مثقال
و نیم در قویه و سه روز دیگر دو مثقال و نیم یا سه مثقال یا سه مثقال و نیم و سه روز دیگر سه مثقال یا سه مثقال
و نیم یا چهار مثقال با گلاب تا نه روز داده اند با پرهیز و نفع تمام داده **معجون عشبه** که ورم اعضا
بلغمیه دارد و با ضعف معده و هاضمه و قلت اشتها که بسبب رطوبت باشد مجرب دانسته اند این است نسخه
دارچینی هر یک پنج مثقال زنجبیل قرنفل هیل قاقله کبار زعفران هر یک سه مثقال عشبه پنجاه مثقال کوفته بیخته
با عسل مقوم که دویست مثقال باشد معجون کنند و صبح و شام با گلاب تناول نمایند قدر شربت
بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال است تا چهار مثقال و طبیب دانا موافق حال هر گونه که مناسب داند
ترتیب دهد مختار است **فائده در بیان معرفت فادزهر** دانستن فواید و طریق امتحان و روش
تناول آنست و این فائده بچهار ایما ذکر کنیم **ایماء اول** در معنی فادزهر و معرفت آن باید دانست
که اطبا اطلاق میکنند فادزهر را بر هر دوا و ذو الخاصیت که معاونت کند طبیعت را از مضرت سموم و مقاومت
کند با هر چه مخالف مزاج انسان است خواه سم حار باشد خواه بارد و این تاثیر بالخاصیت از قدرت و حکمت
بالغه حکیم علی الاطلاق است جل جلاله بدانکه اگرچه اقسام فادزهرها بسیار است لیکن مشهورترین و نافعترین انواع
وی نزد اکثر حجر التیس است و در اصطلاح اکثر اطبا اطلاق لفظ فادزهر بر حجر التیس میکنند کذا فی المعصومی
و در بحر الجواهر گفته نقلا عن المنهاج که لفظ فادزهر اگرچه عام است برای هر دوائی دافع ضرر سم لیکن مخصوص
میسازند بر آن گاهی بحجر الحیه و اندر اختیارات بدیعی گفته فادزهر گویند هر دوا را که حافظ روح بود و دفع
ضرر سم کند بخاصیت و آنچه مخصوص است اسم حجر التیس و حجر الحیه است و صاحب تحفة المومنین گفته که مراد از مطلق
وی **بادزهر معدنی** است و مولف اختیارات منحصر در حجر التیس و حجر الحیه دانسته اند و خلاف جمهور است
انتهی بالجمله دعوی تخصیص دلیلی ندارد و حق آنست که لفظ فادزهر در کلام این قوم من حیث الخصوصیت مختص لفظ
الاستعمال آمده چنانچه اشعار نموده شد در یابند که بعد تریاق فاروق هیچ مرکبی و هیچ مفردی در دفع ضرر سموم
و ادویه سمیه چون حجر التیس نیست و بهترین انواع وی آنست که حاصل شود در کوهستان و ولایت سبانکاره که متصل ملک
شیراز است از دو **وجه امتیاز** آنکه اندر کوهستان فارس حشایش تریاقی بسیار است و چرای

از ممنوعات محترز باشند تمام عمر قوت و نشاط و فرحت بگذرانند حکیم عماد الدین محمود در رساله خود
نقل کرده که اکثر مردم را که بواسطه ضعف پیری و محافظت صحت خورانیدم گویا که قوت جوانی باز یافتند
عود کرده و دسنج و فربه و با طراوت شده اند و اکثر علل مزمنه عسر البرء زوال گرفته و بدانند که حجر التیس در آخر
دوم گرم و در اول سیوم خشک است و لهذا در محرور المزاج بغایت مضر و محرق خون و مهیج التهاب و اسهال
دموی و محلل اورام بارده و باب شنیز جهة حاره نافع و طلاء او با گلاب جهة طاعون و خنوق و بواسیر و با شراب
و به تنهائی جهة گزیدن هوام مفید و با آب ریحان جهة گزیدن زنبور مجرب شربتش از یک قیراط تا دو
قیراط است کذا فی التحفه **بیان سیوم در کیفیت تناول حجر التیس و شرائط آن**
بدانند که التزام هفت شرط هنگام خوردن این دوا بجمیع المقدار کثیر النفع عزیز الوجود لازم است
اول آنکه سن کهولت و شیخوخت بود **دوم** آنکه حرارت مزاج غالب نباشد **سیوم** آنکه تناول
وی در گرما و گرمسیر نبود **چهارم** آنکه قبل از شروع وی تنقیه بدن از اخلاط
فاسده لازم **پنجم** آنکه از حموضات و لبنیات و بقولات و اطعمه غلیظه و جماع و مفسدات معده
و حرکات عنیفه و اعراض نفسانیه پرهیز واقعی باشد و اقل ایام پرهیزش از شروع تا روز آخر است
و بعد از فراغ هشت روز **ششم** آنکه در روزهای تناول وی بدن را بلباس نرم و نازک و پاکیزه
مزین و معطر دارند و خوشوقت باشند و ندیمان خوش کلام و حریفان نیکو سیر جام و ... طین
و عمارات دلگشا و استماع غنا فرحت افزا گذرانند و اطعمه لطیفه میل نمایند و الا هر حال قدر
امکان در آسایش کوشند **هفتم** آنکه اول رتبه و سال اول که اراده خوردن وی کنند از چهار قیراط زیاده
نخورند پس در سال دوم قدری بیفزایند و الا فلا **اما طریق خوردن حجر التیس** چنانست که بعد
تنقیه مراعات شروط مقدار چهار قیراط از وی بر سنگ سماق نرم بسایند چندانکه اجزای خشن در وی
نماند پس از روی سنگ شسته در پیاله جمع کنند و گلاب با وی آمیزند و قلیلی در دهان گرفته فرو کنند
چنانکه بدندان نرسد و شربتی از نبات و گلاب عقب آن بیاشامند و بر بالای فرش نرم ازین
پهلو بآن پهلو بگردند و اندک راهی بروند و یک دو ساعت بعد از آن غذا میل کنند و بعضی مردم
مقدار شش قیراط البته روز بروز دو قیراط بهمین دستور سائیده و در گلاب آمیخته خوابیده در حلق میریزند

حجر التیس فرق توان کرد بامتحان که ذکر شده و نوعیست از فادزهر که از گوزن میگیرند و مسمی است بحجر الایل و این
نیز قریب الاثر بحجر التیس است و در جامع گوید که وی بهترین فادزهر است و موافق جمیع امزجه است بالخاصیت
و چون سه ارز زهر او نیم دانگ از ان بنوشند هیچ سمی در مدت حیوة اثر نکند و در سایر افعال مثل پادزهر
معدنیست و نوعیست از فادزهر که آنرا الحجر الحیة گویند بپارسی مهره مار نامند و دو گونه میباشد
قسمی حیوانیست و از مارها بهم میرسد بقدر نصف فندقی مایل بدرازی و برنگ خاکستری و بعضی صلب و مخطط بخطوط
سفید و بعضی سپید و سست میباشد و مسمی بمعدنیست و بادمهره نامند و اعتقاد قوی آنکه از معدن
زبرجد بهم میرسد و جمعی برآنند که زبرجد است و بهترین وی آنست که چون بر محل لدغ مار گذارند بر موضع بچسبد و بعده
چون در شیر اندازند زهر را منجمد کند و چون جذب تمامی سم کرده باشد دیگر نچسبد و در حین جذب سم لون وی متغیر گردد
و بعد از ان که در شیر اندازند بحال آید و او جهت گزیدن عقرب و هوام دیگر ضعیف الفعل است لیکن جهت رفع سنگ مثانه بغایت
نفع دارد و قدر شربتش تا سه قیراط و تعلیق مخطط او جهت صداع و التبرغس مفید و نوعیست سبزه ول که از
بیشه‌ها ولایت کوکند و تلنگانه از روده گاو و گاومیش جنگلی بر می آرند بشکل بد و در وهن و بوزن از پنج
مثقال تا پانزده مثقال دیده شد و بسیار فراوان و کم قیمت و کم اعتبار است و از میان او دانه تمر هندی یا کوچله
بر می آید و از خوردن وی خاصیتی متصور نیست و فادزهر معدنی را که الآن رواج و تعارف دارد و اقسام
میباشد در آخر این فایده علیحده ذکر کنیم ایمار دوم در بیان فواید و خاصیت حجر التیس و گفته شد که در معاجین
ادویه سمیه و همه زهرها و گزیدن حشرات ذوات السموم هیچ چیز به حجر التیس فارسی نمیرسد و او مقوی
حرارت غریزی و حواس و حافظ قوی و مفرح و مطرب و مزیل غم است و دیگر از خواص او آنکه اگر حجر التیس
آزموده را بر محل لدغ مار گذارند در آن بچسبد تا تمام زهر را نکشد جدا نگردد و اگر کسی را زهر داده باشند
همان لحظه او در دهان گیرند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد فادزهر آزموده در کاسه چینی گذارند و بالای وی شیر
بنوشند و زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت آن در شیر آید پس شیر را مسموم بنوشانند شیر را قی کرده از ضرر
سم ایمن شود و اگر کسی از بسیاری غم دلش ضعیف شده باشد بدینهج نافع آید و اگر در اول تحویل آفتاب
ببرج حمل بمقدار چهار قیراط از وی سوده با گلاب بیاشامند و با آسانی دیگر قوتی و قدرتی نخود مشاهده کنند
و اگر در سن کهولت هر سال در اول فصل ربیع یا اول خریف بشرب فادزهر مذکور عادت کنند و از

مناسبه ترکیب کرده گاهی بقدر حبت تناول نمایند و شرب بقدر کثیر را در دفعه واحد باعث احتراق مفرط
اخلاط دانسته اند **ایماء چهارم در فادزهر معدنی** وانرا بالعربی حجر السم نامند و صاحب تحفه
المؤمنین در اختیارات خود گفته که فادزهر مطلق مراد اطبا همین میباشد و غیر آن را فادزهر حیوانی
نوشته‌اند ایماء اول این فائده بیان اختلافات استعمال وی مشهور و جا گذشته و ابن تلمیذ در مغنی گوید که
معدن او بار سطو و غیره اقاصی هند اوائل چین و پنج قسم میباشد سفید زرد سبز اغبر منقط و رازی در طب
ملوکی بیان کرده ما بین زرد و سفید برنگ سیمه مشاهده نموده و در کوه ضرر شب تجربه کرده و ابن مندویه گوید که زرد مایل
بسبزی و سفیدیست و در بحث مسطور است که معدن او کرمان و کوه زرند است و یک قسم میباشد سبز نیم رنگ و زرد
مایل بسفیدی مایل بسبزی و خیری با بو هست که در آتش بسوزد و آن را مخاط الشیطان نامند و بعضی
تیره و زرد و مایل بسیاهی نیز مشاهده کرده اند و گویند امتحان او آنست که زرد چوبه [illegible] سنگ ساینده
و بعده فادزهر را اگر رنگ زرد چوبه سبز شود خالص است و الا غلط و گویند علامت خوبی او آنست که در آفتاب
گرم عرق کند و چون سائیده بر محل لدغ افعی و مانند آن بپاشند سم را بطریق ترشح دفع نماید و چون بقدر
دو جو با آب سائیده در گلو افعی و مار کنند بند با لحیوانی بیش [illegible] ایشان اراده باشد فادزهر بد هند هر گاه از
سم خلاص یابد خالص است خیر این امتحان را بهر سیده اند و در حرارت معتدل و در آخر دوم خشک و باد و از ده جو
آن مقاوم جمیع سموم حیوانی و نباتی و معدنی و مداومت آن هر روز قدر قیراطی حافظ صحت و مانع ضرر
هوای و بائی و اختلاف میاه و اهویه و نگاه داشتن وی با خود مانع گزیدن هوام و موافق جمیع امزجه
و مقوی دل و اعضا رئیسه و حافظ حرارت و رطوبت غریزی و مانع تعفن اخلاط و زائل کننده سمیت
آن و مبهی و مقوی اعصاب و مقوی دماغ و محلل و رادع اورام بارده و حاره جهت خفقانات [illegible]
و قدر شربتش در رفع سموم از سه نخود تا دو دانگ و در سائر خواص از یک قیراط تا یک دانگ است و گویند
اشامیدن نیم دانگ از عرق او که از تابش آفتاب بهم رسد جهت ازاله خفقانات فی الفور مجرب
اما فادزهر که طرف از وی در آفتاب ظاهر شود که به ظهور میرسد و نادرست و صد لکی جهان [illegible]
القول نزد این درویش نقل کرده مالیخولیای مراقی از مدت [illegible] داشتم و سالها گذشته بود
انتفاع نمی‌یافت و فصدها و مسهلها بارها بعمل آورده و ما الجبن بکرات نوشیده شد

بنوعی که بایدابها نرسد حب نموده فرو برند طریقی که عماد الدین محمود در رساله از رسایل مولفه خود میگوید که چون
حکما با تقدم در خوردن حجر التیس شماره کامل نفر موده اند و هرکس از خود خوردن آن اجتهاد می کرده اند
و اکثر بدان نسبت متضرر گشته بنابران این ترکیب خاطر خواه تقریر شده و هرکه را ازین ترکیب انتفاع تمام یافته و اصلاً ضرری بوقوع
نیامده و آن اینست حجر التیس آزموده شش قیراط مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشانی زشیب هریک سه قیراط بگیرند و
هر واحد جدا جدا بر سنگ سماق نرم بسایند و در سحق مبالغه کنند که اجزا آن در آن محسوس نشود بعد مومیا کانی و عنبر اشهب
زعفران و ورق طلا هریک دو قیراط مشک خالص یک قیراط مجموع را نرم کوفته با شیره نبات بدستور معاجین باهم سرشته
سرشته شود بسن جهاب سته بخش کنند و سه روز متوالی هر روز یک بخش را فرو برند و پیاله کلاب گرم عقب آن بیاشامند
و اندک راهی بروند طریق دیگر فادزهر اعلی آزموده یک درم یاقوت لعل مروارید فیروزه نیشابوری هریک نیم
درم مشک خالص ورق طلا ورق نقره زعفران چدوار آزموده مومیای کانی هریک دو دانگ اجزا را فرداً فرداً چنانچه رسمست
بسایند بعد سائیدن هریک فسان کرده و در آخر همه را آمیزش داده بسایند و با شیره نبات بقوام رسیده سرشته حبها بندند هریک بمقدار
نخودی جمله را نه بخش کنند و مدت نه روز هر روز یک بخش با گلاب و شربت نبات فرو برند و شروطی که مذکور در احتمال
آورند تا مقصود حاصل آید و سعی و رنج ضایع نگردد و این همه که نگاشته شد از ترابادین معصومی بود در تحفة المومنین در
بیان دستور آن چنین نوشته حجر التیس یک دانگ مروارید طباشیر هریک نیم مثقال عود قماری
دو دانگ صندل سرخ و سفید هریک چهار دانگ مصطکی یک دانگ عنبر اشهب مشک هریک نیم دانگ
ورق ده عدد ورق نقره بست عدد با شیره نبات بقوام رسیده سرشته و حبها ساخته سه حصه
کرده سه روز بخورند و قدری شربت بغایت دبیدمشک بیاشامند و باید که سال
اول مقدار فادزهر زیاده از یک دانگ نباشد هر سال قدری اضافه نمایند
تا مقدار او بیک مثقال و یک مثقال و نیم برسد و تا دو مثقال نیز جایز داشته اند و هر سال
بقدر نیم دانگ در مرطوب المزاج یک دانگ زیاده کنند و قبل از سن چهل سالگی اصلا
استعمال ننمایند بلکه قبل از پنجاه و شصت سالگی نیز و دو روز قبل و یک هفته بعد
پرهیز آنچه مذکور شد واجب داشته اند و همه شرایط همانست که بالا گذشت و بیم و
[illegible] که نزد احقر اولی آنست که فادزهر را با معاجین مناسبه ترکیب کرده گاهگاهی

بالآخره عزیزی ظاهر کرد که من نیز همین حال داشتم از شرب باد زهر معدنی در مدت یکهفته اثر نفع بخش
رسید و در یک اربعین زوال تمام گرفت من نیز بعمل آوردم در شبانروزی قریب یکدرم میخوردم بتفاریق
فی الواقع اثر کلی پدید آمد و مرض زایل شد باذن الله تعالی و این درویش نیز اکثر عمل شربتی عمل کرده
نافع یافته و در علل مزمنه بعد تنقیهٔ کامله اثر کلی دارد و هم بامراض سرو نفع دارد و هم بعلل
حار سُبحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمَّا یَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَی المُرسَلِینَ
وَالحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العَالَمِینَ

قطعه تاریخ قرابادین قادری مطبع زاد میرزا رحیم بیگ صاحب عم فیضه

بر حقیقت اگر حساب کردی — مطبع رشک نگارخانهٔ چین
اینچنان مطبعی که شد تیار — نیست مثلش گر بروی زمین
کاتبش بسکه خوش خط افتاده — که شده محو کلک صنعت چین
حرف بر سنگش آنچنان روشن — نه چنان در بلاغت جا به نگین
نسخهٔ طبع ساخته در طب — که ورا طالب اند اهل زمین
فکر تاریخ آن چو کرد رحیم — شده مطبوع اهل هر ارضین
از سر طبع گفت هاتف بین — مملوه از نسخه الکما قرابادین

تمت

هزاران شکر و سپاس بدرگاه داور داد که نسخهٔ عجیب و غریبی مسمی بقرابادین قادری باهتمام بنده کریم عبدالکریم رونق طبع یافت

تم تم